



سید محمد که کتاب است طایب از تصنیف محمد اکبر عرف محمد از ارباب سوره

و اما این

در مطبع فخر المطابع دلی با تمام حافظ عبد الباقی طبع مزین گردید





بسم الله الرحمن الرحيم

شما که شایان جناب تنگاب حضرت سبحانه و تعالی است بحر آزادت پاک نیاید پس بنده گان چنین  
 ذاتی را بغیر از حق تعالی یک چستاید سبحان الحکیم العظیم الذی له المکبر یارب العزت وودودنا محدود که این  
 معبود با حق تعالی این است و اصل او علی و سلواتی که بر او حکم فرموده سزاوارد نگاه عرش بارگاه پیر  
 سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و سلم که مقصود از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم  
 وجود فیض آموختن این بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک و الملکوت اما بعد برای خداقت پر  
 طالبان حوت تحقیق و تکلیفان قوی تدقیق محتج نماز که اگر وسایل و اجزای فضائل ترویجاری خدمت  
 خلق او تعالی است بر غبت و خاکساری چه خدمت و احترام خلایق که مرضاه قد بوده و تحقیق عباد  
 و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله پیداست که چون عبادت که محض استفسار و تمسک است عبادت برپایه  
 و سنت آمده پس مرتبه مباشرت علم ابدان که شش انواع خدمات و وسیله حصول احسان و عبادت است  
 احسان است اگر بند بود و بند و واجب العقیقات در چه پذیرای نیاید لاحا که فانی ترین مراتب تزیات  
 خواهد بود و باطنی در ویش محبت کیش معرفت پیغمبرانی میر محمد اکبر عرف محمد از اسب فی بود تحصیل

علوم و کتب و شیخ سید الطیغی بنام محمود و یحیی و علی که اتم مبدول دهمش و خدمت عباد و اسماوت دانسته  
 به نسبت آنکه این گوی بی سرو پای را بعد از آمدن ازین تنگنای تیره تر از دغای مردم بهره بشمارد کتابی چندین  
 نموده درین علم که بنوع این عاقل بر دوا داران عالی از حسن و لطافت نیست و سبب از عطیة کرم کار ساز و یک  
 بنده فواز آنکه مولفات این فقر مخلوقات است اقامت مروج دهمش و خلایق را بدان منتفع سازد و این عالم را  
 از فضل خود بخشند و مخلوقات خویش بواز و توفیق الاله با تالیف نخستین از این مولفات تلخیص طبع  
 است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقوال اطباء با حادیت شریف داده و جمع نموده دوم طب الاکبر  
 است و سوم مفرح القلوب و چهارم میزان الطب و پنجم تعاریف الامراض و ششم بحار الکبری دین  
 زمان که سده هجری یکصد و نوبست و شش است از علم غیب بدان ماور شده که قرابادینی بنویسد که  
 بوفور توایلی بومنا از کسی نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع کتب سبب استخراج آن وقت  
 بود و حصول اینکار در تحریر تر کتب بذیل اعلال مخصوص حسن نمود و بهمان ترتیب مرتب ساخته بر اعانت حرف  
 بجا در بر جا و آنچه به بعضوی مخصوص بود آنرا بهمان جا نگاشته و مشترک النفع را در بحث مقدم داشته و  
 بحریات بنده را به ترتیب علل در حرف دال بر محل مخصوص ساخته و در سبط کلام که لازمه تمام طب است  
 پیچ چرخ را بدو نگذاشته چنانچه بر یکمان از هند و طبیبان طبع بلند حسن سخی است و مستند است و خواه  
 قهر و از عزیزان دعا طلب دارم و زانکه بس عاجز و گنجه کام و از آنکه این فقیر برید جان معارف کتاب  
 محبوس بجانی و مقبول نیردانی خلاصه خاندان نبوی و نقاره دودمان رضوی حضرت سید عبد القادر جیلانی  
 است رضی الله تعالی عنه مستعینا بر کلمات روضه المظهره این نسخه را بقبر ابا دین قادری موسوم ساخته  
 مامول از درگاه شانی را الاستقام آنکه برکت المیت کرام و اولیای عظام بر کافه انام مفید سازد  
 و کرمه و بداند که قرابادین لفظ یونانی است که برادویه مرکب اطلاق میکند و درین سار است و در باب است  
 در ادویه سیرا و فی جهت تقویت دماغ و تصفیه ذهن و لون مفید است و ایضا با بستر خار مقعد و بوی  
 نافه است بویست بلبله کالی پوست بلبله نزد بلبله سیاه پوست بلبله آله مقشر حمله را بر کوفته بخیت بروغن  
 یا و ام یا کافیه ساخته با عمل یا قنده مقوم یا مویز ایشتمش بدقوق و بشنبه و مقدر شیری اگر دود چغندر فعل دوا  
 مشام برشته خند نر مکنیز تا قبل از شام است بود و در چند عمل شتر حرارت و لطافت فروز تر در دوا قند و غرض از این

عسل نیز در عسل خام در حرارت و صفت زیاد تر و بدو نیت نزدیکتر و عسل کف گرفته برعکس آن خاصیت  
 با آب طبع یابد آنچه با نمیز ساخته شود در تقویت جگر مخصوص تر و اطر فیصل که بهر سه لیلک دارد نسبت با آب طبع  
 کابلی تنه داشته باشد قویتر و هرگاه داشتن اطر فیصلات تا حیر مطلوب بود و روغن بادام  
 داخل نمایند بهتر است **در بعد از عسل** من التحقن من حنظل و روغن گاو سفید تر نشا کلمه بزاج  
 کتابانی و استعمال اطر فیصلات بر سهیل دوام نشاید که اضافه معده نماید و معده  
 دوام در استعمال او شرط ضروری نیست و بعضی اطر اطر فیصل نیز بشیر می پرورند آونی آنکه  
 بهمان اندازند تربیت ناکرده شمر بتی از دو درم تا پنج درم **اطر فیصل کشنده**  
 در سرد و چشم و گوش را که بسبب بخار باشد دور کند و ایضا معده را قوت دهد و سینه را و جیت  
 نسخ اطر فیصل صغیر است مع از یاد کشنده و وزن کشنده در اصل پنجید یکوز است یعنی جمله برابر  
 و بعضی در وزن کشنده افزوده اند حتی که پنجید جمله اجرا کرده و در سرعت منع بخار خالی از اثر نیست  
 و لیکن آنچه در وی کشنده کثیر بود کثیر المقدار و روزهای بسیار بخورند تا دودی به تنه بیان نشود و بداند  
 که مستعمل اطر فیصل تخم کشنده است و مراد از کشنده خشک نیز اطر فیصل همین است نه آنکه بعضی  
 زخم کرده اند که برگ کشنده تر خشک کرده بکار آرند **اطر فیصل کبیر** که جهت تقویت دماغ و اصلاح  
 سودا مفید است ایضا برباح البواسیر و نفخ معده و برص و بهق نافه پرست لیلک کابلی پوست بلبل  
 ۳ لاله مقشر تخم کرفس جلی بر یک شش درم شیطرح هندی ناخن صقر بر یک دو لویه سنبل طوط  
 حماما پس و ج بر یک سه درم و در چینی دو درم فلفل سفید و سیاه نار خشک هندی بر یک نیم لویه  
 نوشا در نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن ادویه غسل بپوشند نسخ دیگر اطر فیصل  
 کبیر در ادویه معده باید **اطر فیصل افیمون** جهت مواد سوداوی و تنقیه دماغ و جنون  
 امراض بارده دماغی است شتر شش اردو شغال تا غنچال پوست لیلک کابلی آله مقشر پوست  
 بلبل بر یک ده شغال تربد و صوف انیسون سنبل بر یک پنچال شیطرح سیفای سطر و دوش کل  
 بر یک سه شغال انیسون ملک هندی بر یک دو شغال عسل سه پند **اطر فیصل نالی** متنی تاغ و سهیل  
 آملک شاه و دواست او جهت قطع زهر بر سه دماغ صود بخا و جهت قسام البیوتی و صامراقی و برای قوی تاغ



و پر مرغ بر مرغ چرب کرده و شبیه آلوده و بیایرج گردانیده در طوق حرار آوردن پنج قوی برقی و اطباء  
تقاضای حاجت و دلالت وقت درین سخن تصریفها کرده اند چنانچه در صداع حار و عین غلیان و قی  
کلسرخ سوزدع الاقناع بدل زعفران نموده اند و نزد حاجت تلطیف شدید عوض آسارون  
کباب مقرر کرده اند و برای منجیح که لازم صبر است و دفع غایله او از امعاء در ضعیف الا  
افسردن او خرد واجب دانسته اند و بعضی بهین غرض مقل یک خرد داخل کرده و بر  
تنقیح کبد عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای تلطیف خلط قرض و جز بواسطه  
وجه تنقیح دماغ از سودا اسطوخودوس مضایک ساخته اند و عند حاجت با خسران بلغم  
کثیرا ششم حفظ مزاج می سازند و ایارج ششم بخوانند و بدانند که عمل ایارج بطلی است  
مگر آنکه بعمل مزاج باشد و آنچه صبر او مغسول بود ضعیف الا اثر است اما به گرم مزاج  
مفید و بیاید خاصه که آب کاسنی مغسول باشد و طریق در شستن ایارج سه گونه است  
یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاده بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه به دو خندان  
عسل نیامیزند و وی سخن و در اسهال اقوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند  
سوم آنکه آب مقل سبزشند و اقراض بنده و در سایه خشک سازند و مختار شیخ همین است  
و اسلم از غایله و نمون گفته که این قوی از غیر مشهود شده و قوت مقرص او تا شش ماه  
باقی می ماند و استعمال صبر بر امتلاء معده روانیست که آنرا بحال ایارج فیض  
که تنقیف رطوبات دماغ کند و صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسطه و چهار  
کهن نماید و خراشیدن قسط جنطیانا قصب الزیره سیلخه عصاره فستقین شایسته زعفران  
جعه هر یک یکدرم مختصص عصاره غافق هر یک سه درم شربت یکدرم و نیم و مولف این  
یعنی بن ماسویه است و نسخه دیگر هم ازو است که مختصص میخیزد اجزا است و در بواسطه باید شدید القبط  
است ایارج فیض که جبه تنقیح فضول نیز خوب است و عمل رویه دماغی را نفوذ در ششم حفظ ده تنقیح کند  
طفل ارضی قلیل اسودار قلیل سبک چار شغال زعفران صبر اشق حاشا هر یک یک شغال  
سقمونیای شوی شش شغال عصاره فستقین دو شغال کوفته نخته آت برشته شربت چار شغال ایارج

# در امراض

۴

جالیئوس مرع و الخویا و فالج و سکه و عشه و بقوه و شنج و صداع و طیفه و وار و صم و درد گوش  
 را نافع است و حبس النفس و درد کرده و درد شانه و فقرس و مفاصل و عرق النسا و دار الحیره و العاصب  
 و ریشهای کهن و بدو استرخاء مثانه و امراض بلغمی و سوداوی و سلسبیل مفید و منقی اخلا غلیظه و از حبه  
 حیض در جمیع منافع از ایارج لو غا و یا بهتر است و سهیل فی زحمت و ذی برکت شمع خطل غار یقون بصل الفان  
 شوی بقمونیای شوی خرق سیاه فریون هم غار یقون بر یک شانزده درم بسفایج کما ذریوس  
 افسیون سلخه بر یک بخت درم مر سکینج زر آوینو طویل در حرج قلع سیاه و سفید  
 دار قلع دار چینی جاوشیر خذید ستر نطر اسالیون بر یک چار درم کوفته بخت با سه خندان  
 بر شند شرتی چار شقال همراه مطبوخی که مناسب بر مرض باشد و قوتش تا چار سال و گوشت  
 تا شش سال باقی است و حسن آنکه غسل درین خام باشد یعنی آتش نایده ایارج که ایارج  
 هو قهر اطیس نامند و در سر را که از بخار فاسد بود و بکند و جهت رطوبت معده و غم و خوف  
 و سایر غل سوادوی و بلغمی نفع دارد و قدر شربش بدستور ایارج سابق جبطیانا زر آوینو در حرج سنبل  
 سلخه دار چینی بر یک نیم درم خط اسالیون کما ذریوس فلفلمو یا اسطوخودوس بر یک یک درم و چار درم  
 حب البان زعفران بر یک یک درم و نیم صبر زده درم و نیم شمع خطل شش درم با غسل بر شند  
 ایارج لو غا و یا هم نفع ایارج جالیئوس است و در باب اورام و پشوریاید القبر و یا کبر فالج و  
 لکه و حرج و سیان و جمیع امراض بلغمی را نافع است و در تقویت هضم و باه مفید عاقر قرحا خونیز قسط قلع  
 در غل و بر یک ده درم سداب جبطیانا حلیت زده در حرج حب الفار حبه خردل شیطرح بر یک نیم درم  
 غسل بلاد چار درم و نیم ادویه کوفته بخت بر و غر که دکان چرب ساخته چهار درم و سیان غسل صفا شند  
 و بعد ششاه که در شیر نهاده باشند استعمال نمایند شرتی که شقال القبر و یا خضیر منافع و بی ترین با و سکن  
 بلید سیاه و سست بلید که مقشر بر یک ده درم سعد بنیل کند و حرج قلع زنجبیل غسل بلاد بر یک نیم درم کوفته  
 بخت بر و غر که دکان چرب کرده با غسل بلاد در و نیم وزن ادویه غسل صاف بر شند و بعد ششاه شقال  
 القبر و یا که مضروع را بنیات نافع بود و سست بلید کالی پست بلید که مقشر کشیز خشک اسطوخودوس  
 بر یک نیم درم و چند بر شتر خود صلیب صقر غسل بلاد بر یک ده درم غسل صاف سه چار لطفی نموده

در امراض  
 جالیئوس  
 مرع و الخویا  
 و فالج و سکه  
 و عشه و بقوه  
 و شنج و صداع  
 و طیفه و وار  
 و صم و درد گوش  
 را نافع است  
 و حبس النفس  
 و درد کرده  
 و درد شانه  
 و فقرس و مفاصل  
 و عرق النسا  
 و دار الحیره  
 و العاصب و ریشهای  
 کهن و بدو استرخاء  
 مثانه و امراض  
 بلغمی و سوداوی  
 و سلسبیل مفید  
 و منقی اخلا غلیظه  
 و از حبه حیض در  
 جمیع منافع از  
 ایارج لو غا و یا  
 بهتر است و سهیل  
 فی زحمت و ذی  
 برکت شمع خطل  
 غار یقون بصل  
 الفان شوی بقمونیای  
 شوی خرق سیاه  
 فریون هم غار  
 یقون بر یک شانزده  
 درم بسفایج کما  
 ذریوس افسیون  
 سلخه بر یک بخت  
 درم مر سکینج  
 زر آوینو طویل  
 در حرج قلع سیاه  
 و سفید دار قلع  
 دار چینی جاوشیر  
 خذید ستر نطر  
 اسالیون بر یک  
 چار درم کوفته  
 بخت با سه خندان  
 بر شند شرتی  
 چار شقال همراه  
 مطبوخی که مناسب  
 بر مرض باشد و  
 قوتش تا چار سال  
 و گوشت تا شش  
 سال باقی است و  
 حسن آنکه غسل  
 درین خام باشد  
 یعنی آتش نایده  
 ایارج که ایارج  
 هو قهر اطیس  
 نامند و در سر را  
 که از بخار فاسد  
 بود و بکند و جهت  
 رطوبت معده و غم  
 و خوف و سایر  
 غل سوادوی و  
 بلغمی نفع دارد  
 و قدر شربش  
 بدستور ایارج  
 سابق جبطیانا  
 زر آوینو در حرج  
 سنبل سلخه دار  
 چینی بر یک نیم  
 درم خط اسالیون  
 کما ذریوس  
 فلفلمو یا  
 اسطوخودوس بر  
 یک یک درم و  
 چار درم حب  
 البان زعفران  
 بر یک یک درم  
 و نیم صبر زده  
 درم و نیم شمع  
 خطل شش درم  
 با غسل بر شند  
 ایارج لو غا و  
 یا هم نفع  
 ایارج جالیئوس  
 است و در باب  
 اورام و پشوریاید  
 القبر و یا کبر  
 فالج و لکه و  
 حرج و سیان و  
 جمیع امراض  
 بلغمی را نافع  
 است و در تقویت  
 هضم و باه مفید  
 عاقر قرحا خونیز  
 قسط قلع در غل  
 و بر یک ده درم  
 سداب جبطیانا  
 حلیت زده در حرج  
 حب الفار حبه  
 خردل شیطرح بر  
 یک نیم درم  
 غسل بلاد چار  
 درم و نیم  
 ادویه کوفته  
 بخت بر و غر که  
 دکان چرب  
 ساخته چهار درم  
 و سیان غسل  
 صفا شند و بعد  
 ششاه که در  
 شیر نهاده  
 باشند استعمال  
 نمایند شرتی  
 که شقال القبر  
 و یا خضیر  
 منافع و بی  
 ترین با و سکن  
 بلید سیاه و  
 سست بلید که  
 مقشر بر یک ده  
 درم سعد بنیل  
 کند و حرج قلع  
 زنجبیل غسل  
 بلاد بر یک نیم  
 درم کوفته  
 بخت بر و غر  
 که دکان چرب  
 کرده با غسل  
 بلاد در و نیم  
 وزن ادویه  
 غسل صاف بر  
 شند و بعد  
 ششاه شقال  
 القبر و یا که  
 مضروع را بنیات  
 نافع بود و  
 سست بلید  
 کالی پست بلید  
 که مقشر کشیز  
 خشک اسطوخودوس  
 بر یک نیم درم  
 و چند بر شتر  
 خود صلیب صقر  
 غسل بلاد بر  
 یک ده درم  
 غسل صاف سه  
 چار لطفی  
 نموده



## در امراض سینه

بعد از این سخن بر دهن گردگان تقدیر یا لفظ رومی است بمعنی مشایخ قلب و چون بلاد صوبه  
 شکل است بدین اسم سسی گشته و چون جزء اعظم این ترکیب هو است ترکیب بیان اسم موسوم  
 و چون تقدیر یا بلادری و چون بلاد نیز خوانند و ایضا می است برهان الشیخ بنابر دین  
 انار و در جواهر النوشدار و دوا هندی است و نیز نیز گویند و در تقویت دماغ و  
 جمیع اعضاء رئیس مجریست و مزبل خفقان و تفرق و حسن لون و مطیب نكهته و عرق و سیم  
 و مشتهی و آدامان و بنایت منشط است که از کثرت ضحك و تطیب نفس عارض میاز و حاصل  
 شید بر عوت و در ابطاء بشیب نافع و صاحب ذخیره گوید من ادر ادر باه و قوت دل عجیب  
 یا قیام و این در ویش مصداق اثر است و در تقویت جگر و سوء الفقیه قوی الاثر دیده پیش  
 از طعام و بعد از آن خورد شربتی از یک گرم تا سه گرم گلسرخ از آفتاب پاک کرده ششده رعم  
 کوئی بچیز گرم قرض مصطکی اسار و کن سبل الطیب هر یک سه گرم زرب بسیار سه قاقلیتین جوز لود  
 قره زعفران هر یک دو گرم آمله مقشر کرطل قند و عسل مناصفه در رطل و بعضی آمله بچیز اجزا که  
 رطل می شود و کسوفی تحریر نموده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قند فقط نصف و من آنکه که نیم رطل  
 باشد مرقوم ساخته و بعضی قند بچیز آمله که یک رطل باشد داخل می سازند بالجمله زیاد است  
 و کمی در حرارت حسب کمی و زیادتی آمله است و هر چه در وی شیرینی کمتر و آملت در آن غالب تر  
 و هر چه در آن جلالت تر و نرم تر و خوب تر و عسل و اگر کمتر و لطیف تر و عذرا زمان از تغیر محفوظ تر و قوی  
 در گونا و در خوردی مناسب تر و صاحب تحفه الموتین آنرا که آمله در وی برابر بمیزان است  
 جوارش کنده خوانده و غیر آنرا نوشداروی هندی و صاحب فلانسی و جزو آن از تفقات  
 همان نوشداروی هندی را جوارش کنده می گویند بلا تعادلت می تواند که اصل  
 فسی هندی باشد و کنده می مروج او گشته و تحقیق که تصریفی هم کرده باشد مقصود واحد است  
 و برای خفتن آنکه آمله شیر گاوی یا گاو میش یا زتر نایک شیان و اگر تر باشد و شبانروز لک زنگ بود  
 بشویند باریک تا که نرم است و مستند شیر در شود و آمله را و آنکه در ویدیه رطل آب شیرین بچیز بچیز که  
 و از غزال گسی میانی قلعی در برون آنرا مالش داده تا تمام لب آب مستخرج شود و با قند و عسل مقوم سازند

ادویه کوخته چخته بپاشند با تیر سید و در ظرف سبزه بپاشند باید که آله کهنه نباشد و اگر تر بود بهر بهتر  
 و آخر نوشدارو هر چند باریک تر سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد  
 و بعضی در نسخه مسطور شک یک شقال مروراید ناسفته و فرغ شک سازنج بندی هر یک دو درم  
 افزوده اند و در نجاکت مسمی میگردد نوشداروی بولوی و در تقویت ابلغ است و این در کوشش  
 عوض آله سفر حل کرده بهمان وزن بهمان طریق غیر تر کردن بشیر و در آله اسهال بزمین بپاشند  
 و معوی و دفع ادویه دغانی عجیب الاثر دیده و با نوشداروی سفر حل مسمی ساخت و بهر کس که نوشدارو  
 آملی باشد یا سفر حل خالی از حرارت نیست و اگر از اج طباشیر باوی غذاستمال معده حرارت  
 و اعانت دهنده جبر است و صندل سفید پستور و کافور از هر دو قوی تر و نوشداروی  
 بولوی که بهترین نسخه است و در تقویت اعضا ریشه و آله ضعف معده و بدن دفع نقاب است  
 و انبات شهوت تحریک طباشیر سپید ابریشم مقرض مصطکی زعفران سبیل مروراید که با گل سرخ  
 هر یک سه شقال یا قوت ریخته آسارون معده و هندی از هر صندل سفید پوست ترنج سازنج باشد  
 شب سبز تنم بادنجویه درونج پیل زر شک بیدانه غیر اشهب ورق طلا و ورق نقره هر یک دو درم آله  
 نو درم قد و غسل بالمناصفه دو چند همه و نسخه های نوشدارو بسیار است در نجاب و آنچه خلاصه بود گفتار است  
 یا شویه که صداع و سرسام و جمیع آلام دماغ را بنا بر جذب مواد با سفل نفی تمام دهد و ایضا حمایت را  
 در او از خونتها بواسطه افساح مسام و تسبیل عروق و جذب حرارت از باطن بطاهر زود تر سخط بسیار  
 و استعمال او در عین اشتداد حی که مفرط الحار است بودنتاید تا بسبب گرمی آب کرب نیفزاید و اگر ناگزیر  
 باشد یا شویه گرمی آب او میل بسری کرده باشد بکار برند و در هر حال وقت یا شویه سرد است  
 باین ظرف و آب و وجه بکار حایل سازند تا بخار بدماغ ترسد و اصل درین همین آب گرم است فقط و با  
 تقویت جذب ادویه نرمی جو شانند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید نیست گل نقشیه کچر و گل خملی و خرد گل  
 نیلوفر کچر و شکوفه یا برگ بید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر در نقص بارد بود با بونه و خردل و اکلیل و سوسن و اشال  
 آن طبع سرد کنند و طریق آنست که ادویه در آب بسیار بجوشانند پس صفا کرده در ظرف انداخته یا بهر آن که از  
 و ساخته اند از اعلای و تا کنونش آید و طبع سرد است که با بهارین بپاشند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که با



# در امراض سر

کل گزگل سرخ بنفشه بر یک دوم کافور و انگلی اودی و در بزرگ تر کنند و خشک سازند و باز کوفته بخت وقت حاجت  
 بگلان برشته جهابسته بسوزند و مینی به بخار آن دارند بخور که زکام و نزله سردا سود دهد کند رسیده یا به سر  
 قطه سدر و سر سحای کوفته بخت جهابسته بخیر کنند در یک ساعت قطع سیلان کنند و بدانند که  
 بخیر آنست که اجزای مائی و بوائی و ناری از جسم منفصل گردند و تدخین آنکه اجزای اراضی و بوائی  
 و ناری از جسم جدا شوند و در طب عموماً بتبروت نیز ذکر می یابد فایده مصروع را از تدخین و ناری  
 مانع و قند و بزرگن صرع در حرکت آید و کدک از شر و تدخین تحف و ذرا محسوس و کدک از شر  
 اصل علاج که مخلوط بشک بود پس مصروع را اعتقاد ازینها لازم باشد و گفته اند که جاشا نیز مصروع  
 در حالت صرع بسوزند اگر افاقه آید دلیل نفوذ شدن باشد و الا فلا بهر شفا  
 معنی وی بر ساعت است و المتی که اثر او در بعضی علل فوراً ظهور میکند اگر چه در بعضی اندک  
 یک روز و اندر یک ماه و اندر یک سالی نیز عمل نماید بالجملة ترکیبی عجیب و کثیر النفع و او جمیع  
 امراض حار و بارده و ابله و ابله موافق است و جهت زکام و نزله و دوار و ظلمت چشم و خنثی  
 و لقوه و فالج صرع و عشه و سبات سهری و نسیان و بالجملة و دوار و سوس و قطرب و استیجاش سودا و  
 سهر مغرط و دبای و سنات مزج و مضار خمار و ضعف اعصاب و اثر غدا که و بلاد ذهن و بخر خم و  
 سیلان کباب و نزف الدم و قولنج و بعض و درد معده و کبد و ضعف کبد و شده کبد  
 و انواع استسقا و نهوک بدن و کثرت عرق و متن او و کسل و استرخاء و قسام اعیا  
 و ضعف دل و خفقان مفید و برای تقویت باه و اذیت بلفم و تقویت حصاة مشانه  
 و ادرار بول محتبس و احداث رمل و تعدیل اصناف سوء مزاج معده و دل و تجوید هضم و انقباض  
 اشتها و طعام و تسکین آلام مغرط و اخلیه و خارجی نافع و مانع تشارب و سستی  
 و سرعت انزال و ادمان او بعد از انزال امن دهنده از مضار وی و در قلع حیات غیقه و دفع نفوس  
 الکلی و صاب و سعالی بارد و سل سودمند و باز بر جمیع سموم فلفل سیاه فلفل سپید بزرالنج  
 سفید بر یک بشت مثقالی فیون مصری ده مثقالی زعفران پنج مثقال سیل  
 عاقر قرقا و قرقون بر یک یک مثقال اودی جدا جدا بکوبند و در آن نمائند و عمل صاف

در امراض سر

در امراض سر  
 در امراض سر  
 در امراض سر

که شش جلد مجلدی بود بر شش و سه ماه در جویدارند و پس عمل کنند و مقدار شربت او نهایت نصف است  
 شش است و اقلش دانگی و قوتش تا پنج سال باقیست و مولف نسخه دستور شیخ ابوعلی است  
 و لطفا در شمار این نسخه اطباء کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شمار الاستقامت نوشته بود مرقوم  
 شده و بر شش است که ابو برکات تالیف کرده و صاحب نسخه گفته که بهترین نسخههاست و بحسب  
 نیست و در فضل دارینی خطیانه سیلخه چندین ستره یک چهارم سبیل نقاح از خرزارد و غلطو  
 بر یک ده دم افیون یک و قیة زعفران نیم درم فلفل سیاه بست و دو مثقال و نیم زنجبیل و نیم زنجبیل  
 بر یک هفت درم تخم کرفس انیسون و زردیچ هر یک پانزده مثقال فوه آسارون بر یک مثقال  
 و نیم روغن بلسان یاروغن گل ده درم غسل چهار صد و پنجاه مثقال و ترتیب همانست که گذشت  
 و لیفا صاحب نسخه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی آب گرم ناشتا و وقت خواب  
 دهند در زمان بارد پانزده روز و در زمان حار بر سه روز یکبار آب گرم و روغن بادام شیرین  
 و نبات و در صدام بخند و لقه جبهه آب مرزنجوش ستوط کنند و در امراض حلق جبهه بدین  
 دارند و آتش ابتلاع نمایند و در سرفه کهنه و تازه بلغمی بصیر مرزنجوش مقدار جبهه و در خنق النفس  
 و در آب زیره و اصل السوس و در وجع فواد و معا آب رطبه و اگر هم نرسد بطبع زیره و در وجع  
 سپرز بکباب و خل خمر و در درد پهلوی شراب صول و در دجگر آب و غسل اگر زاده بارد بود و اگر  
 آرسه باشد با الاصول و در اسهال با الاکسیر گاه ضبط شکم خود تواند کرد و در تهیج  
 که گرم شده باشد در آفتاب و در زینستان بکباب نیکرم و در تب بالرزه هرگاه وجع  
 فواد باشد آب و در تب مرکبه بطبوخ انیسون و در زجر آب بذرقطه و آب نیکرم و در حصاة  
 آب سداب یا آب برگ ترب و در سبب بطبخ خشخاش و در بواسیر آب کراث و در ثقل بلسان  
 آب سماق و در غم می سبب آب کاسنی و در ضعف باده و بهر تقویت او باارحص مطبوخ و در  
 فقر س جبهه بر روز فرو برد و در ادرار نفاس آب حلیه و در تناول افیون بطبخ ذرینچه  
 و در تناول کافور بطبخ عود و در ادرار عقرب بعسل و در تسع افیج جبهه بدین و چون  
 آید دیگر بدین و همین سان می کنند تا که قی ساکن شود و نشان دفع سم مار آنست

بیتا





و بسهم لغت میکنند و بعضی گفته اند که دفع درم بجز درمی است و هم ببرد و صاحب قسری گفته  
بذایس تجلی بل ضرره الحودین عظیم و حق اینست که چون تریاق صیل نایاب است دعوی صاحب  
اقسری صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قرشی را بر سهیل گفتن راوند خطیه می کند در شرح  
خود تجربه قدمه که بانی تریاق بوده اند بعیده ارد تریاق الکسر که در منع انصباب مواد و رفع  
سرفه مجرب است شحم کاهوده درم بزرگ سفید پوست خشک پانزده درم تخم خشک  
سفید پسته درم گل گاوزبان تخم مورد کشنیز خشک یک پنجم درم اسطوخودوس و دمندرم جله را در آب  
بخشانند و بپوشانند و نبات سفید صند و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرد گاسخن و کشنیز خشک  
در آب سیوس و نشتاده و صبح نمونی و کثیرا و مرصان هر یک دو نیم درم نرم سوده میانیزند شربت  
سه شقال شیاور لیلوس **س** معجون است که با سم ملکی از ملوک یونان که واضع او بود  
موسوم شده و جهت صداع و صرع و لقوه و عرشه و فالج و جمیع امراض عتیقه نمرند و انواع  
سوزناج بارد و طب و او جاع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و تارکی چشم و ربه و جذام  
و برص و قولنج و اشتقاق از زهر بودت و منصف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند  
و ادرار بولی تحیض نماید و سنگ گرده و شانیه بریزاند و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط  
فاسد پاک سازد و باد دفع کند و سده جگر و سپرز بکشی و رنگ نکوناید صبر سقوط  
پانزده درم غار یقون پسته درم زعفران دارچینی و ج مصطکی روغن بلبلان هر یک سه درم روغن بخی  
بکدرم و نیم عود بلبلان فرقیون فلفل سیاه و پیید دار فلفل مرکی جنپلیا نا حب بلبلان فحاح اذخر مو حاما  
هر یک دو درم کما ذریوس سسطا فستقون هر یک چار درم اسارون سلخه سقمونیا هر یک شش شقال سبیل سه درم  
و نیم ادویه کوفته بخیه روغن بلبلان چرب ساخته با سه خندان عسل بسپزند شربت چار شقال و قوتش تا چهار  
ساک باقیست شیاور لیلوس دیگر که در منصف قریب بولی است صبر سقوطی سستی درم غار یقون  
پسته دو درم و ج زعفران دارچینی مصطکی سورنجان سلخه هر یک سه درم کما ذریوس فلفل سیاه بلبلان  
عود بلبلان هر یک دو درم فلفل سیاه خندید ستر هر یک چار درم روغن بخی و نیم مو سبیل چار درم  
سه خندید شربت چار درم با بکرم حلال در حرف الیم مایه لفظ مارات که خواش که خلط اخرا

و سیان در کندی تجلیل ناخواه هر یک ده درم تنویر بلبله کاکلی بر یک پخیرم عمل دو چند شری یک مثقال  
 و جوارش بستم نیم و کبر را دهله و سین بجر معرب گوارش است یعنی باضم و تصحیف او جوارش است  
 بالحق نون بهشتین فرق در جوارش همچون آنست که اجزای جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبو میباشد  
 بخلاف همچون که در وی این قند نیست و ایضا قوام جوارشها غلیظ میگردد چنانکه چون خشک شود  
 با انگشت بشکند پس ادویه آمیخته بر طبق یا سرنگ پهن ساخته قطعه قطعه بپزند چنانچه مشهور است  
 بخلاف همچون که قوام وی اصلا بدین حد نمیرساند جوارش جالینوس خواص بسیار دارد و تقوی  
 بر ریویط و دهن کاسه کرایج و مانع بسیاری بول که از سرفه می شانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر نفوس  
 و توباهم و مصداق کلیه و نشان و طایفه سیاهی موی و در تقویت باه موجب است و گفته اند هر که نسبت  
 روز بدین جوارش را موت کند از جمیع امراض مذکوره ایمن بود و سبیل قافله سلیمه دار پس  
 خوشنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه دار فلفل قسط بحر عود بسان آسارون نیم مورد  
 قصب الزیره زعفران هر یک دو درم مصطکی ده درم قند پس بچند مرتبه غسل دو چند شری و مثقال  
 ایست مثقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بعضی خطیانا تا سه مثقال اضافه کرده اند مفرح لیکن  
 کندی است و نزد اکثر نوشاردی هندی همین است و بعضی فرق می کنند بینها و میگویند که اجزای هر دو واحد  
 است مگر در وزن آمده تفاوت دارد چه در نوشتار و آمده سه چند دیگر اجزاست کسری کم و در مفرح سه گانه  
 بچند دیگر اجزاست چنانچه در نوشتار و نیز گفته شد **خلنجیدین گاوزبانی** که جهت تفریح و مانع و دفع ماده سودا  
 تقویت دل مجرب است گل گاوزبان تازه کین قند سفید و من بطریق معوض بپاشند و اگر تازه نباشد خشک آنرا  
 بگلآب تر کرده توان ساخت گل قند که اگر گل به سازند بدستور مسطوری نیز در تقویت و مانع و دل مطبوع است  
 و شدیدا تفریح و در ادویه معده بیاید و شفته صداع گرم و در رانافع است بشفه دو درم تربدیکرم در الیوس  
 نصف درم محو شده شوی ربع درم کبر ادویه کثیر است و قانون در حوالت که از وقت تناول بگذرد و بیشتر  
 سازند و بسیار خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه خشک شده حلقی و نرمی نمی رنجاند  
 و ایضا در معده زود گمی که از دوا نفعی نرساند ساخته شود و بنا بر قراط نرمی در وی می چسبید و زود معده  
 نمرد و دوا نفعی نرساند و ذلک از کس مملو است از خا است که در اکثر خوب اوزان

ادویه زیاده از یک شربت نوشته اند **حب العاقبت** جهت صداع و شقیقه و قفل سر  
 و وجع بین و مناسصل بچوب تربه موصوف بجز سورنجان بلبله زرد بر یک نصف جز گل سرخ بنفشه آفتون  
 رخ هندی و نیسون معونیای مشوی بوزن آن قفل غاریقون سکنج بر یک ثلث جز جها سازند شربت  
 دودرم و نصف **حب شنبلیله** که تنقیه سرد ناحیه دل از سودای که متولد شود از بغم تربه موصوف  
 آفتون غاریقون اسطوخودوس بلبله کابلی بر یک یکجز رابا ریح فیکر اکثر و نصف عود هندی نصف جز  
 جها سازند شربت از کینتال تا دودرم و هرگاه تولد سودا از صفرا بود باین نسخه سازند تربه موصوف  
 آفتون سناسکی شاتره بر یک یکجز و ثلث صبر و جز لا جور و مغسول گل سرخ بر یک دو ثلث  
 یکجز و مصطکی پوست بلبله زرد بر یک یکجز و ثلث آب شیرین حب سازند شربت چار درم و  
 هرگاه ماده علت سودا رخص بود باین نسخه سازند پوست بلبله کابلی آفتون شمع خطل بر یک یکجز  
 فیکر اکثر و نصف اسطوخودوس دو ثلث جز خرق سیاه ربع جز مصطکی عودنی بسفایح  
 بر یک نصف جز خرق ازنی مغسول ثلث جز آب سیب شیرین حب سازند شربت دودرم و چون این  
 حب شب متصل می شود بدین اسم موسوم شده و هر دو انگه جهت تنقیه دماغ و چشم و گوش استعمال  
 کنند باید که شب متصل شود و وقت خواب کردن تا بیب سکون و نوم لیث دواد معده بیشتر  
 شود و جذب مواد دماغی که حقه کند و آنجا که مرض متشنج بود و جوب مره را نتواند بلع کرد کمتر  
 از بجلاب مقوم یا بجل یا دیگر حیل که معروف است توان نمود **حب شنبلیله** را نه عود  
 یک در دودرم و تاریکی چشم میرد و باصره را قوت دهد و در معده ددر کند صبر قوطری سه درم گل سرخ بلبله زرد و مصطکی  
 تربه بر یک یک درم معونیای مشوی نیم درم کوفته پخته حب سازند شربت یک تا سه مثقال **حب صبر**  
 که صداع بلخ دوی را که سبب لغم باشد سود دند صبر قوطری شش درم مصطکی چار درم گل سرخ سه درم و ثلث  
 تربه موصوف ده درم کوفته پخته متقدر خود جها سازند شربت از ده تا پانزده حب و یک نسخه **حب صبر**  
 که بقلج و لقوه نافع است و بحث وجع المفاصل یا به جمیعک مالخو یا رافع دارد ایاره فیکر آفتون بر یک چار درم  
 حجر لا جور و غیر مغسول غاریقون بر یک دودرم معونیای مشوی یک درم قفل کریمیت که کوفته پخته آب بفر حل خوب سازند  
 شربت یا قبال در رقیقه یکبار یا دودرم بچوب تربه موصوف از صفرا پاک کند و فال و لقوه دودرم و الشلب



جمله را از دوت در آب حل کنند و اندوید که گفته بخند باین چشند و حب سازند شربتی دو درم  
 حب متعلق کبیر و نسخ و دیگر که قائم مقام اناجیات کبار است و هم منفعت یاول فیراده درم شرم  
 حنظل شرم قنطاریون دقیق باین سرج هر یک بخورم فرمون دو درم و نصف جذبه ستر بخیل حلیت  
 سکنج جلاو شیر شیطرح خردل فلفل هر یک یک درم حب متعلق صغیر بار در صیف استعمال توان کرد شرم  
 حنظل رعدرم کثیر سورنجان بوزیدان باین سرج هر یک ثلث درم بلبله نصف درم و این یک شرب است حب  
 قوسب که بتقیه کواد حاره راس کند صبرده درم تربد جوصوف هفت درم مصطکی و در اهر بر واحد درم نصف درم  
 نصف درم پوست بلبله زرد بخورم سقونیاس درم و نصف شربتی دو شقال حب بیست و یک و دیگر جهت ایجا  
 راس و جلاو صبر و تقیه بدن صبر سبب درم پوست بلبله زرد درم مصطکی کثیر از عقربان سقونیاسی شرب  
 هر یک سه درم و در اهر بخورم شربتی دو درم نادر درم و نصف حب بیست و یک و دیگر که صداع درم و اهر  
 نزول بار سودا و صبر سقونیاسی شوی هر یک یک شقال پوست بلبله زرد نیم کاسنی هر یک دو شقال تربد جوصوف  
 هفت شقال شربتی یک درم نصف حب قوسب تالیف رئیس الفضل حسین بن عبد الله بن سینا جهت تقیه  
 اخلاط ثلثه از صبر و بدن و حفظ صحت و تفتح سده و عسکر نفس در دهرلو و پشت و پا و تنزی با صره و هم طعام  
 و اورا بولی و رفع بخار نافع است و مداومت او معنی است از جمیع ادویه و قدر شربش تا دو شقال صبریت درم  
 پوست بلبله کالی ده درم گل سنج بخورم سقونیاسی شوی از عقربان مصطکی کثیر هر یک سه درم عنبر ورق طلا هر یک حله  
 قراط مرغان یا قوت سنج مروارید هر یک سه قراط و موهف تذکره جهت مبلغمین و اصحاب یاج عود سبیل آسار و این  
 چادر درم زیاده کرده و جهت مفصل و عروق النساء مانند آن غار یقون اشق تربد انزروت عاقر قرحا سورنجان  
 هر یک سه درم و جهت صغیر دین با اصل نسخ بلبله زرد و تقیه هر یک بخورم و جهت بخار مزخوش و کشین هر یک  
 بخورم و جهت ضعف جگر طباسیر بدل مزخوش و کشین جهت سودا باصل نسخ لاجورد یا چارمنی بخورم آذوقه کرده آذوقه  
 بنجینه با کلاب عرق بدیدر قفس و از اینج حب زرد و قوش تا دو سان اقیست حب قالیج جهت یکسکه جابراست  
 قالیج بهر سد و قادر بر نگه داشتن زبان او نقل بهر ساندیده بهر جاب است تربد جوصوف ایارج فیقر هر یک شش  
 شقال سورنجان حب انیل هر یک سه شقال شرم حنظل شیطرح هر یک دو شقال بوزیدان و ج عاقر قرحا و فلفل  
 هر یک شقال نیم سکنج جلاو شیر شیطرح ازرق قنطاریون حذر ستر هر یک نیم شقال آذوقه کوفته

و بحر حقیقت و صوغ را در آب گند ناعا حل کرده با هم بپزند و چهار سازند شربتی سده درم با گرم حب سبطرج  
جهت فالج و لقوه و وجع مفاصل و عصب احتباس بلغم نافع است تریب و صوف ده درم صبر سبت درم نیم  
خردل سفید شیطر ج هندی طخ هندی و ج هر یک دو درم فلفل دار فلفل عاقر قرحا هر یک یک درم فانیه چار درم  
باب یکم چهار سازند شربتی تا سه درم آب گرم حب سبطرج تالیف جالینوس جهت لقوه و فالج و  
جميع امراض بارده و استسقا نافع یلیجات ثلثه آنج هر یک شش درم زنجبیل و ارچینی سکنج هر یک نیم مثقال  
فلفل دار فلفل آسارون هر یک سه مثقال مرعم کرفس نانچوا و ج سیلخه شیطر ج حب بلبلان هر یک  
دو مثقال مصطکی شانده مثقال غاریقون ده مثقال شکر طبرزدستی مثقال صبر سقوطری چارده  
مثقال مقل را در آب گند ناعا حل کنند و ادویه بدان بپزند و شل فلفل چهار سازند شربتی تا دو مثقال  
باب یکم وقت خواب و بایقیل را استعمال و بعد از یک روز پرنیزه نماید **حب سبطرج** جهت تقیه  
و بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع و سواس امراض سوداویه و صفای و نصف معده و گرده نافع است  
صبر یازده مثقال بسفاج اقیقون هر یک شش مثقال قهویای شوی غاریقون شش مثقل هر یک سه مثقال  
سنبلیله زعفران حب بلبلان طخ هندی و ج آسارون عصانه فستقین خود مصطکی از خردل زنده مرجم  
و ارچینی هر یک یک مثقال و بعضی ایام زیاده میکند و بعضی ملایه و تریب **حب سبطرج** تقیه کننده  
اخلاط ثلثه و فیسفیر **اصطخون** منقی است و یو بالیا و البویه الکسوره فیقر احباب النیل صبر هر یک ده درم و  
ملایه زرد اقیقون بسفاج قهویا هر یک نیم درم شش مثقل سده درم و ثلث سنابعل هر یک دو درم باب یکم  
حب سازند شربتی از سه درم تا چار درم باب انیسون **حب سبطرج** منجمه و دیگر که در انقیه و دفع  
و بدن از اخلاط ثلثه عجیب الاثر است پوست ملایه کابلی شش درم اکلامه سبتین غاریقون هر یک سه درم  
آسارون انیسون نیم کرفس هر یک دو درم تریب و صوف هفت درم اقیقون نیم درم فیقره ده درم قرص کلید  
فانیه چار درم فانیه را در آب بگذارند و دو درم قهویا در آن حل کنند و ادویه کوفته بخیه بآن بپزند و  
سازند شربتی از سه درم تا چار درم **حب صرع** فیقر نیم مثقال اقیقون بسفاج اسطوخودوس نمک هند  
غاریقون هر یک نیمه انگ تریب و صوف پوست ملایه زرد شش مثقل کیه اسقونیای هر یک انگلی کوفته بخیه  
باب حب سازند چهار کیشربت است **حب صرع** یا سنبلیله و دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم



در امراض

۲۰

ششم غلظت دودانگ سقونیای شوی دانگی و نیم مصطلکی سنبلی بریک دانگی صاب سازند و بطبع اسطوخودوس  
 بنزد حبش شتر خاصه فیقر تریه و صوف غار لقون بریک یکدرم بوزیدان اسطوخودوس و صوف صلیب  
 بریک یکدرم تخم غلظ مصطلک بریک دانگی سقونیای شوی نیمه دانگ باب راز یا نه حب سازند و این یک شربت است  
 جدید که در انداختن خاصیتی عجیب دارد عاقر قرحا بجز بید تر شیطرح بزرالنج بریک یکدرم سبک تخم غلظ  
 بریک چاردرم فیقر پنجدرم شربتی دودرم نصف حب سبب سهری بنفشه دودرم پوست پلنگ  
 اند و تریه و صوف بریک یکدرم نمک هندی راز یا نه تخم کرفس یکدرم سقونیای شوی دانگی و نیم باب خالص حب  
 سازند و این یک شربت است و اگر خواهند که شربت کند حب لقوه تریه و صوف یکدرم و نیم فیقر  
 اقیقون بریک چار دانگ سورنجان نیم درم مای زهره زنجبیل بریک دودانگ سقونیای شوی غلظ بریک  
 دانگی باب حب سازند یک شربت است حب شش و عشته سفر علی مسهل سه درم تریه و صوف یکدرم  
 و نیم سورنجان چار دانگ بوزیدان بایزهره قطور یون دق بریک دودانگ باب حب سازند یک شربت  
 است **حب اختلاج** تریه و صوف یکدرم و چار دانگ اقیقون یکدرم عصارة غاف عصارة افستین  
 بریک دانگی و نیم تخم غلظ مقل ایسون مصطلکی بریک دانگی باب حب سازند یک شربت است حب لاجورد  
 مایو لیا و حب امراض سوداوی را نافع است لاجورد مغسول سه درم قر نفل ایسون سقونیای شوی بریک یکدرم  
 غار لقون پنجدرم اقیقون سبب بریک چاردرم فیقر ششدرم باب کرفس حب سازند شربتی سه درم و نیم  
**حب العشر** لقوه و عشته و فالج را نافع است فلفل زنجبیل دار فلفل شیر اکله سعد مصطلک دار حبش  
 سنبلیله آسیارون بریک دودرم صبر سبت درم باب کرفس حب سازند شربتی دودرم و نیم جدید که  
 دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند پوست پلنگ زرد شش درم پوست پلنگ اکله و عشته کل  
 سرخ نمک هندی بریک دودرم فیقر پنجدرم شایره سقونیای شوی عصارة افستین بریک سه درم تخم کرفس یکدرم  
 غار لقون چاردرم کوفه نیمه باب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب منشط آسیارون سنبلیله زعفران  
 مصطلکی بریک دو مثقال زینباده الفار عاقر قرحا قر نفل صغری بریک یک مثقال زلالج پسته فلفل بریک  
 مثقال ایون نیم مثقال فلفل نیم مثقال تخم کرفس در صینی ریوند دو مثقال بسیار سیسقال انگلاب حب سازند  
**حب قشاطر** که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات و سرفه طار و سل را سود دارد و دماغ را

در امراض  
 حبش شتر  
 سقونیای شوی  
 غلظت  
 فیقر  
 سورنجان  
 بوزیدان  
 اقیقون  
 مای زهره  
 زنجبیل  
 فلفل  
 دار فلفل  
 شیر اکله  
 سعد مصطلک  
 دار حبش  
 سنبلیله  
 آسیارون  
 صبر سبت  
 کرفس  
 حب  
 سازند  
 شربتی  
 دودرم  
 و نیم  
 جدید  
 دماغ  
 و بدن  
 را از  
 امراض  
 سوداوی  
 و صفراوی  
 پاک  
 کند  
 پوست  
 پلنگ  
 زرد  
 شش  
 درم  
 پوست  
 پلنگ  
 اکله  
 و عشته  
 کل  
 سرخ  
 نمک  
 هندی  
 بریک  
 دودرم  
 فیقر  
 پنجدرم  
 شایره  
 سقونیای  
 شوی  
 عصارة  
 افستین  
 بریک  
 سه درم  
 تخم  
 کرفس  
 یکدرم  
 غار  
 لقون  
 چاردرم  
 کوفه  
 نیمه  
 باب  
 کاسنی  
 حب  
 سازند  
 شربتی  
 سه درم  
 حب  
 منشط  
 آسیارون  
 سنبلیله  
 زعفران  
 مصطلکی  
 بریک  
 دو  
 مثقال  
 زینباده  
 الفار  
 عاقر  
 قرحا  
 قر  
 نفل  
 صغری  
 بریک  
 یک  
 مثقال  
 زلالج  
 پسته  
 فلفل  
 بریک  
 مثقال  
 ایون  
 نیم  
 مثقال  
 فلفل  
 نیم  
 مثقال  
 تخم  
 کرفس  
 در  
 صینی  
 ریوند  
 دو  
 مثقال  
 بسیار  
 سیسقال  
 انگلاب  
 حب  
 سازند  
 حب  
 قشاطر  
 که  
 تعدیل  
 مزاج  
 سوداوی  
 کند  
 و  
 نزلات  
 و  
 سرفه  
 طار  
 و  
 سل  
 را  
 سود  
 دارد  
 و  
 دماغ  
 را

قوت دهد و طاعا آورد و باه مخورین پیچید و منع اسبها نایه کثیر صمغ عربی رب السوسن نشانه بر یک ششقال  
افیون سفت ششقال حب الحبل بر وایه که با قوت بر یک کنتقال با العاب بهانه حب سازند و ششقال یک کنتقال  
اضافه می شود حب فیر که زعفران بزرگ افیون صمغ عربی تخم کایوچ فلاح رب السوسن نشانه بر یک  
برای حب سازند حب سیکه برای نزله در کام حب سست صمغ عربی کثیر نشانه است و در صغی بر یک ششقال رب السوسن نشانه  
حب سیدستر کنتقال نیم افیون سه شقال زعفران کنتقال بقدر فلفل حب سب سازند یا کثیر ششقال تا دو عدد سیکه  
بجهت سیکه او را ز کام و نزله اکثر در دهان بود که کثیر اخبر سوسن بر صمغ عربی کثیر نشانه است و در صغی حب سازند  
شیرینی در دم و قوت خواب حب سیکه نشانه آورد و ششقال پدید کشد و قوت باه افزاید و در مساک فلفل نزله کوسنی  
این اعتبار کند بگلونی اندیزه که یک افیون نزله در پوست اترج فرغشک سبیل که با فلفل سبب سبب سازند  
کشیده خشک جوز مال بزرگ ششقال غبر بر یک کنتقال مصطکی و ج گلشن صندل بر یک ششقال جوز وایه فلاح  
ماه و فین زعفران بر یک ششقال حب سیدستر گاو زبان بر یک نیم ششقال ورق نقره و ورق طلا بر یک ششقال  
عدد بگللاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفانی و طبعی کند و بدل افیون بود و زنجبیل جوز وایه بر یک  
دو درم رویند صغی سبب درم جوز مال نه درم کوفته بخت باد و چندان سل تقوم مقود بشیرند و قدر فلفل حب سازند  
شیرینی یک حب حب الشفا و عدد که جهته در سر کنند و نوکرم و سرد نافع است و در صغی عسل بازده و حاره  
و تپها و مرنه و نایه مفید و در تب قل از نوبت باید داد در یک تسکین و ج قوی بخر بست و در اومت او و طبعی  
میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و زین شکل بدین و بر پاد افنده جوانی و افیونی اگر ترک افیون کنند  
بششقال ارج حب ترک قران کرد تخم جوز مال دو ازده درم رویند صغی شش درم زنجبیل صغی عربی بر یک چهار درم صمغ  
در آب حل کنند و ادویه کوفته بخت آن بشیرند و قدر بخود جها سازند از ادویه عظیم النفع است و در حب حب  
الشفا صغی دیگر که شش حب بدل جهته در سر نزل ضعیف معده و جگر و او قاطع عادت  
افیون است تا توره سیاه کنتقال زنجبیل دو ششقال رویند سه شقال بقدر بخود جها سازند از ادویه نایه عدد  
مزاج هر یک میتوان خورد حب سیکه نشانه آورد و هنرم دشتی قوی الاساک است و سید وایه ششقال  
سه شقال کوفته و زین یا آن مخلوط ساخته در صد و پنجاه ششقال آب بخورند تا که آب تمام خفته شود  
و وقت است قدر حب استمال نمایند و اگر شکم او قویتر خواستد بزرگ شیرازی که ورق الخمال است

در ابرامراض

در این امر اصل هر چه که قوت دماغ و دیگر اعضای ریس و معده درین طایفه است و جهت نفوذ و جذب  
ساعت نفوذی آرد و شش بدن بآب سرد مزمل اوست و در شش نوی در دهن موجب اوست نفوذ و طبیب  
درین آب نیز مایه شتر اعلائی که متعال شک مصطکی قرنفل بر یک یک متعال غیر شهاب نصیب خویشان بر یک  
و متعال کوفته پیچیده بقدر فندق حب سازند و روزی یک جلد بخورند و از عقب آن شراب یا شیره یا آب  
تره تیز که یا آب نخود خام نبوشند و ازین حب تا نیم متعال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده آنان  
میل تواند کرد حقیقه لیکن که سرسام و جمیع امراض حار و دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد  
عذاب سپستان شیر متفر نیکو فندق گل نغت سبوس گندم خطمی خشک اکلیل الملک بر یک کفی انجیر خجند  
در یک رطل آب جوش دهن تا بطالی آید یا لایند و شکر سرخ بخورم روغن نغت یا دام روغن کچل بر یک  
ده درم آب کامه بخورم انصاف نموده نیکم حقیقه کنند بدو ثوب و اگر قدری تو تیر خواهند هضم  
مغز فلو س خیاشنبه نیز داخل نماید حقیقه که استرخا و فالج و کتبه و جمیع امراض طبعی را نافع است  
سنا بخورم شبت بابونه کافیه نیکو فندق بر انجیر نیکو فندق بر یک کفی پسیا و شان باد بخوبیه قطریون و قیق بر یک  
دو درم شکر سرخ یا نه درم آب کامه ده متعال آب برگ چغندر روغن زیت بر یک ده درم نمک هند  
بوره ارمنی بر یک نیم درم بطریق معهود عمل نمایند و بدانند که بهترین معالجات در امراض دماغی حقیقت و در کم  
کردن زیاد نمودن در دو طبیب حاذق و متبحر حقیقه که سکه را قوی الاثر است شحم خنظل بخورم قطریون و قیق  
و عطیسا خرقی بپس بر یک کفی در یک رطل آب بنیزند تا که یک رطل بماند یا لایند و نصف از وی گرفته حقیقه کنند  
و اگر زود بر آید از نصف رطل که باقی است اعاده حقیقه نماید تا رطوبات کثیر بر آید و این حقیقه در وقت علت  
بکار می ریزد حقیقه که بغیر س که اکثر النفع است شحم خنظل قطریون نیکو فندق که آن بزر الانجیر و سبب کبر  
بر یک کفی خود بخورم و سکه در یک رطل آب پیچیده چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف  
زیت حقیقه کنند و ششایش طبعی که در صداع بارد و دیگر امراض بارد دماغی بدان انکباب کنند و بنا بر تحلیل  
و اسخان سود دهد بابونه اکلیل تمام طبع مرز نخوش نخا خطمی قصوم شبت فو تچ شمع حله یا کوه بعضها  
در قسم سبب پیچیده سرخ را آن بدانند و ششایش بارده که پیچیده ترید و رطوب دماغ در صداع حار و سرسام  
و جمیع امراض گرم دماغی و برای علل مسی بدان انکباب کنند و زرق القزع و جواده او کاهوی ترونج

او گویند و تخم او بخت نیلوفر قنار شاه سپهرم اطراف خلافت جمله بار هر چه دست دهد در آب ریخته  
 انکباب کنند و تخمیل باین آب نیز نمایند و یا قودا منع نزلات کند و سرفه خشک را بغایت نافع است  
 و وی عبارت است از شراب خنک شاش که در وی خنک شاش با پوست پنجه باشند که کنار که تخم از وی بر نیاید  
 باشند است عدد تخم خنک شاش عربی تخم خنک شاش بهیانه شیرین هر یک بخورم اصل السوس است در هر قطره  
 ده درم جمله در شش طل آب باران بخین اند و شش از در لیس یا شش نرم بنزد تا بهیم آید و صاف  
 کنند و یکم قند سفید افزوده بقوام آرند و یا قودا و دیگر خنک شاش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده  
 مثقال نفت صمغ عربی هر یک پنجاه مثقال اصل السوس سه درم آب اند شیرین است مثقال قند سفید ده درم  
 شربت سازند و چنانچه رسم است دیگر نسخه را در قودا در شربت ذکر باید و او را الیه در الملک نیز گویند  
 حواس را قوی کند و طایع را در جهت اجاع مفاصل و بواسیر و بواسیر و برص و هتج سپید و جذام نافع است و باه  
 بیفزاید و هر که استعمال نماید یک سال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطباء  
 عرب است و نیاز استعمال کردن او تا یک سال بیدار اند نمودم شده و نیاز جلالت قدر بدو از الملک  
 مسکینی بلبله سیاه بلبله آلمه هر یک سی مثقال و شونیز است و چار مثقال فلفل اشقی دار فلفل فلسطینی  
 زنجبیل هر یک است و دو مثقال قاقله نار مشک سعد هر یک دو مثقال کبابی بلبله هر یک شش مثقال فانیه  
 شش صد مثقال فانیه را در آب بقوام آرند و ادویه کوفته پنجه مع عمل بلبله در آن بپزند و افراس سازند  
 هر یک دو مثقال و اگر می دینم در پیاده اذیکه قصه انان بخورند و در آن سال که این معجون استعمال کنند از محوضات و  
 لبنیات پرهیز نمایند و و اسکیم بهوشی آرد و سه هر طرازی کند و این دوا در قطع عضو و عدم هر که در جگر و کبد  
 می شود و نادر است در علم جراحی رکن عظیم افیون بزر الیخ فلاح جز مانی که شالوره نامند تخم کاه هر جمله  
 برابر بگردند و کو قندی تا یک لوب سازند و جمله را بجوشانند و صفا نمایند و گندم قدر که درین طبع خیسبند شود  
 بنیازند که خشک شود پس به تورادویه مسطر در گروش دهند و گندم فرو برد و طبع نه کوبایز تر عازند تا خشک  
 شود و با چوبینان مسکنند تا پنج کت تمام گردد بعد گندم خشک ساخته در شیشه برارند و وقت حاجت از آن  
 تا دو انگ ازین بآیند و بخوراند و چون خوابند بهوش آید چند قطره که در بینی اندازند و بترس تعف  
 کنند تا با قصاص بینی رسد اثر او را با قافت آید و و اسکیمین عمل دارد افیون بخورم شش سیاه

در دم که گاه بویست در دم جلا ندرسته طلایچه بخورند تا که بطلی باز آید پس کندم ربع رطل در آن بویست  
تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بگویند و یکشمال بر گردانند بخود شود فو و دیگر  
شوکران نیم کاو بر یک سه درم نبر الیچ ششاش سیاه بر یک پنج مثقال جمل را که وقت پخت با قند مقوم بشوند  
یکشمال ازین پیوستی آرد و او المسک طوبه صبر و قنوه و فالج مفید است و ستمه قسام و او مسک  
در علی قلب باید که ذکر آنها در اینجا الیق است و دو ایک در صفر آویزاناف است آله برنگ سبزی  
زنجبیل با صندل سپید پنج سوسن یوز نبات کشمش بر یک یکدرم کوفته بخیه با شیر و شهد و روغن بنفشه  
بخورند و اگر کفایت نکرده و کافور که از راستی گویند با شکر و بر گوبند و بخورند و بخورند و بخورند و بخورند  
سفید روغ میدا بخور آب بمایند و طلا نمایند و دو ایک در صفر آویزاناف است آله برنگ سبزی  
مویز برنگ دو درم جو شش دهند و بنوشانند و دیگر یک بر آب پیچیدم بخورند و بنوشانند و بنوشانند و بنوشانند  
نوشند شیر گرم و اگر قصد باحجامت پس بر مقدم دارند و نافه است و دو ایک در صفر آویزاناف است  
بر دوت باشد دفع کند و قفل زنجبیل فلفل بریشانی طلا کنند و سر او پوشیده دارند و قفل غذا فرمایند و دیگر  
بلبله زنجبیل کشنیز برنگ بر یک یکدرم در آب جوشانند و بخورند تا یک هفته و دیگر فلفلین پنج سوسن  
زنجبیل مویز زیره سپید نیم گرم بر یک یکدرم جوشانند شیر گرم بنوشند و دیگر یک کلوی باشد و روغن  
کافور و حلا ساخته بخورند در دس که که زیاد و بلغم باشد و در شود و دیگر زرد جو به قفل کافور مشک بر یک  
نار باروغن گاو درینی چکانند و دیگر گل بچکانند تا یک باید و گرم کرده طلا نمایند و دو ایک دوران  
در سبب صفرا و خون باشد و نافه است بر هر که کشنیز بلبله زرد بر یک دو درم جو کوب کرده در آب و روغن  
بخورند چون اندکی بماند صفات نمایند و بنوشند تا یک هفته و در دهی اخراج خون مدهم دارند و دیگر که دوار  
که سبب حرارت بود و نافه است از خشت شیر بکیند و نبات انداخته حریره بنزد و بنوشند بقدر نیاز و دیگر که دوار  
که سبب بلغم و باد سردی بود و نافه است عاقر قرحا در دم فلفل گرد است درم کوفته بخیه با شیر و شهد و روغن بنفشه  
و شام کوب بخورند و از ریش بر نهند و دو ایک همه جمع تمام دوار نافه است زرد جو به شکر تری بر یک یکدرم  
روغن گاو است و بخورند که کافور صبح بخورند و غذا که گریز منگ بر پنج و روغن گاو سازند و اگر تدریس دفع نشود و دیگر  
چاک کردن غنند و دو ایک در صفر آویزاناف است از خشت شیر بکیند و نبات انداخته و بنوشند و بنوشند و بنوشند

دوايکه  
شفیقه ایست برگ  
دوم عدد فلفل  
دار فلفل دوم  
بسیار صاف کرده  
دوایکه  
دماغ و قوت  
تاسل محول حکیم  
این کدین روغن گاو  
فستق نبات هیکه  
چهار قودمید دو قود  
دار چینی سه بار  
غزبادام هشت دانگ  
سیر لطیف حریر  
صغیر نوشته ۱۲

دوا اینکه فالج را مفید است برگ راسن بکند زنجبیل کلوی و دودارنج میدا خیر سبزه های هر یک یک گرم و چون کوب کرده در چهار سیس آب بچشانند و مراد از سیس است و چهار توله است چون نیم سیر ماند شیر گرم بنوشند و بگویند بر روغن باد گرم بالند و بخور بوی و قرقفل و عاقر قرقص و جابج و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دمان بدانند و بگویند بتهنیه بلغم کوشند بتدریج دوا اینکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جز بوی غره که در فالج گذشت در دهن دارند و ماش سیاه کرده و دمان از وی بچند و از یک طرف بر تانچه بطرف خام روغن میدا بخیر یا روغن عاقر قرقص در آن سائیده باشند بالیده بر سیس کردن و بریزد و کله بندند و روغن نارچیل و روغن دلقوه بر روی کردن بالند و چون چار روز نهایت هفت روز بگذرد بمسل دهند و بعد از سه سل روغن بادام و مشک و عنبر بر روی بالند و این دوا بخورند قسط زنجبیل کباب دیودار هر یک سه گرم بپزند و فلفل گرد عاقر قرقص یک گرم کس از آن ریمان سیاه رنگ یک نه گرم کوفته بچند با بچند مجموع اجزا مقل از ق سسرشته مقدار دو گرم باصل غلو لها سازند و یکی صیدوی یکی شام باب گرم بخورند و باید که نوش در سائیده با سکنجبین غره کنند و در خانه تارک نشاند و این روغن درینی چکانند برگ ب چینه دوشنی با پراثر تر بهلا دار چوبه چوک موته که در باد دمایه سوخته مرچ تر بمان صندل مرچ حله برابر روغن ستور چهارم حصه مجموع ادریه آب بقدر متعارف چنانچر رسم است بنزد روغن بگزند و درینی چکانند و اگر بر سر ماند و در گوش چکانند انفع است و غره و سوطا بعد تقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد واده هیچ بود بکسته مخیری شود و باشد که ملاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز ضرر است نه در هر لقوه دوا اینکه سکت بلغمی را نافست بهر حله دهن بکشاید و گوی پشیمی در دمان نهند تا باز ماند و بر مرغ بر روغن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا یاید انگاه شبت و گندک و شهید و نیک هر یک بعد رجاست بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید و ششم حنظل و کنیزید یا خیر حقه کنند و چکنکه که دوا معطس معروفاست درینی دهند و تخم پسندان کرد با سرکه سائیده بر پیشانی بالند و سهر را تر باشند تا نه گرم نزدیک سیر دارند یا نه بر سر نهاده تا نه گرم بران نهند و اگر ستر از شده کاکب بسیار نهند و چچنایک بابولی آدمی سائیده آنجا بالند زود بهوش آید و مجرب است و سکت دومی را غیر از قصه علاج نیست و فرق در سکت قویه و در قوت بسیار است و امتحان آسان نیست که آینه صاف نزد دست تو گذارند



اگر عاقل و زنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که رطوبتی از حیات دارد نفس او را لازم است اگر چه چنانچه باشد  
 و او اینکه حیاتی اعضا را تا بقی است و این مرض را تا زمانی که بماند و بهر چه که در بدن بماند اگر  
 بلکه باشد نخست قی فرماید بکرات و بعد حقه نماید بکرات بعد غیغ غیغ کوفته بخت بهر چه در دم بآب گرم بخورد  
 و تا ششاه و اوست نمایند و درین اثنا تنقیه سیکرده باشند گاه گاه و از جمیع ترشیهها احتراز نمایند و اگر عضو  
 خدر قابل کمک شدن بود کمک سبک زنند و قوتیاء بسنبر و نوشادر در آب لیوس سائیده بمانند و اگر گشت  
 افتد کرات دوم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم بخورند و او را  
 سبات یعنی خواب معطر را سود دهد بشرطیکه از بلغم باشد فلفل گرد باریک سائیده در سینه  
 نهاده اند یعنی دمنه و تنم گشائی و چکیتی بست و تا عطل آید و دماغ پاک شود و آنجا که از دم بود  
 فصد کنند و او را سبک کاپوس را نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب بهر چه که خیزی گران بروی افتد  
 و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشد بعد سناکی بخیرم بلبله سیاه دو درم جو ششاده و آب اوصاف  
 کرده شیر گرم یا شانه بعد بخور القی و نمک سنگ قی فرماید و پس از آن از روغ آبکار بزند و بعد  
 ملهشی بر یک نیم درم مصطکی دار چینی بر یک یک درم تربد درم تخمیل چار درم گل شکر یک درم دیم اودی  
 کوفته بخت بر روغن بادام یا گاو چرب کنند و در سینه چند شعله بسوزند و هر روز شش درم بنار بخورند و او  
 که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رنگ قیضال و صافن کشاید و بر ساقها حجامت نمایند و بطبوع  
 بلبله طبع بکشاید و اگر از بلغم بود یا از باد شیر که بر کفها را پاسبان بماند و فلفل سوده بران بماند و برگ  
 که بران بزند تا چهل روز متواتر و در نیت یا نشویند موجب است و دیگر عرق ناگوش پیل مست در فیه  
 گیرند و خشک کرده بدارند و وقت صرع با آب تر ساخته و زیننی چکانند و این عمل اکثر میکرده باشند  
 نفع دارند و دیگر ریخ که برنی فلفل تچ نمک سنگ با شاش گوسفند سائیده سوط کنند و دیگر عاقره حاد  
 یک حصه در چای حصه ششده آسیرند و هر روز یک درم بدنند و اگر صرع بشاکت معده بود قی فرماید و سنبلی  
 کله سرخ و مصطکی و کند نرم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقاصم صرع را مفید است مگر که بر رخت  
 آنگه میباشد و رنگ گوناگون دهد و پریهان نمی تواند آنرا خشک سازند و بهترین او فلفل گرد گیرند و هر روز  
 کوفته بخت بکشانند و وقت صرع در سینه دمنه مجرب است و ضرر کم با طغان افتد حاجت علاج ندارد



و گذر و سدر و سس کرده در جام بسته بپزند دیگر که همین عمل کنند شونیز درست و ناخواه درست در جامه  
 بسته لحظه لحظه دست بمانند و بپزند و اگر بسوزند و دود او بگیرد بهتر بود و دیگر که غلظت فلفل زیره سیاه  
 الاهی قرفل تریج بسوزند و دود آن بدماغ رسانند و بپزند و دیگر که کنار دودم زنجبیل بکند و گلی دما سکه  
 نیم درم در دو سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بدفعات و دیگر که زکام در  
 که بکسر فیه شدید باشد نفع دهن زنجبیل گلی یا آب بهار تلخی یا کاکر اسکنی دهانه بیکرمول بریک بکند و جوب  
 روده در چهار سیر آب جوش دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین کار کنند و عده اخیره  
 آب منگ دیگر نخوردن مجرب است رب خشک شش از تالیف قدماست جهت نزلات حاره  
 بغایت نفع دارد و کنار مع تخم دوست عدد بکوبند و یک شانه زرد زرد صد شقال آب ترکند و جوشانند  
 تا نصف هر سس صاف کنند و با صد و پنجاه درم شکر یا عسل یا مثلث بقوام آرند که چون لثوق  
 غلیظ شود بعد از افاقیا و زعفران و ماز و دلیجه اتمیس بریک درمی کو قتیخته در آن بپزند و بداند  
 که رب نرود اطباء آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش داده طبع بستانند پس این  
 آب یا طبع را بنیزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون نصف رسد قدری شیرینی نیز داخل نمایند و لثوق  
 آردن چون که بعضی شهر را که از بس مائیت لطیف دارند عند طبع همه می آمی گردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر  
 بپایند بخلاف شربت که اختلاط شیرینی در وی با مائیات ابتداء یعنی آنکه طبع ویر که گشت مشروط شده  
 خواه آن با لعصاره بود یا طبع یا جز آن دین فرق بینا بر استعمال اکثر است و گرنه بر سیس تجویر  
 رب را بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین رب مذکور شد و که شربت رب چنانچه در اثر  
 معلوم گردد و روغن قسطنطنیه فالح و لقه و اسود و مد و جگر اف است و سیاهی مو نگار دارد و عصاره  
 قوت دهن قسطاده درم فلفل فرغون بریک سکه درم عاقر قرحا چار درم جذبه ستر درم و نیم شراب بکند  
 صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قرحا نیکو فته در شراب خیانتیک شب صباح  
 بپوشانند تا نصف آید بعد از روغن زیت آمیزند و چندان جوشانند که شراب برود و روغن باقی بماند و بپزند  
 و فرغون کو قتیخته در آن ریزند همان وقت از آتش فرو آرند و روغن شونیز فالح و لقه و توشیح را سودا  
 شونیز پشت درم مغر با دامن تلخ شنی درم با نیم تخم بکوبند و روغن بکشد و روغن فرغون

در امراض  
 این شونیز در  
 بنویسند  
 در سینه کشند

فالج و استرخا و سہم درد که از سردی بود سود دارد قسط ده درم کندش چهل درم جذبید ستر بخیرم بود نه  
 کوبی خشک دوازده درم عاقر قرحا هفت درم بونیرج سه درم حمل را بستاند و یکم کوفته در چای صد درم شراب  
 کهنه بنزد تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف آن روغن خیری آید بنزد تا شراب بسوزد و روغن بماند پس  
 در بنزد ده درم روغن دو درم فرقیون تازه اندازند یک جوش داده بر دارند روغن که شش حصه رافع عجیب  
 دید روغن زنبق یک رطل بگیرند و فرقیون تازه یک اوقیه در آن حل کنند و بر سر بنزد و بخور  
 و بماند روغن بید انجیر گرم و خشک است در سیم وجهه اعلاال بارده دماغی نفع دارد و  
 مسهل بلغم و خراج حب القرع و مسقی اعصاب از طوبات لزج است و جبهه درم اسفل و انقلاب  
 رحم و حبس بول و قوچ بلغمی و ریجی سودمند شربتی تا بخیرم و بدل او روغن ترب و روغن کتان و  
 آن ذکر یا گفته هرگاه در علقی روغن بید انجیر دهند باید که بر تارک سزا و روغن بخت نهند تا ستر را تر  
 دارد و منع بخار از سرنماید بید انجیر بریان کرده نرم بکنند و در آب بچوشند و کف را بمی گیرند و ظرفی  
 تا تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس این کفها را بچوشند که روغن صاف بر آید و طریق  
 دیگر آنکه روغن بطور روغن کجد استخراج نمایند روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه رافع دارد  
 و سده جگر و سپر زکشا و قوچ را دفع کند ناخواه صقر خود نه کوبی تخم کرفس انیسون مصطکی  
 اسارون هر یک بست درم ریخ کرفس ریخ بادیان ریخ سوسن آسمان ریخ راس خشک هر یک درم شطرنج  
 متصل هر یک بخیرم سکنجین جاوشیرز ناد و روغن هر یک سه درم ریخیل دار صینی قاقله خیر بوا کبابه دار فلفل حلو و زو  
 نباته شونیز قسط کرویای هر یک چار درم جملگی کوب کرده در آب بچشانند یک شبانه روز و بچشانند تا دو  
 نرم شود و بیالایند و صد و پنجاه درم روغن بید انجیر آمیزند و بچشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی  
 دو درم تا سه درم با مارا اصول و تدبیر این نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است و بوبیدن ماییدن  
 و بچکانیدن او در بینی و گوش از آله سهر و یوسست و طاع می کند و سرسام و بالجو لیا رافع دارد و این دو گونه  
 است یکی آنکه کوی تازه بگیرند و پوست بچاشند و جمله را کلم و شحم و تخم است بکنند و آب بگیرند و چهارم  
 حصه وی روغن کجد آمیزند و بر آتش نرم بچشانند تا آب بسوزد و روغن بماند و اگر بجای روغن کجد روغن  
 بادام شیرین کنند الطفت باشد و تناول او مجوم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز تخم کدوی شیرین روغن

گشتند باده روغن بادام دوی لطیف تر و قوی تر و سرد تر و تر تر بود و تناول وی در حیات نافع تر و اگر  
 سرطان نهری در آب شیرین سوزند و سرد کنند و بروغن مغز تخم کدو و مغز کدو کرده در گوش چکانند صداع  
 التهاپی را دفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه شیر کدوی تازه پزند در تلطیف البخ باشد و برودت  
 او نسبت بروغن کجد و روغن بادام که در آب کدو ریخته باشند بیشتر است لیکن نسبت بروغن تخم کدو که با  
 شیر کدو ریخته شود گرم است بنا بر کتب حرارت از طبع روغن بادام شیرین و قتل ممل بر برد  
 و کثیر الرطوبت است و جهت یوست دماغ و صداع و سرسام و تشنج یبسی سهر نافع و سرد و سوطا و جهت  
 ضربان گوش قطره و جهت ورم و بی تدبیر و جهت عسر بول و حصاة و اوجاع شامه و رحم و احتقاق رحم از قاع  
 و جهت سعال مزمن و ریه و ذات الحجب و قولنج و گزیدن سنگ دیوانه و خشونت حلق اکلا و دوی مضر اشتای  
 ضعیفه است و مصطلک مضلع آن و امتزاج او با دوی مسهل کاسر حدت دوا و مانع تشنج است و بسیار نافع  
 روغن بادام تلخ گرم در دوز و یا بس است و جهت صداع بارد و مالیدن جهت تقویت حصاة خوردن و در  
 احلیل چکاندن نافع و قطره در گوش مسکن و جوی و شرب و دفع و دفع قولنج است و طرق اخذ روغن  
 از بادام معرب است روغن بنفشه سرد تر است و نافع صداع حار یا بس و منوم اصحاب بهر و مزبل یوست  
 دماغ و تدبیر و یوجب مفید و ملین صلابت معاصر و معصب و مسهل حرکات معاصر و حافظ صحت اطفا  
 و این را نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کجد ترتیب کنند چنانچه در روغن گل مشرق  
 سازند و دوم آنکه کجد را در گل بنفشه پرورند چنانچه در دیگر گلها می پرورند پس ازین کجد روغن کجد را در روغن بنفشه  
 بادام سرد تر و در دفع بخوابی نافع تر و امان است و این نیز بدو وجه می سازند یکی آنکه بنفشه تر در روغن  
 بادام ترتیب نمایند و دوم آنکه بنفشه بادام در گل بنفشه پرورند و ازین روغن کشف و طرق ترتیب لبوب در از بار  
 معرب و مروج است و طریقی خاص در بنفشه بادام افزوده اند دوی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم  
 که قدری نرم شود پس است سرخ شود و ریازند و دوشی کنند و نصف را چهار حصه نمایند و در محل کدو ریازند و بنفشه  
 بنفشه تازه رفته چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش و فصل  
 باین منخل و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محقق نکند و درین اثنا قطعات بادام و از بار مخلط را برکت  
 سنا که بنفشه سپید در رطوبت در زمانه و مغز بادام تسکین برانجی دوی گزیده و در طرف منخل ریازند و وقت

بادام که کوفته روغن بکشد و این روغن را در عصر شام روغن سبب عواتی میخوانند روغن گل مرکب القوسه  
 است و نزد جالینوس معتدل بالحد رادع و قابض موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعصاب محلل اخلاط فاسده  
 و مسکن اوجاع است و طلاء او با سرکه و خلجی وی با سرکه و گلاب رافع صداع و رادع بخارات دماغی و مانع اورام  
 آن در ابتدا و نطول او بر سر مقوی دماغ و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استمال او بر زخمها و رویا  
 گوشت زخمها عمیق و مخفف رطوبات و مصلح خباثت او و تحفه بدان رافع قرصه امعاء و مضغه باد مسکن درد  
 دندان و تناول وی حامل سہال و مسهل ماده ازبه و رافع ریح و درد امعاء و چرب کردن او ویا حامل سہال  
 بآن مقوی فعلی و قطره او جهت درد گوش مفید و تدریجی با سرکه و آب مورد رافع عرق و باز به قروح  
 و جوشهها حاره و خوردن او دافع ضرر تاول آنک در زرع صابون و ذراریج و اشال آنست و پیش  
 نیم وزن او روغن بنفشه و وزن او در بن الخلف و قدر شربش تا یک قی و طرق ساختن وی دو گونه است یکی  
 آنکه برگ گل تازه از قلع پاک کرده در روغن کنجد یا زیت الانفاق انداخته و ظرف آگینه نهاده اندر آفتاب  
 و چون برگ گل سپید شود و این نشان زدال قوت اوست آنرا سیردن کنند و دیگر گل تازه بیندازند تا سفید  
 تجدید باید کرد و این در گراما شدید در سبت روز و در سردی روزی شود و روغن گل خام همین است و تدریج  
 ابلغ و بعضی شیشه را در چاه آویند و بچوب میانشیند و آب بکند راع فاصله بود تجدید گل درین اثنا بچوب  
 تناکه روغن کسب قوت کل کما حقہ کند و این نوع سرد تر از آنست که شمش بود یعنی در آفتاب تریب یافت  
 دوم آنکه برگ تازه کوفته شیره بگیرد و نصف او یا مثل او روغن کنجد یا زیتون آمیخته بخوشاند تا روغن بماند  
 و این را روغن گل مطبوخ گویند و حرارت وی غالب بر بردت بود خاصه آنچه بریت تر بود و زیتون  
 امراض بارده استحال تواند نمود بخلاف کنجدی که هم در اعلاال حاره استحال می یابد و هم در امراض بارده خواه مطبوخ بود  
 خواه غیر مطبوخ و بداند که روغن گل بعدیک ال متغیر میگردد پس در علاج فوکیا باید است و گفته اند او را با گلاب  
 جوشانیدن مقوی فعل و سبت در روغن گل با سرکه مالیدن رافع حرب یا بسبب آنکه روغن گل با سرکه معتدل بود در  
 حرارت و بردت و دماغ را نافع باشد و هم بفریاد و درد سر که اگر می بود سودمند و سہال برار باز دارد  
 و چون در سرکه بریزند حرب و حکما رافع آید و صنعت او چون بنفشه بادام است روغن گل بوسیله کعباسیت  
 مطرب و جهت امراض یالیه دماغ و صداع و یا بخولسا و حذام نافع است و روغن او شرابا و سوطا و انرا

این روغن را در عصر شام  
 روغن سبب عواتی میخوانند  
 روغن گل مرکب القوسه  
 است و نزد جالینوس معتدل  
 بالحد رادع و قابض موافق  
 مواد حاره و بارده و مقوی  
 اعصاب محلل اخلاط فاسده  
 و مسکن اوجاع است و طلاء  
 او با سرکه و خلجی وی با  
 سرکه و گلاب رافع صداع  
 و رادع بخارات دماغی و  
 مانع اورام آن در ابتدا و  
 نطول او بر سر مقوی دماغ  
 و شرب او تسکین دهنده  
 التهاب معده و استمال او  
 بر زخمها و رویا گوشت  
 زخمها عمیق و مخفف  
 رطوبات و مصلح خباثت  
 او و تحفه بدان رافع  
 قرصه امعاء و مضغه  
 باد مسکن درد دندان  
 و تناول وی حامل سہال  
 و مسهل ماده ازبه و  
 رافع ریح و درد  
 امعاء و چرب کردن  
 او ویا حامل سہال  
 بآن مقوی فعلی و  
 قطره او جهت  
 درد گوش مفید و  
 تدریجی با سرکه  
 و آب مورد رافع  
 عرق و باز به  
 قروح و جوشهها  
 حاره و خوردن  
 او دافع ضرر  
 تاول آنک در  
 زرع صابون و  
 ذراریج و اشال  
 آنست و پیش  
 نیم وزن او  
 روغن بنفشه و  
 وزن او در بن  
 الخلف و قدر  
 شربش تا یک  
 قی و طرق  
 ساختن وی دو  
 گونه است یکی  
 آنکه برگ گل  
 تازه از قلع  
 پاک کرده در  
 روغن کنجد یا  
 زیت الانفاق  
 انداخته و ظرف  
 آگینه نهاده  
 اندر آفتاب و  
 چون برگ گل  
 سپید شود و  
 این نشان زدال  
 قوت اوست آنرا  
 سیردن کنند و  
 دیگر گل تازه  
 بیندازند تا  
 سفید تجدید  
 باید کرد و این  
 در گراما شدید  
 در سبت روز و  
 در سردی روزی  
 شود و روغن گل  
 خام همین است  
 و تدریج ابلغ  
 و بعضی شیشه  
 را در چاه آویند  
 و بچوب میانشیند  
 و آب بکند راع  
 فاصله بود تجدید  
 گل درین اثنا  
 بچوب تناکه روغن  
 کسب قوت کل کما  
 حقہ کند و این  
 نوع سرد تر از  
 آنست که شمش  
 بود یعنی در  
 آفتاب تریب  
 یافت دوم آنکه  
 برگ تازه کوفته  
 شیره بگیرد و  
 نصف او یا مثل  
 او روغن کنجد یا  
 زیتون آمیخته  
 بخوشاند تا روغن  
 بماند و این را  
 روغن گل مطبوخ  
 گویند و حرارت  
 وی غالب بر بردت  
 بود خاصه آنچه  
 بریت تر بود و  
 زیتون امراض  
 بارده استحال  
 تواند نمود بخلاف  
 کنجدی که هم در  
 اعلاال حاره  
 استحال می یابد  
 و هم در امراض  
 بارده خواه  
 مطبوخ بود خواه  
 غیر مطبوخ و بداند  
 که روغن گل بعدیک  
 ال متغیر میگردد  
 پس در علاج  
 فوکیا باید است  
 و گفته اند او را  
 با گلاب جوشانیدن  
 مقوی فعل و سبت  
 در روغن گل با  
 سرکه مالیدن  
 رافع حرب یا بسبب  
 آنکه روغن گل با  
 سرکه معتدل بود  
 در حرارت و بردت  
 و دماغ را نافع  
 باشد و هم بفریاد  
 و درد سر که اگر  
 می بود سودمند  
 و سہال برار باز  
 دارد و چون در  
 سرکه بریزند حرب  
 و حکما رافع آید  
 و صنعت او چون  
 بنفشه بادام است  
 روغن گل بوسیله  
 کعباسیت مطرب  
 و جهت امراض  
 یالیه دماغ و  
 صداع و یا بخولسا  
 و حذام نافع است  
 و روغن او شرابا  
 و سوطا و انرا

خیر تر سبب کنند و اگر اندر دم سفر فتنه و بیسته و بادام شیرین و کجی مقشر و مغز چلو زده و مغز تخم کدو و شیرین و  
مغز خور با نسوید کوبیده و گرم کرده سفارند تا روغن جدا شود و در نسخه ابن عیسی عوض مغز خور با بادام  
تلخ مرقوم است روغن مبارک روغن لکوه نیز گویند جهت لکوه و فالج و کرانو و عرق النساء  
و دوائی و انقراض و تحلیل ریا و بهیج باه و اشتها و طعام نافع است و قطره جهت گرانی سمع و صمم و  
سده صمغ در یک روز موثر است و فرجه و بی جهت امراض هم مفید و کوفت تذکره گویند مثبت  
ارواح و عاقد است جلد ثوب نیز بالسوید و طاجن جدید پیرای کنند تا که قریب تغییر شوند و سوخته مگر دند پس  
زیت اندک اندک بر آن اندازند و آتش نرم باشد تا شعله شود روغن جذب کند پس روغن ازوی  
بقصرع بالمثل دیگر نقاط سازند روغن جوز قوی الحار است و جهت فالج و لکوه و امراض بارده  
نافع مروغان و سوطا و باکله و نواصیر و غوب مفید و طریق اخذ روغن او چون روغن بادام است روغن غنیمه  
سمی است به مجموعه مستقل می شود در جمیع اغلال بارده و اثری کند باعتدال و حاوش  
نمی سازد در عضو پوست بگردد روغن خیری روغن یا سیمین روغن قسط روغن سوسن روغن سیاه خیر روغن  
خسته زرد آلو روغن غار حله بر آب نیم زرد و قدری جذب بیدستر و اندکی مشک اندازند و جوش خفیف دهند و بر بادام  
روغن سیاه جهت صدمه و صرع بارده و در کمر و درک و شانه و کلیه سابقین و در اندرون حیض و بول تحلیل  
ریاح و در گوش نافع است ضماد او شربا و قطره او احتیقا آب سداب تازه سه وقته روغن کجی ازیت بکوبیده  
یا دو وقته جوش دهند تا روغن بماند و بعضی خردل و حب الرشاد و عاقر قرحا بر یک یک گرم نیز ضم می سازند عند البطیخ  
ز و غنیمه چون بر سر بماند و قدری در بینی چکانند خواب آورد جز مالش خرق سیاه بر یک جزوی پوست خشخاش  
نیز از آنج تخم کاهو بر یک دو جز کوفته در آب چوشانند و صا کنند و آب را با روغن که جوش دهند چند نگردد روغن کاهو صا  
کنند و نگام خواب کله و بینی کف پا چربانند روغن بکر که چون کوفت پا چربانند خواب آورد تخم خشخاش بوداده و در طلخام  
نیم طلخام نیم تخمه بطریق روغن کجی روغن کشند و نگام خواب استعمال نمایند روغن بلبل جهت استرخا و عصب فالج و لکوه  
وامراض بارده نافع است و لغایت تحلیل ریا و شنبلیل و سیل فلفل و سیطرچ را سران فلفل و بلاد جوز القتی و تخم سیسین  
آسمان بخونی را زبانه قسط تلخ بوزیدان زرباد در روغن بر یک پانزده شعله بکوب کرده باشد تازه و آب  
از بر یک پانزده شعله باد روغن کجی دو سیست و پنجاه شعله بچوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند

روغن در تطیب دماغ و تنویم وجهه مایه و صرع میباید و سستی مشرباب نافع است و  
تحلیل صلابات میکند شیره کاهود و حصه روغن کنجد یا بادام جلوی یک حصه بامنجوشند که روغن بماند روغن  
خشخاش منبوم و مخدر و مسکن صلع و درد دماغ حاره است تدریجاً و نزول نزله و سر و گرم شراب و دافع درد  
کوش و درم گرم آن قطوراً و ساختن و سبک کننده است که اگر گل خشخاش در روغن کنجد بریزد دوم آنکه شیره گل  
برگ او را بار روغن کنجد بچاشند بهر معلوم سیوم اگر از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسدود و تخم  
قویتر و تخمیک سبب دور کند و هر طر آرد چون نرونی مالند و شاد رنگ نعلی تخم سبب آن تخم جز فاضل سیاه  
زنجبیل کالنج چهار برابر بکوبند در آب بچاشند تا ماباشد و پس صاف کنند و با بجز دی روغن بیدار بکوبند و پس در آب  
بسوزد و روغن بماند روغن ریحان فالج و در زانو را نفع دارد شراب و مروغان آب ریحان و جز روغن کنجد  
بچاشند تا روغن بماند و تخمیک در ستر و تنویم و تطیب دماغ و از آنکه پوست و صلع حار بلع است منفر تخم کدو  
منفر تخم خیارین منفر بادام شیرین تخم خشخاش کنجد منفر تخم کاهو جله برابر بکوبند و روغن بکشند و بر سر مالند و سوط  
نمایند و بقدر غدرم که فوراً نفع میدهد روغن نار دین اثرش روغنها است و کثیر المنافع و قطوراً و در سینه  
مزیل صلع و شقیقه بارد و در گوش مسکن و جمع آن و در احلیل نافع امراض شانه و تدریس او باد جاع بارده و  
قوی و منخص ریجی و باد دماغ غلیظ و نفع احتشامیفه و محسن کون و سخن تخم قصب الزهره ورق الخار و عود  
بلسان یک سانج بندی برگ مور نار دین یعنی سنبل روی از خرما سنبل قرمانا مرزنجوش ساسانیکوب  
در شراب و آب بخاشند یک شبانه در صاف کنند و بار روغن کنجد بچاشند تا آب برود و روغن بماند  
روغن بالونه گرم با اعتدال و محقق با اعتدال است و صداعی را که از احتقان انجیره در سر باشد  
تدریس او مفرد و با تنزاج او بار روغن گل و سرکه نافع و وی مسکن اوجاع و محلل ادرام بارده و ریح و نفع  
احیا و در دکر و مناص و نفوس است و منفع سد و سام که از سر باشد خاصیت او است که تحلیل میکند  
بغیر جذب و ترتیبی همانست که در روغن گل گذشته روغن آس بار دایس است و مانع قروح و طبعه  
در سر و خزانه مشدود و مقوی اعصاب مانع انصباب مواد و مقوی منابت شعر و سود آن مرین اثر خاص  
و حابس عرق و بول و دافع بیش شقوق و سچ و بواسیر طریقی اخبند نه روغن از وی آنست که آب برود  
سے جز روغن کنجد که زانکه که تخم شانه تا آب برود و روغن بماند اگر عوض روغن کنجد



روغن زیت کشته برودت او کم می شود و هرگاه برای محافظت قوی شعل باشد قدری لادن نیز در آن حل  
 کنند و غرض از برافروخته و فالج و اضرار بارده رافع دارد و مسمی است بدین الماسک و خواص بسیار  
 در گرم تر و لطیف تر از بقیه پدید است و جهت گردیدن غریب کسی که اقیون و زهر الیچ داده باشند نفع کثیر دارد و شست  
 بخته سرخ آب نایدیده با دام با دام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور هر قطعه را گرفته در روغن زیت  
 سرده کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که بگل حکمت مطین بود اندازند و موی سپید  
 شیت تمیز و بطریق معروف بچکانند و بنایچه جوهر می بچکانند و با احتیاط در شیشه لکانند و بکار بندند  
 و مر و خا سکنجید اقیون فی النجی و اصحاب و خوش و صرع و نافع بود و این سکنجید علت از برق پاک میکند  
 یا نفع داده بهیامی سازد که بادی مسهل شود و در بعضی نسخه تفاوت در اوزان کم و زیاد اخرا نیز است  
 اقیون ده درم بسفاج فستقی ترد بسید بر یک شدرم گازبان پسیاوشان ایراستم کاسنی تم شش  
 پوست ع کاسنی بر یک بخدرم حاشا برگ گل سرخ کما قیوس بر یک چار درم تم بادروج فرخمشک بادروج  
 عقریه زرناد بزم کوسید سازج بندی قاقله سنبل بر یک درم گل قند آفتابی بوزن ادویه در سرکه آب  
 خیارندیک شبانه روز بچکانند و با یکم قند بقوام آید سکنجید اقیون فی نفع دیگر اسطوخودوس  
 تم شاهره بر یک بخدرم اقیون بسفاج فستقی سنبل بلبله کابلی بر یک درم انجی کو قننی است نیکو ساخته  
 در بخار درم سرخ سازند و با نیم من قند بقوام آید و دوی قریب النافع باول است سکنجید اقیون درم و با بجز بکار آید  
 هرگاه با اضرار سوداویه بالنجی است عمل شود اقیون گازبان فرخمشک بر یک درم اقیون کاوره بسته بندازند  
 و نیمه یک شب در بخار درم سرکه خیسند و نگاه خوش دهند و صاع کنند و با نیم من قند بقوام آید و با بجز بکار آید  
 بنوشانند سفوف استطفا را برای سکنه ساخته بود و سواس بالنجی و صفرت وجه انسان نافع است  
 و جهت در بضم طعام و خوشبو کردن و بهین و تقویت دل مفید قرقه سازج غودالی آسارون مصطلکی بلبله کابلی  
 فرخمشک نارنگ زیره کرمانی دارچینی کشته قلع قلع دار قلع زنجیل قلع انار دانه جوز بودا کافور قاقله بر یک درم  
 عرق مشک بر یک بیک درم نبات شش خداد و شیرینی از یک درم تا سه درم آب سرد نه بار بندند و بعد غلظت  
 نافه بر باشد و بهیامی که سفوف اقدم تر اکیب است و مختصر اول قراط شاگرد اهلینوست نه بقراط طبیب مشهور  
 و بعد سفوف همچون تربافته و استعمال سفوف با صفوح معده و شدت احتلاز و کثرت مرگ اندیز و ریح النفوس

سفوف که سودا برآورد و مانع از آلوده شدن باطنی و سیاه شدن اسطوخودوس و سیاه شدن کاذبان  
 نمک هندی جلد را بر شربت یا بنجر دم سفوف که خارج کند تخم کاسنی تخم کرب زرشک منقعه سماق  
 عدس شکر گلشن طاب شیرین که کوفته بخیه شربتی سه درم بایک طسوج کافور آبار حلاکه سفوف که  
 در اوست آن دل در مانع سردا قوت دهد و تقویر آن در حفظ صحت و دفع علل بارده نماید در جینی یا دمان مصطلک است  
 زرناد جلد را بر نبات یا بنجر شربتی دو درم تا سه درم سفوف که نسیان را نافع است و جهت تنقیه دماغ و تقویت  
 طایفه یاد کردن حرارت غریزی سودمند کند مصطلک چار درم در جینی دار قلع لسان الثور بادرنجویه بریک  
 یک درم که کچ یا زده عدس کشکبید شربت یا بنجر شربتی دو درم با گرم و در گرم یک روز فصل در هند سفوف  
 کبریت جهت نسیان و تقویت دماغ و جمع اعضا ریه و انقباض حرارت غریزی نافع است و مکرر  
 او دلیل اطالت عمر و احتراز از حموضات و لبنیات و خیرای تر لازم کبریت صفر و شقال یا نوازه شقال است  
 دویم شقال زنجبیل قلع یک نیم شقال نبات سه چند شربتی از دو شقال تا سه شقال و در بعضی نسخ جوز بود  
 دو شقال است و مکرر استعمال کبریت بدون غسل تخم نیست غسل می آید که در طری شیر  
 نهند و بالای او بار چند بند و بران بار چند کبریت خرد کرده که از آن و تابه آهنی تنگ جرم بران نهند و بالا تابه  
 آتش انگشت کنند تا کبریت که از شده در شیراقه همینان که کبریت بکند و باید که بالای بار چند  
 بکنند و او از آرد احاطه سازند تا تابه را با بار چ ملاقات نشود و سوخته نگردد سفوف که خواب آرد که در غرض  
 خلم بریک یک درم خشخاش زده درم تخم کاهو بنجر دم زعفران انگلی نبات شربت درم شربتی یک درم سفوف  
 هر و اید که در دفع امراض دماغیه و قلیه و خفقان و کافور عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بخواه جهت  
 حفظ آنچه مفید بماند کالی کاذبان بریک ده درم همینان درم عرق تخم ریحان بادرنجویه زرد مصطلک  
 بریک بنجر دم حرامنی یا لازورد گل ارمنی ابریشم مقروض بریک سه درم زرب قضا قوت مجام و اید  
 نافه بریک که شقال کوفته و در سینه استعمال نمایند شربتی از یک درم تا دو درم عرق کافور یا نبات یا بنجر یا بنجر  
 هر و اید که دیگر که از آن کثیر دارد و تبو خوش نافع در آلودگی و باید که سفوف که بخار از معده و بنجر دماغ  
 برآمدن نهد و در اوقات دهنه و مفاصل را از تصاعد بسوی چشم و سر باز دارد و صفت چشم را نفع بدهد کالی مغز  
 اندک بران براده و قیسه نینر خشک که سر که تر کرده در سایه خشک ساخته کاذبان اصل السوس است زردا و تخم کاهو



عجب العجب گویند و بیشتر ندوچ باشند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر یا سپیده بپزند یا شیر و خمر آمیخت در  
 بینی چکانند سحوطیکه صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد سودمند کافور جنبه در آب کاه و قدری مسرکه  
 حل کنند و بر روغن کدو یا میخه در بینی چکانند سحوطیکه صداع ریخی و شقیقه بارد را سودمند روغن بادام تلخ یا  
 روغن خسته زرد آکوی تلخ یا آب مرزنجوش در بینی چکانند سحوطیکه صداع بلغمی و ریخی و دوار بارد را نافع است  
 صبر مرکب خضض چند بیدستر صقر زعفران قاض سپیده و اقلطل بر یک یکدرم کندش دودرم مشک نیمدرم کندش  
 بخیته آب مرزنجوش سرشته اراض سازند و نگه دارند و وقت حاجت آب مرزنجوش سائیده در بینی چکانند سحوطیکه  
 شقیقه و صداع بارد را نافع است و فنیون چند بیدستر را بر گرفته در روغن بنفشه در بینی و گوش چکانند و قطره این  
 در گوش در گوش را نفع دارد سحوطیکه صداع بارد و نسیان را سود دارد و در منه ترکی جزو بوازمزنجوش قرص زعفران  
 یکدرم بسیار چاردم کوفته بخیته آب مرزنجوش در بینی چکانند سحوطیکه سکت و لقوه را سودمند آب سداب یا مرزنجوش  
 تنها مرکب بینی چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیو تر تنها یا آب سداب یا مرزنجوش قوتیر است و چند بیدستر را با  
 بیدستر سحوطیکه لقوه و فالج را سودمند صبر شونیز زهره ارمی جملد بر گرفته بخیته آب چقدار در سینه چکانند  
 بعد مضمی جملد ز سحوطیکه فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بارد و طلب را که در سر و چشم باشد سود دارد  
 خضض کل می مرکب بر یک ده درم عدس صقر بر یک چندرم صمغ سداب زهره کلنگ جاویش چند بیدستر شونیز بر یک  
 سه درم نبات زعفران بر یک دودرم فنیون صبر بر یک یکدرم کوفته آب خالص قرص سازند بر یک مقدار عدس  
 و وقت حاجت یکی از آن آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام سائیده در بینی چکانند سحوطیکه فالج و لقوه و در  
 بلغمی را سودمند خرق سپیده چاردم شونیز صبر فنیون جاویش بر یک یکدرم مرصع شده درم اشق کندش زهره ارمی بر یک  
 دودرم چند بیدستر زعفران بر یک یکدرم کوفته بخیته آب چقدار چها سازند و اقدار و حبه بر روغن خمری تسبیح کنند  
 این سبب السوط سحوطیکه سبات و آخذه را سودمند روغن زکس روغن بنفشه مرکب با تنها در بینی چکانند  
 سحوطیکه لقوه و فالج و صداع بارد و شقیقه مزمن را سود دارد و فوچ جلی کندش عاقلی قطره این قیق مرزنجوش  
 یا سیل بر سیاه احد کوزه کوفته بخیته آب نام سرشته چها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر خود  
 از آن آب مرزنجوش حل کرده و شیر غلظت با ناخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سحوطیکه رطوبات غلیظه و ارج تحلیل  
 تنوین و از راه الف سرون آرد و جمیع امراض الفقه را نفع دارد و آب پیچ قنار الحارک ملحقه مجرده حارجه هم میخند

در هر دو بواج بینی سه قطره بچکانند و بدینکه آب شرقبار الحار قویتر از اصل او است اگر آب تسبیط  
 آنکه روز اول در یک بواج بچکانند و روز دوم در بواج ثانی تا بی اویت باشد و اگر خشک یا درون بینی ورم کند  
 ازین سوط باید که شب یا بی باریک بسایند و بانوی قصب در بینی دهند و در باید که تنقیه دماغ به سوط اولیتر از  
 سوط دوم که گفته شد پس بی خاصیت می شود و در دماغ رسانی بر بی امید گویند کی و از سوط ماده کثیر از دماغ  
 می بر آید بدن عرض ضعف در بدن لیکن در احتمال این بواج است که سخت بسبب و تحفه تعلیل مواد بدن نماید  
 بعد تسبیط قریب تا بی اویت آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه غده از دماغ مواد  
 و معلوم نمایند که سوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکدو عت اثر میکند و در بعضی امراض جگر  
 متعادل او اصلاً اثر نمی آید بشاید بسبب که بعضی عمل نمی نماید در صورت تسبیط مکرر کردن و در مقدار افزودن  
 لازم است سوطیکه رطوبات دماغ پاک کند شونیز فلفل کندش از باریک قدری گرفته در سرکه و روغن کالی آمیخته  
 در بینی بچکانند و سرست و از رطوبات بیالاید سوطیکه صداع را که سبب غفوت هوا و بویها و بد باشد دفع کند  
 مویایی جو زب اغبر اشبه شیک از باریک قدری گرفته با گلاب برشته در بینی بچکانند سوطیکه حافظه را قوت دهد  
 و مداومت او موی سردش را سیله کند مغز سر کلنگ یک انگ زره کلنگ یک قراط بر روغن بنفشه سوط کند و سگ  
 بر پشت بخوابد سوطیکه ریح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی کشد مویایی چند مشک فرقیون با سویی که گفته شد  
 یک حب بارو روغن بنفشه و امثال آن سوط کند شمو میکه سیاه گرم را سود دهد آب سبب آب آب ستر گلاب صندل  
 پیچیده ساید جله بهم آمیزند و کافور اندکی آینه بیونید و سبب بنفشه و نیلوفر به سورتو صداع گرم و مسام را نافع است  
 شمو میکه دوار را که از سود مزاج بار و طب بود سود دهد مسک سا فنج تمام مرزنجوش سداب بونید تها یا کرب  
 شمو میکه صداع بارد و سیان را نفع دهد جو زبوا شیخ قرانفل مرزنجوش از زرد اوج کوز با سبب جازر گرفته با آب  
 سبب آینه بونید شمو میکه زکام بارد بلغمی را سود دارد شونیز در سرکه تر کنند یک شیار زرد خشک سازند و بیا  
 نمایند و بکوبند و در خرقة کبود بسته بونید شمو میکه مسرور را سود دارد سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم بونید  
 شمو میکه خواب آور در میان شوشش کرده بونید از دور شمو هم که سبب است و فلفل و صندل است  
 و جهت تقویت دماغ مفید غیر اشبه یکدوم عود بنوی دورم صندل مقاصری سبب عذر با گلاب گرم بکند از زرد و عود  
 باریک ساید و در آن آمیزند و بونید شمو هم گرم که امراض بارده دماغی را سود دهد و این را نیز فمائی که گویند غیر

در امر خنک کردن بزرگواران بکافور و بوییدن بکافور و بوییدن بکافور و بوییدن بکافور  
 یا ازرق دوم مشک بکافور و بوییدن بکافور و بوییدن بکافور و بوییدن بکافور  
 انگوری شسته و خمر کنند و شامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع می بویید و تخار چنین است و بنده که از بوییدن  
 عاقر قرحای بوده اگر مصروع را عطسه آورد امید باشد که خلاص یابد و در این که شامه غیر جهت تقویت دماغ بارد  
 بیهیال است و شمره است و در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت در سرد مزاج بارد و چربای خوشبو گرم چوب  
 یا سیرین و گرس بوسن نام و غیر و مشک و عود و چربای میفتحه بخاری دماغ چون شویند و صغر و جند و انشال آن  
 و در سرد مزاج عاقر قرحا سرد چون ورد و بخت و نیلوفر و کلاب و فو که بارده و انوار آن و صندل و کافور  
 مانند آن استعمال باید کرد بر سبیل دوام تا نفع تمام روی نماید شربت خشتاش جهت صداد و گرم  
 منع نزلات حاره و در شرب سینه و شش نافع است و منوم و تعدیل اخلاط محرقة و مسکن حرارت مزاج و در شربت  
 و چون با شربت ورد مکرر مزاج کرده بعد قصد استفراغ دم کشید بدین ضعف دور کند و جمع قوی لقوت دهد و شربت  
 تابست ششال است و قوت او تا دو سال با قیست بشرطیکه قوام او غلیظ باشد و در بوی طبع بطری تعفن نگردد  
 خشتاش کلان مع تخم صندل و نیلوفر یا کوبیده است را جدا نمیکند کنند و تخم را نرم است و بهر چه که بود یادونیم  
 من آب باران بنزد و بیالایند و یکینم مرقه انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گشت شربت خشتاش  
 که نر که بار در کسی را که خون برانند و سود دهد خشتاش تازه که هنوز بر درخت باشد و نبات شکی نرسیده صندل  
 بگیرند و نیلوفر باخته در بخت من آب باران یا آب شیره شیرین صاف تر نمایند سه شبانه در پس آتش نرم بچوبند  
 تمامه شوند و بماند و بیالایند و بر دو من آب سی سیر بکین سی سیر میفتحه و کفنه و قوام دهند بعد  
 بگیرند اقایان عفران و گلزار عصاره لجه اتیس بیک یکدم و بار یک ساخته درین آفریند و اگر در سینه خلط باشد بجای  
 میفتحه هم بگیرند و شربت خشتاش که با تخم و پوست مرتب شود آنرا لوانیان دیاقودا گویند شربت تخم خشتاش  
 که جهت منع نزله حاره در سینه نافع است از تخم خشتاش شیره غلیظ بگیرند و بارند و قدر جدا قوام دهند و آتش فرو  
 آفریند چون سرد شدن نزدیک آید شیره خشتاش در قوام قند آمیزند و بریم زنند و باز آتش نرم که آید تا جوامع شود  
 و اگر خواهند که نرسد قوام سخت کنند تا دیر ماند و در دماغ نرسد در ایام باران شربت بنفشه جهت صداد گرم  
 و در چشم و در کرده و تب و سرفه و ذات الحبی و ذات الصد و ذات الریه نافع است و لول بارند و سینه نرم کنند  
 خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه اگر کمر درد و صفا را قوام نوشته که شربت بنفشه و عود را درجی بنفشه است

و منفی خاصه اگر از اقسام پاک نبود آنها کلامه بالجملة احوط الکنز و از اقسام پاک گفته پس طبع دهنه تا غده  
نیارد و اگر تر کردی در گلاب سیر آید فوالمرد و الا نصف یا ربع وزن می گسخت مخرج ساخته بچشند  
عند استعمال گلاب آینه بکار بند تا مجده مناسب آید و شربت نیلو فرنگ بدل است و طریقی ساختن وی  
آنست که سرفقه تازه نیم طل در دو طل آب تر نمایند یک شبانه ز پس بچشاند تا بثلث بند و مالیده جدا  
نمایند و یک طل و زرد بعضی غیر طل قند آینه قوام دهند و اگر خواهند مسهل باشند بنفشه را دو باره یا سه باره بهار  
بند تر کردن بچشاند و در نصیرت آب بسیار باید انداخت و طریقی در تقدیری که در مرکز خون این درویش مقرر کرده است  
که در سه طل گل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود تر سازند بکشت باز روز پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک طل  
میشود در نه طل آب بچشاند خون دو نیم طل آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک طل بنفشه دیگر  
از دو حصه تر کرده اندازند و بچشاند تا دو نیم طل آب دیگر بسوزد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه سوم  
اندازند و بچشاند تا دو نیم طل دیگر بسوزد و یک نیم طل آب بماند پس مالیده صاف کرده یک نیم طل قند آینه  
قوام دهند و اگر بنفشه تر میسر نیاید یک طل بنفشه خشک در هفت طل آب بکشد زیاده بچشاند و چون آب چهارم  
ماند یک دو طل قند آینه قوام دهند و بماند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبع کثیر است بخلات تر او اگر  
خشک را بکشد پنج اوب باید کار نمود و تقدیر آب از آنچه مرقوم شده و بنفشه تر و بجا بهای قیاس فروغ بنفشه تر  
سازند و بعضی بنفشه خشک بکوبند و قند چایز می کنند و بماند که بنفشه ولایتی بنایت قوت تر از بنفشه دیگر است  
و تفاوت مقدار وی و قد بعید نیست که همین علت باشد در نسخها شربت نیلو فر صمد گرم و سرسام و آب  
صفراوی و عطش سرخه و ذات الحبه ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و التار و مضریه است و طریقی ساختن  
او همان است که بنفشه کدشت خواه از تر سازند و خواه از خشک مکرر و غیر مکرر و بعضی نیلو فر را مقلد کنند بر م گلاب و یکم از عرق  
باد و شربت قوام آرند و تر کردی نیلو فر در گلاب مجده در آب بنفشه شربت ساختن مقوی فعل اوست و نفع او ضرر او  
و اکثر مردم کل نیلو فر از خشک است یک قویه اگر تازه است یک چهارم یک میو شاند و با یک میو قند شربت می زنند و محمول عطار  
به همین است و در اثر ضعیف و از فرغ شربت نیلو فر است که با وجود برودت تلطیف میکند نه تکثیف گذاری شعله الا سقام  
و ایضا خاصیت اوست که با وجود حرارت مستحیل صفراوی شود بخلاف دیگر شربت ها و غیر ماضی که در مجده صفراوی در طبع سحاب  
اصفر می کنند اگر چه در گلاب صفرا و در مخرج نباشد و بداند که قند از مخرج حوض او بکشد شربه کاهنده و آب شربه مزه و قند شربت نیلو فر



شربت نارنج دماغ را قوت دهنده و در سردی و گرمی و در تشنگی و نشاندن آب نارنج یکس که جوشانده تا نصف  
 آید و کف زرد آن بردارند و با دمن قند شربت پزند شربت بخور خار دهنده و تب گرم و تشنگی را نافع است  
 آب غوره جوشانده تا نصف آید و کف بردارند و زمانی فسرود آورده بگذارند و بکریاسن نویالاید و بهر یکس که  
 یکس قند اضافه نمایند و شربت پزند شربت یکس و دمن خار کند و صداع گرم را زایل سازد و صفرا بکشد  
 قوت دهنده و شستها آورد و با ضمیر را قوی نماید آب لیمو در طول جوشانده تا نصف رسد پس رطل قند قوام دهند  
 و اگر خواهند ترشی غالب بود قند کبرطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نرزد در افشردن بمالعه کنند و قند را  
 تلخت از افشردن بمالعه مزه او می برآید و آب آنرا تلخ می سازد و چنان شربه حامضه را حوا آید و در یک  
 سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که قلعی او تازه باشد تا از خرم مسن حوصات را طاقا  
 نشود که باعث افاد است شربت گاو زبان چه از لاله تو حش سوداوی و تقویت دهنده و رفع خفقان  
 نافع است آب گاو زبان تازه یکس با یکس قند جوشانده و کف بردارند و بقوام آرند و بست مثقال گلاب  
 انداخته و یکجوش داده فرو گیرند و اگر آب گاو زبان را بمقط سازند و با قند قوام دهند الطف باشد و هرگاه  
 گاو زبان تازه بهم رسد خشک آنرا بگلاب تر کرده و در آب جوشانده با قند که سه چند یاد چند و با باشد  
 قوام دهند و آنچه از گل او سازند بهتر است و بعضی امتزاج با در بخویه با گاو زبان نافع تر دانسته اند و در  
 گاو زبان و یکجوش با در بخویه بطریق معلوم خیسانده و جوشانده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که  
 اگر در مزاج حرارت باشد از گاو زبان صرف شربت باید ساخت و با در بخویه نباید که تحت شربت گاو زبان  
 که نهایت مقوی دل و دماغ بوده در لاله خفقان و غشی نافع است گاو زبان بست مثقال گل گاو زبان ده  
 مثقال با در بخویه نیم مثقال گل سرخ تراشه صندل سنبل الطیب ارشنه هر یک سه مثقال مجموع را در دو رطل آب  
 و گلاب نجیانده و جوش دهند و صفا نموده با کبرطل قند قوام دهند و کف بردارند و در آخر زعفران بکیرم  
 مشک بکیرم کافور و دانهک اضافه کنند شرتی بخیرم با گلاب و عرق بید مشک و دیگر فیهما و دی که دماغ  
 نافع است در اوید دل معده باید شربت با در بخویه تو حش سودا و زایل کند و دل را قوت دهنده و خفقان  
 سرد را سدد و در آب با در بخویه تازه یک رطل با دو رطل قند شربت پزند و اگر تازه باشد خشک آنرا بپستو گاو زبان  
 بپزند شربت استخوان خود و دمن ضرع و مالچولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب

بر دوت باشد سودا و دوس پس با و شان محمد صلیب بر یک پنجم درم گا و زبان اصل السوس را زیاده  
 پوست خ کرفس خشمی بنفشه گلشن بر یک سکه درم نیز منقح سپستان بر یک پنجاه عدد جلد را در آب بنیانده  
 و جوشانیده با یک فن شربت پزند شربت که جبهه مانجریا و امراض سودا و نافع است تخم کاسنی تخم قرچنگ تخم باد  
 رنجویه بر یک ده درم گا و زبان سکه درم با درنجویه هفت درم و نیم اصل السوس پنجم درم ابرشاد و درم و نیم را زیاده بسطاف  
 فستق بر یک سکه درم و نیم گلاب شش خند همه دو آب سیب غیرن و چند درم دویه و گلاب و آب سیت کرده  
 بچوشند تا سیرم حصه بماند و با یک فن شربت پزند شربت آفتاب تین مانجریا در آن نافع باشد و ضعیف  
 بارد و سوء القندی نبات آرموده فستق رومی ده درم در قه گلشن لب درم تری پدید غار لقون بر یک چار درم  
 سبیل الطیب دو درم جلد در چار طل آب خسانیده بچوشانند تا بلبت رسد صحت نموده بعد شربت قند با شکر  
 بقوام آید شربت ابرشیم جبهه توش سودا و اقسام مانجریا و خفقال بارد و با کوبه سیرم و منقح است و قوی  
 دماغ و دل و جگر و موثق نسخه قدما ابرشیم خام که عارت از دویه است نه ابرشیم متعارف که معرف اطباء آن جریر است  
 سیصد مثقال یک شنباز در یکبار و سیصد مثقال آبی که آهن تافته چند بار در دوازده باشد بخسانند پس بچوشانند  
 تا بلبت رسد پس ابرشیم را افشرد و بیرون آورند و گل گا و زبان لبست و بچشقال هوا درنجویه پانزده مثقال  
 در سه طل آب علییه تر کرده بچوشند تا بلبت رسد و آب او را اضافه بر آب ابرشیم کنند و با سیصد  
 مثقال بقوام آورند و بخر اشهب و در ق بلار یک کینتقال و نیم درق فقره مرورند یا سفته مصطک بر یک دو مثقال  
 در آن جل کنند و بعضی بجای سیکه بر کرده و آنجا که پیل استعمال نمایند تخت ویران بگافند و گرم که اندر است  
 بیرون کنند تا با بیل بخوشد و دیگر نسخه او را در دویه دل یا یه شربت اجال جبهه در دسر عطش و تپه حاره  
 و برقان نافع است و سهیل صفر آکوی بخار در آب خسانیده بچوشانند تا ماهر شود پس صفا کرده شکر بقدریکه  
 خوش طعم کند اندازند و صفا کرده بقوام آرند و اگر خواست قوی الکاهال بود قدری نموده مشوی داخل نمایند  
 شربت تمر بندی در نافع و ترتیب بپوش شربت اجاص است و بعد نافع و در آنجا یه شربت شامه  
 جبهه مانجریا نافع است و با مار الحین متعل می شود و در بخت امایاید شربت سبیل که جبهه امراض سودا و اعلا  
 بارده دماغی و معدی بجا نافع و بهترین است گلشن سناملی بر یک مثقال بنفشه لب مثقال تری پدید  
 رو غار لقون بر یک مثقال تخم کشت سوط خرد در مصطک بر یک مثقال سبیل الطیب و مثقال غنایستان

در امراض  
 در امراض  
 در امراض  
 در امراض

بر یک سنی عدد در جهات شمال آب یک در خا اینده بوشانده تا برین رسد و با صد و پنجاه شمالی تر بخین شکم بالک  
بقوام آرنه و اینج شمال تازه شمال بوشانده شربت فحما که در دفع خایه نظیر است آهوی سیاه ترند  
بهلانه بر یک یکرطل غناب پنجاه دانه در شش رطل آب بوشانده تا به و رطل آید یا لایند و آب اندر تر شربت  
و آب لیمو و آب سیب بر یک نیم رطل اصافه نمایند و با یکین قند بقوام آرنه شربت ریحانی بسیار امراض بلغمی را  
نافع است و جهت تقویت دماغ و معده مفید و بیش از سودمند شیره الگور صد من درم ریخته و شش قنصافه  
کنند و در چینی و قنصل و بسیار جزو او بر یک ده درم مجموع مخلوقه در یک کده درم اندازند و سرخ بکنند و به  
استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم که شده گردانند و بشک و غیره و غیره و یارنده ضما  
چهار سکه و سبب از فواید خردل سرخ شیطرح هندی تخم انجیر با السویه با سرکه بپوشند و ضما کنند بعد از آن صماد دیگر  
چهار سکه و سبب خردل خنجر بهر با السویه با سرکه که سرشته ضما کنند بر سر بعد از آن سکه افافه و ضما کنند  
دماغ کنزلات غریزه را بشرط مداومت دفع کند و جهت صلیع مزمن تقویت دماغ بعد از آن منقول از ترکه که یک  
نمک طعام سوخته پوره سوخته خرق سید یوزج شوره خردل سرخ زبیر الیجر بر یک یک و گوگرد کلسنج بر یک حنا و خرما و زعفران  
و اگر نباشد آسفیتین بدل کند صمغ عربی کند قنصل عود صبر زرد رخ سوسن زینج زاج سافج سنبل الطیب جزو او  
بر یک نیم جزو صابون زنی دو وزن جمله سرکه که قدر حاجت است که را بوشانده و صابون را حل کنند و او بوی کوفته  
بخیته بدان بپوشند و اقراص یا حبوب ساخته بدانند و آب گرم بر سر ضما نمایند ضما و یک صمغ سحر را سود دیر  
سنبل و در مصطکی تشویر کند جمله برابر کوفته بخیته بشراب ریحانی سرشته نر مجده ضما نمایند بعد از تحقیق و ایضا  
**ضما و قطاریون** لقه و فالج و شقیقه و در چشم و دندان نافع است و چون بر صدغین نهند منع نزلات  
از چشم کند و چون بر بشانه نهند بول براند و چون بر لب نهند بخت بپوشند و در دوشانده و چون بر شکم نهند او را م اعصاب طنه را  
سود دیر ری الحام و در دم موه سپید در دم را تخم سه درم روغن زیت چهل درم موم و در تخم را در روغن زیت بکنند  
و ری الحام را کوفته بخیته بپوشند ضما و یک صلیع بارد را نافع است با بون اکل الکل در مکه ترک شبت  
در قی درخت غار در تخم جمل که کوفته بخیته ضما نمایند ضما و یک صلیع را که از زخم یا از ضربیه بهر سود دیر  
برگ بود تر برگ روبرو بر یک یک سن لادن اکل الکل قصب الزیره کل ازنی شبت ریحانی جمله را بر یک یک خشک باشد و کوفته  
بر سر نهند و ترا نختی نماید و با تخم بر سر ضما نمایند ضما و یک صلیع بلغمی را سود دیر لب خنجر سید پنجاه درم صبر بر یک

درم زهره گادو درم اسس طب با قدر و غن غار سرشته ضما کنند صما و یک صمغ صربا سقطلی را  
 سود در بخت گل سپید گل نیلوفر با بونه بر یک دو درم اکلیل الماک یک درم آرد جو سه درم کوفته بخت بقدر  
 بروغن بادام آب صاف تلخ دهند که تمام بالوده گیرد بر سر ضما کنند و پاره نازک نرم به بند ضما و یک  
 صمغ گرم صفراوی را نافع بود برگ خرفه شیان مایه صندلین گل سپید فلفل بر یک ده جز را فیون یک جز صندل  
 سرکه بپزند ضما کنند و بدانند که تا ضرر نشود افیون و دیگر تخم را نشاید استعمال نمود شرابا کان و طلا را ضما و  
 دیگر استرخا را که از ضرب و یا سقط افتد سود دارد حله بان حب الحلب حب الخروع مقل اشوبه بطلوم  
 روغن کوسن بطریق معلوم بپزند و بعضی مسترخ ضما کنند طلا یک حبه صمغ گرم نافع است صندل سرخ و  
 سپید تخم کاهو بر یک سه درم گل نیلوفر گل سنج بر یک چهار درم زعفران یک درم افیون شیان مایه بر یک دو درم تخم نخاع  
 آب برگ کاهو تر آخته بریشانی و صندلین طلا کنند طلا یک درم صمغ سما یک حبه حار و در وقت بهوشی نافع است  
 آرد جو ده درم سوسن گندم پنجه درم برگ خلی سه درم بخت چهار درم کوفته بخت آب بید و روغن گل بپزند و  
 قدری سرکه آخته طلا کنند طلا یک صمغ حار و بار و رانافع بود مرکلی زعفران افیون کند بر البج هم  
 برابر گرفته بگل آب آخته بر صندلین طلا کنند طلا منوم نیلوفر بخت تخم کاهو بر یک سه درم پوست خنثاش  
 شیان مایه بر یک دو درم صندلین بر یک دو شغال کوفته بخت آب برگ کاهو تر ساخته بریشانی و صندلین  
 کنند طلا یک چون بر سر آرد مالند موی بریاند فلفل کوفته بخت بزره خشک و گل سرشته طلا کنند طلا یک  
 صمغ بار و را سود دهنشک صبر فریون جنید ستر صحن عربی خود زعفران بر یک دو دانگ افیون دانگی نیم  
 آب کرفس آب مرزنجوش ترسانند و کاغذ پاره تر کنند و بریشانی و صندلین طلا کنند طلا یک لقه را سود دارد  
 صبر حنظل کی بر و احد یک درم زعفران دو دانگ بگل آب طلا سازند طلا یک لیغس سود دارد موی آبی بپزند  
 و بار یک بایند و سرکه آمیزند و بریشانی طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کنند طلا یک منع نزلات کنند  
 اتاقیا صبر زعفران که کنار مرشیان مایه حنظل کی کل ارمنی صحن عربی کوفته بخت سپیده تخم مرغ سرشته بر شیان  
 و شقیقه طلا نماید طلا یک صمغ را که از شستن در آفتاب شده بود و در ج مفرط را در بر یک که بود ساکن فلفل  
 سپید صندلین پنج انزروت بر یک یک درم افیون دو دانگ زعفران یک دانگ بزره تخم مرغ کوفته بخت بگل آخته طلا کنند  
 طلا یک صمغ را که از ارتفاع بخارات باشد سود دارد مازو گلنا رسک بر یک یک جز صبر زعفران



بوره ارسی ایسا در خوش مسای کوفته بخت یکدم بکنجین غرغره کنند غرغره که دماغ را از فضل پاک کنند  
 میوینج انگلی دیم خردل عاقرقوا هر یک یکدم کوفته بخت بکنجین غرغره یا علی آمیخته غرغره نماید غرغره که اصلاح  
 سر کنند و طبع فرود آرد عاقرقوا در غلغل بکنجین بر یک دو درم خردل شدرم انار دانه ترش سه درم کوفته  
 بخت یا علی آمیخته غرغره کنند غرغره که تنقیه سر کنند از فضل بلغمی و بر وجهی که در سردت شود ساکن کند مرزنگو  
 صدف قارسی حب ارمان جامض بر این صبر سادی بخت شانه و با کنجین آمیخته تغرغره کنند و بدانند که تنقیه دماغ لغز اغ  
 قبل از تنقیه بمسبب رویت اگر ماده کثیر بود غرغره که ماده را که از دماغ بسته فرویزد باز در حب الکس گل سرخ  
 گلزار کوکبا بر یک یکم ز کشین خشک نیم جرد در گلاب بپوشند و غرغره کنند و دریابند که تا نخست تنقیه دماغ بقصد  
 سهال نشده باشد حبس رویت که مودی ایفا دمی گرد قیروز ز نوش که نسیان قویج و منصف سخی اصل  
 ز طمان طاهر را که بسبب برودت باشد سود دارد و بادامی غلیظ دفع کند فریون عاقرقوا سبیل زعفران ش  
 بر یک بنقدرم افیون بزرالنج بر یک بست درم کوفته بخت بعسل بپوشند و بعد ششاه استعمال نمایند فلونیا  
 قاری دماغ را قوت دهد و حفظ بفراید و صداع زائل نماید و استفراغ خون از هر موضع که باشد باز دارد و در هم  
 را قوت دهد و بادامیش دفع کند و محافظت چنین نماید و سهال وقتی باز دارد و در دانه نشانه فوراً خلف بپوشد  
 بزرالنج بر یک بست درم افیون گل نخوم بر یک ده درم زعفران بخیرم فرقیون بنبل الطیب عاقرقوا هر یک دو درم  
 جدید تر یکدم زرباد درونج مرهارید ناسقه شک بر یک یکدم کاغذ را انگلی و نیم کوفته بخت بعسل بپوشند و بعد  
 ششاه استعمال نمایند شربت یکدم فلونیا می می بچون مبارک است نزد باز دارد و در دانه ساکن کند و وقتی الدم و سهال  
 دموی و قویج و بعضی سیلان طشت از نافع بود قلعل سپید در غلغل بزرالنج بر یک بست مثقال افیون مصری مثقال  
 زعفران پنج مثقال تخم کرفس کوی سبیل الطیب هر یک چهار مثقال تخم کرفس بنطی سه مثقال سانس بنطی سانس بنطی  
 عاقرقوا فریون بر یک یک مثقال و در بعضی نسخ های عوض تخم کرفس بنطی دو قواست مجموع کوفته بخت بعسل بپوشند  
 ششاه استعمال نمایند شربت انگلی و نیم مثقال همه قویج در طبع جمده و همه در معده در طبع انیسون همه سپید با جگر  
 و همه کرده و مشابه در طبع رازیانه و جهت بازداشتن خون در طبع سماق و بدانند که در از ان اعداد او و این معده و فلونیا  
 اختلافات بسیار است و آنچه اقرب بصواب نمود نوشته شد و بدانند که این بر دو فلونیا مفید من اند که اگر اکثر  
 در اطعمه جلوه و همه نمایند بالجملة تا حاجت نباشد استعمال بتوان کرد و قوت قیروز تا حارسا ایست

فلونیای مجرب برب الا اعتدال موافق از جبهه حاره و بارده سیمی بحاقط الارواح و جهت تقویت  
 صناع و حسن نزلات و تسکین اوجاع و خردن آن مفید فلفل سپید بزرالنج بریک ده مثقال افیون سی مثقال  
 زعفران کشنیز خشک بریک پنج مثقال صندل سپید دارچینی طباشیر سبیل کلسنج خشک شاش مغز چلو زده مغز  
 نابریل گل گاوزبان بریک سه مثقال زرنبا درونج بسباسه عود قماری سانج هنری حب لبان عود بلبل  
 سعد زرنبا قسط بحر جویز و اسان العصا قیر دار فلفل سلینج آسارون قوخل زنجبیل رازیانه نسیمون قر قفل  
 قر فیون پوست ترنج پوست پسته ورق نقره بهم سسرخ بهم سپید و ج تخم بادرنجوبه لوزیدان بریک ده مثقال  
 مشک نیم مثقال قند البشیر پرورده هفتاد مثقال عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه نیز اضافه می شود  
 که با عود و ارباب مرجان محقق بریک سه مثقال یا قوت لعل ورق طلا غنبر اشهب بریک ده مثقال  
**فلونیای مخمومی** که در نه فانی تر و مبالغه قویتر و در اجزا مختصر هر است فیون فلفل بریک  
 بست مثقال سبیل الطیب آسارون بسباسه سیل دارچینی مصطکی رویند چینی زنجبیل افیون بریک ده مثقال  
 تخم کرفس زعفران کلسنج بریک شش مثقال غنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق  
 صندل عمل سه وزن ادویه قرص کوب چون بریشانی طلا کند صناع الفع دهد و منع نزلات کند و چون  
 باز در آن آمیخته بر دندان کرم خورده نهند در دشت اند و چون آب زرنجوش در گوش چکانند در آنرا انعقدند  
 و تساول می محد ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بران نرزد و آروغ ترش باطل کند و نفث الهم  
 سیلان خون از هر محل که بود باز دارد و سرفه کند و تمهید دانه و وجع الاحام با سود دهد و اگر آب سداب  
 بایشان منجمع زهرهای حیوانی و لیس و لذع حیوانات را نافع است و اگر با شرب و شند اسهال و عمو و قرح و معاش  
 را مفید آید و چند بیت تر سبیل سلینج گل مخموم پوست ترنج لعل بریک چهار درم افیون زعفران قسط کوب اللرض که از طلا  
 گویند بریک نیم درم نسیمون سیالیمون و قو بزرالنج میساید تخم کرفس بریک هشت درم صمغ عربی بجان حاکمینه و ادویه  
 کوفته بختان بپزند و اقراص نهند بر قرصی نمیدرم و در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار نهند و قوتش تا دو سال قوت  
 قوی صلیک صناع و سسرم و آب نافع بود خواب در دندان دفع کند و تشنگی نهد و ترنج خیارین تر تخم که در تخم کاهو  
 درم یک سوس نشاسته کثیر افیون بریک که درم کوفته بخت آب کاهو یا لعاب خیارین قرص زنده شری یک عدد یا دو  
 رای سهر و زبان درگاه امر شسته بود قرص آب کشنیز یا آب کاهو دند و الا آب خیار که در قرص صفت نهند



اگر در صدد و شب که بغیر سرسام و غریبان باشد بدین نصف قرص بلکه جمیع کافی است تا قبض شد دنیا در صدد  
 مشوم جاریه تخم شبت دو درم زعفران بزرالنج مرکی و انگلی ایون یک طبع کوفته بخت لباب حلیه اقرض  
 سازند سبزی کشکول قرص منوکم بار و تخم کاوش خاش با قلاتم خرقه کاچ هر یک یک درم ایون طبع سبزی  
 کوفته بخت لباب اسفل رشته اقرص سازند و این یک شربت است مرد قوی را قرص مثلث چون  
 پیشانی و صدغین طلا کنند صدد و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث از این میسازند تا با قرص خودنی ملتبش  
 و ایضا ترو و سائیده گرد مرکی ایون مصری بزرالنج لادن کافور زعفران پوسیده نعلج هر یک یک درم  
 کند از زوت آله کل از منی هر یک دو درم کوفته بخت بگلای آب کا بو تر رشته اقرص سازند بهل و وقت خفت  
 آب پیویا سکر و یک شینز آب کوکنا و مانند آن سائیده طلا نمایند و در صدد بار و آب حنا و آب حنک مرزنجوش  
 و اشالی آن چنانند و این قرص بر درم گرم نیز ضاد توان کرد قرص مثلث نوع دیگر ایون مرصاف  
 بزرالنج خ نعلج اسویه آب کا بو اقرص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکر گفته شد که استعمال خدرات  
 تا ضرورت قوی نبود درو نیست و ایچا اگر خدرات بر سر نهند و فتور در حواس پیدا آید نزدی تذکر کنند و اینجا  
 باشد که اگر فقط یا آبی که دردی یا بونه خوشایند باشد نیگرم بر سر نیند تا مسام بکشایند و هر مهربه قدری  
 بخوراند تا دفع مضرت نماید قرص منوکم بند مرکی صبر سقوطی حفض کی اسفل صمغ عربی  
 نشاسته راکم کثیر اسک المسک گلنار فارسی دم الاخوین فوفل شیان ماینا ایون زعفران حله بار بوده آب  
 برگ مورد و قصبها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت باب بود بسایند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم یک درم  
 بسیار در روزند پس در آن طلا کرده بر نه و بنا گوش اینجا که شریان باشد بچسباند قرص منوکم نوع دیگر که طلا  
 مسترخیه را نیز برادر و ج ترکی قشاک کند دم الاخوین شیان ماینا سریش های فوفل نشاسته زعفران عود  
 صلیب خود دهند ایون کوفته بخت به پییده تخم مرغ رشته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچسباند  
 قرص عنبر دماغ و دل را قوت دهد عنبر اشهب یک درم زعفران کافور هر یک یک درم قند پیسید شبت درم قند  
 در کلاب قوام غلیظ دهند و او بر سر بند و اقرص سازند قرص خشکاش که کام و نزل و در دین و قرون صغیه خشک  
 تب حار را و در دین کسرخ صمغ عربی هر یک چار درم کثیر آب السوس هر یک دو درم خشکاش پیسیدیه هر یک دو درم قند پیسید  
 زعفران و آله قصبها سازند و قرصی شفاکی شرتی مکر قرص شرت خشکاش یا آب کلاب و در نسخ ثابت بن قره

و بعضی که در دم غرض صحن عربی مرقوم است و طباشیر ندارد و قرص مهموم که چون بر عضو درونک طلا  
 شده و آن نشان در آن سبب در دفع بخوابی معین شود و فیون نیز النج مرز غفران قشره و روح کوفته تحت  
 اقراص سازند و آب تلکده بر صندغین طلا کنند جهت تنوم و بر عضو سالم جهت سکون و در **قرص صندل مطلق**  
 که صداع حار را نافع است صندل مقاصری خوشبو با گلاب اول سخن کنند بر سنگ خشن که جهت این کار  
 موضوع می باشد پس خشک سازند و سر یک اوقیه او یک درم کثیرای سفید بگیرند و کوفته بخته در گلاب تر کنند  
 تا بارامیده شود پس صندل محلولک مسطر در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرایند جهت تطبیق و از دیار بر  
 و اقراص سازند و خشک کنند و اگر سائیدن صندل اتفاق حقیقه کوفته بخته با گلاب که کثیرا در وی منقوع بود  
 بر کشند و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند **قرص صندل مشرقه** در حیات باید  
 فایده و ادویه قرص باید که در آن بسیار کوبند تا خمر نیک گیرد و بعد تقرص مشق نکند و در سایه خشک  
 و صبح و شام منقلب بخ سازند و دست بر اقراص می گردانند تا که تمامه خشک شود و هیچ تری در آن نماند  
 چنین کنند مگر که گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص غالب باشد ماه میانه پستری ضعیفی گردد و بخت  
 قرص کوکب که وی بعد ششماه قابل احتمال می شود تا دو سال خوش باقیست و در ملکی نوشته که قرص کوکب  
 تا که رایحه و باقیست عمل میکند و برگاه تغییر در آن افتد هیچ کاری نماند و که صداع گرم را سود دهد و آرد و کل خلی صندل  
 پس گیسرخ گل نغبت جمله را بر کوفته بخته با گلاب و قدری روغن گل و قلی سرکه سرشته تکیه بر کنند و ماکه که شقیقه  
 و اوجاع شدید و ریاخ غلیظه را سود دهد و بر گمر بخوش با بونه بر یک ده درم کوفته بخته بلعاب سرشته تکیه کنند که مایه خوش  
 بر اقی را نفع دهد و بخت معده باید لطوخ که شقیقه را نافع بود و مرتحم کاهو بر یک یکدرم نیز النج کثیرا بر یک دو دانگ افزاید  
 نیز انگ کوفته بخته بر که بر شند و بر کاغذ پاره کنند و بر شقیقه چسباند و در شبانه لطوخ دیگر که همین عمل کنند و غفران افیون  
 دم الاخوین صحن عربی مساوی کوفته بخته بسپیده تخم مرغ سرشته بر صندغین چسباند و لطوخ دیگر که همین اثر دارد تخم  
 کاسنی تخم کاهو بر یک دو درم مرکب درم غرض که درم افیون یکدرم کوفته بخته بلعاب سرشته بر دو درم کاغذ کنند و بر  
 چسباند و کل که خواب آورد تخم گل رخ لطاح بر یک یکدرم افیون انگلی کافور دو دانگ کوفته بخته در طری کنند و گلاب  
 یا آب که در و مانند آن از مایعات مرطبه انداخته بخوبی اندویند و بخت که منع عفوشت کند و صداع را نافع  
 باشد صندل بسپیده سائیده که شش خشک گلاب سر که در طری کنند و سونید و آنجا که سبب باشد سرکه مطروح غلیظه



تا بپارسان قیست و درسخوی اختلاف بسیار است اما آنچه شیخ و حکما ذخیره اند در این مورد  
که در مختار و بعضی است نیست زنجبیل قلع و اقلط و در صنی الطریقی است بلبله طریح که در زردند و در حقیقه الشیعی غیر جلیق  
بیم بالونه تا زرد یک ده درم تخم بالونه پنجم درم موزی شنی شنی درم عمل مصفی دو چند یا سه چند بطریق  
معروف همچون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صفت شفا را لا سقام عوض یخ بالونه هر وقت الصدفه  
و بجای تخم بالونه گل بالونه و وزن او بریده درم مرقم ساخته و شکار کرده که بر سر دیگر از آن به قدم افزوده اند  
و حسب اختیارات بدینی از آن به پنجم گفته و در نسخه المونی گفته که شیخ نجف الحیدری جهت زرد آب اجاده کرده و در نسخه  
فلاسه پنجم اختلاف واقع است و قدما کم و زیاد کرده اند لیکن عرق الصدفه یعنی زردی در شش و بی سح جانی منظور شده  
مگر در شفا الا سقام بخیل که در تصوف از خود قاعده ای است یا میخاطب چنین افتاده و شش را برین عملی نیست که از وقوع  
بود خطا اگر در حقیقی نسخا میان مضاف که عروق است و مضاف که بالونه است یا از خطا و ساقط بود نه از صواب  
مجموع غیاثی حفظ سیف از در بحث معده باید همچون مسهل المزاج فالج و لقوه و عرقه و خدر و صبر  
نافع باشد زنجبیل عاقر قرحا شونیزه قسط و ج عمل بلاد بریک ده درم سداب بملیت زراوند خطیانا طریح  
حب الغار خدیو ستر خردل بریک پنجم درم گفته بخت با عمل صاف که دو چند یا سه چند بود و بشدت شربت  
که متقال همچون که داغ و دل و جگر را قوت دهد و باه را زیاده کند و شکر آرد و در معده را قوی گرداند و اشتها آرد  
و رنگ رو بنیکو سازد و طعام هضم کند و در صنی سبل الطیب پوست برین سید جوز و با سغات خوشنجان بهمنه  
دو الی پوست بلبله یا در پنجویک گاه در آن بریک سده درم مصطلک زرب بیل زنجبیل قرص آسارون سانج بندی شکیا  
چینی پوست ترنج در پنج رومی زرنباد صندل سفید صندل انیسون نفع بسیار به بلبله سیاه بوزیدان  
زعفران ماه فرغین که با مر و درینا سفته صلا کرده و مر جان بریک و درم سعد کوفی و ورق گلشن بریک جاردیم  
ماهی و بیان خصیه الشعب تو درین بریک پنجم درم شک تبی نیم متقال غیر ششمت متقال حرق طلا شنی عدد ورق  
خوره پنجاه عدد و عمل منصفه کنیم من یعنی چند بر طریق معروف همچون سازند همچون اوراقی فالج و  
زنانفع است و در وجع المفاصل باید همچون بولس حافظ را قوت دهد و بسیار زنانفع آید بلاد افتخرون بریک  
شمال صفت متقال غار لیون است و چار متقال سیخ و ج زراوند زعفران و در صنی مصطلک بریک  
شش متقال قسط تخم سداب قلع بلبله سید بریک بخت متقال عمل دو چند یا سه چند همچون بسیار

# در امراض

۲

سیاه راناف بود قدری سحر بر ده دم فلفل بخیل بر یک پنجم عسل دو چند باشد ششتری یک  
 معجون فیصر صرع و فالج و خفقان بارد و در معده که از سردی بود و نواق استلای راناف باشد و سه ده یک  
 چندین تریب اسوس کینج قسط تل فلفل سیاه افیون معیزه عفران سنبل بر یک سه درم جاو شیر کیرم در و ج عطر  
 مر و اریذنا سفید زرباد بر یک پنجم مشک دو دانگ عسل دو چند باشد چند شربتی قدریک خود و نیک درم نیز کون  
 معجون زیمب مصرع راناف بود پوست پلید زرد پوست پلید کابلی پوست پلید آله منقعی اسطوخودوس  
 بر یک ده درم عود صلیب پنجم عاقر قرحا سه درم موزر منقعی یکطل ادویه کوفته با موزر منقعی بیشتر شربتی  
 جاپنجرم و بعضی شربتی از نیم مثقال تاد و درم نوشته اند معجون سیسالیوس کاتاف صرع راناف  
 مگر دهنوی آنرا دوج و دوا برابر نیست سیسالیوس عاقر قرحا اسطوخودوس بر یک ده درم عاقر قرحا قرمانا حلیت  
 در آوند مدحج بر یک ده درم با سکنجبین غصیل بیشتر شربتی یک مثقال تاد و درم بعضی گفته که با عسل که مقوم  
 باب غصیل بود بیشتر و بعضی نوشته که با عسل فقط بیشتر و در بعضی نسخا عود فادانیا دو نیم درم و در  
 یک نیم درم افزوده اند و وزن در آوند حلیت و قرمانا بر یک یک نیم درم نوشته معجون صرع از جالینوس  
 است و مجرب عاقر قرحا ده درم صلیب کرده از منخل نازک بگذرانند و بعد در آوند با سرکه که نه که ده مثقال  
 باشد بمانند و با عسل بیشتر شربتی دو درم تا سه درم با گرم معجون نیک صرع مشارکی را که بصبعود  
 بخند از عضوی سومی دماغ پدید آید فلفل پلید کابلی پلید آله بر یک ده درم بسفاج فیتون اسطوخودوس  
 حجار منی عاقر قرحا کما قیوس تربد یا راج بر یک پانزده درم ششم خضل شست درم سافرنجی چار درم عسل  
 بیشتر شربتی سه درم معجون شجاع که یالینوسیا و صرع و جیس امراض دماغی را که از سودا بود فلفل در  
 و خوند از سودا پاک میسازد و بدین سبب مداومت او در الجوالیا نجات سود میدهد و سهیل سودا و بلغم  
 غلیظ و رافق کونج است و اخناق الرحم را بالخاصیته فلفل در پوست پلید کابلی پوست پلید آله نقشه پلید  
 بر یک ده درم تربد موف بسفاج فیتون اسطوخودوس بر یک پنجم کوفته نخته بد و چند عسل صاف بشند  
 و آنچه مسطوخودوس نه بهر اصل است و بعضی عاقر قرحا سه درم حجار منی حجار بر یک دو پنجم سقونیاس  
 ششتری دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی در و ج و نارنگ سنبل و غیره و امصطک و گادریان و پوست  
 تربد بر یک ده درم روغن صنی زعفران بر یک سه درم بر اصل نسخ زیادده که ده اند و وزن تربد و سهار نوشته اند

بعضی

در کتب کبیر و غار یقون و صطکی پسید هر یک بخورم و بخورم نیا سدرم بر اصل نسخ علامه ساخته اند  
 اگر تریب باشد درم و سباج بخورم و سطر خود و سدرم نگار داشته اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از  
 نفعات انشاء الله بجهت آوردن شکم از خیمه قات تا بهفت شقال معجون بخاج بنسخه دیگر از بر سر صفر  
 است و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا یک سال باقیست و جهت مایه لیا و جنون نافع  
 است و زجر و درد معده و شقاق مفید لیلیه سیاه پوست بلیه هر یک ده درم فقیون تریب سطر خود و سطر  
 هر یک بخورم غار یقون چار منی مغسول مرجان کبریا و در ناسفته هر یک یک گرم گاسرخ زرب باد و ج  
 حوض کمی دم الاغین هر یک یک گرم و نیم و شیخ الرئیس طایب شیر سدرم اضافی نموده و بعضی کند و مرزنجوش  
 و بلیه کابلی هر یک سدرم افزوده اند باره چندین عمل پسندند معجون شوم که جهت فایده و سیان سکه  
 و عرق و جمیع امراض باره و ضیق النفس و کنت زبان و سرفه طوبی و ساد آواز و تحلیل ریح و نفخ سدره  
 معده و جگر و جهت احتباس حوض بول و نیکو کردن رنگ رو و رنگین بخت باده مایه سیر نفحات مجرب است و در افزوده  
 قوت نافع و شیخ در قانون گفته که معجون کبیر و شیخ را بهیبت شباب ستر و میاز و تناول او در شتگاه  
 میاز بدن را و بستن می سازد از پوشش بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد بر مرض را و جهت  
 برص و ابروه و بطن خام سودمند و صبا تحفه نوشته که در امراض مقعد و رحم نفع دارد و اگر اختناق آنرا و لایق  
 استعمال او برودین در مطربین اند بخلاف جوانان و گرم مزاجان که باینها ضرر دارد و مصلحت کچین و شربت عیان  
 و قوتش تا چار سال باقیست و شربتش تا دو شقال دوی گرم است در سیوم و خشک است در اول و صفت او  
 شیخ در قانون نوشته است بهیبت بکیرند حمص شامی یک قیصر و شب در آب تر کنند و صباغ آبش نرم شوند  
 تا که آب سیاه شود و خود پسید ناید صاف سازند و بیازند و نرم و سزانه او پاک کنند پس تر در آب بنهند  
 مطبوخ بنزند تا که سیر خفته شود و مانند مانگ گردد و پسته شیر گاو تازه بران بنزند آنقدر که او را بپزد و چهار انگشت میوه  
 جالالیت پسته آبش نرم جراع مانند بنزند تا که شیر خشک شود یا قریب خشک شدن آید پسته روغن گاو تازه قدری  
 بران بریزند و غلظت سیر اگر نم نم بود روغن سی درم باشد و بنزند آبش نرم مذکور تا که منجیب شود پس تر در یک غلظت  
 بکوبند و بریزند تا جوین گردد و بعد عمل پسید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا آید بران اندازند و آبش  
 نرم بنزند تا که سحر شود یا قریب آنقدر آید پسته بر یک غلظت سیر تو در می سید و سیر و کمرنی کرمانی

و خوشی و در اجنبی هر یک ده شقال فلفل سه شقال دار فلفل چهل شقال که فلفل بیخته در آن سیر شده و در آن سیر  
 سیر بنده و قدر تجرید و آنچه استی نوبت تذکره ذکر نموده و صواب تحفه المومنین نقل از آن که در این است  
 سیر کو بنده را با یک پلیم شیر تازه بچشانند تا شیر را جذب کند و با یک پلیم عسل اقوام و در این سیر فلفل  
 دار فلفل قرقر نقل و در اجنبی و کبابه جوز بود و عاقر قرحا و خوشی آن هر یک و شقال زعفران یک شقال و فلفل کل  
 ده شقال در آن سیر شدند اگر خواهند که دروغ را بستانند قبل از آنکه با عسل بچشانند سیر را بر روغن گل بچشانند  
 و روغن بگزیده بجهه با عسل بچشانند و چون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت  
 رفع اذیت سرما و شقاق پاشنه پای قلعه آثار و طلاء کردنی بر قضیه جهت تهیج باه بنیات نافع  
 است و بعضی متاخرین صفت منجونی ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در یک شیشه گلاب بنزند  
 تمام شود و سه چهار یک عسل و منی درم روغن گلاب بر سرش ریزند و با یک گریز مرغ سازند و از آتش فواید  
 و این ادویه کوفته بخته بآن سیر شدند و نقل جوز بود با سبب فلفل مصطکی قاقلیقین بلیله کالی و اجنبی بخیل  
 هر یک ده درم و خود خام زعفران هر یک پنج درم شربتی مقابل گردگان معجون بیدالودین معجون او است  
 که شل همه اجزاء او و در دست علی ما قال فی تحفه المومنین آنرا معجون و در نیز گویند جهت انواع صواع بارد  
 و منع صعود اجزیه و دوی وطنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تقصیر سده جگر و تحلیل اسهال و امه و  
 و صلابات نافع است و ظاهر احار بود در درجه اولی و شربش از دو شقال تا چهار شقال سبب الطیب مصطکی زعفران  
 طباشیر اجنبی از خرآسارون قسط شیرین غصارة غاف تخم کشوث نوک مغسول کافورانی تخم کرقر و طنب  
 حبیبی قرقفل قندیل هر یک یک گریز گلشنی از اقلام پاک کرده برابر به اجزاء عسل سه چند بکنند فی تحفه المومنین  
 جمله عسل بست و یک اجزاء است و نورین بخیل نیست فواید دیگر از شفا را الاستقامت صفت آن سبب  
 آسارون مصطکی سلیمه زعفران لک بر صندل مقاصری طباشیر قسط کالی و اجنبی ریوندر چینی هر یک یک درم  
 منزع الاقلام برابر تمام ادویه کوفته بخته با عسل منزع الزغره سیر شدند معجون بیدالودین معجون او است  
 هم از شفا را الاستقامت زعفران سبب مصطکی آسارون قسط حلوشیت انفاق بزر شوث فوه لک سیر شدند  
 بزر کرقر و ریوندر چینی حب لبان پوست عود لبان قرقفل عود بندی هر یک یک درم زرد منزع الاقلام  
 برابر به ادویه کوفته بخته بصل منزع الزغره کسه چند بجهه بود سیر شدند شربتی از کدرم تا یک شقال



[illegible]

در امر افاضل که در یک صلاهی کرده در آن ضم کنند و در بویه ریزند و در کوزه نهند و آتش نهند و بپاچ  
 گوگرد تمام بسوزد و سر بویه را محکم کنند با بویه دیگر تا دو گوگرد بر نیاید و بعد از آن بر آن درند و خوب صلا کنند  
 و باز بختقال گوگرد دیگر با صلاهی نمایند و همان طریق در بویه نهند و در کوزه آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس بویه  
 بر روی آورند و آب صبر و سرکه که گفته اند صلا کنند تا یک صلا بشود پس سرکه بشویند تا آبی از برود و آب شیرین  
 بشویند تا که شیرین گردد بعد خشک کنند و آب ترب صلا کنند چند آنکه چون در آب ریزند به آب فرو رود  
 و در نیم روز بلالی آب بایستد **معجون مفرح** مالتویا و توجش را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد  
 گل سرخ سعد قرضل یک پندرم بسیار پوست ترنج ترنج قرمز و ترنج خشک هر یک درم مشک انگلی کوفته نیمه شش  
 سیب چون سازند **معجون انقاع** این از مفرحات است و بعضی از مایات شمرند و منافع بسیار دارد و قرضل و فلفل  
 زنجبیل سیل دار قرضل خرد و با قاقا کبار شیطرح بندی سال العصاره درون عقرنی با در بنجویه سال العصاره  
 مصطکی و خولجان و ترنج خشک هر دوا در ناسقه صندل سپید زراوند در حرج سلخ گل سرخ یا قوت رانی همین یک  
 دو درم بسیار شش درم پوست ترنج شش درم پوست بلبله یک درم غبر اشهب زعفران هر یک یک درم مشک نیم درم  
 کوفته نیمه تبعل بشویند شربت یک درم تا دو مشقال فایده بداند که ملک امر در عمل مفرحات بسیار است در حق  
 جواهر دیگر اودیه و مقدار صلاهی جواهر است که تا بچون باشند و چون بانگشت بایند در شستی محسوس شود و مقصود  
 از شتی بلین جواهر است که تا نفوذی بسوی قلب تسهل بود و ارواح متکون گردد و انجده دحانی از آن واک گیرد  
 و استعمال اودیه سهله سودا و مفرحات محمودیت زیرا که سودا را حرکت خواهد کرد و در استخراج او عاجز خواهد شد پس  
 ضرر خواهد داد و دریانند که در امراض قلبیه مفرحات با قسام نادر خواهیم کرد ان شاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که  
 بدماغ تعلق دارد گفته می شود **مفرح حاجته** مالتویا و وحشت و حنظلان تقویه معده و شتهای طعام نافع  
 است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک کند با در بنجویه و ترنج قرمز زعفران مصطکی و جواهر قاقا کبار و انجده  
 سبک بمانان زراوند و ترنج درونج ترنج خشک با سوزا زربک و در زرشک غبر یک نصف جز بلبله کالی است عدد  
 منی عسل یا آله را در سه طل آب بچوشانند تا یک طل آید بعد صاف نموده یک طل عسل بریزند و بچوشانند تا آب  
 عسل بماند بعد از آن عسل را سه برابر اودیه کرده بشویند شربت از یک تا دو درم و این سخن انفع از نوشانه است  
 حبه مرطوبه بر درین مفرح با در حبه سرد و در او منع بخار لغایت مجرب است بکلی سرخ ده مشقال زرشک

بیدار تو فل بر یک که شغال صندل سید طباشیر کل ارمنی باد بختیو پوست برون پسته ترنج بر یک دو شغال  
 کشته خشک تخم خرفه گل گاوزبان بر یک بختیو شغال شربت سیب صندل شغال شربت دو شغال و در بعضی  
 از صندل بطلای محلول و نفقه محلول فاذر بر معدنی بر یک بختیو شغال آمله مقشر بختیو شغال و غیره شربت نیم شغال اضافه  
 می شود مصفوح یا در اجالینوس معروف بطولیا خمس یعنی جبار القلب جهت صعود انجروه بدماغ و سرد  
 و دوار و صرع و سقینه و الخویا و خفقان و خمی و تشنگی و نکایت کوم نافع است آمله در شیر خبایزه که بقیه و در گلاب  
 سه روز گل گاوزبان تخم خرفه بر یک شغال صندل سید و سنخ و زرد پوست تخم رازیانه سنبل الطیب بر یک  
 ده شغال همین سید و اچینی کشته خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج البرشیم مقرض که بر یک بختیو شغال و در اجالینوس  
 سه شغال طلا محلول نفقه محلول یا قوت زرد بر یک دو شغال شربت سیب شربت ریاض شربت انار بر یک  
 یکوزن بپوشند و در تخمه المومنین گفته که اسرد است در درج سیوم و خشک در اول مصفوح که بر شیم  
 جهت رفع اخلاط سوداویه و بلغم کزج و قنقیر سده و تنقیه دماغ از انجروه و تقویت حواس و زیادتى سرور و نشاط بالذات  
 و بالعوض تحلیل ریاح غلیظه و قرونی بضم نافع است و دوی گرم است در اول معتدل است در بخت و قوتش تا  
 سال باقیست و شربتش در دوم آفتیون کینی اسطوخودوس حب لبان اسارون قنفل بر یک چار شغال و زیاد  
 در پنج مرادید ناسفته که با در جان همین تخم و سید از تخم قافله که از قرقه خیزد بر یک شغال حریر خرقه و شغال بختیو  
 دار قنفل شک بر یک یکرم با عمل صاف بپوشند مصفوح چار کثیر الحافیه جهت خفون و در اس و بختیو سده و با جهت  
 جمیع امراض بارده بقیه نافع است گرم و دریم و خشک در دوم قوتش تا دو سال باقیست و شربتش یک شغال آمله  
 اظهار الطیب یا شک و در بختیو بر یک یکوزن قرقه قنفل سنبل الطیب اچینی بر یک نصف جز مصطکی زعفران  
 بر یک برنج با عمل غش و در چند یا سه جز مصفوح یا در جهت تنقیه انجروه و اصلاح امراض حاره و تعدیل مزاج جگر  
 و کرده نافع و در سیوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و شربتش تا دو شغال شش خشک کشته خشک تخم خرفه  
 بر یک شغال طباشیر کلر اسان التور بر یک شغال تخم عصاره زرد شک طین تخم بر یک شغال با عمل کالی بپوشند  
 مصفوح یا در جهت امراض حاره و پنج بخار خوادى تعدیل مزاج جگر و خضار پس نزلات حاره بقیه نافع است آمله کل  
 پرونده شش سید تخم خرفه کشته خشک بر یک شغال مغز سنده و نه منم تخم که در منم تخم خیار گل منم تخم یا در شش  
 البرشیم همین پوست نارنج گل گاوزبان فاذر بر معدنی طباشیر بر یک بختیو شغال عصاره زرد شک تخم که در منم تخم است

# در امراض سر

۵۸

گل سرخ کجند نیکو فرمودند در ورق نقره بر یک دو مثقال مشک کاغذ بر یک نیم مثقال غبار شنبه یک مثقال یا سیرک و قند  
و شیر خشک و شیرین سبب و مثال آن چارصد مثقال بسترند و بعضی از جمله مراد بکبریا جان بر یک چار مثقال ورق طلا  
و غیر بر یک دو مثقال اضافه می شود مفرح عظم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفعولات است  
و موافق و معتدل جمیع امراض و شکننده تنگی خون و مصفی آن و مقوی خواص و اعضای ریش غیر ریش  
و نرمی بالخیلیا و مواسس صبح و چون و توشش و خفقان و ضحمت دل و اعیان و کسالت و بلاد و مزید  
نعم و حفظ و محمل نفع و مشتمی و مانع و سبب و دفع تمام کرم و قیغ اخلاط و نفاست بحسب الفضل و جلیل القدر است  
و مداومت و سه حافظ صحت و چون اضاف کنند در و یاقوت از دیاد طاعون نیز حلال  
و امین سازد شاهزاده و باد بر بخوبی کل کاغذ زبان تنبل بر یک ده مثقال بیهی پدید همین سرخ بر یک  
پنج مثقال لاجورد غیر معسول طباشیر گل مخوم زعفران درونج مقربے زرب کبابه زرباد بر یک  
سه مثقال بلبله کالی ابریشم مفرض صندل پدید پوست بیرون پسته دانه سیل ورق طلا و ورق نقره یا قوت  
سرخ بر یک دو مثقال مرجان مراد برید ناسفته کبریا بر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر پدید صد و پنجاه مثقال آب  
به شیرین گلاب انار پنجه شش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس بر یک است و سه مثقال درونج گلاب  
آب لیمو عوض است و گل مخوم اگر نباشد گل و غسانی بجای او باشد بلکه بهتر از و شکر درین آبها لقوام آرند و  
ادویه که فتنه بخیت بسترند شربتی یک مثقال تا دو مثقال و قوتش تا چار سال باقیست مفرح صغیر بار  
که بخواهد از متصاعد شدن بردماغ باز دارد و خفقان گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهنه نیز خشک  
دو درم گل سرخ طباشیر بر یک یک درم کاغذ قیصری دو قیراطا ادویه کوفته بخت شربت سیب یا حاض بسترند شربت  
دو مثقال مفرح صغیر که در قوت دماغ و دل و معده فائق است و مواسس فتنه کند کاغذ زبان بسترند  
خشک مراد برید همین پدید پوست ترنج کبریا ابریشم پدید سوخته تخم خرفه حله را بر کاغذ نصف کجند کوفته بخیت عسل بلبل  
مرب بسترند شربتی دو درم مزاج دی در حرارت و برده معتدل است و یاس در دوم مفرح خاص که در سی است مفرح  
رشدی و سکر می آورد فضل بسیار بر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال جود عظم ده مثقال قند پدید پنجاه مثقال قند  
گل قیاسم دهنه و ادویه کوفته بخیت بدان بسترند مفرح یا قوی سولایو یا را با صلاح آورد و دماغ و دیگر اعضا ریش  
معده را قوت دهد و نفاست نافع است خون خوبی دی بر این از حد بود تا یک مثقال و قوت مراد بر ناسفته طباشیر

گل سرخ

کله سر بر یک شرم صندل سرخ گل مخموم باد بخوبی پیچید بر یک دو درم ورق طلا عقیق حجر شب سازج بند  
 نرینا و درونج مشک بر یک نیم درم مجلا و لعل کبریا نیلوفر رشک کشنیز شک تخم گل عود پوست ترنج گاه زبان بهیو سرخ  
 راوند تخم کاسنی ابریشم سوخته کافور عنبر اشهب بر یک سه درم شیر آملد پوست بیلد شربت به بر یک بریزه درم  
 ککاب شک طرز شربت سیب آب انار شیرین بر یک می شش لیل را به شش انده آب او بگرند و آب با و شربت ها و شکر  
 بهم آمیخته توام دهند و ادویه بار یک ساخته بسر شند شربت می او کمینقال تاد و شقال مفرح منقش که در شش و دهانه  
 و تقویت قلب و تقویت معده و تهج باد و نظیر ندارد و خوب است و فته خوش می آرد و مسی بطریک  
 ورق طلا و ورق نقره یا قوت رانی لعل و ادویه ناسفته به کبریا بر یک و شقال بهمنین در پنج عقری باد بخوبی گاه زبان  
 کله سرخ صندل لیل با شرب کبابه لعل زرنه ارجنی ورق ریحان تودرین مرزنجوش سنبل سرخ سازج بند می گل بستانی افروز  
 عود خام سه درم کوفی سنبل الطیب زعفران مصطکی دانه مورد بر یک تخمقال حصیة الشعلی شش پدید زیره بند بر یک  
 ده شقال گل ارمنی غیر اشهب بر یک سه شقال مشک تبی یک شقال جزرا عظم نصف کل اجزا شربت قو که  
 نصف براد و عسل که چند بطریق معروف همچون سازند و بدانند که اگر از خبر غلط کسم مراد از وقت است غوث  
 بکشد بطریق معمول و آن دو غنای داخل همچون سازند و در قلیل اشعت و کثیر اللطای می شود و از اختراع متقدمین است هر ما  
 بلبلیه نیان زایل کند و جوانی نگار دارد و سه بلغمی بکشد و خوش با قوت دهد و با صبره نیز کند و  
 معده و باضه و جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر ریجی را سود دهد و گفته اند که مرای بلبلیه کبابی اگر کبابی که در  
 او را هر روز بخورد و بوی سپید شود بشرطیکه در انبار تناول او از حموضات و جملان پیریز نکند و مرای بلبلیه مره السوا  
 که از احتراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه بود و بدانند که آنچه از بلبلیه سبز تر ساخته شود نافع تر است نسبت  
 بآنکه از بلبلیه خشک سازند و فرقی نهما چنان کنند که خشک وی بکنند اگر دهن خسته از دهنی سیاه نمودار شود  
 دریا بند که از تر است و الا از خشک باشد و ایضا اگر عده مضغ بهما نه مخل شود و لعل از وی بر نیاید بغایت کمتر  
 باشد از تر و در او اگر لعل بسیار آید از خشک باشد و ایضا مرای تر خوش طعم و بی عفو صفت می باشد و مرای بلبلیه  
 بر خیزد که بهین شود بهتر است مادام که از غایت کهنگی بوسیگی راه نیافته و جهت تنقیه معده از فضولی  
 و عصر زطوحات که از غده متقدم باقی میانید هیچ چیز به بلبلیه مرای نرسد نه که بر چه منقی است متبکی است بخلاف  
 بلبلیه مرای که منقی و معوی است لهذا گفته اند از قوی مواد نیز باز می آرد و معده را و بواسیر و مرای بلبلیه که در







چرب کرده ترنجبین هر یک با نوزده درم در آن حل کنند و بنوشند و این کثرت است مرد قوی را که از او  
دو شربت مطبوخ خیار شیر اخلاط محترقه دماغی و بدنی فرو آرد و صفرا دفع کند پوست هلیله زرد تمیزی  
هر یک با نوزده درم مویزدانه بیرون کرده بست درم غناب آکو هر یک بست عدد گلسترخ بنجر دم غشیه سرد دم واکر گسلی  
معه ضعیف بود نفثه موتون دارند و غناب چند شاخ بغیر ایند جلد دیکیم مر آب بنزد تا که نیم من با نوزده درم است  
فلوس خیار شیر اندر مقدار صد درم ازین مطبوخ گذارند و بدیند اگر روغن بادام شیرین و دشغال اضافه نمایند بهتر باشد  
و در تقدیر از آن ادویه چه هر شخص مختار اند **مطبوخ اسطوخودوس** جهت اخلاط سوداوی و محترقه و جنونی و سعال  
و مالحو لیا و که درت فکر نافع است برای صلابات و عرق السه و مفاصل و صفا کردن خون مفید بسفای مزاج و طعم  
هر یک بنجر دم غناب ده دان سبستان شنی وانه اسطوخودوس گل بابونه قنطاریون قیق ایتیمون هر یک سه درم و بنجر دم  
سپید و درم مطبوخ سازند چنانچه رسم است و بدیند و اگر ریج غلیظ باشد یا ضعیفی در مجاری بولی بود گل قنطاریون  
بغیر ایند و در کاستن دوا و افزودن وی حسب حاجت مختار اند **مطبوخ فستق** جهت صرع و امراض سوداوی و سعال  
و بهر درد معده و ریاح و اسهال نافع بسفای بر روز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیار شیر اندر و صفا کنند و فلوس  
هفت مثقال و روغن بادام کشمال داخل کرده و صفت نموده بدیند و اگر عوض خیار شیر بنجر ترنجبین یا شیر شست کافی آید بهتر  
از و است **مطبوخ کیک طبع گرم** کند و صاب نزل را سودا دارد بنفشه خشک بنجر دم اصل السوس خشک کرده میگویند ده درم  
در کیک طبع گرم تر نماید پس با شش گرم بنزد تا که نصف بماند و ترنجبین است درم در آن حل کنند و صفا سازند و این کثرت  
است **مطبوخ ایتیمون** که سودا را که اخلاط بصفر باشد اخراج کند پوست هلیله کاملی پوست هلیله زرد سیاه  
هر یک درم بسفای ایتیمون هر یک سه درم اسطوخودوس هفت درم اصل الکر فس اصل الزانچ هر یک بنجر دم سیاه نوزده  
اجاص شنی معده دوا و ریخ را از ایتیمون در آب مناسب بچشانند چون یوم حصه بماند ایتیمون اندازند و دو خوش اده فرو  
و صفا سازند و نصف ظل ازین بگردانند و یا ریج هر یک یک درم و تربید پیل نصف مثقال و سقمونیای شوی دو درم  
اضافه کرده بنوشند **مطبوخ ایتیمون** که مالحو لیا را که حادث شود از سودا و اختلاط بلغم نفع دهد ایتیمون پوست هلیله  
کاملی اسطوخودوس بنجر سنج منق هر یک ده درم بسفای بنجر دم تربید سپید چار درم ساقی هفت درم بنزد چنانچه رسم است  
و صفا سازند بنوشند **مطبوخ هلیله زرد** که امراض صفراوی و دماغی و بدنی را با اخراج صفرا زایل کند و در مزاج  
نفع دهد و جهت اطلاع چشم در بنفشه است پوست هلیله زرد ده درم ترنجبین است درم اجاص شنی عدد سبستان نفثه تخم کشت



اخلاط غلیظ میگذرد و متعاقباً استخوان و عظام و تصفیه قرون از او ساخته می نمایند و اینها استخوان فضول  
 و غصه جزو آن میگردند و شریک آنها در حلقه اند و لیکن از آنکه اجزای تاریخی مخلوط است با نیت لزج و حرقت وی بطور کلی آید  
 بلکه بواسطه مخلوط بودن او به نیت لزج ساکن میسازد و صلاح اخلاط متحرکه میکند و نشان بودن نیت در او همین  
 شهر و حرکت در وی است و در چند نیت بیشتر بود و حرکت فزون تر باشد بالجمله حرارت در او همین قریب با اعتدال  
 است اما طوب در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او تطبیق آمده اگر چه منافع دیگر بالعرض نیز دارد  
 چنانچه در بیان منافع مفصل باید و سه لوازمات اینها که پیش جریه ذکر کنیم جزء اول در ساختن مایه الجین و این  
 بر سه وجه است اول آنکه از سبک سازند و این چنان باشد که شیر تازه و دوشیده و طوط سنگین یا سفالین یا مسی  
 نیک بپوشند پس اگر شیر در طبل باشد سبک صادق الموضت ثلث طبل بر آن نیند و اگر سبکین بسیار تر نشانی باشد قدری  
 سکه آلودی یا آب غوره یا آب لیمو اضافه نمایند تا شیر دوپاره شود و بعضی متاخرین باز نیند و شغال سبکین و یک شغال  
 سکه که در دو طبل شیر کافی است اند و در شغال الا مقام گفته شیر را بچوب شاند با قش نرم و چوب می چنانند تا که جوش در  
 برسد و یک بر آید پس فرو آرند و سکه در هر که تیز و سفت آب لیمو اندازند که بریده شود و در آنجا طبع تحریک شیر لازم است تا  
 تحرق نشود و بهتر آنکه جهت تحریک چوب را بجز است خاصه پوست باز کرده که فواید تا به نیت است که در شغال سبکین  
 استخراج شده در او الجین نیند و اما در سبکین با اگر چوب را بپوشانند چوب را تحریک کنند و نگاه غرض تطبیق آن بود و در این طبیعت  
 غرض چوب بپوشیدن چوب تحریک اختیار کنند و ایضا غرض سبکین با سبکین با چوب که در آب تر کرده باشند میسازند  
 که تا مانع از خرق باشد بالجمله چوب شیر پاره شود و یک فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد اجزاء در نیت در او الجین فزون تر  
 آید چون قریب بر دشمن آید و هنوز حرارت مادران باشد یا لایزال جهت پالودن باره چوبت باید و چوبت که در شیر دریا چوب کرده  
 یا در نیت آنجا طوط کند و چوبی از جن آب نیاید و اگر مطلوب آن باشد که در نیت در او الجین سبکین را بپوشانند که خوب شود و مادر لیمو  
 و نیت نیز چوبه دانه و تصفیه همراه آب که بر آید و بعضی بر آنکه شیر را به پاره شکر نم نم شده دارند اگر چه با شرط شیر در آن بپاشند  
 بر آن چوب صاف حال آید و سبکین که اگر آب کور و طوطی نکند از آن که نیت آن چوبت از جوش نیند تا که آب می بریزند پس طوطی چوب  
 شیر را بپوشانند چوبت غرض بود و گفته آید بعضی لطیفی از مزاج نمک آن آب صاف میسازند و این نوع مایه الجین سبکین بسیار است  
 محرق و جهت تری و تصفیه سبک که طحال دفع رقان دفع و در شری و کلف و خلط است بهر جهت مایه بود و نیت سبکین و چوبت  
 تصفیه سبکین را بپوشانند چوبت تمام شکر نیند و صابون صابون کرده بپوشانند که شکر کار فرما را از نیت که در فاعله از نیت سبکین



به دفع و میان بردن از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله بیشتر نباشد نیم ساعت کافی نیست  
و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا در دو تنافی بعد از غلظت از شربت او باشد و بر طبع ثقل نیارد و بعد  
از شربت بشی معتدل لازم دانند و تقدیر شرب معتدل صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او  
زمان معتدل است که در حرارت و برودت مفرط نبوده و نه ذلک خونی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرم  
است در این نیست و مقدار شربت وی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او مقبلاً در زمستان و شربت  
متوسط یک رطل و اگر طبعی باشد در سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص و حال مرض باشد و اقلاً  
از سیصد رطل و در فصل کرده که تا نه رطل توان داد و دفعات اندک از ارض فرستد در وقت صلیت و هر چو نکه باشد اگر  
ما الجبین یا در میسهله مخرج کرده و پس لازم است که کثیر المقدار نهند به خوف افراط عمل و به تقدیر شروع  
به تعقیل باید کرد و به تدریج باید افزود تا به شربت مقصود برسد و حسن آنکه از شرب درم شروع کنند و ده درم بر روز  
میفزایند تا که تقدیر مقصود برسد هر سه رطل در شربت یا الجبین یا دیگر اشیا برگاه جهت ارض سوداوی غیر حار که تسهل بود باید  
سکینین افقیونی دهند یعنی بعد تصفیه مقداره متقال یا پانزده متقال سکینین که را میخته میدهند و اگر جهت تقطیع  
شیرین سکینین افقیونی اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز از جوی مسهل مضافه تیفه لازم دانند و اگر مناسب باشد  
سفوف سودا در متقال بر روز یا با الجبین مسیره باشند که در اتصال مواد سودا اثر تمام دارد و در سنه سفوف  
که در تنه نوشته است نیست بگردد پوست بلبله کالی بلبله سیاه بر یک پنجم غار یونان درم سیفاج کلک گلاب  
و قیون اسطوخودوس بر یک چهارم نمک فطری لا جورد غیر مغسول خرق سیاه بر یک یک درم کوفته نیمه شربتی در متقال  
در قلنسوی خنجر نوشته بلبله سیاه درم چهارم جراحی مغسول گاو زبان قرچینک اسطوخودوس یک کبی بر یک نیم درم حلاک کثیر است  
افقیون و قمر نندی یا السوسه در او الجبین یا نیده بنوشند در سه سال سودا و بعدیل است و هرگاه جهت خراج فضول محتر  
استعمل بود با این سفوف دهند بلبله زرد درم کوفته نیمه بروغن بادام حریب یا خنجر نندی دو دانق و  
سقمونیا یک دانق حلاک کثیر شربت است و در امراض صفراوی سکینین بارد و معتدل داخل ماو الجبین باید کرد و جهت  
تبرید مزاج و طفیه حرارت باشد که طرز زد و طباشیر باید داد و جهت یرقان که از قیول کبد بود در سه درم سقمونیا  
قراظی اینسون طح نندی صبر یک دانق کوفته نیمه یا با الجبین در سه درم یرقان که از قیول طحال بود بلبله  
سیاه که متقال افقیون یک درم نمک افقی صبر دانق و نصف کوفته نیمه در با الجبین هم سازند و جهت

در امراض سیر

فروج و حرب ما از الجبن شایسته و آب کشوت و پلا زرد و صبر دهنده جهت اخراج فضول لغتیه همراه یار فرجه  
 که چار دانق بود و غلج که دو دانق بود و کدو دانی و پنبه و پنجه که یک درم که اگر در دم تب القرم گرفته بختی و در الجبن  
 آمیزند سهالی قوی آرد و که لک استزاج نمک در ما از الجبن بعد طبع سهال میکند بقوت و هر که محتاج  
 به سهال بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که با الجبن را بنمک دریا بنوشند و تا قهرین اشیا را بخورند یا با الجبن  
 است که اقیقون و پلا زردی در آن تر کرده باشند و شربت شایسته و روغن بادام در آن بختی و حب لا جورد  
 با ما از الجبن بهترین تدبیر است جهت یا لخوا و حبس امراض سودا و حرجه چهارم دیان غذا اندر اثرات ناول  
 ما از الجبن هرگاه چهار ساعت بگذرد ساعت از شرب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قهوه شور باشد و پلا و  
 و اشال است و برنج را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعد شست بنزد تاسه و از جهت نیارد و اما اگر  
 بخورد آن معده باشد آردی که میده او کشیده باشند و اجزاء جریش مانده ازین که زمان خمیری در تنور یا  
 قران پخته اگر بخورد رواست و مضایقه ندارد این در لیش یا را بمردم فرموده و همیضت یافته و حسن آنکه هر روز یک  
 خود یک سهال با ما از الجبن مقصود بود آرد و زردی که در پیش از وی به بخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم  
 دیگر نیز قدری توان داد و در زمان شرب ما از الجبن اجتناب از لبنیات و مغلطات و مخوات و حلویات و حموضات  
 شده یا لخوا و حب دهند و آنها اکن از جلاع و حبیب ریاضات متبوعه و غرض نفی بازمانده و تبرک گوشتند و  
 انشایا قوتها و مغرهای مناسبه لازم شناسند حرجه پنجم اندریان آنکه شیر که دام حیوان است این را یک است  
 و از البان لافه هر یکی یکدم غرض لائق ترود که آنکه حیوان چگونه باید و علوف او چه شاید و متعلق بزرگ باشد که جهت غرض  
 مقصود بهترین البان لبن الموم است یعنی شیر زبر که آنکه دی در دهنه و جینه و مائه معتدل است بخلاف شیر  
 که دهنیت در وی بیشتر است و در شربش جهیت فرون تر و شیر شتر و آتن بامیت غالب تر و برای امراض سودا  
 افراطی بیکدام ازینها مناسب نیست و اگر شیر زبر هم نرسد حسب الضرور از شیر گاو و گاوین است و هرگاه برای  
 و استیقا و کف دهنه شیر شتر باز نمیشد و غرض اینست اما اگر استفا با حرارت باشد با الجبن شیر زبر بهتر است و لازم  
 که بزبان بود و صبح البدن و تاته اللحم و سرخ رنگ از ق چشم و از آن سبیل و سبیل روی را چمن روز گذشت باشد و از  
 چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا شود سیاه رنگ بگیرد و الا زرد رنگ و الا بهر رنگی که شود چه قید امر اللان  
 بر سبیل اولویت است نه وجوب بخلاف دیگر شربط که آنها ضروری اند و تقویت آنها استظهار غرض

باب پنجم در امراض سیر  
 در امراض سیر

مطلوب است و هرگاه قصد شروع مایه الجبن شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشنیز تازه یا  
 کاه یا کاسنی یا زرا یا نه یا از جو یا علف جو یا شاتره تازه و اشالی که کینند و گیاه های تیز و تلخ نهند و در دادن هیچ و غیره  
 احتیاط کنند که تخم نیارد و موجب فساد شیر نگردد و گند از حسن آن که برادر ایم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و  
 تساقط باز دارند چرخ ششم اندر و صفت مایه الجبن باینکه کدوی تخم نفعهای کثیره است که دیگر ادویه سهل ندارد یک  
 آنکه قوت او با وجود عدم حدت کثیره بعضی مضمود میرسد بنا بر قوت و نقاط قوام چنانچه صفت قیام مقام صفت  
 و قوت دو اند و تفاوت دیگر ادویه این وصف درج کی نیست دوم آنکه دوی جامع و مومت و حد لطیفه است سبب  
 در مومت عظیم خلط حاده میکند سبب حده تا انتظین مواد میناید خاصه که سبب جبین غلا و این عمل می شود سوم آنکه دوی  
 با وجود سهال خلط نفع میدهد مواد را و فضل دوی که در بدن باقیماند بدن را ازیت نیرساند بلکه غذا را دوی شود و این  
 عمل در غیر دوی نیست و در یابند که مایه الجبن با نیت و در نیت دارد نیت مسهل و لطیف است و در نیت نفع و مسهل  
 پس هرگاه نفع و تمییز شیر مطلوب شد بنوعی باید شنا که در نیت در دوی بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفت شد  
 چهارم آنکه اخراج دوی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این ترتیب میدید بدن را به نفع می بخشد مواد را  
 و این عمل که با وجود اخراج جفاف و بدن نیارد بلکه ترتیب و در البته و غذا بدن شود خاصه همین دوی است از بخت  
 که اطباء لا عدیل گفته اند بالجمله مایه الجبن خار در درجه اول و جامی بی لذت و غسال و مسهل بر حق و طب متفق و در مسکن  
 و مطفی است و جهت علی حاره و سودا و ید و التهابات الخویا و جذام و داء الفیس و احتراقات و حرقة البول و ضعف کلیه  
 حصاة او حصاة مثانه و قروح وی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و ظلمت بصیر و انصباج او  
 بسوی چشم و بیک استسقاء نافع و برای حرارت کینه و تخاف بدن مفید و هر جرب و کله و کلف و آثار طهاره و شربانه  
 سودمند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نیک در آن داخل سازند طار الحسل شری است فاضل و جلا که در علل  
 باره مستعمل میشود چون فاله و لقوه و او جاع و امثال آن و مقوی معده و شتی و مدر بول و مسهل طبع است  
 مسکن در مینه و جگر و استمال دوی مجرب و کسبیک و رم در دارد در نیت و آنچه با قافی و زعفران مزوج شد و در نیت  
 المانع است تخم دوی نمی تواند کرد مگر در مجودین و مصلحین و اصحاب معده کثیره و طاریت و با و العسل سافج مسمتی است و در طمان عسل  
 خوب کبر آید و در جگر و مثانه آتش نرم و کفک بر دارند و چون فوگت مانده فرو کردند بعضی ریخیز عسل شش جز آب کینند  
 چون صفت آید فرو آورند و این نوع قلیل حرارت است و در امراض نفی که عرض آب با و العسل و اقصار میکنند استعمال از جوع



لا تقهر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا المین کمتر کنند و اگر خوانند مار العسل بر قوت بود اخا وینا سبچان  
و اریجینی و زنجبیل و خرنوبان و مصطکی و زعفران میل و جوز بود و لب با سکه کوفته بخیه بقدر احتیاج اضافه نمایند و اگر  
شرقی است لطیف قایم مقام مار العسل است و در مزاج حاره و در زمان حار بهر امراض باره میتوان و در بخار مستحکم  
مار العسل که توان داد و مفلوج و ملقو اگر عرض آب براد اسکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر فصل حار بود  
گرم باشد و ایضا جهت نرم کردن سین و طبع نیکو چیز نیست شکر سفید با کرطل در سه رطل آب بنزد و کف بردارند تا که  
بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او تبرید بود و جهت امراض حار مستعمل باشد با کرطل لعاب اسفنج نیز مفید  
گردد و لقوام آرد و بخین مار اسکر صلع گرم را مفید است و در تب کین عطش و تب کین طبع اطفا حرارت نافع و اگر  
لعاب اسفنج اندر گلاب و بیه شک کشیده شود و الفع باشد و بدل و معده سودمند تر بود و در بحث حرمت با قو اکثر  
باید فائده یار الشیم و مار القرق و مار الخیار و مار الهمد یا در حیات باید مار اللحم در امراض  
قلبه انشاء الله تعالی لقوی بفتح و احد لغوعات است و وی عبارت از آنی است که او در پیشک از آن تر نماید تا  
آن زمان که آب در آن برایت کند و قوت او به در آب استخراج شود نگه دارند پس آب از آن جدا کرده بگیرند و مالش اوده بانی مالش  
حسب حاجت و بنوشند و حسن آنکه او به در آب گرم تر نمایند تا در تنفید و اخار دوا و اخراج قوت دی اعون باشد  
و بهتر آنست که تا شبانه روز تر فائده در در قناب نهند و شب نیمه چیده در محل گرم گذارند و این در صورتی که با  
اشیا منقوعه صلب بود چون اصول زبور و اگر اوراق نجف و فو که جرم ضعیف و از بار باشد یک شانه روز در شستن  
کافیست و تسخین آب حاجت نیست و استعمال لقوی مخصوص محدودین و فصول حاره است و قوت وی بهر تب  
مطبوعه ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر ازوست و در بیاعت و اگر است که از مطلقه و نفوعه و الفع نیز گویند  
و مقدار آب منقوعه آنقدر باید کرد که دو سه انگشت آب بالا رود و آن را به فو صفر براند و صلع گرم را فو  
چوبت بلایند و ده درم آوی سیاه سپستان غناب یک ششی عدد و ترندی است درم فقه تخم کاسنی بر یک  
شده درم نیمه شنبه ده درم ترنجبین پانزده درم شب در آب بنجیانند و صلیح صاف کرده بیا شانه منقوعه فو که  
حضرت دفع کند و امراض گرم و داغی را سود دهد و تنگی نباشد آوی سیاه آو بخار اعصاب سپستان بر یک شته عدد  
ترندی ده درم زرد آوی خشک ده عدد و قند سیده ده درم ترنجبین است درم شب بنجیانند و صلیح صاف کرده  
بنوشند و لقوی صلیح صلع گرم را نافع است و حرب را مفید است کاسنی نیز بگزیند و ششاد و شغال و صبر و طری

چهار دانگ در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم گذارند و روز سوم بیالایند و بیالایند  
 و صبر و استقامت روز در آب کاسنی تر و آب شبنم برای اصلاح صبر است و اگر نه سحوق ساخته با کاسنی آمیخته خوردن کفایت  
 داشت بهر سهالی و تر کردن عجت بود و تقویم صبر بنشیند دیگر که صلا بلغمی و سودا را نماند است و معده را قوت دهد و  
 منع بخار از دماغ کند و اخلاط افروزد و بنشیند و بی زده درم آسازون بخورم و نظایرون و قیون مصطلک هر یک سه  
 درم به اندر کنیم من آب بنزند و چون شلست بماند بیالایند و شش درم صبر سقوطی در آن آنگشته و سه روز نگذارند  
 و از پس سه روز دو اوقیه تاجها را و قیون مع یکدرم روغن بادام شیرین بنوشند و تقویم صبر بنشیند دیگر که صلا بلغمی را  
 بنشانند سعد سبیل بنشیند قیون او خرازیانه تخم کرفس یا نچواه زیره کرمانی هر یک یک کف در یک گرم آب بنزند  
 تا نیم من آید بیالایند و بنشیند درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صفا سازند و مقدار آن را  
 میوه درم روغن بیدار بنشیند تقویم خلط که حرارت و پوست دماغ و جیب اعضا را نفوذ دهد و جوش خونی باشد خصوصاً  
 بلاد و فصول حاره و مشرق غلبه اجاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد گل نفثه چار درم عدد گل کشمش شش  
 هر یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب بکشتال اگر صفرا غالب بود آلوئی کلان پنج عدد اضافت کنند و آنجا که تلخین مطلوب بود  
 ترنجبین پانزده درم بفرایند تقویم حامض در تسکین بخار دماغ و قطیفه التهاب معده و جگر نفوذ تمام  
 دارد و حمایت دومی و صفراوی را سودمند است زرد آلو غلبه هر یک پانزده عدد آلوئی کلان هفت عدد  
 ترنجبینی زده درم گل نیلوفر سه عدد گل نفثه پنج درم و اگر طبیعت مجیب باشد عوض ترنجبینی انار دان اینند و  
 برگاه اجزاء و بر دو تقویم که خلط و حامض است با هم آمیزند مسمی گردد به تقویم خلط و حامض تقویم مسهل  
 بدن از صفرا و مواد محرق پاک کند و صلا و دیگر امراض دماغی را نفوذ دهد و جگر را سود دهد اجزاء و تقویم حامض  
 با وزن مرقوم بگیرند و این ادویه بران بفرایند اسهال است سنا کی بلبله زرد هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیم کوب  
 بکشتال لب خیار شیر پانزده درم شکر است درم را و در روغن بادام هر یک نیم درم و اگر عوض شکر سنی در تخم شربت  
 نفثه آمیزند و است و اگر عوض نمز فلوس شکر را و بنشیند درم ترنجبین یا شیر شربت داخل کنند و چنانچه است  
 و در وقت روغن بادام حیات نیست و اگر خواهند سهالی شیر شود پوست بلبله کابلی و پوست بلبله زرد و بلبله  
 هر یک چار درم نیم کوب خفه در تقویم بفرایند تقویم کشمش در واد صلا و جیب علل خلط دماغی را که با شربت آن معده بود  
 نفوذ دهد و تها گرم و امراض گرم معده و دل و جگر را سودمند است و این در رویش تالیف او کرده و نافع است

۳۲ ماله نو از دانه پاک کرده کشتیر خشک بر او انداخته درم در آب گلاب تر کنند یک شب از روز صبح آب حوت  
 بستانند بی آنکه بماند و شربت نیلوفر و سیرنگ هر یک فده درم افزوده نباشند و اگر عوض شربت نیلوفر نبات  
 قناعت کنند و درم گل نیلوفر درین قلع و مخروج سازند و نگاه تکلیف مقصود شود و شیر شربت و ترنجبین خرازی مجموع  
 حسب حاجت داخل نمایند بجای شربت و نبات فطول که خواب رود و سرگرم را نافع باشد نفثه کاهو برگ سیرنگ  
 گل سرخ کوکنا نیلوفر پوست کدو و ترابا بونه هر یک فده درم کنگ چوپناه درم جلد و برنج مر آن آب پیزند و نافع بکند  
 و سر بخارا آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فایده فطول بفتح لفظ مشترک است که بمعنی انصباب سکوب  
 و بمعنی انکباب بمعنی آلودن بمعنی تکلیف طب متعلی می شود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم می گردد و درین مختصر  
 اشارت بدان نیز فیه جهت وضوح و فرق در سکوب و فطول که بمعنی انصباب چیزی بالغ بر عضو است  
 که اگر انصباب اندک اندک بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله بعید و با تدریج است فطول خوانند و عام  
 است که آن باین طبع اودیه باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد یا دهنی از دانه باشد فطول صداع بارد را نافع  
 با بونه اکلین تمام مزاجش برنجاسف صغیر ورق انار جلد بریجوشانند و انکیاب از دهنی سر بخارا آن را فطول  
 که صداع بریجی را نافع است با بونه اکلین الملک از یانه برگ کرفس تخم کرفس زیره کمانی در رنگوش صغیر شنبلیله  
 و سر بخارا آن دارند فطول که صداع سودا و را سودا در نفثه اکلین الملک با بونه سوس خشک ساغج هند  
 و نفثه شمشاد و سر بخارا آن دارند فطول که صداع حار و یخا ابی را نافع باشد نفثه جو تکوفت بزرگ فطول نا  
 تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش رخ فلاح تخم خطمی تخم کاهو برگ سیرنگ جو شانه سر بخارا آن دارند  
 فطول خواب رود و سرگرم و سر را نافع بود نفثه گل سرخ تخم کاهو کوکنا از پیزند و بر سر ریزند فطول  
 که صداع گرم صفراوی و خمار را نفع دهد گلاب سخی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم نصف بهم بیخته  
 بر سر ریزند فطول که تطیب سر کند و خواب آرد و خون را که از احتراق اخلاط عارض شود و نفثه نیلوفر  
 رخ خطمی برگ کاهو برگ پیوست کدو و تر گل سرخ برگ خشخاش پیید کنگک الشیر برگ کفی برگ خشخاش  
 برگ خنایی هر یک باقه بستانان و کف جلد را پیزند و صاف سازند و روغن با بونه نیم اوقیه بآن ریزند  
 و بر سر نظیف کنند نگریم صبح و شام فطول که تشنه میسی را سودا در نفثه برگ کفنی نیلوفر برگ کاهو با بونه  
 شیرین پیزند و بر سر نظیف کنند و فتنان صاحب تشنه در طریقه که عمل از دهن فایده نفع تمام دارد

که سبب رانانج است با بونه مرز خوش سدا لکلی الکلی فلفل و س جله برابر می باشد و صاف کرد و بر سر ریزند  
فقطول که صانع یار د راسود و د هفت سوس الکلی الکلی با بونه با در بخوبی سا فوج هندی کشک جو خنفل نیلو فر  
جمله برابر ریزند و صاف سازند و بر سر ریزند فقطول که سدر و دارا که سیب و مزاج بار سا فوج بود و میگردانند و فلفل  
با بونه برنجاست شیخ الکلی الکلی سداب نام فوج جلی حاشا جوده ریزند و بر سر ریزند فقطول که ستر فلفل و شیخ  
رافعه و د شبت مرز خوش برگ فنج گشت ورق الفار برنجاست جله برابر گیرند و در کب بر لونی دریای شور ریزند و بر سر ریزند  
ریزند فقطول که تحلیل سودا که با بونه الکلی الکلی برنجاست شبت اصل السوس جله برابر ریزند و صاف سازند و بر سر  
ریزند فقطول که مسکوت رانانج است صغر مرز خوش شیخ برگ اترج الکلی الکلی با بونه فوج بری سداب جاشا  
جمله مساوی بچ شانه و بر سر و قمار صاحب سکه تطیل کنند مکر فقطول که سبب سهر با که دروی علامات  
صغر الخالب بر علامات بلغم بود فلفل دانه هفت اصل السوس الکلی الکلی با بونه کشک جو شبت بچ شانه و در بخار آن  
دارند و بر سر ریزند و ابجا که علامات بلغم اخبر بود ورق الفار و سداب فوج و زرد فلفل و صغر و چند بیک تر ریزند و از آن  
مسطر بفرزند فقطول که بخارات رویه را که بسوی ستر تصاعده صلع و دیگر علل حاره آورده منطفه سازد  
و با سفل فرو نشاند و غن گل خام که تازه بود و آب سرد و گلاب بنوعه بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر الله باشد باید که غل  
با بونه تیر قدری ریزند و بیکرم تطیل کنند تا سدهام نماید و در عیم از وی حاصل آید چه کند کثرت آنجه اعمالی با الفعل و القوه و  
سدهام و علت حقین و غلطی و مرز یافت است نفو خیکه مسکوت را بچوش آرد و ببط کندش خرق سپید را که در  
نیخته اندک اندک درینی دمنه نفو خیکه صلع مرزین رانانج باشد عصاره قنار الحار بخوریم فلفل و کوفت بخت در  
ینی دمنه شونیز و عصاره قنار الحار همین عمل کند نفو خیکه صرع رانانج بود شحم حنظل قنار الحار نو شاد شونیز کنش  
فلفل اسطوخودوس قند حاجت کوفت بخت درینی دمنه نفو خیکه جبت سکه کسبات و غیرین نافست جملگیست  
زهر کلنگ تنها و مرکب باب مرز خوش و مار العسل باید درینی دمنه نفو خیکه مسکوت فقطول تحلیل سدهام  
دفع مواد بارده بیکند لبط کندش خرق سپید خردل سبز زرد فلفل مفرد و مجموع نرم بایند و قدری در  
دمنه و یا بر مرغ نالیده در پی کشیده باعث عطش می شود نفوخی دیگر معطر است و همه فلفل و القوه و عصاره  
دماخی نافض زرد و شاد خرق سپید مرز خوش لوره ایسی شیطرح هندی مشک با سوسپ درینی دمنه یا بر مرغ بدان آورده  
اندرینی نه نفو خیکه مسکوت را سود و در و عطش و چند بیک تر فلفل کنش سداب جله برابر کوفت بخت

اندر بینی دمنده و سبب تن بر دهن تارین که در وی فروغی حلقه ده باشند چرب نمایند و خوشی که مفلوج را سوز  
دیده و عطش که در کفش قفل عاقر قرحا رخسار برده نوشتا در نظرون مبردا چینی مشک چند خرق پیسید و زنجیر شک بر آید  
بخت دینی دمنده و لک آب بر بخوش بچکاند نیز روست و خوشی که همه بیماریهای دماغ را که در سردی و تری بود  
و در عاقر قرحا سه درم کندش چار درم برگ تر زره که سه ماه در سطح آویخته باشند دود خورده شد بر  
صغیر فارسی ز آردن طویل دم الاغین بر یک یکیم درم کوفته بخت در بینی دمنده و آبها بعضی نفوذ بخوش  
عین که تفتض عطر است نیز گشته و در این که در امراض مادی دماغی تا بخت تقیده شود نفوذات و عطش  
و سوخات که مخصوص بتقیده دماغ اند بکار نیز در جبهه خاص قبل تقیده عام ممنوع است مگر آنکه مرض همگن علی  
چون سکه و صرع که در اینجا فوراً بکار آید و سبب که گنایش بهت نیست و چور که چون در دهن منسوع بریزند  
بهوش آید حلیت چند بیدستر در کجین سلی حلقه ده و چور سازند یعنی در صلی چکاند و چور که بهوش آید  
رازیاء و سیون زیره کرانی جو شانه صاف کرده گلخانه در آن حل کرده و چور سازند و چور که بهت صرع اطفال است  
صغیر چند زیره کرانی مسادی کوفته بخت سه جازان در شیر حلقه ده در گلوئی طفل درین و چور کف و واحد واحد جوتا  
است و عبارت است از ادویه که در دهن مرض بریزند و تنبیه عاجز از تناول دوا باشد یا قوتی که اعضا ریس را  
قوت دهد و سوواس و سودا دفع نماید و نشاء آرد و کون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد یا قوت  
سرخ بسد که با جلا و در گل ازنی با درج سبیل الطیب با فنج هندی بهین سرخ بر یک دو مثقال یا قوت زرد یا قوت  
که بود یا قوت پیسید عقیق مینی مروارید یا سقفه پوست بیدون سبب با درج بوی گل ختم عذرا شهب زرمحلول نقره محلول  
گل سرخ دار چینی درون صغری بهین پیسید بر یک چار مثقال اصل فزوده لیشاب بر شیم محرق قرقر نلیو فر صندلین کباب  
قافله کباب بر او بر یک سه مثقال زردیک مثقال و نیم تخم فرغ شک گا و زبان طباشیر پیسید بر یک پنج مثقال  
اسارون که در نقش کوست بلبل کالی بر یک ده مثقال عصا زرشک پانزده درم شک خاص که مثقال نیم  
کافور که مثقال آب سیب آب بگلاید بر یک یکین آب حماض ترنج نیم من نبات یک من نبات را در کباب  
گذازند و آب سیب آب با قوام آرد و چون فرو گیرد آب حماض ترنج بر آن بریزند و ادویه کوفته بخت و جوار حلقه ده  
بریزند و بعد شاه استمال نمایند شربت یک مثقال یا قوتی که نبات قوی است و نبات شربت و لایق بر  
گویند جهت مایه لایا و امراض سودا و نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و ادویه ناسفند مر جان که با فرغ شک

جوار حلقه ده  
و نبات شربت  
و لایق بر

هر یک یکدرم صندلین طباشیر زرباد بادرنجوبیه قرنفلی سافرج عود قناری ابریشم مقروض پوست ترنج بریک و در  
گلاب و زباج درونج عقری لعل یا قوت عقیق یعنی ورق طلا ورق نقره غبر اشهب غفران کافور بریک یکدرم مشک فخر  
نقد سپید و عمل صندل بریک پنجاه درم همچون سازند چنانچه رسم است **یا قوتی معتدل** و سوداوی ضعیف  
دل و خفقان را نافع است و دل را قوت دهد و نشاط آورد مروارید ناسفته بادرنجوبیه پوست برین بسته ترنج صندل  
گلبرخ بریک سه درم بسید بهمن سرخ کباب بریک یکدرم و نیم کبریا شب قرنفلی دارچینی سافرج هندی بریک یکدرم  
لعل عود خام بریک یکمقال یا قوت زرد غبر اشهب زرخلول نقره محلول بریک نیم مقال بهمن سپید کشنیز خشک  
گل ارنی طباشیر بریک دو درم زرباد کافور قصیری بریک یکدرم گلاب زباج کله بریک یکدرم عصاره زرشک ده درم  
زعفران دانگی و نیم شراب نسبت مقال شراب سیب حمل مقال شراب حاض نیم من و دوی کوفته نیمه و جوهر صندل کرده  
در شراب با القوام آورده بسزند شربتی یکمقال **یا قوتی** نسخ شیخ بطلی سینا یا نوبیا و سوداوی را بغایت سود  
است و در تقویت اعضا و رسیدن شیطا اثر تمام دارد یا قوت رمانی گلاب زباج تخم کاسنی مشک خالص کافور بریک یکدرم  
مروارید ناسفته کبریا بسد بریک یکدرم و نیم ابریشم مقروض سرطان بحری محرق بریک یکمقال و دانگی شکر طلا  
مسکس و دانگ تخم لبادرنجوبیه تخم سافرج اسطوخودوس بریک یکدرم بهمن سپید عود خام عجز ارنی مغسول لاجورد مغسول  
مصطکی سلین دارچینی زعفران مال قاقله کبابه قرق کبابه ماه فرنین خطائی بریک یکمقال افتیمون دو درم نیم تخمین  
سینل سافرج هندی بریک ده درم درونج عقری غبر اشهب بریک ده مقال تخم خیار گلبرخ بریک چهار درم کلاب صندل  
شراب حاض شراب سیب آب انار شیرین بریک نیم مقال عمل فضا بقدر حجت بطریق معهود همچون سازند شربتی بکنند  
بعد حمل روز استعمال نمایند **یا قوتی** که فرغ آورد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را نفع بخشد مروارید ناسفته  
ششدرم بسد چار درم یا قوت رمانی گل مخوم بادرنجوبیه بهمن صندل سرخ بریک دو درم ورق طلا عقیق یعنی شب  
سافرج هندی زرباد درونج بوی بریک یکمقال لاجورد مغسول یکمقال نیم لعل کبریا زرشک منقذ فخر کشنیز خشک  
تخم گل پوست ترنج گلاب زباج نیم کاسنی عود هندی ابریشم محرق بریک سه درم طباشیر بهمن صندل  
گلبرخ بریک یکدرم کافور زباج غبر اشهب بریک دو مقال مشک بتی نیم مقال شیر آمله پوست  
بلبله کاسبله گلاب آسب انارین شربت سیب شربت به بریک بست درم کوبش را  
یکوبند و تخم بر سوزند و یا شربتیا و گلاب و آب انار با القوام سازند و همچون سازند و بعد حمل روز استعمال

در امراض چشم

نماده باشند استعمال نماید شربتی یک فنجان باب دوم در آدوییم و تخمین خضو اطباء کیان کن درین  
 غلیضه و ریت ذکر کنیم و کیفیت حفظ در این باب بیان نمایم بداند که هر چه در چشم کشند شرط است  
 که بعد تنقیه بدن باشد و تا که از حقیقت طبقات سبب و طبوبات ثلثه و خصیه مجوفه و امراضی که بهر واحد عارض می شود  
 اصالتاً و شرکاً اطلاق نباشد جرات بعلاج دی نباید کرد که مقدم چشم بسیار نازک است و اندوه و عینیه از چشم التماس  
 است تا که مبر کرده شود در مرکب غلی نسا زنده و تدریس بعضی احراق است پس غسل و تعویذ دی مثل قلیا و صوف  
 و طریون و لب و زاریات است و طریق احراق معروف است و تدریس بعضی غل فقط است و آن مثل شادنج و قویا  
 طریش است و سنگ مرمر و مرورید و مانند آن و طریق غل آنست که دو از نرم بگویند و آب شیرین بران ریزند  
 و دو را بچینانند و آنچه از دوا طافی شود در ظرف دیگر بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و  
 باز بچینانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین کار را می کنند تا که تلعم همیا از ملیت تمیز شود  
 پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مخلوط با جزاء طافیه ناعمه همیشه است بگذرانند تا اجزاء مذکور  
 در آنها ترسب شوند بعد آب بی هیچیک دو حرکت نماید بریزند و دوا ناعمه که پس بختک سازند بچونیکه از غبار  
 محفوظ باشد پس استعمال کنند و سفیداج را آنقدر بشویند که حوضیت در آن نماند و قویا را بخامس مس سوخته که  
 مسی است برو سنج نخست اینها را بشویند بعد بگویند و بپزند لغزالی باریک بپزند باز بشویند و صفا کنند و تدریس  
 انزروت آنست که بشیر خرباشیر و خرباشیر در جوب درخت طرافا نهاده در تنور که سبب روشن قریب باشد  
 گذارند تا که انزروت خشک شود یا بشیر برشته در آفتاب نهاده و غبار سوخته و چون خشک شود باز تر کنند و سبب  
 کرت تکرار نمایند و سبب الطیب را اولی بمقرض بریزند پس بگویند در باون کوفتی که از شربت کوفتن نزدیک باشد  
 بسوزد پس پارچه پیر کنند که همچون غبار حاصل آید و کشته را از جوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده ببلند تا که بوی  
 سیاه از وی جدا شود و پسید باند پس قدری آب بران بچکانند و بگویند که چون بخورد و چشم خشک ساخته و بار که کوفته  
 بچینه بکار ریزد در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا می برد و از غبار نیز محفوظ دارند چنان که خواست  
 ساختن که مخلوط غبار در آدوییم چشم منقصل از دواست و زنجار را بشویند و قدری از آن با سفیداج اکثر نمایند و  
 اشق بکینج و مانند آن بکشند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود پس در باون بچکانند که تمام حل گردد پس دیگر  
 آدوییم ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیر خشک بنگ پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در ظرف پاک انداخته



بیشترند و آنچه یالاید گیرند و بکار برند و افیون را بشکنند و بر پارچه مس تمهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس  
شود پس بخت بردارند تا سوخته نشود و قوت این زرد پس در آب تر کنند و در دهان مالند که محل شود و بکار برند و  
مشک از روی دوسه پاک سازند و کوفته بخت قدر معتدل استعمال نمایند و بدانند که مشک را قوت است که  
میرساند قوت دوار بسو قمر بران و نافه می گرداند و طبقات اکنون در این که هرگاه جهت نزول المار و اشالی آن استعمال  
بود باید که مریض پشت تکیه کند پس دو یکشنبه و هرگاه جهت علل ارجحان استعمال بود بعد استعمال دو ایک را پوشیده  
بر همان وجه خواب کند و هرگاه جهت دوسه استعمال باشد یک را پوشند و برای الیتاده بکشند و صاحب  
مزاج حار را کحل حار در شب و وقت صبح بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بارد در آخر روز بچشم کشند و  
بارد المزاج باشند در وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت اتحاذ شیانغ است اربع است و جهت  
اتحاذ خروار است آخر ریح و اول صیف **اکسیر** مرکبی است معروف در ادویه چشم که گوشت میرواند و قرص  
چشم و مورسج را نافعت گویند معنای وی اصل کار است چه اکسیر زرد اهل کیمیا اصل کار را گویند و بعضی  
معنای او شانی و نافع و نافذ و بلوغ و شفا است سپیده از زیر شب درم اقلیمیا و نقره صغری بر یک جاد  
مسوخه زن است افیون بر یک دو درم کوفته بخت استعمال نمایند و قاعده کلی است که ادویه چشم چنان بکار سازند  
که چون بخار شود **اکسیر** دیگر که عین شفقت دارد و شاد رخ مغسول شده درم نشسته اقلیمیا و نقره ایتمون سر  
اصغیان بر یک یکدرم صغری از زرد بر یک دو درم سپیده از زیر شب درم صلا کرده بکار برند و غیره  
چرخ بس و شرناق ضعف باصره را سود دهد و تیا کرمانی شسته شش حرق مغسول بر یک دو درم مرورید نافه شش درم  
بخورم صلا کرده زرد بر یک دو درم است که مراد دیگر در بصلح کرد که بایران اسم می شده و از آنکه ازین و اکثر شیانغ است  
بر رویا مشهور است جهت تکیه بران چشم و درع ماده انتر تمام دارد شیانغ ماینا از زرد بر یک شش درم کیزیک درم غفر  
دو درم فیون یکدرم صلا کرده باب باران شیانغ سازند و وقت حاجت سپیده بخیز مرغ کل کنند و بکشند با سلیقون  
تاریکی چشم و انداز آب دو درم و شرناق و نقره و شرناق و نافع است و معنای سلیقون کل شانی است و گویند  
بعدها جالب السعادت است و گویند با شاهی است که این وجه او ساخته شده و باسم همان شهرت یافته و بقرآن است  
و اعدا لنسجانیست که قورم می شود و کف دریا اقلیمیا و نقره بر یک دو درم نمک اندرانی ساخته اندی سپیده از زرد زرد طفل  
سنبلیله سپیده اصغیان بر یک دو درم نمک هندی قرص دو درم یکدرم صبر سقوی عصاره مایست

# درامه چشم

مسحوقه هر یک پنجم بر میان مری نوشاد و زرد چوبه هر یک سه درم بلبله زرد و چار درم بصله غبار سازند و بکشد  
 نو عسل که به جهت غشاده و مطبوعی پاک و بیاض مزین نافع است و برای سبل و جرب و دمل نیز مفید اقلیمیا فقره  
 زردالوج هر یک پنجم شغال مس سوخته هفت شغال پییده از زیر حجاره نمک ترکی فلفل سیاه نوشاد و از فلفل هر یک  
 یک شغال قرص اشنه هر یک نیم درم کاغذ برنج شغال سافج هندی چندید ستر سنبل الطیب بر هر یک یک درم باده  
 صغیر سافج وی قریب بنافع گیر است اقلیمیا فقره پنجم مس سوخته دو نیم درم سفید آب از زیر نمک اندازی نوشاد  
 جمعه فلفل و از فلفل هر یک نیم درم کوفته و بحر یخیت جها سازند برود اینج با باها مخصوص سرشته بنامند و در  
 استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبروات ترتیب یافته باین اسم سگشسته و بعد از این بجا تروک شده و در  
 ساره و ترتیب نگارده نیز اطلاق شده چنانچه از کتب هویدای شود که این لفظ را بلا قید اطلاق کرده اند و اگر بخواهند  
 برود کرده سلیمانوس است و فرقی در برود و کل و در و آنست که از زرد چوبه و دیگر که مانع باشند می کشند در اکثر  
 بخلاف کل و در و که ادویه و در اکثر کوفته و بحر یخیت استعمال میکنند بدون ستر سنبل و اینج نیز ایضا در نسخه  
 نیست بلکه در اجات مستعمل می شود که در باب مرهم نیز مذکور است و طریقی استعمال آنست که کوفته بحر یخیت  
 اینج میل چشم کشند تا قدر قلیل از دستشود در چشم و شیان آنکه ادویه بالوعات سرشته جها از دراز بندند و وقت  
 حاجت بالوعات مناسب حل کرده در چشم کشند با انگشت و شیان در غیر چشم نیز مستعمل است که لایحه می رود و در  
 جرب و بیاض و دمل و سلاق و پس و طفره را نافع باشد و تویا که نافع منقول ده درم زنجبیل بلبله زرد و زرد چوبه هر یک یک درم  
 و از فلفل میان چینی هر یک سه درم نمک هندی یک درم کوفته و بحر یخیت گشت روز در آب غوره برورند و در بایه خشک سازند و باز کوفته  
 و بحر یخیت چشم کشند و در چشم را نافع است و زرقه کشیده خشک بران صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم نشاسته سه درم  
 کوفته و بحر یخیت چوبت در سر که برورند و خشک کنند و دیگر با رسانیده و بحر یخیت استعمال نمایند برود و معده استخوان  
 بلبله کابلی سوخته سه درم مازو نمک اندازی هر یک یک درم کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند سیلان اشک تر و درون  
 چشم را سودده برود و پاکر قوه باصره بفرزاید و محافظت چشم کند و تویا که شیان اقلیمیا فقره هر یک پنجم سنبل الطیب  
 سافج و خضران هر یک یک درم مرادینا مسفته دو درم کافور دو انگشت و انگلی کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند  
 برود و در چشم خشک کند و سوزش باز دارد شادنج منقول ده درم مس سوخته پنجم مرادینا مسفته یک شغال  
 و دو انگشت نبات یک درم کوفته و بحر یخیت استعمال نمایند برود کافور حرمت و حرارت چشم را مفید است







## در امراض غشیه

[illegible]









مفید است اقلیمیا و تقو اقلیمیا و طلاء و اید ناسفته بر یک دودرم کاغذ مرکب بر یک دلیکی آب باران شیان سازند  
 و بداند که در کف الماسین نوشته که قطره روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که کاکه دیوانست بمن  
 منقوی بهر و لیکن در کتب قدیم الخط بطر این درویش کرده نون بعد شین است و با بعد الف و در شفا و الا سقام  
 وی جالب النور نوشته شیان و صنفر جهه ابتداء و نزول و تار یکی چشم از دوت مرایشان مایه را یک  
 بهشت درم مرکب کوبه ارضی فلفل سفید بر یک چار درم زینج زرد دودرم زعفران یکدم شیان و صنفر و دیگر  
 بلبله زرد و توتیا و بندری بر یک یکچدرم فلفل سفید صمغ عربی بر یک سه درم زعفران یکدم آب باران شیان  
 حنا و شیان احمر لیس جهه سلاق و غلظا و جفان در دشتی شادنج عدسی مغسول ده درم مس سوخته هشتاد  
 صمغ عربی کثیر اصراف بر یک دودرم مس و رواید ناسفته سافج بندری بر یک چار درم دم الاخون و عقیان بر یک  
 یکدم شیان احمر لیس نویدگر که جهت بقایای روغن است کثیر صمغ عربی سافج بندری بر یک یکچدرم  
 دم الاخون زعفران بر یک نصف جزو شیان احمر و سیل و قطر و سلاق و بیاض را نافع است شادنج و نزول  
 ششدرم صمغ عربی یکچدرم مس سوخته زاج سوخته بر یک دودرم افیون صبر سقوطی بر یک یکچدرم زنگار دودرم زعفران  
 مر بر یک دلیکی دیم نیداشد که هادت کمالان حیان است احمر لیس را دراز سازند و احر حاد را در کنند تا بشما فرق  
 شیان و صنفر و سیل و بیاض را نافع است زنگار سه درم اقلیمیا تقو اشنق صمغ عربی سفید یا نیر بر یک دودرم  
 صمغ و اشنق را در آب بناب حل کنند ادرید که بنجته بیان شکر و شیان سازند شیان و صنفر نویدگر که سلاق و  
 حرب و حله و غشاه و سیل و بیاض را نافع است صمغ عربی سفید یا نیر اشنق بر او یکچدرم زنگار شادنج و صنفر  
 جزو اگر شادنج نباشد مقطیس محرق مغسول بدل کنند شیان و صنفر و سیل و بیاض است یکشیدن و طلاء کردن و اید  
 در چشم و یک باشد افیون مس سوخته بر یک یکچدرم دیم زعفران شیان مایه را یک یکچدرم رواید ناسفته بر یک  
 یکدم اقا قیا یکچدرم آب باران شیان سازند شیان و زینج که در آب و سیل و سلاق و شعر زاید را نافع است  
 و معاد و زینج در دست لوان اسود است زنگار ششدرم صمغ عربی اشنق بر یک چار درم اقلیمیا طلا افیون بر یک  
 دودرم بارز دار و بر یک یکدم آب سداب شیان سازند شیان و زینج جهت منق نوار از محتر چشم و  
 جهت حله و دمه و دید و حفظ صحت چشم و اراض یک محبت توتیا آب باران شیان پورده ده درم که در شیان سازند و از رو کلان  
 صبر زرد و صنفر کلبی بر یک یکچدرم سداب قلعی بلبله زرد و زینج بر یک دودرم افیون یکچدرم شیان جهت مرکب





در این باب

در این کتاب  
کتاب دوم صمغ عربی که درم شیان و شیان  
است و بهر یک مواد قویه الجلب نافع مایه شیان درم از زوت مر از عفران انیون مر از جع  
که درم آب باران شیان سازند و بسپیده بیه که بر بند شیان که درم شیان که از غلبه جارت بود  
درم بزرگ چشم را ببرد و از انیون که از قیلز بهر سفید جع هر یک شیان درم صمغ عربی دوازده درم بهر را با یک سازند  
پس بگردند شیان سقم تازه و بیکرطل آب باران بزنند تا که بکشت رسد آب و صمغ ساقه با دویه مسوقه  
آب بزنند و شیان سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و در وقت حاجت آب سرد یا شیرین یا سفید  
بیضه یا آب جلیه بطبوخ نمایند و بر قطعه صند یا بر شش هفت میل یا از ده میل وقت صبح در چشم کشند و همین  
سان وقت شام شیان را که بر بسل لانا نافع است صمغ عربی سفید از کاج جله برابر آب سداب تازه حار و شیان  
کا و بر جبهه که درم سپیده از زیر شیان درم کثیر صمغ عربی هر یک چار درم بعیر الضب یک درم کافور خردم صماد که درم  
و در چشم بزنند از جوده درم با قلیچ درم اقا قلیچ درم سپیده تخم مرغ یک عدد یا یک شیشه تازه و آب کاسنی  
آمیخته بکار بند ضماد که در درم از نشانده خصم صماد شتاسیب را بکنند و ضماد کنند و بر شست ضماد که و صمغ شیان  
چشم را بزنند و صندل احرر شیان مایه صبر فو ق صمغ عربی انیون اقا قلیچ جله برابر آب غلبه یا آب کثیر  
تر و آب کاج که و صبر بماند بود باطنج که کونا را آب کا و شسته بزرگ ضماد نماید ضماد که درم از شیان را  
بزنند و غیر تازه و گوشت تازه و وزنه بیضه مسلوک هر یک از این بار و غن گل شسته مسکن و صمغ که از زوت  
روی از چشم باز دارد صندل سپیده بزرگ بایده یک و از زوت نصف جز بایده تخم مرغ بشنند و بر صندل  
ضماد سازند و پوست خیزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بریشانی و شست چشم مانند اندازد و در  
سود دارد و ماده را دفع کند شیان مایه صبر حوض گلین صندل سرخ فو ق زعفران جله مساوی آب کثیر تازه  
یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شریان را نافع باشد صبر یک درم شیان مایه اقا قلیچ بزرگ و درم زعفران خردم  
کوفته بخت آب سرد یا آب کاسنی طلا کنند طلا که درم چشم را بزنند و در ساکن کند عکس شسته گلین صندل سرخ  
هر یک درم کافور انگلی و نیم آب کاسنی بر جبهه یک طلا نماید طلا یکیم همین عمل کند صبر شیان مایه صبر حوض  
زعفران انیون اقا قلیچ از منی صندل سرخ مساوی آب غلبه یا کلاب نماید طلا یکیم جود چشم را سود  
دارد صبر حوض اقا قلیچ صبر باریک شمس به آب غلبه طلا کنند طلا که

در امراض چشم

اگر کسی را که از قرص چشم باقی مانده باشد پس از برداشتن و در وقت سرخی زایل سازد که بره فوخرج جرج الفلفل  
 زنج جلد برابر بگللاب یا آب سائیده طلا نمایند و جرج الفلفل عبارت از سنگی که در زبطه فلفل یافته می شود و کذا  
 در السمرقندی فی شرح الاسباب طلاء که بیاض را بر دشناخ گوزن در شیره برگ ریخته القیس بیایند و چشم طلا  
 سنده و ریخته القیس را بهندی درخت سرس گویند طلاء که منع ریختن مرگان کنه بر آب است استخوان خرمای سرخ  
 سبیل الطیب سرگین پوشانست سوخته فلفل بر یک یکچ در سر سته جز قلعی سوخته مغسول شش جز زعفران  
 نیم جز طلا جهت شمر زاید که بعد از قلع بر یک طلا کنند منع روئیدن کند زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ طلا که  
 بهیچ درم اجنان را سود دهد گسرخ شیان مانده محضض کل ارمنی زعفران زرچوبه کشنیر تر و آب گللابی طلا  
 نماید طلا که جهت شمر زاید خوب است ارده نو شاد جعفر الحار حرق جمله را بر بگیرند و بخل غرقه نصف آمیزند و بخت  
 طلا نمایند قطور که شبکوری را بر آب سذاب آب کشنیر مساوی بچوشانند تا به نید آید و دوسه ثوب چشم بچکانند  
 قطور که در رازدانه تر نیم محضض بکیرم شب بانی قدر خود برود در شیر زنان حل کنند و اندر چشم بچکانند قرار دارد  
 با قاف ده است مرکب بعد چیدن سبیل استعمال میکنند و این قطور ترکی است نو شاد در مس سوخته بر یک درم درم تیا  
 ده از ده درم کوفته نیمه بزرده تخم مرغ بشنزد در پوست تخم مرغ اندازند و به کلکت گیرند و در کوزه فوهند و  
 در کوزه فحاری گذارند تا پخته شود بعد صلا به بار یک کرده استعمال نمایند در چشم کل که جهت تقویت و تحکیم است  
 است و جمیع امراض چشم را سود دارد سر سته نو که سنگ بصری بکوت که مرورید دو توله با میران نیم توله مرجان بکوت که  
 و سه ماشه ورق طلا چارمات غیر از طلا جلا اجزا با یک ساخته آب لیمو که بر کشته تا چهار روز بعد چهار روز دیگر  
 بگللاب بکری کنند و روز نهم اوراق نیز بفرایند و با گللاب بیایند و در ظرف آبگینی یا چینی یا طلائی بدارند پس  
 در چشم کشند و باید که بکری سماق باشد یا چقاق و این ترکیب هندی است لهذا باوزان هندی مرقوم شده توله  
 دو از ده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را بهندی رقی گویند و چه که در اوزان الی ولایت مرقوم است  
 سه حب را در قتی معقل المقدار میشود کل جواهر بصر را قوت دهد سر سته اصغفانی مقتدرم با قرص شیش  
 پنجم اتلیا طلا دو از ده درم مرورید سه درم زعفران نیم درم ساخن هندی دو درم کل جواهر سرخ و دیگر  
 سر شش درم تیا چار درم سه مار قشیا بر یک دو درم مرورید بیفت دو درم ساخن هندی یک درم یک طسلی کل  
 که حفظ چشم کند توتیا ده درم صبر محضض بر یک یک درم شیان مانده سه درم کافور و انگلی کوفته نیمه

در وقت محضض  
 در وقت محضض  
 در وقت محضض

روان





در امر ارض چشم

کحل که آثار قروح و بیاض چشم بر دوشیده مانع بود زید الجرجانی اقلیم افره سفید آب زیر سر سوخته بر یک چاردم  
 سنبل زرد اوید بر یک درم صحن عربی که از زردت لعل الصب ساخته شود یا بر یک یکدم و اکحال بر طمان بوی  
 محرق سحوق در رف سیاض مجرب است کحل معوی که جهت ضعت با صره و غلط بوی و نزول آبی خیالات ضعیف  
 است و در چشم آثار قروح از شیای برات است و بخت او نیست تو تیا که گمانی مغشول نیست دم بای بوق مرز خوش تریز کرد  
 خشک کند و یابند زنجیل و فلفل و دار فلفل و مایه ان بر یک درم نوشادر یک درم مجموع را کویده بآب رازیانہ ترش  
 و خشک کنند پس تو تیا که ببرد که از حریر برون کرده استعمال کنند مرقه وی آنست که آب مرز خوش یک شنب  
 در ظرف گذارند تا در دبه نشیند و صفا بالا آید کحل که نزول آب راناق است زهره بر کوی و در دم فلفل  
 یک شقال فریون نوشادر بر یک نیم شقال سکنج نیم درم کوفته تحت باب رازیانہ یا آب بناب بر شند و خشک کرده  
 دیگر بار صلایه نمایند و در چشم کشند کحل غفرانی که جعفری تاریکی چشم و مود سیلان راناق است زعفران  
 بر یک دو درم دار فلفل یک درم فلفل سپید کافور بر یک دانگی و نیم نوشادر نیم درم مازوسه دم کحل دم معوضه ترش  
 ده درم لب بلبل زرد صبر بر یک چاردم فلفل غیرم دار فلفل یک درم کحل که دم معوضه در در الفصد صحت چشم را نماید  
 تو تیا و بندی شسته بلبل بر دو مساوی بآب غوره یا ساقی بایند و خشک نمایند کحل که دم معوضه سود و بلبل  
 در زیر گیرند و در تون بر شست بسوزند تا که خیر سرخ شود پس بلبل را بر آرد و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته  
 با یک ساخته بکار بند کحل و معوضه بلبل زرد بریان ب صبر بر یک یک جز در فلفل نصف جز زعفران یک جز  
 کحل الا شفا که جهت رویان تره و انوه شدن آن بخایت موثر است دانه خرما سوخته بخیرم خیال لکله  
 چاردم بن الطیب درم حجرا جود حب بلبلان بر یک یک درم بامیل جنبه تره بکشند و کس صبر کرده اگر زیاده باشد  
 و کشند بر یک همین می کنند و که جوارمی و لاجورد کحل غریزی را تالیف و نسبت نقطه صحت قلع دوا امرض که از زهره  
 مانع است و در سائر علل عین مانع او شل مانع با سلیقون کبر است اقلیم افره سفید آب زیر سر سوخته بخیرم خیال لکله  
 برگ فرخ شک بر یک درمی طح بندی زرد البجر نوشادر بر یک یک درم نیم شک دانگی کحل غریزی زعفران که بر آید  
 و تاریکی چشم برود و مود سیلان مانع است سره اصغیان سوخته بخیرم اقلیم افره سفید و طلا شادنج معوضه  
 تو تیا و بندی صحت سوخته بر یک درم پوست بلبل زرد سازج بندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر قطری محض  
 زعفران سر طمان بوی بر یک یک درم زنجیل غیرم کافور نیم دانگ شک سبزه فلفل در دانگ کحل و ششانی

فصل در علاج  
 بجمعین  
 از چشم  
 است  
 در امر ارض چشم

جهت ضعف بصر و شکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شبان گذشت که یا بعد از شستن و نون بعد از شستن یا بعد  
 سه مرتبه شستن مغسول بر یک پنجه درم غفل و در غفل ششم خط زعفران بر یک یکدرم و نیم زنگار پوره ارغوانی  
 صبر سقوطین بر یک یکدرم اقلیمیا در درم کل و در دمی از تالیف جالینوس جهت قرصه و ظلمت بصر و جگر و غناوه  
 نافع است و حافظه صحت عین سفید آب قلعی هشت درم اقلیمیا و فسی صحن عربی شادنج و اگر نباشد مقناطیس  
 محرق مغسول بر یک چار درم افیون بسیار نحاس محرق مغسول زعفران بر یک یکدرم کافور که فی الاکل قراطلی  
 جهت بیاض معید است و در اندک زمان قلع میکند شش سبز محرق مغسول دودرم بوره ارغوانی زرد الجهر یک یکدرم کل  
 که غشا را محو است و در غفل غفل قلیل جگر بر یک کل که حول زایل کند و میر است سدر و صافی اللوبان سینه و در حرق  
 بگرداند و قنابل سازند و در غرق نهند و روغن گل شیر جی اندازند و فیلد را بفرزند و بالای او طاس لطیف بخارشی و از آن  
 دارند تا دو خان در آن آویزد و بعد به پر جانوران دودرم اجماع کنند و قدری غیر و مشک در آن آمیزند و بکشد محل  
 که از ارشاد منقول است و معروف پد و اء الکاش است و جهت حفظ چشم و شست تری تقویت  
 سود دارد و شبان یا شبان بر الورد بر یک یکدرم سره اصفهانی مر یا آب باران دودرم بلبله زرد نیدرم سوغند  
 انگور یکدرم کافور انگلی کل یا سیلیقول در حرق با گدشت معجون و ج ابتداء نزول آب نافع بود و ج  
 حلیت زنجبیل از نایه مسای بصل بر شند و معجون سازند مطبوخ فطر لولون نزل اللبار از شش بازدار فطر لولون  
 دقیق تر بر مضوض بر یک یکدرم سبناج مضوض بقدرم موز منقی بست درم هم در حد و بجا درم آب بچوشند  
 که سرم حصه بماند پس بوشند مع یک شقال ایچ فیقرا بر شند یکبار بصل آرنه فایده در کیفیت حفظ قوت چشم  
 پیدا شد که بر وجهی است مشهور و حار قوم می شود و طباحت را اجتناب از آن واجب است و آنچه چشم ضرر دارد است  
 ملاقات و خان و غبار و ریاح گرم و سرد و نظر با شیا و صیقله مضیه که ضرر او بر نور چشم غالب بدیش آینه که معال  
 آفتاب مندر و گر لیتن بجانب چیزی بچکد همان نظر قائم ماند و یک نزنند و گر لیتن بسیار و دیدن نقوش دقیقه  
 و قرائت خطوط باریک مگر بر سیل ریاضت و اکثر پشت خوابیدن خواب بسیار نمودن بر مصلحت و اطعمه  
 ردی الجور و اغذیه گرم و نیز چون کند نا و سیسیر ساز بیشتر خوردن و نمک در طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد کثیر  
 و تناول بر وجهی معده ببار که آخوردن با درج و زیتون مرکب شبت و کند اسکر مطوط و تناول مسکات و نیک که اگر چشم  
 کثیر الهمج شد میل در شش نیندازند بلکه آید و بیشتر حل کرده بچکاند و سرگاه دوازده در شش اندازند و حار بتر است

باید که هم نیندازند بلکه مصارت کنند تا چشم از اذیت گرفته اولی استراحت یابد باز نیندازند باب سیوم در درو  
 گوش دریا بند که فاضله ترین حوائج طایری حائمه سم است زیرا که تعلیم علوم و قدرت نطق که صفت  
 کامله انسانیت موقوف بر ویست تا نشوند نیا موزند اینجا است که اگر دوزخ انگ می باشد پس احتیاط گوش  
 اگر سمع ضرر تر باشد و احتیاط آنست که وی را از بوی گرم و سرد در آمدن آب و تراب و بام و سایر آفات و اطمینان  
 خارج و داخله خود را در و چرخ از وی اجتناب نماید که با احتیاط و در رفقه یکبار روغن بادام تلخ می چکانند به  
 که در نقطه صحت عجیب است و که لک تقطیر شیان مایه در رفقه یکبار مان می دهد از نزول نوازل بروی و اینجا که  
 خوف حدوث ثور بود در گوش شیان مایه یکبار حل کرده بچکانند و به چکانند و دوا سر بود یکبار سم است  
 که بچکاند که در قطره سازند زیرا که بار بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه بود غرض خارج حار بود و کثرت کلام و آواز و قوی قوت  
 جبر و قوی و حرکت عین و حمام و خم و امتلا و خصوصاً نوم بر امتلا و سکر توالی و تناول و مجرات و امثال آن حائمه جمع  
 حواس ضرر دارد و یوحنا بن مسویه گفته هر که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب بنه در آن بنهد و نزد این  
 درویش احوط آنست که در یکبار هم بنه بگذارد یا بگوید بنه بگذارد در آن تا از دخول حیوانات و طوایف و سوار  
 و گرم مصون بود و در امراض مادی تا سخت تنقیه نشود اندر گوش دوا استعمال نکنند و که از چشم و برگاه و چشم  
 اوجاع شیده افیون قطره سازند باید که در شیر حل نموده بچکانند و بادمان استعمال نمایند زیرا که سبب غلظت و  
 خوف آنست که افیون در محلی بچسبد و مزید وجع شود بخلاف شیر که بنا بر مایع کجالی و غالی است مانع التصاق افیون  
 می شود و مع ذلک در ارجاء و تسکین نا فطر از بدن در و غیر آنست و ایضا بنه که استعمال مجازات بیشتر نگیند تا و قر  
 نادر و خاکستر افیون در تخم بر و تخفیف قویتر است سیاه برگاه وجع شدید بود افیون سوخته بکار برند و به صلاح  
 افیون قدری چند باید آمیخت و و یکم چنانکه گوش نافع است شراب و درم غسل درم روغن گل یکدرم سیراف  
 بنه مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط سازند و چشمه باره بدان تر نمایند و یکبار در گوش بنهد و بر آنجا نیکو کنند  
 تا گرم بران آید و پس بنه آنرا بر بدن کشند و و آب را که در گوش رفته باشد و بخی و دیگر تراب بر نیامده باشد  
 آنرا بر وی آرد و فوراً خوب بر وی بکشد یا آید آن که سوز بود بلکه ذی تخلل باشد قدریک و جب بکند و یکبار  
 او بمقدار ثلث وی که چهار انگشت مضموم می شود بنه بچند و در روغن زیت یا روغن دیگر یا لایند و طرف ثانی  
 چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند بنه که اندر گوش بنهد و در آید و مسلمان بود



در امراض گوش

طریقی که در گوش را نافع است پنج سازه خطی که بنامه خطی است که بچکانند قطره اول ششتر چند روز متواتر  
 در گوش را سود دارد بعد فصد در نوتهادن پنج رنگوت زرد و سرخ اندازین نمک و بودار آب  
 سائیده طلا کنند هرگاه در گوش دانه و مانند آن برود و بر نیاید بر سر میل کتیه چند و چیزی چسبیده چون گندم  
 سرش بران مالیده و در گوش کشند تا دانه بدان چسبیده بر آید و چیزی را معطس بر آید و چون عطر آید و آن می کشند  
 تا قوت عطسه بوسی گوش افتد مخرج نیست و اگر این چیزها کفایت نکند کدی حجامت که سرنگ باشد بر روی گوش کشند  
 و سدی که بکند کاینه و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگ سازند در پای هافون تحمل کنند یعنی بای  
 دوم بردارند و بر یک پای بچسبند تا آب برود آید و اگر کسی از راه عداوت یا سبب در گوش اندازد وقت خواب در دوز بکفایت که  
 بر می آید و اگر قوری مانند و در دیگر اوقات آرد و روغن بگرام بچکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرد و روغن زیت و تخم  
 راج باره غلیظه تقطیر کردن نافع است و که از روغن غار و روغن مسند و روغن بیدار و اگر این روغن ها را در آب پیاز و آب  
 سداب مد بکنند یعنی بنزد قویتر شود و آب کاسنی و تخم ازون تر مطلوب باشد چند یک سر و فروین قدری زعفران  
 و دانه نایندر روغن بیدار و روغن زیت بود و گوشت گرم تر از روغن بیدار و روغن بیدار باشد در گوش را در آن وقت و با دانه  
 گوش را محال آب بر سرش جز و روغن کجی که بچکانند تا آب بسوزد و روغن بماند و روغن کجی که در گوش را که از  
 سر و دوزایل کنند و بچسبند صبر بر صطکی چند بر سر حوض نره گاو و یک یک در روغن بادام تلخ است و دم کشند  
 چهل درم ادویه کوفته بچسبند با شراب روغن بچسبند تا روغن بماند و روغن بیدار و روغن بیدار و روغن بیدار  
 که شست و روغن که در را که از حرارت بود بنشانند روغن گل ده درم روغن بادام شیرین بچسبند سر که کشته می درم  
 بچسبند تا روغن بماند و ضماد که درم بارد گوش را سود دارد آرد حله با بون و رایتاج با بوم و زیت سرشته ضاماد  
 ضاماد که انک را لادن یعنی کوفته شدن گوش را نافع است صبر بر معاش آقا قیاراتی با بوم و زیت سرشته ضاماد  
 متعذر شده بنهند و عضو را بر پشته اصلی بر بندند ضاماد که درم بن گوش را بنشانند و بیدار و روغن بیدار و روغن بیدار  
 که بچسبند کوفته بچسبند بآن بشنند و بنهند طلا را یک درم پس گوش را نافع است صندل سرخ و فلفل شیان مایش صبر و خزان  
 مر حله برار کلاب طلا سازند طلا را یک سیمی است و تطلی دی درم دانی گوش را سود دارد و در دکان و در دکان  
 فصد بکارید بسمت صندلین مایش کل ارمنی حوض صندل بوش نیم کاسنی طایب شیر کافور حله ده دانه از نمک  
 قدری مناسب بکند و با بعضی شیرهای سرد و آب کشین تر و آب عین الشلب و آب کاسنی حله ده بچسبند

اینستین بر روغن  
 بودار آب  
 سبب در گوش  
 برای آید و اگر  
 فصد در دوزایل  
 حله ده بچسبند

و بنادق سازند بر شکل نزدیکی سبب باریک و بیخ آکنده و دمی اضلاع و وقت حاجت هم شیرهای نر و بر سرنگ سازند  
 طلا نمایند و اصل این مرکب چنین است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه زود ساینده شود و قطوس که سده گوش  
 را که از خلط غلیظ مانعی باشد کثای پس از ترقیه کند و صبر حبه اسفوداجل یا تنها باریک ساخته در بینی نهند که عطف آید  
 فقیله که جهت در گوش و در گوش نافع است تخم مروان زروت کوفته بجهت بعسل برشته فقیله بدان تر کرده در  
 گوش نه فقیله که گران گوش را بر دیگر سپید زرب بشکافند و تخم و عسل از وجه آکنده و بوره و خردل و قردمانا کوفته  
 بدان برشته و فقیله ساخته در گوش نهند و خردل و ابخر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فقیله که قرصه که نه امضیه  
 است زهره گاو و دوزخ عسل که زهره که نه شسته را فقیله ساخته بدان آکنده و صبح و شام در گوش نهند  
 و فقیله که بعسل آکنده قرصه جدید و عقیق را نافع است و اگر از زروت باریک ساخته در عسل آمیزد و تیر و بوقطور  
 که قرصه را نفع دهد و چراک یک سازد از زروت صبر بوره ارشی زرد بجز دم الاغین کند و زرد نگار خشت الی که کوفته و خسته  
 بسکه آینه در گوش بچکانند بعد از آنکه چند نوبت با عسل چکانند باشند و ایضا فقیله که بعسل آکنده و در آید  
 مذکور آکنده در گوش نه فقیله که قرصه گوش را بر د لعلاب حلب و تخم کتان و تخم مروان و شیر زنان آمیخته در  
 گوش چکانند فرادی یا مجموع فقیله که در صبح گوش پاک کند روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام  
 روزه و گوش را بر خشت گرم در خانه اندونی حمام بدارند تا نیم تیراید قطوس یا الیغوس گوش را از نیم پاک کند و در  
 بنشاند بگیم که انداخته تخم و تخم وی در کنند اندازد خالی کرده بولی که در آن انداخته بزنش گرم کنند پس بچکانند و تقطیر  
 شیر حبه در در قروح گوش نافع است و عمل که باب خمر مرقق کنند و در گوش اندازند و باز گوش را فرو کرده بیرون کشند  
 و دیگر در چند نوبت هم بچکانند که در کشتند قروح را سودمند و کند لک تقطیر آب پیاز یا سپیده بجهت قروح و  
 و تخم مفید است و فقیله که بر روغن گل مضر و بپاشد تقطیر او قرصه زرنس را پاک کند قطور که طوبت صرف که گوش پاک  
 شود بی مده دفع کند ماز و باریک ساخته در شراب که نه آینه بچکانند قطور که قرصه دیرینه و چراک را سودمند و تقطیر  
 چند قطره بچکانند و صنعت دی چنانست که خشت الحیدر را در سکه که تر نمایند یکماه یا بیشتر پس آن سکه بچکانند و بعضی  
 بر آنکه که خل خشت الی در عبارت آنست که خشت الحیدر را بکوبند و بسکه بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا بخت بار  
 هم پس آن بشویند و بعد خشک کرده در سکه که نه بزنند تا که تمام آید قطور که قرصه را مفید است مرم امضیه بر روغن گل حل  
 بچکانند و تقطیر قرصه با عسل و ایضا از زروت و دم الاغین بکند و عصاره خشت الیغوس زور و

در امراض گوش



در امراض گوش

سازند و قیلید بدان آلوده برهند و قطیر مرهم مصری و مرهم باسیلقون کیر و مرهم مهر و سرکه نجف الحیدر قوی که هست  
را مفید است و مرهم در حروف میم ذکر کنیم قطور که در گوش که از سردی بود سود دهد آب شنداب  
آب مرزنگوش بر یک بقدرم روغن بابونه پانزده درم روغن فرنیون دودرم شراب کهیز است درم چهار  
بجوشانند تا روغن بماند قطور دیگر بر در گوش سرد و سیرنگوفته پانزده گویند بپوشند و دهقان سازند و نیم گرم بچکانند قطور  
که در حار را سود دهد روغن گل شتر زرم روغن بادام شیرین بخورم سرکه ده درم با تش نرم بنزد تا که سرکه بسوزد  
پس نیم گرم بچکانند و گفته شد که در گوش بر چه بچکانند باید که نیم گرم باشد اگر چه مرض حار بود قطور دیگر هفت درم حار  
انیون یکدرم شیاف این سه درم روغن گل چار درم سرکه کهیز سه درم و نیم مخموج کرده در گوش بچکانند قطور که  
و به شتر زرم را که از حرارت بود بنشانند کافور انیون بر یک طسوجی در روغن خلایق حل کرده در گوش مینی بچکانند  
و سیده سفید نیم گرم بچکانند و که شتر زرم نیم گرم در تسکین در عجب الله فرست قطور که در دبار و حار را مفید است  
زیره گاو تازه دو مثقال روغن خیری ده درم بجوشانند تا تهی زهره برده قطره در گوش بچکانند قطور که طنین و دو  
و دو قرانافع است که در زعفران فریون جدید تر خربق پسید بر یک سه درم نظرون بوزه ارمنی بر یک و درم و نیم کوفته  
بخیته در شراب حکله بچکانند قطور هفت طنین و دوی و در شمع خفلی یکدرم بوزه ارمنی نیم گرم جدید تر زرا و زهره  
بر یک یکدرم و نیم عصاره انیسون قسط فرنیون بر یک دانه و نیم کوفته بخیته زهره گاو سرشته گلوها سازند  
و وقت حاجت بروغن بادام حکله ده درم قطره بچکانند قطور که طنین را نافع است قرنفلی نیم گرم سنگ دانه گلی  
مرزنجوش بسایند و بچکانند قطور هفت طرش خربق پسید یکدرم جدید تر نیم گرم نظرون دانه گلی کوفته بخیته با سرکه  
کهیز بچکانند و قطور آب سرکه گلی تازه و قطور آب ترب که با غسل جوشیده بود همین عمل کند و قطیر روغن بادام  
طرش را که از خلط غلیظ بود سود دارد و سایر درازات خصوصاً مزاج مغز روغن بادام آمیخته بدستور قطور که  
بتره را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است انیون قیراطی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند با شرایط  
نه بر قطور که سیلان خون از گوش باز دارد انار مع پوست و آنچه در و است اندر سرکه بنزد و بچکانند و قطیر  
آب باز تنگ مع اقلیم یا داقا نیزه حالبس است و نه اندک که حسن خون نشاید کرد و اگر وقت افراسیون خفت  
غشی قطور که خون را که در گوش است بپاشند بکشد شیر که به نسبت با سرکه نیم گرم بچکانند قطور که گرم بکشد  
خواه از خارج و گوش در آینه باشد خواب با نایا سدا گشته شیر که رنگ شفق کوه شسته بودینه

چون گوش بپوشند  
بسیار سود دارد  
در امراض گوش  
بسیار مفید است  
در امراض گوش  
بسیار سود دارد

# در امراض گوش

۹۸

همه بایک یکچنانند و اگر در سی سقویا نیز آید و نیز باشد و شیوه رب تنها شیوه بیار تنها و صبر بایست و مرارات  
 تنه باینز قاتل اند قطره را که با دجه در گوش که سببش ملاقات سرما و هوا سرد باشد و شیوه در زیت آلوده نمیکند  
 و نمیکند بیکر خیزد گرم سین عمل دارد که در گوش که سببش درم خارج از صلیغ بود یا چنانچه در آب شیرین نمیکند  
 آلوده بر نهند و اگر در شدید بود نمک گرم کرده نمیکند نمایند که با دجه در ورم و طرش که سببش خلط غلیظ خام  
 بود باید که نوعی تقیه کنند چند قتی برگ غار زرخوش برنجاست تمام صفت با بوی بچوشند و اسفنج یا بیدان تر کرده  
 یا این مطبخ را در شانه گاواند اخته حوالی گوش و پس گردن نمیکند هریم مصری جهت حرارت اندرون  
 گوش سرکه بخت درم غسل بخت درم با هم بچوشند تا لقوام آید پس در درم زنگار سوده بر افشانند و درم  
 سازند و فقیه بدان آلوده در گوش نهند هریم مصری غلیظ زنگار غسل سرکه کند زنگار بر نیز تا لقوام آید  
 پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند هریم با سلیقون که جهت قرحه گوش موم غلیظ زیت ردی چاراقیه  
 را تیغ حلقه لایق با هر یک دو اوقیه زیت دو رطل موم را در روغن زیت بگمانند و ادویه بران برشته و فیل بدان آلوده  
 در گوش نهند هریم صحر قرحه گوش را نافع است مردخ زیت هر یک دو جزر سرکه ده جزر با هم بچوشند و بر نهند تا  
 شود و اگر آتش نپزند زود غلیظ شود با بخله بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یکدم عروق الصباغین با یک ساخته  
 یا میزند و فیل بر نهند و این هریم اینجا بکار آید که قرحه گوش که در چرک بود هریم اریض که جراحت  
 گوش را نافع است و سوزش باشد سپیده از زیر موم هر یک یک جزر روغن گل یا کنجد و جزر موم را در روغن بگمانند  
 سپیده در باون نهند و از موم که اخته اند که اندک بر سپیده ریزند و میکوبند تا سپیده ترسب شود و خوب میکوبند  
 پس فیل بر نهند و طول که گران گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد لبب بخار و در کند باون اکلین الملک قصوم  
 هر یک ده درم تمام زنگوش از خرگاسرخ پوست پنج از زبانه پوست پنج کرفس هر یک پنج درم در ده من آب  
 بچوشند تا آب من آید و صبر گوش بخار آن دارند و این را انبار گیند و طول بفضیلت عام که هم بر انکباب  
 می باید درم بر یکو هم بر آیزن طول که در گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که لبب ملاقات سرما و هوا نیز جلیده  
 باشد سود و در شیت و طب باون اکلین الملک و رقی غار زرخوش تمام قصوم حمل بچوشند و انکباب نمایند و بخار  
 طنج شلغم تنه باینز همین عمل در فطول که نقصان و بطلان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود و در تقیه  
 و مانع سداب صغر بختین با سرکه و زیت سرکه سپینند و در آق با نازند و قمع بر سر آق تا نصب اخته تا که قرحه گوش

نیز تا بیمار در گوشه و خلط طولی و طنین دوی و کسبش انقباض خلط بود و در هر وقت تنفس در مان فریج است  
 مرزخوش صغر بخوشند و انقباض نمایه طولی تحلیل مواد بارده و تقویت عضله کند چه در نواحی گوشه  
 چه در اعصاب دیگر بر بنی نصف گل با بوند استنق روی مرزخوش اسطوخودوس مشکط اشبع نصف حاشا صعبه  
 مشک ایمل نظر اسالیون شحم الخطل جوز السرد و کما قیطوس در ششمان کوسبر و دینه جمله بار چهار نیا بهر  
 بخوشند و حاکم گوش یا بر عضو ماقوف ریزند و جهت در ریجی و بلخی گوش انگبات بر بخار این نیز نمایند  
**باب چهارم در امراض بینی و آنچه بدین محل تعلق دارد و او ایستگاه ران بند**  
 اگر سبب او غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد صندل سپید بچ نخی و تبت پاپره بان سرب یکدم  
 خوشایند یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند و دیگر بلیله گل مصفر انار خام بر آب رسوده آب سوط کنند  
 از برسم که باشد بنده کنند و دیگر که کهنه آب سائیده بریشانی طلا کنند و دیگر که در دم در دو کیسه تر کنند  
 چون نرم گردد آب بستانند و شکر سپید در دم انداخته بنوشند و آمله کمر بتبارک گذارند و بدانند که  
 مراد از سیر سبب و چهار توده است و او ایستگاه ران را که سببش طر قیدن برگ باشد سود و دیر پوست پاکوت  
 درخت کچی تر شک مساوی سوده سوط کنند و دیگر برگ چینه تر بهله روغن خترک مساوی سوده و بر چینه  
 و حاسبات رعان در سوط و ضماد و فیلد و تقوع بهمین باب نیز باید قاید رعان که در تنها و بعد سحر آفت  
 تا ممکن بود جیس نکند و چون ضعف طاری شود باید سبت و ستن بر دو بازو دران و خستین در گرفتن سیرینی حکم  
 میکند و کذا اگر رعان از سوراخ چپ بود زیر پستان چپ و اگر راست بود زیر پستان راست که در بانها حجامت نموده  
 و بکلی بی آنکه کلک زنده یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تنقیه حاصل آید و او ایستگاه ششم را سود و دوی آنست  
 که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شماره ادراک که نکند بازنگ چوب از طلسم  
 آنکند هم برابر روغن تلخ بوزن مجموع جوشانده و در روغن صاف کرده در بینی چکانند و دیگر کلونجی با بولی خرسائیده  
 بریاد و چکانند و دیگر بولی شتر بر روز چکانند و دیگر بولی زبازاده سوط کنند و این را آنچه در زیره سپید کشند  
 ایاچوینک سنگ بان مرغ میل خترک هر یک یکدم تنزی خود گل داده کچیل نالی یک سبب درم مغز کشته  
 درم کوفته نیمه بر روز دوم بخورد و اگر جهت بند شدن بینی در کام بقا مفید است تر که چینه تنزی تا لیست چکانند  
 سپید بر یک یکدم چ تر و دانه الاچی خرد بر یک یکسانک قند سیاه کهنه است و چار دهم خون سازند و چهارم داده و نیمه خود



نخست بینه بینی بدست راست کنند و با نیوبه بلیه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن ایر طلاء استعمال سازند و بر پشت  
 قفیلکه که رعات باز دارد گمانا کرده آسیا بازو بر یک نهدم افیون دانگی کوفته بخته بصباره سرگین خر بسترند  
 و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی بتهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سرگشته باشند قفیلکه که همین عمل کند باز در بخانه  
 اندر سرکه دودرم زاج سیاه چاردم شب یانی ششدرم کافور را یکی کوفته بخاریخت و قفیلکه که آن بصباره سرگین  
 آلوده و درین دو اگر دهنده در بینی نهند قفیلکه که پیش از آن در دکانه سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیسا  
 پوست انار هم یک دودرم کوفته بخته آب بادروج مال بر آن عمل بکنند قفیلکه بدان آلوده بر نهند قفیلکه  
 که همین عمل دارد از خر قه که آن قفیلکه سازند و در خر کنند دراج مصری باریک ساخته بر آن فاشند و بر نهند  
 و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که قصه قیفال حسن رعات کند اما خون آنک گزند و قصه  
 باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنکه که گلی بکشد ایند خون آنقدر بگیرند که خشک  
 افتد و خون ببار تعلیق قوام که بروغشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت تو  
 داعی نباشد این جرأت نتوان کرد قفیلکه که کندی نی بر در پوست انار ترش بر یک دودرم قصب الزیره  
 بزبالنج بر یک یکدرم و نیم زاج قرفل بر یک یکدرم قفیلکه شرباب تر کنند و ادویه کوفته بخته بدان آلوده در بینی  
 نهند قفیلکه که ریش بینی را نقدند زاج سیاه شب یانی ماز و مر تو بال نس سوخته بر یک پنجدرم زرد و طول  
 ششدرم کند دوازده درم جمله کوفته در دمن آب بنیزند و با لایه دیار بچوبشند تا بقوام آید و قفیلکه بدان آلوده  
 در بینی نهند و مکرر بمیکنند قفیلکه که خشم را سود دارد سعد بنیل صبر کاسخ قرفل کوفته بخته آب  
 بودینه بسترند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سر که چند نوبت شسته باشند اگر شونیز را بر آن کنند  
 و گشتا نرود در سر که کهنه خستند و با قدری روغن زیت در بینی بچکانند همین عمل کند و کند اگر قفیلکه بدان آلوده  
 بر نهند قطولی که سده بینی بکشد لاون چوب گز شونیز بچکانند و بر بخاران فرو آرند و با سوس گندم در  
 جوشانده بر بخاران دارند نفوخی که کندی نی بر دوشک زاج قرفل مسادی کوفته بخته در بینی دهند درنی انداخته  
 نفوخی که رعات حبس کند قطاس سوخته صند سوخته بر یک یکدرم قطاس نرم خرب بسیار باریک ساخته در بینی  
 دیگر رعات بندد و خضض در خر قه که آن بینه بسوزند و خاکستر وی در بینی دهند که اگر آن در حبس است ایک بنید  
 دمنده مرقه بن مرقه قفیلکه بینه سفید تر کرده و در آن یک مسحوق گردا سیده اندر بینه در آنند باز کنند

نخست بینه بینی بدست راست کنند و با نیوبه بلیه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن ایر طلاء استعمال سازند و بر پشت قفیلکه که رعات باز دارد گمانا کرده آسیا بازو بر یک نهدم افیون دانگی کوفته بخته بصباره سرگین خر بسترند و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی بتهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سرگشته باشند قفیلکه که همین عمل کند باز در بخانه اندر سرکه دودرم زاج سیاه چاردم شب یانی ششدرم کافور را یکی کوفته بخاریخت و قفیلکه که آن بصباره سرگین آلوده و درین دو اگر دهنده در بینی نهند قفیلکه که پیش از آن در دکانه سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیسا پوست انار هم یک دودرم کوفته بخته آب بادروج مال بر آن عمل بکنند قفیلکه بدان آلوده بر نهند قفیلکه که همین عمل دارد از خر قه که آن قفیلکه سازند و در خر کنند دراج مصری باریک ساخته بر آن فاشند و بر نهند و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که قصه قیفال حسن رعات کند اما خون آنک گزند و قصه باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنکه که گلی بکشد ایند خون آنقدر بگیرند که خشک افتد و خون ببار تعلیق قوام که بروغشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت تو داعی نباشد این جرأت نتوان کرد قفیلکه که کندی نی بر در پوست انار ترش بر یک دودرم قصب الزیره بزبالنج بر یک یکدرم و نیم زاج قرفل بر یک یکدرم قفیلکه شرباب تر کنند و ادویه کوفته بخته بدان آلوده در بینی نهند قفیلکه که ریش بینی را نقدند زاج سیاه شب یانی ماز و مر تو بال نس سوخته بر یک پنجدرم زرد و طول ششدرم کند دوازده درم جمله کوفته در دمن آب بنیزند و با لایه دیار بچوبشند تا بقوام آید و قفیلکه بدان آلوده در بینی نهند و مکرر بمیکنند قفیلکه که خشم را سود دارد سعد بنیل صبر کاسخ قرفل کوفته بخته آب بودینه بسترند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سر که چند نوبت شسته باشند اگر شونیز را بر آن کنند و گشتا نرود در سر که کهنه خستند و با قدری روغن زیت در بینی بچکانند همین عمل کند و کند اگر قفیلکه بدان آلوده بر نهند قطولی که سده بینی بکشد لاون چوب گز شونیز بچکانند و بر بخاران فرو آرند و با سوس گندم در جوشانده بر بخاران دارند نفوخی که کندی نی بر دوشک زاج قرفل مسادی کوفته بخته در بینی دهند درنی انداخته نفوخی که رعات حبس کند قطاس سوخته صند سوخته بر یک یکدرم قطاس نرم خرب بسیار باریک ساخته در بینی دیگر رعات بندد و خضض در خر قه که آن بینه بسوزند و خاکستر وی در بینی دهند که اگر آن در حبس است ایک بنید دمنده مرقه بن مرقه قفیلکه بینه سفید تر کرده و در آن یک مسحوق گردا سیده اندر بینه در آنند باز کنند

نخست بینه بینی بدست راست کنند و با نیوبه بلیه پیچیده در بینی گذارند و بالای آن ایر طلاء استعمال سازند و بر پشت قفیلکه که رعات باز دارد گمانا کرده آسیا بازو بر یک نهدم افیون دانگی کوفته بخته بصباره سرگین خر بسترند و بخانه عنکبوت بگردانند و در بینی بتهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سرگشته باشند قفیلکه که همین عمل کند باز در بخانه اندر سرکه دودرم زاج سیاه چاردم شب یانی ششدرم کافور را یکی کوفته بخاریخت و قفیلکه که آن بصباره سرگین آلوده و درین دو اگر دهنده در بینی نهند قفیلکه که پیش از آن در دکانه سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیسا پوست انار هم یک دودرم کوفته بخته آب بادروج مال بر آن عمل بکنند قفیلکه بدان آلوده بر نهند قفیلکه که همین عمل دارد از خر قه که آن قفیلکه سازند و در خر کنند دراج مصری باریک ساخته بر آن فاشند و بر نهند و هرگاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که قصه قیفال حسن رعات کند اما خون آنک گزند و قصه باریک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنکه که گلی بکشد ایند خون آنقدر بگیرند که خشک افتد و خون ببار تعلیق قوام که بروغشی واجب میکند خود بخود حبس شود و لیکن تا ضرورت تو داعی نباشد این جرأت نتوان کرد قفیلکه که کندی نی بر در پوست انار ترش بر یک دودرم قصب الزیره بزبالنج بر یک یکدرم و نیم زاج قرفل بر یک یکدرم قفیلکه شرباب تر کنند و ادویه کوفته بخته بدان آلوده در بینی نهند قفیلکه که ریش بینی را نقدند زاج سیاه شب یانی ماز و مر تو بال نس سوخته بر یک پنجدرم زرد و طول ششدرم کند دوازده درم جمله کوفته در دمن آب بنیزند و با لایه دیار بچوبشند تا بقوام آید و قفیلکه بدان آلوده در بینی نهند و مکرر بمیکنند قفیلکه که خشم را سود دارد سعد بنیل صبر کاسخ قرفل کوفته بخته آب بودینه بسترند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بگلایه سر که چند نوبت شسته باشند اگر شونیز را بر آن کنند و گشتا نرود در سر که کهنه خستند و با قدری روغن زیت در بینی بچکانند همین عمل کند و کند اگر قفیلکه بدان آلوده بر نهند قطولی که سده بینی بکشد لاون چوب گز شونیز بچکانند و بر بخاران فرو آرند و با سوس گندم در جوشانده بر بخاران دارند نفوخی که کندی نی بر دوشک زاج قرفل مسادی کوفته بخته در بینی دهند درنی انداخته نفوخی که رعات حبس کند قطاس سوخته صند سوخته بر یک یکدرم قطاس نرم خرب بسیار باریک ساخته در بینی دیگر رعات بندد و خضض در خر قه که آن بینه بسوزند و خاکستر وی در بینی دهند که اگر آن در حبس است ایک بنید دمنده مرقه بن مرقه قفیلکه بینه سفید تر کرده و در آن یک مسحوق گردا سیده اندر بینه در آنند باز کنند



در امراض دندان و لثه

دو انما نیز باب ششم در ادویه دندان لثه و تحت تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت اسنان را در آن است که پشت چیز را رعایت کند پختی آنکه حذر کند از تواتر قند و شکر آب در معده خواب سبب دارد و در وقت غذا بود و سرعت قتل او بر فساد اجوی شیر مایه می خورد و صفا و خواه سوخته شیر تناول غذا دوم آنکه الحاح برقی نکند خصوص که ماده استخراجی حامض بود سیوم آنکه از مضیق خیزی عکس خصوص که شیرین بود چون ناپلشت یعنی حلوا سوختن و چون انحرشک اجتناب کند چهارم آنکه خیزی سخت قطعا بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی بریزند پنجم آنکه هر چه شدید البرد بود در درخت خاصه بر چار و کند آنچه شدید الحار است متضرر اند خاصه بر بار و ششم آنکه دائم دندان را پاک دارد و بر چه میبرد دندان بماند بجلال پاک کند و عیال گوشت بن دندان را و دندان را آسیب نرسد هفتم آنکه بعضی چیزها که بالخاصیت دندان از اثر دارد چون کرات استخوان و اجبت دانند بدانند که کرات یعنی گدازه نامضرتین اشیا است بدندان و لثه ششم آنکه مسواک ملازم باشد و در استعمال آن رفتی بر عیار دارد و استقصا نکند که شدت امر او بر دندان آب دندان می برد و رفتن آب او بهیای می سازد و بر جهت قبول نوازل و آنچه صاعده معده و باید که مسواک از چوب اراک یا از چوبهای معروف دیگر باشد و تا که از تحقیق آن چوب اطلاع نباشد استعمال نباید کرد زیرا که دیده شد که بعضی چوبها است که بخورد رسیدن بدندان دندان را ساقط می گرداند و استعمال مسواک با عسل جلا میدهند اسنان را و قوت میدهد عوار را و از چاه حفظ صحت دندان هستند که وقت خواب روغن گل بر آن می مالند و ایضا در راه دو بار مضمه کنند بشراب که در وی اصل تیغ مبطوح بود فانه غایت مانع از آسیب صاحب وجه الاسنان و کدنگ نمک طبرزد مسحوق که مخلوط بعسل بود بدندان مالیدن بجای رفتی و شده دانه است و دنگ نیز مس بدستور که دنگ ملجین سوخته بود یا نه مالیدن الحرق است و واجب است که از وی بنادق سازند و در خرق گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دنگ در وی مسطره باید که بعسل مالند یا بشکر پسته روغن گل مالند و هر گاه دندان عرضی باشد و نوازل را باید که بطبخ خیر یا تقاضیه در گیرند اسکا بطوطا و ایضا شنب یانی و ملجین سوخته و باریک ساییده بر دندان در و سازند انصاف باشد از وی باریک تر یا قی الاسنان دو است خوب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان مانع درد دندان را که سبب می دهد با سودمند چند ستر حلیت مر قلع زرا و نمد حرج نیز بخیل میوه افیون بزر الیغ مساوی کوفته بچیت بعسل بسر شنده بنیدر با باین آلوده بر دندان نهند یا حب ساخته در دهن گیرند و واسکه



# در اراض دندان

۱۰۴

در دندون راناق است فلفل عاقر قرحا میوینج ریخیل مساوی کو فته بخینه لعل سرشته بالنده و اگر کسی  
 آتشی گرم کرده چند کرات بر دندان نهند در شدید نیشاند و او ایکی جهت درد دندان کسب و حرارت باشد نفع دارد  
 انیون نیک در روغن گل حل کنند و قدری بنیدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا و کافور بگویند در روغن گل  
 حل کنند و بنیدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر ریخ دندان شتر طازند یا علی چسباند زرد نفع دهد و او  
 در دندان سولخ دار را ناخت فلفل عاقر قرحا باز و مساوی بگیرند و ادویه باریک ساخته باز و بسینند  
 و در سولخ دندان نهند و دیگر که کش را حکم کند و گوشت رفته بر و یا نذر و نند و حج کند درم الا خون گر سنجی بوسن  
 مساوی کو فته بخینه بسکچین عضلی سرشته استعمال نمایند و دیگر که در دندان راساکن کند عاقر قرحا میوینج  
 بر یک یک درم تخم مروید درم آب کشین تازه بست شغال شیر گاوه شغال جوشانیده چای زنده و بر دندان نهند  
 و اگر سذاب تازه با میوینج سیاه بگویند و بر دندان نهند همین عمل کند و دیگر که قلع سنان کند شب پانی مرید و برابر  
 بگیرند و بگویند و بر دانی نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زمانی بران صبر کنند تا دندان  
 ازین بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که خیسانده چهار فرجه بسایند و جالی دندان نیشتر فرو برند و جال پس این  
 آنجا بر نهند و در بکند و ایضا در وی سر که کینه چند روز طاک کنند پس دندان را بکشد بسپت بر آید ایضا خضوع  
 پری در زیت بپزند که مهر شود و غده حاجت جالی سر شتر طازند و زیت مذکور چند کرات بالنده باسانی بر آید و ایضا  
 اگر دندان متاثر باشد تخم نادر و میوینج شیر شرم کو فته بخینه قطران سرشته در سر و یا بر کنند متفتت سازد و فایده  
 در دندان اگر از تری و سردی باشد دماغ را بمسبیل و مقی و بعد تبسیط شیر بکراتی پاک کنند بعد  
 تخم ثبت زرد چوبه عاقر قرحا آنکه زده همه برابر باشد آینه بر روز قدری بخوراند و ایضا آنکه زیر دندان گیرند و دیگر  
 برگ سنبهالی نکسنگ برنگ جو کوب کرده در جامه بپزند و زیر دندان گیرند و دیگر چوب که گرم شده و نازک  
 آتش طایم کنند تا گرم شود پس بروی آورده زیر دندان گیرند و بخانید هرگاه درد دندان از زیادتی خون بود و رگ فعال  
 بکشاید یا چارگ و بگلای سرکه کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند و او ایکی جنبش دندان پاک بسبب بگری  
 غنوت بود و در برگ گل جایی رنگ بوده جوشانیده مضمضه کنند و اگر شب پانی و کفت دریا نیز آینه بهتر  
 است و اگر حسب حرکت رطوبه بود صندل فلفل ماز و بلبل زرد باریک ساخته در دندان بالنده و او ایکی کندن  
 دندان تا اگر سبب آن تادل ترشی بود مغز نان گرم و یا زرده تخم مرغ که زیر اثر بخند بر دندان نهند و دندان

فلفل عاقر قرحا میوینج ریخیل مساوی  
 کافور بگویند در روغن گل  
 حل کنند و بنیدان آلوده  
 بر دندان نهند همین عمل  
 کند و اگر ریخ دندان  
 شتر طازند یا علی  
 چسباند زرد نفع  
 دهد و او در دندان  
 سولخ دار را ناخت  
 فلفل عاقر قرحا باز  
 و مساوی بگیرند و  
 ادویه باریک ساخته  
 باز و بسینند و در  
 سولخ دندان نهند  
 و دیگر که کش را  
 حکم کند و گوشت  
 رفته بر و یا نذر  
 و نند و حج کند  
 درم الا خون گر  
 سنجی بوسن مساوی  
 کو فته بخینه  
 بسکچین عضلی  
 سرشته استعمال  
 نمایند و دیگر  
 که در دندان  
 راساکن کند  
 عاقر قرحا  
 میوینج بر یک  
 یک درم تخم  
 مروید درم آب  
 کشین تازه  
 بست شغال  
 شیر گاوه  
 شغال جوشانیده  
 چای زنده و  
 بر دندان  
 نهند و اگر  
 سذاب تازه  
 با میوینج  
 سیاه بگویند  
 و بر دندان  
 نهند همین  
 عمل کند و  
 دیگر که قلع  
 سنان کند  
 شب پانی  
 مرید و برابر  
 بگیرند و  
 بگویند و  
 بر دانی  
 نهند که  
 قلع او  
 مطلوب  
 باشد و  
 بر دندان  
 دیگر  
 باید که  
 نرسد و  
 زمانی  
 بران  
 صبر  
 کنند  
 تا  
 دندان  
 ازین  
 بر آید  
 و اگر  
 عاقر  
 قرحا  
 در  
 سر  
 که  
 خیسانده  
 چهار  
 فرجه  
 بسایند  
 و جالی  
 دندان  
 نیشتر  
 فرو  
 برند  
 و جال  
 پس  
 این  
 آنجا  
 بر  
 نهند  
 و در  
 بکند  
 و ایضا  
 در  
 وی  
 سر  
 که  
 کینه  
 چند  
 روز  
 طاک  
 کنند  
 پس  
 دندان  
 را  
 بکشد  
 بسپت  
 بر  
 آید  
 ایضا  
 خضوع  
 پری  
 در  
 زیت  
 بپزند  
 که  
 مهر  
 شود  
 و  
 غده  
 حاجت  
 جالی  
 سر  
 شتر  
 طازند  
 و  
 زیت  
 مذکور  
 چند  
 کرات  
 بالنده  
 باسانی  
 بر  
 آید  
 و  
 ایضا  
 اگر  
 دندان  
 متاثر  
 باشد  
 تخم  
 نادر  
 و  
 میوینج  
 شیر  
 شرم  
 کو  
 فته  
 بخینه  
 قطران  
 سرشته  
 در  
 سر  
 و  
 یا  
 بر  
 کنند  
 متفتت  
 سازد  
 و  
 فایده  
 در  
 دندان  
 اگر  
 از  
 تری  
 و  
 سردی  
 باشد  
 دماغ  
 را  
 بمسبیل  
 و  
 مقی  
 و  
 بعد  
 تبسیط  
 شیر  
 بکراتی  
 پاک  
 کنند  
 بعد  
 تخم  
 ثبت  
 زرد  
 چوبه  
 عاقر  
 قرحا  
 آنکه  
 زده  
 همه  
 برابر  
 باشد  
 آینه  
 بر  
 روز  
 قدری  
 بخوراند  
 و  
 ایضا  
 آنکه  
 زیر  
 دندان  
 گیرند  
 و  
 دیگر  
 چوب  
 که  
 گرم  
 شده  
 و  
 نازک  
 آتش  
 طایم  
 کنند  
 تا  
 گرم  
 شود  
 پس  
 بروی  
 آورده  
 زیر  
 دندان  
 گیرند  
 و  
 بخانید  
 هرگاه  
 درد  
 دندان  
 از  
 زیادتی  
 خون  
 بود  
 و  
 رگ  
 فعال  
 بکشاید  
 یا  
 چارگ  
 و  
 بگلای  
 سرکه  
 کافور  
 مضمضه  
 نمایند  
 و  
 طبع  
 نرم  
 سازند  
 و  
 او  
 ایکی  
 جنبش  
 دندان  
 پاک  
 بسبب  
 بگری  
 غنوت  
 بود  
 و  
 در  
 برگ  
 گل  
 جایی  
 رنگ  
 بوده  
 جوشانیده  
 مضمضه  
 کنند  
 و  
 اگر  
 شب  
 پانی  
 و  
 کفت  
 دریا  
 نیز  
 آینه  
 بهتر  
 است  
 و  
 اگر  
 حسب  
 حرکت  
 رطوبه  
 بود  
 صندل  
 فلفل  
 ماز  
 و  
 بلبل  
 زرد  
 باریک  
 ساخته  
 در  
 دندان  
 بالنده  
 و  
 او  
 ایکی  
 کندن  
 دندان  
 تا  
 اگر  
 سبب  
 آن  
 تادل  
 ترشی  
 بود  
 مغز  
 نان  
 گرم  
 و  
 یا  
 زرده  
 تخم  
 مرغ  
 که  
 زیر  
 اثر  
 بخند  
 بر  
 دندان  
 نهند  
 و  
 دندان

بگیرند

در امراض دندان و ریشه

بگردد و اینها سوم زرد بچایند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده جمع آید تنقیه معده نمایند و دندان برودن غش  
دایم چرب آرند و او اینکه گرم دندان را نافع است در آغاز که هنوز گرمی بخ دندان را بسیار ضایع  
نکند و با شیر یارند و دیگر و شاخ و گل و بارکسی تازه و آنرا کوفته بشیر بگیرند و بآن غرغره کنند و  
مضمضه همین نمایند چند روز متواتر خاصه بر بهار سنون و سوزنجان ضعف آسان را نفع باشد سوزنجان قوی نقل  
که مزاج پوست بلیله زرد و صندل سیگلیسج مسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون که حافظه صحت آسان است  
شلخ کوزن سوخته که مزاج صندل بر یک چادر دم نمک اندرانی بکیرم کوفته بخیخه سنون سازند و دیگر که دندان را  
از حرکت پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زبادی بر سماق مسحق و نیاسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون که  
فقدان شوکر را محکم کند گلنار آمله شب یانی اقا قیاسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون که نافع است  
جهت درد دندان که سبب آن درم نه بود تنخم خرقه کشیده خشک سماق عدس مشق صندل سپید عاقر قرحا کافور  
مسادی کوفته بخیخه برشته و دندان افشانند سنون که بوی من خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم  
کند و بخ دندان سخت کند و خون باز دارد و شاخ کوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست بلیله زرد و گلشن بر یک و درم  
گلنار بکیرم کوفته بخیخه برشته و دندان افشانند سنون که بوی من خوش کند و خون رفتن باز دارد و دندان را محکم  
کند بلیله آمله مشق گلشن اقا قیاس یانی قوط طباشیر عاقر قرحا مسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون  
که نشه دایم را نافع است شب یانی سوخته بکیرم نمک بریان و درم سماق مسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون  
که لک و درد دندان را نافع باشد و بوی من خوش کند و مر جزا نشه و ابل عاقر قرحا مسادی کوفته بخیخه استعمال  
نمایند سنون که ناصورین دندان را بصلح آورد بخ سوسن عاقر قرحا بر یک بکیرم شب یانی گلنار باز دارد  
بر یک و درم کوفته بخیخه سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بر دارد و بوی من خوش کند که مزاج بر یک  
زبادی بر دار فلفل قاقه بر یک و درم نمک بریان و درم جو سوخته بکیرم کوفته بخیخه سنون سازند سنون که درم  
نشه و ناصور را سود دارد کات هندی قسط شیرین کوتیا بریان زنجبیل مسادی کوفته بخیخه سنون سازند سنون که  
خون نه باز دارد و بوی من خوش کند شب یانی بخیرم بود نه کوی ده درم کوفته بخیخه سنون سازند سنون که جهت  
درد دندان که سبب آن رطوبت بود و سود و فلفل و بخیرم بود از نی بکیرم عاقر قرحا زنجبیل بر یک بکیرم کوفته بخیخه  
سنون سازند سنون که سمل خون دندان باز دارد کات هندی قسط گلنار گلشن بخ دم آغوش

ساق مساوی کوفته بخیه یا نشسته و صبح بگل آب نصفه کنند سنون که دندان سیاه شد بکبریا  
کند پوست بلید زرد زده دم فلفل چاردم حماما دم سانج بندی دو دم مازد سوخته پشت دم کوفته بخیه  
بر دندان مانده سنون که کشته را حکم کند در طوبت خشک سازد گلزار ده دم نوشا در دو دم میونج سده دم  
ماز و یکدم برون سوخته ده دم نمک لعل شسته و سوخته نه دم کوفته بخیه استعمال نمایند سنون  
که دندان را بسپید کند و بوی دهن خوش کند زرد بجز نمک بزرک یک دو دم عود سوخته جو سوخته سفال  
کرناز چ گلزار عاقر قرقصا فصل سانج بندی گلشن سعد ساق یک پنج دم زرد اندر طویل یک حب الیوس یک  
سده دم کوفته بخیه بر دندان مانده سنون که جوش آتش را که بر دندان در دهن پیدا آمده باشد بتناول آید  
مخصوصه و این در استعمال نمایند بصلح آرد زرد اندر حرج برگ بود کند رسد گلزار سنون ام الاخرین  
ساق مساوی کوفته بخیه بکار برده سنون که کشته را حکم کند و بوی دهن خوش سازد و قلع را سفید آید شامی  
علما شیرسان العمل تخم گل پوست بلید زرد گلزار یک زیتون کرناز شب بانی مساوی کوفته بخیه استعمال کنند  
سنون که کله و نا صرخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد و در غرناز رخ کوسن رخ مرغ عاقر قرقصا  
ساق مساوی کوفته بخیه استعمال نمایند سنون که همین خاصیت دارد رخ کوسن عاقر قرقصا یک شب بانی گلزار و ساق  
بریک دو دم کوفته بخیه بکار برده سوختن بجان که دندان حرکت را حکم کند و توتیا شب بانی است گلشن ساق  
پوست انار ترش استخوان بلید یک گلزار مازو کرناز مساوی کوفته بخیه بر دندان نشاند سوختن بجان که کله  
و دهن را نافع است پوست انار ترش ششترین بریک نمی دم نمک بندی نوشا در یک پنج دم مازو گلزار شب بانی  
کافور سوخته عاقر قرقصا بریک ده دم ساق بازده دم کوفته بخیه بکار برده و کله با سازند و در ساینه کنند  
و وقت حاجت دیگر را بکیند و استعمال نمایند سوختن بجان که استر خا و دم لثه را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند  
انار ترش دو دم گلزار زرد حبه ساق شب بانی مازو بریک یکدم کوفته بخیه استعمال نمایند و سوختن بجان که استر خا  
و بعضی سنون هم افتاده بکله که دم لثه و استر خا را از نافع است و استر خا و شب پوست انار ترش ساق جله را برین  
و آب یک نصفه کنند ساق که عین عمل کند برگ سرد و گلزار مازو کرناز برین سبزه که نصفه کنند و نصفه کنند  
قلع و جوشیدن و این دندان را و خون آمدن از رخ دندان نافع است برگ زیتون برگ حاض و ساق و  
آب خوخه سبزه و آب کشنیز تر و عصاره راعی بریک قدری فروم کرده یک قرصا کافور اضافه نمود استعمال کنند

سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده  
سنون که کوفته بخیه بکار برده

در امراض دمان و زبان و حلق

مضمضه که در دندان و حلق و آنرا قطع دارد چوب آس و کچ که کچ جو رسد و کلسنج براده دندان را  
 شست یابی باز گیرند و در سر که مضمضه کنند لصوصی که نه دندان را حکم کند و سرخی از قطع دارد و گلاب شیر کلسنج  
 که نازج بالسویه با یک ساخته بچکانند بر آن آفتاب بسیار باشد که گشت بن دندان دراز شود یا دندان تبری گردد و  
 چرک در زیر وی جمع می شود و بیم بهی آید و در بحالت حسن بیاگر نیست که نه زاید را با سخن گیر چکانند و درگاه  
 یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تیروی قطع او است آفات مخصوصه و بمرور محک ساختن درگاه  
 خارش در دندان پیدا آید از هر سبب که باشد تنقیه بدان دماغ باید کرد و بکفین غصه تمضمض می نمود  
 و به گاه دندان در خواب سیده شوند در این را ضرر از انسان گویند تیریش تنقیه بایا به فقر او غرغرا است  
 جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و مخلوق برگردن مالیدن لان العنق مدار الفضلات الفلین سیران او  
 که دندان کوکبا آسانی برآرد روغن مسکه و پیله و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز گوش بخته بر کماند و شیر سر  
 مالیدن مجرب است و درگاه آتش رویدن دندان در زیاد شود عصاره غلب الثعلب روغن گل بهم بر زنند و بگویم کنند  
 و انگشت بدان چرب نمایند و بهشتگی بر فک مانند و چون دندان بزرگند سرگردن و بنا گوش و شک بخور روغن می زنند  
 و اگر قطره روغن بگویم در گوش چکانند بهتر باشد و طفل را از مضمض باز دارند تا ماده دندان تحلیل شود و غسل بر دندان  
 باند باب مفتوح در دویه دمان و زبان و حلق و معنی حلق در باب خاق میاید و او ای که قلاع احمر را  
 سود دارد تخم گل بایرک او و طباشیر و نشاء و عدس مقشر و تخم خرفه و کشنیر خشک و سماق و خنجر عاقر قرحا جله بایرک  
 اندکی کوفته بخته و بچند هم شکلات آمیخته در دهن بدارند و مانند و لجه وی بسر که و گلاب در دهن گیرند و زانی معتد به بگشته  
 بنیزانند و عقاب روغن گل در دهن گیرند و حسن اگر در قلاع احمر اول خون برآید بقصد انجامت یا علق دو ای که قلاع  
 ابیض را نافع است نمک در عمل آمیزند و بدین مانند و بعد بکفین یا آبکام در دهن گیرند و ایضا بطبخ عاقر قرحا  
 و میوینج تمضمض کنند و اگر امیران و پیل و عاقر قرحا در سر که بچکانند و مضمضه کنند قلع سید بلخی را قطع نماید  
 و اگر ماده شیر باشد بچ صبر و مانند آن تنقیه واجب است و دو ای که قلاع اسود را سود دهد در ابتدا به نضج و تلکین مغز  
 ساق گاو طلا نمایند و بهر تخفیف بک خنجرانید و بعد بکسر که ماز و پوست ندارد و گلاب و سماق و کشنیر در  
 جوش داده باشند مضمضه فرمایند و اولی آنکه نخست بمطبوخ آفتون استقران سودا نموده شود و اگر سماق  
 کلسنج و کشنیر و گلاب و آس و خرباب بپزند و مضمض کنند در گزین توان برگ و تخم و افاقا بر یکدیگر دم



صفر و محض کرم پدید آید لهذا قسم صفر نوشته اند لیکن بی قسمی از قلع است که صفر در آن مخفی نباشد  
 در اکثر دوا یک غراناغ است و بوی دهرخش کند سبک قرفل جوز بوا سبیل پوست اترج عود خام  
 جملہ برابر مسک اندکی کوفته بختہ بزرگ کو خوشبو برشند و جہا سازند بقدر خود و بر روز یک حب بزنند و بزرگ اندک  
 اندک بخامند و آب ابلغ نمایند و اکثر تندی کرس نفع کثیر دارد و بجز او دیگر اطراف آس طب بگزید و با بختہ بوی  
 بگویند و جہا سازند بقدر چارمغ و یک حب صمغ و یک حب دقت خواب بخورند و دیگر که نکبت خوش کند سعد پوست  
 ترنج سبیل قرفل جوز بوا مسک عود خام بیاسه قرفیل بوا کبابہ بریک درے شک قیراطی کوفتہ بختہ آب بختہ  
 سازند و در دمان دارند و آب ابلغ نمایند و به نقل از زبان را بماند و دیگر کوبی دهن خوش کند سبیل سانج سعد  
 سبک پوست ترنج قرفل جملہ عود مصطلکی نمک بختہ بختہ سنبون سازند و دیگر جہت بخور صمدی قرف  
 اطراف آس طب آملہ سعد سبیل پوست ترنج قفاح اذخر مصطلک بریک بگزید سبک قرفل جوز بوا کبابہ بیل بختہ  
 بریک نصف جزرب منقی و چند ہر بخون سازند و بر روز بقدر جوز بخورند یا شراب ریحانی یا یا گللاب یا کدو بختہ  
 تنقیہ معده بقی و سہل بکرات کردہ باشند و درین مرض از چرب اغذیہ از جہا اجتناب لازم است و اگر جہت بخور  
 ہر گاہ سبب بخورند و ل رطوبات متعہ بود از دماغ بسوی حنک تہ میرش بر روز غوغہ کردن آست بخورند و بختہ بختہ  
 کہ دروی قرفل و سعد و سبیل بختہ باشند کہ تغزغ و تمضض نمودن دماغ را بہ تناول یا بجات پاک فرمودن  
 مادہ از آن فرزند و دهن دلہ را بہ تمضض سر کہ دروی آس کلنا بختہ باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند  
 تنقیہ جہت بخوریمی مہا امکن در تنقیہ و تخفیف رطوبات زیرہ کو رشند بقصد سابق و سہل و سہلہ مناسب  
 نہ ایجاد و فرق در معدی درمی از سور مزاج بر واحد و از آنرا غصہ پوشیدہ نیست و خاصہ معدی است کہ طعم  
 کتری شود فایزہ بخور چار نوع است یکی اگر مادہ غصہ در دمان دستان مخصوص بود فقط و تہ میرش اصلاح شود و دیگر  
 کہ در دهن است و پوستہ تمضض کردن یا دویہ مناسبہ مذکورہ و درین حالت مضمضہ و عن تہ کر کردن و جہا  
 پوستہ در دهن است و دمان و دندان را بمسک و سنونات دایم مالیدن ناغ است و دوم آنکہ مادہ غصہ  
 در معده بود و در بخا تنقیہ وی ضرر نیست و ہر صبح نقوع زرد کو نوشیدن و پوست جو با سکر آمینہ و در آب بوا  
 بخورند و شبہا اطراف لعل صغیر و اطراف لعل شیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مشہد نشود  
 و خوا کہ بزرگہ چون خیار و شنبالو و لوب و تریز ناغ است و مانند گفتہ شد در صورتیست کہ مادہ گرم بود



# در امراض دمان و نایان و خلق ۱۱۰

و اما حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بخور اجتماع بلغم در معده بود مای شوره بخوراند و بعد از بلغم ترش  
 و بویا و شیت قی فرمایند و ایضا با ابراجات مستهل گردانند و صبر نفع تمام دارد و نفع صبر با شراب انیسون  
 بهر طور و پس از تنقیه نخجیر با و اطراف صغیر و کلفه غلی و سبکین علی مداومت فرمایند و بکباب و کلبه و صمغ  
 انجری شفت باشد اغذیه کنند سیوم آنکه ماده غفنه در شش باشد و در بخانیزه حسب ماده تنقیه شش باید کرد  
 پس تقویت وی نمایند چه با هم آنکه ماده از دماغ آید و تدریشش حسی نزل است و تنقیه و تقویت دماغ و قوت  
 و حب ایک در دهن دشمن جمیع قسم را سود دارد اصل قوفل قرفل خولجان عاقر قرحا هر یک یک گرم کلین صندل  
 سپید بیلد هر یک درم طباشیر مشک کافور هر یک انگلی کوفته بیخته آب بی و کلاب جهاسازند و دیگر که بخورند  
 نفع دارد مصطکی کباب ناگرم و تبه جوز بود و عود قرفل بسیار جله بر کوفته بیخته با قدری شکر اسپمخته آب چکانند  
 و خشک کنند و در میان گیرند و آب و بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر نفع کثیر دارد و دیگر که بخورند دهن را  
 نافع است اما بجز ناگرم و تبه مصلحتی بالا قسط جمله برابر سوده جهاساخته بداند و دائم در دهن در اند و اگر از کل  
 و برگ جایی که کل مشهور است و از قسط و ربع در ده جمله برابر سوده جهاسازند همین عمل کنند و دیگر که رایج سیر و یان  
 و گند نار ابر درین را میرند باریک و در زیرت بخورند و قرفل باریک ساخته بران پاشند و بخورند بعد از آنها و دیگر  
 کشیز تر و خشک بسیار بخانیزد و قدری از آب او بلع نمایند و دیگر با قلا و عدس بر دو بریان کرده بخورند و دیگر که  
 بخانیزد و بخورند و دیگر زرباد بخانیزد و قدری از ان بلع نیز نمایند و دیگر اطراف علق بخانیزد و شراب بانی بوشند  
 انری دیگر نفعی با بودینه بخانیزد و عقب و قدری سرکه بوشند و و ایکه بوی شراب قطع کند سعد مضع نمایند  
 و اگر کباب نیز یار او نمایند و نیز باشد و دیگر سعد کباب زرباد بخانیزد و کوفته بیخته بر دندان درین بماند و دیگر شلغم مخلل  
 بصل مخلل بخورند و بعد از قدری سرکه بخرج نمایند و کشیزد و ایکه بوی سیر و یازد گند و شراب از دندان  
 برد و پوست ترنج فرنجیک که در نخجیر کباب بسیار سعد هر یک بخورم مشک طباشیر هر یک بخورم غیر شبنم مشکالی  
 صندل بکلاب سوده درم صمغ عربی انگلی بکلاب جهاسازند و دیگر که همین عمل کنند که قرفه قرفل طباشیر هر یک یک گرم  
 مشک انگلی غیر بخورم عود یک گرم کوفته بیخته بکلابی که صمغ عربی دران منقوع باشد جهاسازند و دیگر سیلان لعاب ابر دارد  
 این خواب شیر افند اگر سبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نمیکو بخورند و دیگر مراث یا بهر حال نمایند و بطبع  
 ساقه عدس کلسر و طواف آس قوت و کلاب مضع فرمایند اگر کفایت نکند نصفه سلیق کنند و خواص این قسم است که





در اراضی و زبان و حلق

117

[illegible]

مکتبہ دارین

[illegible]



بطایره از زفت بطهران در سداب بری گرفته پیخته باک سرشته بروی خلق نهاد کنند و نیکوترین حمل جهت جبهه  
ماده وضع حاجم است زیر ذوق بهر آتش که برگاه ورم در عضل های اندرونی بود و در طایره ایچ اثری پیدا  
نموده باشد خاصه که از شدت غم در خلق نیز علامتی اندرم نماید و در صورت بعد تقیه بهترین تدابیر جذب  
ماده بسوی خارج است بانه در وایک خلق یعنی رانق دارد بعد تقیه بری و عمل غرغره کنند یا بر آب  
غلب و یکنجین غصصه آب ترب و خردل و میونج و عاقر قرحا یا بر پوست جوز آب با دیان و قور غسره گرم  
عمل تا قترین دوا است در قطع ماده و اندر امتداد با کباب و رب توت غرغره کردن لازم است و چون بیم که غرغره  
منفوخه بکار بریزد و وایک برگاه ورم نکشد و سلب جمال منحنی خشونت در خلق پیدا آید نفع دید شیر تازه بر وزن  
تا آینه زدن و قور غسره دیگر وقت انتها و انحطاط نفع دهد موم سپید بر وزن کسبیزند و از خارج طلا نمایند و وایک  
خاق سودا که رانق تقیه نفع دارد لعاب حله و لب خیار شیر اندر طبع انحر یا اندر مر آینه غرغره کنند و یک کباب  
گرم و مال و عمل و پیچیده یا طبع اکیل الکات تخم کتان و بابونه و حله قور غسره تا نیکو دیگر حله تخم کنای و شبت و بایان و برگ  
کرب تخم او در زیر نجوش گرفته بخیه بروغن کسبیزند و یک کباب از آینه زدن و از خارج خلق ضام نمایند و وایک حله و وایک حله  
خاق بلغمی و سوداوی رانق است چون همان غرغره کنند و یا خراج خلق طلا نمایند تخم کسبیزند و یا نخود بزر  
سپید در صحنی بر کفی زر اندن و طویل زعفران هر یک ده دم گلسترخت دم قسط را در الحطاطیف هر یکی نیمی دم  
نشسته سنبل الطیب هر یک بخیر دم مازو سینه عدد که فیه بخیه بعمل بکشند و بکار بریزد و وایک اندر خاق  
صعب که هیچ وجه انتفاع نیابد نفعده برگ زیر زبان بکشایند و بر قفا و تحت دقن حجات کنند و اگر ضرورت افتد  
و ماده بارز بود عمل بلا در خلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و در آب کنای بترانید با تخم انار و وایک  
نخود و قصد بریه و مری چون در اگر اراض تغییر این برود عضو نام شکر است و اندر در یک لیطاف نامی شوند  
و نیز غرغره و مخوق و بوی نیز در همین باب بیاید و وایک انطباق المری که سر خار انچه رانق دارد این را سنبل کنند  
بهینین مصطلک بخت سازند و دیگر مخرج کنند و نیز سرخ بخت نهند یا شطره جدید ستر و یک پیچ و مثال آن طلا نمایند  
و باید که نخست جهت نشرف رطوبت که موجب انطباق مری است و خار نخود است ایما رخت دیند و غرغره نمایند بکار بریزد  
و بعد جهت تقویت دوا مسطر بعمل آرند و وایک خور خلق و مری و قصد بریه رانق است قبل از تقیه و یکسین  
نفع و غرغره میکند شیریه چون نشسته و روغن بخت حریره سازند و بخشد بعد نفعده و آب میوه اطعم نرم

[illegible]



## در اراض شش و سینه و حجاب

نقصه از انار شیرین را بخورند و نیز کرم نهند که پزند پس سر او بپزند و میان اینها سازند و جلاب بخورند  
 و اندکی روزغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و یا بنفشه و دیگر کرم خورند و بنفشه یک برجه مطب باشد و دو روز بخورند  
 معجز آید و دیگر که اگر سبب این مرض طوبت بود نافع است زنجبیل صد درم در شیر تازه تر کنند و بر روز شیر  
 تازه نمایند تا گرم شود پس بگویند و در فضل پنجاه درم و زعفران بیست درم و شانه یکصد و هفتاد و دو  
 جمله چون سرنه باریک ساخته همه را بعل یا قوام شکر لحوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق ببلیند و لحوق  
 کزنب و لحوق اینچنین عمل دارد و دو کلیه بجهت اهلوت یعنی گرفتگی آواز را نفی دارد و اگر سببش سوء مزاج  
 باشد سازج باشد که در خجره افند فضل حلیت خردل زعفران مساوی کوفته با عسل بنفشه سازند و هر صبح  
 قدر بنفشه بخورند و خردل بریان و فضل و مر و لبنی و قند باریک ساخته بعل حب بنزند و پیوسته زیر زبان دارند  
 و دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است حلیت حب صنوبر کباب رب السوس سید کوفته بنفشه بعل بنفشه  
 ببلیند و پنج کفس بخ بادیان پنج مکیخ سوسن آسمان گون بکشند و جویز بنفشه و ترنج و طبع اینها فقط  
 نیز نافع است و نیز غرغره و تناول آنها بهر تور و درین قسم در محل خجره گران می باید بیاری الم و در شش دیگر که  
 اگر سبب این مرض یوست بود نقصه در روزغن بنفشه تازه لعاب سبب شکر آینه تجرک کنند و بنفشه یا ج مرغ قره  
 تناول کنند و درین قسم وجع مادر خجره میباشد و دیگر که اگر سبب این علت نزد گرم بود نقصه در شش خجاش خج  
 کنند و غرغره قابضه و تطلیقه و تخیل مغذات بر سر مضه است و دیگر که اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم سازج  
 بود سودده و وی شیر در آب گرم افند و او شیر بنفشه و برجه برده بر طب بود نقصه در صحن عربی نشسته شیر  
 خجاش سید مغرتم که در بنفشه کوفته بنفشه بلعاب سبب جها سازند و مفرط و دام در میان دارند و برجه بر  
 و ذی دهنیت باشد بکار بنفشه و غرغره و استعمال آب نیکم نقصه دارد و دو کلیه غریق و نافع است بنفشه  
 برآمدن آب شکم و اطرب و تنگیس فضل زنجبیل در سرکه بپوشند و صابن نموده در صلیق ریزند و بعد اوقات خج  
 خجی از اردن خود و شیر ساخته همه بنفشه تا مزاج بر صانع نماید و دیگر که غرق و لیس و نافع است بر روز غرغره و آب  
 غرغره کنند و بهر شداده متصاعده بسوی اهل رگ قیال زنند و حقه کنند و با شوی نمایند و پیوسته اقدام بالند  
 مایه هم در اردن شش و سینه و حجاب می این تعلق بجنب دارد و خج که در ریه و حال تنگی نافع است  
 حلیت مفرط زعفران بر کوفته بشرب سرشته اراض سازند و پیوسته و دو آن بپزند و بخورند که در ریه و حال تنگی





تتو بود و یا کتب غایب او باشد فافهم جیچیک بسرف بارور الفع دارد و از شیخ است قرندی از حقه و  
 پاک کرده و رب السوس لباب الفع و زعفران و کثیر از حب القطع و حب الاس و زعفران و کثیر از حب السوس و  
 و شبت در و فایده از رب یک بقدر حاجت بگردد و جها سازند و در آن درازند جیچیک سینه را نرم کنند و در و سرف  
 شربت در و با حرارت را ففع و هر مغز با دم شیرین مغز با دم تلخ بزرگان بپایان مغز مخلوطه هر یک در و دم کثیر  
 انیسون صمغ عربی اصل السوس السوس هر یک بخرم قند پیچید درم باب را زبانه و قدری عسل در و دم  
 و در و درازند جیچیک سرفه بلغمی و صفراوی را نافع است و تلخین صدر میکند رب السوس بوزنانه بودی در و دم  
 سرفه درم نشسته صمغ عربی کثیر مغز تخم کدو هر یک یک درم قند پیچید نصف جله از ابلا بیدانه جها سازند و در و دم  
 نسیجا قند و ششاش چار درم نوشته و دیگر اجزا به ستور مغز کور جیچیک سعال گرم را نافع است نشسته کثیر از رب  
 البصارة کاو جها سازند جیچیک سعال گرم را نافع است مغز با دم مغز تخم خیارین نشاص صمغ عربی ششاش یک  
 یک درم رب السوس درم با قلا درم بلعاب بپفل جها سازند جیچیک سرفه خشک را نافع است نشاص صمغ عربی رب السوس  
 مغز تخم خیارین تخم خازی تخم فلفل کثیر بلعاب بیدانه جها سازند جیچیک سرفه و سلسول را نافع است و سرفه  
 گرم و خشک را مفید صمغ عربی کثیر مغز بیدانه تخم فلفل رب السوس ششاش تخم خرفه قند پیچید رب یک درم مغز با دم  
 مغز با قلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یک درم بپفل جها سازند جیچیک نافع است اطفال را اگر  
 سرفه بسیاری کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب و نازل حاره را نافع میکند  
 نشاص صمغ عربی رب السوس ششاش پیچید انیسون ساوی کوفته خیمه بلعاب بیدانه جها سازند بر سه بقدر  
 نخودی صمغ عربی که چون درم ری و سینه بکشد میبندد تا پاک کند و با قلا آید گرسنه آید بخورد و خندرس با  
 عسل یک نبوشانند و شربت دار العسل در وقت مفید است جهت تنقیه سینه و اوار الکبت تنگی نفس و سرفه  
 بلغمی را نافع است و جهت ریم که از سینه بر آید و بهر تیمار که کند و زده و استقا و سبز و عسل ربی سنگ کرده و شربت  
 ادویه تمی و لیس و مغرب و در تیمار که اگر دزد و مرده از شیخ پیچید و درمانا میوه سالی هر یک یک درم سدا قند تلخ هر یک  
 پیچید انیسون زعفران هر یک یک درم کثیر شندم فلفل پیچیدانه درم کوفته خیمه بلعاب بپفل جها سازند شربتی یک نبوشانند  
 و با قلا در و سرفه و سرفه و زرد و در اعراض که گفتند و دو یک فلفل و در و سرفه بلغمی را نافع است  
 است عاف و زعفران است نادر و هر یک یک درم کثای و سبب مغز از پیچید نک سبز هر یک یک درم





# در امراض شش و سینه و حجب

۱۲۲

خشخاش سیاه مغز تخم خرپه بر یک پیچ درم کوفته بخیه شربتی بلیثقال با شراب انار شیرین یا شراب تخم شش  
که سلول بود قوی و قروح سینه و نفث الدم نافع است صمغ عربی شسته کثیرا مغز بهانه شیرین خشخاش سیاه  
تخم کاو تخم خطمی بر یک شدرم صندل سید دودرم سکر الشربطیا شیر بر یک درم گل سرخ تخم خیار سب  
تخم خرفه بر یک پیچ درم مغز تخم خیارین مغز تخم که در گل ارمنی عصاره لسان الحمل گل مخوم گل قزبی بر یک چادرم  
زعفران یک درم کوفته بخیه شربتی دودرم بایم دالک کافور دودالک رادالسرطان شیر خشخاش شیر  
تخم خرفه سفوف که سل و پ دق و تب خطمی و سهیل رافع است وجهه منع نزلات حاره حریت اقل  
نقشر بقره درم کثیرا صمغ عربی مغز تخم که و مغز تخم ترز بهانه رب السوسطیا شیر مغز تخم خیار گل  
عصاره لجه التیس بر یک چادرم تخم خطمی گلاراقا قیاس بر یک درم مغز بادام درم خشخاش سید سرطان  
سوخته بر یک ده درم کوفته بخیه شربتی دوشقال تاس شقال شراب سعال سرخ کهنه را بیا مقید بود  
وسینه را از اخلاط پاک کند و ریه ضیق النفس را سود دارد و انحرش او قیه یا ریه ضیق قیه موز  
دوا قیه انیسون نیم اوقیه جله را سه روز در قدری الگوری و آب شکرده بخورد و صفا کند و عمل در طول  
اضافه نموده بقوام آرد شراب جله در مغز سینه و نفث الدم و قرح صدر رافع است حله سکی درم انحر  
پانزده عدد موز تر بمرندی بر یک درم عمل دو حبه شراب الا لاس فو با سهیل رافع است حله لاس  
بکوبند و بچشانند تا ماهر شود و بیا لایند و بر دو خربازان ده خردند سید اضافه کنند و بقوام آرد  
و اگر قدری طباشیر سید بوده بفرزاند بهتر باشد شراب زوقای سافرج ضیق و سرفه رافع است  
زوقا و یالین از حوب پاک کرده غیر طری و آب بسیار گرم تر کنند یک سبزه زوقا و پنزد و صاف نمایند و قیه  
باشک سید چار طری و عمل یک طری آمیخته بقوام آرد شراب زوقای که بکنم غلیظ مجاری نفس را بزد و سینه را  
نرم کند و ضیق و سرفه را سود دارد و از یانه کرفس بر یک پیچ درم زوقای یا لیس سید هم انحرده عدد موز  
سکی درم حله چادر تخم خطمی اصل السوس اریا بر یک درم بسیار شاد شده روم قیه سینه درم طری کلقته کثر طری  
بدست و معارف شربت سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم بگیرد درم مغز بادام تخم قوه عید که رجه او حله  
و سرفه کهنه ضیق و نزله و صلا معده دسه رافع است موز منقی سنی درم غلاب پتان انحر شک سنج سوسین  
اصل السوس بر یک است درم تخم رازیانه سنج کرفس زوقا و خشک بسیار شاد بر یک درم بهانه سوسین تخم رازیانه

در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب  
در امراض شش و سینه و حجب

۱۴۰ در امراض شش مزمنه و حاد

بخارم جو بهشت مرغم حیارین مرغم که در مرغم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 بر یک سکه درم غیر از مرغی که در مرغم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 سازند و در مرغم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 عذاب شکی دانه پستان بچاه دانه اینچ سید بخت دانه گل نخت چاردم تخم خطی تخم خازی بر یک بخارم پستان  
 هفت درم اصل السوس مخلوک زوفای یالس بر یک بخت درم بود به در آب بخت اند و بیالاند و قد سبیل  
 اخضا که درم دند و بعضی فرسیون بخارم داخل میارند و در مرغم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 بخارم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 سینه را نهاده غلیظ پاک کند اینچ مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 هفت درم بخارم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 سازند چنانچه رسم شری چاردم دانه بعضی نسخا تخم ترب درم برین فرود اند و دانه بعضی زرافند  
 بخارم بخارم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 جهت سرفه در دینه خشت نافع است و درادیه اسمیاید **شربت نخت** که سرفه و شوصه را سود  
 دارد نخت تازه که درم تخم خطی بهانه صمغ عربی بر یک درم حیدر درم بخارم آب بر نماید کیش باز  
 پس بخت اند تا بخت رسد و بیالاند و قد سید یا نبات یکم اضافه کنند و تقویم آرند شربتی به قدر  
 دیگر انواع شربت نخت که سرفه و ذات الحجب و دیوانه است و تقویم شربت شمشاد که بدین عمل سود دارد  
 در اراضی سرد و درم شربت **عقاب** سرفه و در دینه را نافع است و ما شروا و غلبه خون  
 را مفید **عقاب** لایق که درم بخت اند و باد و درم یاس درم تقویم آرند و در مرغم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 حال اطفال **عقاب** یک درم کثیر عسل بخارم کاسنی بر یک دو اوقیه درم یاس بخت اند چون بخت رسد  
 با بخارم او قد تقویم آرند **شربت عقاب** که ذات الریه را نافع است **عقاب** که کانی شرفوع الهی صدمه درم مویر سبز مغز  
 بچاه درم اصل السوس شرفوع صفت درم غلوس خیار سبز چلدرم قد قد حیدر سبیل که سینه را مفید است نخت نخل  
 تخم خشتی شربتی که درم بخارم خیزه مرغی بخت مرغ جلوه از خر سبیل الطیب خم خطی تخم گمان  
 یک که درم عسل و تا بقدر حیدر سبیل که سینه را مفید است **عقاب** که کانی شرفوع الهی صدمه درم مویر سبز مغز

در امراض شش سینه و حجاب ۱۲۷

پس یقل در اوله دران میزند و لهاب گیرند و با قند شربت سازند شربت انجلی از مولفات این درویش  
 شربت نیاز که جبهه اقامه سرد و خشک تر نافع است و بهر پدق مفید غلاب و لاتی بست دانه سپستان کلان  
 شست دانه اصل السوسن شربت خطمی تخم خجاری کل نیلوفر گل بنفشه بر یک بقدرم بهدانه بخورم کثیره صمغ عربی  
 بر یک بقدرم برگ اردو یک قند پدید در درطل غیر از صمغ و کثیره بهر را بخورند و بطریق معلوم بقوام آرند  
 و انچه کثیره صمغ که قند بخینه داخل نمایند داروسه عبارت است از بانه پدید کل که در سینه مشهور است  
 و کثیره الوجود شربت سعال نافع دارد و نهش بهام را مفید انگور شیرین از گرم قدیم گیرند  
 و باب شسته شسته وی بستانند هر قدر که خواهند بخورند تا که نلک بماند و بخند شیره قند پدید آینه ندو  
 کف بردارند و بقوام آرند شربت رمان که جبهه سرد و آلام سینه نافع است از شیرین بخینه باریک شربت  
 بگیرند و یکبار و چوبین پوست وی دو کنند و آب آن بستانند و مقابل چهار اوقی آب انار باریک گیرند و قند پدید  
 اضافه سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد آب انار زیاده در وزن نمایند شربت نرسین  
 که ضیق و استیاب نفس را نافع است نرسین تازه سالم از عفوت ربع رطل در آب بسیار گرم کشانند و تر کنند و با  
 نرم بخورند و قوام سازند و یک رطل قند یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت فرامیسیون که ضیق و سعال که بشش  
 بلغم غلیظ بود نافع است فرامیسیون جلدی هم اصل السوسن زوفا تخم نهی پسیاوشان بر یک ده دم  
 با دانه خرچله غوزه حلیه تخم بادیان انیسون بر یک بخورم مصطکه دارچینی زنجبیل بر یک دو دم و نیزه  
 شربت درم غلاب سپستان بر یک صد دانه انجیر پدید بست عدد و حمله در بست و چار رطل آب گرم تر کنند و کشانند  
 بگذارند لیسائی نرم بزنند تا که نصف بماند و با نخل رطل قند پدید بقوام آرند شربت یک اوقیه تا اوقیتین شربت  
 مد سیر که ضیق و سعال قدیم را نافع است اصل السوسن پسیاوشان چوب خطمی تخم خطمی بنفشه بر یک شربت نرم فرامیسیون  
 زوفا بر یک درم طوطی و سوسن بر یک دو دم و نیزه قند دو اوقیه کا و زبان بخورم تخم خجاری بر یک ده دم  
 بخورند و قوام سازند و قند پدید در رطل در آب انگور نصف رطل آینه ندو و بقوام آرند و آب سلیمو سبزه  
 کبابیندازند و قوام و بزدارند شربت غرق السوسن هر که سرد و کهنه و جمل علل سینه  
 ریه و جین و نزلات در لوب و ضیق و بهر نافع است و سده بکشاید و لول پزند و مزاج این شربت معتدل  
 و با صحت تب غیر مناسب اصل السوسن شربت شست درم پسیاوشان ششخا ش پدید بر یک بست درم زوفا

تخم خطمی



در امراض شش و سینه و حجاب

تخم خطمی تخم زرا یا نه ایسوی یک ده درم غاب سبستان یک صد دانه مجله را در چارطل اکریم تر نماید یک شانه  
 و با تش نرم بپزند تا که نلث باقی ماند پس صاف سازند و رب انکورد و طل و قد سپید یک طل آمیخته بقوام  
 آرد شش اصل السوس که که به سرفه و حجت الصوت نافع است و با ول قریب عرق المسوس  
 مقشره مرصوص یک طل بگیرند و یک شانه روزی سه بار در سینه بپاشند و چنان سازند و رب غیب دو طل و قد  
 یک طل و حل ریح طل اضافه ساخته بقوام آرد شراب برگ ترنج کرم و خشک است و تنگی نفس را که از بلغم پیچ  
 آمده باشد توسیع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است برگ ترنج تازه پنجاه عدد بگیرند و عیار که بران باشد  
 بخرق مسح کنند و در ده طل شلث و طوط پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و حل مصفی یک طل و دم  
 اضافه نمایند و یک برجم زنند و در انار و زجاجی نهند و بعد سه روز یکبار بپزند و قوام برگ ترنج پنجاه عدد و در شراب  
 کهنه ضایع یا در محوری که شش قسط باشد و بر قسطی صد و پنجاه شقال هفت روز بخشد پس انداخته شود  
 با صد پنجاه شقال حل کفکفته بقوام آرد و بعضی یک طل پوست ترنج را در دو لب و پنجاه شقال خیار  
 و حوشتان تا شلث رسد پس صاف کرده با یک طل حل بقوام آرد و ترنج را بسیار سی بالنگ گویند شراب  
 قصب که که به سعال و شویه نافع است و در ادویه معده باید ضما و شویه تسکین و جاع شویه ذات الحین و  
 ذات الصدر و ذات العرض و ذات الریه نماید و ماده را الفیج ده گل نفثه بابونه تخم شیت بسوس گندم تخم کتان  
 کل خطمی حله جو کوفته بخیته در آب بپزند و روغن کنجد آمیخته نیم گرم ضما نماید و گاهی خاکه درخت انکورد و شمشق  
 می قزاید اگر حرارت کثیر نبوده و قوی یک نفثه بسوس گندم آرد و جو خطمی آرد با قلیل اکلیل الملک مسای کوفته بروغن  
 نفثه شسته ضما سازند اگر قدری کوم که اخته نیز آید بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و لطیفی باشد  
 روغن بسوس تخم کتان و حله و آب کرب بغیر این ضما که ماده ذات الحین ذات را پس از نفثه خطمی بابونه یک  
 یک جز اصل در مقشره و جو آرد با قلیل آرد جو یک یک جز روغن کوفته بخیته بموم در روغن نفثه بار و روغن کبیر شسته بپزند  
 و اگر حجت تحلیل زیاده بود تخم کتان در آن بغیر این و با میفج ضما نماید ضما و حصر که ذات الصدر ذات الحین که ماده  
 غلیظ باشد بپزند ماده را بر قوی تحلیل کند آرد جو بخور نیم نفثه یک یک درم کوفته بخیته با برگ خیار  
 و ضما کنند و هر چه که دوا خشک شود تازه بپزند طما یک در تسکین سوزش سینه که ذات الحین پیدا شود بقا نفثه دار و یک  
 خطمی آرد آب جی العالم آب برگ خیار آب سیان الملک آب برگ اسفنج آب قضا انحل لعاب اسفنج حله را با هم بپزند تا یک

بابونیه اکلیل الملک نفثه  
 خطمی غاب شلث  
 یک یک یک یک آرد جو  
 یک یک یک یک درم  
 یک یک یک یک روغن  
 یک یک یک یک  
 یک یک یک یک  
 یک یک یک یک

# در امراض سینه و حجب

۱۲۶

در باره بران تر زده بر نهاده چون کم شود تجدید کنند پس آن مکرر نمایند که این طایفه اسکن لب معدل مزاج و مزاج  
 حرمت و سبیل است و درگاه بدانند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و نه تر قیق ضماخ مختصر که مذکور شد بکار بیاید  
 طایفه قیر و طی که تحلیل او را کم کند و ذات الصدر را نفوذ به موم را بر دهن بخفت بگذرانند و آب برگ خجاری و آب برگ  
 خلعت و آب پوست که در دهن انداخته کف مال کنند تا عصاره موم در دهن مشتربند و مندرج گردند در ظرفی  
 بنهند و بفعالت تنوالی استعمال نمایند یعنی بگاه خشک شود دیگر بگذرانند و استعمال این طایفه وقتی شایسته که اعراض تسکین یافته  
 باشند و شدت علت سکون یافته طایفه قیر و طی نوع دیگر که سوزش سینه بابت بود یا بی تب و در کینه موم سبید  
 منسول بر دهن گل بگذرانند پس آب خیار و آب گرد و آب برگ خرفه و گل بر آب بگذرانند حاجت در آن نیزند و کف مال کنند  
 تا نایک مخلوط شود پس باره بران تر زده و بر تلخ تر زده استعمال نمایند طایفه دیگر جهت درد کوفتگی که از ضرب و سقوط بر  
 سینه یا بر عضو برسد و درد معاش ماش نقشه گل ارمنی بر یک ده دم آفتاب صبر بر یک ده دم بر آب برگ مورد  
 برشته و طلا کنند طایفه دیگر بهیچ کار آید ماش لادن گل ارمنی بر یک ده دم صبر بر یک ده دم بگل آب  
 برگ مورد برشته و طلا کنند و اندر اعضای بجمانی قدری شراب بر دهن تر گس نیز آفریند طایفه دیگر نفث الدم را  
 نافع است اتفاقا بهوقف طبع را کند و از کله از صحن گل ارمنی افیون حله بر یک ده فیه بخند اقراض از زود وقت  
 حاجت طایفه نماید بر سینه و معده و ناف اگر علت نفث در زواج سینه بود و این طایفه از نفث الدم را که از شانه و دم  
 و غیر آن باشد نیز سود دارد بر عانه و قبل طلا کنند و ایضا قبل راحقه بدان نمایند و که از اعضای که مبداء از نفث  
 باشد بکار نیزند طایفه زرقا صغیر که جهت سعال با حرارت و ریه خشونت و علل صدر نافع است اینخیز زرد و غناب  
 بر یک ده عدد سبستان سی دانه پسیا و شان اصل السوسن زرقا خشک بر یک ده دم تخم خطمی بهیچ نفث است  
 چیدم در سه طایفه آب بیزند تا که کرطل ماند پس او قیاری همراه بغش را طایفه زرقا صغیر که سرفه کثیر الرطوبت  
 در ریه و اختلاط غلیظه سینه و نفث لده را نافع است اینخیز زرد ده عدد تمر سرون منقی طایفه اصل السوسن زرقا و پسیا  
 بر یک ده دم پسیا و شان هفت دم ایرسایج کرفس بیخ بادیان تخم کرفس تخم بادیان تخم انجیر تخم فراسیون  
 بر یک تخم در مطبق خرد و بر طایفه جهت ذات الحجب ذات الریه و در سینه و سرفه نافع است عا  
 سبستان سی دانه اینخیز زرد ده عدد تمر سرون منقی اصل السوسن پسیا و شان بر یک ده دم تخم خطمی تخم خیار غناب  
 شغال جو به نقشه شغال در حار طایفه آب بیزند تا که کرطل ماند و صفا نموده بر روز نیم طایفه بار و دهن با دم



عجب است و سهال صغری که بخت ده درم سقر نیای شوی یک شقال و رب السوس که از آن است هر یک یک درم  
 کوفته بخیه بلعاب اسپنول که ما خود بخواب باشد اقراص لند شری یک شقال فو عیله که کذات الریه نافع است  
 نفث تخم خطمی تخم خازی مغز تخم خزیه مغز تخم خیار مغز تخم که در رب السوس قحاح اکل الی الملک کثیر بالسویه  
 کوفته بخیه بلعاب تخم نان قرص سازند و بشربت انجیر بدند **قرص** که جهت نفث الدم که عجب بحال  
 افند نافع است وقتی الدم مفید صغری عویله کل ازنی هر یک چهار درم که باید شادنج هر یک یک درم نصف  
 رب السوس دم الاغوین شاد بادیان هر یک دو درم اقراص سازند و سه درم ازوی بگیرند و مکند و کنگر بلعاب  
 سپید سحوق انجیر بخورند و دیگر اقراص که سینه و شش نفع دارند در ادویه حمیات و سهال که کوری شود و قیر و خطمی  
 که سینه و او را حجب سود دارد در طلا گفته شد **کلک** که فیروزیه سرفه و ضیق بلغمی نافع است در ادویه  
 که باید **لحوق** **پستان** سرفه و خشونت خلق را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند و طبع را  
 ملایم و نرم نماید **پستان** دو و سبت عدد موز منقی چهل درم فلوس خیار شنبه پانزده درم **پستان** موزیزاد شش درم  
 آب بوشانند تا بدو طول آید بماند و صاف کنند پس فلوس خیار شنبه در آن مالند باز صاف سازند و قند سبزه  
 اضافه کرده بقوام آید دیگر که سرفه گرم را مل کند و قوتیز را زایل است **پستان** صدوسی دانه عاب تجاه  
 موزیز منقی چهل دانه اندر سه درم آب بنزد تا سبک آید پس فلوس خیار شنبه سبت درم فایند صد درم در آن حل کنند  
 و صاف نمایند و صد درم میفویض اضافه کرده بقوام آید دیگر که قوتیز از سابقین بهترین است **لحوق** **پستان**  
 است و **حسبی** **لحوق** **السطح** نیز جهت سرفه و ضیق نبات نفع دارد و بومن الاشیاء التي یضیق بها  
**پستان** از اقله پاک کرده تجاه دانه عاب سبت دانه انجیر زرد یکم دانه موزیز منقی اصل السوس که  
 هر یک پانزده درم جوهر مشک و مضموض سنگی درم بهدانه پرسیا و شان کثیر ای سفید تخم خطمی هر یک یک درم تخم  
 هفت درم پنج از این سه درم انچه کوفتی است بگویند و در چار طول آب یا زیاده همه را غیر از کثیرا تر نمایند و بعد  
 یکشنبه روز تا بخش نرم بوشانند و بماند و صاف کنند و قند سپید نیم طول انداخته غلیظ سازند و کاسا یل ماند  
 زود تر شش گردد و متعفن شود **لحوق** **بادام** سرفه و خشونت خلق و نحوه را نافع است ضیق عویله  
 کثیرا رب السوس هر یک پنج درم قند سپید سبت درم مغز بادام مغز تخم که در هر یک سه درم کوفته بخیه بلعاب  
 و بر بون بادام پربازند و بسینه **لحوق** که سرفه خشک را نافع است و سینه را نرم کند رب السوس مغز بهدانه



ریشه بادوان یا شیرین لایق آینه صبح عربی بپایند صبح عربی تا آفتاب سید هر یک است درم  
 تخم که در مغز تخم خیارین بر یک ده درم طباشیر چار درم تخم خطی تخم خیزی بر یک ده درم ادویه که در نیتجه در حلاط  
 غلیظه القوام در روغن بادام بسیند **لعوق روان** جهت سرفه مزمن و نزلات و یک کردن سینه و شش که این شیرین  
 که در وی تخم انار داخل نباشد بر قدر که خواهند بگیرند و نیز تا قریب بقوام آید پس بر غلبه شیرین قند پیسیند  
 و اقوام کردند و فرو آورده صبح عربی کثیرا بر السوس بر یک تخم بر مقدار یک طل آب انار و غلیظه سازند و در وقت  
 آنگونه بدارند **لعوق خیار شیرین** جهت ذات الریه و ذات الحجاب و ترم کردن شکم و شکستن حرات مواد غلیظه  
 تیار شیرین چاه درم در آب گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیرا و صبح بادام بر یک تخم بر مقدار یک طل آب انار و غلیظه سازند  
 و نیز بادام ده درم و قند پیسید پانزده درم نرم کوفته و آنچه بختی است بختی در آن بسیند و روغن بادام سه درم  
 آینه زده درم تا پانزده درم بسیند **لعوق** که سهیل صفرا و بلغم است خصوصا از اجزای حلق و سینه و ریوی  
 خیار شیرین که در یک پانزده درم شیر خشک ده مثقال را و در صحنی تخم مثقال روغن بادام یک درم **لعوق** سازند و اگر  
 جهت تنقیه صفرا و بلغم قویتر خواهند نموده و ترید و غار لقون حسب حاجت بپذیرد **لعوق** در جهت ذات الحجاب  
 دوی و صفراوی و در سینه و سرفه و سل و نفث الدم و قی الدم و تبها و حارده گلشن پاک کرده صبح عربی بر یک  
 سه درم فلفل کثیرا آتشش سید بر یک ده درم گل محتوم طباشیر سید بر السوس بر یک چار درم زعفران تخم بر  
 باد و شتاب انگوری **لعوق** کنند **لعوق نبر الیخ** جهت نر که بر سینه ریزد نبر الیخ دوازده درم مغز جلیغوزه  
 شد درم مرصع یک درم حلاط برشته لقم کنند **لعوق** که در منع ریختن مواد نر که در قفسه سینه از مجاری است  
 و کمی است **بترایق الیخ** که نبر الیخ که نر بر یک سنی درم تخم کاهو است درم غشخاش سید چهل درم گل کاهو  
 تخم مور کشیند خشک بر یک ده درم اهل خود و سوس تخم بر خیارینده بپوشند و قند پیسید بر یک ده درم صاف  
 نموده بقوام آرند و گل سرخ و کشیند و بر السوس و صبح عربی و کثیرا در وقت هر یک پیچید نرم ساینده  
 در آن میزند شیرینی سه مثقال **لعوق نیتجه** جهت سرفه و قلع و رسی و صفراوی بسیار و نر است نیتجه ده درم  
 سوزن منقعی عناب بر یک است دانه پستان چهل دانه خیارینده بپوشاند و صفا سازند و قند پیسید غیر طل و  
 عمل خیار شیرین سنی درم روغن بادام سنی درم در آن نیتجه بقوام آرند و نیتجه سنی درم بار یک آتش اضافه نمایند  
 و از تخم مثقال تا بهفت مثقال بسیند **لعوق زرقار** که در سرفه که در نافع است و سینه شش که این شیرین

# در امراض شش سینه و حجب

علیه پاک کند زوایای بس رخ سوسن گوی بر یک بشد درم در سه طل آب چو شانه تا بسطه آید  
صاف کنند و با یک طل عمل صفت بقوام آرد و صفت اعراض نوشته که زوایای سوسن کوفته بخت سکنجین یا  
با گیسو برشته و اگر رخ سوسن حافز باشد شونیز عوض او کنند شربتی یکتیه دیگر قوتیر از اول است  
و در تفتیق و قطع مواد غلیظه سینه نافع زوایای سوسن فراسیون تخم بادیان بر یک که درم پسیاوشان  
بر یک ده درم سوسن حلیه بر یک دو درم موزین بنقی بازده درم انجیر زرد نیم ده عدد غیر از صحن حله را در اهرار  
آب که کفایت کند سینه در چون کنیم طل آب بماند بماند و صفت سازند و ما کنیم طل عمل بقوام آرد پس  
صحن در آن حل کنند **الحقوق** بر کتان بود و بسیار مزمن را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند  
و رنفت یاری دهد بزرگ بر این شش درم قودمانا ده درم کوفته بخت سوسن برشته و اگر بزرگ ته بخت  
بخت سوسن برشته همین عمل دارد و دیگر قوتیر از اول است کنگر بر این یک جزو کند نیم جزو قودمانا بر یک  
برای جزو کوفته بخت باد چندان عمل برشته شربتی صبح و شام یک کف **الحقوق** حب الرشاد که همین عمل دارد  
تخم تیره بزرگ ده درم طل سوسن چاردهم سوسن از یانه بر یک که درم حله بکوفته در در طل آب چو شانه تا طل  
آید صاف کنند و با یک طل عمل بقوام آرد و دیگر تخم تیره بزرگ ده درم شونیز چاردهم سوسن تخم بادیان یک  
دو درم زرد و در کنگر کمال بود و دشتی صفت بر یک که درم کوفته بخت با عمل برشته شربتی دو درم با گیسو  
عمل **الحقوق** حلیه غلاصوت را نافع بود و سینه را نرم کند و نفثه را ساکن گرداند حلیه نمر با و بر یک  
چاردهم کثیر اصل سوسن نمر چلو نره نشا صحن عربی بر یک دو درم کوفته بخت عمل با صلابه بقوام قودمانا برشته و اگر  
تخم کتان بر این بخارم اضافه سازند قوتیر بود دیگر که جهت ریه و سرفه خشک نافع است حلیه نمر بیدانه نفثه چو شربتی  
حکاف زبان خوش نشا آب و با عمل مناسب بقوام آرد و نمر تخم که در نمر چلو نره تخم از یانه صفت نرم کوفته اضافه  
نمایند و بخت کمال دارد با انجیر برشته **الحقوق** السوسن سرفه مزمن را نافع است و نفثه را از سینه دفع کند و رنفت  
یاری دهد بر سوسن کثیر از یانه نمر با و از یانه مساوی کوفته بخت عمل و روغن بادام برشته و در بعضی سینه  
بخت چنان نیز سینه است **الحقوق** السوسن ریه و سرفه مزمن را که با طوبت بود نافع است یا در بعضی سینه  
یا پودنه کوی یا بر سنف بخار زرد بتر عمل کند **الحقوق** کرب سرفه و بخت الصوت را نافع است و سینه را

در امراض شش سینه و حجب  
در امراض شش سینه و حجب  
در امراض شش سینه و حجب





# در ارض شش سینه و جگر

مطبوخ خیار شیرین جهت سردی و خشونت سینه و زکام ناف است و شکم نرم میکند و اگر این را با قرحی که  
 قات که شست کار برند سرفه را نفی کند و هر چای که در اینجا نیز ایافه عافیت دانه پستان شئی دانه موثر  
 ده درم بنفشه چار درم انجیر زده عدد اصل السوس نقشه بر سیا و خان بر یک بخورم در سینه رطل آب بنفشه تا رطل  
 و باله و صفت سازند پس آب خیار شیرین هفت درم ترنجبین ده درم دانه پستان و صفت کرده قدر جدا نوشند و نگاه  
 جهت زکام سینه بود بر سیا و خان مخدوف سازند مطبوخ که جهت تنقیه سینه و تسکین سرفه و تنفیذ آید و رطل  
 زکام بنایت ثانی است بر روز نوشند با ما بنفشه عافیت دانه پستان است دانه انجیر و درم چار و سیا و خان موثر  
 منقعه و تخم خطی بر یک ده درم اصل السوس بهانه اسپین بنفشه بر یک بخورم در سینه رطل آب بچوشانند تا رطل بماند  
 صاف سازند و ساقه اوقیه از آن نبوشند مطبوخ که ماده سینه و ریه را نفی دهد عافیت دانه پستان شئی دانه  
 موثر منقعه است دانه اصل السوس شش خنجره بر یک بنفشه بخورم بر سیا و خان پوست تخم خطی بر یک ده درم  
 کتان چار درم تخم و نقشه مخصوص کنگر بر یک ده درم بطریق معلوم بنفشه و درم چار درم باده درم گلشنه سگری بر بند مطبوخ که  
 صمد پاک کند و در رطل انفع ده موثر منقعه شئی دانه عافیت انجیر زده بر یک ده عدد پستان شئی دانه کا و زان چار درم  
 بنفشه گلشنه فلوس خیار شیرین بر یک ده درم رازیانه تربید سمید بر یک ده درم غاریقون یک درم بطریق معلوم بنفشه و  
 غاریقون را با سکر مقوم بر بنفشه درین مطبوخ حل کنند و قدر قوت بدهند مطبوخ که سلول را دانه جهت تسکین سینه  
 بدن اوقیه و بنفشه هفت درم موثر منقعه است درم عافیت دانه در دو کاب بنفشه تا که ثلث  
 بماند صاف سازند و ترنجبین شئی درم و فلوس خیار شیرین هفت درم حل کنند و صفت نمایند و باز بچوشانند  
 تا صدم بماند و قدر حاجت نبوشند مطبوخ که سلول را عافیت حاجت بدان تلخیص کنند آب خیار شیرین بخورم  
 بنفشه ده درم موثر منقعه است درم عافیت دانه پستان شئی دانه جله را در چار رطل آب بنفشه تا که رطل بماند صاف سازند  
 و قند سپید رطل روغن بادام شیرین ثلث رطل آیزند و بنفشه تا که قریب بالنظر در سینه بنفشه ثلث رطل کوته بنفشه  
 در آن اندازند و حرکت دهند و قدر قوت بخورند مطبوخ زوقا جهت رو ضیق نفس و سرفه نافه است عافیت دانه  
 بر یک جهت دانه موثر منقعه انجیر زده بر یک ده عدد اصل السوس چار درم بر سیا و خان سکه درم تخم خطی تخم جازی زوقا  
 و بنفشه سوسن چار بر یک ده درم در چار رطل آب بچوشانند تا که رطل بماند صفت نمایند و در روز شئی متقال  
 با بنفشه مر یا با لوق خشنک شش یا سجون نه یا صافه روغن بادام نبوشند مطبوخ که

بجاری

# در امراض شش و سینه و حجب ۱۳۷

جبهه سر و خشک که باقیهای حرارت بود نافع غنای سیستان بر یک ده در نیم خطی تخم خبازی کل سخت بر یک  
 سه درم تخم بادیان یک درم کل نیوفرت عدد سیاه و شان خرت طیفه قرص درم اصل السوس ششقال الطریق معلوم  
 جو شرب بنده و قند سپید پانزده درم کل کرده بدین همچون برادر و آنرا همچون کوبیده و نیز گزیده و قند و سرفه  
 بلغمی نافع است و بر خراج خلط غلیظ و مده سینه بکشد قاتی زراوند و مرجم قردمانا دار فلفل گرسنه تخم منفذان  
 شرباد تلخ و خمره بر یک بخیرم رب السوس سیاه و شان زرقا و الیس سیاه و شان بر یک ده درم  
 سه شقال بلغم زرقا و این نسخ را سحر قندی چنین نوشته رب السوس زرقا و الیس سیاه و شان بر یک ده درم  
 ایرسانخ و خمره قردمانا فلفل زراوند و مرجم بادام تلخ بر یک بخیرم عمل در چند شربتی ششقال با طیفه زرقا و الیس  
 معجون السعال جهت سرفه که سبب آن رطوبت باطن نافع است و نیز خمره که درم سرفه سینه بخیرم  
 بادام تلخ بزرگ بر یک ده درم قند سپیدی درم تخم سیاه و شان زرقا و الیس شربتی ششقال گردان چون سنبلیله  
 سرفه و در سینه و در معده و جگر نافع است و اولی بر اندک و از صافی کند و نیز شربتی یا شش است و بخیرم سنبلیله  
 سیکندر و در شش بر یک یک درم قصبه الزریه فلفل اوخر عک الکلب مقل بر یک دو درم و نیم مرچا درم  
 اوخر حل که در شست حل کنند و اوخر که فشتی است بگویند و نیز در جگر با عمل مصطفی یا شش شربتی یک درم  
 بشرب زرقا و در سینه و سرفه یا آب گرم در در معده و جگر و این نسخ را سحر قندی چنین نوشته و نیز است چار  
 درم و خمره آن سنبلیله و در چینی قصبه الزریه فلفل اوخر عک الکلب بر یک دو درم و نیم مرچا درم  
 عمل قدر حاجت معجونیکه بر یک یک درم اصل السوس هفت درم ایرسانخ درم با عمل شربت معجون که سرفه  
 و طبع نافع است و طبع را نرم کند و مع ذلک معده را قوت دهد و نیز سینه مصطفی سینه درم تربید سپید چاک است  
 درم قند مقوم سنج استا شربتی جهت مداومت که درم و جهت استقراغ ده درم یا دوازده درم معجون بر یک جبهه  
 ضیق نفس که کثیره فاقده نافع است و در براح و سیر و وجع خلق مفید و خمرج حبالبقر تربید و صوف که جزو ملک کالی  
 آطیفه معجونیکه بر یک یک درم قند سپید بر آب جبهه شربتی چار درم آب بنور چون قیاد الملک جهت سرفه که سینه و در  
 سینه و ضیق نفس نافع است و بر مفصل و در سینه و تها که برایش زوده و یا یکی چشم و او را غلیظ سینه و در  
 شش و استمال کند خطا تا در سینه و سرفه و در دمانا و شیر کما فیقول تخم سنبلیله سنبلیله سنبلیله  
 بر یک ششقال مرجم قردمانا فلفل سپید و خمر سنبلیله سنبلیله سنبلیله سنبلیله سنبلیله سنبلیله سنبلیله سنبلیله

کلی نار دین حسب بلبان بر یک سینه شقال قرقه شقال سلیخه شانزده شقال عصا غافنده تخم جنه قرقه  
 صمغ بادام بر یک چار درم قیونیه نیم المیج سپید بر یک شش شقال قند سپید چار شقال انچه حل کرد نیست  
 در شملت حل کنند و انچه کو قندی است بگویند و آن مخزوج سازند و عسل بخوان نمایند و در قانون مرقوم است که  
 اگر معجون قباد الملک را قبل از شش ماه استعمال کنند قتل کند بخوبی که نافع است بر سعال را که محتاج بود  
 خلط غلیظ نماید و یا خرقه سینه بود و نباشد باد لیل بسیار بسیار و شای خرقه سینه یک نه درم مغز بادام  
 حبثیان نه آوند بر یک پیچدرم ایسار سه درم پوست تخم کبر که سه تخم کرس با دیان بر یک دو درم عسل صندل  
 و کجا ریزند مر با کبر که سینه و شش شانزده نافع است که تازه بخراشد و مغز آن برون اندازند و باره باره  
 کنند و در آب عسل اندازند و بخوشانند تا بقوام آید مر با کبر که جهت تصفیه صفت و تقویه سینه و ریه  
 و سرفه و تقویت باه نافع است نزوک کلان با میان آن نه خسته و پوست خراشیده ریزه ریزه کنند در آب عسل بخورند  
 تا ماهر شود و بیهوده بیرون آرند و در عسل قطعه دهند و یک جوش داده و فرارند و پس از چهل روز بکار بند و اگر خود قوی  
 و در آب عسل در جلیل و سیل و در بناده و کباب بر یک نیم شقال باز او بر صد شقال او اضافه نمایند جهت تقویت  
 معده و جگر تر متفید آید و اگر قدری شک و در غده آن نیز ضم کنند مرغوب تر شود مر با بر نغشته یعنی خنجر  
 شمشیر جهت تقویت سینه و خلق و سرفه که مفرط طبع مانع و آلات تنفس تنهار گم و حرقة بول و زلال  
 نافع است طبع گرم سینه لیکن مرغی معده و سینه و شمشیر است نغشته تازه از اقماع و ساق پاک کرده یا مثل آن  
 شکر که بیده خنجر در آفتاب بگذارند و بر روز بریم زنده اگر شکر کمی کنند دیگر اضافه نمایند قدری و اگر نغشته تازه  
 نود نغشته خشک و طبع نغشته یک شکر نغشته کین یا مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب بگذارند شری و شقال تا  
 ده شقال مر با کبر کل یعنی گلشنه ترکیه بیش معرفت است و شکری وی که تازه بود دوام تناول اوصی با آن  
 سل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی و در شرب زود فایده نفع تراک کنند مر با کبر ایام جهت سرفه و شش  
 سینه نافع است بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذارند و کعبه چهار روز عسل تازه نند  
 و جوش داده بر آن پیچدرم معرب زنی پنجه فارسی است و لعلی عقیده العنب نامند و آن آب  
 انگور است که در طبع زیاد از دلت بسوزد و غلیظ گردد جهت سینه و شش نافع است و مرکب بادام و عسل  
 و کرفس آید و حصه اما اگر راود و خوردن مولا صفا و مصالح دی آب پیوه که سوزد و در بحث باه مفضل باید



که در دل دریا بدویض کشته می شود پس غشی افتد و لعاب بسیار از دهن آید و او ایگه نقشه القلب را سود  
دارد از اندامی لطیف و خفیه الگوس بود بخورند و یا صلاح خون کشته و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او  
نماید و اگر زرد باعث بود تیره تر شود فرماید نشان این علت آنست که در بعضی نیدار و کدل او را میباشند  
شدت الیم هموش افتد و باز فراموش چیه ضعف سببی و ایگه قذرت القلب نافع است چون سبب این علت  
خون بیشیا یا صفرا تنقیه بقصد و اسهال واجب است و جهت تعدیل مزاج بادویه اندامی مصلی ملازم بودی نشان این  
آنست که دل لطیف و از کثرت طیش خیا نماید که از سینه بیرون می افتد و کجبل ن یاده موجب تغییر در خون گردد  
کند و ایگه اختواء الطویه علی القلب را نصفه دهی آنست که دل چنان نماید که گویا در آب غرق است و مع ملک  
بحرکت اختلاجی همکند ایا رجات کبار دهند و یا منت فرماید و گل سرخ و سنبل و زعفران با آب بنج و پیوسته  
ضماد نماید و غضب آورند که جهت تسخین و تحلیل رطوبات دل موثرترین جزای غضب است و اگر حفاف و رطوبت  
افزاده باشد قیر طیارا ملینه بر سینه مالند و و ایگه خب القلب را نافع است چون ای از مراد مکن الوقوف است  
حب ماده استقرغ باید تا کشیدگی و تمدد دفع شود قایده سود مزاج که بدل عارض میشود گاه بهر که مرضی دیگر  
مسکرم گردد عند افراط خون خفقان و غشی و جز آن کند که کرده و تریا نیز آنها در ذیل ادویه مکره مرقوم شود و و ایگه  
طبییدن دل یعنی خفقان را و جمیع بیارها را چون غشی و اشال آن نفع تمام دارد و با لویا و بسلان عرق که  
این سه سبت با خوانند سودمند است ضد دل سپید و رفلعل و اند خطای دارا بکر نکر که کیه نکند بلبل بسلا الیم  
تشریک طینی رخ اندر یار نیست این بد الاخی خود کاکلوی جبر کاکلوی کنکول با برنگ لاصنی بد که غلب ناکلیس  
دیو دار میدها میترج مزاج اس مویتر جافض مجید بد را جرک پهاک دمنیه چا و پاره بکر بولی زیره  
موتبه تالیسپتر برنگ نیز با لاکیر سار یعنی مغز جوب کبر تخم کچ باری کده جوانه حله بر برگه نخته در  
شیره بانه و شیره ترخ سبب بر تسقید هزد چون خشک شود دایره مینات آمیزند و حمل را باشد بشیر  
و روز اول دو ماشه بدین و سر روزیم ماشه افزاید تا بد ماشه برسد و از منجات پرنیزند و و ایگه خفقان  
موجب است که از زبان مهندرم که باب مراد یا ناسفته ایشیم خام شب یانی رمان بر یک سه دم گل انشی کشین  
لشک بریان بر یک نیم گرم تخم فرنجیک سعد طباشیر بر یک دودرم کافور نیم گرم کوفته نخته بر صج دودرم باد و نخته  
شربت مرقوم قند سپید نیم گرم و و ارامک حل و دوا را ایگه کایز که نیز ضعف دل و خفقان

[illegible]



عمد خرفه بر یک پیچیدم کثیر البه مروارید صندل سپید بر شیم مقرض بر یک درم مشک یک درم امه مقشر  
 به قدم درم دایمی یک درم زعفران نیم درم قند و چند شربتی تا در درم دو از المسک مقدر لولور ناسفته  
 مرجان کبریا درونج ابریشم مقرض زرنبا و همین بر یک درم قرفض شده سنبل الطیب با لباسانج دایمی  
 مصططک طباشیر سپید صندلین بر یک نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک اصل نیم درم بانثیره نبات و گل لبرشند  
 سفوف طباشیر گل گرم را سودا و روغن گل سرخ طباشیر بر یک درم کشنیز شک دو درم کبریا است جو مروارید  
 بر یک نیم درم کافور دانگی شربتی دو درم با سنجبین سفوف حلی فوفیکه خفقاں گرم و انفعده گل کاوزان نبات  
 بر یک شست درم گل ارمنی چار درم کوفته بخت شربتی تا پیچیدم درم کبریا حبه خفقاں بسیار گرم گل ارمنی کشنیز بر یک  
 چار درم طباشیر کبریا بر یک دو درم کافور دو دانگ شربتی سه درم بادون گل و کبریا حبه غشی خوش که بی پود کبریا  
 مروارید طباشیر گل سرخ بر یک سه درم چار درم قرفض شک کاوزان بر یک شند درم بادون پیچیدم کشنیز بران دو درم  
 قرفض یک درم شربتی کیتقال با یک کبریا حبه خفقاں شربتی کبریا شب یانی بران بر یک سه درم زرنبا و زرد  
 زرنبا درونج بر یک نیم درم مروارید یک درم قند سپید شست درم شربتی سه درم با طبع آسنین یا عرق کاوزان  
 مانند آن سفوف مروارید که حبه صوف دل و خفقاں و سوز مزاج حار غالب دل نافع است و از آنکه  
 خوش میکند معده و دل و جگر و جمیع اعضا را باطنه را قوت دهد و سفوف مروارید که در ادویه مر قرفشده  
 قریب باین است پوست بلید کالبی ابله سیاه کاوزان بر یک سه درم همین سرخ همین سپید درونج عراقی مقطر  
 تخم زحان بادونج و مصططک زرد درم بر یک پیچیدم چار درم منحل حبه لاجورد مغسول عقیق سرخ سوخته کزبره شام  
 مروارید ناسفته ابریشم خام سوخته اسطوخودوس عود بندی بر یک سه درم ورق طلا و ورق نقره بر یک کیتقال قند  
 سپید ابریشم شربتی کیتقال حرق کاوزان یا شربتی کافور صندل در ارقوت دهد و خفقاں گرم و صوف در ارقوت  
 و جهت تقویت جگر و معده و دفع اسهال مفید صندل سپید خوشبو شست شمعان سوخته زده با لطف یکوب خندید بر طر  
 گلارنج نمایند و شبانوز پس گلاب مذکوره صندل کرده بتانند و صندل مرور را در آب خالص شیرین بخوشانند تا قوت  
 صندل مکافهه بر آید آب بقدر مناسب باند پس این آب شسته کرده با گلاب مرور مصطفی آمیزند و قند سپید  
 در و طبل یا کعبه بواجفت ذایقه حل کرده قوام آرند و بهترین صندل سپید است که با ل زردی بود و برین  
 نماید سر اصل پس که با وجود منافع مسطور قرض اسهال خاصه که مود بود نفع کثیر دارد و صندل مسطور صندل

# در امراض قلب

۱۴۰

الکون بر یک نده متقال سوانی زده با جو کوب ساخته در کطل گلاب دو شنبلیله و ترنایند و لجه بر ترنایند و صندل و آب  
جوشانیده و آب صاف آنرا با گلاب صاف ضم نموده باد و در کطل قند سید بقیه تمام آرند و قریب با تمام قوام آبی که یک  
اوقیه اندازد و ترش در آن تر کرده باشند ضا نموده بضاف سازند و در آب نماید شراب صندل ترش  
مسمی شراب صندل میگویند که در کین بوش دل و معده و جگر نافع است و جهت خفقان غشی و محرقة و وق  
مفید صندل سید و صوف سنی دم سوانی کرده در خطی کنند و اندر نیم کطل سکر نیم کطل گلاب ترنایند یکینا زده  
لیکلی کطل آب شیرین مضام ساخته خوش دهند تا که چهارم حمله یعنی یک کطل بماند ضا سازند و آب بار و آب ترنایند  
بر یک نیم کطل ضم نمایند و با سید کطل قند سید بر آتش نرم بقوام آرند و بچنانکه در کطل سید و صندل سید  
کوفه بچیند بر یک دو درم کافور یا چینی متقال بفرایند و اگر قدری زعفران هم کنند بهتر است تا موصول اثر  
کافور بدل شود شربتی ده درم باشیخ تم تخارین خرقه هر گاه قطع اسهال قطع خون تر بطول باشد آب ترنایند  
و آب انار از آن مطبوخ سازند و صندل سرخ بصندل سیدینا صفه ضم نمایند و حسن آنکه عوض سکر آب بند شک  
آب انار انداختند و باشیخ خرقه بریان بدن شرابیکه تشنگی و حرارت دل باشد و خفقان گرم انفعاده آنرا  
آب ترشی ترنج آب غوره آب کور ترش آب ترنایند جمله سادی بگرد و بر بریمه اخرا قند سید میزند و بقوام آرند و با  
سید بیدند شراب گاو زبان بچیند قوت دل نافع تر شرب است و امراض قلب را که میت رکبت معده  
بود یا بدون آن نفع کثیر دارد و معقوی جمع اعضاست و اختلاف اخرا نظر تقبض طبیعت و لبس آن و نظیر آنکه  
سرفه است یا بد حرارت بکلام مرتبه است مرقوم شده و از خمر تا مولف است گل گاو زبان بر یک درم گل سرخ  
صندل سید بر یک نیم درم گلاب یک کطل سید شک نیم کطل آب دو کطل ادویه را در آب عرقیات ترنایند یکینا زده  
بچیند تا ثلث بر یک صاف کنند و آب مرق کاسنی نیم کطل و آب انار نیم کطل ضم نمایند و باد و در کطل قند سید بقوام  
آرند پس آب شنبلیله یک درم مرادینا سفته یا قوت سرخ لب که با طباشیر بر یک یکیم درم و در قی طلاء و نقره بر یک نیم درم  
مخلوط سازند و آبی که حرارت در مزاج قوی بود کافور یا چینی یک درم زعفران نیم درم بفرایند و با عرق نیلوفر بچیند و اگر سرفه  
نمود آب ترنج یا پانچ یا آب انار از آن آب ترنایند یا آب ترش یک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام مخرج نمایند  
در عات قبض شکم نرمی آن درین حرصات مرعید اند و ای که تلین بیشتر مطلوب بود ترنجبین صاف بجای قند  
نمایند و دیگر تصرفات بر اطلب حانا است آنچه اصل دارد و عمل آرد و دوسوی دیگر از شربت گاو زبان

## در امراض قلب

که بدل نیز نافع است در ادویه سرگشت و یکساخته جلیل القدر در معده باید شراب بادرنخویه دل را  
 قوت دهد و خوش بود و بر افروخته کند تخم بادرنخویه کاسنی تخم قرنجشک بر یک ببت درم کاو زبان شش درم برگ  
 بادرنخویه یا نرزه درم اصل السوس درم تخم بادیان بسفاج بر یک هفت درم گلاب شش حبه جله در او آب سیب شیرین و حبه  
 حمله در ادویه در گلاب آب سیب تر نموده خوش دهند تا نیم صبح بماند پس بماند و صفت سازند و قند سپید  
 حاجت مضاعف ساخته لقوام آرند و اگر از این دو اسکیبجین سازند روست و نسخ دیگر سهیل الوجود در شراب ادویه  
 سرگشت شراب که جهت سفوف دل جگر معده نافع است و به تعدیل مزاج دل مفید عصاره کاو زبان و صفت  
 کاسنی بر یک نیم طل عصاره سیب دو طل گلاب شش طل قند سپید یکم طل مطبوخ سازند بتدریج تا لقوام آید شراب  
 که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و بادی تصرف مناسب بحجم امراض می شود عصاره بادرنخویه یک عصاره کاو زبان  
 برابر و اگر مزاج معتدل بود و نه و اینجا که حرارت غالب بود عصاره کاو زبان دو حصه کنند و اگر سردت زیاد بود  
 عصاره بادرنخویه مضاعف سازند و چون که بود برابر این هر دو گلاب آمیزند و با شربت سیب بقوام آرند و اگر  
 بادرنخویه کاو زبان تریم نرسد خشک اینها در گلاب بپوشانند تا قوت آنها در گلاب باید پیش شربت نرزه  
 شراب نارنج جهت تقویت دل و معده نافع است قند سپید هر قدر که خواهند بکنند و بجای آب عرق کاو زبان  
 انداخته جوش دهند و کف بر دارند و بقوام غلیظ آرند پس آب ترشاده ترنج چهار اوقیه فی یکطل قند در گلاب حل کرده  
 یا نرزه و در آن شراب مفعول که وجع دل را نفع دارد و مصلح انجره سوداویست ابریشم خام زرد  
 براق منظر خوارزمی کاو زبان شای بر و احد یک اوقیه از در شمع و مصلح مقاصری بهمنین در و نرزه و نرزه  
 عراقی تخم بیکان تخم بادرنخویه بر یک درم خود سندی یک مثقال که بره شامی چار درم انجره کوفتی است جو کوب  
 و در چهار طل آب تر نمایند گشت با نرزه و آب شش نرم جوشانند تا که نصف بماند و بماند و صفت سازند و قند سپید و  
 طل آینه بقوام آرند و در آخر طلخ سیب ب به درج محاض بر یک نیم طل و کب و زبان دو اوقیه مضاعف است  
 قوام بخور ساند و در طری مزج یا حینی که باطن آن بقیر اطمینان مشک که در درم گلاب کرده مسوج نموده باشند  
 بگذارند و گاهی جهت تقویت عمل ورق طلا و ورق لقره بر یک عدد و لا جورد و جوارزمی مغسول در و در این است  
 بر یک که مثقال زعفران نصف مثقال می افزایند شراب ترنج جهت خفقال گرم و امراض حاره  
 نهایت محرب است ترشی ترنج را که در در آب بپوشانند تا اثر ترشی در جرم آن بماند پس مثقال بر یک

در امراض قلب

128

در امر اصل قلب  
۱۲۲  
عدد ترجیح بقدر و پنج مثقال قند اضافه نمایند و بقوام آورند شربت برگ ترنج بلبل و با جبهه ضعف دل  
و خفقان و ضعف معده نبات نافع است برگ ترنج که با سی برگ درخت بالنگ است پنجاه عدد در شربت کشته  
صاف یا در جوی قند شش قط که قسطی صد و پنجاه مثقال است هفت روز بخورند صاف نموده با جبهه پنجاه  
مثقال عمل کنند بقوام آورند و بعضی از پوست ترنج بلبل و بعضی یک یک اصل پوست ترنج  
در دو دست و پنجاه مثقال آب خیسانده بخورند تا به ثلث رسد پس صاف نموده با سی قط عمل بقوام می آورند و در شربت  
آب که در دل و جگر معده راقوت دهد و خفقان و غشی و توحش زایل کند و دل را قوی تمام آورد و شکم ببرد و  
از شش خم پنجاه دم یکسان روز در آبی که طلاء و نقره مکرر کرده در سرد نموده باشند بخورند و صاف کنند  
پس گاوزبان و زنجبیل گلبرخ سبیل هشتاد و یک دو درم در گلاب جوشانیده و صاف کرده مثقال سکنجبین  
و نبات سپید قدر چنانچه بخواهد بقوام آورند و در روز ناسفته و کبر با و شب بر یک دو درم گلاب صلا یه کرده و صندل سید  
درم و غیره شنب درم و مشک انگلی با یک ساخته منضم سازند و درم آمیزند شربتی دو مثقال با عرق بید مشک  
و گاوزبان و گلاب و اگر حرارت در مزاج غالب باشد زنجبیل و آتش و سبیل مطروح سازند و قوی که در مزاج  
سست و قوی را اول است از شش صد مثقال طباشیر مر و از بیدریک که مثقال که با سه گلبرخ صندل سپید و یک مثقال  
غیر شنب دو درم مشک یک درم سیب رب به یک پنجاه درم قند شنبی درم عرق گاوزبان باشد و مثقال  
گل و بیدریک بقدر حاجت شربت سازند چنانچه گذشت قوی که کجه تقویت دل اعضا بریس و معده و ام  
بالجود و توحش و هموم نبات موثر است و اگر آنرا بر جویاق و دراز از خفقان مواد سودا و بیه مفید از شش حرم  
سیصد مثقال را که بعد از عرق گاوزبان و عرق بیدریک و عرق شنب و گلاب یک شش صد مثقال است  
و آب سبیل شیرین آب و شیرین آب اما شیرین آب بشیرین که بر یک دست مثقال بود تر کنند و با جبهه پنجاه  
درم صندل جوشانید و سبیل چند و آب سبیل و غیره هر یک یک مثقال سنی قند و نخل خود سازند و بیدریک یک مثقال  
و نیم و اجینی سه مثقال همه را که بیده در پارچه بسته در آن اندازند و بعد از آن که آبها برنج سرد از شش او بیه را خسته  
اصاف کرده شش صد مثقال قند سپید و دو دست مثقال عمل بقوام آورند و غیره شنب و عرق طلا هر یک یک مثقال  
و نقره سه مثقال مشک نیم مثقال در آن حل کنند و اگر قویتر خوانند مصطکی زعفران و زنجبیل و قند و سبیل صندل در  
هر یک نیم مثقال کوفته و خسته و صاف نمایند و بعضی قدر از برادر دو دست مثقال عمل را سیصد مثقال میکنند

وزیر خزانہ

در امراض قلب

در عفران که جوشانند بلکه بعد از قیام در محل میکنند و این است چند عفران از خوشیدین صیغف الا شری شود  
و بدانند که اگر آب شربه نافع بدل در او دین سر گفته شد و ایضا در او دین معده و جگر و حمایت نیز گفته آید  
ان شاء الله تعالی ضما و یکدیگر می دل را نافع است صندل در کلاب بایند و قدری کافور نیز در ضما کنند  
و دل ضما و یکدیگر سور مزاج سرد را مفید است سبیل سعد دار چینی قرض کلنج کوفه بخند آب مزاج خوش و آب  
شاه سپهر و آب بادرنجوبه سرشته ضما کنند ضما و یکدیگر سور مزاج خشک قلب ففعدار و موم پیداندر و روغن فف  
و روغن کدو بکدازند و در آنکس نیز تر و آب کدو بکدازند و در آنکس نیز تر و آب کدو بکدازند و در آنکس نیز تر و آب کدو بکدازند  
ضما و یکدیگر خفان سر را زایل کند قسط سبیل سعد دار چینی سک کوفه بخند آب مزاج خوش و آب  
حل و سینه نهند قرض و ارید دل و دماغ را قوت دهد و خفان گرم و یرقان را نافع آید کلسرین در دم  
طبا شیر مردار یا سفته ب صندل سپید یک یک درم خرم خیارین معترجم کدو یک یک درم خرم خرم  
ز عفران نیم درم کوفه بخند لباب اسفند سرشته اقراص از شرابی کشتن با سبیل خفان خشک  
دل معده و جگر بار در قوت دهد و خفان غشی و او جان معده را که سبیل عدت باشد سود دهد مصطک  
قرنفل دار چینی خود سبیل سک جوز بوا کدو بیل پوست ترنج قاطره یک قاطره انگلی کوفه بخند آب مزاج  
شرشته اقراص از شرابی کشتن با سبیل خفان غشی و او جان معده را که سبیل عدت باشد سود دهد مصطک  
نافع است و تب لا مفید طبا شیر سپید خرم خیارین معترجم کدو یک یک درم خرم خرم  
قدری و بهترین ففعدار کدو دین هر دو صندل کفالت بود کافور یک طبع کدو کوفه بخند آب مزاج سرشته اقراص از شرابی  
و سر در و شقال بابیب بر بند و چون در خربا تریشها غذا سازند و سبیل سکری میداده باشند قرض کافور که بهتر  
خفان قرض و قرض و طش نافع است کلسرین شدرم طبا شیرین عربی کدو یک یک درم خرم خرم  
اصل السوس بر یک هشت درم شاتر سک درم زعفران یک درم کافور نیم درم لباب اسفند سرشته اقراص از شرابی کدو یک یک درم  
استعمال کنند و قرض کافور تا در او دین حیایا بیدار شود و خفان ابد را نافع است و چون منجرت جهت قوت دل مفید و این در دم  
منجات قوی دل در او دین گفته شده و ففعدار یکدیگر بایند مصطک در قوت دهد و خفان غشی و او جان معده را که سبیل عدت باشد سود دهد مصطک  
نیشا مردار یا سفته و جوز بوا کدو دین هر دو صندل کفالت بود کافور یک طبع کدو کوفه بخند آب مزاج سرشته اقراص از شرابی  
در شدرم نافع اندکی زنده خرم خرم کدو یک یک درم خرم خرم کدو یک یک درم خرم خرم کدو یک یک درم خرم خرم







# در امر شرب قلب

۱۴۶

در این عمل و طب که باب سبب و کلاب و متب واده باشند و لقوام عمل رسیده باشد که طریقی که نرود و در  
 بدین سبب شربتی شغالی نام و شغال مفرح که احراز اول است قرقه قرقن در چینی سبب الطیب فرخنگ در پنج  
 یک ده درم زرباد کبابه قاطر یک پندرم نادر شک نمودندی اشته بندی سافج بندی بریک ده درم زعفران  
 مصطک غبر اشهب بریک کیشغال مشک نصف شغال ورق زربیع شغال آنکه در آب مویز سرخ تر کرده باشد  
 شک ساخته بازده درم ادویه یا یک کرده عمل بلبله مربی بشنند شربتی شغالی نام و درم مفرح یا قوی  
 یا درم تخم شمشاد سید و بشیر گلشنی بریک ده درم مغز تخم خیارین مغز تخم خیارین مغز تخم خیزه کشنیر عطا  
 زرشک کل ازنی شیر آنکه گاو زبان بریک پندرم کافور ورق قرقه فرخنگ نمودندی بریک شغالی صندل سپید مرادید  
 ناسفته بد که با بریک ده درم بادنجوبه همجنین درونج البرشیم خام پوست برون پسته بریک ده درم یا قوت سرخ بلج  
 شغال زعفران پندرم کوفته بیه بر آب سبب بشنند شربتی شغالی مفرح کبیر از تالیف شیخ المرئیس  
 است و وی گفته که من این را بکلک و امر داده ام و منافعی بسیار ظهور آمده خاصه در خفقان و ضعف دل و کس  
 و تو حش و ککرا امراض مزمنه که هیچ تدبیر انتفاع نمی یافت باین و انتفع شده و اندر علل دماغ و معده و کک  
 و سبب و قوی و اوجاع معاصر و حیات عقیقه نفع کثیر یاری شهود شده بزده های یا قوت خاصه که سرخ  
 باشد جرمش بمقیق بریک کیشغال ورق زر دودانگ ورق نقوه دانگی غاریقون انقیون فلفل زنجبیل قرقن  
 مرزنجوش بریک کینیم شغال و یکینیم دانگ جزامتی حجر لاجورد بلع فلفل زرباد عاچ درونج بهر گاو زبان بریک کیشغال  
 و یکد انک خار دین فلیطی حماما و سافج بندی داوچینی صخره حاشا زده گون بریک ده ریح از شغالی و س  
 بلج از دانگی مشکط اشبع فطر اسالین لمون حجر البهوتیم کرفس مرکب زعفران فلفل سپید بریک نیم شغال و  
 نیم دانگ بلر آنکه که جوار در ورقه را مجموعه بکند و قرار دهند و از غاریقون تا مرزنجوش یک نصف جز و از جوار  
 تا گاو زبان بریک ثلث جز و از زار دین تا کمون بریک بلع جز و از مشکط اشبع تا فلفل سپید بریک سس جز و  
 همین حساب اوزان داشته شود و با بسیار صلا کنند و ورق نقوه و زرباد نیز در جوار دانه اخته با شرب صلا بلع نماید  
 و دیگر ادویه یا بریک ساخته در عمل بلبله یعنی عملی که بلبله دروی مربی کرده باشند بشنند مفرح سو سنبیری  
 از حکمای فرس مفرح و مقوی و مسادی است احباد او بارواح امر و نافع است مطلقا امر جوار در وقت عاچ  
 میکند قوی ساقطه را و ارواح را که نقصان یافته باشد برضی یا مسهل یا سم یا غیر اینها و جهت خفقان و غش و اشتغال

# در امر اخص قلب

۱۴۷

ویرقان در سودنهم و بر انگشتن پاه میفند و کان میکند و در فقرش مفاسل را و معتدل است و گویند گرم است  
در اول نشانیافته اند در وی ضرر چیزی نرساند و در پنج بهمن پنج و سپید باد و رنجویه بر یک دهه شقال فریختن ش  
شقال و چ عود قماری بر یک پختشالی نفعی خشک سوسن و ارصنی کفنه معشر جوز و اوراق نقره که بر باز عفران  
بر یک دهه شقال بسیار با قوت بر یک کشتال ادویه را سخی لیخ کنند و غیره نقره و که با بایا قوت بمزند و گلاب  
و عرق بید شکار آب سیب و آب مرزنجوش و آب گاوزبان که بر یک شانزده شقال بود بخپانند و در بار یک شب در  
زمستان دو شب پیش گل گرفته دو بیت و پنجاه شقال بگیرند و پنجه دی شیر تازه آمیخته هر دو را بخورند تا که  
شیر جذب شود و غسل بماند و بعد روغن بنفشه با دام است و پختشال در عسل مکرر آفریند و بخورند تا که  
منعقد گردد پس از آن سرش فرو آرند و ادویه که در عرقها منعقد اند مخرج کنند و باز بر پیش گذارند و از آنکه  
بخورند و یک شب در پاتیل بگذارند و فرو نظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر پیش نرمی گذارند تا بخورش  
نیاید و بخار تحلیل یابد و نگاه که با بایا قوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیکه گفته فرموده که پانزده اگر معده  
باشد و شقال و اگر حیوانی باشد دوازده قیراط و گلاب حله کرده تصفیه نمایند که گرم او در شال و کیف برابر  
میکند یا کمین فر با دو دستک حس صحت او را که قدرش برش تاد و شقال است و قوتش تا ببال باقی است جهت  
حفظ صحت ناشتا تناول نمایند و جهت قوت باه شب جهت عموم آب را زیاده و جهت خفقان با عرق گاوزبان  
سهل الوجود جهت رفع خفقان و غشه و مقوطوی صدراع فرس چکاو و حش و تها و غشی نافه است و در شیخ  
سرور و ترکیه بسیار است و خون را صافی کند و کسل و ملالت را زایل می گرداند و قوتش تا یک ان با قوت شیرین  
او یک و قه آب شیرین ده رطل بگیرند و آب تر یا نه یا طلا و نقره تافته هر قدر که مسیر آید در آن سر کنند پس قنصل و  
بسیار و فستق و قاقه که با و صندل شیخ بر یک هفت شقال کوفته در خرقه لینه و آب شیم خام سنی درم در آب مکرر  
کنند تا ده روز بماند پس بخورند تا لعش بماند پس صاف نموده با شل و قند سپید مثل او آب سیب یا شربت  
سیب بخواهم آرند و در نوبت تخم زبجان تخم بادرنجویه بر یک ده دم اضافه کنند و از آنش برادرده مخرج  
یا قوتی شیخ بو علی که در ادویه قلیبه ذکر کرده و اکثر اطباء تجربه آورده اند و صفت او شسته و نه  
باز که تصری در زیاده است و کمی موافق جمیع اعراف است و جهت خفقان و نا قهین و اکثر امراض  
معده بغایت سود دارد و برای قوت حش و انواع و الیخوسیا مفید و در فقر شیخ و نشاط و تقویت

اعضای سینه بیدل قضا و محو نام استعمال توان کرد و در این کبر باید افیتون بر یک یکدرم و نیم ابریشم مقرر  
 سلطان محرق نهری بر یک یکتقال و یکد انگ نخا و طلا و دو انگ گاو زبان تخم کاسنی بر یک پنجدرم یا قوت یکدرم تخم  
 فرنگی تخم بادریج تخم بادریج بزرگ بادریج بزرگ اسطوخودوس بر یک یکدرم بهمنین کافور و دودندی مجاز است  
 مغسول لاجورد مصطکی سیخه دارچینی زعفران سیل قانده کباب سیاه جودا و غیر بر یک یکتقال مشک در دوج رومی  
 بر یک دو شقال سیل سازج بر یک دو درم نمر تخم خیار گلشن بر یک چهار درم ترکیب ده درم و اگر بعد از این باشد  
 عوض او بقدر شقال کنند و این ادویه اصل بخور است و جهت تعدیل مزاج کم دریا در دین توان کرد  
 خواه با عمل بخور سازند خواه ادویه را بگلاب برشته اقرصه بدند قرصی کیتقال و آنجا که خوانند افیتون  
 نیز داخل دی کنند بایک افیتون و چند بر یک یکتقال با سببم کرده اضافه نمایند و با عمل بخور کرده بعد  
 ششماه استعمال کنند و هرگاه کسی را سود مزاج خارج غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را  
 نیم شقال کنند و افیتون خارج نموده بیدل دی سناکی چار درم و قسط یکدرم و شاتره کیتقال نیم کنند  
 و الاضا خرد و طباشیر بر یک شبت درم و تخم کاهود درم و صندل سه درم اضافه سازند و هرگاه کسی را  
 سود مزاج بارد غالب بود باید که سیاه پوست ترنج و عود لسان در بخیل و فاضل بر یک یکدرم چند بیدستر  
 دو شقال بر اصل ترکیب بیفزایند و دوزی کافور نصف شقال کنند و اگر حسب مزاج حار کیشرت از این اصل  
 مع کیتقال طباشیر و قدری رب سبب بخورد و حسب مزاج بارد شربتی از آن با طسوجی چند بخورد کافی باشد  
 و احتیاج تغیر و تبدیل اصل خود ندارد مفرح گرم که خفقاان لجمی و سوداوی را مفید است بهمنین زرنباد  
 بر یک یکدرم در دوج عقری بادریج بزرگ عود نمارس بر یک یکدرم درم قر نفل سیل زعفران بر یک یکدرم  
 مشک و ورق طلا بر یک نیم شقال ادویه کوفته چخته بدو چند شربت سیبیلی بیشتر شربتی کیتقال مفرح سرد  
 که خفقاان دموئی و صفراوی را نافع است طباشیر گاو زبان تخم کاسنی بر یک یکدرم درم آله منقی یا زرنج درم صندل  
 سفید گلشن در دوز تا سفته کبر باید سوخته بر یک چار درم زعفران نیم درم ورق نقره نیم شقال شربت سیبیلی چند  
 مفرح یا قوتی که مفرح است مفرح صندل در دوز تا سفته کبر باید یکدرم نیم یکدرم یا قوت وانی اصل آتش  
 بحر سیب ورق زرنج و نقره ماه فرسین زعفران مصطکی بر یک یکتقال رویند جینی خشک خالص بر یک دو درم صندل سید سفید  
 بر یک یکدرم تخم خرد تخم کاسنی آله منقی کثیر خشک خشک سید پوست سیر و سبب عرق و شربت عود قاری بر یک یکدرم

در اراضی قلب

گاو زبان تخم کابو پست ترنج بریک دم زرنیک بیدانه شتر دم عرق بید عرق گاو زبان گلاب بریک بجا ده دم نبات  
 سفید بکین نبات را با عرق با القوام آرد و آب سبک با ضافه کنند و او که گفته بخت بدان بخت شتر سینه  
 یکدم نیم تخم شکر سیاهی قوت دل و دماغ و دیگر دود و قوت پشت و کرده زیادت کند و با فخر اوقوی  
 و نوط تمام آرد و متی تغییر دیا و باه را قوی سازد و شترها آرد و قو گاو زبان گلشن بریک بید دم خولجان که بقدر نظر  
 جواز الطیب قاقه که با دصفا تخم فرخ شک رقی قرنفل زعفران مصطکی پوست اترج لسان العاصیر بسیار بریک  
 است دم بهمنین باشد سبیل الطیب بریک چار دم سازد هندی زنجبیل و از قلع لعل که باب در بریک یکدم بید  
 یکدم نیم غیر اشهب مروارید ناسفته بریک دو دم مشک ترکی بید دم ورق زرد ورق نقره بریک نیم شغال جز اعظم  
 خوب بوده شکی شغال روغن بادام بنت دم قند که چند شربتی بقدر حاجت و اگر عمل آمیزند و غرض قند و چند  
 منجیح سیاهی نوع دیگر قرنفل خولجان بسیار قند بریک چار دم قاقه که بکاشنه پوست اترج و ورق قرنفل  
 گاو زبان زنجبیل مصطکی گلشن مروارید ناسفته یا قوت کبود زعفران بریک یکدم دم جواز الطیب سبیل الطیب بکین  
 نارسک فرخ شک بریک بید دم عاقر قزاق که با لعل بریک یکدم غیر اشهب سحر بریک دو دم مشک ترکی بید دم  
 ورق نقره بریک نیم شغال جز اعظم خوب بوده شکی شغال قند سپید یکدم و اگر لعل خوانند هم منجیح که خولجان  
 و ضعف دل و سوس را سود دهد و جهت قوت دل بقیت تاغ است و برای قوت جگر کرده و دماغ و تصفیر  
 دماغ سودا و قند ادر خواص بسیار است اینها غرض کردیم یا قوت سحر که با حجر لاجورد یا در قو گل لالی سبیل الطیب  
 هندی همین سحر بریک دو شغال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق مروارید پوست برنج و با جگر و عود  
 قدسی در و پنج عرق طبعی تخم غیر اشهب ق زرد ورق قند و گل در جینی همین سحر بریک چار شغال لعل فیه و حجر  
 شیار شیم عرق و ورق قرنفل گل نیلوفر صندلین قرنفل و در جینی که با جینی تخم با ورنجینه قاقه که با بریک شغال  
 زرد مشک ترکی بریک بکین شغال تخم فرخ شک گاو زبان طباشیر سپید بریک شغال آمله متشر پوست لعل کابل  
 بریک ده شغال عصاره زرنیک پانزده دم گاو قند صندل شغال آب سبک آب اصغری گلاب بریک یک  
 حاض نیم عرق بید شک نبات بریک دو من نبات را با عرق با آب سبک قوام آرد و جوی و گاو زبان حاض بران  
 و بود و این چند شربتی بیدیم تا که غصه غصان و تاغ است مروارید ناسفته که باب گاو زبان گل لالی بریک دو دم شکر  
 شک ترکی نیل و قند سپید ده دم او که گفته بخت بدان بخت شتر سینه شتر شتر شتر یکدم مراد شکر و آمله در گاو زبان







بهرشده و بعد از آن استعمال کنند و نوشن تا سالی باقیست آنچه نوشته شد مطابق شمارا انجام بدهد لیکن  
 قرابا وین بکب الیزیر قندی چنین قوم شده صلیله کالیلی بلایا طه غلظ در غلظ بر یک بنجر درم و وزیران طریح  
 بسا شقاق همین بر یک درم سان العصاره غلظ بر یک درم سقمش شرط بر یک درم ده درم عمل  
 چند و نوسه غلظ بر یک درم حبثه المومنین نوشته باین نسخه کثیر اختلاف است در ادویه سرگزشتن  
 بطریق صغیر دیگر بطریق است و آنها بعد نیز نافع اند ایاریجات و القویا و الوشم باقیها بعد مفید است  
 و در ادویه سرگشته شد امروسیا بهتر در معدده کار بودت باشد نافع است و طعام هم کند و باد و غلظ  
 و در دگر و سبزر اسود در نیم گرم بر بری یعنی دو قوط و لبان سلیخه قرمانا فلاح از هر کس یک یک درم غلظ  
 سیاه غلظ سید قسط تلخ بر یک درم مصافی سرد درم غلظ روداد اگر ترکی زعفران بر یک درم کوفته بخوبی  
 با سینه عمل کت گرفته بکشند و بعد دو ماه استعمال کنند شری در درم با یکم و نیم دیگر از اسهال و کجایه  
 است و اما ناسیاس که با دجاج معدده نافع است در ادویه دیگر باید اسطوخودوس صغیر جهت در معدده و امعا  
 و سسل درج و حی مخلطه و قویله و درج رحم و برودت بدن نافع است و اسطوخودوس با شات لون است حلال  
 افیون صری لخیج بر یک درم اقا قیاق غلظ اگر در زرد سبیل الطیب بر یک درم عاقره قورقون غلظ  
 بر یک درم همان است درم عمل مثل بقدر احتیاج بخوبی از شد شری یک شقال و بداند که ادویه اسطوخودوس  
 چون نایاب است و مضاف بر دوایم قریب اکتفا تصغیر نموده شد و بکار مفید فارسی است و از این بری مری  
 گویند بشده الیاء و العام بخفیه وی از ادویه قدر کم است و مایه آنرا فووج نامند لغا و او دال و هم غلیظ و قوی  
 در بیان ساختن مری گفته شود و طبع آنکه گرم خشک است در ثانی در گویند در اول گرم است و در ثانی خشک بالجم  
 جهت شفت تری معدده و سخیج معدده و دیگر قطع لزوجات و منع اجتماع بلغم غلیظ از معدده و امعا نافع است  
 از اینجا است که هر که معده و کبد و قویله باشد یا بگوید در بیان در شرب ی صراحت کند نفع یابد و ایضا تلطیف اعظم  
 غلیظه نماید و کم میزند و اشتها می آید و گلب و گلبت خوش میکند و شرب با قدری تلخ نیز جهت لاغ کردن بدن  
 از مری است و گفته آن برای قرض اسعاد قویله و در درک غلظی می هر قویله و شرب تلخ و غلظت  
 است و نیز قویله و باغ و رفع نقصانی اکتفا نموده قوط آن در چشم نافع بود اگر زرد کرده باشد در از ادویه  
 عجب توشرب ی نیز بالخصیص جهت در درک عرق السان نافع لیکن محضیت بدن است و معطش و نصیف



دی خوشنوت و بر سیر صاحبان غار شش و مصلح و لایاها و چربیها و شیرینها است و طبعی ساقط مری اقسام  
 است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بس که شمار شود و اوقات مسهل ضعیف و وقت تفتیح غالب مضر است و در حقیقت  
 استعمال آن جایز نیست و آنچه بشیر مرتب گردد مسمی است یکومر بنفشه و سرفزه نیست بر تخفیف در آن کمتر است اما در  
 خواص دیگر قریب مری است که بی شیر باشد و اگر که در باعث تهنات عفتی است با لایا از حلقه عریض مری یکی است که  
 آرد جو یا آرد گندم شش سنی رطل بگیرند و در تخمین مبالغه نمایند تا پنج غبار شود و پنجه آرد خود پنج بری نیز بپاشند  
 پس آرد را تهنات آب خمر کنند بی آنکه خمیره و نمک در آن اندازند و نان ساخته در تنور پزیده بعد نان را مع خود پنج  
 مذکور بگویند و بست درم نمک و دیگر رطل بادریان و رطل شونیز آمیزند و باشد که چته مرودین قدری تخم کرفس را چینی  
 و رطل و شال آن اضافه نمایند پس جگر را آب خمر کنند و در حیم گمایت روز اندازد آفتاب گذارند و سه روز بگذارد  
 برهم زنند اول بخورد و وسطوی و آخر دی و هر روز اندکی آفتاب بپاشند و چون سیاه گردد در آب حل کرده اندر  
 ظرفی نهند دو هفته در تیر لا صبح و شام حرکت میداده باشند و چون عیش زنده حرکت ندهند تا که جوش فرو نشیند پس  
 صاف وی در ظرفی جدا کنند و اندر رطل وی آب دیگر بخندش انداخته در آفتاب نهند و صبح و شام حرکت میدهند  
 پس صاف وی نیز جدا کرده با مری سابق طبع سازند و اندر رطل وی آب دیگر انداخته یک هفته در آفتاب نهند و در  
 وقت بی جنبانند پس آب مرتبه ثالث نیز مضاف سابق گردانند و بکار برند که مری همین است و لایا که عبارت است  
 آرد جو یا آرد گندم که با بگرم بسیر شدند بی نمک و بی خمیره و در وسطوی بقیه بکنند و در بگرم بپزند و در ظرفی نهاد  
 در سایه گذارند تا متصف گردد پس برآوردند و خشک نمایند و برآوردند و در غوغ نامند و بضمیمه و با سر که در غوغ کل حبیب  
 حله و نفعی دمل و تحلیل مواد غلیظه مانع است و خود چ مایه دیگر ترشیهایی شود و دوم آنکه نان تازه گرم در کوزه  
 آب نادیده بگذارد تا سبز شود بعد در سر که خمر کنند و در آفتاب نهند تا دانه روز سر که سر آن میریزند و ده روز  
 دیگر بهوشاب خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره آنکو خمیر آن تازه کنند بعد اودیه گرم کوفت بچینه بر  
 سر آن بریزند و چون خوانند آنکه مری رقیق بگیرند از این خمیر مقدار کمین بگیرند و سه من سر که بپزند پس سر آن کنند  
 و یکس پر از دارو که گرم تخم کوفته در آن اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند پس استعمال نمایند بیوم  
 آنکه خود چ را که مایه آبکامه است در سر که حل کرده در آفتاب گذارند و در اصغیان بجای سر که  
 در شیرین کنند و بلغت اصغیان را که مری بخوانند و اطلاق مری بر کومر مجاز می کنند

و خواص مری سرکه دارد که به در بیان خواص گذشت و طریقی دیگر نیز دارد لیکن احسنی همین بود که  
نوشته شد **قایده** ابل هند نیز آنجا میسازند و بنام کاجی میخوانند و سرکه هندی مشهور است و همه بضم طعام  
و اینجات اشتها بر خورد تسکین حرارت خون و صفرا و جلا و تقویت هضم و تقطیع بلاغم نفع تمام دارد و گویند  
منه معده است و مصلحتش غسل و کفشد **طریقی** ای آنکه حویلهای غذای را هر آنچه صفت کرده در شیشه کنند  
و تا جمل روز در آفتاب بگذارند تا زیاد بکشد و آنرا از برنج سازند بهتر میباشد و مبرج هر دوت معده و جگر در دم  
و صاحب طبع را نافع است و ریاح غلیظه دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید و زیاد در دوش عقرب ایفیون  
جذب بیشتر عاقر قرحا فلفل دار فلفل سیاه هم المومس نیز البیض قسط لبنی جاد شیر زعفران بر یک شش درم حلیه  
شست درم بارزد و مرار یک دو بار زده درم مراد و نافع در دم مصلی و دهنده چون سازند بچشم  
چو شش جهت برودت معده نافع است و در ادویه سرگزشت **تریاق فاروق** قدر زر مسن یا زعفران  
جهت نفع معده موقوف اشتها نافع است و بقره باد و سرگزشت **تریاق الکدر** به جهت اسهال معده و جگر است  
و در باب اسهال باید شناختن **فریطوس** جهت اوجاع معده نافع است و در ادویه سرگزشت جوارش ترجیح  
معده را قوت دهد و اشتها آورد و باد را بشکند و بوی دهن خوش کند پوست ترنج خشک کرده شش درم قرص  
چون زیاد فلفل دار فلفل قره قاعه خونیان زنجبیل یک یک یکدم مشک و دانه کرفه بخیل لعل بشنند شیرینی و در دم  
معنی جوارش و ترنج جوارش جالینوس جوارش کند و در ادویه سرگفته شد و مابقی در اینجا ذکر شود جوارش  
**ترنج** نفع بکند جهت هضم طعام و تقویت معده و دل و جگر و تفریح نافع است به چند مستعمل در برودت و ترنج  
ترنج است لیکن از آنکه درین نسخه ترنج غیر مدقوق مستعمل می شود و نمایان می ماند مضائق نقشه ساخته اند  
بگیرند پوست زرد بپزدنی ترنج یک کرطل و آنرا شیرین بکشان و جگر که در آب جوشند و چون جوش خورند  
پوست ترنج برون آید و بچکان گرم در آب سرد شیرین اندازند و زمانی بگذارند و بر آورده در آب جدید بار جوش دهند  
و بعد در آب بر اندازند و بچکان مکرر در آب جدید بپوشند و در آب سرد بنیدازند تا که نفع نماید و شیرین گوید و در  
حال غلیان آخر قوری خشک تر اندازند که ازین عمل زرد شیرین میگردد پس پوست مذکور برون آورده بجای آن گیتین  
تا که مایه او شفاف شود و پس آنرا خرد بپزد و قوق بازند بعد بارند شکو عمل بر واحد کرطل برود را یکی کرده و شش  
و چون قوام نزدیک رسد پوست مقلی و زرد را مضاف سازند و آتش نرم کنند و قوام را حرکت بدهند و پوست را با نفع

اگر جلاب در جرم وی سرایت کرده و قوام جلاب بحدیکه مطلوب است رسیده باشد قهولماد فرو آرند و در تخمیل  
 و در ارفل و در چینی و مصطک بریک سه درم بسیار تبویل جزو با قرفل عود نندی سنبیل لطیف بریک یک مثقال  
 زعفران دو درم کوفته بخیته در آن بپوشند و اگر جلاب در پوست سرایت کرده باشد و لیکن قهولم مطلوب نبوده  
 باید که پوست را از جلاب بردن کنند و قوام با تمام رسانیده پوست مع ادویه مزوج نمایند و امر با خراج پوست غن  
 طبع جلاب از آن بوده اند که بسیار جوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب قیر است که اذکرفی شفاء الاسقام  
 بخوارش شود بهمه تقویت معده و تحفیف رطوبات و اعانت بهضم و از آنکه تحفان و ضعف جگر نافع است  
 عود نندی سنبیل لطیف سنبیل رمی مصطک قرفل دانه بیل جزو بریک سه درم پوست بلبله کالی قرفه تخم کرفس  
 انیسون پوست ترنج زرنباد بادرنجویه بریک یک نیم درم زعفران بسیار زنجیل بریک نیم درم مشک نیم مثقال قند  
 سمید یک نیم چند و ادبستور شهر با ایند شربتی تا دو مثقال و عود بکر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردنی  
 قوی لطیف قند سمید بکر طبل بچوشانند و عود نندی دو درم کوفته بخیته اثنا بطین بیا میند و قوام آرد و اگر  
 بعد قوام زعفران و قرفل و قاقله و امثال آن قدری مناسب بپزد ایند قویتر باشد و عود بکر معده و دل را  
 قوت دهد و بهضم آرد و باد را بشکند و تحفان و تنگی دل را بکشد و از مرکبات بوعلی و مجربات اوست  
 عود نندی رازیانه تخم کرفس سنبیل بریک سه درم بسیار نار مشک فرنجشک سعد زرنباد بریک  
 یک مثقال دارچینی زنجیل قرفل مصطک بریک دو درم گاو زبان بخیرم کافور دانگی و نیم مشک و در آنکه  
 کوفته بخیته بعمل برشند و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه بانی تسمیه کردن بخوارش عود چنین  
 نوشته عود نندی رازیانه تخم کرفس سنبیل بریک سه درم کافور قصوری بر یک درم  
 مشک ثلث درم بسیار نار مشک سعد فرنجشک زرنباد زرنباد بریک یک مثقال دارچینی مصطک  
 و زنجیل قرفل و در قرفل بریک دو درم گاو زبان بخیرم ادویه کوفته بخیته همین در آن عمل  
 صفت برشند شربتی از یک درم تا یک مثقال قوام و بیکم که تقویت و تسخیر معده  
 کند بغیر افراط و بهضم طعام و نشفت بلغم نماید سنبیل لطیف بلغم تخم کرفس انیسون مصطک  
 بریک یک درم عود نندی سه درم جاور بریک سه درم قرفل قرفه سک و در قند از زیره بریک دو درم  
 بسیار بلبله کالی در شراب تر کرده و بریان نموده فرنجشک بریک دو درم و نیم کوفته بخیته



سپید کین و نیم و نسخه دیگر از جوارش آلوده قابض است و دادویه ای باید جوارش مصطلک  
 سردی معدده و جگر را نافع بود و یلم دفع کند و آب رفتن از دمان باز دارد مصطلکی ششقال کوفته با کین  
 و شش درم گلاب بجوم آرد و بروی سنگ ریزند و بریزند و پترا آنکه مصطلکی بعد قوام آید و تنها سایده لیاکلا  
 سکرده جوارش سردی معدده و بدی بهضم و خفقان و اد جاع رحم را نافع است و جبهه پیران بغایت مفید  
 قاضین بسیار داجینی بر یک چاروم دار قلع زنجبیل بر یک ده درم دو لاله مصطلک غیر ترکی در درم قلع قند  
 زعفران بر یک درم و نیم جوز بوا بخیرم شک یک کدرم کوفته بخیه بعل سیر شد شربتی یک شقال دیگر معدده در  
 قوت دیر و باده زیاده کند و منف بسیار دارد و بایر طالت تر قیم نموده قاقه بسیار بیان مذکر بر یک چار شقال  
 دار قلع زنجبیل بر یک شش شقال قرقه قلع زنجبیل بر یک شش شقال ترک بر یک انگلی غیر شش درم و نیم  
 بیان چار درم غیر از دروغن بیان بگدا زنده و بچه حلقه سپید اضافه کنند و با عمل کنند و بپزند شربتی  
 محوری مزاج را خنک و مرطوبی را یکدرم و نیم جوز بوا بخیرم معدده را گرم کند و ریاح خلیط آن را تحلیل نماید و یلم قطع کند  
 و دل و دماغ را قوت دهد و جو را سبز سازد و داجینی دار قلع زنجبیل جوز بوا بر یک یکدرم اسارون قلع زعفران  
 بر یک یکدرم غیر شش شک یک درم و دو انگلیات سپید میاکنند چنانچه باید و جوز بوا بخیرم که از غیر تنها سازند و  
 قوی القوت است از دمان کورین غیر یک شقال قند سپید کین قند را قوام آورده فرو گیرند و غیر در آن حل کنند و بر  
 زنده و بر سنگ ریزند و قطع کنند جوارش شک بادنه معدده را دفع کند و خفقان و باد و اسیر را دفع  
 است فلفل قاضین دار قلع زنجبیل بر یک ده درم شک نیم شقال قند سپید شصت درم کوفته بخیه بعل  
 بپزند شربتی دو درم و نیم جوز بوا بخیرم معدده و نفوی و بر دجک و افش جرات غریزی که ریاح و آب  
 خفقان و نافع است شک نیم شقال قاقه خیر و قرقه زنجبیل دار قلع بر یک ده درم داجینی سه درم جوز یک  
 اوقیه زعفران دو درم قند سپید برابر جله عمل آنقدر که آرد و در آن شسته شوند و در نسخه کفایه عودده درم و شک  
 یکدرم است جوز بوا بخیرم معدده و شک و خفقان و غشی و تقویت حرارت غریزی نافع است شک نیم شقال  
 قرقه داجینی جوز بوا قاقه صغار قلع و خلیج دار قلع عودده بر یک بخیرم زعفران درم قند سپید غیر طلع  
 سینه شربتی نیم شقال تا یک شقال جوارش فو که معدده ددل و جگر را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع  
 و قلع بر آن دفع نمازند آب ناز ترش و شربتی یک یک آب سرد و آب غده آب زرد شک آب قی آب کین و جوز بوا

بچو شانه تار بی آید فرو گیرد و قند لقاوم آورد و تبریز نیند و آبها بران میریزند چند آنکه خوانند و بر روی  
 سنگ ریزند جوارش قهقاری جهت تقویت معده و دیگر نافع است و بختقان اصحاب سودا مفید میزند سب  
 شیرین خوشبو از شر و تخم پاک کرده بکوبند و آب و بتانند و در طول نیم و گلاب و شکر سپید و عسل بر یک یک  
 آن مضاف سازند بچو شانه تا لقاوم آید پس سنبلیله را چینی با درخت چوبه قرقر و مصلک بر یک یک درم کا و زبان  
 خام بر یک درم کوفته بخیته آمیزند شربت بنخیرم نوع دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آورد و ضمیم بخیله  
 میارند شنبلیله رسیده خوشبو یک کطل از پوست و تخم پاک کنند و در مثلث یا در خر تر نمایند و دو شبانه روز  
 بدارند پس جوش دهند تا بخیته شود بعد بکوبند و عسل بران مضاف سازند آنقدر که مطلوب باشد و بریزند  
 تا که با نفع رسد پس زنجبیل قاقلا نارنگ بر یک نصف شقال عود در صحنی بر یک بع شقال زعفران  
 بنخیرم مشک نیم درم باریک خفته آمیزند و حرکت دهند تا که استوی شود جوارش سفرجل جهت تقویت  
 معده و دیگر نافع است و کسی را که اشتها رفته باشد و طعام هم نشود سود دارد بسیارند بهی کلان رخت  
 و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند و عصاره او بگیرند و موازنه و قسط رومی و عسل کف گرفته بچند  
 او و خل الکحل یک قسط و نصف آن آمیزند و با تش نرم بپزند و کف بردارند پس زنجبیل سه اوقیه  
 و قلع سپید دو اوقیه کوفته در آن آمیزند و لقاوم آرند بنوعیکه یعنی توان کرد و باید که اگر پیش از غذا  
 بدست یارست بخورند و اگر بعد طعام خورد ضرری ندارد و هرگاه در معده مریض گرمی بود یا صفرا  
 باشد قلع و زنجبیل از آن مطروح سازند و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفرا و بلغم برابری  
 بود قلع یک اوقیه کف و زنجبیل اوقیه نصف یعنی منصفه وزن اول و هرگاه معده ببلغم  
 باشد قلع چار اوقیه کنند و زنجبیل شش اوقیه یعنی مضاعف وزن اول نمایند و بعد یک که اشتها آورد و معده را  
 قوت دهد عصاره ب و عسل بر یک سه کطل سرکه بسیار نیز در طول حمل یکجا کرده بر تش خورند و کف بردارند  
 و زنجبیل بنخیرم قلع سیاه و بنخیرم عود خام بر یک سه درم در صحنی دو درم کوفته بخیته آن مضاف کنند و  
 آرند دیگر نسخه قاقله و سهله جوارش سفرجل در دو نیمه امعاذ کریا جوارش نارنگ جهت وضع معده ضعف و  
 نافع است اگر از جودت باشد نارنگ قلع در قلع بر یک دو درم سنبلیله بر یک بنخیرم کوفته بخیته با بچو  
 عسل بنخیرم نوع دیگر جهت ضعف معده و اشتها طبعی نافع است نارنگ درم نالی یک درم قاقله دو درم در صحنی چار درم

دار فلفل بخورم قند سپیدی درم کوفته نیمه نعل بپزند شربتی دو شقال یا یک سدر و قند طعام و لعل و دیگر  
 نسیجا رسیده او در ادویه معا یا بد جوارش سکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و شته آرد قافله کباب به  
 قر فلفل زنجبیل و در چینی زعفران و در فلفل بربک سدر درم فلفل خود بربک بکیرم شکر سپید بطل ادویه کوفته نیمه و شکر  
 بقوام آورده بپزند جوارش بنور می معده را قوت دهد و طعام را بهضم نماید و ریاح را تحلیل کند نیم کرفس نانخواه  
 بربک در درم مصطک غولیان قریه قر فلفل بربک سدر درم حب الرشاد بریان است درم اهل بخورم کوفته نیمه و شکر  
 مصطک بپزند شربتی در جوارش سکر معده را قوت دهد و شته آرد و شهوت زدیه زمان حاصل را  
 دفع کند و رنگ نیکو سازد کچند مفسره درم زرباد تخم کرفس زره کافانی نانخواه بربک درم کندر زنجبیل فلفل در فلفل قافله  
 در چینی بربک سدر درم سپید نو شقال قدر از گلاب بقوام آرد و ادویه کوفته نیمه بآن بپزند جوارش فلفل قافله  
 معده در ادویه و دیگر اکثر بلغم و طبوبات غالب در بدن و کثرت حب و کرم و آهرا که در بدن بود نافع است و ریاح غلیظه تحلیل  
 کند و شهوت کلی را برده را سود دارد و در جوی ربع و بلغمی منقطع سازد و در اول که فلفل سیاه و سپید در فلفل بربک  
 در ادویه عیدان بسان یک قه سبب الطیب حماما بربک جارد درم زنجبیل تخم کرفس سیاه یوس روی سلخ  
 آهارون رسن بربک بکیرم ادویه کوفته نیمه یا سه خندان نعل قند بپزند و در جوار فلفل قافله سه اوقیه است  
 و اوزان دیگر ادویه بحسب مسطور حال شربتی بکیرم بربک و در شفا الا سقام بجای رسن زرباد رسن و غلبه  
 از خطر تانخ اول باشد زرباد در قافله و دیگر کت معتبره کلها رسن مرقوم شده جوارش کوفته نیمه قدیم و قوی التی  
 است در تقویت معده و بهضم طعام و از آن شهوت کلی و جش را حاصل و جوارش که از بلغم دازد و در جوار  
 بارده انیشین دور می کند و ریاح تحلیل می نماید و مزلی تخم است و مداومت وی در رفع قولنج دوری جرب و طلاء کروش  
 بر عانه جهت سلب بلغم و تفاوت در شخ لو و در او را تا بحسب حاجت و تقاضای مزاج است چنانچه مشهور است  
 بیان یابد یا سدر که اجزاء اصلی این شخ کون در بر است و سداب و زنجبیل و فلفل بربک گاه طبع مرطوب و بعضی  
 بود و مزاجش قوی باشد اجزاء مسطوره سادی گیرند و بربک سخی که سخی بطور است اختیار نماید که قوت سهیل  
 در وی غالب است و بعضی زن بربک زیاد کرده اند و نیز وقت و فیمون نیز افزوده و فلفل سپید در امهال بهتر  
 از سیاه است و سیاه از سپید قوی تر در ادویه لازم است که ادویه را در لیش دارند و بسیار بربک فلفل از آن که لعل  
 در باب سهال جراحات این است که انص علی الشیخ مع حکایت مصاحبه و اگر با عسل آمیزند



این اجزا را باید که عمل غیر منزع الزومه باشد لانه عونی الا سهال و سرگاه طبع نرم بود و بوره کم کنند  
 چنانچه اجزا را اصلی دیگر اگر در احد و جز باشد بوره یکجز کنند بلکه نصف جز بود و بوقت بوره غیر سرخ اختیار  
 نمایند و بهترین بوقت دارند پس اگر در ارض مطلوب بود نمانخواه بفرایند علی حسب حاجت و ادویه یا یک یا یک نمایند  
 و با عمل مطبوخ منزع الزومه بپوشند و فلفل سیاه در خیال انسجاند لما ذکر و بوره و در حال السکه که ترک کردن و خشک  
 کرده و در بریان نموده بکار بستن فرود است چنان عمل مصالح و تقوی تلطیف است و مستعمل در کمونی زیره سیاه است  
 که اگر کمونی گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و بریا  
 در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز جفاف شده بدردی له نیافته باشد که بگویند و در  
 ترکیب نمایند سداب شدیدی بسیار گرم و حار میباشد و پاداشد که اجزا و کمونی گاه باشد که بپسین  
 سفوف استعمال کنند بی استخراج بعمل لیکن سفوف دی را در ماء الشیر یا در اغذیه دیگر که لطف حال باشد میخورد  
 بکاری آرد اول طعام یا بعد وی را بچوب عمل مرکب باشد و فلفل است که بعد طعام مستعمل کنند و در میانند  
 که کمونی را بلع کنند و صنعت نمایند بهر آنکه بوره از منی بفران ضرر دارد اگر بخایند و چون در اول این نسخ و اجزا  
 وی اختلاف زیاده بر آنکه بر قوم شده نیز کرده اند نسخها را مذکور بعینها بر قوم می شود تا حسب حاجت اختیار کنند  
 فلفل که بروت معده و ششمت کلی و حیات بلغمی و سوداوی فواقی استلانی و بلغمی و فلفل و قوی و بی رانفع بود و باد نام کنند  
 زیره که کمانی در بچوب و فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک است درم بوره ارمنی چهل درم عمل سکه وزن  
 او دویقه و چهل زیره در بریفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چهار درم بوره ارمنی دو درم بعمل بپوشند و درین نسخه  
 سداب داخل نیست نوع دیگر جهت سردی معده و تبهار بلغمی و سوداوی و سردی ایشان مقرر که از کثرت  
 بلغم بود و در شکم نافع است زیره که کمانی در بر و در طول تعدادی فلفل شش درم برگ سداب زنجبیل هر یک  
 چهل درم بوره ارمنی ده درم عمل چوبه و اگر خواهند سهیل باشد تریه و صوف پناه درم بپوشانند و چوبه که مستعمل است  
 یکمونی که زیره که کمانی در بر و در طول فلفل شش درم زنجبیل درم سداب هر یک چهل درم بوره ارمنی ده درم عمل چوبه  
 حب بلبلان قریب سهیل الطیب مصطکی هر یک چهار درم عمل شش درم چوبه شربتی یک شقال تا دو شقال و اگر که کمی است چوبه  
 و اگر در کسب این درویش است و در سایر خواص مسکو قویتر جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم شدن طبع ارض و خا  
 قوی الا شود که معتاد در معده یا قوی باشد و معده آید برین نماید امین گرداند از جدوشت آن با بر الد الله العسیس  
 زیره که کمانی





نافع است انجان بود چاره درم فلفل نیم کفلس بر یک درم فطر السیون میزان قوتی حاتنا سیسالیوس  
 بر یک شست درم کاشمش سیزده درم غسل که چند جوارش کافور جهت ضعف معده و جگر نافع است و نافع  
 میوه بهضم را و مطرد میازد ریا ج را کافور زعفران معده قاطتین کبابه کاشمش قرقه قرقفل اشمن سبیل سیس  
 صندل سپید فلفل دار فلفل دار چینی شیطرج نارنگ شقاق فو لنجان جوز بوز انجیل حد فلفل میوه جگر بارشکر  
 سپید بچند میوه دیگر جهت سوء هضم و ضعف معده و بلغم غلیظ نافع است فلفل جوز بوز انجیل قرقفل سیس  
 قرقه دار چینی نافعیت فلفل کافور قرقفل سبیل کافور زعفران بر یک درم بعل صفت برشته و کافور که قرقه از  
 تخمین اولیست برنجیل فنج بری قرقه فلفل دار چینی سلاجندی سبیل الطیب شیطرج بند جوز بوز صندل رردوب  
 بلبلان قاطه سیس قرقفل نافعیت طالیس سدر طاشیر عود بند بر یک نیم اوقیه کافور شک بر یک درم  
 نیم قند سپیده اوقیه نیم بعل برشته جوارش دار چینی جهت ضعف معده و جگر و کایه تنقیه افلا غلیظ  
 و طرد ریا ج نافع است دار چینی عود در سن بر یک شش درم قرقفل فلفل سیاه دار فلفل سبیل سارون بر یک بچند درم  
 زنجیل کایه نفع شست درم جوز بوز قرقه بر یک درم انیسون سبیل رازانه کیه یعنی مصدک بر یک درم بعل صفت  
 برشته جوارش زنجیل جهت ضعف معده و امعاء و بهضم طعام و طرد ریا ج نافع است و هیضه را مفید و جوارش  
 زنجیل بشت درم صندل عربی جوز بوز بر یک بچند درم جوز بوز یک درم زعفران بکدرام نشاسته چهل درم قند سپید برطل  
 جوارش شکر خرد از عمل عطار که برین جهت تقویت معده و جگر و دل و معنی و انبات اشتها است جوارش  
 از لیف و دانه پاک کرده دمنوز کلان از دانه پاک کرده در خل خمر تر کرده و انار دانه شامی بر یک کپل گیرند و صندل  
 کوبند تا ترندی و دمنوز بخوریم هم شود و انار دانه را بار چیر نمایند پس بر یک کجا کرده خوب مخلوط سازند بعد  
 قند سپید براند انقدر کطعم دوار امل بخلاوت تواند سخت و آنرا القوام آرند و چون قویست القوام سرد و  
 نافع قوه در آن آمیزند و حرکت دهنه تا جملگیان گردد در نیوقت باب لیمو و سکه تر در آن خمر قند  
 آید لا فاولا حرکت دهند و اگر غوره موجود نباشد آب ترش عوضی کنند در آخر طبع ورق نعناع و ورق  
 صغری و حجاج بقدر حاجت مضاف کنند و عند نزول اثراتش فلفل زنجیل و قرقه مل و قرقفل کاشمش کونوی  
 فز بار اول است و جوز بوز عود قاقلی انقدر کطعم نیک بدید آید کوفته نیمه بغیرانید و قدری گلاب که اندکی مشک  
 درو حل کرده باشند فوق داده فرو آرند و در ظرف پاکیزه که او را المعود بخور کرده باشند و بر مشک

فلفل

در امراض معده

در امراض معده

مسوس ساخته بگذرانند و استعمال نمایند و این دو باید که در یک سنگین بخت شود جوارش خوری با صفت  
 و در ادویه جنگ بسیار و در اما نیز جلیخین معرب کل انگین است سگری او را بار سه گلکند  
 گلشگر گویند و تباری جلیخین سگری خوانند قوت عملی او تا چهار سال و سگری تا ده سال باقی است غسل  
 در آخر دوم گرم و خشک و سگری در اول دوم گرم و در پوست معتدل و در دوقوی محده و دماغ و تحفقت  
 رطوبت خویه محده اگر به بهار خورند و نیک مضغ نمایند و بعد از غذا مانع صعود بخارات بدماغ و عملی جهت برودین و  
 قضمون بارده اوقی و جهت درد مفاصل و نفرس و فالج و تقیح سنگ کرده و شانه و سر لول و بارنج اوزیره جهت  
 تحلیل ریح غلیظه و در دگر و معقم طعام نافع و چون با تریه و تخم کرفس و جوشانیده صفا نمایند و دگر نوشند جهت ازله  
 فالج و لقوه و استرخاز زبان و ابتدا در مفاصل مجرب دانسته اند و سگری او جهت محرورین یا لیس از ریح اوقی و جهت  
 و کوسن و چون نافع و حسب شفا را لا مقام در پی ق نوشته که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود گلکند و دگر تا  
 قبض شود و شیخ در بحث سل فرموده که گلکند تازه و فورده حتی تا خورشید بین باشد غایت النفع است و گلکند  
 سگری با و در مطون و طباشیر محده گرم را نفع دارد و چون گلکند را با مثل آن اسطوخودوس نصف آن مرابونفته  
 نمرود خورده عارومت نمایند ازله دگر و کجای و ضعف یا صره و در سرد و شقیقه و اخلا سفته و سرد کند و در مجرب  
 میدانند و چون با تریه سندی و غاب بچوشانند جهت ازله سرد و لغایت مفید است و چون گلکند را بچوشانند و صفا نماید  
 نایب شربت و دگر است لهذا شیخ گفته که طبع او قوی التیس است و در حمی ربع فرموده که چون او را بسیار  
 بچوشانند قایم مقام ما را الجین باشد و قدر شربت در طبع تا چارده شقال و از جریش چار شقال است و طبع او باید  
 شش شوی آب باشد تا بثلث رسد و گویند گلکند مفرط و نورث تشنگی است و مصلحت خشخاش و قوی بضر او بکسر  
 نهفت قیاس و تجربه جذاق است لهذا صاحب شفا را لا مقام تضییص کرده و گفته که سگری قوی الکبد و العسل  
 نفع الله استسقا و صنعت جلیخین سگری آنست که گلکند تازه ترا از اقلع و تخم پاک کرده در  
 ظرف پاک با دست بپاشند تا خوب بدم شود با قند سحوق یا میزند که خوب آمیخته گردد تا سه روز هر صبح  
 و شام بر سیم زنند و بعد از چهل روز در آفتاب گذارند و در گاه سگری که اضافه نمایند و وزن سگری چند نهفت  
 چار چند گل باید که نباشد و بعضی بعد بر دوسه روز بخورند و اخلا لازم دانند و جهت کظرف را  
 ملوک گردانند تا بچوشش تواند زد و صنعت جلیخین سگری چون صنعت سگری است یعنی برگ گل

بالند و با عمل کف گرفته پس شند با ذرات نر کوره و در آفتاب نهند تا ایام فروزه و بعضی چنان کنند که یک جزو بزرگ  
گل یا سبزه او قند یا شکر می آمیزند تا نیک خوشه شود پس سبزه حله عمل کف گرفته مقوم اضاف می کنند و می مانند  
تا تمام آمیخته شود و بعضی زعفران بکیرم و خوشبویان بکیرم کوفته نیمه معاف می سازند و در امراض بارده نافع است  
و آنچه که گل تازه نباشد بزرگ گل خشک را در گلاب تر کند تا نرم شود پس در قند یا عمل آبی بطریق معلوم ترتیب  
قریب النفع با دل باشد و گل کفند چند تازه ساخته بود قلیل الحار است باشد نسبت در آنچه بعید العهد بود چنان  
گل به جهت تقویت معده و دل و دماغ نافع است و ترتیب همان است که گذشت حسب جدوار  
به جهت تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است جدوار اصل غیر اشهب زعفران هر سه برابر کوفته نیمه گلاب  
جها سازند بقدر خلط و از ده حب تا پنج حب بخورند و بگوید که قوی تر از اول است جدوار مراد دارد و فلفل تخم  
بادرنجوبه بر یک نیمه شقال تخم بالنگه خود قاری قر فلفل کبابه قر فلفل بر یک دو شقال خصیه الشطب شقال بر یک  
سه شقال زعفران نیم شقال قند سپید است دو شقال قند البقوم آرنه و ادویه کوفته نیمه آن بپزند و بجا  
قدر شربت نیم شقال فو عسل که بهضم و باه و غیره که گذشت مجرب است جدوار عدد زرباد صندل مصطکی قر فلفل تخم  
عربی در پنج فلفل دارچینی بر یک دو شقال زعفران عاقر قرحا شکر بر یک نیم شقال آب نبات حب سازند  
و اگر آفرین یک شقال اضاف کنند جهت نشاء خوب است اما در قوت باه ضعیفی شود و نسخه حله ابرار باشد  
شبیاز جهت درد معده مجرب است و در ادویه بزرگ گشت حب مرشک جهت تحلیل راج و درد معده و تقویت آن  
نافع است و در ادویه معایا باید لانه سهیل قرص الورد جهت تقویه خل معده از بلغم و ریح و تسکین درد معده مجرب  
ایارچ فقیرا شدرم بلبله سیاه پوست بلبله کالی مصطکی بر یک عدد قرص در دلی بندی بر یک عدد درم خود خشک  
جزویا ناسخا آهنی قر فلفل مر احور یک بکیرم و نصف ترب و صوف هفت درم آب فودج جها سازند شربتی یک  
شقال اشتراف خستین بلبله حب مصطکی جهت تقویت معده ضعیفه که روی بلغم و ریح می شود و باعث ریجها باشد  
نفع تمام دارد بلبله سیاه چادر درم پوست بلبله زرد یک درم و نیم زنجبیل سبل بر یک عدد درم مصطکی سه درم طریندی  
یک درم صبر شست درم آب کندها حب سازند شربتی یک درم و یکدانه که تر قیم این دو حب و غیر آن که از اسهال  
دارد و در جهت معده با وجود قرار آنکه ادویه سهیل در ادویه معایا بنویسد ازین راه است که مقصود ازینها  
اسهال نیست البت بلکه جها و غیره که جهت امراض مسطور به اسهال آوردن نفع می کند که ازینها

برای مداومت قلیل المقدار مقرر شده و اگر گاهی اسهال مطلوب باشد در وزن بفرمایند **حب سبک**  
 جهت اشتها و هضم خوب است و در جوف دال باید **حب خبث** الی مدجه ضعف معده نافع است و در بول  
 و نفخ و یاج و آورده شود و **حب خبث** الحیدر مدینه شقال اندازد آب گند ناز کند هفت روز متوالی و در روز یکبار  
 آب بخورد نماید و **حب** ارشاد و دودند در دم و تخم گند ناز و تخم جزر و فلفل تخم کرفس تخم خرز تخم ترب جالبه تخم پاپا  
 بست و بخورم کوفته بخیه تاب گند نازد **حب انیسون** جهت نفخ و کثرت یاج و کشج و عصه نفخ  
 انیشون و جرجی نافع است تخم کرفس حرم انیسون مصطکه زعفران سبکین مقل بر یک یکدم بلبله سیاه بلبله کلمه  
 بر یک دو درم فروخ فطر اسالیون قلع از خر قسط اسازدن زرباد و عود الیوج بر یک یکدم **حب** سازند آب  
 سداب و یکدم بخورند **حب الی املیق** جهت جلا و معده از بلم و سودا و کساده و تقویت باضمه نافع  
 و در گرامه و سرناتوان خورد و در جوف زعفران قسط سبیل خاما کما در لویس **حب** الی املیق قرفه فالقون بر یک  
 درم قر قفل بر یک سه درم صبر شانه درم در صیف و عصیه و در دشتا و عصیه کرب برشته خوب سازند  
 شربتی یکدم باطل قبل از طعام و باید که همان ساعت آب بخورد آنگاه **حب قیصر** که **حب** می نیز گویند  
 از معالجات بقراطی جهت تنقیه معده از غلطات و تقویت آن و چون تناول کند بعد از طعام هر روز یکبار بطو بات  
 لوجه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند ناخواه زیره انیسون بلبله سیاه بلبله کلمه یکدم مصطکه درم  
 صبر سقوطه شل همه باب بر یک تریج **حب** کشته بر جی یک رنگ تا دو دانگ **حب** کو تو الی امراض معده را نافع  
 است و در جوف سوزش **حب** مقل در معده و امعاء و کسیر نافع است بلبله سیاه بلبله کلمه بر یک جز مقل  
 برابر مقل بر آب گند ناز یا کلاب حل کنند و ادویه کوفته بخیه بان برشته **حب** سازند شربتی و بخورم **حب** شکار  
 گرسنگی آرد و در معده و شکم و گانی آنرا نفخ کند صبر سقوطه شانه درم فلفل سیاه دوازده درم شکار  
 دو درم و جو این چراسانی و بخورم کوفته بخیه در شیر درخت صبر که آنرا بهند کس کوار کوبند جهابنده اند  
 بقصد خود جهت تحلیل مواد باد و **حب** بدند و اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاد بدند و مداومت او را در مطلقا  
 می کنند و در شکم و بزرگی از فردی تا بزرگ **حب** صیقل گرسنگی آرد و باضمه را قوت دهد و قوطی تمام آرد و در بطور انزال  
 اثری تمام دارد و عود فلفل کباب فلفل بر یک سه درم زعفران بخورم با لنگه و درم تخم بالون یا کل او را در غذا  
 دار فلفل بر یک یکدم کوفته بخیه با کلاب قند پیچید که کلاب بقوام آورده شده باشد شربتی و بخورم و در جوف

در اسهال  
 در جوف  
 در شکم  
 در معده  
 در بول  
 در نفخ  
 در یاج  
 در کثرت یاج  
 در کشج  
 در عصه  
 در فلفل  
 در زیره  
 در انیسون  
 در بلبله سیاه  
 در بلبله کلمه  
 در صبر سقوطه  
 در شکار گرسنگی  
 در جو این  
 در کوار  
 در لنگه  
 در بالون  
 در قوطی  
 در فلفل  
 در زعفران  
 در تخم  
 در غذا

در اسهال



استهلا و ضم خوردن بهت حبس بهر اساک در دماغ در اندواگروصل شوند دیگر باریک شود و باریک شود  
 جهت ضعف معده و ترال نافع است خبثت را ببرد چون غبار ساقه شونیز با نخله کاشتم زیره طریک یک کف بند  
 کرفس نعنای بریک یک باقرایب بهت رطل با نیم آمیخته دو شبانه روز بنهند و یک رطل از وی گیرند و صبح بخورند و بعد  
 چار ساعت طعام نیک بخورند و از سر که در هر چه ترش بود و از بقول دماغ پیریزند و هر گاه تشنه شوند از آب بنهند  
 اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود و بنشینان تا چند روز بخورند روزی در رطل شربت شراب در شربت باید  
 بخار معده است و بخار هله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در وی تمر و عسل و افادیه بود و جهت بد  
 معده و خشاید بجز نفع دل درد و ماضی را قوت دهد و باز برای پیران مفید است شراب کند ده رطل عسل و شربت رطل  
 زنجبیل ده گرم قاشقین زعفران بریک یک مثقال قرفص مشک بریک یک گرم دارچینی فلفل بریک یک گرم افادیه را نیکو  
 کتبی و ای مشک و زعفران و در کتبی و در کتبی از هم بپزند و شراب و عسل را بچاشند و یک دران افکند و بهت  
 بماند تا شراب بقوام آید کتبی را بردارند و مشک زعفران دماغ کل کنند و نگارند و قدر حاجت نوشند و نوش  
 دیگر در شربت باید و دواء الکک چهار بر دو صلابت معده نافع است و در ادویه بجز باید و او آیه فی وقت  
 آوردن بیا یاب شربت در دماغ رطل آب جوش در بند تا نصف رسد و عسل القی بکیرم با قدری نمک ساینده  
 سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و قدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده نوشند و او آیه کتبی بفرست  
 آورد و در آن که سبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قبضان شربت در دماغ رطل آب جوش بند تا یک رطل بماند و صبح  
 کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در کتبی نوشند و دیگر توب را نگارند و حبه قطره از فوق آورد  
 در آن بخورند و یک شانه زرد باریک تا قوت خرق در ترب اثر کند پس باریک از وی جدا نمایند و ترب را بکیند و آب  
 بنفشه نر و نوشند و دیگر رقایع مانی از کیرم مادی و خوردن قوت می آورد و صلابت سنگ ندرم من عمل دارد  
 اگر قی عسل بر آب گرم با احتیاج گرم تجرع کنند و بر مرغ در حلق فرو برند تا به دماغ و دیگر کتبی بچسبند  
 مثقال تخم سق کیک و قیه کنگر زرد بطنج مقدور بریک دوا و قیه در سر که رطلی آب تر نماید پس بپزند  
 و صابون از دقه سپید بچسبند که آمیزند و بقوام آید و سر بریک رطل از آن کنگر زرد کیه اضافه کنند و وقت  
 حاجت قدر مناسب بر زبان نوشند تا باسانی آید که قی سهولت آید کنگر زرد و عسل القی بریک یک گرم تخم ترب  
 را در دماغ بکیند و عسل سرشته و بنوشند باطن شربت و صلابت کنگر زرد و عسل القی آنست که قدری نکاهام در دماغ

در دماغ رطل آب جوش در بند تا نصف رسد و عسل القی بکیرم با قدری نمک ساینده سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته و قدر حاجت آب گرم و قدری عسل افزوده نوشند و او آیه کتبی بفرست آورد و در آن که سبب بخار معده بود دفع کند قبضه از قبضان شربت در دماغ رطل آب جوش بند تا یک رطل بماند و صبح کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در کتبی نوشند و دیگر توب را نگارند و حبه قطره از فوق آورد در آن بخورند و یک شانه زرد باریک تا قوت خرق در ترب اثر کند پس باریک از وی جدا نمایند و ترب را بکیند و آب بنفشه نر و نوشند و دیگر رقایع مانی از کیرم مادی و خوردن قوت می آورد و صلابت سنگ ندرم من عمل دارد اگر قی عسل بر آب گرم با احتیاج گرم تجرع کنند و بر مرغ در حلق فرو برند تا به دماغ و دیگر کتبی بچسبند مثقال تخم سق کیک و قیه کنگر زرد بطنج مقدور بریک دوا و قیه در سر که رطلی آب تر نماید پس بپزند و صابون از دقه سپید بچسبند که آمیزند و بقوام آید و سر بریک رطل از آن کنگر زرد کیه اضافه کنند و وقت حاجت قدر مناسب بر زبان نوشند تا باسانی آید که قی سهولت آید کنگر زرد و عسل القی بریک یک گرم تخم ترب را در دماغ بکیند و عسل سرشته و بنوشند باطن شربت و صلابت کنگر زرد و عسل القی آنست که قدری نکاهام در دماغ

و دیگر که همین عمل کند هم سرمه یک اوقیه کلک جو چار اوقیه اصل الخیار دو اوقیه نمک نلک کوفته دو درم جمله برابر بپزند  
 چنانچه کشکاب می بزند و ضد درم از وی بگیرند و سستی درم سکنجبین فله آمیخته بنوشند و او ای که محروم از آب  
 است گمانند بر یک خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند و دیگر که سستی  
 صفر است مارا بشیر سستی درم آب سرمه پنجه بنت درم آبی که اصل خیار در آن پنجه باشند و سکنجبین بر یک درم  
 و دیگر که همین عمل دارد سکنجبین قندی ده مثقال در جمل مثقال آب اسفناخ یا آب نان کلان یا مارا بشیر جلد ده  
 و دیگر بنوشند و او ای که مری بلغم است خردل پدید گیرند و بوی که گندش بلغمی بر یک اوج درم جگر کوفته و  
 آمیخته مع ضد درم طبع شبت و چهار درم سکنجبین علی جلد ده بنوشند و او ای که مری سودا است ترب مطبوخ یک  
 تک بندی بخیر درم خره جلد را در دو درم طبل آب بزند تا که نصف بماند و سکنجبین علی آمیخته بنوشند و او ای که مری  
 صفر و بلغم است سکنجبین علی ده مثقال نمک دو مثقال آب ترب جمل مثقال آب آمیخته بنوشند و دیگر که مری  
 مره الصفر و بلغم صفر آمیخته است ترب ریزه کرده لبث مثقال شبت تازه ده مثقال نمک ندی مثقال تخم  
 خرزه نمک کوفته تخم اسفناخ بر یک چار درم جمله را در چار درم طبل آب بپزند تا جوشانند چون ثالث بماند صفت کنند و سکنجبین  
 بنوشند و اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عمل بنوشند و دیگر که مری صفر و بلغم است کنگره دو درم لبد قاع یا  
 گیرم یا یک ساخته باده درم سکنجبین علی و ده استار طبع ترب بنوشند پس از تناول حقیقه و لقمه و مره و سکنجبین علی و فی الحال  
 امر نماید بقی یا دخال اصبع و اگر قوی خوب نیاید آب یک درم منم اوقیه روغن کنجد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد  
 تخم ترب جوزا لقی تخم جرجر تخم شبت تخم سرمه نمک ندی رفاع یا نی بر یک گیرم کوفته پنجه لعل آمیخته بنوشند  
 با گرم کثیر المقدار و او ای که صفر و سودا و بلغم لقی بر آرد پنج سوسن تراشیده نیم کوفته تخم شبت بر یک مثقال  
 تخم نان کلان کشک جو بر یک درم جمله را در یک کاشه آب بزند تا نصف رسد صفا کنند و بنده مثقال شرب  
 افیون شیرین کرده و دیگر که انگوری ترش نموده یک درم بنوشند و دیگر که مری مره الصفر و مره السودا است و در حیات که  
 و حیات سودا و بلغم داد تخم تره تیرک کنگره تخم ترب جوزا لقی تخم شبت طبع نطفه تخم اسفناخ جمله برابر کوفته  
 یا بجز آن عمل بپزند و از دو مثقال تازه مثقال از آن بگیرند و باقی که تخم شبت در جوشانند بنوشند و جلد ده  
 بنوشند و اگر قوی بفرغت نیاید شانه شبت بپزند و در طبع وی عمل آمیخته بنوشند که نمک ندی کند و  
 بر آن که شبت از تخم خود در آب قوی تر است و دیگر که مری رطوبات معده و مره الصفر و مره السودا است ترب بسیار

نان کلان  
 اسم فارسی  
 خیار است  
 ۱۲  
 خنجر

ریزه کرده یکشنبه ریزه در یکشنبه غیسانه باشد و با نم شغال گنگر زده نوشند و دیگر که همین عمل دارد تخم ترنجبین  
 شبت تخم خربزه پنج خربزه اصل السوس هر یک یک شغال ریزه و آب و با گنگر زده و گنجین بنوشند و دیگر که است  
 سواد مختلف است ترب ریزه کرده بت درم چوبهای شبت ده درم نمک هندی پنج درم مغز تخم خیار پنج درم  
 سترق هر یک چهار درم در چهار رطل آب شیرین ریزه تا بکشت رسد و صاف کنند و دیگر که بنوشند و با مقتضای  
 نمایند دیگر که در حیات را بعد بدانی قی کنند گنگر زده تخم شبت تخم ترب هر یک درم جوز القی یک درم تخم هندی نیم درم کوفته  
 با الی بنوشند و دوائی معقی که معده را پاک کند شبت و خردل و عمل بپوشانند و بنوشند و دوائی دیگر  
 قی قوت آورد و اعصاب طبع شکوه نیست گنگر زده یک درم ترنجبین سه درم برادر معتقد کرده حب بنهند و بخورند و دوائی  
 معقی که معده را پاک کند و مناسب مرطوبی است تخم ترب تخم شبت تره تیزک جله را بر کوفته بنشیند  
 بایزده درم گنگر زده و گنجین علی و آب یک درم آمیخته بنوشند و دوائی دیگر معقی مواد مختلف است قطعی تا تخم او تخم ترب  
 هر یک پنج درم شبت لویا و شیرین برگ چغندر هر یک ده درم تخم خربزه مقشر بایزده درم بویجان سپید مضمحل گنگر زده  
 هر یک یک شغال نمک هندی دو درم جله در چهار رطل آب ریزه تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان و گنجین علی  
 یا غصیل چهل درم اضافه کرده بنوشند آب یک درم دیگر که همین عمل دارد خردل یک درم و نصف باده نیم شغال گنگر  
 جوز القی نمک هر یک یک درم تخم ترب سه درم جله را بکوبند و عمل آمیخته پس بکیند شبت ترنجبین تخم شبت تخم  
 تخم ترب ده درم ترب و صوف پنج درم تخم خربزه مقشر نوزده درم جله را در سه من آب تر کنند و بنشیند تا که بکشت  
 ریاضات نمایند و در شربت سازند و در شترق گنجین غصیل ده درم دروغ گنجین چغندر آمیزند و یک شربت  
 از آن بخورند و شربت دوم بر کت ثانی بگذارند خواه تکرار در جان روز روز درم و اگر از یک شربت بنشیند  
 کما حقه نشود و چنانکه از شربت مکرر صورت اعتقاد دوا کنند که مواد مختلف یعنی گنگر زده تخم ترب تخم فلفل هر یک  
 بت و یکدانه و آب بایزده و یک درم بنوشند بعد از آنکه لغو و چند از غذا نرم خورده باشند فیایده در بیان  
 او چند که تعلق قوی دارد و چند در صفت قلوب اندر بحث تدبیری شرعاً ذکر نموده ام لیکن این مختصر نیز  
 ضرور اقام نمودن لازم است بدانند که در شترق باید که تقوی قریب با تعصب بود و از سرگون کردن بجزر باشد و در دو  
 چشم بر فاده و عصبانیت باشد یا شخصی از دست برداشتم و اگر گفته باشد و تا که از قی غایب نشود چشم کشند  
 و شخصی فرموده اند که خراش از سر بر سحوق کرده زفاده چشم سازند و با لاله آن عصبانیت بریزند و باید که بپزند و با لاله آن

در اراض معده  
 در اراض معده  
 در اراض معده



قرنفل و فرفنجک زرد کهانی مدبر یک ده دم کوفته بخیه دو مصال ای با کسب نجین سحر علی و اشال آن  
نوشند و واهی بندگی که تی صفراوی دفع کند گلوئی نیکوب کرده شب در آب بخساند و علی الصباح  
صاف کرده نوشند دیگر که عین عمل دارد و طایفه شیر بخیر دم قلع دراز چار دم زنجبیل سه دم قلع گرد ایلی  
تبرج تالیستر ناک کیر یک دم نبات بر بر بر کوفته بخیه هر روز دو دم نخورند و وایک حمله انواع تی رافع کند  
قرنفل الاهی بوز کبی ناک کیر بزرگ تا گرم شود و صندل سفید قلع دراز یک سه دم کوفته بخیه هر صبح نه بار  
دو دم نخورند آب بشاز و وایک تی لغی و آنکه از او سرده باشد دفع کند بزرگ ملک میاه قلعین زنجبیل  
بزرگ سوخته باشد نخورند و دیگر که عین عمل دارد و دهنی ناک کیر دار چینی تالیستر الاهی پوست بلید زنجبیل  
برابر کوفته باشد نخورند نه بار و دیگر که عین عمل دارد و جوز بودا قرنفل یک یک دم الاهی بخیر دم کوفته بخیه باشد نخورند  
و جوز بودا تنه نیز کافیست و وایک تی خون صوف باشد یا با غلط دیگر دفع کنند چینی تا گرم شود و نه بار  
سید یک ده دم کوفته بخیه سه دم باشد شسته بخورند و دیگر که عین عمل دارد چینه صندل سفید بزرگ بول است  
هر یک سه دم چوب نیده با دو دم نبات نخورند و دیگر آب برگ باشد بخیه بخورند تی غنی نیز شود و وایک تی غنیان  
و تنوع باز دارد و مغز سرده چهار گوی در آب تر کنند تا نرم شود پس بفرمایند تا آنکه آنک ترک بخاید و قلع قطعات  
وی خورد و دیگر که کور کجی قسم خورد که گرم خورده نبات بار یک ساخته بقدر دراز شک چهار سازند و در دست چوبند  
و اگر اول کار هفت نکتد بعد ساعتی دو سه عدد دیگر خوراند و وایک بولک یعنی تنوع باز دارد و بطاوس بوزند و حاتم  
وی باشد بخیه دو سه انگشت بلیانند و وایک تی صفرا که بعد شرب شراب بدید آید دفع کند برنج سرخ  
آکنده که بندگی ساهی گویند قدری در آب تر کنند و آب ی نوشند و وایک تی رافع قسم که باشد دفع کند  
دانه الاهی خورد و قلع ناک کیر مفر کنول که مونه صندل قلع دراز کبیل دانه لینی شالی بریان حمله بر کوفته بخیه  
آنک آنک باشد بخیه یا شکرا بخیه بلیان و دیگر که عین عمل دارد و از دانه ترش بوزند و از سرده هر یک بخورند زرد که  
کیر نرم کوبند و تا سه شقال بریزند و وایک قلع النفس یعنی غشیان لازم را دفع کند مغز کدو صحرایی بزرگ تلکی ناک  
بر یک یک دم قلع نیم دم کوفته بخیه بعضی وانی و طلاء را هفت بار در آن تافته بر کرده بپزند شسته قدر کدو صحرایی چهار بند و یک  
بخورند و وایک ضعف جاذبه بعد رافع است بلیان شش دم قلع دراز چار دم چرخ سه دم نمک نکه ده دم کوفته بخیه  
باب پنج خمیر کنند و چهار بند و در سایه خشک کنند و هر روز دو دم بخورند و در شان ضعف جاذبه نیست که اشتها



و این دوا با وجود شستی بودن جهت بعضی و نفخ پیش شام و جمع غلغله و جهت گداز و کوه سیران است و دیگر که  
استهلاک دوا ضعیف نماید طباشیر دانه الیچی خرد خرد بر یک ششدرم طایسفر فلفل گرد فلفل از قرقرش یک  
سه درم زنجبیل دودرم نبات چا چند حبه کوفته بخیه دودرم نهادر بخوند و دیگر که همین عمل در در زنجبیل ناخواه بلیل  
بلیل فلفل از فلفل گرد و شیطریه تک سیاه نمک یک نخ کنای بزرگ برگ تنول حبه برابر کوفته بخیه دودرم  
بخوند و دوا یک سکه است کج کبریت و جهت استهلاک طعام نفعدارد و مزبل جرب و قباد و امراض لمغی است  
و لمغ و بطوات فضل که در معده بود شست کند کبریت زرد مغسول بر یک پیچرم نمک پندی غدیرم کوفته بخیه  
باب لیمو است بازند قد خرد شربت در حب یا حب کبریت بنیج و دیگر قوتیز از اول نمک سینه سه درم  
طیای چهار درم فلفل کبریت مغسول با بزرگ احمد و جواهر یک دودرم نمک سیاه دار فلفل کف دریا یک یک  
کوفته بخیه یک تسقید بشیر ارک و دین بعد شست پاس باب لیمو صلیه کرده چهار سانه بخیه کبریت  
آنست که در طری شیر نهند و بالای آن پارچه بندند و بالای پارچه کبریت خرد کرده گذارند و بالا آن پارچه  
کرده نهند و نه یک کبریت نوزد و نوب شده در شیر حبه همین هفت کبریت تشوید و بر بار شیر تازه باشد  
غل و سکه کبریت است دوا یک سکه است کج نیم فلفل و جینی فلفل و فلفل کشتی با بزرگ ناخواه  
تر به نتر یک چوک که قسمت از ترشی اندازند نمک سوختل نمک سینه نمک سانه نمک دریا جواهر ربع سنگ  
احمد و بادیان تبرج حله برابر کوفته بخیه باب لیمو حب بازند دوا و الفرس جهت ضعف معده که سبب آن  
و رطوبت باشد نافع است بلیل سیاه بروغن گاو بر لیل کرده دودرم جرب متعلق بخیرم ناخواه صغیر قاری یک درم  
خست الحیدر بر بازده درم شربتی دودرم باشد آب کنه یا میله یا شلت دوا که درم گرم معده و نفوذ و کوه غلغله  
حرارت آب کاسنی مطبوخ مردق کند و لب خیار شنبدران خلکده بنوشند و روغن الفستیق معده و جگر و جمع  
اعضا را قوت دهد و روغن و کلا فستیق رومی تازه دو سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز  
یا روغن خسته زرد آو ترانخ کنیم من باشد انداخته در شست کنند و جمل روز در آفتاب و نیز در روغن لاله معده سرد  
گرم کند و نفخ تحلیل نماید و اگر با پیط یا مرغ آمیزند درم را نیز نفخ دیر برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شربت  
در روغن زیت بران بریزند و یکماه و اقلاده روز در آفتاب آویزند پس با لند روغن معده سرد را  
قوت دهد و جارات و اورام آنرا نافع آید و تلخیص صلا بایت کند و روغن معده دودرم از چهار درم روغن کج نیم باشد







استمال کنند شربتی در شفا و دیگر نسخ زرعونی را در دویه با پیله سحر طیب با بسین بمله و نیم وزان  
 مسحوق و تخمانی و نون و تخمانی و نان و الف معاری کثیر النجاست و قیل الدوا الحاد بالجلد دوا مذکور معروف  
 و مجرب است و جهت گرم کردن معده و از راه تخم و ففتح سده جگر و تحلیل صلابت اجتناب و دفع باد را غلطی  
 و تسکین وجع معده و وجع دندان و ماکل آن و جهت بطور آسودگی و تلخ و عسر لول که از درد و بلغم و مخاطی لول باشد  
 مانعت و نسخاوی تصدیق است چنانچه در قانون ستونی مذکور شده و درین نسخه از عسل کثیر اطباء آنرا قوی گشته  
 چندین بار در جنیونی قومود و قوی بر یک یک گرم فلفل و فلفل بارز و قطره یک شتر دم زعفران خرم و  
 نسخ شش قیراط و بعضی مرشدم افزوده اند باز در اصل که سکه چند جمله باشد حک کرده اند و سکه سحر که بر آن  
 بشنود و شهاب شاه بکار شربتی از دانه کی تاد و شفا و در شربتی شربش بقدر تخم نوشته و در نسخه بقدر فلفل و این  
 اختلافات بحسب حالات و انحراف است و گفته اند قیراطی از آن اگر حک کرده بر محل لزج یا السع یا لند نفع دید  
 اگر اندکی بر وزن کس که میخیزد بمحلی فرماند راجع رحم و قله حیض قله توالد را نفع آید و درین برای بر دفعی  
 که اخته عورت را اتمام بدان کردن بدستور دقت خود خوردن یا طلاء صرف جهت در سینه و در گردن و سینه و  
 و برده نفع دارد و کیشطل با طلاء صرف برای تخم مفید و طلاء عبارتست از آب انگور که چون پیریز دولت یا زاده  
 بر آن بنزد نوکی که چند در جنیونی قومود و قوی بر یک یک گرم فلفل و فلفل بارز و قطره یک شتر دم زعفران  
 بر شتر و گاهی ربع رطل از شلت و سکه قیراط از زعفران مضاف میکند سفر جلی معده را قوت و  
 طحام آورد و قوی و غنیان دفع کند و لون را بیکو گرداند و سسی است بسفر جلی مسک یا صفیانی از پوست  
 دانه پاک کرده یک رطل در سرکه بچوشانند تا ماهر شود پس بگویند و یک رطل عسل بر آن بنزد و بچوشانند تا بقوام آید و  
 و این دارو را کوفته بخیه آن بر شند زنجبیل فلفل و فلفل بارز و قطره یک شتر دم زعفران  
 بر یک دو درم شربتی چار شفا و نسخاوی مسهل در دویه اسهال باید بچوشانند  
 در معده را که بسبب اسهال باشد دفع و دیگر نند اسهال در سرکه تر کنند و از آن سرکه بچوشانند تا بقوام آید و  
 سکه بچوشانند تا بقوام آید و دیگر نند اسهال در سرکه تر کنند و از آن سرکه بچوشانند تا بقوام آید و  
 منزوع الاغلی و شربت بر یک درم سرکه تیز بخور آب شیرین دو رطل جگر الکی کرده پیریز تاکه نصف  
 رسد و آنرا کوفته بچوشانند تا بقوام آید و دیگر نند اسهال در سرکه تر کنند و از آن سرکه بچوشانند تا بقوام آید و

در اراضی شیبه

144

شربت در دم گلاب آب سرد بیاورند **سکنجبین** و **رومی** معده گرم الفه دارد کافور شکری و گلاب کم  
حل کنند و صاف نمایند و سرکه آفتاد که مطلوب باشد آمیخته لقوام آرند **سکنجبین** و **سبب** تقویت  
معده و جگر برقیط است و قلیل التبدل و نیز در سرکه که ترکند و صفت ساخته با قند یا عسل بنهند چنانچه دستور است  
**سکنجبین** **سفر جلی** ساده معده و جگر را تقویت دهد و بهیچ قدر استمرار که با عطش نشدید بود سود دهد  
آردن بدو نفع کند و اشتها آورد و طعام بگردد و حرارت معده و حرقت آنرا فرو نشاند و سه جگه یک تاید و ناتوانی  
و کثافت در رضم داشته باشند نفع تمام رساند آب به خاصه که ترش بود قند سپید بر یک لیکن سرکه اول و من چنان  
تا لقوام آید و اگر گاهی سرکه آب بیکوتند صواب باشد و با الیئوس ضحان کرده که **سکنجبین** سفر جلی که قدیمی از **سکنجبین**  
در آن نیز جمیع غلتهای معده را که سخت گرم نباشد عود دارد و مقداری چنان باید که بر یک **سکنجبین** یک اوقیه  
از **سکنجبین** **سفر جلی** مرکب با فافویه که جهت تقویت معده و بهر امر دیگر نافع است غیر از آنکه با  
حرارت کثیر اتفاق دارد آب به قند بر یک یکطل سرکه ربع رطل مصطفی سبز و قند بر یک یکدرم ادویه خرد کرده  
وقت طلخ بیدارند **سکنجبین** **لیموی** که همین عمل دارد آب به بنجاه شغال سرکه صاف گلاب آب لیمو بر یک  
شش شغال قند سپید یک لقوام آرند و اگر خوانند مرکب کنند افادیه مسطوره آمیزند **سکنجبین** **تفاحی** از خشکات  
این در پیش جیت اشتها رضم و تفتیح سده جگر و تقویت معده و دل و دفع غلیان کفر نافع است آب **سکنجبین**  
شیرین قند درم سرکه چهل درم آب انار ترش آب لیمو گلاب بیدرنگ بر یک بست درم قند سپید یک درم ادویه  
کیمشت بود و طلخ بیدارند چنان ثابت چون خوب بچو شد برون آرند **سکنجبین** **مانی** معده و جگر گرم را  
نافع است و تهوع و حرقت را مفید و مسکن عطش آب انار شیرین و ترش بر یک یکطل آب به شک سرکه صاف بر یک یک  
رطل قند و رطل لقوام آرند **سکنجبین** **ناخواه** طعام رضم کند و اشتها آورد و معده را مفید است ناخواه بریره  
زود فاجعه خالی بر یک یک اوقیه سرکه که یک قسط و نیم عمل نیم قسط ادویه را در سرکه ترکند یک شانه نو و بر نرند تا شکر  
رسد و صفت کنند و عمل آمیخته لقوام آرند و آب قلیل الودیند و **سکنجبین** را در گدازه ادویه جگر حمایت یابند  
از طبع جیت تقویت معده و دفع ضرب مجرب است در ادویه سرکه شش **سکنجبین** **قادر** شست و طبع شست و در  
زبان حامله را نافع است قافله خیر و کبابه سادی شکر سپید بر نیم شربت در دم با گلاب و در ده گاهی کبابه سادی  
قوی که شست و طبع غیره زبان حامله را دفع کند و معده را تقویت دهد و اشتها آورد و زردی را دفع کند و ناخواه بریره را

بریک دودرم کند که درم کجی منتشره درم نبات نو درم شربتی دودرم نو یکدیگر که شهبه رزید را نافع است  
 انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از بریک ده درم فلفل سپید دودرم و نیم قند فلفل بخورم کوفته بخیه شربتی بکنند  
 بر صبح و شام نو یکدیگر بمن عمل دارد مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلیتین مساوی نبات برابر سه سفوف **مصطفی**  
 بادامی معده دفع کند و اخلاط غلیظه بلغمیه را تحلیل نماید و فضول بخورسازد و طبع ترم دارد و پیش از طعام و بعد از  
 توان خورد و شام ل و بعد غذا بهتر اجابت کند و اگر سه روز توبائی بخورد معده را نفع بلغم در مصطکی کجی شکل  
 جز وقت صبح چار درم تناول نماید **سفوف تمار** غذا بضم کند و اشتها آورد و بادام تحلیل کند شمارینی رازیان  
 سه اوقیه پوست پیچ کرفس شش درم پوست پیچ کبر چار درم گل بقیه بقدر مرغ سوسن دو اوقیه انیسون یک  
 اوقیه مصطکی تخم کنوت بریک نیم اوقیه زرد درم کوفته بخیه بخورم کوفته بخیه بخورم کوفته بخیه بخورم کوفته بخیه بخورم  
 بهتر است تا نافع است و برای معده و جگر و ادجاء مفصل و بر مرضی که سبب ان امتلا باشد مفید است طعام کرمی  
 زنجبیل فلفل سیاه حق یعنی پودینه کوی بریک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حب الجوز نانخواه سبیل بریک اوقیه  
 تخم کرفس یک اوقیه نیم کوفته بخیه دو شقال آب نیام بخورند نو یکدیگر که اشتها آورد و مناسب خورد است آب سپاهال  
 مفید نمک درانی و خرد خرد بکنند و بر تابه آهنین با سفال گرم یا قرقر کنند و سرکه نیز بر آن پاشند و حرکت بکنند  
 نمک و چون خشک شود دیگر پاشند و پس آن سرکه را که در شوش سازند پس نی درم اگر از آن باشد که شربت بر آن حاصل  
 زرشک و انار دانه بریان و سماق منقعی از تخم بریک ثلث دی کرده درم است اضافه کنند و کوفته بخیه قدر  
 حاجت بخورند نوع دیگر که سسی است **سلیمانی** و جبهه تخم و در معده و جمیع درم و مفصل و خور آن نافع  
 و محمد بصیر مصطفی لون نه سبیل سیاه و کلف و یاق و سخن کلید غریل ربو و محوک جمل و کمره منی و مزه شوقی پس از آن  
 و دافع سم و دافع هم و قائم مقام برباق است بل اجود از آن و در صیف و شتا استعمال می شود نمک سنگ چارطل گیرند  
 و خوب بر آن کنند پس در ظرف سفالی اندازند و گندم آکا کشن خور سرد شود و بعد بیارند و بیارند و بیارند و بیارند و بیارند  
 برایش اش اوقیه تخم کرفس شش درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سپید دوازده درم از خربازده درم اوقیه نبات  
 سبیل الطیب یکون بریک شش درم دارچینی کاشم لب الترم زنجبیل انیسون اصل السوسن بریک چار درم بریک حب الجوز  
 و بعد موارنه کرده با نمک زرد و نمک طماینه و در ظرف چینی سبز یا در سفال سبزانه آخته در جوف کند و در جوف کند  
 شود و بهتر باشد و جهت صحت بصیر دودامگ نما بخورند و جهت باه در حینه نمیرش و برای بهتر اشتها همراه طعام بخورند

در آب



در اراضی معده

۱۸۰

کرسن السویق پنجه شربی و درم سفوف که با جهت ضعف معده که سبب حرارت باشد نافع است  
 که با گل سرخ بر یک پنجه درم خود خام و درم زرشک ده درم آمله طباشیر بر یک درم سفوف یک درم زعفران کافور  
 بر یک دو دانگ کوفته پنجه شربی یک درم با شربت انار سفوف طباشیر سده گرم راقوت و درم جاشادخانه  
 دفع ساذ گل سرخ ده درم طباشیر سماق منقح بر یک درم کشیزه خشک و درم و درم طباشیر شده درم کوفته  
 سه که سر کرده و برای پنجه پنجه درم کوفته پنجه شربی و درم باکجین سفر حلی یا وری یا شربت انار ترش سفوف  
 و در جهت ضعف شهوة طعام که بعد پها درایم تقاضا است نافع است گل سرخ پنجه درم سماق و درم  
 قاقله که با بر یک یک درم کوفته پنجه شربی و درم و درم که سوخت شعیب سرکه و آب یا مع آب زنبیله شربت  
 محروین است و نافع عطش اینها شام و اکلا سفوف حاکمی که شب و روز پیش از غذا و بعد از آن و توان استمال  
 میسج است زمره نه سهیل است نه قاضی بلکه معتدلست و محلل ریح و مقوی باطن و کلهها خصوصاً معده  
 و کبد و مفتوح سد و دوشستی و باضم و محسن لون و مطی شیب و مقوی باطن و درم شرف و الا قلع ده درم نیسون نه درم  
 کزله شامی شربت درم سک سک پنجه درم طباشیر صندل مقاصری بر یک شش درم بلبله کالی شرف و وید  
 بر یک پنجه درم مصطکی آسارون رومی سبل و صفر یعنی هنری آمله که و یا درم یعنی قسط صطلو کباش قرضل بر یک چار درم  
 لک بر یک درم شکر سپید و پنجه شربی پنجه درم سفوف و و پنجه شربی فواقی شدید امتلائی نافع است تخم کرفس  
 نظر اسالیون سد بر یک و درم دو تو پوست بیرون پسته نیسون پودینه آسارون قسط زریه کرمانی بر یک درم  
 و چ پنجه درم شربی سه درم و دیگر که فواقی و فی دفع کند و بلغم قطع نماید که گل سرخ بر یک درم مصطکی و درم نیم خود  
 چار درم انار دانه پوست اترج و زنجبیل بر یک پنجه درم قرضل بحری و قاقله بسیار نفع است بر یک درم قندهار پیچیده درم  
 شربی سه درم میسجاده یا بریان یا گافنده عسل یا سکری یا نبات مقوم و دیگر که فواقی ریجی دفع کند و با جهت  
 حرکت داده بار و دفع برادر صفر برگ سداب که و یا پودینه نفع است ناخواه قرضل مصطکی کند جمله برابر کوفته پنجه  
 قدر حاجت آب گرم بخورد و دیگر که فواقی بلغمی و ریجی دفع کند زریه سفید مصطکی چار درم شونیز یک درم کوفته پنجه  
 آب سرد بخورد و درم و درم و درم مصطکی که در است سفوف که غشایان و تهرج باز دارد و انار دانه ده درم کندر  
 خود بر یک یک درم کوفته پنجه شربت پودینه و زریه و دیگر که فی صفراوی باز دارد و خود خام طباشیر بر یک درم گل سرخ نفع است و درم  
 زرشک منقح یا زنجبیل پنجه درم سماق منقح چار درم و درم و درم دانه ده درم است کوفته پنجه شربی یک درم آب نفع است

یک سنگ انجیر  
 اصلی و فواید و قدری  
 خاک پنجه کاشنه



[illegible]

در خوردن راقی تر باشد و دیگر که معده و جگر را قوت دهد و طبع تقصیر کند امر و خشک سبب خشک حب الاس حب البان  
 ترش نیز برای سبب جگر را سبب کند و در آب انداختن که چهار خندان و سه پله بنزد تا که ثلث بماند پس صاف  
 نماید و با ترش نرم بنزد تا غلیظ گردد و در آن فوکه یا بس دیگر نیز ترش می سازند در آب جوشانیده و قند میخسب  
 حالات شربت فوکه که فوکه که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی کند آب به آب سبب آب انار شیرین  
 آب انار ترش آب امرو در یک یکیز آب زرشک آب سماق آب غوره آب زعفران و یک نیم خربزه ترش تا ثبات  
 و آن مقدار قند که فاف باشد اضافه نمایند و بنزد تا اتمام آید و اگر در آبهای مسطوری آنکه آنها را بچو شاند قند آفرینند  
 و اتمام آن ترش است لیکن در صورت اول قوی تر می شود و بنابر خشک را در نهایت و در ادویه سردی آن ریب گشت  
 که شربت و رب بر سبیل ترادف نیز استعمال می باید و بنزد که قدر شربتی انداخته پس آنکه کهنه چوب آبها بود و کم  
 و زیاد نیز می افتد چنانچه مشهور است فوکه دیگر که معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفراوی را قطع سازد آب  
 سبب قرآب انداختن آب ترندی آب یاس بر یک کرطل گلاب بجمجم منفع شمش بر یک نیم کرطل حله تا شش  
 نیز در آن طبع غوره و مصطکی و طبشیر و سک بر یک دو درم در خرقه کشان است بسته بنیز اند و چون نصف رسد  
 قند بسید کنیم من و دیگر نفع در حاجت مضاعف سازند و بگویم آرد و لعن غوره و آرد و کافور ربع درم بنیز آید و حسن  
 قند کنیم رطل باشد و دیگر که معده را و جگر را قوت دهد و صفراوی را قطع کند و قند را که سبب جسم جالی افتد  
 سود دهد آب سبب آب امرو در آن خضر شامی آب انار آب زرد و اگر زعفران هم بر آب جسم غرض او کند حله بنزد  
 تا که چهارم حصه برود کف بر دارند و چون آن قند بسید آید بجمجم اتمام آرد و دیگر که مسی است بجمجم معده را قوت دهد  
 قوی باز دارد و دل جگر را مفید است از سبب به زرشک و سماق و غوره و انار و زعفران آب بگزیند بر یک نیم زرد آب بجمجم  
 بر یک نیم خربزه ترش تا ثلث برود و قند بقدر کفاف انداخته بجمجم اتمام آرد و دیگر که قی باز دارد و معده را قوت دهد و ششها  
 آرد از به سبب حماض اترج و امرو و انار و غوره و انار آب بگزیند و قدری از سماق و زعفران و زعفران و حب الاس و غوره  
 انار را بس گزیند و بنیکو پ کرده در آبها محصوره تر نماید بکشیان روز پس صاف نموده با قند بجمجم اتمام آرد و اگر قند بماند بنزد  
 آبها را تنها غلیظ سازند تا شرب قوی تر باشد و شربت فوکه ملین که از فوکه تر بود یا خشک در ادویه معانیاید شربت  
 غوره و سماق معده و دل جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و غوره و طب است چهار درم انداختن آب بکشیان روز  
 تر کند و با ترش نرم انار و شمش در بند تا که قوت او آید پس صاف کرده با نیم رطل و چهارم رطل قند بجمجم اتمام آرد

عود و طبخ بهم خرسد عود قاقلی بکار نبرد و بهترین عود آنست که با طش سیاه صرف بود و ظاهرش سیاه مایل به قرمز  
 و زین بود و در آب فرو نمایند و چرب نماید شربت عود و جهت تقویت معده و تجوید هضم و سوز استقرار که از برد بود  
 نافع است و گنجهت خوش کند گلاب یک رطل اندر و یک گند و عود بند و مسک مشک بربک و در دم سبیل الطیب  
 قرنفل جوز بو، مصطکی بربک یک گرم همه را نیم کوفته در خرقه صیفی سست بسته در گلاب اندازند و یک شب بنهند و صبح  
 سپیدیم طلای نیند و آب ترش معتدل بنزند چون خوب بخورند خرقه ادریالیده برون آرند و قوام نمایند و مشک دانه  
 حکمده بنیزانند و فرو آرند شربت عود و ترش معده و دیگر دمل و دماغ را قوت دهد و غشای دماغ و هضم  
 بنجاری و خرقه و جتا در خافی با دغ کند سیب ترش و غیره را با ترش شیرین و لیمو از بیک صد و چاه در دم آب  
 بپزند و با سکه در دم قند بقوام آرند و عود قماری بخورم و صندل سپید در دم با دنجویه و گلشن و قرنفل و مصطکی  
 بربک و در دم و سبیل الطیب و اسارون و سیب و سافج و زرق لقره بربک یک گرم و عود مشک و زرق طلا بربک یک گرم  
 در آن حل کنند شربت قند سیاه و جهت تقویت فم معده و دمل و نفوس و بهر تفریح و دفع خفقان و تسکین  
 و قیام نافع است و آنچه اطیب را که بود در قوت دل قویتر باشد سیب اصغیان و اندرون بیرون پاک کرده در  
 باون سنگین یا چوبین بکوبند و آب آن بنیزند ده من بنیزند تا بدو من بپزد و دیگر قند اضافه کنند و بنیزند تا بقوام آید  
 و بعضی آب سیب را خوش بنهند و نصف وی قند آمیخته بقوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آمیزند  
 بهتر است شربت سیب او دیگر که معده را قوت دهد و دل ضعیف شود و اگر معده دارد آب سبب شیرین در من  
 آب پشیرین یا شراب ریحانی بربک یکین هم را بنیزند و قرنفل کشتیقال و عود بند و گلشن بربک در دم کا و زنیان با دنجویه  
 بربک یک گرم همه را نیم کوفته در آب با و غرور افکنند و آب ترش نیم بنیزند تا که نصف بماند و خلیله را بدست بماند و در  
 و قند سپید یکین نیمه قوام بنهند شربتی و او قند فوید بربک که مباح است نسخه اولی و ثانی موصوف است سیب اصغیان رسیده  
 از دانه بیرون پاک کرده در خنجر بکوبند و یک شیشه در قند سپید کوفته با صندل بخل در آن آمیزند و یک گند تا یک دانه  
 هر دو در آن قند بنهند گما و قند نمایند اگر خوانند خوش باشد مشک یک گرم و عود در دم و مسک مصطکی بربک یک گرم و بربک  
 ساخته در آن حل نمایند و بخار در آن در دانه که شربت سیب حاض در تقویت معده و تسکین قی و بعضی شک قویتر است و شربت سیب  
 و مضافه مسطر ضعیف تر از دیگر است و در غرض است و در یک جهت ضعیف معده و خفقان الغوا که از حرارت بود نافع است  
 و صفراوی عطش را خفشد سبک کوی فرو بکوبند و آب بنیزند تا نصف رسد و صندل یک گند و یک گند از دانه و یک گند



و صراع که با التهاب بود مفید و قافض حکم گیرند اما زنده اند و قند سید آنقدر غزازه دی تمامه باطل کنند  
 نیز آینه زنده و آب سبب آنقدر که احداث غزازه نکند نیز آینه زنده و برگ ترنج یا قشر لوز آنقدر که راجحه وی ظاهر  
 شود انداخته طبع دهند تا که بقوام آید و اگر ماده بلغم موجب قی باشد خاصه که در معده نیز ضعف بود از برود باید  
 که وقت قوام مصطلک و سبب و قاعده مانند آن برای یک ساخته بقدر حاجت بران پاشند شربت حب الرمان  
 جبه غشی و قی قافض است اما زنده ترش غیر طبل سماق ربع رطل بگیرند و آب چار رطل انداخته نیز نه تا که در طبل بماند  
 صاف کنند و برگ ترنج و برگ فعلی هر یک ده طاقه و قرفل و درم و مسک یکدم و کنجد نیم و پوست پسته نیم  
 سه درم و بار یک ساخته در آن اندازند و زنده غشی شود و پیضه بدیند و اگر در گلاب زنده بهتر باشد و اگر با کدو برگ ترنج  
 هم نرسد پوست ترنج و درم عوض او کنند و کدو اگر فعلی تریم نرسد خشک و درم یکجا و پوست و برشته کردن  
 نفیض قند نیست و اگر آینه زنده ضایقه نیم شربت انار شیرین در امراض سینه گذشت و شربت انار  
 مسهل در ادویه اعصاب شربت ریاس معدیه را قوت دهد و تشنگی نشاند و قی و اسهال صفراو  
 باز دارد ریاس را سرد و ببال بکارد و چون بنوازند و در دانه سنگین چون بگویند و آب بگیرند و بموزنی قند  
 سید آینه زنده و کف بر دارند و بقوام آید و بهتر آنکه تخت این عصاره را نیز زنده تا یک شل برود پس بچهار تا بماند  
 قند آینه بقوام آید شربت بلیموی جبه تقویت به خمر و تسکین عطش معدیه و کبدی نافع است آب  
 شیرین در خمر آب بلیمو کچ و قند سید نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند و شربت بلیمو در ادویه  
 سرگذشت وی نیز جبه ضعف معدیه و قی صفراوی و عطش نافع است شربت حکم منخف جبه تقویت در آب  
 معدیه و از آن حرارت او قطع عطش و قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافع است و هر که از  
 فساد بود دفع کند و حوامل را سود دارد و فضول را از منصب شمرن بر معده آنها باز دارد و احجام و اجنه آنان را قوت  
 دهد و اسهال که از حرارت افتد منع کند و پتیا گرم را مفید آید و صفرا و دم بلغم را قی نماید آب غوره اگر زنده تا که  
 به نصف رسد و کف بر دارند و یک شل بگیرند پس صاف کنند و قی که طبل آب مطبوخ آب نعناع و قند سید نیم رطل  
 آینه زنده و بقوام آید و نسخه غیر منخف نیز بمعده نافع است و در ادویه سرگذشت شربت آمله معدیه را که گرم بود  
 قوت دهد و اشتها آورد و تقویت دل کند آمله سه او قید در سه رطل گلاب تر کنند و صندل مختصر نیم درم و خود قافض بود  
 و انیز برای سردی نیز افاده نمایند و چون تا که قوت ادویه خارج شود پس صاف کنند و این آب فکده اگر در حصه باشد و قند سید

کسب صفت ساخته لقوام آرد و بچند رواست و چون لقوام نزدیک رسد انار دانه نیم او قند که در آب گلاب  
کرده باشند قضا کرده وی بگزیند و جلاب را بدان منکسر سازند و قوام تمام کنند شربت گلاب را با جبت کرب  
معدی و خفقان که بشت اکت معده باشد نافع است و صیفرا از معده دور کند و مریض و سهره و مالحو لیا را  
و تخا و یابس الزاج را سود دهد برگ گلاب و زبان چلدرم کل نفقه تخم کشمش بر یک نیت درم گلسر خ شکامی  
نمناغ ریحان الاترچ هر یک ده درم جلاب درده و طل آب گرم یکسازند و تر نمایند و بکش نرم بزنند تا که تلت بماند و  
بالند و صفت سازند و آب انار ترش آب کاسنی مروق و یک یکر طل و قند سپید چار طل اضافه کرده بر ترش  
نرم لقوام آرد شربت یک دقیقه شربت بلخ معده را قوت دهد و طبع ببرد بلخ اخضر دراون سنگین بکوبند و آردی  
بگزیند و فی طل آب قند سپید دو نیم طل اضافه کرده لقوام آرد شربت کمرن غشیان قی دفع کند و بلغم قطع نماید  
نیزه سپید چار درم مصطکی سه درم اند دانه ترش نیت درم تمام نمناغ هر یک ده شاخ جلاب در چار طل آب  
نیزه یک یکر طل باند صاف کنند و قند سپید صد درم آمیخته لقوام آرد شربت میوه ده جبت تقویت معده  
و جگر و رفع غشیان قی و عطش و خلفه نافع است قند سپید بخور طل آب حلاکت و نیزه و کف بردار از آب  
سفرجل مروق و شراب شلت هر واحد یکر طل نیم اضافه کنند و شلت که درین استعمال کنند باید که چهل روز  
وی را در آفتاب دشته باشند و بعد از چهار ده سایه گذارند و اگر خواهند گرم تر و قوی تر باشد  
عوض شلت نخر کنند و بدل قند عمل و سینه نقطه فارسی است مرکب از می و بنوع دیگر مفید است معده و جگر  
قوت دهد و تجویض کند و سو مزاج را که عقب حیات پیدا آید نافع است و فرحت دل بخت و حرارت غریزی شایخ  
و برود مزاجان بزرگیز و غشیان قی و فواق و اسهال میزند و غشی که از بیضه باشند را مل کند فلفل دار فلفل و کبر  
زنجبیل هر یک سه درم و دهنی قاقلیا سه سنبل الطیب زعفران بل جوز بوا بر یک یکدرم مشک خلاص و سنبل  
چهار را با یک سازند و چون شربت میساده را از آتش فرو آرد این شیا مغز و می نمایند و بعضی مصطکی هر یک دو درم  
می آرد و بعضی حواج را با یک نمیکند بلکه تمکوب کرده و در خیطه انداخته در صحن غلیان می افکنند و بعد سرد  
شدن خراطیه را نشوده برون می کنند شراب میوه نوعد که جبهه بر معده و ضعف آن نافع است آب به مز بگزیند و  
یکسازند و بزنند و صاف کنند و آردی و از شراب که نه و از قند سپید و السویه گرفته بزنند و تدریج تا لقوام جلاب آید و کف بردارند پس  
قی یکر طل ازین شربت مقوم زنجبیل و سنبل و قند و قند و قند هر یک یکدرم مصطکی دو درم مغز و می ساخته و در سینه اندوزی اندوز

کسب صفت ساخته  
جواب بچند رواست  
که سبب بزرگوار است  
نشد به نفع و زیان  
و داخل در طبوبات می باشد  
نصفه

غشای باز دارد و معده را قوت دهد و نفوذ الدم را از موضع که باشد ببرد آب سماق صاف کنند  
و باقیه سید بقوام آرد شربت سجد معده را قوت دهد و بواسیر را نافع است و بوی دیر خوش کند  
سعد نیست درم آمده درم بر دورا نمکوب کنند و با یک آب و یک چهار یک قند کنند و ظرف چینی کر که نهفته  
زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برآورده صاف نموده بقوام آرد شربت ناخواه برودت معده دفع  
و قزقرض نفخ شکم نیز و باضه را قوت دهد ناخواه یک رطل قند سیاه کنه هفت رطل آب آنقدر که مطلوب باشد  
در ظرف نهاده که بهفته در خانه گرم بگذارد بعد از خوش داده صاف نماید و بقوام آرد شربت سه درم تاده  
درم شرباب سوسن است و میسوی نیز گویند نصف معده و جگر سرد درم درم درم  
و غشای کنار استغفرغ بسیار باشد و سهال و نفوذ الدم و ضعف دل اسودد و کل سوسن آزاد چهار صد و یک گند  
پاک کنند و بر یک پایی پاک اندازند تا خشک شود پس طرد و قزقرض قصب از زیره بر یک دوا قند نکند اندانی  
بر یک سه اوقیه حماما سنبل الطیب مصطکی بر یک کیم قیو خود لبسان چار قیو جله انیکوب کنند پس ظرفی از آگین  
بستانند و پاره سوسن در آن میکنند و پاره دارو را کوفته بر سر آن کنند و کیشیا روز نیمه معده شانه رطل شلک  
بر سر آن کنند و دیگر باز عظم نیم و قیو و مشک و شغال در شلک بگذرانند و اوید در آن اندازند و میسایید چار قیو  
در روغن لبسان یک و قیو در آن بیاورند و یک ساعت سر ظرف پوشانند بعد پاره کاغذ پاک بر سر آن  
نهند و بکتابن بپوشانند و آن ظرف را بطین سازند و بکلی پاک که سرشته باشند در آن بوس جویا شک در ششما  
در آن بپزند در هیئت مال و بعد بکار بریزند شرباب میسج نیز معده نافع است و در حرف الدم ادویه سینه گشت  
و شرباب نیمه خوش بهتر بر معده نفع دارد و در حرف الیاد ادویه سر گشت شرباب خنثی بقیون جهت بر معده  
و تقصیر بضم و ضعف جگر نافع است و شایخ مبلغین مفید سنبل قزقرض قاقله خودی بر یک و شغال زعفران شغال  
زنجبیل فلفل بر یک شغال سبک نیم شغال سبک بلع شغال ادویه نمکوب کنند و در خرقة کتان بنزد غیر از سبک و مشک و شرباب  
ریحانی کنه که دو از ده رطل بود اندازند و دوشبانه روز بگذرانند پس بپوشانند با سبک رطل غسل صفا و دو رطل قند سیاه  
بقوام آید و فرآورند سبک مسک بار یک ساخته بیاورند نسخه دیگری در حرف الحی را می کشند گشت لعموم القاعده ضما  
فیلفریوس در معده و جگر درم دو ارام آنرا نفع دارد زعفران دو درم قمل مصطکی شیخ صبر میسایید  
بر یک سه درم شمع که استار پیله دو از ده درم زعفران یا لبس یا طیب شعی درم روغن نارون بقدر

۱- شربت سبک  
۲- شربت سبک  
۳- شربت سبک  
۴- شربت سبک  
۵- شربت سبک  
۶- شربت سبک  
۷- شربت سبک  
۸- شربت سبک  
۹- شربت سبک  
۱۰- شربت سبک







صندل یک پود و آب بنفشه یک طلا کند طلا یک رنگ سک گرد شاق بر یک جزوی باب برگ مورد بر معده طلا  
کند طلا یک معده راقوت و دهن سبب سحر گل سرخ را یک مصطکی قصب الزریه بر یک جزوی کوفته بخیه باب سحر  
طلا کند طلا یک آسیب معده و جگر و اعضا دیگر سود دارد ماشی لدن گل ارشی بر یک ده درم صبر سک عطر  
بر یک ده درم بگل آب برگ مورد طلا کند و اگر محض صفا بود قدری شراب و روغن گس آمیزند طلا یک قی  
و خلفه که در پیضه افتد نفع دهن صندل پدید گل سرخ سک کافور بگل آب حل کنند و طلا نمایند و بالای و پاره بگل  
سز تر کرده به بند و چون گرم شود اعاده کند طلا یک زخم و آسیب معده رانافع است سیب شیرین در زخم چیده  
زیر تش نرم و فرب کشند تا پز دس پاک کرده گوشت آن بجایه درم گل سرخ ده درم برگ مورد و آقا سبیل بر یک  
چشم مصطکی جوز صبر بر یک یکدم کوبند و بگل طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد آرد جوده درم زعفران یکدرم کافور  
نیم درم زیادت کند طلا یک در معده رانفع دارد در صحنی خاکستریخ زنجبیل اصل آمیخته بر معده طلا کند طلا یک  
و حرف میم باید فدا و یقین که در معده و اسهال سود دارد و بر دانهها رفع کند و باد شکند و خداوند فوق را می  
است زعفران انجمن آن خم سداب زنجبیل حاشا منز جلفوزه بر یک شش درم فلفل شست درم عمل دو روز و دوشتری  
یکمقال تاد و مثقال یک نسخ فدا و یقین در جوارشات گشت قیر و زوئوس مسک معده راقوت دهن و باه  
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند پوست بلبله نزد پوست بلبله کاملی شیطیح هندی تخم کرفس سیل قسط تلخ  
و فلفل بسیار و انجان نارنگ بر یک شش درم پوست بلبله مله مقشر ناخواه در فلفل بر یک چار درم توربین قرف  
سبیل جزو زنجبیل فلفله بر یک شست درم معده درم مسک دو مثقال عنبر یک مثقال خبث الحیدر یکدرم عجد ادویه  
کافور چهل مثقال عمل مضادیم خیز بر بطریق مهد و چون کنند و بعد شش ماه استعمال کنند شری درم به بنیز و بنفشه  
تا نه کوبند و یک نسخ در او بیکد شست قی و شش ام فارسی آب بمغنی خبث الحیدر و از آن کافور اعظم عصاره این  
دی است بسم او سشی و بنابر حالات در عطیه العله نیز خوانند معده راقوت دهن و با سیر رانافع آید و باه  
بغیر از این و رنگ یکو سازد و سرعت انزال دفع کند و نسخ وی در جوارش عین بحث گشت فلا فلی حته درم  
و شته کلبی و ضم طعام و تحلیل راح نافع است و در جوارشات این بحث گشت قودنجی در معده و جگر که  
بر دو دو حمیات لغنی و تب ربع و حمیات که بر رانافع است پودنه پیری پودنه کوی فطر اسالیون سیسالیوس بر یک درم  
درم تخم کرفس بونه حاشا بر یک چار درم کاشم یا زده درم فلفل سیاه بست و چهار درم کوفته بخیه اصل صاب شسته شری

فخجو  
نقول نقلی شوق  
معه دماغ معده حاکر  
بسمالی وادار بارش  
آمینتقی لیلید اصل کوی  
مغش کلک شیخ نور علی  
کبر دودرم خجسته ایلی  
دربچه عمده شیخ طاهر  
سینه عصبه کوه مجنون  
سانه شربت دودرم  
شریب نواح الاغوش  
اسرارالطبا

یکدم با گرم فلوسیا جهت در شامی نصف دارد و بکوبه چنان اوی در اودی که شست و بعضی در غلغله نیز باید قرص  
 قوی و بهیضه را از در و چاردم کبابه مصطکی قرص سنبلی بر یک دو درم قند سید و دوازده درم کوفته نخی اقراص کنند  
 شربتی دو درم دیگر که موده را قوت دهد و شتهها آرد و طعام هضم کند و خود خام قزو پوست ترنج بر یک بخورم قرص مصطکی  
 بر یک سه درم قافله سنبلی کبابه بر یک دو درم جوز و از عرق آن بخیل دار فلفل بر یک یکدم قند سید برابر هر قرص سازند  
 و دیگر کوفته قوی و بهیضه را نافع است و غشی را که پس تنفرانغ با فندک سود دارد و خود خام گلشن سبک قرص طنین  
 خراسانی سنبلی طباشیر بر یک یکدم کبابه دو درم کند سه درم کوفته نخی اقراص سازند شربتی که متقال سبب انار  
 در بربیب و در نخی خود سنبلی قرص بر یک یکدم طنین خراسانی کبابه سبک بر یک دو درم طباشیر کند گلشن بر یک  
 و بعضی درین نسخه شک نیم متقال و پوست بر و است و دو درم افروده اند و شربتی دو درم زشته دیگر که قوی بهیضه  
 که مع الیه بود نافع است و خود سنبلی سبک المک قرص کبابه بعد کند مصطکی بر یک دو درم گل سبک بخورم کوفته نخی  
 اقراص سازند قرص گل دو معده و دو درم آنرا نافع است گلشن شش درم سنبلی اکلیل الملک با بونه از خر بر یک یکدم  
 رب السوس کبابه بر یک چاردم مصطکی دو درم شربتی یک متقال الطیخ انیسون جهت در معده و با غایت شفا جهت در معده  
 و در فلانسی که یاد کردیم است دیگر جهت در معده و ضعف آن که از بردت و طوبت بود نافع است گل سبک بخورم سنبلی  
 سلیخه از خر در ارضی انیسون بر یک یکدم بشراب کهنه اقراص کنند بر قرصی دو درم شربتی یک قرص با هفت درم گلشن که  
 طلیخ انیسون محلول بود و دیگر که حمیات بلغمی را نیز نافع است گل سبک تازه شش متقال اصل السوس شش متقال سنبلی  
 دو متقال بهیضه اقراص کنند بر قرصی اوی و در سایه شک نایند شربتی یک قرص دیگر که جهت قوی است و در نخی که سبب  
 اخلاط ریه بر معده بود و فندک گلشن ده درم قرص سبک بر یک یکدم قزو دو درم اس شک مصطکی انیسون نخی  
 بر یک یکدم درم کوفته نخی ده قرص سازند شربتی یک عدد و بهتر آنست که نصف نصف بلکه ثلث قرص هر که افرونی را  
 دیگر چه یک که طعام قوی کند سود دارد گل سبک طباشیر زریه مدبر بر این بر یک یکدم شیشه و سر که تر کرده و بر این موده انار  
 بر یک دو درم حاق سه درم پوست پسته مصطکی بر یک بخورم اقراص سازند و قدر حاجت بدند و دیگر که شفا قرص گل که  
 بجهه نافع است و هم حمیات در حمیات ذکر کنیم و قرص کاهل در اودی که اسهال نافع است و نافع است یاید قرص مقل  
 ورم صلب معده را نافع است مقل سه درم گل سبک ده درم سنبلی الطیب و دو درم عرق آن بر یک یکدم قسط مغز بادام  
 بر یک یکدم درم مصطکی دو درم مقل را در شراب بگذرانند و اودی که کوفته نخی با آن بر شند و اقراص کنند و قدر حاجت



عده سبزی بر یک یکدم سنگ جید زعفران بر یک یکدم بکوبند و بجزیره نهند و آب اقراص کنند از یکدم تا یک شقال و  
 بر سبب یارب یا آب سرد بدهند **قرص قسط** که فواقی استلای رانافع است قسط تلخ صبر قوطی از خر  
 تمام یا بس فنج کوی بود و نه خشک سداب خشک تخم کرفس کند آسارون بر یک یکدم افیون دانه گی و نیم گل  
 سنج یکدم بکوبند و بشکست برشند و در سایه خشک کنند و بکار بند **قرص سماق** عجربست جهت کسیکه  
 طعام نمی کند و شهوت غذا پیدا آید سماق سه دم نرود و طباشیر زیره مدبر کرزه بگللاب تر کرده و خشک نموده  
 بر یک دو درم پوست پسته یکدم مصطکی یکدم کوفته بخت بگللاب اقراص کنند شربتی از یکدم تا دو درم شربتی  
 منع یا در درم **قرص انیسون** معده بارد را سود دارد و اشتها آورد و سده بکشتید و جهت حیات  
 نافع است انیسون بادام تلخ کرفس آسارون جله را بر کوفته بخت آب اقراص کنند و حسب حاجت با کچین  
 بدهند و نگردد معده را کلس از طعام بدید آید و بدون قی ساکن نشود و سود در فستق تخم کرفس انیسون بر یک  
 یکدم سیلخت درم تر قنفل جذبه ستر افیون بر یک دو درم کوفته بخت آب اقراص کنند و یکدم با شربتی  
 بود و نه بدهند **قرص سبب** معده را قوت دهد و قی یلغی و سودا را قطع کند پوست برون پسته گل سنج بر یک  
 چار درم عود خام مصطکی بر یک سه دم سک پنجم کوفته بخت آب سبب اقراص کنند **قرص نارمشک** ضعف  
 معده و ضیق نفس را تسکین رانافع است نارمشک صمغ عربی بر یک دو درم مصطکی یکدم گل سنج سبب بر یک سه دم  
 گل نارمشک بر یک شقال نیم کوفته بخت اقراص سازند شربتی سه دم با گل سنج **قرص قاقیا** قی الهم رانافع است  
 اقاقیا تخم کل افیون بزره النج کل رمنی گل نارمشک صمغ عربی جله را بر کوفته بخت آب خرد اقراص سازند شربتی نیم شقال با  
 رب یا سبب یا **قرص طباشیر** معده را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد طباشیر نارده گل سنج کشنیر بر یک  
 بر یک دو شقال پوست برون پسته مصطکی بر یک نیم شقال سماق سه شقال زیره کرمانی مدبر یک شقال کوفته بخت  
 بگللاب اقراص کنند و دیگر تنهار **قرص طباشیر** مشهوره حاد را دودیه اعصاب یا **قرص سک** معده دال و جگر را در قوت  
 دهد و اوجاع بارده معده را از یک کنده غشی و خفقان ببرد رانافع آید مصطکی قنفل عود و چینی سبب سک خمر با کباب سیل  
 پوست ترنج قاقه بر یک یک شقال مسک دانه گی کوفته بخت بشارب ریحانی اقراص سازند شربتی یک شقال **قرص سک**  
 قی و سینه باز دارد و طبع بدهد و خواب آرد سک قنفل بر یک سه دم کرانج پوست انار و از هر یک یکدم  
 افیون دانه گی کوفته بخت بر یک سه شسته اقراص سازند شربتی یکدم نیم **قرص کوبک** امراض پوست که طبیبان

مقدم مبارک و بزرگ داشته و شش و شش و شش است چه در امراض معدده و چه در دیگر امراض و واضع او سیموس  
است و او دود که کوب زحل میگرد و پوخته قلع پس لباس آن کوب بود و در آن زبان معرفت و لقب بگوشت  
و لهذا این قرص نیز بگوشت سیمی شده و سبب دیگر تسمیه وی آنکه طلق را کوب الارض نامند و وی جز اعظم این  
قرص است و فوائد او بسیار و در او سه سر ذکر شده که موی معده نافع است در جراثیم این کشت که شست که ما و  
در معده ریخی را سود دارد و ناخواه زیره را زبانه بر یک در مشغال گسترخ و ششغال کوفته بخیه در اثر این که پس انداخت  
نگرم بر معده گذراند و در کینه معده حساس آنکه وقوع وی بر سر است باشد نه بر فم معده و وسط آن شش است  
گویند که ما و که همین عمل دارد نمک بود و سیوس گندم هر یک ده درم ناخواه بخورم کوفته بخیه در جراثیم تکه گندم که ما و  
که به تحلیل ریح است و جوف و راق و تقویت معده نافع است و ایلانی در الیو یا راقی نوشته است شش  
بری زیره سیاه انیسون نیم گرم صحر در آب بخوشاند و صفا کرده در شانه گاوانداخته در خلط معده بر شام بخورد  
که ما و که تحلیل ریح معده و سپرز و بهنگاه کند حلیه بنیز نیم گرم کف ناخواه هر را کوبند و آب نمک قدری بر آن بپاشند  
و در اثر این که ده نیم گرم بر خضونه بند و بر معده و جگر تسخین شد و طویل نازند که ما و از مولفات این در پیش  
جبت نکین در معده و اما و جگر و کلیه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و بر عمل و نبات نافع و فواید بسیار  
حلیه نیم گرم کتان نیم شست سیوس گندم نمک کللی حلیه با هر چه بپوشاند پس در شانه گاواندازند و تکه گندم که اگر نیم  
یا نه بدین تکرار کرده بر خضونه توتیر باشد و این را تکه رطب گویند لعوق ناروان جبت تقویت معده و ریح  
عنفی مجرب است گل سرخ آرد سنج پوست بیرون بسته انداردانه زرشک انداردان بر یک پانزده مشغال ساق  
مشغال نفع نیم گرم هر یک سه مشغال حلیه را در سه رطل آب بخوشاند تا کمال ماند و صفا کرده همراه آب که آب  
غوره و آب به و آب ترندی بر یک است و پنج مشغال سکر که شصت و دو مشغال نبات و دو مشغال بقا و آرد  
اند که اندک بپسند لعوق غالی که فواید شهورت را که از این صفا بود نافع است غار لعوق سید یک مشغال بر این  
یک گرم شش غاف نصف درم انیسون نیم گرم کوفته بخیه در جراثیم شربت غاف کاسنی آمیخته لعوق که معجون  
جبهه در معده و دفع الفواید از مواد سودا و با شش نافع است انیسون نیم گرم انیسون نیم گرم کف نیم گرم فواید  
جذریک در درم عمل دو چند و دیگر که در معده و جگر که از بر بود زایل کند و ششغال نافع باشد انیسون نیم گرم  
نیم گرم فواید از مواد سودا و با شش نافع است انیسون نیم گرم کف نیم گرم فواید



اینها دور کند سنبل الطیب فطاح از خر بر یک بخورم زعفران نیسون مر بر یک یکدرم فلفل سیاه مقل بر یک دو درم  
مقل و مراد شکلت حل کنند و ادویه کوفته بخیه بدارن آمیزند و با عسل بپوشند و دیگر که همین عمل دارد سنبل الطیب  
قسطاج فطاح از خر قصبه از زیره مویر هفتی بر یک چار درم مکی زعفران نیسون فلفل بر یک یکدرم سنج بخورم  
مقل ازرق دو درم زعفران شکلت حل کنند و ادویه کوفته بخیه بدارن چندان عسل بپوشند و چون سنگدان بخت  
معده و تهلیل سنج دی نافع است و دل را قوت دهد پوست سنگدان خرد و در طباشیر بر یک و مثقال گل سنجی نیم درم  
نوع خشک پوست برین پوست ترنج پوست بلبله زرد بر یک یک مثقال همین صندل صندل صندل خشک  
بریان حب لاس بر یک دو درم کوفته بخیه بدارن فواکه معجون سازند شربتی و مثقال معجون نانخواه معده  
یک کند و شتها آرد و باه را قوت دهد و فوطا خام آرد و نانخواه صندل و فلفل سیاه و گلابی بر یک پنج مثقال  
و صندل سیاه را زیاده زنجبیل جزو انجم کرفس بر یک سه مثقال حاشا و مثقال کوفته بخیه بدارن چندان عسل بپوشند  
شربتی درم یکدرم معده و جگر را قوی کند و بلغم برده شتها آرد و بهضمی دفع کند و لوی دانه خوش نماید و سیلان  
عاب باز دارد و سه بکشاید و گرم شکم بکشد و باد را بشکند و کرده را قوت دهد و رنگ کرده و شانه یک نماید و باه بخورند  
و بقدر که گوید اگر کسی که سستی هر روز کند درم ازین معجون بخورد و مراد که از شته طلب کند که بر باد نانخواه تخم کز  
زنجبیل بر یک ده درم زعفران سیاه بر یک یکدرم سنج کرفس بخورم مصطکی دو نیم درم عود خام دو درم عاقر قورچا نیم درم  
کوفته بخیه بدارن چندان بپوشند شربتی درم دیگر که همین عمل دارد نانخواه تخم شبت بر یک ده درم مصطکی قره قورچا  
آسارون عود خام سنبل فلفل زعفران بر یک دو درم شک خالص بخورم کوفته بخیه بدارن چندان عسل بپوشند شربتی درم  
معجون نانخواه نانخواه فلفل زنجبیل نانخواه کربا کاشم دار صنی دار فلفل کوفته بخیه  
بصل معجون کنند شربتی دو درم دیگر که کف کثیر دارد و سستی است فلفل زنجبیل در حرف الفار این بخت که شبت معجون از خر  
نافع است جهت که سبب در معده طعام را قوی کند از خر سدر بر یک یکدرم نانخواه شنبلیله فلفل کند بر یک نیم درم زنجبیل  
سیلان یودنه بر یک پنج درم مصطکی عود خام شکلت درم قرفل سک بر یک دانگی مویر بادانه دو چند بخت دانه ازین  
برآید و آب سیاه پس همین آب دانه مویر گوشت مویر زانیر باند و بپوشانند تا غلیظ شود و معده ادویه کوفته  
بخیه بدارن بپوشند شربتی بقدر بادام معجون قسط جهت در معده و جگر نافع است و در صنی قسط تل بر یک  
درم انسون تخم کرفس سارون بر یک ده درم کوفته بخیه بصل بپوشند شربتی یک مثقال معجون ترور در معده

و بگو سبز را نافع است و باد را بکنند سبزه ها را سبیل نماند از این است که نفس سیاه پس چند بیدار است و سبب  
 شبت زرد و طویل اسهال مصطک کرویا از خرد را بر کوفت بخت بصل صاف بپزند **مخون بخانی**  
 اشتها آورد و بوی دهن خوش کند و حفظ دهنی می نماید زعفران عاقر قرحا زنجفر فرفیون خولجان قاقله کبار در  
 فلفل حبذا السویه با سه خندان عمل بپزند **مخون سحی** اشتها آورد و ماضی را یاری دهد و سینه بپزد و باه  
 بکند و عاقر قرحا شتر دم فلفل سید مصطک دار چینی بر یک هفت دم زعفران سه دم قاقله چهار دم قرقطه  
 دم جوز بواک حد در خراطه سم شنی دم سک خدر دم کوفت بخت بده دم روغن بادام حرب بکند و با  
 عمل که در خندان بود و سبب شربتی از کینتقال ناد و شقال **مخون حلالی** جهت اشتها و تقویت معده  
 و گوده و زیاد کردن مایه و باه نافع است قرقه سبیل الطیب قرقطه دار چینی قاقله بر یک دو دم آن پس تم نفس  
 بر یک کینتقال زیره کرمانی در بر مقله مصطک نعناع بر یک نیم شقال فلفل دو شقال عمل دو چند شربتی دو دم  
**مخون جوزی** جهت قوت معده و اشتها و ضم طعام و تقویت باه و فلفل نافع است و فوایدش را در وسیل  
 جوز و اسباب بر یک ده دم ناخواه زعفران بر یک پنجم جز اعظم صد دم کوفت بخت باده و خندان عمل بپزند  
 شربتی دو شقال **مخون زرباد** جهت باد را که در معده حلالی جمع آید و اندام نافع است زرباد  
 درونج بر یک دو دم مروارید که با آب شیم سیاه قرقطه زعفران چند بیدار بر یک یکیندم سبیل اشته بر یک  
 خدر دم کوفت بخت بصل بپزند شربتی یک شقال **مخون طباشیر** حرارت و رطوبت معده را نافع است  
 و معده را قوت دهد و اشتها آورد و تشنگی ببرد و ضرر آب فاسده دفع کند طباشیر اول گلشن بر یک ده دم ساق  
 نفع از حب دو دم گلزار قاقله کبار بر یک یکیندم مصطک خدر دم شربتی سه دم باب سیب یا **مخون عود** و خدر  
 تقویت معده نافع است عود غبرک جد و در بر یک یک شقال دار چینی مصطک فلفل قرقطه بر یک یک شقال نیم باد بخت  
 کا و زبان باد میان تم کرفس سبیل اگر ترکی پوست ترنج بر یک دو شقال کوفت بخت با عمل و نبات بپزند و در سخن  
 شیخ ابوعلی کافور یک انگیم اضافه کرده و اکثر نسجه **مخون عود در بخت** جوارش گذشت **مخون خودی** معده  
 را نافع است دانه موز بخت دم حب که اس بچاه خروب بظی گلند کرناز و کندر ناخواه بر یک ده دم بصل بپزند شربتی  
**مخون خشت** الی ضعیف معده و بوسه بر نافع است و شہوت طبع را بکند و زنف خون را بوسه و حیض بپزد  
 لون کویساز و شکم قبض نماید بلبله سیاه بلبله کرناز خشت الی در بر بر یک سبیل او خدر سبیل فلفل ناخواه که در جلد بارش





دویم مثقال قند و گلاب هر یک ذره مثقال قند را در گلاب چکانده عمل بقدر کفایت اضافه نموده تا تمام کرده آرد و کچک  
 بدان سبب شربتی که مثقال بدانند که مخلص کبر و معجون قلا سفید و معجون قیصر و معجون فولاد و  
 معجون قوم و معجون دسیدالورد و معجون سقراط و معجون القح و معفرات که  
 بمعده نافع است در آرد و نیز سرگشته و اگر معفرات مفید معده در آرد و نیز قلب در کوشش و معجون امروسیا  
 در حزن الالهت مفید است و کلا معجون قند و لیمون در حزن الالهت و معجون سحرینا و معجون سحر حلی  
 در حزن الیمین و معجون و در عبارات از جلیجین است در حزن الیمین و کبریت که امراض معده است گفته شده و میباید  
 برادر شرب مری که عبارت از آنکه است در حزن الالهت که شربت داین بر دو نافع معده اند ما را عمل شربت  
 معده را قوت دهد در آرد و نیز سرگشته مری که عبارت از آنکه است و جهت دیگر کردن روی در آن موثر مری که  
 معده را قوت دهد و غشای قی باز دارد و همیشه و خاق و در دیگر نافع است و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه با  
 کنند و در آب بچوشانند تا نیم خفته شود پس با قند تقویم آرند و باید که سبب را درست مری که کنند و بدانند که مری که  
 معده بارد و گرده و شانه بارد و نافع است و بول برانند و تنها و بطنی را سود دارد و دانه زیاد کند و بخیل آزاد چوب زیر  
 یک کنند و است روز هر روز آب بر آن میریزند و بعد بر آن آرد و بشویند و آب و عمل بچوشانند تا تقویم آید مری که  
 گردگان معده را قوت دهد و دانه بپزند و بپزند و گران تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا  
 کرده با آب و عمل بچوشانند تا تقویم آید مری که است و معده را قوت دهد و خاصه که با پوست بود و ترنج برگ  
 بکیند و زردی وی بچوشانند و عیقه پوست وی دور شود و ترشی وی نیز جدا کنند و گوشت آن را با آب بچوشانند  
 تا نیم خفته شود پس بر آن آرد و بپزند و عمل سپید بر آن افزوده با تش نرم بچوشانند تا تقویم آید مری که  
 جهت تقویت معده بغایت مفید است امروسیا یا اصفهانی بکیند و بچوشانند تا نیم خفته شود پس بپزند و سبب  
 کنند و بچوشانند چنانکه رنگ بگرداند و بعد چهل روز بکار برند و مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب  
 نافع اند در آرد و نیز سرگشته مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب  
 پوست بر آن هر یک را خراشیده و با دانه کش دانه را بر سر آن آرد و در آب بچوشانند تا نیم خفته شود پس بپزند و سبب  
 که بپزند و دانه خسته بپزند که تقویم آید مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب و مری که با آب  
 با فواید کثیر مری که در حزن الیمین است و جهت تقویت معده نافع است و جهت تقویت معده نافع است و جهت تقویت معده نافع است

معه و جلودل دواغ و بهر ارض فرزند نبات نافع است پوست برون چپه سبک برون بدستور بار اترج پرنه  
مطبوخ استین معده گرم و ضعیف را نافع شد انستین تخیرم کلنج شتر دم ترندی شست دم ترنجبین  
بستی دم مطبوخ سازند و ترنجبین چکرده و صفت نموده نوشند و اگر قویتر خواهند و اخراج ماده مطلوب بشایه فقر اکمل  
صباخته فرد بند و عقبی مطبوخ خورند مطبوخ مسهل حاجت به در معده مفید است و در ادویه سرگشت مطبوخ  
و ار شمشیران جهت دفع درد معده بار و عرب است و شغال از وی بچوشتند و نبات نوشند مطبوخ  
محو و معده را پاک کند و دل را قوت دهد و قاعلی بکیرم شک قرضل خور و اسنبل الطیب سل بنجیل مصط  
تجربان تخم بادرنجویه زعفران یک یک بکیرم شک یک یک چله را با بند و خرقة بنده بستنی بست و در آب انگور اندازند  
و با تش نرم بنزند و بهر اندک زمانی خرقة ادویه را بیشتر در میان بچوشتند و دو خوب بکیرم فرو آرند و در ظرف آبگینی  
بازند و وقت حاجت بکار بند مطبوخ انار و معده را قوت دهد و قوی باز دارد و انار دانه در دم مصطک انصاریع  
بریک بکیرم در کرطل آب جوش دهند تا به نریا بکیرم صاف کنند و عود و مشک بکیرم کیرم کوفته تخته افشانند و نو  
مطبوخ یک سبکی است یا را کیرم و با معده و شال تحلیس و احلا غلیظ را بکیرم از دو قونج و استقار طبعی را نافع باشد  
ناخواه کاشم زرد کمانی صغیر تنویر بریک کفی در آب طاب بچوشتند تا که کرطل بماند صفت کنند و در صم  
و شام بست دم از آن با بند درم روزغن بیدار بچوشتند تقویم ک سور مزاج گرم معده و دل را نافع است کشتین  
بکیرم آله بکیرم کلنج کل نیلوفر یک یک شغال کلاب عرق کاسنی بید شک بریک کوفیه ادویه در عرقهای بنفشه  
آب فروزده و صبح صفا کرده بکچین سوده یا شربت نیلوفر یا بقیع بنده تقویم ک غنیان تنوع و قی باز دارد و معده را  
قوت دهد و ترندی بخیرم شب در آب ترکند و صبح بی آنکه بماند صفا نمایند و شربت به یا سیب یا بقیع شیرین  
کرده اندک اندک نوشند و اگر قدری برگ پودینه نیز یا ترندی آغشته نمایند بهتر عمل کند لقیع که همین عمل کند  
در قوت معده قویتر است و بصفر اولغ مفید و عودندی تخیرم صندل سید کیرم پوست برون سبک ترنجبین شک بریک  
شغال قدری آب گرم تر نماید خیرهای سخت را غم کوفته و جوش است اصاف کنند و شرابا برین منع شیرین است  
نوشند لقیع صم که معده نافع است در ادویه برگشته شد لقیع که ششها آرد ملیه کالی عود آله صندل  
زردک زرد لوردر یک بقدر حاجت در کلاب ترکند و صفا کرده بخان نبات یا شربی از شراب آینه بنوشند  
یا قوتها که معده نافع است در ادویه سوراخه یا قلب مفصل گرفته شده از انجا اخذ کنند یا سیر در دم







## ۲۰۴ در امراض جگر و زهره و سپهر و ققان

اصلاح حضرت ابراهیم می شود و بدین اصلاح بزرگ نشاید خورد و سپهر او که مضر محض است قطعا استعمال  
نمود و اصلاح وی آنست که ماذیون غیر سیاه برگ او را تخم او هر چه باشد در سر که غرق دارند اقساما  
دو شبانه روز و بعد برون آرند و آب شیرین بشویند و با آب سر خشک کنند در گرانند سایه و در میانند  
آفتاب بچهار بر دهن باده شیرین چرب نمایند و قدری کثیر اینز بادی در گرانند و بجز جاز نیست و حتی قرق  
که ماذیون دارد بضعیف ترا جان نشاید داد لهذا اهل تریق گفته اند که حسن آنست که در طبع یا نفع قوت  
ماذیون مشروب شود تا جرم دی بخوردن نماید که در غایت قوت با الحله در دو اگر ماذیون در دشت مکرر  
و بعد تحقیق اثر وی در مزاج شارب بنیز ایند شربت او را و هر چه که باشد باید که حرم ماذیون هر روز زاده ایند در  
خوردن شود و استعمال ماذیون هم مناسب نیست به فارق باید داد اینچنانست که اگر کثیر نخاوی زاده ایند شربت  
مقوم شده **حب غافق** بقران بدم مکرر اسود دارد و حمایت عقیقه را نافع است غافق صبر قطری است  
بلایند و جمله بزرگ گفته بختیاب کرفسب سازند شربتی تا در دم **حب بهرامی** استسقای لجمی را نافع است و قوت  
دوازده درم افقیون شش درم سقونیا چار درم سبیل سلخه تربید مسکله بر یک دودرم زعفران یکدوم و نیم غار قون  
سد درم حمال یکدوم کوفه بختیاب سازند شربتی دو نیم درم **حب راوند** جهت استسقای لجم مخصوص است راوند مصل  
نیم درم غار قون درم تربید بوضوح دودرم زراوند مرچ دودانگ انیسون دانگی جمله و شربت است **حب استسقا**  
جیسبم او را نافع است تربید یکدوم رویند چینی نیم درم غار قون زراوند مرچ و طویل بر یک دانگی و نیم مقل العود  
انچه بر یک دودانگ فرغیون بروغن گل چرب کرده دانگی کوفه بختیاب خالص **حب سازند** کیشرب است  
و مکرر کسین مکرر دارد ایاره فقیر تربید بوضوح بر یک یکدوم غار قون آسارون رویند چینی نیم انچه استین بر یک یکدوم  
نمک هندی دانگی مقل دودانگ باب رازیان **حب سازند** حب بلبله کشم بیاورد آب برآرد و جفت در بلبله زده درم  
بکینچن بخورم کوفه بختیاب سازند شربتی دودرم **حب سکنج** جهت استسقا نافع است و **حب المشاف** جهت غلبه  
جگر مفید است و در ادویه برگشت **حب کبیر** جهت سپهر و جگر است اما او اسل و شال آن نباشند پوست بجز کبر و ایند  
دودرم مرچان بر حقه صبر زده تخم کفس غار قون طح هندی بر یک یکدوم با عرق بیجه سازند قدر شربتی یک  
شمال **حب صبر** طبع نرم کند و ققان را کبی تب بشود و در صبر یکدوم سقونیا ر بعدم غار قون دودانگ درم  
عصاره غافق ثلث درم بصاره کاسنی **حب سازند** و این کیشرب است **حب استسقا** جهت اوجاع با و جگر و مثانه

و حیات زنده ماندن است نه نشتن بر روی پوست بلبل زرد رنگ شسته مصطکی زعفران روغن انیسون نباته خشک  
 فقیرا یک یک آب غلبه بکنند شربتی که شغال وقت شب اگر سردیم بشد رب موس نصف وزن  
 بلبل او بریزد حب غار لقون استسقا و علل جگر اناض است و سه کبک یا زعفران چارم درم فقیه  
 یک شدم فطر اسالیون دو قوخم کرس یک دو درم سحر یا یک درم کوفته بخت آب خالص حب سبز شربتی درم  
 دیگر که بپزد و درم کوفته بخت آب کربش یک درم انون بخورند غار لقون ده درم عصاره عافت را یک درم  
 فقه سید پانزده درم کوفته بخت آب حب کفایت خودی شربت یک درم و نه اسهل مجالس یخچفت و نفع الکبد  
 دیگر که استسقا زرقی اناض است غار لقون یک شغال عافت دو دانگ حب کفایت شربت است حب  
 فقیرا درم صلب سبز اناض است بلبل زرد درم صوفت یک ده درم غار لقون یک کبر یک یک درم  
 انیسون شقی مقل یک یک درم کندی دو درم شربتی دو درم و در نسخه طفا قیام مقام کبر است حب قرین  
 دوج کبکی اناض است ترد و صوفت دو درم ایارج یک درم بلبل زرد بلبل سیاه فقیهون یک یک درم انیسون  
 یک سندی را زیاده یک دانگی و نیم حب سبز شربتی شدم حب غار لقون برای جگر اناض است و شوی  
 تحقیق آنکه بخار المجر است و علل معده گشت و حرش با مچون مروت کثیر النفع است و علل اکثر مفید و در معاجیل این  
 بحث باید دو الملک کبیر صلبت جگر و سپردن معده و استسقا و بردت معده اناض است و سه کبک یا  
 بول براند و سنگ گرده و شانه بریزاند و بدن را غنکد لک مغسول دو قوخم کرس حبلی زیره کوفانی زنجبیل یک شدم  
 کما قیوس نفا یا بس یک چارم و چهار دانگ حبط یا نازک و در یک یک درم صبر قوخمی سبلی یک و از ده درم  
 فوه پانزده درم حب انیجی مقل مصطکی قصبه زیره آسارون یک شدم کندر چارم دار فلفل زراوند طول  
 یک یک درم نیم رویند حبه اذخر یک دو درم فلفل قسط یک ده درم رب موس است و شربت درم سیالیون شدم  
 کوفته بخت بلبل محزون کندر شربتی که شغال دو الملک صغیر منافع وی قریب منافع کبیر است لک مغسول قسط تلخ  
 فهاج اذخر نیم حب غار حب فلفل یک ده درم رویند حبی یا پانزده درم کوفته بخت بلبل سبب شربتی یک درم نیم  
 فستقین یک درم دو ارا لکرم کبیر امراض جگر و سپردن از سردی باشد اناض است و سه کبک یا بادا دفع کند و کرده  
 و شانه را قوت دهد و بول براند و استسقا که سبب آن درم جگر و سپردن سودا در زعفران و از ده شغال آسارون  
 منو اسالیون رویند حبی یک چارم نیم شدم قسط تلخ فلفل اذخر حب بلبل یک یک درم فوه و درم سیالیون

مجموعه

بعد مصطکی غاف یک شدرم روغن بلبل بخورم صاف چاردم کوفته بخیه بعل بشند شربت یکدم تا دوم  
 با ارجس دوا الکرم صغیر منافقین پستان کیه است زعفران سینه سنبلیله یکدم مر قحاح اذ فر قسط  
 دار صنی بر یک یکدم کوفته بخیه یکبار در شراب الگوری تر کرده روز دیگر بعل مجرب سازد شربت یکدم قال  
 دوا الکرم **بخت** جهت استسقاء سپوز نافع است دوا دوی شش و سینه که شست دوا یکبار را پای کند  
 و قوت دهد و سده بکن یکدم مغسول یونجه صنی بر یک یکدم عصاه غاف تخم بادیان تخم شلغم بر یک یکدم  
 آسنین شست در تخم کاسنی دانه تخم کشمش شست در تخم کرفس چاردم کوفته بخیه دوم در این تخم خود و تخم  
 در گرم جگر نافع است لوده سلو جین سوته بر یک یکدم نبات بنفشه یکدم کوفته بخیه هر روز در گرم با سکه یا با سنج  
 بخورد و اگر درم خونی بود رخت نصبا بسلیق کند از دست است یا در بجز عجات نماید یا زو چسپا و اگر طبع ضعیف  
 بفر دامن یا بر شکر یک یکدم که در لاله حرارت بگو نفعی داده وی بیج ملین با و غیر سرد و آکی درم گرم رانافع است  
 بلایه آملک کاسنی یا آب قسط ساییده بر جگر بنهند و روانه خوشک شدن نگذارند و آکی درم صحر جگر نافع است  
 مویایی غیرم با کم دریا کسب مزاج با قند سیاه آمیخته بخورد و خردل شیر گاو ساییده طلا کنند و مداومت نماید و اگر در  
 بزیک سر بخورد جهت ازاد درم سرد جگر حار است و بر گاه درم ازاده خون باشد یا از بلغم غرض شود و هیچ دوا متفع نکند  
 بوضع جگر که جادافع نهند که عرب است و دیگر که درم سرد پیران رانافع است خردل جو کباب بر یک یکدم کوفته بخیه در  
 نیم سیر کز نازد آمیخته نوشند و مداومت کند و دیگر که بلغم غلظت دارد و نافه است بگ آکی که که خود از درخت ریخته باشد  
 عدد نمک سنگ آتش رسا که زرد جو نیمه سیاه مک سینه جو کباب بر یک یکدم است درم اگر دده درم جگر را بر یک ساخته دده  
 درم روغن شرف دده درم شیر آکی که آمیخته بر گبار آکی که بر دو جانب طلا کنند و در دو یک گل تو بزنند و در دو یک  
 تخم کز نازد یک را به کل حکمت گرفته بعد خشک شدن سین با چکن شستی گذارند و آتش قوی کنند و کبر شستن  
 سرد یک بکناید به اجزا خاکستر شده خواهد بود بر آرده گاه در دده و هر روز مقدار یک سه انگشت بر آید آب بنفشه بخورد  
 و از ترشی شیرینی و چربی و ماهی پزیر کند علت سپید و گره حلقه ها را بر آرده شکم تا مدتی شود و بار بخورد و دیگر  
 هر روز ترنج نهار بخورد سپید گذارد و دیگر خردل زرد بر یک یکدم کوفته بخیه در بول زردار تر کنند و در سایه خشک  
 نمایند و روز یکدم نهار بخورد سپید بکلی گذارد و حال اصلی باز آید فو و دیگر که درد سپید را  
 که خنثی است از کثرت در دیر بود سودمند سپید سوختنی است درم دوست سببالی است درم یک بلایه آملک









## در امراض جگر و زهره و سوزن و برقان

یوست لیلیه کابل یا لیلیه سیاه هر یک چهل درم تخم کرفس سیون رازیان هر یک پنجم درم کوفیه حبه شترتی سه درم سیر  
 سفوف نیم درم جگر رانافع است و بول براند تخم خربزه تخم خیارین هر یک پنجم درم تخم کاسنی تخم کشمش  
 هر یک سه درم انیسون رازیان تخم کرفس رب السوس هر یک دو درم عصاره زرشک چار درم رویند صنی میثقال کد  
 مغسول چار دانگ زعفران سنبل مصطکی انستین هر یک یک درم کافور دو دانگ شترتی سه درم سفوف کبیر  
 مخصوص بکبر است و در تقویت وی کامل تر کل سبز سه درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یک درم نیم فوه طباشیر  
 صندل پدید است صمغ عربی هر یک یک درم رویند صنی نیم مثقال تخم حماض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفیه حبه  
 سفوف کند سفوف و در دوج جگر و تهج رانافع است گلشن است درم زرشک پنجم درم سنبل مصطکی عصاره  
 غافق فستق رومی رویند صنی هر یک دو درم آسارون قلع ابو خرب السوس هر یک دو درم نیم زعفران یک درم شترتی دو درم  
 باسنجین فوید کبر حرات جگر نشاند و خمار دفع کند و سهال صفراوی باز دارد و غلبه خون کند و از کراک و کولبر  
 براند سود دارد گلشن ده درم طباشیر شست درم سماق تخم حماض عدد شتر زرشک منقی تخم خرقه تخم کاهوش شش  
 سیدر یک پنجم درم صندل سیدر دو درم نیم کافور یک درم شترتی سه درم باشراب غوره یا شراب انار یا شراب  
 حماض هر یک نیم درم است بشف تراب گلشن چار درم زرشک منقی دو درم نیم سنبل مصطکی عصاره غافق این  
 رومی رویند صنی هر یک یک درم قلع اذخر آسارون رب السوس هر یک پنجم درم زعفران پنجم درم سفوف کند سفوف  
 لولوی دونه طاری کبدی رانافع است و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی نشاند و ازید و سفته  
 چار درم بد سخته گلنر طباشیر خروب گل ارمنی گل قرسی صندل سیدر تخم گلنر بزرنگ بریان تخم حماض لوط بزرنگ  
 است کنا کشین بریان در سنج صمغ عربی سماق زرشک است جو بریان طراش تخم خرقه اسپنل هر یک سه درم تخم  
 مخموم مصطکی هر یک یک درم انار دانه پنجم درم کبریا اقا قیا مغسول هر یک دو درم غیر از اسپنل و بزرنگ همه را یکوید  
 و با هم آمیخته بکار بند سفوف بهمانه نافع است جهت حرارت جگر و برقان و نفث الدم و جگر بهمانه متفشرا  
 منفرجه خیار چار درم گل ارمنی گل قرسی لک مغسول سنبل اصل السوس هر یک یک درم طباشیر پنجم درم مصطکی دو دانگ شترتی یک درم  
 با بر کسوف لک جهت برقان و در دج و قی صفراوی نافع است لک مغسول یک درم طباشیر دو درم زعفران یک درم رویند  
 صنی دانه نیم کافور دانه شترتی دو درم باشراب تمرندی یا شراب کسوف که جهت سیر و جگر است و در کینه زایل میکند مغسول  
 از ترکه مرغان خسته یک درم نیم از دانه کوشند و شتر شکر یک مثقال عرق بهار چار مثقال در جان و دانه کینه مدو

# در امر ارض جگر و زهره و سبز و برقان ۲۱۴

جرب است دیگر که جرب سبز جرب است ز فغا یا بس پوست جگر غلبه بسیار است تخم فنجانی تخم  
 بالسویشتری دودرم با سکنجبین **سفوف** که از جگر سبز باشد که طالع را نافع باشد که از تخم کاسنی  
 یک پیچیدم حب القدر یکدوم و نیم کوفته بخیته شتری سه دودرم با سکنجبین **سفوف** الطین جهت صدمه که واقع شود جگر  
 و سبز و معده دخت گل از منی گل تخم کک مغسول ریوندر صینی قصبه از زیره یکدوم درم اکلیل الملک چهار دودرم غفر  
 قطره یک دودرم کوفته بخیته شتری دودرم آب غلبه القلی که آب خارشنبه در وی غلغل بود که در وزن چهار شنبه  
 حاجت است اگر تکیه مطلوب باشد از زاده گیرند و الا کک **سفوف** هر دودرم جگر را نافع است منزه تخم خیارین تخم زهره یک  
 پیچیدم تخم کاسنی تخم کثوت تخم کرفس یکدوم درم لازینه انیسون یکدوم درم ریوندر یک مثقال زرد کشک تقوی  
 چهار دودرم بنی زعفران بنیتین مصطکی یکدوم یکدوم کافور ثلث یکدوم کافور ثلث **سفوف** اسپال کبدی گل سرخ  
 شش دودرم کک مغسول تخم خاض انبر یا ریس یکدوم درم فوه طباشیر صینی عربی صندل سپید یک دودرم ریوندر درم و نیم  
 زعفران یک دودرم شتری دودرم باد و عجمی بخورید **سفوف** سکنج جهت استسقا و طبای و باد و شکم و قوای  
 نافع است سکنج بلبل زرد یکدوم جرب اگر شاد تخم کرفس یکدوم نیم جرب شتری دودرم آب گرم **سفوف** که درم  
 گرم جگر را نافع است بلبل زرد ده دودرم تخم کاسنی تخم کثوت منزه تخم خیارین یکدوم درم کک مغسول ریوندر صینی یکدوم درم  
 سفوف یا نیم شتری دودرم با و الیون اگر تپه قوی باشد آب خرفه و قوس خیار شنبه یا نیم **سفوف** که جگر گرم را نافع است  
 بلبل زرد ده دودرم کک مغسول سه دودرم طباشیر دودرم از زاده یکدوم بعضی عوض از زاده تخم کثوت می کنند  
 دیگر که همین خل کند بلبل زرد ده دودرم کک مغسول گل سرخ طباشیر یک پیچیدم ریوندر سه دودرم از زاده انیسون یکدوم  
 یکدوم شتری سه دودرم با شیر شتر **سفوف** مجاده جگر را قوت دهد و زایل کند و خاوت و رطوبت  
 معده را سودمند است کک مغسول حب الکاس بلوط مصطکی ماز و غول یا ن پوست انار یکدوم کجور زنجبیل  
 یکدوم برنج خرفه سپید و چند پر شتری از دودرم تا سه مثقال و باید که بقیه به شنبه صبح و نیم شام وقت خواب  
 و گوشت درین نشا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه کک و غیره یک جزو نوشته و بس یعنی کک غیره هم وزن  
 اگر در احدا از این شاکل یکدوم باشد قند نیز یکدوم باید گرفت لا غیر و وزن او که مضاعف نماید آنرا قند شده فحش است  
 و غیره است و وی عوض کک در نسخه مسطور عیدان الکک نوشته و بعد شکر که شیخ در قانون کک عیدان قند  
 است و اگر طبای از این خط یک کرده اند و اضافت او بعد از کلام این است که است جهت رفع التباس بعضی کک

# ۲۱۵ در امراض جگر و زهره و سپرز و یرقان

میدانند تحقیق آنست که بزرگترین علت اینها عیدان نهفته شده و کبریا علی الله صحت معنیت و حساب  
ذخیره لک عیدان را که در قانون مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بطحاظ تقدیم مضامین این بر مضامین نخست  
که صحت ترجمه کلام یونانی بر رعایت هر کلمه و جملش از ترجمه اول خیرین رفت و تقدیم مضامین این بر مضامین کلام یونانی  
شاید است بالجمله مثل لک و عیدان و یعنی جو بهار و اگر چه با هم قریب اند لیکن در ترجمه این درویش لک ناظر  
از عیدان خود است و حساب قرائسی در نسخه مسطور بر این اختیار کرده که مایه لک من کلام شربت فو که حرارت جگر  
بنت از شربت خود ساده و ترشش بکار آفت و در شربت نه و در شربت میله و شربت  
عسل و شربت سنبل و شربت سهو مسمن و شراب خندلقون چه جگر نافع است  
و شراب و میطر الطیخین جگر و سپرز میفید و اینها در ادویه مجوده ذکر شده و شربت و باریک است جلیل القدر  
و جلیل بکار مخصوص و دولت وی بختی شوع است و چون حکما دیگر ادویه ای نیز تصرفات بسیار کرده اند و میکنند بخام  
این شربت متعدد و آینه پانچ شمر ما ذکر باید و در سمیه وی بدینا گفته اند که حکیم بختی شوع یک شربت آن یک نام  
میفرستد که از شربت دینار سی شده و بعضی بر آنکه دینار نام گشت است و چون درین می افتد باعتبار تعدیل  
بسم الخیر و موسوم گشته نشود که حساب خود المومنین نوشته و در کتب بختی شوع است و جهت ضعف جگر مجوده و تهاو  
عقوت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد نافع است و زرشک میدانم که کاسنی بر کانیغ متقال عودج مسکن  
هر یک چهار متقال تخم کشت گلشن پاک کرده قطره یون قیق مصطکی زعفران و ارچینی فودنه هر یک متقال ادویه  
نیکوخته اگر جهت تب باشد در کاسنی بخیا نند و اگر جهت خفقان باشد در کاسنی باریک و بهتر است که در فودنه آبی  
بخیا نند که در کاسنی و بادیان شربت و کافور باریک و موزیر منقی بالسویه از هر یک پنج متقال جو شاییده باشد و باریک  
رطل آب کشتقال ریزیم متقال اساره ای شاییده نموده با دو رطل قند سیاه قوام آورند و عود و زعفران را بعد از قوام  
اضافه کنند قند قوامی که در کاسنی بود و قریب حد دل را کثیر المذاق و جهت سردی اسهال جگر جهت نافع است و در کاسنی  
جهت مفید و در جگر و طبع و در اف یرقان و حرارت جگر و مجوده شیره تخم خیارین خاصه که کاسنی بکری نیز مضامین  
شود و در اف یرقان و حیات و در وید و صفراوید یا شربت یا شربت کاسنی یکوب کرده است متقال و بستیخ  
سختی در کاسنی از قلع پاک کرده پانزده درم تخم کشت جدرم ریزیم اول چار متقال و ریزیم اول که در کتب قدیم بر ریزیم  
موسوم است و وی غیر از اینها در کتب است و در حکم بر ریزیم خطای شربت یافته و در کتب در اب که در کتب بهار طولانی است

در کتب قدیم

و بکار دواب می آید با سم رویند چینی مخصوص است با بلبل و کتب طبع در محالجات انسانی هر جا که رویند چینی که کتب  
 مراد از وی رویند خطائی است و آن باشد که سم می کشند و باید که زردنایل سبزی و دو گران باشد و گرم خورده شود  
 و چون مردم بپشیمان می درینجا رویند الدواب استقال می کنند بسطی در بیج مقام حبس و است با بلبل و کتب طبع در محالجات انسانی هر جا که رویند چینی که کتب  
 و در خراطیه سینه مراد دیگر از وی در آب نجیب تند و صبح بخوشانند آبش نرم و بعد حصول مدعا صبح کنند و قند پیچید  
 در طول آنجهت بقوام آرد پس اگر کیشقال از رویند دیگر باریک ساخته بران چند وصل کنند قوی الفص آید شربتی آرد  
 داده شقال و با پانزده درم و نه دوا هو الشراب الیه یاری التهور فی الدیار الصریق و اتام و التهور فی الدیار  
 هم از سببی که از قرا بادی نختارین میل نقل کرده و گفته که این نسخه در قوت است و قبض کثیر الاثر است  
 فسخه سببی در قیض و تلکین موثر و در منافذ دیگر سرد و همسگر کند آب تازه در طول آب اما تر شرب آب  
 ز رشک آب سبب از آب میوه تازه هر یک غیر طبل و با هم میخند بخوشانند و کف بردارند و با سه رطل قند  
 بقوام آرد و نوع دیگر که صاحب قسری نوشته و جهت جگر ضعیف نافع ز رشک تخم کل هر یک شش درم  
 تخم کاسنی پنجم لاریات پوست پنجم رازیان پنجم کاسنی پنجم کرفس پنجم کشوت هر یک سه درم اصل السوس درم  
 رویند چینی یک درم قند در حبه شربت سازند نوع دیگر که طبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سه درم کثید و سه درم القند  
 و استقال و ذات الحجب و در قشنگی باشد تخم کاسنی یک و نیم درم کل هر یک شش درم پوست پنجم کاسنی پنجم  
 نیلوفر کا و زبان هر یک سه درم تخم کشوت در کتان بسته سه درم بخوشانند تا مبر شود و صفا کرده با کرم قند بقوام آرد  
 و فرو گیرند و رویند اول ده شقال سایه دران حل نمایند نوع دیگر از قشای حبه یرقان و جگر گرم نافع است  
 رویند چار درم تخم کاسنی یک و نیم قند بسته درم تخم کشوت تخم زریان هر یک سه درم جمل را در سه درم آب بپزند و صفا کنند  
 و با یکم قند و چهل درم سرکه بقوام آرد شربتی یا زرده درم با گلخانه یک که صاب طحال را نافع است رویند غار بقوام  
 پوست پنجم کربوست درخت خلوات کرمان و غافق تخم کشوت تخم کاسنی هر یک سه درم ادویه را در سرکه و گلخانه  
 که هر یک یک رطل باشد نجیب تند و صبح بخوشانند و صفا کنند و با یکم قند پیچید بقوام آرد شربتی است درم و سببی  
 شربت قمرید که جهت صلابت سبب نافع است و صاب قشای دیگر کرده بی سببی شربت تربیعیه همین نسخه  
 مگر آنکه در سببی شربت قمرید عوض رویند تربید است و بجای آب گلخانه شربت نیار نوع دیگر که جهت حرارت جگر و  
 عفونت اخلاط نافع است و در حقه مرقوم تخم کاسنی ده شقال ز رشک پنهان هفت شقال صندل یک درم

اصل السوس هر یک چار شقال کک مغسول و دو شقال تخم کشمش سه شقال انچه کوفتی است کوفته در عرق کاسنی  
یا آب بنجیانه پس جوشانیده صاف کرده بانود شقال قند سپید بقوام آرد و اگر روزی اضافت کند قوی تر گردد  
شربت السوس که جگر و دل و احشا و باه را قوت دهد و سده بکشد و در تنقیر سود دهد و در دویله باید شربت  
بهر وقت قند سده جگر و سپر کند و یرقان دفع نماید و در تپها بر باید شربت را بکشد و جگر را قوت دهد و سده  
بکشد و یرونه بست در دم در شقال آب تر کند یک شانه زرد و آبش نرم بکشد و با سده طبل قند سپید بقوام آرد  
شربت را بکشد و هر یک جهت امراض جگر و سپر و تنقیر سده و تلخین طبع نافع است یرونه در دم ترید و صوف غار  
بسیار تخم کاسنی هر یک پنج درم زنجبیل دو ثلث درم قند سپید درم شربت کنند و قدر جات بدند شربت کشمش  
که در اصفهان بسیار شربت دارد و منفع سده و طبع و مقوی جگر و معده و جهت تپها هر یک سوره القیه مفید است  
کشت رازیانہ تخم کاسنی کل کشت تخم خیارین تخم خرنه هر یک پوست تخم کاسنی سه شقال تخم رازیانہ گلخ این یک  
دو شقال قند سپید یا شربت نود شقال بطریق معمول شربت کنند و ناده شقال یا شربت تخم کاسنی و تخم خرنه و آب کاسنی و شال  
آن بوشند شربت فستقین که جهت ضعف جگر و سوره القیه نفع دارد و یک نخه او در دویله سرگشت و یک نخه وی در دویله  
سده گذشت فوعدی که جهت ضعف جگر و معده که با پوست طبع حرارت مزاج باشد بقای نافع است فستقین و شقال  
گلخ چار شقال ترندی ده شقال ترنجبین شقال او به جوشانیده و صاف کرده پس ترنجبین در آن حل کرده و صاف  
نموده و قدری بخت بوشند تخم یک شربت است فوعدی که سوره القیه را نافع است و دوسه مجلس کم باند  
فستقین بومی ده درم گلخ شنی درم ترید و صوف بقدر سبزی چار درم در شقال آب بپزند تا که ثلث بماند پس  
صاف کنند و قند سپید غیر طبل آمیخته بپزند تا قدری بقوام آید شربتی شنی درم فوعدی که جهت عسل جگر و معده و التهاب  
و غلط سپر و یرقان که از حرارت متولد شود و جهت یاق و قوی حار و قیحه سده و از تاج اخلاط را بول نافع است  
فستقین یک شانه زرد آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سپید یا عسل بقوام آرد شربت بندها سبزی شربت  
جهت امراض جگر و تنقیر سده و صلاح مزاج شنی نافع است پوست تخم کاسنی پوست تخم رازیانہ هر یک شنی درم تخم کاسنی  
یک و قیحه طرفه فاگ و زبای اصل السوس شربت تخم کشمش شربتی تخم خطمی یک درم شکانا با دود در هر یک بخورم کک چار درم  
انزباری صندل یک شیش غاف فستقین بومی هر یک درم آسارون یک شقال انچه کوفتی است نیمه یک کند و در آب بپزند  
یک شانه زرد تر دارند و صاف کرده با پنجر طبل قند سپید و صد درم آب بروق کاسنی و نیم طبل کسر و غیر طبل قند و دویله













# ۲۲۳ در امراض جگر و هر و سوز و یقان

فلفل سیاه و اسارون اشق بر یک دو شقال اشق را در سرکه غصص حل کرده ادویه کوفته بخیته بآن بر سرشند و ادویه را  
 شربتی بکشتال بکنجین **قص** غار لقون سپر غلط را بگذارد غار لقون گل سرخ بر یک پیچدر مشک بر یک  
 دو درم سنبه عصاره غافث یک مغول رویند پوست کبر در سرکه تر کرده و خشک نموده بر یک یکینم درم کوفته بخیته اقرص  
 شربتی دو نیم درم بکنجین **قص** استقا گل سرخ سه درم عود سنبه مصطکی سلیخه فلفل اذخره و چینی انستین بر یک یکینم  
 کوفته بخیته اقرص **دیگر** که همین کار آید انستین بنزادام تلخ اسارون نسوین غار لقون مساوی کوفته بخیته اقرص  
 کند **قرص** استقا و **قرص** یون **جبهه** طحال نافع است در ذی قرص بگزشت کلک کلک **نخ** سبکی جلیل الله است  
 و جهت علل جگر و سپر سفید و از موهلات ابل بند و خجها کثیر دارد چنانچه ذکر باید شد **عاشق** استقا و سوز  
 جگر و سپر نافع است و با عدل مائل فلاح اذخره سنبه اسارون فطر اسالیون بر یک سه درم غافث لک رویند بر یک  
 یک درم و نیم تخم کاسنی منزه تخم خیار بر یک چار درم شربتی بکشتال **دیگر** که جبهه استقا نافع است و معتدل تا یافت  
 بن قره بگزشت رویند بر پوست بلبله صفر غار لقون بر یک پیچدرم عصاره انستین سه درم ایریا گل سرخ منزه تخم خیار تخم کاسنی  
 رب السوس بر یک دو درم ترنجبین منقی فلو س خیار شرب قند سپید بر یک پانزده درم این همه را در آب حل کنند و بنزد ماکه غلیظ  
 شود پس دیگر ادویه کوفته بخیته بآن بر سرشند شربتی از دو درم تا سه درم دیگر از نبات همین عمل کنند مازوین بر غار لقون  
 ترب بلبله زرد بر یک پیچدرم عصاره انستین سه درم گل سرخ تخم کاسنی منزه تخم خیار بر یک دو درم رب السوس یک درم ترنجبین  
 ده درم ترنجبین را بتمام آرد و ادویه کوفته بخیته بآن بر سرشند شربتی سه درم کلک کلک **نخ** یا در استقا گرم را نافع است تا یافت  
 ترب بلبله زرد بر یک پیچدرم عصاره انستین سه درم گل سرخ منزه تخم خیار رب السوس بر یک دو درم ترنجبین  
 فلو س خیار شرب قند سپید بر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترب بلبله زرد و نبات بن قره بگزشت  
 کلک کلک **نخ** جگر که در استقا و سوز نافع است مازوین بر غار لقون بلبله زرد و سنبه بر یک پیچدرم ایریا سه درم رویند  
 عصاره غافث اسون بر یک دو درم کوفته بخیته بعل بر سرشند شربتی از سه درم تا چار درم کلک کلک **نخ** فیروز  
 استقا و برودت معده و تپا که منی و سرفه بلغمی و ضیق النفس و قولنج و حر و طحال و سل و بلغمی و هت و ضائق رحم را  
 سود دارد و بل بکن یا بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر بر یک هفت درم فلفل رنجیل فلفل سیاه یک بند  
 سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی نمک طبرزد نمک خیرسان الحصار شیطی طرح بند سه سود بند سه  
 خیر با قرفه قرص صفر بر یک بلبله مقشر شربتی از بلبله زرد کراتی سافه هندی تخم کرفس شیر خشک بر یک

در استقا و سوز  
 و جلیج اسود دارد  
 سنبه بکنجین



# در امراض جگر و زهره و سپرز و بر قنات

قلل سیاه بر یک ده دم قسط سافج هندی سبیل ریوندر یک بهشت شغال کوفته بخت با سکه وزن هفت غل سبیل  
 شربتی دودرم آب سداب معجون استیشن در و جگر و معده و اگر سردی بود زایل کند و استسقا را نافع  
 باشد افستین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ مساوی کوفته بخت با سکه چندان غسل بپوشند شربتی ده دم  
 معجون حالینوی جهت سده جگر و بدوت کرده و مثانه و صلب حال بدن امراض بلغمی و ریا جگر و سپرز نافع است  
 قلل سپید سبیل بر یک چار دم قسط بحر سبیل الطیب عود بلان قصب الزهره تخم مورد زنجبیل معجون لاجان قنصل  
 دار قلل و ارجینی سیلین اسارون زعفران مصطکی بر یک ده دم کوفته بخت با سکه معجون کفنه فسخ دیگر در کامل الصنا  
 قلل سیاه و سپید جاما سافج تخم کرفس انیسون عاقر قرحا تخم انجبه تخم سداب کبی قسط بحر سبیل الطیب قصب الزهره  
 زعفران بر یک تخم شغال غسل بپوشند فسخ دیگر که در امراض جگر معجون نافع از وی است و نیز منقبت بپوشند  
 زعفران یک دم قصب الزهره و اوجیه بر یک دودرم قنصل ازرق و دودرم تخم زنجبیل شاتر ده دم هر یکی چار دم قنصل را  
 در شراب حل کنند و ادویه کوفته بخت با سکه زعفران شربتی کشتال و اگر حرارت غالب بود افیون و زهره و بر یک  
 اضاف کنند معجون مسک در جگر و ضعف معده را نافع است و سده بکشد و در امراض جگر و معده را تحلیل کند  
 مسک سیلین سبیل سافج لک نسول ریوندر خطیانارومی بر یک دودرم زعفران ناخواه تخم مصطکی بر یک دودرم  
 عود هندی مرقه قنصل بر یک نیم شغال کوفته بخت با سکه چندان غسل بپوشند فسخ دیگر که در جگر و معده آزار سود دهن  
 و ضعف معده و سردی و یرامفید کاید و بادار غلیظ تحلیل کند شک خالص سیلین الطیب سافج هندی لک منق  
 ریوندر حنی خطیانارومی بر یک دودرم زعفران ناخواه تخم مصطکی بر یک ده دم عود هندی قنصل بر یک  
 نیم دم کوفته بخت با سکه چندان غسل بپوشند شربتی قدر با قنصل با لکرم معجون مسمی و دهر تا جبهه سده جگر و سپرز  
 و بر دم و تب برید و مواظبه بر زهره و بطری و انقطاع نفس مستی اعضا نافع است و بادار غلیظ شکم را تحلیل کند و  
 ادرار خفیف و بول نماید تخم حرمل کیمین نیم لبان ذکر مصطکی حب البلبان زعفران کلین الکلی سبیل قلل سیاه بر یک  
 ده دم ریوندر حنی زراوند طویل زراوند حرج بر یک بست دودرم انیسون زنجبیل قسط تلخ سیلین بر یک ده استار  
 سده ده استار قنصل شش دم خرق سپید گل سرخ شونیز بر یک شش استار صر قسط طویل نسول چارده دم  
 کوفته غسل کفنه که سده وزن ادویه باشد بپوشند و جگر و زهره معجون و حشر شاه و لولوی سافج این تسلی  
 منافع اول است از باد و در پنج افیون جدید ستر قلل دار قلل سیلین سوم الحوسس زهره و بر یک قسط شیرین







سکه دم بر بند استسقا لخمی الفع دیر و بر تو کب تل فزان لب دم و عصاره سوسن کما بخونی ده دم آب کهنه و قندی  
 شراب ریجانی دران بختی نوشیدن استسقا لخمی الفع برین دارد بخون غاف استسقا اگر بحارث طاهره باشد نفع  
 عصاره غاف ریخته چینی از غفران بر یک یکدم و نیم عصاره آستین محل از غفران تخم خیار دراز خرقه سر یک یکدم  
 لک مغسول تخم کوش بر یک دو دم کوفته بختی بعسل سبزه شربتی کشتقال باب بلبل با کاسنی یا کاسنی با عسل شربتی  
 که بران ملحی تانغ است کشتیز سکه دم گلشن یکدم و نیم طباشیر یکدم کوفته بختی بشت سبب سبزه شربتی  
 یکشتقال با ده دم شراب میچون بلبله آب زرد برآورد و استسقا از پی را فوراً تخفیف دهد پوست بلبله زرد  
 ترید بر یک ده دم آله ریخیل بر یک چهارم پوست بلبله دو دم مازولین در بر یک اوقیه فلفل بخارم کوفته بختی  
 بعسل سبزه شربتی یکشتقال میچون سداب که مودون میچون الفار است باد ناز غلیظ را که در استسقا طبله  
 و قوی لخمی ریخ در تحلیل کند و جمع علی ریخیر که بی حرارت بود سود دهد و حج ضلع و مخص و تعدد شکم را نافع آید بر یک  
 سداب صد دم ناخواه زیره شونیز صغر کرد یا آب الفار کاشتم فطر اسالیون غرابادام تلخ فلفل در فلفل مرغ خود بخ  
 بر یک سکه دم جدا شیر کینج بر یک دو دم کوفته بختی بعسل سبزه شربتی از یکشتقال تا یکشتقال آید یکدم  
 و در بخور زن سداب ده دم است در سبزه بخارم مفرحات مقوی جگر در ادویه سکه شست و کار الکل سداب  
 کشتید و سپر و استسقا لخمی و بروت معده را نافع باشد پوست کرفس بختی بخور از زایانه بر یک بخت دم تخم از غفران  
 از هر یک پیچرم سبیل مصطکی بر یک یکدم فوه کانه منعی خود بلان بر یک یکدم غاف آستین گلشن شکافی باد آورده  
 بخ کبر بر یک سکه دم اخیر ده عدد موز منقش است دم در سه طل آب بچو شانه تا نیمه بخت کرده بر در جمل دم یکدم غفران  
 بادام تلخ و یکدم روغن بادام شیرین نوشند ما و القوی حرارت جگر و دقان را نافع است بگ کوش بر یک کاسنی بر یک سبب  
 کمانج بلبله از زایانه جلایا بر ده پیچرم و بیشترند و یکصد بختی شیرین کرده نوشند ما و البزور استسقا طبله را نافع است  
 و بادام رکنده کند در بطوخات ادویه جگر کشت میطبخ که دم صلب سپر را نافع است بلبله سیاه شتر بخ از  
 شتره الطفا انیسون است تخم کرفس از زایانه بر یک سکه دم برگ کر پیچرم بطریق معوض بپزند شربتی ده دم مع یکدم فلفل  
 و یکدم غالیقون در سبزه غرض غالیقون یکدم ترید است بطوخیه بخت امراض جگر و سپر و استسقا و سد نافع است مویزه  
 تمرندی بر یک ده دم انیسون غاف از غفران آستین بر یک سکه دم شتره پیچرم کوبیده کالی دارد بر یک سبب  
 غناب ده دان بطریق معوض بپزند و صفت کنند و در فلو خیا شتره پیچرم دران حل کنند با صاف سازند پس بپزند

ایرج فقیر و غارقون یک یک درم و پنجاهین نشینند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بکاه می مطبوخ بنوشند مطبوخ  
درم بلغمی سپرز را نافع است و سبیدی لون که قدری سیاهی نیز از علامات اوست بلید سیاه بلید زرد  
بریک بخت درم و نیم شاتره بخت درم کرمانج پوست خ کبریک درم نیم کاسنی یک درم نیم تخم کثوت یک درم نیم  
و ترندی بقدر حاجت بنزد و صاف کنند پس بگزند فقیر کثوت غارقون یک درم و پنج بنزد و وقت بخورند و در وقت  
بالای می عند طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخ درم صلب سپرز را نافع است و این پنج بخت  
عقب گذشته باقی تفاوت بلید سیاه ترید بصورت شاتره بریک ده درم نیم از خرگ کبریک بخورند  
بخت کرمانج تخم کثوت کرمانج بریک درم بطریق معروف بنزد شربی ده اوقیه و باید که قبل ازین فقیر و غارقون و ترید  
بریک یک درم حب ساخته بخورند و بعد مطبوخ بنوشند و این سیاه گفته که زوفا و این سیاه و شان تخم کثوت با  
کوفه نیمه درم از آن خوردن جبهه درم سپرز صلب جبهه است و بداند اگر درم بلغمی باشد باید کثوت استغراق  
بلغم کنند و غذا مطولی شور باج و زیر باج یا کبر سارند مطبوخ اصول جبهه بر جگر و سپرز و استغراق و نافع است  
و اخلاط غلیظه الطیف کند و جگر را قوت دهد پوست خ را زانند پوست خ کاسنی پوست خ کرفس خ از  
انیم تخم کرفس سبب الطیف کثوت بریک درم فوه مصطکی بریک شقالی موزر منقی پانزده درم همه را نیکو بکند  
در جگر درم آب شیرین کش نرم بنزد تا چهارم حصه بماند و صاف کنند شربی پنج درم باده درم شکر سبید درم روغن  
و اگر شربین مطبوخ جبهه تنقید حصه بود و جگر الیه و نیم درم بفرایند مطبوخ کسر سد جگر و یرقان سپرز را نافع است  
غاف فستق سارون مصطکی سیاه و شان قرف راوند عیدان بسان بریک یک درم او و بنکوفه مطبوخ سازند  
و بهتر آنکه راوند را کوفه نیمه سردار کنند مطبوخ زرشک حرارت جگر فروشانند و جگر و معده را قوت دهد زرشک تازه  
از تخم پاک کرده یک طلع تخم کثوت تخم کاسنی بریک کت ریوند اعلام درم نیم کوفتی است سیاه که دره جگر را در  
نهند و آب آنقدر بران ریزند که دو انگشت مضموم بالمرض بالا ایستد و در آفتاب گذارند و در گرمای روز در شرب چهار روز  
حاجت بنزد و نفع فیما شرب جبهه امراض جگر و یرقان لغایت نافع است و سده دیکش یا فلو س خیار شرب قدر حاجت در آن  
کاسنی تر و آب را زانند و آب برک غلبه شرب کنند تمام شب و بگاه صاف کرده بنوشند و اگر کلاب نیز خورند محمود شده  
یا قوتها بر بیک نافع اند و در دوسر و دل گذشت مصلح باب چهارم در ادویه امعاء و قولج و اسهال  
و حریم و معده و دانه که معاشش تا است و جرم اعصابی و شریعت ترا زرم است لیه الماده

۲۲۹ در امراض امعاء و قولنج و سہال و زخم و خنجر و غیره

امعاء و ریح و خنجر و غیره اندک بالکلیه در امراض امعاء و قولنج و سہال و زخم و خنجر و غیره  
میباشد و هرچه معوی او است معوی او است آبریزن که زجر بلغمی را مفید است ثبت تخم کتان و طبعی و غیره  
و در طبعی و غیره که میگویم باشد مریض نشیند آبریزن که زجر ورمی را نافع است و طبعی و غیره تخم کتان و طبعی و غیره  
کلی و قیخ بیضه آینه نیم گرم آبریزن نماید ایاجات و انقردیا و انوشه و اوی سیاه و لولوی بافتها  
باها مفید است و در اودی سرگزشت اطریفل کبیر معوی امعاء است و امر و سیا جهت در امعاء  
دریاج شکم نافع و اسطون برای درد امعاء مفید و آبکامه یعنی مری جهت منع اجتماع بلغم در امعاء و غیره  
و این چنانچه در اودی سرگزشت انما سیا جهت سہال بلغمی مفید و موجب است و در بخت جگر که در بخت کبیر جهت  
کسکه دایم سبب تر خشتاق و تبز بود و هیچ بر نیاید و این حالت اطالت کشیده باشد بگزیند کثرت و ششم کلیه یا غیره  
و بسوزند و بواسطه قسوی دغان او بمقتدر باشند یا و مہرج سخن امعاء است و در اودی سرگزشت پنجه جوش  
خرب و سہال معده و امعاء را نافع بود و مازو و سبز یکدم کند که نازج بر یک پیچرم انیون چاردم حب الکاس فہ دم کو  
بختی بادق سازند بر یک و دانگ نو عید مگر منحص و ج قولنج مراری را تسکین دہد تخم کتان و تخم خرفه افیون مساوی  
کو فہ بختی یلدا ب سبغول بادق سازند بر یک و دانگ نو عید مگر و ج قولنج بادق را تسکین دہد چندی ستر  
شنوین ناخن کون فہیون مساوی کو فہ بختی بادق سازند و قدر حاجت بدین نہایت و دانگ نو عید مگر و زجر و بطون را  
نافع است مرد اسخ دانگی و نیم کافور یک دانگ بروغن بنفشہ بنفشہ سازند و بدین فرما حب میکنید و این یک شربت است  
کمان را و طحل را کمتر باید و در اودی سرگزشت نازج بر یک پیچرم انیون چاردم حب الکاس فہ دم کو و در اودی سرگزشت  
شنا نہ نافع است و سنگ اینها بریزند و بادامی غلیظ اسخ دفع کند و بیضه باز دارد و حب القرع را قلع نماید و قولنج  
و قولنج یک تر مس با اصل بدین و تجرید و در بخت سرگزشت تریاق اربعه قولنج بکناید و بادام شکسته در بخت سوم نماید  
تریاق الکدر ب جهت ذرب و ضعف معده و امعاء و قبض شکم و تعویض اعضا و ریس مہرل است و موازی نافه مہرل  
کبر با عقیق شیشہ علاج طباشیر طشت کشنیر خشک بریان صندل سپید ہمین فلفل سحریره کمانی در بر مصطکی کرو یا  
ماز و سبز گل ارغی شاد و عدسی صحنی آری اگر کنار آرد سحر حب الکاس غلبه داند عذاب بریان کرده پوست بر پوست تخم  
زریب بر یک سہ دم ورق فقره یکدم تخم خرفه بریان بزرگ خشا شش سپید دانه انگور بر یک پیچرم خود خام زرد الیخ  
بر یک زرد دایم رب بر شش برین رب سبب رب موز و بالسون و در حذر ماز و سحر و بیضه و کوفتہ بختی بستر بشیند



۲۳۱ در امراض معا و قولنج و اسهال و زحیر و سنج و معض و سید

در دقت آزارند و در بد قوتی آیزند و این ادویه کو قه بختی بسرشد زنجیل از صنی فلفل بر یک دودرم قاقلیق  
 زعفران بر یک سکه دودرم مصطکی بخیرم ستقونیا ده دودرم ترابشی درم شربتی چار شقال جوارش انجرات  
 قولنج کشید و باید با قه کند و جشارا مض را قه نماید انجراتان یازده دودرم فلفل در فلفل زنجیل بخیرم ایسا  
 زنجیل بر یک ششدرم انیسون از این مصطکی تا نخواه تخم کرفس بر یک دودرم کو قه بختی بعسل بسرشد شربتی  
 دودرم جوارش تا مشک طبع نرم کند و قولنج بکشد و قه دو کند تا مشک طبع بوا قه بر یک شست دودرم  
 ستقونیا دوازده دودرم زنجیل فلفل در فلفل بر یک ششدرم قه سید جلدی شربتی کنیم دودرم تا دودرم و در سنج جنین  
 خیره یکدودرم قاقلیق از صنی بر یک دودرم تا مشک فلفل بر یک سکه دودرم فلفل بخیرم زنجیل ششدرم ستقونیا  
 درم نبات سنی درم کو قه بختی بعسل بسرشد شربتی یکدودرم تا دودرم جوارش عود و سهیل اسهال  
 صفر اندکی رشتت عود خام مصطکی بر یک یکدودرم تربید جلدی چار دودرم ستقونیا بخیرم کو قه بختی بعسل بسرشد شربتی  
 بخیرم باب گرم نو عود که در طهر و در و دردت معده و امعاء را تا قه است عود و فلفل زعفران جویو بر یک دودرم  
 ستقونیا شوی عود که بعسل بسرشد شربتی دودرم باب گرم جوارش تربید امعاء معده را از فلفل پاک کند  
 تربید و صوف ده دودرم زنجیل بخیرم قه سید یازده دودرم شربتی سکه دودرم و جینی مصطکی بخیرم در این اضافی کند  
 و قه بخیر جلدی بستی درم و درین صورت سسی گردد و با او القه و حیات لغنی را قه دهد و دیگر که طبع نرم کند  
 و معده و امعاء قوت دهد تا قبول مواد نماید و سرفه را مفید است تربید و صوف بستی درم مصطکی سیزده دودرم  
 سنج از دانه پاک کرده یکطل جلاب بقوم سنج استا شربتی جبهه را است که درم و درم استغفر الله درم تا دوازده دودرم نو عود  
 که اسهال کند و معده گرم را نافع آید تربید و صوف ده دودرم ستقونیا یکدودرم طباشیر زعفران کلین بر یک یکدودرم و نیم قه سید  
 ش تزرده در شربتی دو شقال دیگر که اسهال کند و معده را قوت دهد تربید و صوف ده دودرم شوی ده دودرم مصطکی  
 چار دودرم عود هندی که درم رسی بستی درم شربتی بخیرم جوارش غلغلی قولنج را نافع است و جهت اوجان معال  
 و قه سنج و جطر مفید ستقونیا ده دودرم فلفل قاقلیق از صنی زنجیل قه تا مشک فلفل بر یک بخیرم تربید و صوف  
 صد دودرم کو قه بختی بعسل بسرشد جوارش قه سنج و قه سنج را نافع است و اخلا غلیظه از قه بختی کند در فلفل زنجیل  
 بلبله زرد ستقونیا تربید و صوف بر یک دوازده دودرم تخم کرفس تا نخواه عاقره مانک طبرزد یک ششدرم قه سید زرد  
 کو قه بختی بعسل بسرشد جوارش قه سنج و قه سنج را نافع است و امعاء را نافع است ستقونیا

# در امراض معاد و قولنج و اسهال و غیره مختصر و دیدار آن ۲۳۲

بریک بخیرم فلفل قاقده بریک دم زنجبیل و اینچنین آله قرض لبغایح جزو بریک و در دم و نیم قند سپید بودم کوفته  
 بخته بعسل برشته شربتی چار مثقال تسخه دیگر که بلغم خام از اسهال و معده براند و قولنج بکشد اید و ریاح بود اسهال  
 و وجع خاصه و دهن را نفخ دهد و قوی باز دارد و باه زیاده کند و اسهال طریق میاید کرده و کوفته نمیدارم که نزد سحر می  
 آید این دوا باشد ترد و صوف سفید بریک هفت دم و نیم فلفل زنجبیل بریک چار دم و اینچنین آله متقی بسیار مصلحتی در فلفل  
 جزو بریک و در دم و نیم قند سپید است درم کوفته بخته بعسل برشته شربتی هفت دم و در دم و بر اسهال شش دم  
 جو ارشش بناری نوید که قولنج بکشد اید و بر بخیرم و در فلفل سدرم قند سپید است و چهار دم شربتی از بخیرم تا  
 شش دم دیگر جو ارشش بناری که مسحتی بجو ارشش برسد سفید تر بریک بخیرم بخیرم و در اینچنین قاقده  
 که بر زنجبیل قرقه ندر مک و فلفل بحر فلفل بریک و در دم و نیم قند سپید خاه درم کوفته بخته بعسل برشته شربتی  
 از بخیرم تازه درم و وی اوجاع مفاصل را نیز نافع است جو ارشش زنجبیل ضعف معاد و بیضه را نافع است  
 و اسهال بر بند و در ادویه معده گذشت جو ارشش کافور اسهال صفرا باز دارد و حرارت عطش بنشاند کافور  
 سدرم زرشک ده درم گل سرخ شش درم طباشیر سپید که با فلفل بریک چار درم تخم حاض بریان بقند درم  
 شش درم پست سبب است غیر آن بریک درم انار دانه بریان شش درم زعفران شاه بلوط بریک بخیرم کوفته بخته بشربتی حاض  
 بشوند شربتی و درم جو ارشش کندر اسهال بلغمی باز دارد و معده را گرم و طعام مضاعف نماید مسحتی بجو ارشش  
 الوب کند زرشک درم فلفل در فلفل بریک دوازده درم زنجبیل غلیظ بریک ده درم فلفل جزو بریک بخیرم  
 شش یک نیم قند سپید شصت درم کوفته بخته بعسل برشته شربتی سدرم جو ارشش طباشیر اسهال صفرا و  
 باز دارد و پ رانافع آید طباشیر سپید آلاس گل سرخ بریک ده درم گلزار سماق عصا و تخمه الیتیس بریک شش درم  
 انیون بریک و درم کوفته بخته بشربتی سبب برشته شربتی سدرم جو ارشش سماق اسهال صفرا و باز دارد  
 سماق بست درم حب آلاس ده درم خر و بستنی درم گلزار صندل عربی انار دانه بریک بخیرم کوفته بخته با بویز منقح و قوی  
 دیگر باره بکوبند شربتی سدرم دیگر سماق سنی درم سوئی شعیر سوئی منق سوئی قلع کک بغدادی خر و بست  
 بریک ده درم شربت قلع و نبات برشته شربتی بخیرم جو ارشش خرمی اسهال باز دارد و یک نخودی در ادویه  
 که گذشت فسخی دیگر که این ذکر تالیف کرده غم زیب که از سر که استخراج بود بریان کرده و چون سرد با یک ساخته  
 سنی درم حب آلاس شصت درم خر و بستنی گلزار که مانده بریک ده درم کندر ناخواب مصلحتی سعد سنبل بریک بخیرم

۲۳۳ در امراض امعاء و قولنج و اسهال و زخم و معده و کبد

قند سپید معده با عمل آن نقد که ادویه بدان سرشته شود شربتی از سه درم تا چهار درم و این دوا جهت کلات  
 معده و امعاء و رقیق امعاء و تراقرناخ است و دیگر که جهت ضعف ماسکه معده و امعاء سود دارد بلید سیاه  
 روغن بران کرده خست الکدید در سرکه بر نروده بر یک ده درم حوت بران بخیرم ناخواه صغیر فارسی بر یک ده  
 درم کوفته بختیجی بعسل بر شند و دیگر که همین عمل کند عجم الزبیب است درم حب آلاس بخانه درم خروب بطلی کلان اگر ناخن  
 کند ز ناخواه بر یک ده درم کوفته بختیجی بعسل بر شند شربتی سه درم جوارش خروب اسهال باز دارد و معده و امعاء  
 قوت دهد خروب بطلی بلوط کلان دارد انگور که از سرکه استخراج باشد انداخته که چون سرکه محو شود بر یک یک جزو  
 حب آلاس دو جزو کوفته بختیجی بر سفرجل بر شند جوارش فو که خلط را که از ضعف معده بود دفعه درم  
 متقی از حب کرطل تفاح منقی نصف رطل کثیری منقی ثلث رطل نیم درم سرکه یا درم لمبو بر پند پس نیم مکرر بر عسل انصب  
 یعنی شیره نشکر که رطل بران فرو رده طبع دهند تا معتدله شود پس زرشک منقی ده درم طباشیر بخیرم دران آمیزند  
 شربتی بخیرم جوارش متعلما از جر و معص و اسیر اناخ است تخم تره تیزک بران زیره کرمانی بر یک یک درم  
 مصطکی شربم بلای کابی بروغن کاو بران کرده یک درم و نیم کوفته بختیجی بخار بر شند جوارش زرشک اسهال  
 و ضعف معده و امعاء اناخ است زرشک سماق منقی از حب آلاس است بنی ناخواه زنجبیل تخم خیار بر یک  
 شربم طباشیر که با مصطکی بر یک ده درم تخم خرفه بخیرم سه درم زرداید ناسفته بر یک ده درم بارنگ هفت درم کوفته  
 بر سفرجل با آب خام بر شند شربتی تا سه درم و دیگر که اسهال باز دارد و درجی غیر می توان داد زرشک غیر است  
 سیب بر یک ده درم کل سرخ حب آلاس بر یک شش درم طباشیر که با دقیق الخیری فوغل بر یک چار درم تخم حاضی  
 هفت درم سماق شرب درم شاه بلوط عفران بلو فر بر یک بخیرم حب الزمان پانزده درم کافور سه درم کوفته بختیجی بر یک ترج  
 یارب سیب بر شند و این را جوارش بار و نیز نماند اما که بر چه قوی معده است بقوی امعاء است و دارد که معده  
 جوارش بار قوی مشروحا گذرشته و دیگر چهار درم سبیل و قابض بود نگاشته شد بسیار امعاء از مواد شربتی  
 در جرم وی پاک کند و در آنرا زایل میازد و در ادویه سرگشت حب قرص الو در جهت تنقیه بلغم و تحلیل  
 ریح و تسکین و جمع امعاء اناخ است حب مصطکی بدو حب الحی املیق و حب صغیر جهت تنقیه امعاء و حب مقل  
 در امعاء مفید و این پنج حب در ادویه معده که شربت حب مقل در ادویه اسیر نیز یا حب سیب  
 قولنج بکن میوه دار غلیظ دفع نماید سکنج شحم خضل بر یک ده درم سقر یا سه درم باب سداب حب ازند شربتی





در امراض معده و فوج و اسهال و زحیر عسین و معص و دیدان

حبیب الدین از دگر بار و شکر بخیزد و زنده شود و در کین دین قوتی عجب است روزی شنبه باد است  
پست بلبله زرد بر یک یکدم از زردت پندم از عفون ندم کوفته بخت حبیب بنده و بقدرت بدین حبیب  
سبکین و ج معده و اسهال نافع است و فلفج سوداوی زایل کند سبکین صبر غریقون نقل بالسوی شربتی از  
درم تا یک درم حبیب چرامی اسهال سودا کند جازنی مغسول یکدم نفیر اسفنج بر یک درم و درم غریقون یکدم  
و نیم سقویا ندم قرض افیتون بر یک ربع درم حبیب شربتی درم حبیب ممک طبیعت به بند و خون  
رضق باز دارد ساق دودرم باز یکدم پوست انار یکدم حب الاس ده درم عجم بر یک درم کوفته بخت حبیب  
و بلعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دودرم باب بود و عقیق آن آب سرد بخورند فوعدیگر اسهال خون  
باز دارد باز دوازده انیون جمله برابر باب حب سازند شربتی دودرم فوعدیگر که در ساعت شکم بند و انیون  
یکدم اقا قاقا دودرم کل که ساق حب الاس بر یک چار درم کوفته بخت حبیب کصمغ عربی دران شربتی  
باشد حب سازند شربتی نیم شعل فوعدیگر که اسهال جدید و مزمن در سق محفوف و قرصه اسهال  
و مقدر نافع است پوست انار ترش ماند و سبکین یکدم کوفته بخت در سر که آب بنزد تا چنان شود  
حب توان ساخت پس بگذارد تا سخت شود و جها بنده بقدر فضل شربتی از ده حب یا نوزده حب آب  
نوع دیگر که اسهال دومی را حب کند بلبله ده صده حب الاس است درم عجم الزیب یکدم ساق  
بر یک درم کوفته بخت حبیب کصمغ عربی دران محلول بود و جها بنده در سایه خشک کنند شربتی دودرم بر یک  
فوعدیگر که در سق استطلاق ملین محب است ساق یکدم باز دودرم پوست انار یکدم کوفته بخت بقدر بخورند جها بنده  
شرقی ده حب است حب بزرده بضمه شربت دیگر که بمن عمل دارد پوست انار ماند و زرب الشوک بر یک درم کوفته  
بخت جها کند شربتی یکدم حب حیر تر خرو اسهال کند نافع است اگر حرارت و تب نباشد خیزد تر آسار و سبکین  
بند و بلع سبکین کدر ساقی آب حب سازند شربتی دودرم حب الاس در ب مزمن در سق نافع است ماند و سبکین  
اقطاع الزمان خرد گلزار خرب ساق کنند صمغ عربی از عفون بالسوی کوفته بخت حبیب حب سازند شربتی دودرم  
باب اس حب سکن که چون در فوعدیگر از شدت و جخوف غشی باشد بنده در شنبه زنجبیل و نقل سبکین اسهال  
بزر بلع بر یک یکدم بخور انیون جدید بر یک نیم درم کوفته بخت بقدر بخورند جها بنده شربتی ندم تا یک شعل و سبکین اسهال  
نجدد با ندرت قوی بودن یک درم خاصه در مزاج ضعیف گفته اند که شربتی از آن وقت رسد که حواله پیشه می شود

حبیب الدین از دگر بار و شکر بخیزد و زنده شود و در کین دین قوتی عجب است روزی شنبه باد است  
پست بلبله زرد بر یک یکدم از زردت پندم از عفون ندم کوفته بخت حبیب بنده و بقدرت بدین حبیب  
سبکین و ج معده و اسهال نافع است و فلفج سوداوی زایل کند سبکین صبر غریقون نقل بالسوی شربتی از  
درم تا یک درم حبیب چرامی اسهال سودا کند جازنی مغسول یکدم نفیر اسفنج بر یک درم و درم غریقون یکدم  
و نیم سقویا ندم قرض افیتون بر یک ربع درم حبیب شربتی درم حبیب ممک طبیعت به بند و خون  
رضق باز دارد ساق دودرم باز یکدم پوست انار یکدم حب الاس ده درم عجم بر یک درم کوفته بخت حبیب  
و بلعاب صمغ عربی حب سازند شربتی دودرم باب بود و عقیق آن آب سرد بخورند فوعدیگر اسهال خون  
باز دارد باز دوازده انیون جمله برابر باب حب سازند شربتی دودرم فوعدیگر که در ساعت شکم بند و انیون  
یکدم اقا قاقا دودرم کل که ساق حب الاس بر یک چار درم کوفته بخت حبیب کصمغ عربی دران شربتی  
باشد حب سازند شربتی نیم شعل فوعدیگر که اسهال جدید و مزمن در سق محفوف و قرصه اسهال  
و مقدر نافع است پوست انار ترش ماند و سبکین یکدم کوفته بخت در سر که آب بنزد تا چنان شود  
حب توان ساخت پس بگذارد تا سخت شود و جها بنده بقدر فضل شربتی از ده حب یا نوزده حب آب  
نوع دیگر که اسهال دومی را حب کند بلبله ده صده حب الاس است درم عجم الزیب یکدم ساق  
بر یک درم کوفته بخت حبیب کصمغ عربی دران محلول بود و جها بنده در سایه خشک کنند شربتی دودرم بر یک  
فوعدیگر که در سق استطلاق ملین محب است ساق یکدم باز دودرم پوست انار یکدم کوفته بخت بقدر بخورند جها بنده  
شرقی ده حب است حب بزرده بضمه شربت دیگر که بمن عمل دارد پوست انار ماند و زرب الشوک بر یک درم کوفته  
بخت جها کند شربتی یکدم حب حیر تر خرو اسهال کند نافع است اگر حرارت و تب نباشد خیزد تر آسار و سبکین  
بند و بلع سبکین کدر ساقی آب حب سازند شربتی دودرم حب الاس در ب مزمن در سق نافع است ماند و سبکین  
اقطاع الزمان خرد گلزار خرب ساق کنند صمغ عربی از عفون بالسوی کوفته بخت حبیب حب سازند شربتی دودرم  
باب اس حب سکن که چون در فوعدیگر از شدت و جخوف غشی باشد بنده در شنبه زنجبیل و نقل سبکین اسهال  
بزر بلع بر یک یکدم بخور انیون جدید بر یک نیم درم کوفته بخت بقدر بخورند جها بنده شربتی ندم تا یک شعل و سبکین اسهال  
نجدد با ندرت قوی بودن یک درم خاصه در مزاج ضعیف گفته اند که شربتی از آن وقت رسد که حواله پیشه می شود

# در امراض حاد و قوی و اسهال و زخم و نفخ و میان ۲۳۶

آنوقت جایز است که طلاء بخورد و بکین و جع نماید حقیقت که نفخ راجع است سداب درین بنزد که در پیش  
 است درم از آن بگیرد و جذید است و جاشیر و سکنج هر یک یکدرم در آن اندازد و تخته کنند و اگر در جع شدید بود  
 انیون قدر خود نیز داخل سازند و از آنکه تدریج تخته و تفریق تخته در مفرج انقباض موضع تمام نوشته ایم در پنج  
 قدر ضرر رسیده احوال نگاشته شده باشد که اول تخته آسمن آنکه در مفرج داشته باشد یکی برای دخول و دوم برای  
 خروج باد و اما آنچه داخل دو بود باید که در صحت او مصلحت منفه تنانی باشد و اگر او درین سبب میباشد و ضرورت  
 قوی داعی بود قطعه از نی نیز کافیت که با سوزن و سوزن که رقیق تخته از قبیل حلوه باشد به سبب یک دوشه که کثرت  
 او بر شکل گردن مکه باشد و بهمان است لوله را محکم باید ساخت تا آنکه در او اسهال باشد و اگر یک موجود باشد در شا  
 که در نیز کافیت می باید قدر بر آبی که در دفعه بریزد زاده از پنجاه ششغال نباشد و بعضی بر آنکه که کمتر از انهم جایز است  
 و اگر اطباء در احتمال تخته تحت اعضا در یک شرط داشته اند و حق است که این شرایط در وقت غیر ضرورت است  
 و آب تخته باید که معتدل بود در رقت و غلظت و حرارت و برودت چه غلیظ باعث خیر و در قرحه امعاء و بسیار رقیق  
 موجب انشراح و افاد و بار و سوزن ریح و حار و روت غشی و کرب است و چون آب تخته بنگردد در تدریج است که نصف  
 قدر اول گیرد و نیز تا آب اول را برگرداند و اولی آنکه پیش از تخته آب ادویه یا دمان مناسب بگرم تخته کنند و آنرا که  
 تخته نه برای قوی و سرسام و امثال آن کنند و آب است که بر نه از آب بکند اول او را چیزی مقوی چون کافور و مصطکی  
 و مانند آن بخوراند بعد از احتقان لعل گردد و مخفون را قوی از رسال و غلظت و فواق لازم از تخته مسهل کنند  
 اخیر از پنجه و سوس گندم گل خطمی هر یک یکگت در خطی است برگ چند رده عدد در دوطول آب نیز تا که یکطل بماند  
 صاف کنند و باده یک شغال در روغن کنجد یک انداخته تخته نمایند و اگر خوانند عمل قوی تر کنند شاد و کرمی است یا قوی  
 بسیار در شیان باید داخل این دو سازند تخته معتدل که قوی باشد حله و تخته تخم کتان تخم شبت با بونه  
 خطمی در لبه خشک هر یک یک تخته غنای اخیر هر یک به عدد بنزد و صاف کنند پس روغن کنجد اخیر بنزد روغن کنجد  
 ده درم نمک برفی هر یک یکدرم شکر سرخ یک تخته آمیزند و تخته کنند تخته که قوی بلندی و در وقت و باد و غلظت را نافع بود  
 حله بزرگ قطرون با بونه خشک نیم که قوه گل خطمی هر یک یک تخته اخیر بنزد عدد غنای بستان هر یک سنی دانه سوس  
 گندم برگ چند برگ کرب شبت سداب هر یک یکدرم سبکین مقل جاشیر هر یک به درم تخم کافور شبت نیم  
 بنزد و باید که رستم آن نمک ندی یکدرم باده ارمنی و تخم خطمی هر یک دانه که در بنزد سوس و شکر سرخ

در امراض حاد و قوی و اسهال و زخم و نفخ و میان

# در اراضی معالج و سهال و زخم و سحر و معجزات

بریک بست درم اضافده کرده حقنه نمایند حقنه دیگر قویچ بکن ایستارگی بمشغال کا و زمان ثبت بریک بست درم  
 انیسون بسفاج بریک درم باورن سبوس گندم گل خطمی بریک کفی کلینج تازه دوازده عدد دروغ نیت دروغ گل کلب  
 برگ چقدر بریک ده شقال آبکاه گلقد بریک ده درم بوره ارمی نیم درم پرنه دیالید چنانچه درست و عمل  
 آردن حقنه که قویچ را که از درم حار بود دفع دهد برگ کلباب جو مقشر بریک دو اوقیه آب برگ خطمی یک اوقیه برگ نیلوفر  
 باورن برگ کرب بریک یک اوقیه نیم غاب بست دانه پستان شنی دانه پرسیاوشان چهار درم نخ سوسن بخارم  
 در سه ملک پرنه تارکین آید حقه کند و چهارم حصا آن بگیرد پس دروغ تفت دروغ بادام دروغ نیلوفر و پنبه  
 بریک بخارم اضافده کرده حقنه کنند حقنه کینه قویچ خفیف را تا غاب است غاب بست دانه پستان چهل دانه این حقنه  
 تخم خطمی سبوس گندم بریک کفی باورن تفت جو نیم اوقیه خشک بریک ده درم پرنه دیالید و دشت رطل ازوی گندم  
 و شکر سرخ یک اوقیه دروغ کنبه اوقیه نیم بوره ارمی یک درم داخل نموده نیم گرم حقنه کنند حقنه که تسکین  
 و حرارت کند غاب پستان نخ خطمی نخاله پرنه و بخار شنبه در آن حل کنند و صفا نموده حقنه نمایند و اگر دروغ کرد  
 نیز آمیزند بهتر باشد و دیگر همین عمل کند دروغ گل دروغ تفت دروغ نیلوفر دروغ کد و سیده بقیه مرغ شیریش بریک  
 کرده حقنه کنند حرارت اشتاب از حقنه ملینه که با وجود تب برسام توان کرد آب چقدر بریک سکرجه بگیرد و  
 بوره یک درم دروغ بقیه یک اوقیه آمیخته حقنه کنند و دیگر که اگر تب باشد استعمال کنند سبوس یک کف بچشند  
 و شکر سرخ شنی درم بوره دو درم دروغ کنبه یک اوقیه حقنه نمایند حقنه که ریش روده و سهال صفراوی بازدا  
 آب برگ خرفه آب بارتک بریک چار شقال تخم مرغ بر دروغ گل آمیخته یک حقنه اقا قیام درم الاوین چار دانگا غر خسته  
 که با سیده از زیر جان گل تخم بریک یک درم هم آمیزند و استعمال کنند حقنه که قروح امعاء سهال دوی را تا غاب است  
 کشک جو پنج شسته پخته بریک شقال پرنه دیالید و سیده از زیر دشت و اقا قیام و گلار بریک نیم درم  
 زعفران و شبات بعضی بریک یک درم زده تخم مرغ یک درم درم دروغ گل حل کنند و با آمیزند و حقنه کنند و دیگر که  
 عمل دارد آب زیت جو مطبوخ پیاز غیر ملج بریک چار اوقیه سیده از زیر کافور رخته صمغ عربی اقا قیام و الاوین بریک یک درم  
 ادویه اریک خرد در آن آمیزند زده میوه که عدد در سکر که جو شایده در و عمل نیم اوقیه آمیزند و یک گرم حقنه کنند حقنه که زجر وری  
 بگیرند جو مقشر دوازده گلینج و پرنه دیالید و شقال آمیزند و یک گرم حقنه کنند حقنه دیگر که زجر شید را تا غاب است آب و سبوس  
 بگیرند و فلان کشته تازه پرنه که غلیظ شود و صمغ عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقنه کنند حقنه که جبهه سهال صفراوی کرد

که باب و همد باشد نافع است و مجرب هم بخاری و در دم نفع بلبله زرد هر یک چند دم نیلوفر سه دم چو مقشر  
چهار دم چیتستان است عدد غلبه نماید هم تخم که در هفت دم اینچ کوفتی است نیمکوب کنند و بوجو شان دو صحت  
نمایند و لعاب سیفون در دم روغن تخم که در هشت درم شیر خشک از درم آنیزه و حقه کنند و بدلتند که اطباء قدیم استعمال  
بلبله و فستق که مسهل بصر است منکره اند بعضی تا خرین جایزه داشته چنانچه در شرح اسباب علاج سرسام صفراوی بلبله و حقه  
پوشته و حبباته اند همین عین سه روز از جویات خود گفته و بر دلیل اشتغال استعمال عاشرت در حقه تخم کرده و نیز این  
در روغن بزرک مختلف نیلوی است یارب چگونه ضرورتی قوی داعی گردد چند نفی جواب باشد که استعمال خطری  
توان کند و اشتغال عقلی صاحب تحفه مزلف است تحفه ترنج جبه زهر و سهال و قرص اسحاق تحلیل راجح مجرب است  
تا آن که بسات شسته نیلوی ریخته و نه شب بانی باز و سنگ یک آب دیده هر یک ده دم اتفاقا بلوط صمغ عربی هم اند  
هر یک چهار دم ریخته یک درم افیون پانزده دم کوفته بخت آب بود شسته اقراص از نه و کشتال در آب آنچ خطی  
که رسی شغال بود در روغن گل که غشغال باشد آنیزه و حقه نماید و دیگر کاغذ ریخته شب ترنج سرخ عصا و عصا  
زعفران افیون آب سرد نکرده بطیخ حبله اس آنیزه و اقراص کنند و قد کین شغال یکم در از این بگیرند و عصا و آب تنگ  
نیمه حقه کنند و دیگر که عجیب الاثر است و کی می کند و بوج نمی گردنید زرد آب یک دو درم افیون دم الاخون  
کنند هر یک یک درم که حقه برون گل آنیزه و دهری اذن بطیخ خشکاش و گلشن آینه حقه کنند و فایده  
قروح اسحاق هرگاه بداند که عفون و ساهیت باید که با العمل کر قلیل الما بود احتقان کنند تا قرص اندوخ با  
شود و مکر کنند پیر آب نمک حقه نماید تا در تنقیه اوج ریب نماند بعد جهت اندام آب باریک گل شتر دم  
دران قروح بود حقه فرمایند و هرگاه مرض طول گردد لیکن هنوز قرص غائر نشده باشد حقه ترنج بکار بریزند در  
استعمال او شرط است که مرض در ابتدا نباشد تا باعث از دیافریع نشود و کذا قرص غائر نگشته تا موجب  
معاگر در دیگر حقه بلای طیفه از درم معانی نماید و دلیل بر فور قرص خنجر و اطال مرض نهایت حصول  
صحت است بالجملة در استعمال این حقه احتیاط واجب در انداختن شراب و سطره ضرور نگذارند تا مودی بافت دیگر  
نگردد حقه کفره را پاک کنند و منحل سازد آب غسل آب نمک مانند آن هر چه بجای است بگیرند و بسپه از سر شادند  
که هر بار و در نه کاغذ شسته و آن را یک اینچ در آن آنیزه و حقه کنند حقه که حقه قروح اسحاق مفید است و اگر چنانچه ندانند لیکن  
نفع قریب بخت ترنج می مانند و از حاوی کبر منقول شده عدد شش گلشن از گلشن خشکاش چو مقشر نیز در

نیلوی

نیلوی

کنند

# در امراض اعراض قوای و اسهال و جزیره و معصوم میان

آنکه در دم لاغری و بکند و پدید آید از رو قایم گفته بخت تاب صحن رشته افراص بند و جلد درم ازین معصوم او قلیع غریب راغب  
در روغن گیاهی آینه گفته گفته گفته سهل الوجود که آهوان قروح را نافع است طبع از خاصه که سرخ بود بگزید و بگوشتانند  
تا غلیظ شود و قوام عمل آید پس عمل بزرگ گفته که اسهال درم باز دارد آب بعضی بالاری باب بازنگی بر دو بگزید و اقیانیا  
و طراشیت دمانند آن آینه زده گفته گفته و اگر خون خالص بود و متیان آید بخر یا قاطع الدم احتقان نماید چون صورت مخفی  
که در زفت رطب با گریز رطب مانند آن مغروس باشد و گفته گفته که نقل شجر را که مانند جزیره بسته شده باشد و بخیان در گفته گفته و در و آن  
قروح ها اکثر گفته گفته اگر در باغچه باشد و در روغن در آن آینه گفته گفته و هم برین طریقی اما نمایند با دق بر آرد و در زشت اندر حمل  
که جبهه زیر خرب است زده تخم مرغ بر روغن گل آینه زده و در انگب محمول صحن غری و پدید آید از زیر بار یک گفته در آن آینه زده  
و لته بدی که بود در زیر در اندر حمل کوفته گی ری را نافع است و با و از اسفل بسیار بر آرد و درین مرغیست برگ سداب  
زیره ناخواه مک نان بالوی که بگزید و حمل آینه زده و خرقة بران آلوده بردارند و خطی در خرقة بسته بدارند تا عند الحاجة برون  
توان کشید در گزین چنین قوم است برگ سداب زیره برگ یک کت بخوریم و عطیشا برگ یک درم بود یکدرم حمل آینه  
بصوم بردارند حمل که با در روغن که در سداب بایند و با مال و حمل آینه زده تا چون طوی نصف او زیره درج و در نظر آن آینه زده  
از کوبوط سازند بطول شش انگشت حمل که با در روغن که در سداب بایند و با مال و حمل آینه زده تا چون طوی نصف او زیره درج و در نظر آن آینه زده  
بیشترند و حمل کنند و دیگر سکنج مقول بود خط خطی بود خط در اندر با در روغن که در سداب بایند و با مال و حمل آینه زده تا چون طوی نصف او زیره درج و در نظر آن آینه زده  
شود نان است خصوصاً صید از آن زیره گاو یا نقطه سیاه یا قطرون آلوده بردارند و آن شعاع و آب بگزید و شعله بکشد  
و صحر حق که در کسر آینه زده و بدان آلوده بردارند و بایند و حرکات معاش ابره است اساک گفته با و با بعضی در جویز ترجم  
کرده اند از الحار خفته است و جبهه قوای ری و طبعی و با در روغن که در سداب بایند و با مال و حمل آینه زده تا چون طوی نصف او زیره درج و در نظر آن آینه زده  
فلفل نار فلفل آسارون یا قسطر غفران بنجین برگ یک درم کوفته بختی بعل بشند شربتی در دم و و الفخری جبهه ضعف امعاء  
که سبب آن بر دو طریقت بود نافع است و در او یه معده گزشت و و اینکه حلقه را و کرم در از یکت و مانع نکون گردد  
اخراج که قند خضرب البیض ترس برگ یک خیرم در شتر که در دم تر بر پدید بکشد یا بختی برگ یک خیرم نکند یا بختی برگ یک خیرم نکند  
بختی یا شیره که از زردیانش سوز که بکشد بکشد یا بختی برگ یک خیرم در شتر که در دم تر بر پدید بکشد یا بختی برگ یک خیرم نکند یا بختی برگ یک خیرم نکند  
بموز منق و بشند و ناول نماید بگزید که برین عمل که در سداب و اگر در دم دیده که درن و از خایه حبس بطول بخورند و بر آید خسرین بختی  
شیخ ارسی و خسرین که در زانی شستنی برگ شفا و ترس یک درم فلفل ازق و نایا برگ یک خیرم که در دم تر بر پدید بکشد یا بختی برگ یک خیرم نکند یا بختی برگ یک خیرم نکند

بختی برگ یک خیرم در شتر که در دم تر بر پدید بکشد یا بختی برگ یک خیرم نکند یا بختی برگ یک خیرم نکند





۲۲۱ در امراض معاودت بلغم و اسهال و غیره پیش منقذ و میان

بگذرد کپوری باروغن بسیار بخورد و روغن مصلح اندر این است البته وافر باید خورد و این دو اکثر است که بگویند  
مسحوق فلفل فروخته و دیگر که بطلار کردن شکم آرد سر کین کوثر باشد ششتره بزناوت گذارد و دیگر که قیض  
که در شکم طفل باشد روغن کنجد با دایان یک موش برود برابری یک شانه باب نیگرم زیر زناوت طکانند و بالای او برگ  
ترب یا تنبول برینند و دیگر که در شکم درد در جگر گذارد سب حرارت بود لقمه و مجرب است آرد سب سیاه  
باب خمر کرده و قدر نمک نیز خم نموده از یک طرف بر تابه گرم نهند تا بنزد و فرو آورده بطرف خام وی روغن کنجد  
یا روغن گل مانند و بعضو بنزد و اگر قدری مین پس که بعضی جوز الفی تا منتهی آئینزد قوتیر بود و اگر از بوی جگر  
کسی را تسفیر باشد حرلیت یعنی اگر دوزخ اندکی آئینزد که کف کثیر دارد و دیگر که قویج بکشد و جیس لیل را نافع است  
و در کتب بل یونان نیز قوم است فلوس خیار شنید و آب یا در عرق بادیان یا در گلاب گرم قدر حاجت بماند و صفت  
در روغن سید اخیر تازه کشیده حسب احتیاج بران افزوده نوشند قدر مقدل از فلوس تا نرم است و از روغن کدام  
دو انگه برای اسهال صفراوی و دوسوی دلمنی و پچیش شکم نافع است و بات نیز قویج را و این سطح را اهل هند  
و ما تا پنجک گویند و دای مبارک است و از جربیات تخم کشنیز موتبه یا اسپید زنجبیل مغریل بر یک تخم کنگ  
نیکوب کرده سه حصه کنند و در صبح یک حصه در آب بچوشانند چون چهارم حصه بماند صفت نوشند و او میگوید  
باز آخر روز چشیده صفت کرده بدیند و غذا خشک برنج تنها یا بادال عدس یا بادال منگ بر این سازند و اگر تپانند  
ماست نیز گاه گاه باید داد همراه طعام و اگر در سه روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و اسهال که  
مقوی بود دو هفته بلکه سه هفته بدیند و بگاه حرارت و تب یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا  
خوفل یا کشمش یا خضاضاف نموده بدیند و جهت کلوی اخلاص نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بوسه غری کرید یا اسهال  
عوض زنجبیل گل داده و مانند جو بیفزایند و این در پیش در اسهال که با حرارت باشد و پچیش کند و در طبع مذکور  
عوض زنجبیل تخم حنظل و تخم خیارین و گلوی صم کرده و گاهی طبشیر نیز علاوه اینها نموده و لقمه کثیر بنهند آمده و  
سرفه و تب دق نیز نفید تام دیده و بدانند که در اسهال عمده ترییر لقلیل لطیف غذا است و اعتقاد اطباء بریند  
آنست که در او که مطبوخ سازند قورآد آب انداخته طبع باید داد و پیش از آن تر کرده نباید داشت که خاصیت او  
میرود و دیگر که جبه اسهال پچیش که هیچ دوزخ نشود و بدلیل او این زیره سید بر یک ششدرم جدا جدا بر این  
کشد و کوته بخند هر روز بخورد ما باست یک به بخورد و دیگر که همین عمل در دوزخ زنجبیل شکری بر یک







# در امر اخلاص و اسهال و زهر و پشیر و منصف و دیان

سکینین که نگرش و غرض قلم ستمیانیان و قیامین و پشیر از غذا ایجا ساعت یک لحظه بلیسنه  
 سودا و سکینین قلمی نرغوز غرض قلم افیتروقی سحوی یک اوجیه یقینا و پانزده روز برانده اجاره عمل آید مستفوت  
 ترید معده و اسهال را پاک کند و بلغم و اخلاط را ج براند ترید پشیرم زنجیل مصطکی بریک یکدم مغز بادام قشیر  
 پانزده صدف و قند سید پشیر همه جلک پشیر شربت است با یکدم بد بند نو عی که شکم براند و معده را قوت دهد سنگینی  
 اندازد نه بریک شش دم زنجیل شک بندی ترید سید بادمان بریک دودرم کوفته بخیه وقت خواب دو شقال تخم بنگارم  
 و دو نیم مثقال وقت صبح و دیگر معده و اسهال را پاک کند پوست بلبله کالی دو دودرم شک بندی دار فلفل بریک ده دانگ کوفته  
 بخیه با یکدم بخورده چکه کثیر شربت است نو عی که شکم براند دفع و نقل مخلوط سازد ترید و صوف ثلث دم زنجیل دو دودرم کوفته  
 قشیرم کوفته بخیه دو دودرم تاسه روز و اگر ترید زنجیل غرض شکر شکم کثیر تر قدر فایده باید که آب بر خورند تا عمل کند  
 کذا قال القرشی سفوف **المرکب** ضعف معده و اسهال و اسهال مراری را نافع است اندازد نه برانده دم بلوط  
 زیره کالی بر حبس التمس سنج کشینر شکم خربک رکنا بریک پشیرم و دو خام نیمدم آملیکیم مثقال کوفته بخیه باریت  
 استعمال نماید عجب است شربت شکر و دو دودرم کوفته و دیگر که اسهال سید و رقیق که با فلفل آمیخته آید باز دارد و اشتها  
 ساقط را بگذرد اندازد نه برانده بریان چوب سرمد با یک کرده صد دودرم گردا در سرکه تر کرده و بریان نموده کثیر تر شکم در  
 سرکه تر کرده و بریان نموده بریک بت دم خربک و بلوط ساق پاک کرده گردا در سرکه تر کرده و بریان نموده کثیر تر شکم در  
 شربت یکدم دم شرباب بودیاب بود عی که اسهال سودا و باز دارد اندازد نه برانده دم پشیرم سرج زرباد بریان  
 کبر با تخم منداب تخم شامسفرم بریک یکدم کوفته بخیه شربت شکر و دو دودرم کوفته که همت اسهال که از ضعف معده و اسهال  
 نافع است و معده و اسهال را قوت دهد اندازد نه برانده بلوط ساق زیره عی که رکنا را از سنج کشینر شکم  
 بریان خربک و بلوط ساق می بریک یکدم رکنا بریک ربع خربک کوفته بخیه بخورند نو عی که اسهال و اشتها  
 باز دارد و طش نشانده معده و اسهال را و اگر قوت دهد اندازد نه برانده در نیمه کالی طراشیت و نه میو بلوط کشینر  
 بریان بریک که دم آرد ساق که خشن بود سنی دم بلوط در سرکه تر کرده و بریان نموده بت دم کوفته بخیه شربت شکر  
 بر آب آس با دیگر بلوط و تدبیر اندازد که درین خنک شرباب شفا را استقام نشسته خنک است که اندازد نه برانده بلوط و اسهال تا  
 باریک شود و عین گد پس از وی قرص بندند و بر دهن گل چرب کرده در حلق آهنی بران کنند تا که سرخ شود و شکم در  
 پس از آنکه در دهن بماند که شکم شود و در حلق چهار حبس **المرکب** بهتر آنکه اندازد نه ترش باشد سفوف قشیرم و اسهال

در امر اخلاص و اسهال و زهر و پشیر و منصف و دیان  
 در امر اخلاص و اسهال و زهر و پشیر و منصف و دیان  
 در امر اخلاص و اسهال و زهر و پشیر و منصف و دیان



# ۲۴۷ در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و خارش و مغض و در این

چه استمال بزور زهر که بعضی برای غزویت است و بعضی در ظاهر ایان شست و کرکب متعده اجازت بکفایت بسیار  
 شده که با بعضی علی سطلو با صاحب حاوی بهر جری و سچ تم ریجان و صمغ کوفته فرموده صما کفایه مجامید نیز تصدیق است  
 و این دروشن نیز بار بار در دم فرموده و سرج الاثر یافته و در شفا و الا سقام گفته کل ازنی بسیار بار یک نازند در ادویه  
 تازه و مغزل نشود و عمل سچ بکلاف صمغ که از بار یک بسیار بایست شده و الا تصاق بود و لیکن عمر قندی در وایان  
 خود نوشته و لایسم دق الطیرین الصنع لکما یغیر لاسر لکما علی الموضع المسح او لی اکثر بزور را بگلاب زکرده باصن طین  
 آینه تا این در وایان زهر و سچ پسند پس چای مخلوط نماید و این فواید کلیه جراحات یاد دارند و در حرف دال عین  
 مرض گذشت که بعضی متبرین اسپغول هم کوفته میدهند و الا احترازا و طو و بزور را که بریان کنند احتیاط نماید تا حرق  
 نشود و ضلالت نکند سفوف بیرونی جهت زجر و جری است و تم تره تیزک بریان بزهر و نار بریان اهل رشتند از یک  
 دو درم زهره کمانی تم گذنای تم شیت تم شخاش سپید نسون تم کرس بر لک سپید از یک درم دویم انون  
 سه درم و دانی کوفته بخت سفوف سازند شری دو ماش باید که دو ماشه بدند زاده ندند و گز و شیت درم که شیت  
 نوشته اعلی که بغیر عمل نوشته باشد سفوف تعلیقا تا مغض زهر و اسهال کشد و ضعف معده و امعاء و کسیر را هم  
 است تم تره تیزک است درم زهره کمانی درم که خیس آید و خشک کرده و بریان نموده و شیت تم کتان تم گذنای یک  
 زهره و غزیت بریان کرده بریک و شغال مصطکی کشتیال مجموع را نیز از تم تره تیزک کوفته بخت شری دو درم تا بهر دو و یک  
 که سچ و زجر را نافع است صمغ عربی بکفته و شیت است جارد درم اسپغول تم تره تیزک شال و لوطا و لکس تم شخاش  
 کل ازنی بر یک شیت درم تم تره تیزک شخاش بر یک درم سوا طباشیر و کل ازنی و شخاش هم بر بریان کنند بر یک و یک  
 که اسپغول شری از درم اندر شیت حب الله و کل ازنی که بهر سچ و اسهال صفراوی نافع است اسپغول است درم  
 تم تره تیزک ریجان تم بارنگ شیت تم شخاش کل ازنی صمغ عربی بر یک درم تم حاض تم تره تیزک شیت  
 و سچ صمغ عربی و کل ازنی درم که بهر که جهت زهر و مغض اسهال و کسیر نافع است حب الله و سپید بریان  
 زهره و بر بریان تم گذنای بر بریان استار تم کتان بریان چای و قیصه مصطکی که او قیصه کالی کوفته بخت و بر و غزیت  
 است او قیصه شری سه درم بر بفرجل یا آب سرد فواید مگر که عین عمل دارد سپید بریان لک سپید بریان  
 یک رطل تم کتان بریان اسپغول بر بریان بر یک درم تم کرس بر بریان کل ازنی بر یک درم تم تره تیزک  
 صمغ عربی که درم فواید مگر که جهت زهر و اسهال صفراوی نافع است اسپغول بر بریان شیت درم کل ازنی درم صمغ عربی

فایده های  
 در امراض امعاء و قولنج  
 و اسهال و حر و خارش و مغض و در این







بر این که اگر از کوبیده و بریان کرده هر یک منتقال طبخیر کل مخموم باد مستان هر یک در شغال  
 مصطفی خود قهاری هر یک منتقال شربی در شغال بار و بنای سیف و بواج جهت اسهال و اسهالی و اسهالی  
 تیواج خطای نیم منتقال نیلوفر منتقال سیف و بواج جهت اسهال که با خون ملغم باشد و ناس در دم طبخیر  
 صمغ عربی گلاب کلسنج هر یک بخیرم زعفران یکدم شربی در شغال یارب سیف و صمغ که اسهال را می  
 دمو و مقصود تریاج ویت صمغ عربی هر روز سه منتقال سائیده بنوشند تا سه روز یا زیاده بران اگر اسهال  
 نباشد آسانیدن کون که شغل عبارت سائیده بنوشند که منتقال تا در شغال از حرارت است و اگر با صمغ مزوج بود بدو  
 و این روش تخم بخیان شربت و صمغ عربی در دو برابر کونا چهارم هندی مزوج کرده و کثیر النفع باشد و کثرت سیف و  
 جهت اسهال صیبا و حرارت سکنند و آب شش شش بالسیو کوفته بخیه بیشتر مضه بنوشند سیف و صمغ که اسهال که در نافع  
 سیف و لولو در دویه بکار گذشت و سیف و صمغ که اسهال که در نافع است و بجز نافع و سیف و صمغ که اسهال  
 معده دارد در دویه معده ذکر شد شربت بخیار شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قوی تر بخیار سید و چون در دست  
 بر کینه مقید آید بخیار زرد بر قدر که خواند بکند و در ده خندان آب بیزنه تا که سرد شود و شب بخیار بخیار در طبع بپارند و صبح  
 شش سازند و نصف آب حاصل از آن خنده بقوام زرد و جویب نباشند و اگر خواند تلخین شربت که سرطل ازین شربت شیرین  
 و در دم نافع کنند و اگر خواند قلیا حرارت بود و بسینه و شش نافع باشد و معده که تلخین بفرایند سید و غرض غل کنند و اگر تلخین  
 تر خواند بخیار شربت بدل او کنند و اگر از نیم قوی تلخین مطلوب بود و تلخین خیار شربت قدر حاجت مزوج با دم  
 مقصود با سبق سازند تا با طبع و قوام آرد و قوی بکشد و گرم کند و تلخین تلخین و تلخین تلخین و تلخین تلخین  
 نفع و تفتیش حرارت غریزی نماید و نافع صحت قوی شود و ضیق النفس را و صاحب بوی را سود دهد و باه بفرایند و بدن حاج  
 بخیار اگر کم کند بخیار زرد نیم علق یکطل مویز سرخ مزوج اللحم سه اوقیه سرد در دست طل آب بیزنه تا که بخیار  
 شود و آب بچشم بماند پس بخاند و از شربت غریبال بکند و از نافع و تلخین قند سید بخیار قوام آرد و سرطل ازین  
 بخیار خولنجان را چینی در افاضل زخیل هر یک یکدم بکشد و در صبر و سید تلخین بخیار بیزنه تا که بکشد و بکشد  
 و اگر خواند در امر با نافع بود و در دست را مقید بخیار خود صمغ در دم نافع و طبع اضافی نماید و قند باصل نصف است  
 آینه قوام آرد و سینه و قمر نفس و خولنجان در زعفران را چینی هر یک منتقال مصروف ساخت و در طبع بنده از نافع  
 مویز طریح کنند و بخیار خود در انصار و زرد کمانی بخیار شربت روشت و اول اگر سرگاه جیت تو بکشد شربت بخیار

این نسخه  
 در اسهال  
 و اسهالی  
 و اسهالی  
 و اسهالی

بخیار

## ۲۵۱ در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و پیش و منغص و میدان

بغیر خود باید ساخت شربت **فستین** معده و امعاء را از صفرا پاک کند و سود المزاج گرم را مل سازد  
 گلشن هفت دم شاتره فستین یک یک پنج دم آکو رسایه نسبت عدد موزن منقی است و آنه غرض است  
 بست درم در دمن آب نیز نه تا بصفت رسد صاف کنند و قند سپید نیم آن بخت بقوام آرند شربت  
 ده درم با یک درم صبر سقوی و صاحب قلا نسبی موزن بست درم و شاتره ده درم نوشته و قند مطروح کرده  
 گفته جمله را در چرخ طبل آب نیز نه تا که کرطل ماند صاف کنند و هر صبح و شام چار اوقیه معده گرم صبر و کرطل گشت  
 که اطبا بعضی مطبوخ چهارم در شربت ضبط کرده اند و عسل که طبع را نرم کند و باد را رود دفع نماید و دیگر  
 سحر و سپهر را نافع است فستین پنجاه درم سیخ بست درم تخم کرفس سه درم در دمن آب نیز نه تا  
 آید و با یکین قند شربت نیز نه شربتی از ده درم تا پانزده درم و عسل که همین عمل دارد فستین پنجاه درم و همین  
 گلشن سیخ آسارون یک ده درم مصطکی سپید یک یک هفت درم در دمن آب نیز نه تا  
 صاف کنند و با یکین قند بقوام آرند بعد مصطکی صلا یک ده آن مخروج سازند و عسل که سستی آفتاب است  
 یکیم وجهت اسهال صفرا و قیض سه و تقویت دماغ و معده و جگر و اعصاب نفع دارد فستین دمنی غار قیون  
 جگر شغال گلشن هشت شغال حاشا صبر زردی کرفس مخ را زبانه هر یک شغال مصطکی از خر و قند و عسل  
 تخم کرفس سیخ سبیل الطیب سارون پنج بندی هر یک یک شغال نیم اضعاع اصل السوس هر یک شغال حاشا  
 کرطل شراب بخت شاتره تا بصفت رسد با کرطل دمن بقوام آرند و اگر جای تهراب و بیجا عسل که کشنده می باشد  
 و امعاء را از اخلاط پاک کند فستین دمنی بخرم گلشن بست درم ترب و صوف ده درم در دمن آب نیز نه تا  
 یکم اضافه کرده بقوام آرند و دیگر شربت فستین که با معانای اند و در دمن معده و جگر گشت شربت ترب اسهال  
 کند و بغایت لطیف باشد ترب و صوف صبر درم یک یک و در شیشه نهند و آب صاف یا کلاب یا عرق دیگر از قناری  
 بر آن نیز نه چندان گشت بالا او شود و در آفتاب گذارند بعد از آن بیستانه در ظرفی و آب جدید بر آن نیز نه و جگر  
 این آب بر یکیزد و آب باقی ضم نماید و آب جدید بر سر ترب بکنند و همین کار بکنند تا که ترب را بر سر طعم نمایند پس  
 قند سپید یکین انداخته بقوام آرند شربتی دو اوقیه تا سه اوقیه و اگر خواهند اسهال بلغم غلیظ را خوبتر کنند  
 نه بخیل بست درم همراه ترب بکنند بنیکوب ساخته و اگر خواهند قوی العمل باشد و صفرا نیز براند سقویا قدری  
 وقت حیات بخت بپزند و سمرقندی گفته که کرطل ترب در سه کرطل آب و قند سه ترب تر دارند ده روز انداخته صاف کنند

در امراض امعاء و قولنج و اسهال و حر و پیش و منغص و میدان

# در امراض اعصاب و قلوب و سهال و خیر و پیش و معض دیدان ۲۵۲

و باد و رطل و قند سید بقوام آرد و نوحه دیگر که شکم یار و دوا و جاع معده که در حرارت بود و نفعند آب انار شرب  
 آب انار شیرین بر یک دور رطل تریه و صوف نیم کوب شده دوا و قیه آبش نرم نرزد تا که نصف رسد پس کینند  
 و قند و رطل که نرزد و بقوام آرد که بر داشته بده ستومیا و شوی بخورم از عطران یکدم نموده در خرقة گمان بسته  
 در آن بالند شربتی دوا و قیه و نصف نوحه دیگر که همین عمل دارد تریه نیم کوب شده یک رطل در شش رطل گلاب نرزد تا که ثلث  
 بماند صاف کنند و قند سید چار رطل آینه نخته بقوام آرد و ستومیا دو درم در عطران یکدم آینه نرزد شربتی دوا و قیه شربت  
 آلو سهیل صفا است و بلغم دفع کند آلو سیاه ضد عدد قمر نرزی یک چهار یک تریه نخته بر یک یک تدم  
 در کینند و در پنج رطل آب نرزد تا یک کین آید و نیک بالند و بالند و کین تر نجیصان کرده اضافه نماید و شربت نرزد و نرزد  
 ستومیا شوی کینشغال در آن حل کنند و وقت حاجت ده متعال یا کیم و زیاد نباشد شربت قمر نرزی یک کین  
 عمل دارد قمر نرزی غلاب بر یک یک رطل آلو و رطل تریه یک دقه نیم را نرزد تا که نصف رسد پس سید رطل و شکر  
 سید یک رطل اضافه کرده بقوام آرد شربت انار سهیل آب انار شیرین آب انار ترش بر یک کین تریه و صوف  
 نیم کوب شده در خرطی بسته دوا و قیه نرزد تا که در آب انارین قوت و طعم تریه ظاهر شود پس صره دوا را افشرد برین  
 اندازند و قند سید کین مضانت ساخته بقوام آرد و کف بردارند و انهار تقوم ستومیا بخورم و ز عطران یکدم  
 در صره بسته بنیزانند و بالند تا که نخل خود شربتی از یک قیده تا دوا و قیه شربت فاکه طلیح که قلوب و قطن را  
 نفعند و شمش مقدور و موز و سیخ و از بر آورده بر یک یک رطل جو مغای غلاب آلو بر یک یک رطل نشوی نیم کوب سید  
 موز سیاه متقی فنج بر یک پنج استارستان نسبت دم در آن قند آب که دو انگشت بالا ایستد تر نماید یک  
 شبانه در پس نرزد و صاف کنند و قند سید یک رطل و نفع در صره بسته بخورم اضافه کرده بقوام آرد و شربت  
 تلافیه فاکه در معده که شست شربت و در که اسهال بلغم و سودا کند و منک معده و اسهال قوت دهد و گسترخ تان  
 منسوع الاقلاع دور رطل تریه و صوف نیم کوب شده و استمونی فریطی بر یک یک دقه نیم را نرزد چار رطل آب گرم تر کنند یک  
 شبانه در پس نرزد تا که نصف بماند و نفع سازند و قند سید یک رطل نیم آینه نخته بقوام آرد و کف بردارند و  
 آنا و طلیح ستومیا دو درم و قند رطل یک سیاه بر یک دو انگ در صره بسته بنیزانند و بر ساعت می مانند تا که  
 شربت بقوام رسد شربتی اوقیه و نیم تا دوا و قیه نوحه دیگر شربت و در سهیل رطل از نرم کند و قطن غم و طش را  
 نفعند و مبرد است و محقق و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت حشا و چون گلین اول و صبر تقبض لاخره می آرد

نفعند و شمش مقدور و موز و سیخ و از بر آورده بر یک یک رطل جو مغای غلاب آلو بر یک یک رطل نشوی نیم کوب سید موز سیاه متقی فنج بر یک پنج استارستان نسبت دم در آن قند آب که دو انگشت بالا ایستد تر نماید یک شبانه در پس نرزد و صاف کنند و قند سید یک رطل و نفع در صره بسته بخورم اضافه کرده بقوام آرد و شربت تلافیه فاکه در معده که شست شربت و در که اسهال بلغم و سودا کند و منک معده و اسهال قوت دهد و گسترخ تان منسوع الاقلاع دور رطل تریه و صوف نیم کوب شده و استمونی فریطی بر یک یک دقه نیم را نرزد چار رطل آب گرم تر کنند یک شبانه در پس نرزد تا که نصف بماند و نفع سازند و قند سید یک رطل نیم آینه نخته بقوام آرد و کف بردارند و آنا و طلیح ستومیا دو درم و قند رطل یک سیاه بر یک دو انگ در صره بسته بنیزانند و بر ساعت می مانند تا که شربت بقوام رسد شربتی اوقیه و نیم تا دوا و قیه نوحه دیگر شربت و در سهیل رطل از نرم کند و قطن غم و طش را نفعند و مبرد است و محقق و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت حشا و چون گلین اول و صبر تقبض لاخره می آرد



و با مرض و ماغی بجات مفید در او بسیار کشت شربت شیر خشک طبع نرم کند و حیات حاده و حار را  
را سکن سازد و احتمال او جاز نیست مگر در جوان کثیر الحار است را شربت اصل آب سیب یا بهر یک ده در  
شربت شیر خشک را درین آبها حل کنند و بر تشن نرم بقوام آرد و مقوی نماید و کم و کاه بر یکدیگر کار کند و آب  
در آن نیز نازد و وقتی که از تشن فرو آورده باشند و هنوز نیکم بود و این جمله شش شربت معتد است شربت تبرنج  
طبع است و مرده قاطع عطش و صفر و چون صیف صبحها بنوشند و در است بنای تبرنجین از خار و غبار پاک  
کند که خوانند بگرد و در آب بخالی که از غلیان پاک شده باشد حل کنند و با تشن نرم نیز در القوم و اگر سرد و قیازد  
در این طبعی تا دانه مقوی آن نیز نیکم است و در صفر بر اند و صبا میترا که محتاج به اسهال باشد سودده و قولنج را از حر  
بود بکشد و ثقل را بغیر از وی بردارد و در شربت سنا که لایق ثبات و بهترین است و متعادل خراجی در جوی نوزاد  
و او و خراج اخلاط ناشی صفر و بلغم و سودا می کند و در تناول قبل المقدار و غیره لطیف است و با مرض و ماغی و غیره  
مفید و با وجود اسهال دل را قوت می دهد و از مولفات اینج ویش است برگ سنا از جویبار یا یک و خراج آن  
یا که کرده شربت در ممل بفتنه گلین گل یا در زبان گل نیلوفر یک بخورم غایب لایقی شنی دانه آلو بخارا پازره عدد شش  
شست دانه تخم خیارین نیکوب کرده شش در تخم کاسنی نیکوب کرده جاردوم تبرنجین خراسانی از خار و غیره پاک کرده  
کینم طبع معوت شربت سازند و اگر عرض آب در کلاب میدرنگ عرق نیلوفر مطبوخ کنند بهتر باشد و اگر قند  
سید غرض تبرنجین غایب روست و اگر کسی مبتلا بوزن الدم باشد یا معاذ زرف بود و بر تبرنجین باید داد و لان  
فیما در الدم کند و ذکر فی شفاء الاسقام فی باب اسهال الدم و شربت این شربت حسب وقت و بنا  
مزاج موقوف بر برای طیب است شراب مقمونی اسهال صفر کند مقمونی نیم اوقیه سیلج یک  
اوقیه شراب پنج قطره و در اسحق ساخته در خطیه کتان لبته اندر شراب افکنند و بعد پنج روز خطیه را  
افشوده بدون اندازند حسب مزاج قدری از ان پیش از طعام مره واحده یا ب گرم بنوشند شربت موقوف  
اسهال با تخم که ما سوزان منقش یک اوقیه سبب رومی سته که شراب پنج قطره بدو شراب زبور باز شربت  
سبب حاج اسهال سودا کند بسفاج یک اوقیه کوفته بخیخه و در خرقة کتان لبته پنج قطره شراب تر نماید  
تا هفت روز شربت بسفاج سافج شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و اما عا باشد منجر به اسهال  
بسفاج سبب کسری چار اوقیه نیکوب کنند و در آب شدید الحار است یکتا روز تر نماید و شش شربت



تمام نقد آب بماند که قند پدید آید در آن حل شود و حل کنند و بقیه آن را در یک اوقیه غسل اضافی نمایند  
 بسفاج مدهمه اسهال اخلاط سودا و بلغمی کند و دیگر منافعی بسیار دارد بسفاج مسکه مسکه بنفشه بنفشه  
 سه اوقیه آملی کلان قراضه یک چهار اوقیه غریزی دو اوقیه تخم خطمی تخم خرمی گاو زبان سنار یکی بر یک  
 ده درم گل بنفشه بست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند پدید چارطل  
 بطریق معروف شربت سازند و فواید بسیار که هستی **بشراب مبارک** در قولنجات و امراض بارده  
 بغایت نافع و منج و مقوی است و محرب آبله بسفاج مسکه مسکه مجرب و که با یک کوفته باشند بجا ده درم تر بر بوق  
 مروض ده درم عود قاقی مدقوق که ناعم باشند مروض ده درم اریشم خام زرد صیقل مروض شش درم  
 بر رانیک بجز شانه و گلاب و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه بر یک مسکه و قند پدید ده درم اضافی کنند  
 و بقیه آن را در مسکه خالص و زعفران بر یک ر بعد از بقیه شربت شربتی شربتی درم باشد صفت درم آب گرم شراب  
**پستان** سرد تر است شکم نرم کند و بیست انبار ابشرط مداومت تا نازانی کثیر با کل زایل سازد  
 معده و امعاء را که از بیست سانج یا ماده یا بس بود ساکن نماید و جهت سرفه و در رسیده و خونت حلق  
 و خراشیدگی آن و ذات الحین ذات الصدر ذات الریه و حیات صفراوی و در حلق و خنجره نهایت نافع  
 پستان خوب فربه یک چهار یک در دمن آب بچ شانه تا سیصد بماند و صفا کنند و قند پدید بکنند و بقیه آن را در  
 آن شربت تادیه متقال **شربت طلیح** که چه کسی که بیست درم اضافی باشد و بدین طبیعت او فرات  
 نیاید چون بدین مداومت کند بیست دفع شود و از مرکبات این درویش است و سرفه و تب سینه نفع  
 دارد غلبه لایتنی بکند و دانه پستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ بر یک بقدرم گاو زبان پنج درم بدهد  
 ده درم اسپغول نه درم ادویه را بطیوخ ساخته و بعد تصفیه نماید و آبنیته با یکطل قند یا ترنجبین القوام  
 و حب حاجت بر صبح بار و غن بادام آبنیته بدین شربت **عسل** که احداث نفع کند و معده را قوت دهد  
 عسل یک قسط مصطکه سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکه سائیده در کتان بسته اند شراب و عسل  
 و بعد شش روز پیش از مرده واحد باب گرم نباشند و نوع دیگر شراب عسل که احداث بلغم کند  
 تخم قرطم پاک کرده چار در شش ختمیکوب ساخته در خرقة کتان بسته اند پنج قسط  
 شراب و یک قسط عسل تر نمایند و به ستور مطبوخ عمل آید شراب طلیح نیم گرم کند و پنهان و گرم

این سفاج مدهمه اسهال اخلاط سودا و بلغمی کند و دیگر منافعی بسیار دارد  
 سه اوقیه آملی کلان قراضه یک چهار اوقیه غریزی دو اوقیه تخم خطمی تخم خرمی گاو زبان سنار یکی بر یک  
 ده درم گل بنفشه بست درم تخم کاسنی شش درم اصل السوس پنج درم رازیانه سیزده قلوب قند پدید چارطل  
 بطریق معروف شربت سازند و فواید بسیار که هستی  
 بغایت نافع و منج و مقوی است و محرب آبله بسفاج مسکه مسکه مجرب و که با یک کوفته باشند بجا ده درم تر بر بوق  
 مروض ده درم عود قاقی مدقوق که ناعم باشند مروض ده درم اریشم خام زرد صیقل مروض شش درم  
 بر رانیک بجز شانه و گلاب و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه بر یک مسکه و قند پدید ده درم اضافی کنند  
 و بقیه آن را در مسکه خالص و زعفران بر یک ر بعد از بقیه شربت شربتی شربتی درم باشد صفت درم آب گرم شراب  
**پستان** سرد تر است شکم نرم کند و بیست انبار ابشرط مداومت تا نازانی کثیر با کل زایل سازد  
 معده و امعاء را که از بیست سانج یا ماده یا بس بود ساکن نماید و جهت سرفه و در رسیده و خونت حلق  
 و خراشیدگی آن و ذات الحین ذات الصدر ذات الریه و حیات صفراوی و در حلق و خنجره نهایت نافع  
 پستان خوب فربه یک چهار یک در دمن آب بچ شانه تا سیصد بماند و صفا کنند و قند پدید بکنند و بقیه آن را در  
 آن شربت تادیه متقال **شربت طلیح** که چه کسی که بیست درم اضافی باشد و بدین طبیعت او فرات  
 نیاید چون بدین مداومت کند بیست دفع شود و از مرکبات این درویش است و سرفه و تب سینه نفع  
 دارد غلبه لایتنی بکند و دانه پستان شصت دانه گل بنفشه گل سرخ بر یک بقدرم گاو زبان پنج درم بدهد  
 ده درم اسپغول نه درم ادویه را بطیوخ ساخته و بعد تصفیه نماید و آبنیته با یکطل قند یا ترنجبین القوام  
 و حب حاجت بر صبح بار و غن بادام آبنیته بدین شربت **عسل** که احداث نفع کند و معده را قوت دهد  
 عسل یک قسط مصطکه سه اوقیه شراب پنج قسط مصطکه سائیده در کتان بسته اند شراب و عسل  
 و بعد شش روز پیش از مرده واحد باب گرم نباشند و نوع دیگر شراب عسل که احداث بلغم کند  
 تخم قرطم پاک کرده چار در شش ختمیکوب ساخته در خرقة کتان بسته اند پنج قسط  
 شراب و یک قسط عسل تر نمایند و به ستور مطبوخ عمل آید شراب طلیح نیم گرم کند و پنهان و گرم





# در امراض امعاء قولنج و اسهال و حر و سحر و معص و دیان ۲۵۸

بلکه مقدارش اکتفاست مضموم باشد تا در معده مستقیم باشد تا مقابله فراسد و اثر دی القولون محل قولنج است  
 سرایت کند بجلد شافها که جهت دفع الکرک و عرق انسازند باید که در حرج بودند تا مقام آن در موضع قریب  
 علت طویل باشد که قال الیغنی فی القانون شافه خیاضی که قولنج بکشد و طبعی ملایم کند و در پناه بکار توان  
 بست و بغایت سریع الاثر است بنفشه دو درم خطمی یک درم سنکلی بخورم نمک بندی یک درم عمل خیاضی شکر  
 سرخ یک درم شیان سازند شافه بنفشه قولنج بکشد بنفشه بخورم نمک بندی یک درم درم بوره ارنی  
 ترب یک درم قزاقوت فانی یک درم خیمقال شیان سازند شافه قولنج قولنج قوی بکشد بوره ارنی درم  
 ششم خطم مقل سکینه یک بخورم نمک بندی دو درم نیم شکر سرخ درم شیان سازند شافه زنبیلی طبعی بکشد  
 بکشد موش شکر سرخ سنکلی بنفشه بوق جله بزرگ کرده یا طبعی بکشد و شافه کند و ترخیزل یک ناطق  
 عبارت از اقوام غلط شکر است یعنی شکر را در آب نهد و بزرگد چون سرد شود شکر گردد و فواید که بکشد عمل دارد  
 معمول است و کثیر المنافع زبل الفارس طبعی شکر سرخ با السویه بر آتش نرم مقود کنند و مانند خرافتیه سازند و غری  
 بنفشه شیرجی حریب کرده بردارند شافه قلیل الاثر اگر مجرد جهت تلطیف نفع دارد شکر سرخ را مقود کنند و قدری یک  
 بران باشد و شافها بزرگد شافه که در قولنج صلب است و کندی است نفیر صلبها و حقیقتی یافته چای گفته شده بوره  
 ده درم ششم خطم بخورم نمک بندی دو درم نیم حل کنند و شیان سازند شافه خمد نک بکشد و انوار پاک نماید از بلغم سکینه  
 جاده شیر مقل اشق حلیت ترب بر بخان یک درم ششم خطم بوره نمک سیاه جزیب ستر یک یک درم و نصف  
 انکالی یعنی سقونیای یک درم شافه صابون اسهال بکشد صابون بوره یک درم جهت سودا و درم بخمیل  
 ششم خطم جزیب ستر یک یک درم سقونیای دو درم اگر چه چار شافه سازند و اگر قویتر خوانند قدری تربیز و اخل کنند  
 شافه جزیب قولنج قوی بکشد جزیب البیل صغیر جاده شیر مقل اشق نمک بندی بوره ششم خطم سقونیای السویه بکشد  
 و صمغ ارباب سداب حل کنند و باقی ادویه کوفته در آن بپزند و شیان سازند و بعضی منخرد بیدار و فانیه اضافی کرده اند  
 و اگر خوانند قوت و شدید الحرت بود باز بزرگد و بپزند شافه کعبه سهل استمال کنند اگر اسهال تقصیری است  
 شده باشد و گرم مزاجان را نیز مناسب است تربیز شکر سرخ یک بخورم صابون زرقی کل خطمی یک طعام یک درم  
 که قدیخه شیان سازند و فواید که تسکین جمع قولنج کند افیون جزیب ستر با السویه بکشد و قدیخه خرماء و خرد شافه  
 سازند و شیان بکشد نیز تا مصلح سکون درد برون کنند انقباه بکشد و مرض عموم بود جهت دفع قبض و باید که از

از چنین صفت شافنده و اگر کفایت کند شکر سرخ مقوم کرده و عند الحقد قدری نمک مسحق افزاید شافنده نماید  
و اگر کافی نیاید پشک بوش نیز مضایق سازند بالجمیع که اگر از دوا پس کار کشاید و دوا قوی شود از تندر و آنگاه که حکمی  
در امعاء غالب بود نقل نیز خشک آید حسن نیز آید که مسکه گیرند و برین دوی را مسکه گردانند و شافنده از این ساخته  
بر دارند و بدین که اندر شافنده گرم و جبهه ماده بلغمی قویترین ادویه صابون آدوی تنها نیز اگر شافنده از دوا  
تراشیده بر دارند کفایت میکند و اختلاط او با شکر و عسل و برآتش نهاده محقق ساختن قوی الطل و قایل الحدت  
است و شافنده گرم بسیار آید که در حدیث نویسی است و بعد احتمال و بر وزن گل و زرد و فیض بار و غن اودام  
یا مسکه تدبیر بر لازم دانند تا از آفت محفوظ باشد و در حروف الفا فاعل مسکه نیز گفته شود شافنده زهر  
زعفران مختص بر افیون کند و سادی گفته شایف خازند قوی و زهر را که سیلاب صفرا یا بلغم شود و بر  
در حدیث سوخته گل ارمنی آقا قیالهار بر یک سه درم کوفته بخیه باب بازنگ یا آب خروشیاف سازند قوی و  
که جبهه زهر نافع است خرد علك زعفران افیون باز و سبزه انار گلها صمغ عربی کوفته آب مورد شایف سازند و  
که مسکه آب شایف کند و جبهه زهر شد و دوج قوی عجیب اندر است که در فاذ افیون بر السوسیه شایف سازند  
که جبهه زهر و اسهال دم و غر اس نفی دارد صمغ عربی افیون آقا قیالهار و زهر بلغم کند و گل ارمنی برنج بران السوسیه  
کوفته بخیه باب مورد یا آب کش نیز تازه شایف سازند شافنده شکم بنزد آقا قیالهار صمغ عربی کرناج بلوط ذره  
برای برنج برای السوسیه کوفته بخیه باب مورد شایف سازند و ادویه مسکه و صمغ و زهر در بنادق نیز گفته شایف  
که جبهه زهر بلغمی حاضر النفع و مجرب است که زهر بر یک یک زعفران افیون بر یک نیم جرمه و بار یک سازند و شایف بنزد  
شافنده که جبهه زهر صفراوی نافع است که زعفران مختص بر یک یک زعفران بلغم خرد شافنده که جبهه زهر کار بلغم نافع  
شود سود دارد و مرصع کند و اگر سبزه دوس زعفران افیون بالسوسیه کوفته و بار یک بخیه آب شایف سازند  
و ازین دویه اگر لقمه خود صبا سازند و صبا زهر را دوی آب بگویم بخورند نفع دهنده شایف که جبهه زهر کار بلغم نافع  
گردد سود دارد و نان و استفرغ بلغم و قلت عطش است و این بر آید لقمه و در یاق و خرطه آید و غن کمتر بود زعفران  
کند و تخم شیت بالسوسیه شایف سازند و شایف مخدر را لازم است که کفایت او شده حکم بنزد و بر شیت  
دارند تا بلغمی حاصل مطلب برون توان کشید چه اگر یک است یا دو ساعت باز خور تمام احوال کند و  
بجای تبشیر گردد و زهر سازد و سلمو اگر بزناوت نهند شکم براند و بر سده سق آورد



# در امراض اسهال و قویج و اسهال و غیره و پیش و معض و درین

سعد یک چارم شب یانی دم الاغین ناسخاوه پست ترنج کاوس مرصا کنند هر یک دوم آب خورد بشوند  
 و هرگاه جهت تقویت اشتها بکار برند و اسهال نیاید باید که صبر بقدرم بفرمایند و عوض آب مورد روغن کحل کنند ضماد و کحل  
 در قطع اسهال مجرب است کاوس رسد دوم کند گل سرخ برگ مورد کحل هر یک ده درم آرد جویند بر آب بیا لطیف او  
 بشنند و ضماد کنند ضماد که جهت اسهال صبیان مجرب است زرد در برگ کس نیره کشند و پست اما ترش گفته بخند  
 و آب بدیا آب سماق ضماد کنند ضماد که جهت اسهال اطفال و غیر آن و جهت تقویت معده و امعاء اطفال و جز آن  
 نبات موثر است ملائیک اوقیه اقاقیا چار شغال موم ده شغال روغن بوسلیست و بنجر درم در خلوصه ضماد کنند  
 طلائع ششین حب القرع و حیات اطفال را اخراج کند استین یک درم برگ شغال ده درم زهره گاوی درم درم  
 نبات طلائع ششین حب القرع و حیات و حب القمح را نافع است آرد ترس زهره گاوی آمیخته نبات طلائع ششین  
 جهت حیات و حب القرع سودا را در آس با بنخل شونیز کنش عراقی ترس شش کتان بزرالنج بالسویک و بنو آب و روغن  
 بنزد و زهره و حوالی وی طلائع ششین و قشال را جهت کتان و قنقار در آب با سهال عصا قشال را جهت کتان  
 زهره گاوی شش حنظل هر یک یک کوکوت بنجته بروغن کحل موم درم که اخته باشند شسته برغانه طلائع ششین و بعضی در کتان  
 به شش درم و عوض موم و شش النخل می کنند طلائع ششین اسهال قوی باز دارد و طباشیر دوم گل سرخ چند درم اقاقیا  
 کحل را زده شب یانی جوز السرو و صندل سرخ صندل سید برگ مورد عدس هر یک یک درم آب شکم و غده و پست  
 کنند طلائع اقاقیا که اسهال باز دارد اقاقیا سعد مرکب کحل جوز السرو و گل سرخ آمد کحل ارنی کاوس سرخ  
 عدس بلوط کحل زردالنج صندل بالسویک آب بود یا آب برش طلائع کنند فیروز نوش قویج و منصفی را نافع است  
 و باد و غلیظ دفع کند در دیر گشت فیروز نوش مسک قند و جهت در امعاء کسراج نافع است و در دیر و معده  
 ذکر ایت فلا فلی بسور قلوبیا فارسی و قلوبیا رومی قلوبیا محمودی قلوبیا و مجرب کثیر الاثر  
 همه جهت قویج و اسهال نافع اند و در دیر گشت نوع دیگر که مسمی است بقلوبیا بر رو جهت قویج و در دیر و دیر  
 عظم النفع است و سرف و خاق را سودمند آفریند و شغال ششین الطیب فطر اسالیون تخم کرفس هر یک چار شغال  
 ساقچ هندی سلیمه رومی عاقر قرحا حب بلبلان فریون هر یک کشته شغال بهر که قتی بنجته بروغن بلبلان یا روغن زیت  
 گا و خالص حرب کنند و بلبل کنگر فته بقوام آرد و صبح مقدار بخورد میل نمایند نوع دیگر که مسمی است بقلوبیا و  
 فارسی از جهت در قویج و کرده نفخه در دیر گشت حیض سلیمان رطوبت رحم دفع کند فلفل سید زردالنج



# در اراضی ماعون و سهال و چرخ و حصص و میدان ۲۹۲

بریک نیست مثقال افیون عاقر قرحا و فلفل یک مثقال زعفران شش مثقال خندبیدتر شقای زرد باد درون عرق  
 شکله فرموده و اینده هر یک نیم مثقال کوفته بخیه بعد کف گرفته بقوم آورده بپزند و قدر خود میل نمایند  
 قلمو پاکه مفش راج و ملین طبع و ج و جاب نوم است فلفل ناخواه برگ سداب فوچ زیره خندبیدتر  
 حب الفار افیون سروج بزرالنج هر یک یک گرم سقونیا ثلث جز کوفته بخیه با بجزای اصل بپزند شربتی یک مثقال  
 قلمو پاکه سهیل نیست لیکن سکن و ج و مفش راج غلیظ است فلفل شونیز ناخواه حب الفار خندبیدتر زیره  
 افیون بزرالنج سروج جمله بر اصل آنکه که او را در این بپزند **فصل در سهیل و فوچ** بخیه و فلفل و فوچ بخیه است بود  
 از این شحم حظل هر یک یک گرم خطمی اینچین درم کوفته بخیه بقوم بپزند و فلفل سداب سوزن و فوچ که بخت قوی  
 و کثیر الیاف است کف نموده عاقر قرحا درم یک نیم زیره هر یک دو درم رب السوس ثلث درم نموده زرد درم  
 عسل تصب یعنی آب شکر ده درم شکر چاره درم ادویه را بکوبند و مانند سوزن را یک سوزن در آب شکر انداخته  
 بقوم غلیظ آزند و آتش فرو آورده ادویه در این بپزند و بر خامه که بر بون بروغن تخم گمان یا روغن نمک بود انداخته  
 فلفل بند و در شیاق گفته شد که طول شاد و فلفل که بخت فوچ بخیه که از قدر یک انگشت باشد بلکه مقدار  
 شش انگشت مضوم بود **قرص افیون** فوچ را مستعمل کند تربد افیون هر یک درم سکنجین خردم کوفته  
 بخیه اقراص سازند و بر دگر قرص با الاصول بخورد **قرص ابلوس** ادویه قوی از فوچ است که فلفل آنداده  
 بر یک نیم گرم کف نموده غالیقون در چینی برایش درم پنجاه مصطک هر یک درم فلفل افیون و خندبیدتر هر یک  
 دو درم آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال نو عاقر قرحا **قرص ابلوس** کفی معطر قطع کند تخم کرفس  
 انیسون هر یک یک یازده درم پنجاه رومی ده درم سکنجین است درم فلفل خندبیدتر افیون هر یک دو درم دینم کوفته  
 بخیه شربتی قرص سازند بر قوی دو درم و ثلث شربتی یک **قرص شفته** فوچ را مستعمل کند بخیه تربد و صوف  
 هر یک درم رب السوس بخورم کوفته بخیه ده قرص سازند شربتی یک قرص همراه این مطبوخ انجیر زرده در دینم سوزن  
 منقعه درم دگر یک طاب آب نیز چون نصف رسد سالکند و لب خیار شنبه بخورم در آن جل کنند و روغن بادام  
 یک درم و قرص شفته مسطک بکند و آئینه بپزند **قرص کل سهیل** که در گرامات و کل سوزن ده درم اصل شمش  
 سهیل هر یک یک نیم گرم سقونیا درم کوفته بخیه موازنه یک درم قرص بند شربتی یک قرص دگر خیار قرص کل در سوزن که شست  
 در حیات نیز باید مشروحا و سایر اقراص که بخیه نیز فوچ دارد در حیات ذکر کنیم **قرص سهیل** فوچ که  
 که در اراضی

## ۲۶۳ در امراض معده و قروح و اسهال و زحیر و پیش و بعضی دیگر

که در امراض معده و قروح و اسهال و زحیر و پیش و بعضی دیگر  
 بنفشه تخم خرفه بر یک بخیرم تخم کاسنی تخم خیار قشر غلیظ تخم هندوانه مقشر بر یک بخیرم کشتی خشک مصطکی انیسون  
 گلشن طباشیر نشا کثیرا بر یک بکیرم حب الملوک پاک کرده مشوی بطریق حکار بند که در خانه بیاورده عند کوفته تخم  
 بلعاب اسفند اقرص کشته شربتی نیم شغال تا یک شغال با شیره و آو آب و مناسب و در نسخه اخراج اقرص مذکور بر یک  
 بخیرم نوشته المصطکی و انیسون که این دو یک بکیرم تخم خرفه و هند که حب الملوک را اگر با کثیرا و انیسون و  
 مصطکی سایده دوسه روز در آب بپوشانند بهتر از شویه او است **قرص سبک** جهت دفع بلغم و صفای  
 حاد بسیار نافع است بلبله آمله برنج کالی مقشر بر یک یک و تریب و صوف برابر بمقدار سبک بخیرم  
 در پانزده و قدری آب بر روخته بعد از آن چند خوش گرفته او در آب پخته خوب با هم مخلوط نمایند و در  
 سوزن هفت شغال قرصها ساخته بپزند شربتی یک قرص با یک دو کشتی خشک را کثیرا بخانیده و صبحی صفا  
 کرده باشند و این قرص از ده بار و از نیست بار کمتر اطلاق میفرماید و اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی  
 نمایند شمع خطی بلغم خربله زاده سازند **قرص بنفشه مسهل** جهت امراض حاره که با پوست طبع بود  
 نافع است کل بنفشه مغز تخم که تخم خرفه سفید یا مشوی بر یک ده دم گل سنج تخم کاسنی بر یک بخیرم  
 کثیرا بر یک سه دم مصطکی دو دم کوفته بخت آب تر تخمین اقرص سازند و حب ملوک به بند **قرص**  
 طباشیر مسهل که معده را قوت دهد و حرارت بنشاند طباشیر عصاره زرشک بر یک بکیرم سقمونیاه کل  
 کثیرا بر یک یک انگ کوفته بخت آب کاسنی بپزند و این کثیرا است **قرص بنفشه** قواجی بکاید و سرفه  
 مخرقه بلغمی را نفع دارد بنفشه ده دم تریب و صوف گلشن بر یک بخیرم رب السوس سقمونیاه بر یک سه دم مصطکی  
 بکیرم و نیم کثیرا بخیرم کوفته بخت اقرص سازند شربتی دو بخیرم در تب با حلاوت هند و در قروح با طبع مورد  
 و اخیر خلوص خیار شنبه یا اند شراب اصول یا اند شربت بنفشه قواجی که همین عمل دارد بنفشه بخیرم  
 تریب اصل السوس بر یک دو دم آب اقرص کنند شربتی سه دم **قرص** جهت هضم نافع است **قرص سبک**  
 که است **قرص الما و قرص طباشیر و قرص سبک** قواجی جهت اسهال اینده در  
 معده گذشت **قرص** و جهت سح و قروح اسهال نافع است و قواجی که اسهال کند و **قرص طباشیر** جهت اسهال و شفا  
 میزند او در ده بار بکاید و شربتی **قرص** جهت اسهال و قروح اسهال نافع است و قواجی که اسهال کند و **قرص** جهت اسهال و شفا  
 میزند او در ده بار بکاید و شربتی **قرص** جهت اسهال و قروح اسهال نافع است و قواجی که اسهال کند و **قرص** جهت اسهال و شفا



[illegible]

قرص راوند که اسهال خون باز دارد ریوند صفتی تخم کاسنی زرشک منقعی جلد بر کوفته بخند بصنع عربی بسیر شد  
 و اگر اسهال از شریکیتقال آب انجمن دهنه و اگر تب نباشد با دهنه آهسته تاب دهنه قرص راوند  
 نو یکدیگر که اسهال باز دارد و امراض دیگر را سودمند دارد و به جگر ذکر شد قرص سبک بیهضه مفرط و اسهال و  
 و افراط عمل سبب باز دارد و نفس را قوت دهد و خواب آرد سبک قرص سحر بر یک کبوتر افیون زیر البنج بیرون  
 بر یک نصف خربزه بر یکدوم اقراص سازند شریک نیم قرص تا یک قرص و یک نخه از درخت سوسه گذشت قرص  
 طباشیر قالیق است اسهال که بابت وحدت و عطش و دهنه در مقعد آرد طباشیر سپید گلشن بر یکدوم در تخم  
 حاض تخم خرفه بر یک پنجم گرم گلزار دودرم صغری کیدرم و نیم کوفته بخند اقراص سازند شریک دودرم مع یکدوم  
 رب به ساده یا آب بوقی شیر و اگر سبب شد و نماند یک قراط افیون در یک شربت و بی اضافت نماید و  
 که سبب اسهال که با حرارت مفرط باشد قوی الاثر است و سبب است بقرص طباشیر اوقی و طباشیر گلشن  
 تخم کابو تخم خرفه تخم کاسنی سماق بر یک یکدوم گلزار صندل افیون بر یک نیم تخم حاض کیدرم کافور و انگلی شریک دودرم  
 درم آب بوقی و دیگر که اسهال کند و یکس غلیظ خون غایب و پتهای دموی و صفراوی رانق دارد طباشیر  
 چهارم تخم خرفه بریان دودرم گلشن بهفتدوم صندل سپید سوده صغری بریان کثیرا بریان نشاسته بریان  
 شاه بلوط بریان رب السوسن تخم حاض بریان زرشک منقعی بر یک دودرم گلزار اوراقا بر یک یکدوم ادویه بار یک  
 ساقه کثیرا قوطا نماید و بعد از آب سبب یا به یازرشک اقراص سازند و در ساقه خشک نماید شریک یک مثقال و اگر  
 با اسهال دهنه کبیدی باشد و خون صرغ بسیار آید ریوند صفتی که با سبک یکدوم سماق پنجم گرم انجیر سه گرم  
 اضافت نماید و بعد از اسهال دهنه باز دارد طباشیر نشاسته صغری بر یک دودرم گلشن تخم حاض بر یک پنجم گرم بلوط  
 اسفند اقراص سازند شریکیتقال و بعد از اسهال دهنه و صفراوی دهنه خون از موضع باز دارد و بوج و سرف  
 دهنی و کوب سپر را نهایت مجرب است طباشیر نشاسته صغری گلزار گلشن کثیرا شان گاو کوی کوفته بر یک  
 پنجم گرم غلیظ افیون بر یک یکدوم تخم کابو و انجیر و گلانی خربزه غلیظ آرد کنار بر یک یکدوم از تخم حاض دم الاغیون بر یک یکدوم آب  
 با زرشک سازند شریکیتقال با ادویه و افراط برض و دیگر که شکم به بند دودرم صلب معده و دیگر رانق دارد طباشیر  
 چهارم گلشن شش دودرم تخم حاض شش دودرم نشاسته صغری بر یک دودرم زعفران کیدرم کوفته بخند بگلزار قرص بند  
 بر قوی صفائی و در ساقه خشک نماید و در آنای نهند و وقت حاجت استعمال کنند و دیگر که خون شش کند و جهت تبها نیز



در اراض معا و قلع و اسهال و زحیر و پیش و معض و میان ۲۶۸

نست است بر یک در دم دم الاوین که جی بستی به سنج مصطلک دو خرنه به کافور یکی زعفران نصف جبهه کبکشر  
 است قرص زهر و خون شکم و ترخ و لغت الدم را نافع است گل ختم گل ارمنی قرطط شیر طشت حب اندس  
 بلوط آرد کنه بر یک دو در دم تخم حماض بری صمغ عربی گلزار بر یک چار در دم نشاسته گلشن بر یک که دم تخم زرد ساق  
 مصطلک بر یک بکیرم مانده زهره کرمانی در سر که تر کرده و بریان نموده بر یک نیم شقال کوفته بخت بلعاب سفید اقرص  
 سازنده شربتی یک شقال دیگر که جهت زهر کرمانی حرارت و باراج و قوا را باشد سود دارد و زهر البلیج بر یک تخم شبت تخم لاریان  
 بر یک بخیرم ناخواه دو بخیرم افیون یک در دم تخم کرسن در شربتی یک شقال و بعضی زعفران دو در دم ضافه کرده اند  
 قرص که جهت زهر عجب الاثر است در جادو گیر نوشته قد بری عنه خلق کثیر الخلف حرف سپید بریان چهل  
 بریان بیل بریان بر یک دو در دم زهره کرمانی تخم کند نا تخم شبت تخم خفاش انیسون تخم کرسن زهر البلیج بر یک و بخیرم  
 افیون یک در دم نیم شربتی بخیرم تا یک در دم آدم بزرگ را و طلع از یک انگ تا یک انگ انگ قرص گل که جهت سنج و اسهال  
 خون موجب است گلشن تخم حماض بریان بر یک سه در صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان بر یک یک در دم و نیم بلعاب سفید  
 اقرص کند شربتی یک شقال بر یک س قو عذکر که جهت زهر الدم و اسهال و دمانی موجب است گلشن گل ارمنی  
 عیشیر شاه بلوط تخم حمض تقشیر صمغ بریان سر طانات سوخته حمله برابر کوفته بخت باب با اقرص سازنده و بند  
 قرص خمر که خفته و خون شکم بند کند تخم زهر بریان بخ اجبار صمغ عربی بر یک چار در دم مانده بکیرم با خالص  
 اقرص بند قرص حب الاس اسهال دمی باز دارد حب الاس ساق کرمانی گل ارمنی نشاسته بریان بلوط  
 بر یک ده در دم مقل بکیرم پوست امارا مانده بر یک بخیرم کوفته بخت اقرص سازنده شربتی دو در دم آب پیس  
 قوی دیگر جهت اسهال با سر زهر حب اللدس ده در دم پسیاوشان زهر تخم که زهر تخم خیارن زهر تخم زهره بر یک یک در دم  
 زهر تخم صمغ عربی بر یک یک در دم اقرص سازنده شربتی سه در دم قرص سر صمغ جهت اسهال و دوقی الدم موجب است  
 سر صفهانی شادنده عذسی مغسول دم الاوین بکیرم دم گلزار مانده بر یک دو در دم شاخ بزکوی سوخته افاقیا  
 بر یک یک در دم لادن زعفران بر یک بخیرم پسیاوشان یک در دم و نیم کوفته بخت باب با رنگ اقرص بند شربتی  
 دو در دم و سر که کبر و طشیر دو در دم افزوده اند قرص اجبار اسهال خون افراط حمض و قی الدم را  
 نافع است بخ اجبار چار در دم گلشن صمغ عربی که با تخم زهره بر یک سه در دم گلزار نشاسته گل ارمنی طشیر  
 بر یک ده در دم افاقیا یک در دم کوفته بخت باب و در قرص سازنده شربتی یک شقال قرص حب اسهال و دوقی الدم موجب است

در اراض معا و قلع و اسهال و زحیر و پیش و معض و میان

در اراض معا و قلع و اسهال و زحیر و پیش و معض و میان



[illegible]



# ۲۵۱ در امراض امعاء و قولون و اسهال و جریح و شین و مغص و دیدن

منز قوطی شکرانه مزاج است که یک شربت درم است که درم یک عسل بخند بر او عیدگر گفته قوطی نبات است عسل  
و عظیم الفعل است منز قوطی بچاه درم یک شربت درم قند سید بر سر شربت بخند درم دیگر که قوطی درم و درم مغص بار در را  
نافع است منز قوطی درم و درم دیگر از دیگر اول نرم کوبند پس منز قوطی ساند و در صلیح وزن بندق بخورند  
و دیگر امعاء از انفعال و بلغم غلیظ پاک کند منز شکرانه یک کطل به خمر پانزده درم اخیر زرد غریض اخیر از مصلوب زرد  
چون غلیظ شود او را دیگر آن بر سر شربت قدری غلیظ و دیگر که به طبع طبع شایخ در قانن مرقوم شده لب  
قوطی یک جزو اخیر خشک ده جزو شربت قدری مرقوم شود طبعین که با آن طبع نرم می کند و معده و امعاء قوت  
و از موافات شیخ نوعی است رخساره علی و دو خام هفت متقال پس در جوی سلیخ زعفران فلفل سیاه زربا و قوطی  
بریک نیم متقال سحر زربا و قوطی بریک متقال لاجورد و دو انگ کافور یک انگ زربا و صوف چاق متقال  
نمک یک متقال عسل و قند سید منصفه سید یا دو چند نمک و اگر غیر نمک بریک نیم متقال بلبله کالی است متقال  
مجموده مشوی دو متقال صاف کشته پیر باشد نیم چون شکر یا ران و چون سفر جلی سبیل درخت  
الچیم همین بخت در درج و اشراف گفته شد مجموع آن در سلون جهت قوطی در در شکم نافع و در بخت معده در  
حرف الاله کشته شربت مجموع آن است از تخم به قوطی نبات نافع است و اخراج مواد سوداوی میکند بعد  
از نفیج و مزیل امراض حاره است سنا و کی نفثه بریک متقال گل سرخ بسفنج نشسته مجموعه مشوی  
بریک نیم متقال بلبله سیاه پوست بلبله کالی رنغن یا دام تخم کافیش بریک متقال عسل و چند عسل را  
نخت آبی که در آن سنا و گل سرخ و نفثه و بلبله سیاه بریک ده متقال بلبله کالی است متقال جو شامیده باشد  
بقوام آرد و او را در کوفته نیمه در آن بر سر شربت نیم متقال دیگر نسو که مسهل صفر و بلغم بود و صداع و شقیقه  
را نافع است و سرفه و ضیق النفس و سود و در برگ سنبله بچاه درم ترید سید تراشیده گاو زبان بر گل سرخ بریک  
بخورم و نیز منق کل نفثه خشک کل فر بریک ده درم ترنجبین خراسانی سسی درم شیر شربت آبلیم درم قند سید عسل  
بریک بچاه درم ترید را در عسل یا دام کرکند او را در کوفته نیمه ترنجبین و قند گل صابون سازند و با عسل قوام کنند و در بخت  
باب گرم بنهار بخورند دیگر از سیدی قوطی بکناید و معده و دلی را قوت دهد برگ سنبله بچاه درم ترنجبین پاک کرده شربت  
بریک یک کطل شیر شربت سسی درم نفثه نیلوفر یا در نیمه گل سرخ رنغن یا دام بریک ده درم ترنجبین و شیر شربت در جلیکند  
و صفا نمایند کشته شربت کوفته آن صفا و سنا و قوام آرد او را در کوفته نیمه ترنجبین و قند گل صابون سازند و با عسل قوام کنند و در بخت



۲۶۳. در امراض اعصاب قریح و اسهال فی زیر و پیش و مقصود بیان

[illegible]

در غرضی دیگر مجاز مر با و لیل طبع و نفی اعاد کثر المنافع است و مر با امله قایم مقام مر با و لیل است  
و حسن خون به سیر نافع و مر با و لیل به قوتی ریجی و وجع معده و درده مفید مر با و لیل سیر جهت تخلیل ریح و از  
طبات سودمند و این در ادویه مذکور شده مر با و لیل اما قوت دیر و سهیل بزرگند مر با و لیل در تخلیل قوتی ریجی  
و از باد و اعراض نافع است مر با و لیل در گان و مر با و لیل در مر با و لیل جهت نفی اشت و تخلیل ریح مفید  
و این در جهت معده مذکور شده و مر با و لیل در جهت سر گذشت و معده در معده **باب**  
باز و در ادویه کرده و منانه رگه سبب این در معده گرم بود یا ضربه و سقطه باشد یا قرحه و  
جرب بود یا سبب غلبه خون غلیظی دیگر درینها افتاده باشد نخست فصد بلیق کنند و سبب موده بنفشه و قهیر  
کوشند و فی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و انشاء تناول غذا تشرب  
آب نافع حدوت سنگ است و حسن لیل باعث حدوت سنگ و عقب جماع بولی کردن محدث سلس البول و بول  
فی الفراش است و جماع طریح و جماع فی نزال مورت آفات مجاری بولی است و تشرب آبی که از خشته معده آن  
بر آید و آنکه دوی آبن تاب یعنی آبن گرم کرده سرد کرده باشد نفی شانه است و که تناول طحالی که در گلاب  
آبی مطبوخ بود و مضرترین چیز نایستند استعمال حوصات است اما ناسیا جهت اوجاع کرده و شانه نافع است  
و در جهت جگر گذشت و طریف فضل که سیر نفی شانه است و اگر نفع ندارد در ادویه معده ذکر شد و یک نسخه در سیر  
ایا حجامت جهت علل کلیه شانه نافع است و در ادویه گفته شد **آخر** در بول است و منقی سنگ کرده شانه  
در جهت جگر گذشت آفران که عسل بولی که عقب بول الدم و بولی الدم بیدار آید دفع کند با بون شیش خامر نخوش  
افزون اکثر رطبه و رقیح الحام بهر شانه و در آب دوی عریض را بنفشه و مر با و لیل در همان وقت بنفشه  
و فصل ادویه بر همان ضمه و نمایند تا مده و خون که در شانه بسته موجب عسر شده بگذارد و بولی بکشد و عسل که سنگ  
کرده و شانه را نافع است برگ کرب برنجاسف رطبه و قوتی و در رقیح الحام مضر که اند مطبوخ سازند و آفران  
نمایند و مقدمات بنوشانند و بهر که استعمال آفران در توسیع مجاری و تخلیل ریح فایده بسیار است در سیر  
کرده و شانه وقت حاجت بدان که نایم نمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر کم فقط کافی است جهت آفران  
نفی شانه نماید و در بول تخم کبر و لیل است و در جهت سر گذشت مجاری که جهت کشدن بولی بسته که که عجیب است  
در جهت سوزش بول که بزرگ گرس که بر آتش بوزنید و در آن بپزینی رسد تا بوقد و در جهت بول قرحه و جرب شانه

در غرضی دیگر مجاز مر با و لیل طبع و نفی اعاد کثر المنافع است و مر با امله قایم مقام مر با و لیل است  
و حسن خون به سیر نافع و مر با و لیل به قوتی ریجی و وجع معده و درده مفید مر با و لیل سیر جهت تخلیل ریح و از  
طبات سودمند و این در ادویه مذکور شده مر با و لیل اما قوت دیر و سهیل بزرگند مر با و لیل در تخلیل قوتی ریجی  
و از باد و اعراض نافع است مر با و لیل در گان و مر با و لیل در مر با و لیل جهت نفی اشت و تخلیل ریح مفید  
و این در جهت معده مذکور شده و مر با و لیل در جهت سر گذشت و معده در معده **باب**  
باز و در ادویه کرده و منانه رگه سبب این در معده گرم بود یا ضربه و سقطه باشد یا قرحه و  
جرب بود یا سبب غلبه خون غلیظی دیگر درینها افتاده باشد نخست فصد بلیق کنند و سبب موده بنفشه و قهیر  
کوشند و فی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب بنفع تمام موصوف و انشاء تناول غذا تشرب  
آب نافع حدوت سنگ است و حسن لیل باعث حدوت سنگ و عقب جماع بولی کردن محدث سلس البول و بول  
فی الفراش است و جماع طریح و جماع فی نزال مورت آفات مجاری بولی است و تشرب آبی که از خشته معده آن  
بر آید و آنکه دوی آبن تاب یعنی آبن گرم کرده سرد کرده باشد نفی شانه است و که تناول طحالی که در گلاب  
آبی مطبوخ بود و مضرترین چیز نایستند استعمال حوصات است اما ناسیا جهت اوجاع کرده و شانه نافع است  
و در جهت جگر گذشت و طریف فضل که سیر نفی شانه است و اگر نفع ندارد در ادویه معده ذکر شد و یک نسخه در سیر  
ایا حجامت جهت علل کلیه شانه نافع است و در ادویه گفته شد **آخر** در بول است و منقی سنگ کرده شانه  
در جهت جگر گذشت آفران که عسل بولی که عقب بول الدم و بولی الدم بیدار آید دفع کند با بون شیش خامر نخوش  
افزون اکثر رطبه و رقیح الحام بهر شانه و در آب دوی عریض را بنفشه و مر با و لیل در همان وقت بنفشه  
و فصل ادویه بر همان ضمه و نمایند تا مده و خون که در شانه بسته موجب عسر شده بگذارد و بولی بکشد و عسل که سنگ  
کرده و شانه را نافع است برگ کرب برنجاسف رطبه و قوتی و در رقیح الحام مضر که اند مطبوخ سازند و آفران  
نمایند و مقدمات بنوشانند و بهر که استعمال آفران در توسیع مجاری و تخلیل ریح فایده بسیار است در سیر  
کرده و شانه وقت حاجت بدان که نایم نمایند و اگر ادویه دیگر موجود نباشد اگر کم فقط کافی است جهت آفران  
نفی شانه نماید و در بول تخم کبر و لیل است و در جهت سر گذشت مجاری که جهت کشدن بولی بسته که که عجیب است  
در جهت سوزش بول که بزرگ گرس که بر آتش بوزنید و در آن بپزینی رسد تا بوقد و در جهت بول قرحه و جرب شانه





بریک درم هفتین سه درم نیم کز نس یک درم بنادق سازند بنادق یک درم شری یک بنده دیگر که در درم کلات  
بول قبل از طبع و قلع دهنه مغز تخم خیارین مغز تخم که در تخم خرده تخم کاسنی تخم خنثی سبغی بخاری تخم باریک  
جمله بریزند و غار را سیغی بیکویند و بنادق سازند شری سه درم و بنادق در درم گرم کرده باید که در وض آب  
آب خیار یا آب که در تخم یا آب تریز بنادق کف تخم تمام دارد تخم چوبس جبهه و جبهه کرده و نشان نافع بول بنادق  
و در تخم سرگزشت تریاق فاروق در کرده و نشان را سود دارد و سنگ کرده و نشان بریزند و تجربه دی با فواید  
در تخم سرگزشت شاد و رقیق در کرده و نشان را سود دارد و سنگ کرده و نشان بریزند و تجربه دی با فواید  
سنگ کرده و نشان را نافع است و بسیار بول را که در صوفی نشان بود سود دارد و در تخم سرگزشت جوارش کوبیده  
عشر در کتبیه در درم یا معالک ثبت جوارش زردی جبهه بسیاری بول نافع و مع ذلک معوی باه است و تخم  
آن در باب معده ذکر یافته جوارش در اسینه صغیر کرده و نشان را نافع است و در تخم معده ذکر شده  
حب مفت الحصاه که در زیر دندان سنگ عجب الشراست بشرط امان حب لبان تخم ترب و قوطر البو  
پوست بیخ کر پوست بیخ بادیان جابو شیر نقر بادام حب الغار از خر سکنبیل سیخ استقوا قنبر یون جمل زرا و نه جمل  
جمل لا آسارون و دمانا مشق یک درم بنادق پیچید نقل فلفل و جمل را بر صمغها حاصل نمایند و ادویه یک یا یک یا خنجر و غن  
لبان چرب بنادق یا حب بسته شود پس جها بنادق و بر روز یک درم با این سیخ بنادق و اگر خاکستر گرم دانست  
بر روز رمضان سازند نیک عمل کند و دیگر که سنگ نشان را بریزند فلفل و غن و بر یک یک درم حب لبان دو درم  
مر جاد درم گفته بشیر اب جلوب بر شند و در تخم جها بنادق و بر روز حب بخورند بعد خروج از حمام و بالاد او شرب کنند  
و بر لبان جلوب بر شند و در تخم جها بنادق و بر روز حب بخورند بعد خروج از حمام و بالاد او شرب کنند  
گندم خطی بنادق و صفت کنند در روغن کوس مضاعفه هفتد نمایند دیگر که همین عمل دارد و حب حله تخم کتان  
آب بنده هفتد هفتد که جبهه جربالت بول نافع است بعد هر دو روز لبان کربن با لبان اکلیل الکک قرطم در وض  
تخم کتان خشک در قوق حله بسوس خطی سپستان غناب جو نمکوفه هر یک کفی اطراف کربن اطراف سقوی بر یک  
نخاع خطی با در صر و بسته جلوب مطبوخ سازند تا بقوام مار اشیر آید پس صفت کنند و روغن بنادق و روغن بنادق  
بنادق درم و شکر ده درم و نمک نیم درم اضافه نمایند و در باون حل سازند و هفتد هفتد که جهت بر یک و نشان  
درم نافع است روغن بادام روغن جوج روغن حب الخضر ازت بر یک یک اوقیه روغن گادیم اوقیه کشکاب از گندم

در امر گرده و مثانه

ساخته باشند شخص درم بهم نمی بریزد و از متوالی بخت کنند که همین عمل دارد معروف است بجهت گداختن  
روغن بادام روغن گردگان روغن حب البطم هر یک برده درم روغن زیتون هفت درم آب بنی محمود چهار انگشتانند  
تا بخت رسد و در قیل و در حبس پنج هفت کنند و هرگاه برودت غالب باشد روغن زیتونش در بنی افتد نماید  
و او الکبریت سنگ کرده و مثانه بپزند و عسل بول بکشاید و در بخت سپید گشت و دو الک الک کبر و صغیر و در  
الک کبر کبر و صغیر جهت اخراج سنگ کرده و مثانه نافع است و در بخت جگر گشت و دو الک الک کبر و صغیر و در  
کند و بجاری بول پاک نماید و ماده را که قریب تیر بود و در صدد تکون حصاة باشد اندر کرده و مثانه بر روی آورد  
بشرط ادمان و مع ذلک انذار حرارت و حدت نمی کند منزه تخم خربزه درم تخم کرفس و قوریکه نیم درم  
شکر نصف جمله شربت حب حصاة و دو مثقال برش از غدا بد و ساعت و یک مثقال بعد از این از نه ساعت دیگر  
که ادرار بول کند منزه تخم خربزه نیم درم سکر بخیزد و استفاد کنند یک شربت و دو مثقال حصاة که در خوردن و در  
حالات حدت و حرارت استعمال توان کرد تخم خربزه تخم خیار صغیر آلو تخم کاستی بالسویه که فیه بخت شربی و دو مثقال  
با یکا و قیه سبکین و دیگر که همین عمل دارد و سحیدین طاهرند از منزه بادام تلخ و دو مثقال و نیم همراه یکا قیه سبکین بخورند  
و دیگر که نفقت حصاة و منقی مثانه و مخرج بول غلیظ است تخم خربزه یک جز تخم کرفس نصف جز باطل حب البطم  
پوست تخم کبریک ربع جز شربی و دو مثقال دیگر که همین عمل دارد پوست تخم کبریک حب البطم حب الفار و دو قوطر اسهال  
سعد حب الحلب فوه و حب السوسیه شربی دو درم مع یکا و قیه آب فشرده تربیگر که قوی تر است و در اثر سردی و در  
و نه و لیون نشاید و ادرار مذاب الفار یک کج و و حب پوست تخم کبریک دو جز اهل فوه اثنی عشر یک نصف جز  
شرابی که مثقالی طرح مشکط مشی دقت صبح و نیم مثقال وقت شب بهمان طرح و دیگر که نفقت حصاة  
عجیب الفحل است و با لحاظیت انزلی کند خاکستر گندم حاکم حجر البیه و در حب الاسفنج هر یک دو دانگ و این شربت  
است شربت العسل بنه و وانی که ادرار بول کند تخم بادیان انیسون هر یک دو درم بپوشانند و صاف کنند و تخم خیار  
بادیان تخم تره هر یک دو درم باین طرح بپزند و شیر کنند و صاف نمایند و بقند سپید شیرین ساخته بپوشند و وانی که عسل  
بکشاید بادیان تخم کرفس هر یک دو مثقال در نیم پای آب جوشانند تا به نیمه صاف کنند و تخم خربزه تخم مثقال  
باطح منزه و سحیدین طاهره و صاف کرده و بقند سپید شیرین ساخته بپوشند و وانی که حبس بول را نافع است  
انیسون تخم کرفس هر یک دو درم قند سپید چهار درم همراه که قوت بخورند و نیم پای شیرین ساخته تخم



بان بپوشند و قدر نیم دام یکم و زیاد حسب حال المرض نیز سوزاک از ریه قسم که باشد در روز و خاصه که نه او که گویند  
 سوزاک و سیلان ریم از قصبه بپوشند و در فصل عاقر قرحا که اگر دکان و فوجیه کوکل افیون خالص هر یک قدر شش  
 دینم کوفته بخت بست و نه حب بند و یکب بنیازند و باقی را تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام سه عدد  
 بنوشند و غذای نهند بی ملک بار و غنی وافر سازند و دوا می که سوزاک که نه رانفعه که با به پیچیدم بگ یعنی قلعی  
 یک دام هر دو با یک یا نیز پنج آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت پسته ازین دوا در دام خورند آینه  
 صباغ بخورند و از باد و وتر ششی بریزند و دوا می که جهت سوزاک و سیلان یک حبه حبه است و صحت میکند  
 در اکثر شوره قلعی دان الی کلان هر یک یک دانه بخت یعنی بست و یکا که با یکا ساخته شش عدد کنند و تا سه  
 روز بخورند یک صبح و یکی شام همراه آب در روز چهارم آب که برنج سرخ که با آب پخته است با سبزی گویند و قدر نیم دام  
 در آن تهر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین شش روز دیگر هم بی ملک  
 و تر ششی سازند بگب الا شراست و دیگر که جهت ادراک لول بسته حبه حبه است خورده بخت قلعی خورل هر یک نیم دانه بخت  
 مسوق ساخته آب به بند ناشتا و در یک فرسیده بسته که اگر باد شاه را لول بسته بود و هیچ دوا می نشود و آخر  
 حکیم مصری شوره در آب جلک دره خورند و با صابون و گری دو لوب و دیگر در شفاست و دوا که در اول  
 قوی الا شراست و در تفتیه آلات تناسل حبه بل بند اندری چهار گویند برگ ترب بگویند و قدر نیم دام آب می گیرند  
 در شوره قلعی و شوره آیمخته بند تا سه روز و او یک که جهت لول اندم حبه حبه است و در آن قلعی و لول و سیلان یک دانه بخت  
 کوفته بخت بست و نه حب بند و یکب بنیازند و باقی را تا چهارده روز بخورند یکی صبح و یکی شام سه عدد  
 بنوشند و غذای نهند بی ملک بار و غنی وافر سازند و دوا می که سوزاک که نه رانفعه که با به پیچیدم بگ یعنی قلعی  
 یک دام هر دو با یک یا نیز پنج آن نبات آمیزند و قدر نیم دام یعنی هفت پسته ازین دوا در دام خورند آینه  
 صباغ بخورند و از باد و وتر ششی بریزند و دوا می که جهت سوزاک و سیلان یک حبه حبه است و صحت میکند  
 در اکثر شوره قلعی دان الی کلان هر یک یک دانه بخت یعنی بست و یکا که با یکا ساخته شش عدد کنند و تا سه  
 روز بخورند یک صبح و یکی شام همراه آب در روز چهارم آب که برنج سرخ که با آب پخته است با سبزی گویند و قدر نیم دام  
 در آن تهر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همین آب برنج باید خورد و غذا درین شش روز دیگر هم بی ملک  
 و تر ششی سازند بگب الا شراست و دیگر که جهت ادراک لول بسته حبه حبه است خورده بخت قلعی خورل هر یک نیم دانه بخت  
 مسوق ساخته آب به بند ناشتا و در یک فرسیده بسته که اگر باد شاه را لول بسته بود و هیچ دوا می نشود و آخر  
 حکیم مصری شوره در آب جلک دره خورند و با صابون و گری دو لوب و دیگر در شفاست و دوا که در اول



# در امراض گرده و شانه

۲۸۱

کلیه تقطیر و مسهل بول باغ و متوی و سخن بجاری او است در بحث معده که است  
 کچین کسنگ بریزند پوست بچ کر پوست بچ کرسس بر یک یکا و قیو پوست ترب دو اوقیه رسن و غصیل  
 فطر اسالیون دو قو بر یک نیم اوقیه سرکه سرکه رطل شکر سپید که رطل از اسه روز در سرکه تر دارند و پایش نرم  
 نیز نه تا که نصف رسد و شانه از نو با شکر تقو ام آرد و بعضی عوض بچ کرسس بچ با دیان نوشته اند سفوف  
 نیز از الیج و ج کلید شانه را تسکین دیزر الیج و الکی انیون قیر اطلی منزه تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه بر یک یکیم  
 کوفته تیرا شش تخم خرفه سفوف که بول براند و حرقت بول را تانج است منزه تخم خیارین منزه تخم که دو تخم خرفه  
 شش تخم نشانه کثیرا بوس بر یک سه درم بزر الیج دو درم قند سپید بر آب شربت سه درم با شربت شش تخم  
 سفوف طرکه که در او رام کرده و جگر نفع دارد منزه تخم خیارین منزه تخم خرفه بر یک یکیم تخم کاهو تخم کثوث بر یک  
 سه درم تخم کرسس را زبانه انیسون رب السوس بر یک دو درم روغن چینی یک مثقال زرد شک منقعی چار درم کلید  
 درم کافور ثلث درم سبیل زعفران آنتین مصطکی بر یک یکیم سفوف که درم گرم شانه را تانج است منزه تخم خیارین  
 منزه تخم خرفه تخم که دو بر یک یکیم تخم خرفه چار درم تخم خطی تخم خازی بر سیاد شانه بر یک سه درم مع را با بر یک سه درم  
 شربت دو درم مع جلاب با شرب بنفشه سفوف حجر الیهو و جبهه تقیت و اخراج سنگ تخم خرفه  
 تخم خیارین بر یک یکیم تخم خرفه دو درم تخم که درم شانه کثیرا حب القلت بر یک یکیم حجر الیهو چار درم  
 شکر سپید یکیم که کوفته بخت شربت سه درم باب نخود سیاه و طعام اینها با یکدکه سفید بچ بود و تازه روغن  
 و غذا سازند فانه تقیت الحصاة و لایخن البدن سفوف کسنگ گرده شانه را که با فراج حار  
 بود نفع دیر منزه تخم خیارین دهند و اند که در بر یک چار درم را زبانه حجر الیهو بر یک دو درم با کچین  
 بر شنه و تاده مثقال با کچین بنوشند دیگر که همین عمل دارد منزه تخم هندوانه و خرفه و خیار تخم اسالیون  
 بر یک سه درم کاهو زبانه تخم کرسس بر یک یکیم حجر الیهو دو درم با کچین و آب سیاه و شانه را تانج است  
 نماید سفوف کسنگ گرده و شانه را پاره پاره کند و بر بدن آورد و حجر الیهو دقت بر یک سه درم منزه  
 تخم خیارین منزه تخم خرفه منزه تخم که دو بر یک یکیم تخم خربه چار درم تخم کرسس سیاه السوس فطر  
 اسالیون بر یک یکیم صمغ عربی کثیرا بر یک یک مثقال کوفته بخت شربت سه درم با شرب خرب  
 سفوف من عمل دارد حجر الیهو و شربت تخم قلت بازده درم منزه تخم خرفه منزه تخم خیارین منزه تخم که دو بر یک

کلیه تقطیر و مسهل بول باغ و متوی و سخن بجاری او است در بحث معده که است  
 کچین کسنگ بریزند پوست بچ کر پوست بچ کرسس بر یک یکا و قیو پوست ترب دو اوقیه رسن و غصیل  
 فطر اسالیون دو قو بر یک نیم اوقیه سرکه سرکه رطل شکر سپید که رطل از اسه روز در سرکه تر دارند و پایش نرم  
 نیز نه تا که نصف رسد و شانه از نو با شکر تقو ام آرد و بعضی عوض بچ کرسس بچ با دیان نوشته اند سفوف  
 نیز از الیج و ج کلید شانه را تسکین دیزر الیج و الکی انیون قیر اطلی منزه تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم خرفه بر یک یکیم  
 کوفته تیرا شش تخم خرفه سفوف که بول براند و حرقت بول را تانج است منزه تخم خیارین منزه تخم که دو تخم خرفه  
 شش تخم نشانه کثیرا بوس بر یک سه درم بزر الیج دو درم قند سپید بر آب شربت سه درم با شربت شش تخم  
 سفوف طرکه که در او رام کرده و جگر نفع دارد منزه تخم خیارین منزه تخم خرفه بر یک یکیم تخم کاهو تخم کثوث بر یک  
 سه درم تخم کرسس را زبانه انیسون رب السوس بر یک دو درم روغن چینی یک مثقال زرد شک منقعی چار درم کلید  
 درم کافور ثلث درم سبیل زعفران آنتین مصطکی بر یک یکیم سفوف که درم گرم شانه را تانج است منزه تخم خیارین  
 منزه تخم خرفه تخم که دو بر یک یکیم تخم خرفه چار درم تخم خطی تخم خازی بر سیاد شانه بر یک سه درم مع را با بر یک سه درم  
 شربت دو درم مع جلاب با شرب بنفشه سفوف حجر الیهو و جبهه تقیت و اخراج سنگ تخم خرفه  
 تخم خیارین بر یک یکیم تخم خرفه دو درم تخم که درم شانه کثیرا حب القلت بر یک یکیم حجر الیهو چار درم  
 شکر سپید یکیم که کوفته بخت شربت سه درم باب نخود سیاه و طعام اینها با یکدکه سفید بچ بود و تازه روغن  
 و غذا سازند فانه تقیت الحصاة و لایخن البدن سفوف کسنگ گرده شانه را که با فراج حار  
 بود نفع دیر منزه تخم خیارین دهند و اند که در بر یک چار درم را زبانه حجر الیهو بر یک دو درم با کچین  
 بر شنه و تاده مثقال با کچین بنوشند دیگر که همین عمل دارد منزه تخم هندوانه و خرفه و خیار تخم اسالیون  
 بر یک سه درم کاهو زبانه تخم کرسس بر یک یکیم حجر الیهو دو درم با کچین و آب سیاه و شانه را تانج است  
 نماید سفوف کسنگ گرده و شانه را پاره پاره کند و بر بدن آورد و حجر الیهو دقت بر یک سه درم منزه  
 تخم خیارین منزه تخم خرفه منزه تخم که دو بر یک یکیم تخم خربه چار درم تخم کرسس سیاه السوس فطر  
 اسالیون بر یک یکیم صمغ عربی کثیرا بر یک یک مثقال کوفته بخت شربت سه درم با شرب خرب  
 سفوف من عمل دارد حجر الیهو و شربت تخم قلت بازده درم منزه تخم خرفه منزه تخم خیارین منزه تخم که دو بر یک







و اگر از حبس شربت سازند و اگر دوا قیود قد یک رطل باشد و بعضی دیگر رطل قند سپید است و قیود حبس  
میکنند و طریقی همان است که گشت و در بعضی کتب مرقوم شده بطبق سطلی که لیون سی شقال در دمن آب  
بجوشانند و بیالایند و قند سپید یک من آنمخته بقوام آرد شربت یزفر در رطل و حیض کند و سنگ کرده و شانه  
بر نمایند و در پیاپ شربت خشک جهت تقویت سنگ شانه و عسر لول و غصه آرد و باه آرد خشک اگر تازه بود بگویند  
و اندک آب بپاشند تا عصاره وی بر آید پس بر یک رطل از عصاره دو رطل قند و دوا قیود عسل آمیزند و بقوام آردند  
اگر خشک بود یزفر و دوا قیود یا سه دوا قیود از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا تکوب کرده یک ش باز در آب  
تر نمایند و آبش نرم بپزند و صاف کرده قند آنمخته بقوام آرد شربت بخشک سدر است و خشک با عدس  
و جهت تقویت سنگ و عسر لول و قروح شانه و مفضل فی نخیل سبز از سوا حل میگیرند و باب بشویند تا گل دوم  
شود پس در آن یاد صلاهی رخام بگویند و آنرا که فتن قدری آب بپاشند زیرا که بخیل قلیل المایه است و چون  
خوب کوفته شود بنفشه زرد و آب تخم بزرگتر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آردند و اگر خواهند از نقل  
وی شربت سازند بایند بقوامی که سبز بود و بخیل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بماند و صاف نمایند  
و عسل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آردند و بخیل بفتح نون و کسیر جم و سکون تخانی و آخر لام اسم  
نیل است و آنرا بر کی بیلان اودی گویند و شافیه کردار طیل بچکانند حرقت بول را نصف هر گوسن را شست  
رب السوس بالوسیشیان سازند و اگر حرقت شدید بود و تب بکین حاجت آید قدری آقیون با زیر النج  
بغیر اینده صفا دی که بول پسته بکشد گل کافیه که عصفیر باشد و شیر بپزند و بچند اوشوره آمیزند و بر جان  
نهند و صفا و که چون بر جان نهند ادر لول کند مرطوبند آب پودینه بر جاسف شنی و منو خوش خطی نام  
شلم برگ ترش بیشج با بونه شبت کرب اینها در آب بپزند و در طبع وی مرخص باشد شانه و نقل می نماید  
صفا و که بول پسته بر طبع بپزند و بر جان نهند صفا و که بول را تحس کند گل ارمنی گل ختم صمغ عربی تم خر  
کثیرا کلسنج کلزار شاخ گوزن سوخته عصاره الحجه التیس هر یک و درم باز و دیگر کم کوفته بخیه باب بود و صفا و  
سازند صفا و دیا بطیس بقاعه الحقا عبت الثعلب منو خیار جوده که در هر کدام از اینها که میسر آید فوادی  
کوفته بر قطن نمایند سرد کرده و چون بگرم شود تبدیل کنند صفا و که درم کیه و شانه را نافع است با بونه بزرگان  
اسوس گندم کوفته بخیه در آب بپزند که غلیظ شود و در عن کجی آنمخته بر قطن نمایند صفا و که درم

صلب

و اگر از حبس شربت سازند و اگر دوا قیود قد یک رطل باشد و بعضی دیگر رطل قند سپید است و قیود حبس  
میکنند و طریقی همان است که گشت و در بعضی کتب مرقوم شده بطبق سطلی که لیون سی شقال در دمن آب  
بجوشانند و بیالایند و قند سپید یک من آنمخته بقوام آرد شربت یزفر در رطل و حیض کند و سنگ کرده و شانه  
بر نمایند و در پیاپ شربت خشک جهت تقویت سنگ شانه و عسر لول و غصه آرد و باه آرد خشک اگر تازه بود بگویند  
و اندک آب بپاشند تا عصاره وی بر آید پس بر یک رطل از عصاره دو رطل قند و دوا قیود عسل آمیزند و بقوام آردند  
اگر خشک بود یزفر و دوا قیود یا سه دوا قیود از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا تکوب کرده یک ش باز در آب  
تر نمایند و آبش نرم بپزند و صاف کرده قند آنمخته بقوام آرد شربت بخشک سدر است و خشک با عدس  
و جهت تقویت سنگ و عسر لول و قروح شانه و مفضل فی نخیل سبز از سوا حل میگیرند و باب بشویند تا گل دوم  
شود پس در آن یاد صلاهی رخام بگویند و آنرا که فتن قدری آب بپاشند زیرا که بخیل قلیل المایه است و چون  
خوب کوفته شود بنفشه زرد و آب تخم بزرگتر که باشد نصف وی قند سپید آمیزند و بقوام آردند و اگر خواهند از نقل  
وی شربت سازند بایند بقوامی که سبز بود و بخیل و بجوشانند تا قوت وی در آب بیاید و بماند و صاف نمایند  
و عسل یک رطل و قند سپید نه رطل آمیزند و بقوام آردند و بخیل بفتح نون و کسیر جم و سکون تخانی و آخر لام اسم  
نیل است و آنرا بر کی بیلان اودی گویند و شافیه کردار طیل بچکانند حرقت بول را نصف هر گوسن را شست  
رب السوس بالوسیشیان سازند و اگر حرقت شدید بود و تب بکین حاجت آید قدری آقیون با زیر النج  
بغیر اینده صفا دی که بول پسته بکشد گل کافیه که عصفیر باشد و شیر بپزند و بچند اوشوره آمیزند و بر جان  
نهند و صفا و که چون بر جان نهند ادر لول کند مرطوبند آب پودینه بر جاسف شنی و منو خوش خطی نام  
شلم برگ ترش بیشج با بونه شبت کرب اینها در آب بپزند و در طبع وی مرخص باشد شانه و نقل می نماید  
صفا و که بول پسته بر طبع بپزند و بر جان نهند صفا و که بول را تحس کند گل ارمنی گل ختم صمغ عربی تم خر  
کثیرا کلسنج کلزار شاخ گوزن سوخته عصاره الحجه التیس هر یک و درم باز و دیگر کم کوفته بخیه باب بود و صفا و  
سازند صفا و دیا بطیس بقاعه الحقا عبت الثعلب منو خیار جوده که در هر کدام از اینها که میسر آید فوادی  
کوفته بر قطن نمایند سرد کرده و چون بگرم شود تبدیل کنند صفا و که درم کیه و شانه را نافع است با بونه بزرگان  
اسوس گندم کوفته بخیه در آب بپزند که غلیظ شود و در عن کجی آنمخته بر قطن نمایند صفا و که درم



افزوده اند و دیگر که جهت فروج کلیه دشانه و تقطیع الموم بول الدم نجات محبت است که کج حلی است و پنج عدد  
 انیسون تخم کرفس بزر الیچ پسته پسته که یک شقال تخم رازیانه و دو شقال زعفران تخم حاض بیخی خنجره مغز  
 بادام تخم مقتر بر یک شقال مغز تخم خیار دوازده شقال ادویه کوفته بخته با میوه ترشته اقراص زنده دیگر  
 که جهت فروج کلیه دشانه و اوجاع آبر بول الدم و بول البدره و جریسه نافع است حب کاکج بلی بقتاد و پنج عدد  
 و مغز تخم خرزهره سی شقال انیسون شقال کشنیر خشک انیسون بر یک شقال تخم رازیانه سر بادام تلخ خنجره  
 بریان زعفران بزر الیچ سپید تخم کرفس تخم حاض بر یک شقال کوبیده و بصیر بکوبیده و اقراص زنده شری این شقال  
 ناسه شقال دیگر که پسین غلدار و حب کاکج بخته عده تخم کرفس تخم رازیانه بر یک قندرم بزر الیچ مغز تخم خرزهره تخم حاض  
 بری انیسون ناسته مغز بادام تلخ مغز خنجره بر یک قندرم بزر الیچ کوبیده و با میوه ترشته و اقراص زنده خنجره است  
 و شش شاه استعمال کنند دیگر که پسین غلدار کاکج ده عدد مغز تخم خرزهره مغز تخم خیار خشکاش کثیرا بر یک قندرم کل  
 قمر شاهی دانه مغول رب سوس صنم عربی تنه بادام دم الاخون کندر بر یک قندرم تخم کرفس یک قندرم شربتی دودرم و اگر  
 شاد و ناسته مغول طیس محرق مغول عوض او کنند و شکار قرض کاکج بسیار است از آنجا که شت نخه که محرب بود ناسته  
 شد قرض کاکج جهت بول الدم نافع است و در بحث اسکا که شت قرض بول الدم و قمر کلیه و اسیر نافع است  
 شبانی شاخ کورن و شت کل ارنی کثیرا گلزار تخم خرفه با سو کوفته بخته آب خرفه اقراص زنده و یک شتانی دم الاخون  
 بر یک قندرم کثیرا شدرم صحن عربی دودرم آب خرفه اقراص زنده و ناسته حب لاس قرضی که جهت بول الدم و حب لاس  
 است مغز تخم خرزهره مغز تخم خیار مغز تخم کدو بر یک شت دم کل ارنی صحن عربی زنده دم الاخون بر یک قندرم دم افیون  
 سه دم تخم کرفس دودرم اقراص زنده قرضی دودرم شربتی یک قرض مع یک ادویه شربتی خشکاش **قرص**  
 دیاتیس طباشیر الیوس بر یک ده دم تخم کاکج بخته تخم کاکج بخته تخم خرفه پانزده دم کلس کشنیر خشک  
 کل ارنی بر یک پنجم اقاقیا صحن عربی صندلی زر گلزار بر یک دودرم کافور بیدرم اقراص زنده شربتی سه دم  
 آب انار ترش یا کلاب و در شت کل ارنی دودرم **قرص** ذیابیطس فویدر طباشیر ده دم تخم کاکج  
 تخم خرفه بر یک پانزده دم کشنیر خشک کلس کل ارنی بر یک پنجم گلزار دودرم کافور بیدرم شربتی  
 سه دم آب انار ترش **قرص** ذیابیطس فویدر حب لاس تخم حاض مقتر بر یک دودرم صحن  
 عربی ناسته بر یک یک قندرم کوفته بخته لمعاب سحر اقراص زنده شربتی دودرم تنه کدو یا پسین صی است



چرخ در پوست بلبه لاله سیاه پوست بلبه زرد اکمله مختصر بر یک سکه درم کوفته بخیته با سه خندان غسل بستر بشوند  
 شربتی دو مثقال صبح و شام و غذا اکمله صیقلی شویید کی همین غلدار کبابه فوغل خصیه الشعلب قرص  
 سنبل مصطکی ناخواه بر یک ده درم منع نم عمل بستر شربتی دو درم صیقلی **خطبانا** در کرده و شانه  
 نافع است و سده بکناید و در بخت جگر گذشت چون **چلو زه** عسر البول را تا نفع است منفرجه چلو زه نفعی درم  
 دو قوریند و در صبح بلبلان انیسون سیخ زعفران دارچینی فطر اسالیون اسارون کما قیطوس بر یک سکه درم  
 نفع خنک بخورد درم کوفته بخیته بلبه بستر شربتی صیقلی **سک البول** ادرار البول باز دارد و سیلان نفعی نیز  
 خاصه مردم هر را اتفاقا کفار بر یک سکه درم ضد لیس طرس سنی قصبه الزهره تخم خاص صغ عربی طلیح  
 بر یک دو درم تخم مورد دو مثقال کندر یک درم کلاب بستر شربتی نیم مثقال غذا گوشت بیه بریان کرده و قلی  
 خشک که بچون کبول فی النطرش باز دارد و کندر اتفاقا شیاف نایتا بر یک دو درم شب یانی بریان درم  
 تخم خطمی درم راسن تخم گران بلبه کابی بریان بر یک ده درم کوفته بخیته باشد آینه شربتی سکه درم  
 صیقلی خنک است و از بسیاری بول که از سردی بود دفع کند خنک الحدید بر یک درم شود کندر در سکه  
 تر کرده خشک نموده بخورد طباشیر چار درم کشتیر خشک سکه درم شوکران دو درم بستریت میوه ساهه بستر  
 شربتی با در سکه درم و شانه گاه سکه درم بستریت صیقلی **گلزار** سلس البول باز دارد و گلزار ده درم کندر  
 بلوط بر یک سکه درم سحر کرد یا بر یک بخورد کوفته بخیته بلبه صیقلی **صیقلی** شربتی یک مثقال بلوط بر یک سکه  
 بچون غلدار گلزار دو درم شاه بلوط هفت درم در فلفل خصیه الشعلب بر یک یک درم کوفته بخیته بلبه بستر شربتی  
 شربتی یک درم صیقلی **عسر البول** را سود دهد فطر اسالیون موفو بر یک چار درم دو قورینون تخم کفر حبیب  
 بلبه بستر شربتی درم کوفته بخیته بلبه بستر شربتی **صیقلی** بچون صیقلی جهت عسر البول فوغل نافع است و بلی شفت سبال  
 بکند در سکه درم از رستم تانبتان خرابه بیرون تا تر صفران دانه بیرون کرده نقشه بنجاده درم را کیشانه روز  
 حل خرخیانند پس بیزند و از بیرون قراخی بیرون کنند بعد سقویانند بکشک بر یک هفت مثقال فلفل سیاه  
 صد دانه بخیل شغال لوبه از منی بکشتال با دام شربتی هفت درم پوست نخی غذا کوفته بخیته با تر کوفته  
 منفرجه نموده با سه وزن ادریس کف کوفته بستر شربتی چار مثقال با لکرم صیقلی **بلوط** کبچول البول  
 تقطیر آن بچوب شربتی با درم حوت تخم سداب بر یک یک درم کندر شالیس جوز ابسه و فلفل لاله سیاه بر یک دو درم

















جهت عشر لادت علیل ندارد و جزییست بر موی که یک نعل دار چینی حلیت اهل قلع بر یک نصف شغال گرفته  
بختی بعل سیرتند و دو شغال بر بند و یا یک که بواسعقل دارند بپایان ادویه بندیه که بعل مذکور بفتح دارد  
دو ایکه استخاضه یعنی نرغ خون جسم را نافع است تال کباده خرماسوت لوده بالسویه  
گفته بختی مواز نیم تولد مع چاراشه شکر آینه باب برنج بخورد دیگر سر گین خر خشک سازند و گفته  
بختی در لخته است حوکل کنند خون مفرط بر بند دیگر سنگ در اخت نابت بر یک دو دام گوند داک  
یکدام مانین خورند دام گفته بختی قدر یک گفت دست بخورند شیر گاو خام نذ حسی کند دیگر یک نذر آورند  
مکلی بوزند و خاکستر از ادرانیو به ناده اندر فرم دم دهنه خون به بند دیگر سپاری یک عدد باز و دانک  
را لیکیم مانک گفته بختی نیم تولد باب سرد بخورند از نیکهفته استخاضه و خون بوسیر و اسهال باز دارد  
دیگر حرک بدن کادی که در حمام جمع می شود خورند سازند خون رحم به بند بهترین غذا در نرغ خون از هر جا  
باند عدس و دساک سرخ و شاهار ساگ گویند که بپاشی خرفه گویند و اگر استخاضه را از ترسم باشد  
باز دارد بخ کبرنی به چولائی بر یک دو مانک گفته بختی باب برنج یک هفت بخورد دیگر که انواع  
خون رحم باز دارد خار خشک صحن بشکر ترس بر یک ده مانک بر رفته عین قدر باروغ غنی گاو بپزند  
دو ایکه حیض و نفاس بکشید و بشوید و بوی برون آرد تر که بر بارانگی گفته بختی بروغن گاو بخورد دیگر  
که حیض بکشید و سولف بارنگ بر یک یکمانک به روزه گوتی یکدام گفته بختی از انداختن حیض تا سه روز به بند  
جمله سه خوراک است دیگر که حیض و نفاس بکشید تخم جیره شکر سپید بیک گیت که چون آب نرسیده  
یکدم ماشه گفته بختی سه حصه کنند و از شروع حیض تا سه روز بخورند هر حصه یک روز دیگر تخم جیره زردک  
بر رفته بیکت بخورند حیض فراغت آرد و اگر که در یک کندی بوی زنده و دره نور آید باز و حیض بکشید و بختی  
رحم دور کند شیر که قدری بماند آوده برم رحم نهند لیکن بماند که این دوا ورم رحم می آرد و در نازک بدانان است  
نیز دور میکند پس آنکه در لطیف مزاجان این دوا بکار نرند و اگر ضرور باشد بروغن گاو یا روغن بادام  
شیر آکه حل کنند پس حوکل نمایند دیگر که حیض براند پوست درخت نیم کهنه قند سیاه کهنه بر یک دو تولد  
از تخمیل چاراشه پوست نیم و زنجبیل سیاه خسته جوش دهند و قند آینه بنوشند دیگر اجوان بخان  
یک گفت دست تا حذر روز بخورند حیض براند دیگر که تنقیه رحم کند از انچه در ولت پاک سازد و صبر بقطر

در امراض جوهر جسم و قبل و کواکب ۲۹۶

تینیس ندالی بول که مغربی مرکوبه بالسویه کوفته بخیه با شراب صلابه بکنند و شاقه بسته بردارند و دیگر که حیض بسته دیرینه  
بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گوشتی پلین درازین پل جگهار تخم که در تلخ یا بسویه کوفته بخیه با شیر زقوم شسته  
جها بنهند و بر روز یکج بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اکثر علل نسوان بدان  
ذاتی گردد و دیگر که در رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند برگ نیم در  
طرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بنهند و دیگر که در رحم که در ایام حیض معترضه باشد دفع کند رویند خطا  
کوفته بخیه و برابری نبات آنخه قدر نیم لوله از شروع حیض دو روز بیشتر شروع بخوردن کند و تا سه روز بخورد  
و دیگر که در رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ماز و بار یک بسایند و پنجه بدان آلوده گلو کشاید  
بر فرم رحم بنهند قبل از وطی و دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساخته پنجه بدان آلوده بردارند و دیگر که در دشتید که بعد  
نفاس آید و بدو دیگر دفع نیابد ساکن کند خوراگ کونا قدری در آب تر کنند و چون قوت دی در آب آید  
اندر کی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته بخانند که سرد نمیدارم نموده و دیگر که در رحم را که سببش  
اجتماع آب گنده در رحم بود سودده و این از ترشح رطوبات گنده و انفاخ عانه توان یافت با رنگ کف دریا  
یک یک بچیده و زده خشک نمک لاسوری بر یک دو حصه کوفته بخیه در سه یا چهار علی و علی نهاده بنهند شال کنار کلان  
و بر روز یکی از آن حوال کند و تا سه روز بعد از آن آب تمامه برونی آید و وای که آب رحم جذب کند اجود با رنگ بفرود  
خشک بر یک یکسانک تخم سوده نمک لاسوری بر یک نیم نانک شسته آنقدر که ادویه بان بپوشند و چون سازند و پنجه بدان  
مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریان رحم را سودده و واکیه سیلان رطوبت رحم را سودده بیشتر گاو پنجه آمار  
شایجهانی ماین کلان ماین خود و بر یک یکیند آمیخته گل پیاری گل دماوه بر یک پنجه رحم چخته صمغ واک که بهندی  
گویند نیم پاد سپاسرین یکپا و شکر مسید نیم سیر شایجهانی شیر را برتش بپوشانند و بسیاری کوفته بخیه اندازند و  
یکجی همینند تا خوب بخیه شود و بنده شکر آمیزند و نیزند که قوام آید پس دیگر اخرا العبد فرود آوردن پاتله از آتش  
و میل لغتور نمودن آمیزند و رنگ در هم کنند و قدر حاجت برهند و او که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ نار برآورد  
بر ب برج که عادت است از درخت واک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بخیه پنجه آن نبات آمیزند و از  
نیمام تا یکدوم بخورند در سه هفته اثر وی ظهور میکند و در چهار روز نفع تمام می دهد و دیگر گل کوبیده در ظرف چینه  
و مانند آن با در کاغذ بپشت نهند و آن از میان او عبور نمایند و در آن افتد دیگر ندانند که از آن در فرج

در امراض جوهر جسم و قبل و کواکب  
تینیس ندالی بول که مغربی مرکوبه بالسویه کوفته بخیه با شراب صلابه بکنند و شاقه بسته بردارند و دیگر که حیض بسته دیرینه  
بکشاید اگر سببش رطوبت یا سردی بود گوشتی پلین درازین پل جگهار تخم که در تلخ یا بسویه کوفته بخیه با شیر زقوم شسته  
جها بنهند و بر روز یکج بردارند در رحم و بسیار باشد که کثرت جماع حیض بسته بکشاید و اکثر علل نسوان بدان  
ذاتی گردد و دیگر که در رحم که در شروع حیض یا بعد ولادت یا پس از جماع پدید آید ساکن کند برگ نیم در  
طرفی نهاده گرم کنند و بر عانه بنهند و دیگر که در رحم که در ایام حیض معترضه باشد دفع کند رویند خطا  
کوفته بخیه و برابری نبات آنخه قدر نیم لوله از شروع حیض دو روز بیشتر شروع بخوردن کند و تا سه روز بخورد  
و دیگر که در رحم که بعد از جماع پدید آید دفع کند و مانع آبستن شود ماز و بار یک بسایند و پنجه بدان آلوده گلو کشاید  
بر فرم رحم بنهند قبل از وطی و دیگر که همین عمل کند نمک باریک ساخته پنجه بدان آلوده بردارند و دیگر که در دشتید که بعد  
نفاس آید و بدو دیگر دفع نیابد ساکن کند خوراگ کونا قدری در آب تر کنند و چون قوت دی در آب آید  
اندر کی از آن آب بنوشانند تنها یا با قدری شکر آمیخته بخانند که سرد نمیدارم نموده و دیگر که در رحم را که سببش  
اجتماع آب گنده در رحم بود سودده و این از ترشح رطوبات گنده و انفاخ عانه توان یافت با رنگ کف دریا  
یک یک بچیده و زده خشک نمک لاسوری بر یک دو حصه کوفته بخیه در سه یا چهار علی و علی نهاده بنهند شال کنار کلان  
و بر روز یکی از آن حوال کند و تا سه روز بعد از آن آب تمامه برونی آید و وای که آب رحم جذب کند اجود با رنگ بفرود  
خشک بر یک یکسانک تخم سوده نمک لاسوری بر یک نیم نانک شسته آنقدر که ادویه بان بپوشند و چون سازند و پنجه بدان  
مخلوط ساخته بردارند آب گنده و جریان رحم را سودده و واکیه سیلان رطوبت رحم را سودده بیشتر گاو پنجه آمار  
شایجهانی ماین کلان ماین خود و بر یک یکیند آمیخته گل پیاری گل دماوه بر یک پنجه رحم چخته صمغ واک که بهندی  
گویند نیم پاد سپاسرین یکپا و شکر مسید نیم سیر شایجهانی شیر را برتش بپوشانند و بسیاری کوفته بخیه اندازند و  
یکجی همینند تا خوب بخیه شود و بنده شکر آمیزند و نیزند که قوام آید پس دیگر اخرا العبد فرود آوردن پاتله از آتش  
و میل لغتور نمودن آمیزند و رنگ در هم کنند و قدر حاجت برهند و او که فرج را تنگ کند شاخ نورسته برگ نار برآورد  
بر ب برج که عادت است از درخت واک بگیرند و در سایه خشک سازند و کوفته بخیه پنجه آن نبات آمیزند و از  
نیمام تا یکدوم بخورند در سه هفته اثر وی ظهور میکند و در چهار روز نفع تمام می دهد و دیگر گل کوبیده در ظرف چینه  
و مانند آن با در کاغذ بپشت نهند و آن از میان او عبور نمایند و در آن افتد دیگر ندانند که از آن در فرج

افشانه













# در امراض مقعد و رحم و قبل و کوبه ۳۰۲

در شافه طویل سازند اول طوبی می آرد بجه خون شافه که بچ مردم را در مجاری خونی پدید می آید  
 کوفته بخینه بزهره گاو سرشته استعمال نمایند شافه که حیض باز دارد سرشته گلزار رنگارنگ را با سوسن  
 آب بود و برشته و بشم بدان آوده متفصل سازند و آن شافه متفصل را در حق اقا قیام و مار و ب میانی گردانند  
 بر اندام ضحاک و در جم و کوبه سیراساکن کنند زعفران انیون بر بالینج پیوسته بر یک دوم خمی تخم لعلی بر یک  
 نیم درم زرده تخم مرغ نیم تخم یکدوم بر دهن خسته زرد آلوده کنند ضحاک و متفصل که در کثرت نفخه سخی است  
 بعضا در کوبه اصل درق تخم گمان تخم گند ما بر یک نیم درم برون گاو سرشته صفا نماید ضحاک و در کوبه  
 بنشانند متفصل کوبان شتر منتر ساق گاو منتر خسته زرد آلوده زرده تخم مرغ با سوسن در دهن گاو که میازدان  
 جوشانیده باشند حل کنند و صفا سازند ضحاک و کوبه کوبه سیر و در دهن بماند و خون کوبه سیر کشاید پیاز  
 گاو بریان کرده بر نهند و اگر مار که کرده درق درق از جاده آلوده بر نهند و است و در تقطیع افواه رگها کوبه  
 این کوبه سیر و انیک بچشانند پس بگویند باروغن گاو تا نرم شود و قاتر گردد و بعد بر نهند زرد تخم مرغ  
 و درم سیر نشانند و اگر زرده ریخته فروج سازند بهتر باشد باید که پیاز را بعد از منقشه کنند پس بر نهند ضحاک  
 که در با سوسن نشانند و در حیات گل حطی گل باویند اکلیل الملک بر یک چارم حطی تخم گمان بر یک نیم درم  
 منقشه درم مجموع را بخته بزده تخم مرغ درون منقشه شتر نهند ضحاک و کوبه سیر در مقعد فروج را نافع است منتر ساق  
 گاو زده درم و کوبه سیر درم اقا قیام درم درون منقشه شتر نهند ضحاک و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 انیون انکی روغن گل است درم بطریق معلوم سازند و بر نهند ضحاک و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 نیم متفصل بر لایچ درم سیر سیر درم متفصل درم زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ  
 و کوبه سیر درم و در روغن گاو بریان کرده بر یک نیم درم متفصل درم زعفران انیون درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 که همین گل کند روغن منتر خسته زرد آلوده درم کوبان شتر نه متفصل بر یک شفا و در خشک موم سیر بر یک نیم درم متفصل  
 یک متفصل مردانگ و متفصل ضحاک نمایند دیگر که سرشته در مقعد را نافع است کوبه سیر و باروغن گل و کوبه سیر  
 تخم مرغ ضحاک نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد و دیگر سیر سیر از زیر بالینج تخم مرغ در روغن  
 بنفشه شتر همین عمل دارد و اگر حرب که کوبه سیر شفاق مقعد و قرحه آن اسهال کوبه سیر و زرد تخم مرغ و کوبه سیر  
 این شافه تخم مرغ بر یک نیم تخم لعلی متفصل بر یک نیم درم و در روغن گل پنج خرد بزده تخم مرغ استعمال نمایند ضحاک و درم

در شافه طویل سازند اول طوبی می آرد بجه خون شافه که بچ مردم را در مجاری خونی پدید می آید  
 کوفته بخینه بزهره گاو سرشته استعمال نمایند شافه که حیض باز دارد سرشته گلزار رنگارنگ را با سوسن  
 آب بود و برشته و بشم بدان آوده متفصل سازند و آن شافه متفصل را در حق اقا قیام و مار و ب میانی گردانند  
 بر اندام ضحاک و در جم و کوبه سیراساکن کنند زعفران انیون بر بالینج پیوسته بر یک دوم خمی تخم لعلی بر یک  
 نیم درم زرده تخم مرغ نیم تخم یکدوم بر دهن خسته زرد آلوده کنند ضحاک و متفصل که در کثرت نفخه سخی است  
 بعضا در کوبه اصل درق تخم گمان تخم گند ما بر یک نیم درم برون گاو سرشته صفا نماید ضحاک و در کوبه  
 بنشانند متفصل کوبان شتر منتر ساق گاو منتر خسته زرد آلوده زرده تخم مرغ با سوسن در دهن گاو که میازدان  
 جوشانیده باشند حل کنند و صفا سازند ضحاک و کوبه کوبه سیر و در دهن بماند و خون کوبه سیر کشاید پیاز  
 گاو بریان کرده بر نهند و اگر مار که کرده درق درق از جاده آلوده بر نهند و است و در تقطیع افواه رگها کوبه  
 این کوبه سیر و انیک بچشانند پس بگویند باروغن گاو تا نرم شود و قاتر گردد و بعد بر نهند زرد تخم مرغ  
 و درم سیر نشانند و اگر زرده ریخته فروج سازند بهتر باشد باید که پیاز را بعد از منقشه کنند پس بر نهند ضحاک  
 که در با سوسن نشانند و در حیات گل حطی گل باویند اکلیل الملک بر یک چارم حطی تخم گمان بر یک نیم درم  
 منقشه درم مجموع را بخته بزده تخم مرغ درون منقشه شتر نهند ضحاک و کوبه سیر در مقعد فروج را نافع است منتر ساق  
 گاو زده درم و کوبه سیر درم اقا قیام درم درون منقشه شتر نهند ضحاک و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 انیون انکی روغن گل است درم بطریق معلوم سازند و بر نهند ضحاک و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 نیم متفصل بر لایچ درم سیر سیر درم متفصل درم زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ زرد تخم مرغ  
 و کوبه سیر درم و در روغن گاو بریان کرده بر یک نیم درم متفصل درم زعفران انیون درم و کوبه سیر درم و کوبه سیر درم  
 که همین گل کند روغن منتر خسته زرد آلوده درم کوبان شتر نه متفصل بر یک شفا و در خشک موم سیر بر یک نیم درم متفصل  
 یک متفصل مردانگ و متفصل ضحاک نمایند دیگر که سرشته در مقعد را نافع است کوبه سیر و باروغن گل و کوبه سیر  
 تخم مرغ ضحاک نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو و روغن گل همین اثر دارد و دیگر سیر سیر از زیر بالینج تخم مرغ در روغن  
 بنفشه شتر همین عمل دارد و اگر حرب که کوبه سیر شفاق مقعد و قرحه آن اسهال کوبه سیر و زرد تخم مرغ و کوبه سیر  
 این شافه تخم مرغ بر یک نیم تخم لعلی متفصل بر یک نیم درم و در روغن گل پنج خرد بزده تخم مرغ استعمال نمایند ضحاک و درم

[illegible]



در امر صحن مقعد و جسم و قبل و کواکب ۲۰۴

طلایی که بر استن اعانت در حبس آن جاویش مقل با آورد با السویه کوفته بخیته نزره گا و تازه قضیب  
نماید و کینه زار ناخنگ شود بعد و مجامعت کنند زن استن گردد طلایی که همین خاصیت دارد بزرگ سجد خشک کن  
و نزره گا و قضیب طلا نماید و مباشرت کنند طلایی که خارش فرج را سود دارد و در آب کاسنی با پیرس  
گیرند نیلوفر تخم کاه کوفته بخیته در آن لیسند و گلاب بخیته اندر فرج طلا کنند طلایی که حرقت شدید فرج و سوزش  
بوی را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توانی است کافور یا جی بگللاب یا آب حلو که بماند زن معاده بود که در  
ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متعوی می گشت و در مضمی یا ششم ماه سقوط  
حمل میشد و بیچ دو اسود نماید و آخر این در ویش اجازت یمن دو داده و در ایام دیگر نیز مرغی بوده از تمام  
بخشیده و بخصل مرام گردیده طلایی که حیض براند آسارون یکدم سداب بخورم از یازده دردم و بویا سرخ  
نیم درم غسل ده دم بخوشانده و صاف کنند و سه روز متوالی باز خوردن طلایی که همین عمل دارد نافع است مردان  
نیز چون منی ایشان مختل شود نسبتین در منی ترکی تر مس سداب زیاده تخم کرفس یک درم و نیم درم بخورند  
ده شغال بخوشانده و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز  
دیگر بخورند تا اگر تمام واقع شود طلایی که همین اثر دارد بویا سرخ طلایی سیون فود یک چهارم سداب یک  
درم طلایی که بخوشانده تا بطلی آید صاف کنند و قدیمی شکافند نموده و صبح پیادرم بنوشند طلایی  
که همین کار کند بویا سرخ سه درم فراسیون فود یک چهارم فود نه درم و در حبل آب بخوشانده تا نیمه آید صاف کنند و قدیمی  
میخورد اضافه کنند و صبح سه درم بنوشند طلایی که نسبتین جهت کشادگی حیض مفید است و در بخت حیات یاید  
طلایی که قرحم جهت آوردن حیض محبت و با اعتدالی میل دارد بقرط کاذبان تخم خربزه با دیان السویه یک کینه و نیم درم  
و قدری دم از وی در یک نیم طلایی بخوشانده و صبح بخوشانده چون غیر طلایی بماند بماند و صفا سازند و بکار شیرین  
کرده بنوشند و فحش و اسیر راناف است و در جوارشات معده گذشت فیروزه زن حامله که با صاف  
برودت متاخر باشد سود دارد و با غلیظ دفع کند و در بخت ادویه سز در کشد قانونای فارسی هم را قوت  
و بارایش دفع کند و استفراغ خون از به مخرج که باشد باز دارد و محافظت چنین نماید قانونای ارو  
سیالکات باز دارد و در دماغش و این برود در ادویه سز گفته شد و یک نخه قانونای فارسی که جهت کثر  
حیض و طوبت رحم نافع است در ادویه اعانه ذکر شده فرزند رحم را قوت دهد و فرج را تنگ خوشتر گرداند

در امر صحن مقعد و جسم و قبل و کواکب ۲۰۴  
طلایی که بر استن اعانت در حبس آن جاویش مقل با آورد با السویه کوفته بخیته نزره گا و تازه قضیب  
نماید و کینه زار ناخنگ شود بعد و مجامعت کنند زن استن گردد طلایی که همین خاصیت دارد بزرگ سجد خشک کن  
و نزره گا و قضیب طلا نماید و مباشرت کنند طلایی که خارش فرج را سود دارد و در آب کاسنی با پیرس  
گیرند نیلوفر تخم کاه کوفته بخیته در آن لیسند و گلاب بخیته اندر فرج طلا کنند طلایی که حرقت شدید فرج و سوزش  
بوی را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توانی است کافور یا جی بگللاب یا آب حلو که بماند زن معاده بود که در  
ایام حمل حرقت در فرج میشد و دهن رحم بعد چهارم ماه آهسته آهسته متعوی می گشت و در مضمی یا ششم ماه سقوط  
حمل میشد و بیچ دو اسود نماید و آخر این در ویش اجازت یمن دو داده و در ایام دیگر نیز مرغی بوده از تمام  
بخشیده و بخصل مرام گردیده طلایی که حیض براند آسارون یکدم سداب بخورم از یازده دردم و بویا سرخ  
نیم درم غسل ده دم بخوشانده و صاف کنند و سه روز متوالی باز خوردن طلایی که همین عمل دارد نافع است مردان  
نیز چون منی ایشان مختل شود نسبتین در منی ترکی تر مس سداب زیاده تخم کرفس یک درم و نیم درم بخورند  
ده شغال بخوشانده و صاف کنند و سه روز متوالی بخورند و سه روز دیگر استراحت نمایند باز سه روز  
دیگر بخورند تا اگر تمام واقع شود طلایی که همین اثر دارد بویا سرخ طلایی سیون فود یک چهارم سداب یک  
درم طلایی که بخوشانده تا بطلی آید صاف کنند و قدیمی شکافند نموده و صبح پیادرم بنوشند طلایی  
که همین کار کند بویا سرخ سه درم فراسیون فود یک چهارم فود نه درم و در حبل آب بخوشانده تا نیمه آید صاف کنند و قدیمی  
میخورد اضافه کنند و صبح سه درم بنوشند طلایی که نسبتین جهت کشادگی حیض مفید است و در بخت حیات یاید  
طلایی که قرحم جهت آوردن حیض محبت و با اعتدالی میل دارد بقرط کاذبان تخم خربزه با دیان السویه یک کینه و نیم درم  
و قدری دم از وی در یک نیم طلایی بخوشانده و صبح بخوشانده چون غیر طلایی بماند بماند و صفا سازند و بکار شیرین  
کرده بنوشند و فحش و اسیر راناف است و در جوارشات معده گذشت فیروزه زن حامله که با صاف  
برودت متاخر باشد سود دارد و با غلیظ دفع کند و در بخت ادویه سز در کشد قانونای فارسی هم را قوت  
و بارایش دفع کند و استفراغ خون از به مخرج که باشد باز دارد و محافظت چنین نماید قانونای ارو  
سیالکات باز دارد و در دماغش و این برود در ادویه سز گفته شد و یک نخه قانونای فارسی که جهت کثر  
حیض و طوبت رحم نافع است در ادویه اعانه ذکر شده فرزند رحم را قوت دهد و فرج را تنگ خوشتر گرداند

بسیار به نعل مرز خوش قشاکند و عطر از خوشی گلشن پوست کبر ترس سادی گوشت بخند بر و غنایان بسازند  
و به ششم پاره بردارند قرز چه که همین گل دارد قلع از قر سجد و قرض بر یک یکدم خود خندرم مشک انگلی  
آلوده نیکو گوشت بخند و به ششم پاره استعمال نمایند قرز چه که قرز را تنگ کند وزن را خوا  
جمله پیدا آورد شب یانی در آب حل کنند و پاره بدان آلوده آن پاره را در حق سجد و بخند و ما ز کون سجد به ششم  
ملوث سازند و دو ساعت قبل از جماع برداشتن فرمایند دیگر که شیر را چون بکار سازد تخم خاص بکند و نه ستر  
باریک کند و قرز سازند و که همین کار کند ما ز و سنجری سولنج پوست از قر قرض بالوسه یک ساخته به ششم  
بشند و ششم بدان آلوده قرز چه که دیگر که قرز را نرم کند بنایت سر سرد انگلیگینه بالوسه نرم ساخته و شش  
تلخ آید بخند بردارند بالشم پاره و دیگر که شیر را چون بکار سازد سگین کو تر شسته بغدادی نرم بند و دو دم از آن  
تکانه بسته به ششم پاره بردارند و زهره خرگوش محول کردن ضیق تمام دارد دیگر که مضیق قبل است سکه در قرض  
یکدم مشک قیر اطلی شراب یک اوقیه شراب گرم کنند و ادویه کو قبه بخند در آن کمینند و خره کتان بدان آلوده بردارند  
و دیگر که شیب را بکند شب سجد قلع از قر برگ سوسن گرفته و باریک بخند بلبه بردارند و این ادویه را چون شانه زهره  
در آن شانه تاجه زهره دیگر که همین گل کند سکه قدری از عطران اندر شراب بجان قایض بخوشانند و چند خوش به به پس  
خره کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بپزند و دقت حاجت قطعه از آن گرفته یکشنبه زهره قبل از طلوع بردارند و دیگر که  
مضیق شدید است صمغ سوسن بردارند فانی عجیب و دیگر که همین کار کند را کافور سجد سمن باریک بایند و صندل  
شراب قایض آلوده و درین ادویه ملوث کرده بردارند قرز چه که ملوث قرز را نافع است مرداسه آگینه بر دور  
باریک ساییده بردارند و دیگر که ملوث قرز دفع کند نمک اندرانی شب یانی باریک ساخته بردارند یاوست صنوبر  
شب سجد در شراب بپزند و خره بدان تر کرده بردارند یا ما ز و جفت بلوط و گلنار در آب بخوشانند و بدان استنج  
نمایند یا سرده شب بالوسه بایند و بردارند قرز چه که سنجین قبل کند کرمانه مقشر بکند و بخور بخند  
و بر و غنایان آید بخند بردارند و دیگر که مجفف و سخن قرز است کرمانه فلفل سجد در شراب بپزند و خره بردارند و دیگر که  
رطوبت قرز را تشنگ کند و از سیلان ملوث وقت جماع مانع آید ما ز و تخم خاص بر یک یکدم سر و جفت الخید  
بریک خندرم نرم بکند و در طلوع جفت بلوط و گلنار تر کرده و درین آلوده بردارند قرز چه که لذت زیاده کند کتابه  
یا در حنی یا غاقر حاجت آید در آن رقصیت بکند و دیگر که لذت آرد حلیت یکدم بکند و روغن زیتون

در امر اخراج معد و رحم و قیل و لب و اسیر ۳۰۶

دوم در آن روز و چند روز بعد از آن باید بر آن یاد فرمود و دیگر که لذت آورد عاقر قرحا دار چینی  
 زنجیر بسوی کوفته بخت و آبی که صحن در آن محلول بود شسته چهار بنزد وقت حاجت ده من گیر و چون  
 حل گردد استعمال نماید فرمود که منع جن کند قنقار کرب حرف برود و البقر و آن آینه در آب فرو بری نزد  
 بعد پاک شدن از حیض بر دارند اگر بعد از جماعت نظر آن بر دارند با عصا سه سبب منع غلط بر دارند مانع تحلیل آن  
 اگر از آنجا بر آید در قضیب ظاهر نماید دیگر که مانع آید تخم جن در قوی سرگین خیل خود حب قفل استخوان  
 زرد و سرکه کوفته بخیه بسیار بپوشند و بشیم پاره بر دارند هرگز آستین نخورند و اگر آستین بپوشند بپوشند و گفتند  
 بر روی که با آب الحوض غاسی دارند تخم بر بخیر بلع کنند یک سال آستین شود و اگر دو سال و پس علی بن ابی طالب  
 سر منجنق کند از آب آله سادی کوفته بخت آب گرم شسته فرزند سازند قبل از جماعت و دیگر که منع جن  
 کند قنقار کرب و تخم او برده کوفته بعد پاک شدن از حیض بر دارند و حمل الفحش و خرگوش پس کار کنند و دیگر که  
 منع جن کند و اگر در حیض نماید و در قوی بر کرب کوفته و سرشته بر دارند فرزند که معین بر حمل است شب یک  
 دوم در سماق و زعفران بر یک یکدم کوفته بخت بشیم پاره افشانه بر دارند و جماعت نماید و دیگر که بر محل افشانه  
 دم خدیو ستر صید ساید جاوشیر مقصود یزد بر یک جزوی مسک غبر بر یک ربع جزو بشیم پاره بپوشند و فرزند سازند  
 و دیگر که آستین آری دم سرکین بر کوبی پاره خرگوش بر آید قدری کوفته بخت بعد گرم بپوشند و بشیم پاره  
 بر دارند و دیگر که پاره خرگوش را چینی غرناج نبات با سبک کوفته بخت بکباب سرشته بر دارند و دیگر که مایه آن چینی  
 سوختن صبر را زیاد بر آید بر یک انگلی باشد که فرزند بپوشند و دیگر که بسیار خدیو ستر و جاوشیر مقصود بارز و نقل مسک  
 کوفته بخت بر دارند و بعد از چهار ساعت با شربت کنند و یک نیمه پاره خرگوش صبر کین ابل برشته به  
 بشیم پاره بر دارند که شب بعد از حیض و پس از آن جماعت نمایند و در حقه عرض پاره خرگوش بر آید و خرگوش است  
 و دیگر که نظر آن پس قرمانا یا کین لیلان ملک مصطکی روغن نارین بر یک شالی گیرند و چنانچه بپوشند آینه را پس در کشتن  
 مانع بپوشند در صورتی که شب نیم و ششم بپوشند از شهاب حیض بر دارند و شب ششم با شور و جویگرند البته حمل شود  
 با در آید نمای دیگر که در تخم ترب است شب یانی زعفران با صفت بر یک یکدم خرمان کشتن شود و بعد از آن  
 ربع دم کوفته بخت بعد شسته در ایام حیض بر دارند و شب چهارم جماعت فرماید و دیگر که جبهه حمل منقول از این  
 انوشیروان حاکم اسبن اکل بر یک نیم و نیم او قی پیر اردک زده تخم مرغ بر یک دو او قی سافج قرمانا بر یک کلاه

در امر اخراج معد و رحم و قیل و لب و اسیر

در امراض مقعد و رجم و قبل و بواسیر

بر غلظت درین غم اوقیه بانه کبود شده و در بر دارند و در روزه و شب تازه کنند و بر دوش آرد علاج بکنش با شکر آب نبات  
 تناول نمایند و اگر که معین و جلیل و منجی است چندین دست میوه فروین بریزد و با شیر حبیبان قسط سبیل نقل گرفته  
 بشرب آب نیجه چه زشب بردارند پس با شربت نمایند و قبل از جماع چهار ساعت نیز بردارند و هر چه که بچیده مرده و زنده بیند  
 ایشان فارسی عاقر و را شویند سداب و سیاهون با السویه کوفته نیجه بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر جهت اطباء این  
 سودده درم اشق در آگرم حل کرده درم بام شسته بهارند و چنین فرزندها آس آنکه تمام شب یا با هر عورت برایش  
 بلند باشد و سرست بود که بچیده مرده و زنده را درم جاوشیر خرقی سپید با السویه کوفته نیجه بزهره گاو بشیند و در زهره  
 دیگر که از خارج خیمه خنیت کد اهل زراوند و جرج ترمس حوت بر یک جزوی کوفته بزهره گاو شسته بردارند و دیگر که  
 عمل کند تخم خجاری خود را سپید نقل ازرق بر یک جزوی کوفته نیجه با قطران بشیند و در اند و دیگر که حیض براندختن  
 عاقر و را جاوشیر سداب بر یک لیدرم فروین بخورم کوفته نیجه با قطران شسته بردارند و دیگر که حیض براندختن  
 چهار درم اهل شت درم سداب درم میوه منجی است درم کوفته نیجه بزهره گاو بشیند و در بر دارند و دیگر که حیض براند  
 و در درم را که از سر دود نفوذ بریزد و قبل ازرق جاوشیر مصطکی اشق بر یک دو درم برادر و شبانه در درج  
 و عمل کند شسته صلا کنند تا بچسبند و پس بروغن پیراکیان در روغن سیاه و چندید سر کوفته نیجه بر یک درم غلظت  
 سودده لیدرم ضم ساخته صلا کرده که نیک بکیر آینه نیجه شود پس بر روز سه نوبت برابر مقدار مازی در میان شمشیر و جگر  
 بیک که در اجض کند چندین دست شغال مسک در وجه بروغن بنفش حل کرده و بصوفه آوده بردارند و دیگر که سینه بمل جاد و جاوشیر  
 کندش میوه باطله الطیف کوفته نیجه خرد سازند و اگر که همین اثر دارد آب سداب آب فوج نهر میوه حوت دران آلاسه و در این  
 و شکست شمع و حرمل بسیار با یک سخته باشد که در دانه و دیگر که در سکار عرب است سداب مرصه اهل لذیذ و خمر و  
 السویه باز به گاو خرد از آنکه در جرج است تخم انجیر مرصه با السویه کوفته نیجه خرد کنند و اگر که جهت اخراج چنین مرده و زنده  
 نادر اجض نوبت بر شست عصا و قمار الحار بفت قمار با زهره گاو حل کرده بانه کبود بردارند و دیگر که جهت ادر اجض و اخراج چنین  
 قوی الا شربت نقل چنین میکند آشنای طیف نظر آن هم خطی قمار الحار خرقی سیاه و نیز جوش در زراوند و مازیون و غلظت بزهره گاو  
 و با شیر سبیل و مرصه و جگر و کلاه بعضا استعمال نمایند و فرزندها قمار چنین زنده و مرده و شیر و عسل و لادن و غلظت  
 و با آب نیجه حوت جاوشیر خرقی سیاه با السویه باز به گاو شسته بردارند و دیگر که قطع خنیت و جرج است منع عی کافور و دیگر که  
 در درم شیشه زاره هفت درم بانه بردارند و دیگر که قطع خنیت و جرج است منع عی کافور و دیگر که

مرد است که با کمال سید کمال از منی کل محتوم سرمد بسوی فرزند دیگر که قطع خون و از آن قروح و  
 و رطوبت سالار رحم نقد از کلمات شب بانی سرمد کاغذ سوخت زیره کرمانی مدبر بسوی آب برگ پیدایک تین  
 یا آب بازوی مطبوخ بپوشند و بردارند و دیگر که در قطع خون خضض مجرب است مانند سوخته دم الاخون برگ بود گل  
 از منی گلشن بسوی از بر گیرند زاننده پوست اندازش را نیکو بکند و طبع نماید تا مهر شود و قدری ششم را آب  
 ترک و بادوی سوخته آغشته بردارند و دیگر که میخ میخ دارد و قوتیر است برگ بود بازوی سوخته سر نشانه بر یک خیرم  
 زنج سوخته صمغ عربی برگ بود درم گل از منی سرمد درم به تیر سابق استعمال نمایند در جین استعمال اگر روزی فصل لک  
 را که زکون نمود و گویند که شغال ساییده بازده تخم مرغی تخم تا اول نماید تخلف نمی کند و کر تجویز شده و حمول  
 زیره بوداده و بونده بسوی آب ترنج مطبوخ مهر مجرب است دیگر که حبس حیض نماید و آن سوخته آ و در قوت  
 رحم بعد از موی صمغ عربی گل از منی برگ یک درم دم الاخون درم دیگر که حبس به بندد گل کند بازو سر  
 آقا قاشب بانی بسوی کوفته یخه آب سان الحبل بپوشند و بردارند و ایضا برشت و عاده طلا نمایند و دیگر که  
 عمل از کاغذ سوخته آقا قاشب گلشن عصاره لجه اتیس بازو وصله کتان سوخته بسوی کوفته یخه کبر شتر  
 بردارند و دیگر که حکم رحم را که از انبساط گویند نافع بود سداب لغاع پوست اندازد منقش در کلاب قدری  
 سرکه بنزد و به ششم باره پاره بردارند و در جواو گیر کفته بطبع بنشیند و بردارند و دیگر که همین عمل دارد و غیر آن کافور برگ  
 و انکی مرد است که در داندک حب الفار بخورم کوفته یخه به سبیده تخم مرغ و در غلغل بپوشند و بردارند و دیگر که جهت  
 رفع حکو و اختلاج قرح و رحم از مجربات است نادر لغاع خشک گل لیرین خشک گل تلخ قرمک بر سرک سد را بخورد  
 بسوی بروغن زیتون سرشته یکم شغال فرزند کند و کشتال را آب بابونه مطبوخ بر تاف ضا دکنده و از آب  
 اجتناب لازم است تا دو املک نماید و حسن اگر در جین بود حبس این ده استعمال نمایند فرزند که باعث حکو و اختلاج  
 گردد بخرتبه کزن را قرار نمایند و باید که تا سفته استعمال نماید و در ایام استعمال اثری از حکو نخواهد یافت و در دیگر ترک  
 فرزند کند حکو ظاهر میگردد و تا مدت ششماه اثر وی باقی ماند آن جوانی پس از ششماه انجمن یخ دخت فندق  
 اشان بنبر بر بخش مرا و خجروش بسوی از بر گیرند زاننده یکم شغال را با شیر حیوانات سرشته باله جمل نمایند و برگ  
 این بود و به هم نرسد بعضی از آن کافیت فرزند جهت اوجاع عاره و باره رحم مجرب است که کوفته بار و غن گلشن  
 حمول نمایند و قدری از آن کم کرده ضا دکنیز نمایند فرزند که جهت درم کم رحم نافع است خشک سید کوبیده را

در شیرخیزه باره و کسب دانه کی زعفران و لوم فرزند نمایند و بر سر درم داخل نمایند و روغن گل حلو که باب باریک  
یا شیر و خران مزج نموده بر دانه فرزند خیزه تخیل او را در صلب رحم بومیدار و یک پیرنج نقل از قی یک یک درم  
خطی تخم کن یک بزره درم بعل یا برب خیار شیر برشته و بر دانه فرزند که درم دوم صلب رحم را بشاند  
و نرم کند و محلول او در درم دوم بوسیر سکن کند بالونه پیه بطا انون موم بالسویه پشم پاره بخار فرزند که  
او را درم دوم را نافع است کند درم الاخون حب الاس کل ارنی اقا قیا کوفه بخیه باب اسان الحمل سرشته پشم  
استمال تخان فرزند که نه و صدید را که از قبل سالی بود و بعد بر شتر طیکه از موضع قریب آید و غنق منتن نبود  
صبر درم الاخون کند از زروت باریک سخته بر دانه و آنچه از مالک بعیده بود او را حقه کند در قبل بجهت که در باب  
قروح اسما که کرات و بشانها که در باب بولی الهم و الله مضبوط فرزند که درم دوم را نافع است قروح و اشیان باز  
خزوب بر چهار ساد بگزید و در آب شیرین و اندکی شرب بخوشانند پس بایا نید و اقا قیا و سکن را یک یک  
سخته درین طبع آمیزند و پاره از پشم نرم که از مرغی گویند درم پنجم و درین طبع تر کرده درم برین  
برند تدریج و چون بجا خویش آید و یقه قابضه برغانه و نواخی فرج نهاد کنند و بعد رجوع هم فرزند دارند فرزند  
که درم بارد صلب رحم را نافع است کند رقت الیه و سیرد بر یک دو درم زعفران جاد و شیر اشق بر یک یک درم  
میسله یا چند سیر و روغن سوسن پیه بطا روغن بالونه بر یک یک درم صمغ را شرب آب حل کنند و شمع را بگرازند  
و جمله با آن منجیه فرزند بازند و بر دانه دیگر که جهت قروح و سرطان هم درم پنجم نافع است قطعه از سب بر صلا یا سب  
بالند در روغن تاکه غلیظ شود پس بر دانه دیگر که او را درم صلب رحم و او جلع احرام را نافع است پیه بطا منساق  
گاو و این نقل زعفران زرده بیه شوی و در روغن سوسن بمبرایر بگزید و شرب یا بطا بشنند و بر دانه  
قرص کبر یا سب قرصها که جالس زنف الدم اند و در او یه سکا گشت قرص صمغ ادرار گشت کند لوقت و بایل  
و کلا نماند و اگر او است بران رود اسقاطا اجنه فرماید مرست درم تر مسخدرم حلیت بسکینه جاد و شیر بر گند  
خشک برگ بونه مشکلا اشبع قردمانا قوه الصنع بر یک دو درم کوفه بخیه اقراض بازند بر قرص دو درم شربتی بکفر  
باطحی اهل و اگر تر من باشد عوض او را صنی کند و اگر با سب اقراض بازند بهتر باشد قرص صمغ تسهیل ولادت  
کند و بچیز مرده و زنده را در ساعت بر رو آورد مر جاد و شیر بسکینه سیرد بر یک یک درم حلیت نیم درم جمله شیرت  
باب سداب یا طین حله بزنند و تخم آنها بسکن گلدارد و در او آب بهتر است کیوسل جهت استرخا

و از عسل و آب  
و از عسل و آب  
و از عسل و آب







باشد فطولی که افراط طمشت را نافع است گنج برگ مورد هر یک ده درم شب بانی مازوی یکمونه گلاب بر یک  
 بخورم پوست انار یکمونه جزر اسروگر نازج بیک سکه درم اقا قیاد درم مجموع را بجوشانند و در آب آن  
 بنشینند و قرص کبر باد و در روز بنشینند و فطول در بنجا یعنی آرنج است فطول که محافظت چنین کند و نگذارد که پیش  
 از وقت بر آن آید گلاب سرخ هفت درم گلاب کر نازج بیک بخورم برگ مورد خشک چار درم شب بانی پوست  
 انار بیک سکه درم یکمونه بنشینند و در آن نشینند فطول که جهت وجع رحم و صفت او نافع است و زرد بوش  
 شش تمام تخم کوب قیصوم جالیم کن با بونه اکلیل نرند و در آن نشینند فطول که بین کار کند طبع گرم گلاب  
 اطراف کر فطول که جهت خروج مصلح نافع باشد گلاب پوست انار هفت بلوط مورد تر گلشن مازوی  
 قدری یکمونه بخوشانند و در آن نشینند انشیاه از جمله امراض مختصه رحم یکی احتیاق الرحم است  
 و وی اگر از عدم جماع افتد امر جماع را اندیشد بشرط امکان الا انشیاه مطلقا منی و در هر شب هفت جماع بخورد  
 و بفرماید تا بلرزد که با انگشت پاییزی دیگر در غده رحم بگذرد که بکنند پنج مناسب دیگر از احتیاط است افتد در اوقات طبع و غیره  
 و در وقت زب این علت بر سبب که باشد جهت افاق اطراف بر بندند و جز نازج خوشبو محمول فرمایند  
 و انشیاه بدو بلوط فرماید تا رحم با سفل میل کند زیرا که رحم شایق بر طبع است و متغیر از نشانات و ایضا بر نازج  
 غلیظ بر شرط بر بند خاصه مخجاری و گفته شد بار یک سالی در سینه درم دوم رجا است و تدبیرش غایت  
 بادار طمشت و انشیاه مسقطه چنین است و جب مستن دادن تا چند روز و دیگر امراض که بر هم افتد بزرگ هر یک  
 به اینچه در کباب این بحث گذشته توان کرد و حق رحم در اکثر امراضی یعنی تمام دارد باقی بقصد هم در ادو  
 پستان و خصیه آلت و مقوی باه و مانع غرت انزال و مطلقا باه اگر افراط کند و جالب سلان منی او شود در  
 در وقت باه قوی در اکثر و یا مقوی باه است و در ادویه سرگشت اطراف کبر باه زیاد میکند  
 و در بحث معده که شد جو انشیاه که به جهت باه اثر تمام دارد و در ادویه سرگشت جو انشیاه  
 زرد خوشه منی بفرماید و باه را قوت دهد و پشت و کرده را محکم سازد با مرجمعت عظیم النفع است تخم کبر  
 تخم کز تخم شلغم تخم شب انشواه را زیاد نموده تخم خرزهره تخم باد گل تخم کرفس تخم قلع منزه الم تر جگر  
 تازه تر جگر تازه بیک مختل اسباب قلع فطولی که باه عاقره خارجین تخم است تخم جرجر تخم پاد زنجب انشیاه  
 انجیره تخم گند ناغولجان جوز با کل قره دار قلع بیک سکه درم قره زعفران کند و صلی مورد بیک چار درم تخم

لبون جوزیان شمشیر که سید بودین شقاق لبان العصاره بر یک پندرم لبصل الفار بر یک کرده خصیه الشعلب  
 کا و سوده منتر کلانیک ز خشک مری کش خراب یک ده شقاق غیر شهب و شقاق مک ترکی نیم شقاق  
 قند پندارد و عسل مصفی بوزن مجموع بطریق معهود بخون سازند گرم مزاج و شقاق بخورد و از عقیق آن شیر تازه  
 ده درم و شکر ده درم در آن حل کرده بنوشند و سرد مزاج بخورند و بعد یک کاسه مالهصل یا شامند  
 جوارش زرغونی دیگر مستحبه یک جهت تقویت باه و اعصاب رسیده و کرده و کمر و آلات بولی نافع است و نزدیک  
 بخارش مستفوت تم لبون شقاق قوری نافع است مقهور لبان العصاره بر یک یکدرم تخم انجوره دو درم زنجبیل تخم  
 شلغم تخم کز تر تخم شبت تخم تره تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره  
 سه درم کوفته بخیج با قند مقهور بپوشند شربتی از کیتقال تاد و شقاق و اگر نافع است مقهور بپوشند بدل و  
 خصیه شعلب و وزن دو قدری خردل کشته نبات نافع است و تخم حصبه تخم المونین همین است و لیکن شمشیر  
 نجیب الدین سمرقندی چنین نوشته تخم لبون شقاق همین قوری نافع است مقهور لبان العصاره بر یک  
 پندرم زنجبیل تخم شلغم تخم نیاز تخم طبع تخم ترب تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره تخم کز تره  
 اسفیل شوی بر یک سه درم تخم انجوره ده درم قند بر آب بپوشند شربتی بپوشند شربتی بپوشند شربتی بپوشند  
 و یک نسخه زرغونی در بحث معده در حرف زانو کشته جوارش زرغونی جهت مزاج و اسیر و تقویت باه و  
 بهضم طعام نبات نافع است و بمبرودین موافق زنجبیل ده استار فلفل سه استار شیطرح هندی و دانه  
 شقاق پنج استار قند چارصد و بجاه شقاق منکر گردان سفید کرده کج بر یک ده شقاق بلا در ده عدد  
 ملا در کوبیده در سه اوقیه روغن کج خیسانیده و دست مالیده صفت نموده ادویه را بآن چرب کرده با قند  
 نه کور که یک وزن دیم اجزا است بقوام آورده بپوشند حلوا که باه و شبت و کرده را قوت دهد و درین  
 خشخاش پدید بر یک دو درم نیم حب غلب زنجبیل قره دار چینی شقاق بر یک یکدرم نیم حب غلب جوزیان  
 جز چند حب الفلفل بر یک یکدرم زعفران پندرم مغز بادام مغز قند آرد برنج شک پدید بر یک نیم من  
 منتر یا صلی کثیر آرد با قند آرد خود روغن کج بر یک ربع عسل کین حلوا اسهومان موافق برودین کثیر الفلفل  
 و مولودین غلیظ و جهت تقویت باه و اعصاب در در کمر نافع کندم را در آب چندان بخیانند که نرم یار دین در یک  
 در آفتاب گرانند و روز قدری آب بموشند تا شروع شود پس بر شستن پس در آفتاب خشک کرده آرد کنند و نبات

در امراض استخوان و عصب و آلت و غده

با مسودی او اگر گندم مخلوط نمایند و آب را بجوشانند و آورده اندک اندک ریخته برنج ریزند و بجوشانند تا آرد طلخ  
 تمام یافته بسیار غلیظ گردد پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند و بعد از جذب روغن شیره شکر  
 یا دوشاب انگوری بقدر شترتی که مقصود باشد اضافه نمایند و چندان بجوشانند که روغن جذب کرده شروع  
 بدفع کردن نمایند بعد از آنکه سبب مغز گردان مغز خارجیل و اچینی برنجین میل جوز و باقرفصل فلفل بر یک بقدری خاص  
 نمایند و باقی آید حلوا که سبب است به خوان احمدی منی بفریاد و باه و راقوت دهر و بدن فریب کند برنج پاکیزه  
 شسته بکریل در آب بجوشانند تا پخته گردد و مغز بادام بکریل بکافیه باده و رطل قند سپید و یک پالاکلاب  
 با تش نرم بنزد و کفیه ریزند تا زانیکه پخته شود پس یک کد انگ آمیزند و بکار بند حلوا می خورند که جهت تقویت  
 باه و تولید منی و در کمر من صعب موجب است و مخصوص تخم زرده مرغ بچاه عدد آرد برنج نیم تار شده خالص  
 آنرا روغن گا و آنرا مصطکی اندر جوشین بسیار سبیل الطیب در روغن عرقین همین سپید برنج موصی سیاه و سیاه  
 فریب زعفران مغز کونج جوز بویه تخم انگلیس بر یک بخارم تخم کدنگ عوام غلب مصری دودام تو دین یکدام شک اعیل کدنگ  
 آرد در روغن بریان سازند و زرده انداخته خوب کفیه ریزند تا نشاید آمیزند و اگر آرد آرد پخته شده کدنگ را در آن حلوا و خورند  
 قوت جماع دهد و منی افزایش دهد و بدن را فریب سازد و گند تر نشیده یکمن بنزد و در اون جوی نرم کنند بعد  
 مغز لپته مغز بادام مغز گردان مغز خارجیل مغز فندق مغز پسته دانه مغز حب الزم حب الحاصل کفیه مقشر خشک سیاه  
 بر یک یک استار کبابه برنجین دار فلفل اچینی غلب مصری جوز و ابیاسه زرباد بر یک سه دم مجموع را نرم  
 کوفته با نیم مصل و نیم من قند و ربع من روغن گا و و بچاه عدد زرده تخم مرغ با تش ملایم بنزد تا بعد از آنکه شود  
 و اگر خواهد شترتی زیاده کند بخارند حلوا که باه زیاده کند و بجامعت راقوت دهر و بدن فریب سازد آرد خود  
 سپید آرد گندم شسته بر یک یک اوقیه بروغن گا و بریان کنند و نیم من جلاب قند سپید و نیم من آب در دیگر آرد پخته  
 کفیه ریزند و با تش نرم بنزد و مغز بادام ربع من زعفران کیشقال و شک تری یک انگ کلاب یک پالاکلاب و آخر حاضر  
 نمایند و صبح یک کوبه بخورند حلوا که همین عمل کنند مغز بادام مغز گردان مغز لپته مغز فندق کفیه مقشر  
 شاه دانه مغز حبه زعفران مغز خارجیل مغز حلزونه بر یک سه استار کدنگ زرد کرده با بکریل آرد رسیده گندم و بکریل  
 روغن گا و و کفیه قند سپید بنزد و آخر یکد انگ شک و کیشقال زعفران و یک پالاکلاب اضافه نمایند و با تش  
 نرم بنزد و کفیه بنزد تا پخته شود حلوا که قوت تر است درین باب گوشت سینه مرغ فریب بکوند

۱۰۰

مجلس

100

تفصیل نامہ  
بان خودہ

تاریخ ۱۳۰۲

۱۰۰

100

سید محمد تقی

١٠٠

1944

# در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره ۳۱۴

که مانند مرغ شود و در وقت غسل نیز دروغی گواضا کند و با هستگی پیچ نیز نند چنانکه گفته شود و برشته  
 گردد و اگر قدری مغز بادام نرم کوفته بر او افکند و مشک و زعفران و گلاب معطر کنند و هر صبح یک اوقیه  
 بخورد و اگر بعضی لویق غشاقه نماند میباید حلقو اگر در تقویت ناه و تولیدی می گویند بدن عدیل ندارد و  
 بهر دو که وضع کرده و نشانه خوب است و این در دیش تالیف کرده زردک سیخ رنگ شیرین ابروست  
 کوخت در وسط او میباش که کند و یکس از وی و نیم من از زعفران و فریه پر مغز خسته در کرده اند شیر گا و پنیر تا همرا  
 شود پس برآورده در بدن چوبین بگویند تا چون گرم شود بعد آرد و بخورد بران میدهند گندم بر یک پانزده دم اندر  
 قدری روغن گلاب بران سازند و قند سپید بکین عمل نیم من در آب حل کنند و ص ساخته بران نیز در و نیز در آب  
 آید پس زردک و زعفران در قوق مخلوط کرده دوسه جوش داده فرد آرد و زردی بقیه مرغ در آب جوش داده  
 است عدد نیز مرغی کردند و جمله را نیکو آرد و در بعد مغز بادام مغز پیسته مغز خورق و مغز فندق مغز خنجره مغز ارجح  
 ده دم خصیه اشک کش خراشک مراد اچنی زنجبیل و فوجان یک سه دم زعفران یک یک یک یک یک یک یک یک  
 ساخته میزنند و صبح ده دم بخورند و شب که او را در بارد خصیه قوق را تافع است و بادا بشکند تخم کرفس  
 هزار اسپند آید و صطکی زعفران یک  
 از خر قسط از باد در روغ آسارون یک  
 حب مبهی بنیر بایه خرگوش با شراب بخورد سازند و وقت کار در درمان دارند و آب وی فرد و نیز در قوق  
 تمام آرد حب قرض افعی که در تقویت ناه و تقویت است غلبه فوجان یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک  
 قرض افعی کش خراشک یک  
 اثری تمام دارد و خود خام قرض کبابه قرقه فلفل یک سه دم زعفران یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک یک  
 ناسفد یک  
 یک  
 دیگر دانست که اولی شب قادر شود و اولی شب دوم بایم مجرب است مغز کشک که در وقت بیدار گریه شقاق  
 سحر خانه تخم یار کش خراشک غلبه بصری تخم خر بر سبک صید حایر بر مشک قدری کوفته بخیه بعل آب جرح  
 بماند حب قدر خوری شتری گشتقال تا یک دم و نیم بایه شراب یا آب یا گاو شیرین یا آبی که بخورد در آن تر کرده

باشد

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره ۳۱۴

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره ۳۱۴

در امراض پستان و خصیه و آلت و غیره ۳۱۴

باشند چنانکه بگاه بعد جماعت خورده باز بقوت اصلی آنکه گویا جماع کرده اند چو در یکجا بویج و هندی سبکند  
و از جمله طایفه آخر و پند است و مصطلکی بر یک است و هم خرم با و بخان یکدم بر دو چیز را بر یک ساخته با چوده رشته  
چهار بندند قدر لعل شریقی و حب تا حایب و این دو در تقویت معده نیز اثر تمام دارد **حب عینر**  
دستش ساعت لغوی آرد و دوشن او در دمان و حب او است لغوی و قطب و درین است و مقوی مانع و در  
او به سبک شست به یکجا باشد و همی و مسک یا افزوده **حب** در تقویت باه اثر تمام دارد و در وقت  
که شست **حب نیون** به اساک منی موجب است ایون ده درم فلفل و اچینی و زنجبیل کثیر و صمغ عربی و زعفران بسیار  
بر یک بخورم حب بسان مرصفا عاقر قرحا بر السوس زرنبا و جنید ستر جدید ستر حب و از خطامی و در پنج عظمی  
مصطلکی خود خام بر یک و درم قرقه که نس از نقل و از لعل خنطیا بر یک است درم شک خالص یکدم نبات از ده  
کوفته بخت بگلایه شسته به چهار بند بقدر خود و بداند که در باب اساک حرص بسیار نباید کرد که بالاخر فرشته آرد  
**حب سیامیک** سیاب با چوبه هفت کمر گزیده و ایون خالص بر یک است درم سه دور و یکجا با بشیره  
برگ تنول سختی کنند و در سایه خشک سازند و همین بان هفت کت بعل آرد پس بیاورد عاقر قرحا در زرنبا  
و خولجان و جزیر و قرض و بزباز بر یک یکدم که کوفته بخت به جلد هم آید بخت چهار بند بقدر خود و وقت آخر در  
نان گندم بار و غن گاه بخورند اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری بالا از تبادل غذا گذارد  
یکجا این فرو برده بعد که گویا شروع بجام نماید اساک تمام آرد حتی که بدون خوردن محضت فراغ نشود  
**حب ممک** که ایون ندارد عاقر قرحا یکدم تخم ریحان شست درم قند سپید نه درم کوفته بخت به حب  
سازند و یکدم بخورند و تا آب لیمو بخشد انزال شود **حب میکی** فلفل و زرنبا و زعفران مصطلکی تصفیه  
دار صنی خضیل بر یک یکدم شک نیمه ایون روی چار درم باشد به مقوم قدر خورم حب از نه شری  
یکجا کسری اگر معده تناول ایون باشد و اکثر باید واد **حب سبیل** الوجود که جهت اساک منی نهایت بحرب  
است و از نموده دانه قندی سه چهار روز در آب بنده پوست دور کنند و مغزی را با دو حنظل خند که بنده  
نیز بقدر خود و در حب بخورند و اگر انزال متعسر گردد آب لیمو سیر و است **حب سیامیک** سیاب  
و دشتن او در دمان و وقت جماعت اساک منی است سیامیک خورم با سبک کنند در آب سبک انداختن خود  
نمک نیزی که شقال با او آمیزند و ظرف آهنی را سبک که بر کرده سیامیک که در دمان بخورند

و اگر سخت می شود و سختی در شغال اندک اندک در ریخته بدست داون بسیار تا ملغمه شود پس در کرباس سطر بنا  
 بهفشند و آنچه در کرباس نده باشد بآب سرد بشویند تا چرک وی زایل شود و همچنین را یک غلو که کرده در وسط آن  
 سوراخ کنند و در میان پنبه آرد سوراخ گذرانیده یک شانه زرد آب بگویند و از آن تا سحر گردد پس بروغن انوره  
 انداخته با تش نرم طلخ دهن و وقت صبح در میان نگه دارند که بسیار عیون دهن باشد تا غلوه خلط فرو  
 نرود و غده اراده انزال نرود پس برگردند و اگر غلوه مذکور را بعد مرتب شدن تا یک سال گاهی در شیر و گاهی  
 در بر و غن و گاهی در دیک طعام و گاهی بآب برگهای گیله های متنوع بنیزانند و همیشه بست بمانند  
 چند آنکه چون آینه صاف می شود در مطلق که در دست و چشم آن نماند در وصف مذکور می باشد حسب طبع  
 که با آرد و هم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشیر طبع که حدت و انحراف عضو مری نیاید عاقر قوا می شود  
 و از صنی و بعضی کیابنه نیز می آید و در جمله بر کوفته پیخته بس زنجیل بشیرند و قدر خود چهار بنزد وقت کار می کنند  
 که در آب دهن بزک را در قبل بمانند و دو بسته مقوی باده است و در سرگزشت دوا و مسک باقی است  
 تقویت دل و دیگر اعضا و رئیس باده را نیز قوت تمام میدهد حسب مزاج و با باشد که منفعت دوا را مسک با و یا قوت  
 زیاده از دفع سوب گیرد امثال آن در بعضی از صنف پیدا یزد و در بحث قلب ذکر شد و دوا الکبریتین ضعیف باده را  
 که بسیار حرارت باشد تا نه و در زنجیل سید کلان پاک کرده سستی درم در و در طل شیر تازه بچو شانه تا بقوام عمل آید و در  
 دو ملحقه بخورند و در دار ملحقه در اینجا چار شغال است و سر قندی گفته که در صبح است درم بخورند و بالا او باقی تازه  
 بر آن کرده و کتاب بخورند گرم گرم بخورند با پیاز و بالا و آن شراب بنوشند و دوا الکبریت در تقویت باده بنظر  
 است حکم خشک را بکوبند و با چوب پیتر کنند و در آب خشک تر است تا بنزد در آفتاب سرورند و سرور تازه می گفته  
 چند آنکه آب حکم تر است وزن حکم خشک بکار رود پس خشک کنند و سه درم از آن باده درم شیر تازه و ده درم  
 نبات بنوشند و سر در مزاج قدری زنجیل کوفته پیخته اضافه نماید و اعدا فلان زنجیل چهارم حصه حکم است و بعضی  
 عاقر قوا عوض زنجیل کنند و بعضی بر واحد ازین دوشتم حصه حکم آینه زد اگر شیر نو بآب یکم خورند و اگر  
 زنجیل قلین در شیر تر کنند و حکم را با شیر تر که در خورند فعل عجیب نماید و در حکم در هیچ باده قوت تمام  
 دارد و مع ذلک میسر حرارت نیست اگر خورند گرم باده نباشد و دوا لیصل تولید نمی کند و نوط آرد و بغایت  
 مقوی باده است و بمبرودین مناسب است پلایک خزر عمل دو خزر بچو شانه تا آب پیاز بنزد و عمل نمایند



# ۳۱۷ در امراض پستان و خصلت و غیره

و وقت خواب ملحقه یعنی پشت شغال بنوشند نو عید که اعدل از اول است پیاز یک و شیر تازه دو و خرزنگ  
تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند و دوا را مخصوص جهت باه نظیر نر و خود سپید بزرگ در آب جرجوجین  
و آب جرجوجین باشد که بخورد در آن بالیده شود و زیاده مانند پس و سایه خشک کنند و بایند و بروغن جبهه انحراف  
چرک کنند و قند سپید بچند تخم بگوام آرند و بام بپزند و پیش از غذا وقت خواب بر بپزند می خورده باشند و باله  
سه اوقیه بنیز بنوشند فایده جید و دوا را الحلیف است که در انقطاع سیرج الاشراف خلطیت بجل آمیزد و کمشغال از  
قبل از جماع بدو غلت بخورد بلکه اوقیه شراب و اراکله در امراضه عجیب تر است غسل با دود و نمک گاه غسل بپزند  
بگیرند و اندکی بخورند و قدر احتمال بنوشند و دوا را الحلیف است که در انقطاع سیرج الاشراف خلطیت بجل آمیزد و کمشغال از  
قبل از جماع بدو غلت بخورد بلکه اوقیه شراب و اراکله در امراضه عجیب تر است غسل با دود و نمک گاه غسل بپزند  
و همین آن یک هفته بجل آرند و از جماع بپزند فایده الشی کثیرا و هیچ الباه شدید و دوا را الزور جهت باه عجیب است  
و کثیر الاثر تخم جدر تخم شلغم تخم نیاز تخم ترب لمیون حب البصیر حب الفلفل حب الزم شفا قبل بوزیران بپایان و در بیان  
لسان الاصفیر یک ده درم زنجبیل قند دار فلفل یک پانزده درم حلیف طبیب حن فلفل تخم جرجوجین یک پانزده درم  
روغن نارگیل روغن جبهه انحراف با السویه نقد که ادویه ملوت شود و غسل صاف قدر حاجت شربتی بخورم صبح شام  
بشیر و نمک که هر احد یک اوقیه باشد و دوا را کر تقلیل جماع و منی کند بر نقد ده درم بر الفوتیج بر السنداب یک  
بخورم سعد گلار یک درم صبح شام یک که زرد تخم و این اقا طبع النسل گویند دیگر که تقلیل منی کند  
و با حار است و آن داد تخم کاه تخم خرده یک ده درم سفید کشمش یک یک ده درم گلار گل نل و کله و کله  
دو درم شربتی ده درم با قدری کافور خرد و زرد بند و حامضات غذا سازند و دوا را بپزند بایند کوله و جران و اکیم  
تقویت باه عجیب است مال کنگنی تخم زردک عاقر قرحا یک یک ده درم قنصل زعفران یک یک ده درم سفید کشمش  
یک یک ده درم روغن گاو شمش خالص یک یک ده درم زرد مرغ بچند کوفته بخت در روغن شمش و زرد بپزند  
و قدر جالینل جدا بپزند و پیش از جماع یک حب بخورند و قوت تمام آرد و اگر موافق آید دو حب توان خورد و اگر از روی  
زرد خام تمیزی باشد بخیاض را در آب بخت زرد از آن کوفته مخرج سازند و دیگر سهیل الوجود بخورد بر بیان  
مقشر و تنکرسن یک یک ده درم وقت خواب بخورند و اگر با ضیق قوی باشد زیاده توان خورد و دیگر سهیل الوجود  
کثیر الاثر و ترماند و بر بیان با السویه کوفته بخت باب نیاز سید حب بپزند نقد چار مغزی صبح و کله شام بخورند



در امراض پستان فحشیه الت و غیره ۳۱۸

[illegible]

22

دو نوار کی  
تجاویز میں بیان کیے  
گئے ہیں کہ یہ نوار  
کے تمام کتبہ کے درمیان  
میں



# در اراضی تیان و خصلت و غیره ۳۲۰

از آن بکارت را قادر سازد و آنچه نصیر پیدا کند و غن آنک بکنک انداختن و تا هفت روز صلاهی کردن  
مخص نایشان و دست یحیی بلین بکند و تا آخر استلاشی گردند و غن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند و دیگر که با آب  
کوت عاقر قرحا پوستیخ کثیر سپید بر یک یکلام بگریزد و جکوب نمایند و در یک آن آب تر نمایند یکشیا روز  
پس بخ شانه بپوشانند و بماند و بیا لاند و آنچه حاصل شود نصف آورند و غن کجی آینه و باز بخ شانه تا آب بپوزد  
در غن بماند بدارند و مانند قوت آورد و غن نیز دیگر که در جلدی و تنی نظیر ندارد و پوستیخ کثیر سپید  
و سوره پوستیخ قنب یعنی بنگ پوستیخ آکبه بر چهار برابر بگریزد و در سایه خشک کنند و از شیرین برگ دستور  
بشند و چهار بندند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کانی ساینده طلا نمایند و چون خشک  
شود و در کوزه شروع در کار نمایند و دیگر که همین عمل دارد پوستیخ کثیر سپید بگ کانی و حصه با شراب ببلعند  
و طلا نمایند و بر برگ پان بندند و چار گری بدارند و دیگر که در تقویت و غنم ذکر اکثر تمام دارد و کثیر سپید نیم کپوره  
بچهار کوبه کجی سپید خراطین خشک مال انگلی تم و سوره سیاه یا سپیدافین کجی آنکه در سر کن کوبه تر صحرای برتیک بار  
جکوب بزند و در غن کجی بکشد و بپاشد تا تمام شود و یکشیا در بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد  
استحکام تمام دارد و کافور سیاه که بر یک یک ماست قرض دوازده عدد فلفل شازده عدد و بار یک بایند و آب  
جها بمانند و آب ساینده وقت حاجت طلا کنند و دیگر جری شیر پوستیخ حنیف پوستیخ کثیر سپید  
بر یک دوام قرض نیم بام بکپوره دود و پان بگیری که قسم اول قبول است چهل برگ اودی و کفایت و  
جری که داخه بدان سرشته بطریق چوب بپاشند و جانی که درم خصیه را سود دهد و کپوره و سوتنه بپاشد  
نیز دانه کجی سیاه جلد بر از نرم بکوبند و در بول ماده گاو خسته ملوم خفا کنند در سه روز درم تمامه دور شود و دیگر  
که در خصیه را که بسبب ریج بود یا بسبب درم سود بد منتر تمید یا نیم آب بایند و در ظرف نقره گرم  
و شازده روز سه چهار بار طلا نمایند سود بد دیگر که اگر روده در خصیه فرو آید مندر فح که دانه بهر روزه خشک باریک  
ساخته در آب که انیون در آن محلول بود بشیند و بر باره نهاده بر خصیه گذارند و تا یکس در آفتاب بمانند  
و بعد تمام روز و تمام شب دو موعود باشد و صلاحت آنرا با بستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازک تمام  
بماند و دیگر که جهت درم خصیه حریب است آنرا س اگر جانب است بود بر سلیم دست چنان نهند و اگر خصیه چپ باشد  
سلیم دست است داغ کنند و سلیم گیت با بر خصیه بپاشد و داغ او بار چپ بافت که قنیده کرده بر خصیه نهند

در اراضی تیان و خصلت و غیره ۳۲۰  
از آن بکارت را قادر سازد و آنچه نصیر پیدا کند و غن آنک بکنک انداختن و تا هفت روز صلاهی کردن  
مخص نایشان و دست یحیی بلین بکند و تا آخر استلاشی گردند و غن اگر کم باشد قدری زیاده نمایند و دیگر که با آب  
کوت عاقر قرحا پوستیخ کثیر سپید بر یک یکلام بگریزد و جکوب نمایند و در یک آن آب تر نمایند یکشیا روز  
پس بخ شانه بپوشانند و بماند و بیا لاند و آنچه حاصل شود نصف آورند و غن کجی آینه و باز بخ شانه تا آب بپوزد  
در غن بماند بدارند و مانند قوت آورد و غن نیز دیگر که در جلدی و تنی نظیر ندارد و پوستیخ کثیر سپید  
و سوره پوستیخ قنب یعنی بنگ پوستیخ آکبه بر چهار برابر بگریزد و در سایه خشک کنند و از شیرین برگ دستور  
بشند و چهار بندند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بهت کانی ساینده طلا نمایند و چون خشک  
شود و در کوزه شروع در کار نمایند و دیگر که همین عمل دارد پوستیخ کثیر سپید بگ کانی و حصه با شراب ببلعند  
و طلا نمایند و بر برگ پان بندند و چار گری بدارند و دیگر که در تقویت و غنم ذکر اکثر تمام دارد و کثیر سپید نیم کپوره  
بچهار کوبه کجی سپید خراطین خشک مال انگلی تم و سوره سیاه یا سپیدافین کجی آنکه در سر کن کوبه تر صحرای برتیک بار  
جکوب بزند و در غن کجی بکشد و بپاشد تا تمام شود و یکشیا در بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد و بپاشد  
استحکام تمام دارد و کافور سیاه که بر یک یک ماست قرض دوازده عدد فلفل شازده عدد و بار یک بایند و آب  
جها بمانند و آب ساینده وقت حاجت طلا کنند و دیگر جری شیر پوستیخ حنیف پوستیخ کثیر سپید  
بر یک دوام قرض نیم بام بکپوره دود و پان بگیری که قسم اول قبول است چهل برگ اودی و کفایت و  
جری که داخه بدان سرشته بطریق چوب بپاشند و جانی که درم خصیه را سود دهد و کپوره و سوتنه بپاشد  
نیز دانه کجی سیاه جلد بر از نرم بکوبند و در بول ماده گاو خسته ملوم خفا کنند در سه روز درم تمامه دور شود و دیگر  
که در خصیه را که بسبب ریج بود یا بسبب درم سود بد منتر تمید یا نیم آب بایند و در ظرف نقره گرم  
و شازده روز سه چهار بار طلا نمایند سود بد دیگر که اگر روده در خصیه فرو آید مندر فح که دانه بهر روزه خشک باریک  
ساخته در آب که انیون در آن محلول بود بشیند و بر باره نهاده بر خصیه گذارند و تا یکس در آفتاب بمانند  
و بعد تمام روز و تمام شب دو موعود باشد و صلاحت آنرا با بستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازک تمام  
بماند و دیگر که جهت درم خصیه حریب است آنرا س اگر جانب است بود بر سلیم دست چنان نهند و اگر خصیه چپ باشد  
سلیم دست است داغ کنند و سلیم گیت با بر خصیه بپاشد و داغ او بار چپ بافت که قنیده کرده بر خصیه نهند

حب سازند شربتی دو درم با سبب زهره **حب ماضی** ترید باشد شقال سور بخان نیدرم تخم حنظل حب انیسون  
نمک بندی زنجبیل نموده بر یک دانگی و نیم ایاره فقیر یک درم کلسرخ انیسون مصطکی بر یک دانگی مقل دو دانگی  
کثیر اطسوخنی آب شال حب سازند **حب حلیک** جهت تسکین درد مفاصل عجب الا شراست استخوان آردی  
و بار یک ساخته و با گلاب سرشته جهها سازند و بخوراند قدری خوب است **حب بر یو ما** که در وجع مفاصل  
در یک روز بلکه در یک ساعت با صلاح آورد بشرط تو افق سبب صبر سقوطی ترید و صوفت بر یکشت در  
پوخت بلبله بوزیدان سور بخان بر یک دو درم انیسون سقمونیا بر یک یک درم مقل یک درم و نیم آب گند نهال  
حب سازند شربتی درم با گرم بر یو ما دیگر جهت نفوس مخصوص تراست ایارج فقیر دو درم سور بخان  
سپید بوزیدان بر یک یک درم و این کثیرت است **بر یو ما** دیگر جهت مفاصل و نفوس فقیر ترید بر یک یک درم  
بوزیدان سور بخان بلبله بلبله زرد بر یک سس شقال نموده شقال آب گند نهال جوشیده جهها سازند  
و بی شربت واحد **حب حلیک** جهت درد مفاصل که از ماده بارز بلغمی اقدیوست ایلا کالی پوست بلبله  
بر یک چار درم سناسکی ترید و صوفت بر یک ده درم قصب الزریه کثیر اغار لقون نمک بندی بر یک یک درم تخم نفوس  
انیسون بر یک دو ثلث درم سور بخان سپید دو درم انیسون شقال سقمونیا نیدرم کوفته بخت آب حب سازند  
و در سایه خشک نمایند شربتی دو درم و نیم آب گرم و شربت بنفشه **حب حنیف** که جهت وجع مفاصل نافع  
ترید یک درم و نیم صبر نیدرم مصطکی دو دانگ نمک لفظی دو دانق سور بخان نیدرم کوفته بخت که بند و بی شربت  
که وجع المفاصل را که از بلغم و صفرا باشد نافع است بلبله زرد که کوفته گلین ترید بر یک نصف جز سقمونیا تخم حنظل بر یک شربت  
کثیرا شربت شربتی درم **حب** که اوجاع مفاصل و نفوس که از رطوبت و برید و سود و سور بخان بوزیدان تخم حنظل بر یک  
اغار لقون صبر بر یک نیدرم ترید مقل بر یک یک درم مقل در آگرم حل کنند و در آدن سخی نمایند و ادویه دیگر کوفته بخت که بند  
آیند جهها بندند و این کثیرت است با گرم بر بند **حب حلیک** بلغم خام از درک یعنی سرن بر روی در و اخراج معده و  
نمایه ترید و صوفت درم و نیم تخم حنظل دو دانگ مقل بر بعد درم خوب از کثیرت است **حب حلیک** و وجع حاصل را که از خلط  
سودا و باشد سودا را ایارج فقیر انیدرم غار لقون سبغاج بر یک نیم شقال ترید و صوفت ثلث شقال سور بخان  
بوزیدان نمک بندی یکین بر یک بر بعد درم کوفته بخت که بند و کثیرت است **حب حلیک** که عرق انساوی الا شراست  
پوست که پوست حنظل تخم حنظل قطره یون و قیق مایه بر ج سور بخان حرف بوزیدان بر بخان سین ان



# در ابرامض مفاصل و غیره

دران مریض را بداند پس برآورده باب گرم نسل دهنده احتیاط نمایند تا نه اسهال و نه سردی و یار به با  
 بدلی را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه است بعد وسط در آخر ماه باید کرد و در گوش و حار چشم  
 قائم مقام ضعیف است و بدینکه که استعمال مخدرات موضعی بهتر است که بعد تنقیه باشد تا خوف نبودن  
 در نقرس و اگر بر سبیل خطا افتد و علامات روع ماده از مفاصل بسوی لالی چون خفقان و غش  
 بدید آید زود تدارک کنند و تدارک است که دوا مستطاب از عضو دور نمایند و با گرم تطیل عضو فرمایند و اگر در آب  
 تخنی از آب باده و اشال آن باشد نافعه تر خواهد بود و با استعمال یا قوتها و مفرجا و مناسبت تقویت دلی دهند  
 و کنگر غده استعمال بر دو کاسور بخان دارد تدریج مفاصل بقیه و علی واجب شناسند تا مفاصل را از بحر  
 محفوظ دارد و او ایندیه که اوجاع مفاصل آید و در اینک در دشت و بازو و کمر و کله و آینه زانو و پای و بندگاه و  
 استخوان و منفر استخوان و غلت لنگی در تحت دلی و سینه و قروح و اکثر امراض یادی و بلنی را نافع است  
 و شکستگی استخوان را سودمند است که پوست درخت مغیلان بوسیر گوی ستر اول خارج که را سنج  
 کجوز انی سندی جمله برابر گوگل قسم اول بچیز سه روز و غن گا و نصف وزن گوگل ادویه با باریک سازند  
 و گوگل نرم کوفته و جلیبیم آمیخته غلوها بپزند و بر روز دوم بچیزند بالای آن شتراب یا آب گرم یا شیر  
 گوشت یا جوش منگ یا ماش بپوشند و بپزند گوگل اینی مقل تهاجم در امراض مستطاب و در و طریقی  
 تناول آنکه گوگل قدر کیدرم یکم و زیاد بگیرند و در شیر گاو یا در آب گرم یا در جوش تر پیل و دار کله و یاولی  
 دیه که با السوبه باشند و بیکوب حل کرده و بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای او این ایامات تشنه  
 نمایند و **دوا یکم** دراز که امراض مرکب و جمیع علل مفاصل و جزو آن که از لیم و باد باشد  
 سود دارد و پیل یک سیر لیم دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکب سازند و در آب بپوشند  
 تا مبراشد پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بپزند تا که بپوشد جلاب شود پس  
 بزرگ روانن و تر پیل و گونی و سندی و فلفلس و نسوت که بر یک سه دم باشد و در جلاب  
 مذکور اندازند و بر آتش بپزند تا که غلیظ شود پس نسو آورده در آوند حرب بگنجانند و قدر صحت  
 بر روز بخورند و **دوا یکم** انواع باد مفاصل بکشد و تجزیه رسیده فلفلس دراز جوکب  
 فلفلس و پیل یک سیر لیم دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکب سازند و در آب بپوشند  
 تا مبراشد پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بپزند تا که بپوشد جلاب شود پس

دوا یکم  
 در ابرامض مفاصل و غیره  
 دران مریض را بداند پس برآورده باب گرم نسل دهنده احتیاط نمایند تا نه اسهال و نه سردی و یار به با  
 بدلی را بپوشند و این عمل سه روز اول ماه است بعد وسط در آخر ماه باید کرد و در گوش و حار چشم  
 قائم مقام ضعیف است و بدینکه که استعمال مخدرات موضعی بهتر است که بعد تنقیه باشد تا خوف نبودن  
 در نقرس و اگر بر سبیل خطا افتد و علامات روع ماده از مفاصل بسوی لالی چون خفقان و غش  
 بدید آید زود تدارک کنند و تدارک است که دوا مستطاب از عضو دور نمایند و با گرم تطیل عضو فرمایند و اگر در آب  
 تخنی از آب باده و اشال آن باشد نافعه تر خواهد بود و با استعمال یا قوتها و مفرجا و مناسبت تقویت دلی دهند  
 و کنگر غده استعمال بر دو کاسور بخان دارد تدریج مفاصل بقیه و علی واجب شناسند تا مفاصل را از بحر  
 محفوظ دارد و او ایندیه که اوجاع مفاصل آید و در اینک در دشت و بازو و کمر و کله و آینه زانو و پای و بندگاه و  
 استخوان و منفر استخوان و غلت لنگی در تحت دلی و سینه و قروح و اکثر امراض یادی و بلنی را نافع است  
 و شکستگی استخوان را سودمند است که پوست درخت مغیلان بوسیر گوی ستر اول خارج که را سنج  
 کجوز انی سندی جمله برابر گوگل قسم اول بچیز سه روز و غن گا و نصف وزن گوگل ادویه با باریک سازند  
 و گوگل نرم کوفته و جلیبیم آمیخته غلوها بپزند و بر روز دوم بچیزند بالای آن شتراب یا آب گرم یا شیر  
 گوشت یا جوش منگ یا ماش بپوشند و بپزند گوگل اینی مقل تهاجم در امراض مستطاب و در و طریقی  
 تناول آنکه گوگل قدر کیدرم یکم و زیاد بگیرند و در شیر گاو یا در آب گرم یا در جوش تر پیل و دار کله و یاولی  
 دیه که با السوبه باشند و بیکوب حل کرده و بنوشند یا حب ساخته بخورند و بالای او این ایامات تشنه  
 نمایند و **دوا یکم** دراز که امراض مرکب و جمیع علل مفاصل و جزو آن که از لیم و باد باشد  
 سود دارد و پیل یک سیر لیم دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکب سازند و در آب بپوشند  
 تا مبراشد پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بپزند تا که بپوشد جلاب شود پس  
 بزرگ روانن و تر پیل و گونی و سندی و فلفلس و نسوت که بر یک سه دم باشد و در جلاب  
 مذکور اندازند و بر آتش بپزند تا که غلیظ شود پس نسو آورده در آوند حرب بگنجانند و قدر صحت  
 بر روز بخورند و **دوا یکم** انواع باد مفاصل بکشد و تجزیه رسیده فلفلس دراز جوکب  
 فلفلس و پیل یک سیر لیم دو سیر آمله سه سیر بگیرند و جوکب سازند و در آب بپوشند  
 تا مبراشد پس صاف نمایند و گوگل یک سیر دران انداخته بپزند تا که بپوشد جلاب شود پس

# در امراض مفصل و غیره ۳۴۰

پچیل اتود کرد و مویازیره سیاه بر یک چار درم تریبلاسی و شش درم گول کبیر چاک کوفته بخته بقیاس  
 غلونا بند و یکی صبح و یکی شام بخورند و از جمیع ترشیه ها و فطاح بریزند و او ایگه اقسام در مفصل را  
 مانع است برگ را سن خشک هشت درم بید ایخربانه های که چود و دوا در باره خشک شدی پس بخ بکهر  
 بخ کسید و کسند کوی فطله را ز ستادی کشائی بزرگ و خرد بر یک ده درم همه را جو کسب زنده و بر روز دوازده درم  
 ازین دوا در شست سبب جو شند و چون کسیر باند صاف نموده شیر گرم بزنند تا سه هفته و این از دوا و  
 مشهور این دواست دوائی که بمن غلدار و چوک اجوائن فک سنگ برگ را خشک کوث چاب خشک کشتیر  
 ناک کسیر حله بر برگ کل برابر حله کوفته مقدار چار درم غلونا بند و در صبح یکی بخورند و دوائی که انواع مفصل را  
 سود دارد و حله بادا بکند و باه بفریزد و چهره روشن سازد و کلیت و الان خرد و الان بزرگ اجوائن پندان  
 سیاه دانه تخم ترب تخم خرزله مقشر بر یک درم و نیم سپند و تخم بنفشه درم شکر سرخ یک کسیر کوفته بختیم  
 آینه بر روز بخورم باب بخورند و دوائی که جمیع انواع مفصل و جزان را که نزد این دوا بمرض بادی  
 است چون جمیع اقسام مفصل و لثوه و فطاح و مانند آن نفع دارد درخت آکبه مع برگ شاخ و بیخ موازنه دوا  
 شایعانی که کسیر که قریب بکمر می است پارچه پارچه کنند و نصف او در یک سی تهنه و بالای دی کنند  
 آفت ندر سیده یکا و یعنی ربع آن را شایعانی اندازند و نصف باقی از آکبه بالای گندم اندازند و سر و نوش نزدیک  
 که داشته بآر ماش بند کنند و بر آتش نرم نهاده بپزند تا سه گری و فرو دارند تا دیک سرد شود و یک گندم بر وزن  
 و در سایه خشک سازند و بر این نمایند و آرد نموده بپزند و صبح از سه مائ تا شش مائ ازین باب بخورند  
 و در غلار و غن و افر کنند و از ترشی بادی بریزند و یک هفته اثر تمام کند و باه نیز آرد و بعضی بخ آکبه  
 فطله بکار برند و سوره سطر و آب نیز سه اندازند و تا چهار پاس آتش میدهند و با شیر بخورند و بعضی غن  
 آله چون بخت کسینده که بهندی تهورته دانه نامند بکاری برین بطریق فرود و دوائی که در روزانرا که کشته شود  
 دهنه و نه بانه سیاه دلو دار بر یک درم کوفته در چهار سیر آب بچوشانند چون نیم صیر باند سیاه و بر روز  
 نه بخورند و این مداومت نماید صحت یابد و دیگر برگ الین بارگ آکبه سه روز متواتر بکند دارد و در روز اول دفع  
 شود و دیگر روز غن تخم سپینه طلا کنند در زانو که درینه بود دفع گردد و دیگر بوضع در دکل زنده و شش و یک  
 آکبه طلا کرده کا سببند و بر این باشند و اگر کله ندرن و شوار باشد شش آکبه فقط سه روز متواتر باند





# در امراض معاضل و غیره ۳۲۲

نصفین و غیره  
باید که در این  
موضع که در  
اینجا که در  
اینجا که در

یا بزرگ آگه به بنزد دیگر که رنگین سفید عرق است را محرم است زنجبیل شود یا نروده درم سیاه یکدم نیم  
باریک ساخته سیاه در آن کبرل کنند چند آنکه لیزات شود پس بپزند و هر روز قدری از آن با لند دوشه  
دفع دیگر که عرق است و جمع او جلع مفصل را سود دارد خاصا بوی آب حل کرده ضاد سازند و دیگر  
که عرق است و جزو آن جمع او جلع شدید و مزمنه را که از شدت و جمع قریب بملاکت رسانیده باشد  
نصفین بیکسین و جمع او کونا قدر تحمل مزاج در آب تر نمایند و آب و شب بوشند آنقدر که کیفیت آرد و دیگر  
نقدرات همین عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید دارد دیگر که جمع او جلع مذکوره را نفع تمام دهد شیر گاو  
سیرش با جفای نبات نیم سیر مخرن کوار که درخت صبر است بیکسین سیر دار چینی دو دام مخرن کوار در شیر انداخته  
دو سه جوش بند پس دار چینی و نبات آمیزند و بچشانند تا بقوام حلوارسد بعد روغن گاو و غنچه  
دفع کرده اضافه سازند و بهم آمیزند و نگهدارند و در صبح دو دام یکم و زیاد موافق مزاج بدهند  
و این دو از جمیع اشربه و ادویه که از کونا میسازند مناسب تر و باعث الی مایل تر دیگر که در بنده گاه  
و گرفتگی اعضا و استروغا را نافع است قفل دراز مالک گنی بیک شش درم تیز بل موصلی سیاه بیک  
یا نروده درم پنجوت شانزده دهم جمال گوشت درم یک انداخته آب برشته قدر قفل جها بندند و در آفتاب بپزند  
و اول روز یکج دوم روز دو حب سیوم روز سه حب مجوز بعد از روز تا بکفقه همین حب بخورده باشند و غذایان کنند  
و در غنچه بوی سبزی و اول موته سازند و از گوشت و سبزه باد باری پزند و دیگر که در امراض مذکوره همین عمل  
دارد بجا که آنرا بتازی افروغی گویند و پنج انرا در مفصل گرد بربک دو دام کوفته بچته اقوام غلیظ شکریا  
عس برشته قدر بخورند جها بندند و هر روز یک حب یاد حب حب آب بل کنند و طریقی سختی بجا آید که  
اگر آب یاد شیر تر نمایند تا که نرم شود بعد مقشر باز شده اگر کار خود بر نرود و خشک سازند پس کمی بنده تا  
گفته شود و تناول این دو دوسر با و بر و درین بسیار نفع دارد و اشتباهی آرد و جهت او جلع بارده مزمنه خربست است  
و قلی که درد پشت کینه را و در کند زیت یکطل یک خربزه یک خربزه بپزند و با آب انداخته و صفا کرده  
بپزند و شب بپشت با لند و صبح استقام نمایند و استقام غذا سازند و دیگر عرق اینا بار سودمند روغن بنفشه  
در قدری در فون و چند بیشتر روغن بنفشه و با لند و قلی لازم دارند قفل خورده روغن بنفشه و در حکم و حدیقه  
نصفین است و در جهت باه که شست و روغن میساک جهت نقرس عرق است و ادوی مفید است و روغن بنفشه



ساعت چندی نخورند از ماکول و مشروب و باید که بعد تقیه بدن استقلال نمایند سوفت سورخا که او جاع  
مفاصل عارضه نافع است سورخا پدید ده درم سقونیا ریشوی یکدرم و دولت درم کبابه سه درم شک  
سید شنی درم شربتی سه درم اکثر سوفه فهارسکن الوج در حرف دال اینجاست گذشت سوفت یک درم  
طی سلیمانی جهت وجع المفاصل نافع است و در معده ذکر شده سکنجین که از خل غصص و خل قوتج و عصاره  
سازند حسب مزاج ملحق با وجع مفاصل را نقد به پنجین افسونمانی جهت وجع مفاصل نافع است و کوش  
سموم باید شربت بلبله او جاع مفاصل و تبها گرم را نافع بود و طبع گرم کند بلبله زرد صدد عدد باید گرم بسته  
نماؤت در ظرفی و لعین و اسع نهند و آب بر سر آن ریزند چند انگلیک بند انگشت بالا آید و سه روز در آفتاب بگذرانند  
بعده آب وی بگیرند و بگذرانند و آب جدید بر بلبله ریزند و مانند سه روز در آفتاب بگذرانند و آب بر سر آن ریزند  
و آب دل و دوم با هم آمیزند و ترنجبین صدد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخت بر آتش نهند و بقوام  
آورده فرو گیرند و سقونیا ریشوی یک مثقال اضافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند شربت برزوری مفاصل  
سود دارد و باد دفع کند و بموده و جگر نافع بود پوست تخ کاسنی شنی درم پوست تخ رازیانه تخ کرفس پوست  
تخ کرفس هر یک ده درم تخ کشت در کتان بسته بخورند و بیالانند و با کیم قند لقوام آرد شربت  
مفاصل پوست تخ کرفس تخ رازیانه هر یک بست مثقال تخ کرفس رازیانه انیسون ناخته ماهیبره  
سورخا هر یک ده درم پوست تخ کرفس تخ رازیانه هر یک بست مثقال تخ کرفس رازیانه انیسون ناخته ماهیبره  
او جاع مفاصل نافع است و اسهال بلغم بغیر ازیت می کند و در بحث اسهال گذشت شربت قانع  
وجع الورك در حرف الدال بلفظ دوا ذکر یافت شیاو که وجع الورك را نافع است و اثر قوی دارد قوتج  
شک شیطرح خردل پوست تخ کرفس تخ رازیانه هر یک بست مثقال تخ کرفس رازیانه انیسون ناخته ماهیبره  
و ماده درک نابرا بخواب باینجا بنقل گردد شیاو که در دشت و جمیع انواع مفاصل را که سبب آن سردی و بلغم باشد  
نافع بود سکنجین جاد شیر متعل بوده از می لاشق و پنجین سورخا شقاق شحم خصل تخ کرفس رازیانه انیسون قسط کیم حری  
از روت چند سید ستر زرباد ماهیبره ج سداب خشک سعد ساوی کوفته بختی آب بند تازه درشته و شیاو  
شاقه که همین کار کند و با سورا نقد به سکنجین جاد شیر متعل باز در تخم خصل سید انی ماهیبره ج بوزیدان هر یک  
یکدرم بزر بلغم یکدرم و نیم سورخا تر به هر یک سه درم چند سید ستر خدرم آب بگندنا شیان سازند و صفاد

## در امراض مفصل و غیره

مفصل گرم و نفوس لغایت آنزود که است صندلین اکلیل الملک برکینه درم شیان مایه چغندر آفاقا  
 دو درم زعفران یک درم اقویون لاج بر یک یک شغال نیم ضما و نفوس لغایت مجرب است مرزنجوش گل خطی  
 اسفند آرد جو سوربخان بالسویه بازده تخم مرغ و روغن گل ضما و نمایند و اگر قدری زعفران اقویون اضافه کنند  
 اثرش بریختن شود ضما که نفوس گرم را سود دارد آرد جویت درم اقویون سه درم باب غلبه ضما و  
 ضما و نفوس گرم مرکب را نافع بود معاش خطی تخم مر و آرد جو سوربخان بالسویه روغن گل بازده تخم مرغ  
 کند ضما و جمیع انواع مفصل را نافع است با بونه خطی اکلیل الملک بر یک است درم اشق جاو شیر مقل بر یک  
 ده درم موم سپید سرکه بر یک پنجم درم روغن شبت است درم ضما و کشنده چنانچه رسم است ضما و سلیمانی جبه  
 بعد مفصل فزمن مجرب است دارا که سلیمانی نامند زیت بر یک سه شغال بام سائیده باب بر یک کند تا  
 سیاه گشته شود و مابون طی ده شغال در آب جگنده و اضافه نمایند ضما و محلول که بقیه در مفصل را سود دارد  
 تخم گمان عاب جلیه و آرد و با روغن با بونه و موم زرد بشنند و بر نهند ضما و دلق جبه مفصل بار و فاقه  
 عصا جمیعاً نافع و فقه و محلول قوی و جازب خار و پیکان از عقی بدست و صاحب جگنده که حقیر تجربه نموده که است  
 او بر مری ایشت و مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استه خا و شش چند سال شده دوق و دوازده شغال تخم پنجه  
 بشت لوبیلین بوزه نو شاد زرد آرد و درج شحم حنظل عکال البلم بر یک پنج حله فضل دار فضل عاقر قرحا اشق بر یک چار مصل  
 قودما کند عود بلان مرصا را تیانج زاج استخوان سوخته اهل صبر زرد فستقین سعد از خر فنیون سوربخان بر یک است  
 شش موم چل و غ روغن و سنی و شال آن بازده شغال جمع و در موم کسند و عمل بقدر سرکه اضافه نمایند و موم در موم  
 که خسته بدستوری که در موم ساختن معرود است ترتیب دهند ضما و روث جبه مفصل قریب تجر سیده با مجرب  
 است منفر تخم سید پنجه خرد روغن تازه گاوی عمل بر یک جزوی لای سرکه بوزن عمل بعد از تخم مجموع سرگین  
 خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بیکرم استعمال نمایند ضما و پا خربت تسکین ضربان مفصل  
 و در دس ضربانی مجرب است منفر استخوان با فوده روغن گل سرخ خر فنیون یک زعفران سه ضما و نفوس  
 او را م حاره را نافع است صندل سرخ عدس شرف و شیان مایه گل ارغی کوفته خجسته بگل و آب کاسنی ضما و  
 ضما و عرق انس و دوج الوک را نافع است پوست خج کوفته کوی عاقر قرحا بر یک دو درم عصا و قار و  
 حب الفار بر یک یک درم کوفته بخت بشا بر عمل ضما و کشنده ضما و که همین خاصیت دارد

نظر بر عاقله هر یک دو درم قسطی که یک یک یک درم زینت زینت را در روغن زیت بگذرانند و باقی  
 او را بکوفته بخیته اضافه نمایند و ضاد سازند **ضماو** مقادیر گرم که در وقت سحان تسکین الم کند افیون زعفران  
 بالسویه یا بشیر سایده بر روغن گل سرخ ضاد نمایند **ضماو** تسکین اوج در تسکین دردها مقادیر حاره و بارده  
 موجب است جله آب و سرکه بالسویه طبع نمایند تا مهر شود و عملی بخیته حله اضافه کرده بپوشانند تا غلیظ گردد  
 و یکم ضاد نمایند **ضماو** جهت مقادیر بارده بجدیل است و طبعی سرخشته با عمل و سرکه لیدر کفایت بالسویه بشیر  
 ضاد نمایند **ضماو** جهت مقادیر بارده و اورام غرغره بغایت مفید است بوجه ذوق اشق اکبر کعب نلویه  
 بالسویه یا سرکه و عمل با نمک صفت بر نهضاد و مقادیر حاره و نفوس را در آخر موجب دفع است و رفع نقایص  
 مواد می نماید صبر زعفران مرصاف بالسویه آب کلم بر نهضد و اگر حرارت زیاده بود آب کاسنی بکار برند  
**ضماو** جهت اورام حاره مقادیر و درم فرج و کچ لایق قضیب ساز اعضا از حرمت است بپنل گوناگون  
 کوفته بخیته آب بنیزند تا کوفته مهر شود و روغن گل سرخ آفتد که نگذارد میخیزد و حسن بکند اگر تسکین حرارت بشیر مطبوخ  
 باشد بپنل آفتد کوفته بخیته ثابت داخل ضاد نمایند زیرا که لب باطنی او گرم است و کوفتن اثر او بهر می کند و تا کوفته  
 تبریدی نماید و اگر انفصاح اسم باشد کوفته بپنل آفتد در ضاد نماید که نه **ضماو** که در اعضا اگر جهت باد و  
 بهر جهت که از حریت فلفل و جز قاقله نو شاد و یک یک یک سوزنجان یا زده روغن گردگان  
 است درم دوم زرد پندرم **ضماو** جهت وجع اگر که بار دیگر دفلی بپوشانند و بکوبند و بر دندان گرم آمیخته  
 ضماو که جهت مقادیر و در گوارام موجب است آرد تو یا اسفنج زرد بپوش کل خطی سوزنجان کلیل الملک بر یک  
 ده شغال خنجان شیات مایشا آرد جوهر یک پنج لعل زعفران افیون بر یک ده شغال کوفته بخیته اقرص سازند  
 و وقت حاجت همه اوجاع بار و شیا و حاره و جهت حاره بخیته بارده استعمال نمایند **ضماو** که تحلیل نقایص او را بارده  
 نفوس بارده مقل لبنی طبعی که آن اشق بالسویه گیرند و مقل و اشق را بشیر آب حل کنند و چهارم بخیته ضاد نمایند و در  
 عوض لیدر است طلال که بعد تقیه بکار برند و قیام مقام شراب است آخوان اسل جوهر لیدر بر یک بجز زنج شبت بر یک  
 بجز کوفته بخیته لیدر شامی آمیخته طلال نمایند بر نهضد طلال که در تسکین وجع و تقویت عضو عجیب الفلفل است آخوان سرخشته بشیر که  
 بعد قی شسته و خشک کرده باشد بخیته شبت بر یک بجز سوزنجان و جز کافور اندکی در گلاب حل کنند و او را بکوفته  
 بخیته بان سرشته طلال سازند و دیگر که اعضا را قوت دهد و در معده کوفته بخیته صندل سرخشته مایشا آکل از می کلان

نکته  
 سوزنجان  
 خنجر  
 با قاقله نو شاد  
 الفلفل  
 بجز خنجر  
 حله  
 سوزنجان  
 سوزنجان  
 سوزنجان  
 سوزنجان

صداء الخدیغ مفاصل بآبیس یا گلاب که گشته دیگر که تیریدگی کند کاذب یا سوید یا گلاب بینه و طلا  
و دیگر که در و تیریدگی سپیده از زر گلاب نیز تا که راجع به طلا سازند و اگر سپیده از زر بشیر گاو سخی  
کرده بماند همین کار کند و دیگر که در یکین و جع بلین است لب خبز سیدافون یا سوید یا بشیر گاو طلا  
نماید و چون یکم شود تیریدگی نماینده طلا می که در تخیل ورم دومی ابتدا آن گشته صندل سرخ  
از عرقون یا سوید یا کیشینه تر طلا نماید دیگر که مثل او است مایه خضض صبر زرد یا کاسنی طلا کنند  
و اگر که مایه او است بالونه گلشن یا سبکاسنی یا آب کرفس طلا سازند و دیگر که خاله خطمی بالونه و دیگر که  
کدان گرفته خسته بآب سوس سخته دیگر که خاله شیت تخم کتان بآب کرب سخته طلا می که در تیریدگی  
و مفاصل بلینی بکایه سیراقا یا خضض طنج باز و اسس طلا کنند و دیگر که جزو اهل مرفض طنج  
آس همین عمل است طلا می که تبدیل فراز کند و در ریشانه میوزیت است و گدا قسطه و حبه یک تر و ریت  
طلا از خردافون خبز یا ستر یک یا یکوز عرقان نصف جز طلا می که تلکین مفاصل کند موم در روغن بکرانند  
و سخت آبلرم بر خضض و نیز که عضو تنفخ شود و بعد از وری طلا می که طلا می که اگر اناج و شحم نیز ضمیمه قیروط  
سازند بهتر عمل کند و اگر تخیل بر روغن گرم که در وی شیت و جع خطمی یا طنج بماند گشته یا بخل خر مسخن و  
بیده قیروطی بماند بهتر باشد و در تلکین نافعه آید قاده آنجا که ماده خون کثیر بود یا سبب مرض صفرا باشد  
را دعای قویه قبل از تقصید استعمال نمایند برای دوسبب یکی آنکه چون ماده قوی حرکت است  
و ادعای بر نه ماده از حرکت باز ماند و مفاصل و رگها فشرده شوند و در دیگر آید دوم آنکه میتواند ماده قویه  
از محل مرض بجا برش بر گردد و باعث هلاک شود و این خوف در ماده صفراوی تیر است نسبت با آنکه  
او خون صرف باشد درگاه چنین خطائی ردی در دبان سبب در زاده شود یا اثر من ماده با اعضا  
ظاهر نماید و آن از وقوع آفت مایه و مایه دل و اشالی آن توان یافت پس این وقت تدارک آنست که آب نیگرم عرقون طنج  
کنند خاصه اگر بالونه و زفته دران مطبوخ باشد و ایضا مفرحات یا قویه بخوراند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده  
مستخرج را قبول نماید فسیله که نایب خضض است و مسکن و جع عرقالت شحم خطم عرق طنج لورق شوق فسیله  
ساخته بر دانه تاج بیک که در زشتی و کمر گزشت قرص که در مفاصل که سبب صفرا و بلغم باشد یا سبب بلغم  
تیریدگی در گلم می تخم تار یک یا یکوز سخته که قویه سخته بجهاده سبب یا سخته قوه قرص سازند شری از کفر صاده

صندل سرخ  
عرقون  
سبکاسنی  
کرفس  
خاله خطمی  
بالونه  
خزه اهل  
طنج  
آس  
خردافون  
خبر یا ستر  
یک یا یکوز  
عرقان  
نصف  
جز طلا  
می که  
تلکین  
مفاصل  
کند  
موم  
در روغن  
بکرانند  
و سخت  
آبلرم  
بر خضض  
و نیز  
که عضو  
تنفخ  
شود  
و بعد  
از وری  
طلا  
می که  
طلا  
می که  
اگر اناج  
و شحم  
نیز  
ضمیمه  
قیروط  
سازند  
بهتر  
عمل  
کند  
و اگر  
تخیل  
بر روغن  
گرم  
که در  
وی  
شیت  
و جع  
خطمی  
یا طنج  
بماند  
گشته  
یا بخل  
خر  
مسخن  
و بیده  
قیروطی  
بماند  
بهتر  
باشد  
و در  
تلکین  
نافعه  
آید  
قاده  
آنجا  
که  
ماده  
خون  
کثیر  
بود  
یا  
سبب  
مرض  
صفرا  
باشد  
را دعای  
قویه  
قبل  
از  
تقصید  
استعمال  
نمایند  
برای  
دوسبب  
یکی  
آنکه  
چون  
ماده  
قوی  
حرکت  
است  
و ادعای  
بر نه  
ماده  
از  
حرکت  
باز  
ماند  
و مفاصل  
و رگها  
فشرده  
شوند  
و در  
دیگر  
آید  
دوم  
آنکه  
تواند  
ماده  
قویه  
از  
محل  
مرض  
بجا  
برش  
بر گردد  
و باعث  
هلاک  
شود  
و این  
خوف  
در  
ماده  
صفراوی  
تیر  
است  
نسبت  
با آنکه  
او  
خون  
صرف  
باشد  
درگاه  
چنین  
خطائی  
ردی  
در  
دبان  
سبب  
در  
زاده  
شود  
یا  
اثر  
من  
ماده  
با  
اعضا  
ظاهر  
نماید  
و آن  
از  
وقوع  
آفت  
مایه  
و مایه  
دل  
و اشالی  
آن  
توان  
یافت  
پس  
این  
وقت  
تدارک  
آنست  
که  
آب  
نیگرم  
عرقون  
طنج  
کنند  
خاصه  
اگر  
بالونه  
و زفته  
دران  
مطبوخ  
باشد  
و ایضا  
مفرحات  
یا قویه  
بخوراند  
تا  
دل  
و دماغ  
قوت  
یابد  
و ماده  
مستخرج  
را قبول  
نماید  
فسیله  
که نایب  
خضض  
است  
و مسکن  
و جع  
عرقالت  
شحم  
خطم  
عرق  
طنج  
لورق  
شوق  
فسیله  
ساخته  
بر دانه  
تاج  
بیک  
که در  
زشتی  
و کمر  
گزشت  
قرص  
که در  
مفاصل  
که سبب  
صفرا  
و بلغم  
باشد  
یا سبب  
بلغم  
تیریدگی  
در گلم  
می تخم  
تار یک  
یا یکوز  
سخته  
که قویه  
سخته  
بجهاده  
سبب  
یا سخته  
قوه  
قرص  
سازند  
شری  
از کفر  
صاده



در امراض مفاسل و غیره ۱ ۳۴۸

مطبوع بلبل که قفس حار را تانق و اوجاع مفاسل را نیز تانق بدین یکیند بلبل زرد پانزده تریب موصوف  
 بسفای هر یک سه درم سنار کی شایسته هر یک چار سورنجان پید تم کاسنی رازیانه تخم کرفس گلشن هر یک درم  
 بطریق معلوم در سه رطل آب جوش در نه تا یک رطل بماند و بماند و بیالاند و مع دهن درم شکر نوشند مطبوع  
 که جبهه و جع المفاسل لغوی قوی الاثر است سورنجان پید بوزیدان هر یک سه درم مانیزه یک تریب جاروه  
 تخم کرفس انیسون پوست جنط هر یک دو درم حلا را در یک رطل آب بپوشانند تا نصف رطل بماند و صاف کنند  
 و نوشند و بود و اوقوی بعضی بقوه قوه مطبوع که جهت عرق انس و در مفاسل لغوی اثر قوی دارد و پوست  
 خشک پندرم موزیدان بر آورده یک رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و صاف کنند و نوشند  
 ده دست بلغم می راند و مویید قوی مطبوع که در زانو را سود دارد و انجیر سیاه است عدد اصل السوس  
 سورنجان هر یک پندرم تا خواص شونیزه فطر اسالیون هر یک سه درم بپزند تا نصف بماند و صاف کنند و در غلظت  
 شکر دم آمیخته نوشند مطبوع که اسهال صفرا و بلغم کند با اعتدال بلبل زرد ده درم تا پانزده درم تریب پید از  
 درم تا پندرم که رطل آب بپزند تا دو ثلث رطل بماند و باده درم شکر نوشند مطبوع سورنجان  
 اوجاع مفاسل را تانق باشد سنار کی بقدرم گلشن بلبل زرد هر یک چار درم سورنجان رازیانه پوست کرفس رازیانه  
 تخم کرفس انیسون قنطاریون دقیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم شایسته  
 و صاف کرده کافند ده مثقال ترنجبین است مثقال دران حل کرده صبح نوشند و دیگر که همین عمل دارد سورنجان  
 پید یک درم پوست بلبل زرد ده درم تریب سه درم تخم کاسنی تخم کرفس هر یک دو درم رازیانه پندرم در دو رطل آب  
 بپوشانند تا ثلث رسد یا برنج صاف کرده نوشند و اگر سستی درم ترنجبین بپزند بهتر باشد مطبوع  
 جهت و جع المفاسل که از صفرا و بلغم باشد تخم کرفس تخم کاسنی تخم کاسنی گاوزبان هر یک سه درم تخم کرفس درم  
 تخم کرفس انیسون بوزیدان رویند هر یک یک درم سورنجان که مثقال گلشن یک رطل شایسته ده درم موزیدان  
 سستی عدد آلوئی عدد پندرنج چنانچه رسم است و صاف کنند و دو ثلث رطل از آن بپزند و فلو سخی شنبه و تمر بنده  
 سخته بر آورده و از این پاک کرده هر یک ده درم شیر خشک چهل درم دران حل کنند و صفت سازند پس محذره دانگی  
 و تریب دو ثلث مثقال انیسون یک انگ کوفته بخیه سردار کنند و آب کالچ پنجاه درم افزوده نوشند و طبیب دانا  
 حسب حال در تقدیر و از آن ادویه فخر است مارا که اصل جهت اوجاع مفاسل که از بر دو بلغم باشد که

پنج کبرخ کفس پوست رخ رازیانہ ہرکاپ دہ درم انیسون نانخواہ سورنجان بوزیدان پائیزہ رخ تخم کرفس تخم  
 رازیانہ پوست خنظل شیطرج قنطاریون دقیق ہرکاپ بخدرم درم رطل آب پیزند تا نصف برود صفت  
 سازند شربتی دہ درم مع کثقال روغن بید انجیر مار **الاصول** کہیں عمل کند اصول ثلثہ مذکورہ زلالو شربت  
 اصل السوسن ہفتہ ہرکاپ دہ درم سورنجان بوزیدان ہرکاپ دہ درم عناب پستان انجیر سپید مویر منقی ہرکاپ  
 کفی بطریق معلوم پیزند شربتی دہ درم مار **الاصول** کہ در قلع کردن فقر بن دوح الکوک عجیب الاثر است پوست  
 پنج کرفس پوست رخ رازیانہ ہرکاپ دہ درم پوست رخ کبر پوست خنظل قنطاریون دقیق شیطرج ہندی نانخواہ اصول  
 سورنجان بوزیدان پائیزہ ہرکاپ بخدرم درم رطل آب بچوشانند تا ثلث رسد و صفت سازند ہر روز یک اقد  
 از وی بگریزد و روغن بید انجیر کثقال آمیختہ بنوشند و اگر علت قوی باشد در وی بودی کہ حاشی مشرب بزنانہ  
 کردہ عوض روغن بید انجیر روغن کلکلاچ کنند فایہ عجیب سی میقیم از منی مار **الاصول** حار نقرس  
 اد جاع مفاصل بلغمی سودا و راناف است پوست رخ رازیانہ پوست رخ کرفس پوست رخ کاسنی  
 اصل السوسن خلی ہرکاپ دہ درم تخم کاسنی رازیانہ تخم کرفس سورنجان نانخواہ زیرہ کرمانی ہرکاپ بخدرم  
 انجیر زرد مویر منقی ہرکاپ دہ درم رطل آب بچوشانند تا نیمہ آید صاف کنند و ہر روز سنی درم  
 مع دہ درم گلقدہ بنوشند مار **الاصول** اد جاع مفاصل حار راناف است عناب پستان ہرکاپ  
 سنی عدد پوست رخ کاسنی پوست رخ رازیانہ ہرکاپ دہ درم تخم کاسنی رازیانہ ہرکاپ بخدرم سورنجان  
 دہ درم رطل آب بچوشانند تا نیمہ آید صاف کنند و ہر روز سنی درم مع دہ درم گلقدہ بنوشند و یک  
 نسخہ مار **الاصول** کہ وجع المفاصل بلغمی سودا و راناف سرگشتہ مار **الاصول** مفاصل راناف است و در سر  
 گشتہ مار **الاصول** مفاصل راناف است و در مطبوخات معده گشتہ مخلص الکبر وجع المفاصل بلغمی و کفی  
 راناف است **محوون** فلکھہ ستور **محوون** سیر کزک و **محوون** سقراط ایضا و ایہہ در بحث سرگشتہ  
**محوون** کیمی بن خالد جتہ اد جاع مفاصل بجات مجرب حسن الاثر است سورنجان دہ درم سماک بخدرم  
 آسارون زنجبیل زیرہ کرمانی دار فلفل ہرکاپ دہ درم کوفتہ نختہ بعل پیزند شربتی دو شقال باب **محوون**  
 سورنجان اد جاع مفاصل و نقرس و عرق السار بلغمی و صفراوی راناف است سورنجان پائیزہ سورنجان بوزیدان  
 پائیزہ رخ پنج کبرخ ہرکاپ دہ درم ملید زرد ہفتہ درم تخم کرفس رازیانہ فلفل سپید قمر نک ہندی

بک خافیه الحریک کیدرم و نیم گله نجی جلجان زنجیل سقویا بیک کیدرم تربید پید بازده درم غسل کیدم بخانه  
 درم روغن بادام دوتار شربتی یک استار باب گرم روزی که تنقیه مطلوب باشد و جهت دوام کیدرم و دراد  
 از جلجان است یعنی بخیر مجنون اذراقی سسی بعد از اراج جهت در مفاصل معوق الف و  
 سسل البولی و مطلق مطلق عادت افیون لغایت محبت است اذراقی و بیهوشی کچک گویید شش شقال کچک گویید  
 از تبادله خود و سس کچک از ارجیل متفرج بخیزه شقال سس بیک شقال سسل و شقال سسل کچک قیصل  
 کیتقال آمل متقی بلید سیاه بیک نیم شقال غسل کیدرم سس از کیتقال تاد و شقال بد اومت نمایند و باید که  
 اذراقی را در شربتی خیار نیده پوست جدا کنند و سیوان زیزه نوده بعد بکوبند و پارچه پنبه نمایند پس کیده نگار  
 برند **مجنون قباد الملک** جهت وجه الفاصل فقر و تسکین درد آنها و جهت منع حادث شدن آنها نافع است  
 و در بحث سینه گذشت در دقاوون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه بخورند بکشد پس احتیاط درین امر واجب است و  
 مضی شش ماه قید ضروری نگارند در سستقال او و شربتی جهت فقر و جمع مفاصل لقیه بخورد کافیهست  
 قبل از طعام باب گرم بخورند و اگر گاه گاه بخورند شربت او تا یک گرم بخور است اما تدریج باید افزود **مجنون**  
**اوارج** در تنقیه مفاصل قوی الاثر است در بحث امعا گذشت **مجنون بلادر و مجنون سر**  
**و متجون کاسه الریاح** جهت اوجاع مفاصل سود دارد و در بحث معده گذشت مر یا و بهمن  
 سقوی است مر یا کدی که در سستور و در بحث باه گذشت **لقوق** که عرق السار کای از خون غلیظ را  
 دارد و مخزن خلط سودا بلید سیاه است درم افیون بخورید بلید انگیوب کینند و در دیر کطل آب گرم بخورند در کار دوز  
 و در سستور روز پس از آن دهانه و شکر سپیده درم نیمه نوشند لقیه که اوجاع مفاصل کوب و صند او  
 و گرم از جان اگر محتاج تبیل معتدل باشد سود دارد از آن ترش کرم شمشاد او شده باشند و جلاب سگری بیک  
 نیز طبل کچک کنند و پوست بلید زرد کلان بخورید سس کیده آمیزند و یک شایه زرد بدارند پس صاف سازند و نوشند **لقوق**  
 که همین عمل دارد و مطلق و سرد است پوست بلید زرد بیک سخته ده درم یا زده درم حسب حاجت بگیرند و درم  
 کیر طبل جلاب سگری تر سازند و یک شایه زرد بدارند پس صاف کنند و جلاب سیخ کیده قیده فروخته نوشند **علاج**  
 جلاب یارده بجز بخان تنقیه کتند غرات و روغن بیدار و زیزه از آنخته نوشند کلات و در غنیا که جهت  
 بارد بکار می آید بلید معده از آنکه تطیل ناپنج کرده باشند مر و شمشاد قوت بخورند و تطیل کنند و اگر حسب  
 حاجت

باشد ترنج و تخیل و حقیقت کافیهست علاج **علاج چهارم** در قصد باسلیق کنند و با قیول مناسبه لب و خارش بر  
لازم گیرند و اضربه مؤانقه ضما د سازند **علاج پنجم** در قصد باسلیق کنند و مسهل بود و اندر برات پستر رگها و پا  
که محلی شده اند یکدست ایند بکرات و حین خروج خون رگها و مذکور را می مالند تا ماده غلیظه پاک شود و در طبقات استعمال  
نمایند غذا و دوای با آنها را بنجی دارند که ماده نریزد و از قیوب محفوظ باشد **علاج ششم** در اقلیل قصد باسلیق کنند  
و حسب قوت قی لازم دارند و اسهال نیز بحسب بوی جانجی همین پنج گاه اسهال و گاهی قی میگردند بشدت تا بمرتب  
بجای ماند و هم ماده بنجی منفرج گردد و اذیت قی یکنج این ملا بکار برند صبر و قیاقیا عصاره لجه ایش یا  
بسی که تیز طعم کنند و چون خشک شود پای را بعصاره برینند و حرکت خاصه ششی کمتر کنند و اگر کنند باید که پای  
بست باشد بعصاره و ملا یکدزد در میان داده نمایند و همین تیز تر ملا دم باشند و قی اکثر بعین آرند و جهت تحلیل داده  
در پای سه روز این ضما د بکار برند تا نه بکلی ششیا کمتر آید و کرب و شوره بهم آید آب ضما د کنند و دیگر که همین  
عملدارند خاک کرب ترس نظرون سرگین بر آرد حلب که خاک کستر ضما د کنند و تخیل یا ب گرم درین مرض  
فصا د یا ب نوز و هم در او ویه یا پوشیده مانند کت مرضی است کثیر الوقوع و متواتر الاضداد و  
تدیر اکثر انواع او با تم تباعد تمام دارد قیس در محال که وی تفتیح و عدم تساهل و خب تر اسهال علی باشد و اکثر  
بر حسب نوع و فصل جمعی در معرفت ایام بخارین و شرایط استغنائات و مجمع خبیات که بدان تعلق دارد از اجتناب  
تشریب سهل روز بخارین خصوص از ششم و اشال آن واقف باشد و وی را بعلاج تب قیام نمودن اگر بکار  
است و قبل از شروع در ترکیب چند قاعده ضروری بقاعده علیحدّه گفته می شود تا برسیل تذکره بنیتیه  
نیز هدی باشد فائده در بیان انحصار در سه جنس که جمعی دومی و جمعی خلطی و جمعی دومی است بدانند که تعلق حرارت  
تبدیل اگر برین شود اول آنرا جمعی دوم گویند و وی بیشتر در یک منقصه گردد و بر سببی که عارض شود همان منسوب سازند  
چون جمعی و خشبی مانند آن و نادریا شد که جمعی مذکور سه روز بیاید و اندر خود که از آن تجاوز نماید و تابانج رسد  
و اگر بخلط شود اول آنرا جمعی خلطی نامند خواه بخفوت باشد یا بغلیان <sup>بغلیان</sup> نقطه و غلیانی از غیر ماده خون نیفتد و آنرا  
سوناخس خوانند و اگر با عضا و اصلی شود اول آنرا خاصه بدل و حیرت آرد و نام نهیست و در  
سه مرتبه و در مرتبه ثانی سه درجه طوطا که در مرتبه اول است معرفت مشکل و علاج  
آسان و بعد از قضیه نعلین خاصه که در مرتبه ثانی درجه ثانی سید و پس از آن توقع تخیل است از روی

و اولاً که در تعلله حرارت ذکر شد در ادران افرات است و محل عدم حصول وی و تعب جن دیگری زیرا که اکثر تنها  
 خاضع دق بیشتر بعد دیگر تنهایی افتد که لایحی و کذا حرارت در محلی که تقریباً بخوبی او با جام مجاوره لایحی  
 تعدی میکند و مع ذلک تقریباً پخته بود و مگر نظر بقدر حرارت که بلفظ اولاً معبر شده قافیه فایده در بیان  
 امور ضروری که در مرض تب لابد است بدانند که در مزاج شدید الحار است صفراوی شریب شیرین ندرت کثرت  
 استحاله بصفرا است بخلات شربت نیلوفر که این خوب ندارد لایحیه فی و بدانند که آب کثیر المقدار شربت  
 شیرین آینه خنثی مانع استحاله او است و شیرین و ترنجبین نیز مستعد استحاله کردن بصفرا است و کنجبین و سائر  
 محو نباتات مصلح آنست و ترنجبین در حصه جدت آفات است زیرا که در اندک اگرچه مصلح بحرکت باشد و منبت  
 عفونت است و در غن با دوام لم البدل است و در نیم تقیل اولیتر و تناول عدس بعد زوال تب مانع مکنش  
 است آمیزن که در تب دق نفع تمام دارد و که و بخارین و ترنید و حله و کاج و گل نیلوفر و منبت و جوهر نقشه حله  
 یا بر چسب آید و آب بسیار بخورند و در مرض ادران بشانند بجهت کسرا و برون از آب باشد و احتیاط  
 کنند که حرج نرسد در مرض را و آب بر چون فائز تر بود بهتر است و بعد خروج تب در بدن با دمان مطبوخ و کذا و احتیاط  
 بدان و تقطیر در گوش از آن کسی که تن با دمان باشد و را اغتسال با آب سرد نافع و در حق مهن و لین حسن  
 آنکه نخست در آب یک گرم نشاند پس بر آورده در فائز تر از آن نشاند و تدریجاً بهینان می کنند تا آب  
 سرد باز آید و سردی آب بیش از آن نباید که آب تابستانی باشد و نشاندن از آب سرد چنین باید که بیمار را  
 یکبار با آب فرو کنند و در حال برون آید بلا توقف و مفصل از طب الا که که تالیف افرات است جویند یا شویند چنانچه تعوی  
 و نفع در در مریک و تدریجاً و در بخت سر مفصل گفته شد با فواید کثیر بخور که دل و دماغ را قوت دهد و حرارت  
 نشاند و بخت سر گذشت بخور که خمر بدان تخفیف حدیست و اگر که را بود صندیل و گل سرخ و برگ مورد بسوزند  
 و اگر سر را بود برگ طر فاسوزند و بخت بقیقات مصلح هوا و غفل است **ترایق نافع** حیات بلغمی و سودا و رانام  
 است یک ترس آب گرم یا شربت به بند جواریش کا قورق عیش و اسهال را نافع است جواریش طبعی و تدریجاً  
 و بخت معالقه شد **خلنجبین** جهت حیات بلغمی سودا و در مریک اودیتنی که در میان شکم تناول  
 شده باشد نافع است و در سل تکثیر او بهر حال مفید و در بخت معده مفصل گفته شد **حلالمی** جواریش کنجبین  
 مزاج خشک و ترتیب تناول فی مع حمله تسخیل ناشد نش بصفرا در حیات الیم بلفظ ما و اگر که باید با فواید کثیر و شفا

بزرگ است و بخت سترگ گشت **حب الحیات** پنهان نماید و فرشته را نافع است پیش از فوت تب با بیداری  
 و در بخت سترگ گشت **حب الحیات** حیات ربع را سود دارد بلکه زرد منبر و غصا به غافش بر یک  
 دو درم حوت یک درم حلیت یک درم و نیم ادویه کوفته بخت آب چهار سازند و خشک کنند شربتی یک درم با بیداری  
**حب الالبوب** که اندر پنهان گرم و اندر سرفه گرم در دمان دارند تشنگی نباشد خاصه اگر رب لیویار  
 غوره با آب انار و مانند آن سرشته باشند منفر تخم خیار منفر تخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک بکوبی  
 تخم کاهو نیم جز رب السوس ربع جز بکوبند و بلعاب سپید بپوشند و آب برگ خرفه چهار بند و در سایه خشک سازند  
 و باز بکوبند و با برگ میوه سرشته جو سازند چهار **حب الحیات** که در تب نیز نفوذ اندر بخت سینه گشت **حب الحیات**  
 که در چپ سود دارد در بخت سرد و فیما مشروحا در بخت اسهال شدة دوا و الکبریت حبه چهار که در بخت  
 نافع است و در سینه گشت دوا و **حب الحیات** تنا ربع و گزین غرقب در تلامانند آن را نافع است  
 جهت تب ربع در سینه و سینه معبار آنکه چهل روز گشته باشد و نفوذ در راه یافته و جهت گزین جانوران  
 زهر دار در شراب نه حلیت و سذاب و من و قلع مساوی کوفته بخت لعبل همچون سازند شربتی قدر یک تخم  
 و جوز گردگان را گویند و دوا و **حب الحیات** جهت ربع یعنی مجرب است ثوم یعنی سیریم مثقال قسط منفر جوز هر یک و  
 مثقال شش از زوت بخورند و دوا و **حب الحیات** یعنی نافع است زنجبیل مصطکی هر یک درم ترد و موخ  
 بست درم شکر طرز چهل درم شربتی شرب کیشقال دوا ما که در تب بدان قی تو انکرو یا حبس قی تو ان  
 و بخت معده که قی خلق بدان دارد گفته شد ادویه سینه پیر مجرب محموله پوشیده ماند که اگر چه در کتب اعلی  
 معالجیه تبار گرم خاصه تدبیر تب دق نیک نوشته اند و اما تب نیز بهنجی که این دوا را شروحا در تمام نوشته اند  
 مسطر گشته لیکن بعضی ترکیبها را ایشان مخصوص در تبار فرشته بلغمی و سوداوی کثیر المنفع مشهور آمده و بیشتر  
 تبار ایشان در باب ادویه بر خاصیت است بالجملة اگر طبیب دانا ادویه مسطره ایشان را حسب وقت و مراعات کیفیت  
 دوا و مرض استعمال نماید با کسایت و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر کسایت او صلیق باشد و تجارب بیضت  
 مشهور شده ترک استعمال او احوط اند که دانا یا نبی متجربان ذی هوش چنین مقرر کرده این در پیش نیز عمری در  
 تجارب صورت کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر مندرج گشته لیکن استعمال ادویه سینه مصطکی و بعضی  
 با وجود سوز و آلودن مزاج آنها به این فحالی از مضرت نیافته جای تا بجلد و بیماری

که در آنجا بر خوف بود و ترک اولی است کما لا یخفی علی اصحابه و روکیهای دومی و صفراوی و بلغمی بسط و مویلا  
 نافع است مست گلوی طبع شیر سید دان ایامی خرد یک نیم تو دست یک نیم تو دست شری در چهار ماه تا نیم تو بداند  
 که گلوی خلصه که تر بود و بدست نمی پیچیت تنها از قسم که باشد حتی میق نیز سودمند است و مجرب معمول و  
 اسهال بی اسهال توان داد و سپر فزیر مفید است اول لطیف تر و در ربع الاثر است و آنچه شمشیر بود و مطین  
 نباشد سودمند است و گلوی بر خیز تلخ است لیکن نزد فقیر نیل برودت دارد و بمسائیه افیون و حوض نفع  
 در امراض مختلفه محسوس شده و جهت پدق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواهد تنها دهنده خواه با پیاز یا دیگر مرکب ساخته  
 و در تها گرم تقوی کرده دهند و در تها مرکب از صفرا و بلغم طبع داده و ترکیب حاجت گاه با طبعی که اصل است  
 است می کنند و گاه با بویز و گاه با جزایه و اشال آن بهر پی طبعی که بر کیفیات ادویه است و اصل در حیات  
 را و اندر طریق استخراج است و آنست که گلوی تر گیرند و بشویند و بکوبند و آنجا که از ازان باشد قدر  
 باشد و بیشترند تا آب غلیظ افشرد و شود پس این آب را در ظرف سفالی یا صنی پس کرده و بر دهن طوط پاره  
 بسته تا اگر دو غیاخچو را باشد در آفتاب بگذرانند که خشک شود و اگر بچوشانند شیر و نشود نه کور را تا غلیظ گردد  
 نیز رواست و این است مطین در حیات بارده اولی است و آفتابی در حاره مناسب و اگر خواهند است  
 در غایت لطافت حاصل شود گلوی را با شستن دو پاره کنند و پاره کا لها سازند بقدر در دست انگشت مضموم  
 پس کیش و آب باران بچکانند و صباح به است بماند و چون اجزا از قیقه در آب جدا شود قطعه های گلوی را برین  
 اندازند و آب را بگذرانند که اجزا از قیقه که است عبارت از پوست ته نشین گردد پس آب صافی بیرون اندازند و  
 شده خشک نموده بکار برند و او آنکه تها گرم را نافع است صندل سرخ پوست درخت نیم منز کوال گشته گلوی شیر  
 هر یک دو دام بگیرند و بکوب سازند و حله آمیخته پنج حصه کنند و یک حصه را اندر یک کسیر آب بچوشانند چون نیم حصه بماند  
 حله کرده نوشند و فضل او را سپهر باز در نیم آب جوش داده چون چهارم حصه بماند حله کرده بپزند و از ادام سگری است  
 و مواد از شیر شیری بمانی است و چهل سیر شای و یک سیر شای بمانی باشد و سیر شای است و یکمات می شود و  
 است سرخ است که بپزدی انگلی گویند و او که تها را حله می خنق کتب و بای سود دارد و گل معصفر گلوی تها  
 صندل سرخ از چوب دارلد و بای ناکسیر محبیه است کانی حله بر بگیرند و بکوب سازند و با بستم آمیزند  
 و بگو که ازان بستانند و در نیم آب جوش دهند و انداخته جوش ده عدد بر گیرند نیم نیز اندازند و چون تها چهارم حصه بماند

دیگر  
 جهت بزم  
 دل کوزه  
 زنجیر خوا  
 یک عدد شب تر لوده  
 وقت صبح بپزند و داده  
 خربا بخورد و آب فقط  
 این معده نوشند





که در روز میان داده می آید دفع کند و در فلفل مغز تخم کبکوه بر یک کپوتی زیره سید برگ میخلان بر یک نیتوله  
 ادویه را نرم بکوبند و آب جهمانند بقدر بهای یک صبح و یک وقت ظهر و یک شام بپزند و میان سه روز  
 بکنند در آن آب است و دیگر کرب ازه را نافع است برگ خیال یعنی تنگ و گونا در دو برابر بکوبند و کوفته  
 بخیه بر قدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند و دیگر کرب ازه را موجب است افیون مصری چاردم صندل  
 زعفران بر یک دودرم در چینی بکوبند فلفل دویم دودرم کوفته بخیه بپزند و به آدم کلان که گلیف خوار شود مقدار  
 یکسرخ بپزند و کیفی را دو نیم سرخ و فلفل را نیم سرخ کافیت با گرم باید داد و دیگر کرب ازه را در دانه کباب  
 کند نوشادر سرخ فلفل دو دانه کوفته بخیه بپزند روز نوبت دارویی که سستی است بپزند بپزند و بخار  
 وی محلول است است جهت چهار عقی که ازاده بار داشته موجب است و در پدق و حیات صفراوی احتیاج  
 از چنین چیزها واجب لیکن در پدق که ترکیب صفرا و بلغم مرکب شده و غلبه بلغم را بود وی در حکم بلغمی است چنانکه در  
 فلفل گرد فلفل دراز سه که شتر جمل برابر کوفته بخیه یک پاس آب بلیمه صلا یلین کند و مقدار دانه جوار جها  
 سازند و ناشتا کب یا شکر بپزند و کب شب و اگر ملق به تناول ادویه حار مقدار دو زیاده نیز توان داد  
 و هرگاه طبع قبض باشد سخت سهل دیند بعد از این جب استعمال نمایند و این بند و پها جهت تنقیه است که در  
 می بند و مراعات حرارت مزاج و اتصال آن به جانش شرط است و ادویه که مذکور می شوند تا که آب را اقل از سه روز  
 نشد بهتر نباید داد **طریق تدبیر چکما که** آنست که در یکی بر یک کب تند و چکما که را در یک کرده بپازند در آن  
 بنوعیکه در آن آب باشد و دیگر بزره آنگاه یک گبری جوش داده بیرون آورند و بپزند و چکما که  
 قسم است از آنجمله ده قسم هم قاتی است اگر چه مدبر باشد اما آنچه مستعمل است و بعد از بزره سرخ ضرر در وی نمی ماند  
 قسم است و بهترینها نوعی بود که بیرون سیاه و در دهن سید باشد و از آن تلیا چکما که فامند و نوعی دیگر آنکه  
 در دهن و بیرون سید باشد و از آن بزم چکما که گویند و معرا از مضرت است و خوشترین بزم چکما که آن بود  
 که هیچ او طبر و سورا با یک باشد بطریق شایع کوزن پس و اخذ وی احتیاط و جب دند و دو ایکه چکما که دارد  
 است و خور و ساخته شود یا عالمی نفاخته باشد حرارت در تناولی نمایند اگر مضای که بظهور میرسد از عدم  
 احتیاط چنین بود است و در دو اگر بزم چکما که بپزد و پتروال تلیا چکما که بکار برند آنهم بزره و اگر از آنهاست  
 اندر نوبت در زوار که سستی است **جب جوار گس** در نافع مثل اندر نوبت است و خور بلغم صحرایی و سکون داد

در وقت بندت را گویند و آنکس که پیش از این را گویند سیاه مصفی گندک مغسول بچکانه که در برنج و متوره بلیله زرد بود  
 آمله زنجبیل خشک قطعه از زنجبیل در قی هم برابر بگریزد و خست سیاه و گندک را بجای سازند یعنی بر دور یکجا کرده تا در  
 صلا کنند که کج شود پس دیگر ادویه کوفته بخت آمیزند و آب بپزند تا دور و فصلایه نماند و مقدار خلط چنان  
 و یک بار ازاده بواق مزاج بر بند جهت تب باشد که سپید نرم کرده و باید داد و جهت عیش شکم و اسهال با عمل  
 غسل کنند یک در ادویه معده گذشت و در وی که سستی چرب همان و جهت تب لرزه که ازاده  
 سرد باشد بماند شیر خرد است و لایسمی بسم الفار خواه سپید خواه زرد بگریزد که عبارت از توتیا و برنج  
 است دو خربز بر دور مغسول سازند و کوفته بخت دور و آب برگ کرکله صلا بلیغ کنند و مقدار ماش چرب سازند  
 و طریق شستن سیم الفار است که برگ روغن و زعفران گلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر سر دیگر  
 گذارند و سیم الفار که سیم ده بان چوب نیند و یک کب در آب شاد و به دیگر نرسد و طریق دیگر گری بخت  
 و بر آن و در طریق شستن است که در آب که وی تلخ بچاشند و طریق نر و بر و در جی برگ روغن و اسن  
 نباشد و طریق استعمال این چوب است که بران و مرطوبی نرا جازا یک تا دو صبح بدهند با شکر و آب  
 اگر روز اول مرض رائل شد فیهما و الا روز دیگر دیند که روز سوم اغلب است که از آن مرض ناید اذن اندر تعال  
 و خوردن را مبادا کن نشاید داد و اگر دیند زیاده از یک روز نماند و مع ذلک اگر گری کند قدری شیر خرد  
 بانات و گلاب توان داد و شیر کا و ماست نیز نریز گری است و غذا ایست بخت بختی سنگ و شکم و جوی  
 چیزی دیگر بخورد مطلقا از جوی و دروغی ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار  
 بود این چوب باید داد و اگر گاه بخت قدری بطن نیز دیند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست  
 باید داد و بعد از آن چوب و ایضا بسیار باشد که بهر چوب تلین حاصل آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد و بی  
 تنقیه بسپند و اگر وی که سستی چوب کهور چربی و این چوب مستعمل جو گایست اکثر ایشان این  
 همراه میدارند و در جوی و اگر علل را آن معالج نمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و سی  
 اطباء آن مسکین از نام نهاده اند و معاف کهور چربی اسپ سوار است یعنی غل او بشایر محصل و عمل سوار است  
 بلیله آمله چکرک سها که خلط گردد خلط دراز نماید و توتیه زرد برونه صنی عاقره چار بخیل چکانه که بر سرید با میاید  
 بر یک نیت و سیاه مصفی گندک مغسول بر یک سه توله منتر خم چیدال در عبارت از چال گشته است و توله

در وقت بندت را گویند و آنکس که پیش از این را گویند سیاه مصفی گندک مغسول بچکانه که در برنج و متوره بلیله زرد بود  
 آمله زنجبیل خشک قطعه از زنجبیل در قی هم برابر بگریزد و خست سیاه و گندک را بجای سازند یعنی بر دور یکجا کرده تا در  
 صلا کنند که کج شود پس دیگر ادویه کوفته بخت آمیزند و آب بپزند تا دور و فصلایه نماند و مقدار خلط چنان  
 و یک بار ازاده بواق مزاج بر بند جهت تب باشد که سپید نرم کرده و باید داد و جهت عیش شکم و اسهال با عمل  
 غسل کنند یک در ادویه معده گذشت و در وی که سستی چرب همان و جهت تب لرزه که ازاده  
 سرد باشد بماند شیر خرد است و لایسمی بسم الفار خواه سپید خواه زرد بگریزد که عبارت از توتیا و برنج  
 است دو خربز بر دور مغسول سازند و کوفته بخت دور و آب برگ کرکله صلا بلیغ کنند و مقدار ماش چرب سازند  
 و طریق شستن سیم الفار است که برگ روغن و زعفران گلین کنند و آب پرنمایند و جوی بر سر دیگر  
 گذارند و سیم الفار که سیم ده بان چوب نیند و یک کب در آب شاد و به دیگر نرسد و طریق دیگر گری بخت  
 و بر آن و در طریق شستن است که در آب که وی تلخ بچاشند و طریق نر و بر و در جی برگ روغن و اسن  
 نباشد و طریق استعمال این چوب است که بران و مرطوبی نرا جازا یک تا دو صبح بدهند با شکر و آب  
 اگر روز اول مرض رائل شد فیهما و الا روز دیگر دیند که روز سوم اغلب است که از آن مرض ناید اذن اندر تعال  
 و خوردن را مبادا کن نشاید داد و اگر دیند زیاده از یک روز نماند و مع ذلک اگر گری کند قدری شیر خرد  
 بانات و گلاب توان داد و شیر کا و ماست نیز نریز گری است و غذا ایست بخت بختی سنگ و شکم و جوی  
 چیزی دیگر بخورد مطلقا از جوی و دروغی ترشی و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار  
 بود این چوب باید داد و اگر گاه بخت قدری بطن نیز دیند و بالا گفته شد که اگر طبع قبض بود نخست  
 باید داد و بعد از آن چوب و ایضا بسیار باشد که بهر چوب تلین حاصل آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد و بی  
 تنقیه بسپند و اگر وی که سستی چوب کهور چربی و این چوب مستعمل جو گایست اکثر ایشان این  
 همراه میدارند و در جوی و اگر علل را آن معالج نمایند و فی الحقیقت دوائی است مبارک و سی  
 اطباء آن مسکین از نام نهاده اند و معاف کهور چربی اسپ سوار است یعنی غل او بشایر محصل و عمل سوار است  
 بلیله آمله چکرک سها که خلط گردد خلط دراز نماید و توتیه زرد برونه صنی عاقره چار بخیل چکانه که بر سرید با میاید  
 بر یک نیت و سیاه مصفی گندک مغسول بر یک سه توله منتر خم چیدال در عبارت از چال گشته است و توله

سپاه کند یک را یکی سازند و با سائر اجزا گرفته بخت یکجا کنند و بعد روز بهنگام صلا یابند و مقدار فضل و  
ماش جهانند و جهت مرض با ایشان که عبارت از مصالح است بدین شکل برای تب با سقوط و فضل  
و تخم کشید و مثال آنی بند و با حبس و سنگ کرده و مشانه و سیلان بی با شیخ و تخم خیار و تخم خربزه و سیاه  
که بسند و اینها کشید و طایفه و خاک استمال کنند با سقوط بلبله و لبله که یکسان بید سلامت کاسته  
میل نمایند و برای بخت نوع پت یعنی برص همراه جوشانده راسته استمال کنند و بگاه خواهند شک برانند و معده  
از فضول پاک کنند با شکر و انگور خورد و بر بار که از مستجاب برانند قدری آب گرم بنوشند و بگاه خواهند شک برانند  
آب سرد بنوشند در پنج پخته همراه است چکیده بخورد و بعضی جیت کدر امراض با شکر و آب گرم بنوشند و معده  
با ایشان نمی شود نه شخصی سنگریزی دشت که عبارت از اسهال است و هیچ وجه دفع نمیشد طبیعی او راسته بدین  
این حبس یکس هزار و دهم قدری روغن گاو و برین زیاد از مقدار شک برانند بعد تخفیف یافته مرض دفع شد  
بقتضای قیاح اسهال با اسهال و غیره که در حال کوبه است که در یاد گیر گین کاه که قدری  
آب در آن تخم با شنبه نرس برون آرند و پوست دور کنند و پرده باریک که در جوف و سیت و از حله محرم  
سعد و دوشده نیز جدا نمایند پس تنه او را داخل ترکیب گردانند و طریق دیگر در مد بر خوردن و آنست که جمال  
که جان وقت از پوست جدا کرده باشند و از پرده درونی سی پاک نموده موازنه نمایند و ربع او گلشن و کثیرا که  
بر دو برابر باشند آمیزند و در لایه و بخر گرفته در آتش معتدل بنهند تا که خمیر بریان شود پس بر دهن آورده بکار بند  
و این در بر زبان بازی نشوی نامند و بدانند که مغز جمال گوشت اگر از مدت یکماه تقشر شده باشد سمیت پیدا  
میکند لهذا گفته شد که وقت استعمال تقشر کرده در بر سازند و روغن بادام دروغن که بهترین روغنها  
است در امراض حاره و یابسه مخصوص در پنهان که هم در غذا بجای می کنند و هم بر زبان مالند جهت دفع بوست  
او معقوف که در پت دق با اسهال سود دارد گلشن طایفه بر یک پنجم گرم گل ارمنی صمغ عربی کشیده و سرکه  
کرده و بریان کرده بر یک دودم عصاره زرشک تخم حاض بر یک سه گرم گلنا رطل کی بر یک یکین دودم کوفته بخورند و در دودم  
صمغ و در دودم شام بدین مزب بسیار نایاب و بسیار ساده معقوف که حصه جمیع حیات و علل صفراوی با اسهال  
نافع است گلشن طایفه تخم حاض سماق زرشک بر یک یک خربزه صمغ عربی گل تخم کمر گار گار یک نیم خربزه شری نیم  
مسک قه شربت به ترش و اکثر سفوفات نافه حیات دارد و سیاه و قلع معده و کمر و اسهال که بافته است و ترش

در حیات

در حیات



با وجود سختی بودن بدان دلیل آنی باشد که علت باختر است و از ماده هر چه لطیف تر است تحلیل می یابد  
 و مابقی غلیظ تر میگردد و در مزاج معتدل و علت مرکب و فصل بیع و خفیت سرکه سیوم حشمتی کند تا در حلال  
 و محوخت معتدل که مزاج است از ماده حاصل آید و افضل اقسام ثلثه است تا بر کجید بودن از مضار  
 و اعتدال طعم و مناسب با صفا و مرضی قایده در بیان حالات که بکنجین در آن ضرر دارد و بنیان اخته آن  
 و آنکه اگر ضرر و افتاد اصلش حسیت و از جمله حالات مذکور می آید که سده سرد و ضعیف با بکنجین حلی  
 که مقوی بر تحلیل باشد از رفتن منع خارجست زیرا که جالبینوس همان کرده که وی حلی علی مده را که بسیار گرم بود  
 نفع در هر دو آنکه اسهال باشد و بکنجین را در رفع و قطع سبب ده خلی نبود و این قید از آن کردیم که اگر شکم  
 اسهال انصباب صفرا باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بحد امعا نگشته یا اجتماع رطوبات بود در خلل مده  
 و امعا نافع ترین شاید در سیر با قطع سبب بکنجین است و که اگر گاه ادویه قابضه با او متوجه کنند تا شایع  
 از تحت منع خارج شود اگر چه سبب دفعس ما باشد از اینجا است که بکنجین قابض تر گشته و در بحث امعا که  
 سیوم آنکه زکام نزله باشد یا در سینه تشنوت بود و یا چنین حالت اگر حاجت ضروری داعی شود بکنجین قلیل الحشمت یا بعد  
 اشال آن مزاج کرده بدیند و بهترین مصلحت او با اشعیر است و اشکالی که در مصلح بودن می بکنجین یا با وجود تنگی  
 مینماید و می شود اصل او قریب ذکر ما بدینجه چهارم آنکه سرفه خشک و تحاج بدان بود که خری از سینه زوده شود و  
 منع در اینجا ظاهر است اما آنجا که سرفه تر بود یا ماده غلیظ و لزج شد و بی نزله بود شرب بکنجین خاصه که ترش کم بود  
 و علی باشد در اغتافت و ترقیق رطوبات از بیم المعین است بکنجین غصلی در نیکار قویتر باشد و بداند که اغتافت بکنجین  
 بر تنهت موقوف بر قوت یقوت است چه اگر قوت قوی باشد خوف آن دارد که چون ماده لطیف پذیرد و یا بر ضعف منفع  
 آنکه در خنای که در نایب انصباب و بجا رفتن پس طبیعت واجب است که در حال قوت و حال داده و کمی روشی و غلیظی و قوی  
 دی نگاه کند تا ماده نفع پذیر است و اندر یار امید خلاص است یا نه اگر امید بیند و ایام سر ما باشد بکنجین معتدل دهر  
 بیکرم کرده تا خط را بر ایند و لطیف ساخته بودن اندازد و نفع و اگر با سرفه خشک حاجت بدارن بکنجین افتد  
 اصلاح کرده و نیز چنانچه در حالت زکام غمقرب گشته است که سحج یعنی ریش روده باشد یا نیز بود یا  
 بر اینها یا بر اسهال باشد از اینجا است که بکنجین سبب اسهال بکنجین سرکه منع شده تا که خنای با بکال  
 آید اما اگر اسهال کسی قوی باشد یا که ندارد که اگر سبب ضعف بود و که اگر سبب قوی قلیل المقدار خورده

شود از اینجا است که صاحب ذخیره درحمیات بلغی گفته که وقت خواب دوازده مرتبه در یک شغال و صبح  
 سکنجین بخورند زیرا که دوازده مرتبه اگر پیش از بیداری شغال بود که اگر طبایع زیاده از رقیق قیض عمل  
 نمیکند اما سکنجین که با جزا و مسهل ترتیب داده جهت اسهال میدهد و باید از ناخن فیه خارجیت چه خاص  
 منع بصورتیست که از مسهل نکاتی وضعی در مسا افتاده باشد و عقب آن سکنجین وارد گردد و بجا آنکه ابتدا  
 با او مسهل خورده شود و مرغ ذلک اگر کسی ضعیف الا معال باشد در حق او استعمال سکنجین سهل تر و انبوه و این مورد  
 بیجا است و نیست <sup>در</sup> سکنجین که شقاق مقعد یا بواسیر باشد و مراد از بواسیر در اینجا فرو نیست نه رسته که زیرا که  
 سکنجین در با سوری بی بار تجلیل ریح و قطع موده او سود دارد و در گاه در شقاق یا بواسیر فرونی که عبارت از  
 ظهور زواید است بر مقعد نیز حادث گردد جهت تنب استحال سکنجین رواست لیکن قلیل الموصفت و قلیل  
 باید و تا بشرح ضرر در بقیع آنکه در حد در سینه یارید با فقه در بحالت حتی المقدور شرب سکنجین شاید جهت  
 حرارت اگر عارض گردد در بیدل سکنجین که شربت نیلوفر است قناعت کنند <sup>در</sup> سکنجین که در عصب وضعی باشد  
 یا عصب یا فالج و اشال آن بود و در اینجا اگر ضرر افتد توان داد لکن در فالج که آب مرکب شود تب شرب  
 سکنجین اجازت رفته لیکن معتدل الطعم باید تا ضرر نماید <sup>در</sup> سکنجین که در حج یا تقطیر بول یا در شانه وضعی و غلظت  
 باشد اینجا نیز قاعده گذشته رعیت تا نزد اجتماع شرب اینها اختیار کرده شود و <sup>در</sup> سکنجین که غشیان  
 و قلب نفس باشد زیرا که سکنجین با طبع معنی است لکن جهت سهولت قی ویرامی دهند اما اگر مقو  
 بنوع بود یا آب سفر صرل ترتیب یافته از تحت منع خارج بود لکن غشیان و تب که منع سکنجین در است  
 غشیان بر تقدیر است که سبب غشیان امری باشد که دفع اولی متوقع نبود یا مانعی باشد و گرنه برای غشیان خاص  
 سببش انصباب ماده بر فم معده یا اجتماع و انصاف رطوبتی بران باشد متوجه ترین برای شرب سکنجین قی و  
 است یا <sup>در</sup> سکنجین که جدری و حصه باشد علی ما قال حسب تحفه المومنین فی المفردات حیث ذکر آنکه سبب منع  
 در اینجا نزد من غیر از این نمی نماید که چون می بخش سینه و مضطرب امعاء و جمیع اعصاب است ماده جدری و حصه اکثر تبیه و معاوضه  
 میکند و زود ماده در عضو ضعیف شده مزید ضرر و نسی خواهد بود پس اگر خوف این امر باشد یا مقتویات ترکیب باید از تحت منع  
 برون باشد از اینجا است که سکنجین فو که در <sup>در</sup> سکنجین جهت جدری و حصه موضوع گشته و باید و <sup>در</sup> سکنجین که مضطرب است  
<sup>در</sup> سکنجین که در مری و در جگر ترش تر مضر تر و سرکه صوف در ضعیف باه نسبت به سکنجین



تر است فایده در طبع سبب بخین و از آنکه وی باطلی باشد یا سکر می باشد فایده را بدو فوراً بکنم فوراً در سبب بخین  
 که بجای نرسد سبب است بکنم در عمل جبهه و بر آتش نرم جوی نهند در ظرف نیک نهاده و کف بردارند پس سکر که قدر  
 حاجت بر آن نیند و آتش همان نرمی باشد تا در دو با هم مخلوط گردند چنانچه باید و سکر که خام مانده پس فرو آورند و بردارند  
 و عند حاجت آب آینه زد و نوشند و تقدیر از آن سکر که در عمل بحسب حالات مفوض بهای طبیب است چنانچه گذشت  
 و بدانند که اقبال طبیعت و تندرست او در امر اتعاضه مدخل تمام دارد لهذا شیخ در قریب این قانون در بیان سبب بخین فرموده  
 دو حجب این علم آن را وفق این تینا و لکه هو الله غده من اجل ذلك میگویند لغفه که اگر داند می تواند بی سبب باشد  
 یعنی لغفه و سبب بخین که از سکر که غسل مرتب گردد بی امتزاج آب در وی اگر مترین اقسام است و اوفق آنکه آب نیز  
 مفروض تا سکه فایده حاصل آید یکی شدت اختلاط سکر با محض یا بر اطاعت زمان طبع دوم آنکه سکر قوت  
 بر واحد از آنها آب و از مجموع آنکه الیه آید که سبب حدیث شدن کف عمل خاطر خواه از اینجا است که معمول و مرجع  
 میباشند و مقدار آب نسبت حال عمل و تقاضا و وقت مفوض بر عامل است لیکن آنچه با کثر اوقات مفید  
 آید و شیخ نیز بر آن شمار کرده باینکه آب مضاعف غسل باشد یعنی عمل اگر در جز بود آب چار جز کنند سکر  
 خواهد بود و یکم زیاد و بنزدیک برنج بماند و کف بردارند و غسل بسید کف کمتر و در وی بیشتر و لهذا جبهه  
 او محتاج بطبع کثیر نیست بخلاف روی آن فوراً در طبع سبب بخین سکر در وی آنچه شیخ ستایش او کرده  
 و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در ویگ مستوی کنند بعد سکر ته خاصه که غلظت بود در آن  
 روزند آنقدر که عیون او تحت شکر ظاهر شود و شکر را در بنوشند پس آتش نرم جوی بیکدر خاسته گرم بر نهند  
 تا شکر بگذرد بغیر عیون که می گویند بطریق معلوم بردارند بعد آب بر آن اندازند تا که دو انگشت بالا آید و تیرنج  
 همی جو شانند و بقوام آورند از این کلاس و بعضی شکر در آب حل کرده ی جو شانند و چون قریب بقوام میرسد که  
 اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سکر و شکر و آب بر سه یکجا آینه زد و بقوام آورند بالجمله آنچه در وی میباشند  
 رسیدن بقوام قدری کلاب نیز اضافه شود مرغوب تر بود و اگر عوض آب کلاب نایند در تقویت معده و دل نافعتر  
 و که اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ مسلوب و بدل آب نمایند در تقویت دماغ و منع  
 سهر و ریاضتی تربیه موثر تر باشد و این سبب بخین نیلوفری خوانند و اگر آب بروق کاسنی سبب نیز با عرق و  
 مقام آب کنند در تقویت سینه و اگر در قریب بر قنار نافه آید و این سبب بخین بای نامند و که در آن نیز سبب بخین

شود بدان کسی گردد و آخر این بحث مفصل نیاید و بخین که از سر که مقدر سازند نهایت لطیف و سپید رنگ و سبزه را که  
میباشد و از مخرقاته محدثین است که جهت تشنجه ساخته اند و بنامه که اشتراط طبع سکجین اگر چند برگ  
ذائق تر آید در تقویت معده و دفع خفیان که لازمه سکجین است سودمنداید و ایضا «نیاید که فعلی زبان  
مصلح سکجین مصلح جمیع مخرقات است اما در آنچه جهت محدودین سازند توان آمیخت و که آنجا که بر  
آوردن فی دهن و بهترین طرقت جهت طبع سکجین بر چه ترشی دارد طرقت سنگین است و بعد از برین اگر زیاده  
در سینه قلعی «ار توان بخت **قاید** در بیان مقدار تناول سکجین در طرقت استعمال و ذکر بدل او بداند که تصدیر  
وزن شرب او یکسب افزاید و اعراض و باعتبار بودن شارب او صمغ و در مرض قوی و ضعیف معین نیست لیکن  
هر چه تلک باشد شربت ساده او از شربت خمر کمتر است بدرجات خاصه در حالت صحت و لیکن در امراض مجب  
تقاضا در حال وقت آنچه مشاهده و جب کند توان در شیخ در می خورد آشکار کرده که غلبت و بچندم تا سه  
پنج درم بدیند و هر گاه او را باب یا مانع دیگر که مناسب حاجت باشد اینجه نوشند مگر آنجا که طوبت بر فم معده  
لاج باشد و حلا و منظور بود که در بحالت تنهایی سیدان بهتر است تا با بر تلک بران در قلع ماده و اعداد او باطل  
نیک اثر کند و اینچنین کس را بعد لقی او باید که بر جوع مصابرت کند تا نصف نهال پس از آن خروج و زیر پاچ و تنهال  
نمایند تا اینمعنی نیز معین تجلیه رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه سکجین خاصه که عملی باشد و ترش و افرا  
المقدار خوردنیدن مطلوب بود و دیگر در بدیند و یک روز نه لند شیخ رجس که گفته و لا تشرب و اما لایو یا و یا کلا  
لله یفرغم المدة فانه یفرص فی المفاصل و یحیدر الکیوس من الامعاء السطی و یحلل الرطوبة من البدن و آنجا که در  
دادن سکجین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل او است و بعد از جلالت بعضی احکام و الاضافی که بر بعضی خاص دارد و غیر ذلک  
مواکما لا یخفی منیه در منع جماع سکجین و کشاب معده پوشیده مانند که اجتماع سکجین در معده با مال و شیرینی کشاب  
بنایت بدست لند گفته اند که بعد شرب سکجین تا دو ساعت نگذارد شیرین تر نشد اما اگر بعد تناول شیرین خود سکجین اتفاق  
افتاد و بیما جار است باید زیار الکبت مار شیر در معده و تر زار لبت سکجین میباشد لایحلا سوالی این از بی جماع بیما که نشسته است  
است و حال آنکه مصلح سکجین مار شیر را گفته اند و صاحب در اختیار خود در بیان او دیده فرود و فصل شربت ذکر سکجین  
کرده شیخ در بی مانعی نیز اشارت نموده بخلط سکجین با مال شیرین توفیق میدیگوت باشد جواب منع اجتماع عقیده بحالی است که  
کشاب بر سبیل تعدیکثیر المقدار خورده باشند و این دلالات دال بر منع روشن است و در دلیل منع جمع این برد گفته اند

که بکنجین یا بشیر را قبل از آنکه بمضم باید از معده بروی مبرود ویرا تباه میازد پس اگر در بکنجین کثیر باشد  
سیر بسلی از مزاج در مصلح یا مضر تا باینکه ملاست خود شست و دلت او را بشکند و تباه و اما معالیم  
آید ممنوع باشد و از تحت نبی خارج بود مع آنکه در صورت اصلاح ترکیب مینهاد خارج می شود خاصه که بعد از کیت  
زمانی شایسته گذاشته باشد و از مجموع کیفیت واحد حاصل گردد که شرب وی مضر و در معده مضر است  
نیت و از ذیل منع بیرون است بهتر آنکه اجتماع آن هر دو در معده منعی آمده و این بخانه بود مگر در صورت ایراد  
کمی بعد در در دیگری در معده خلاف صورت مفروضه که در اینجا اجتماع مینهاد خارج تحقق گشته و در دو مجتنب  
که حکم واحد پیدا کرده باشند و ناخن فی خارج است و اشارت شیخ محمول بر همین است فافهم فایده در ذکر  
اقسام بکنجین است یعنی متعدد و النسخ در بحث سرگزشت و بکنجین غصلی در سینه و بکنجین انبسته  
و بکنجین سفح جلی و بکنجین نفاجی و بکنجین صبری و بکنجین دردی یعنی کلغندی و بکنجین زهری یعنی موزی  
و بکنجین بلغمی و بکنجین بانی و بکنجین ناخواسی در بحث معده و بکنجین ریزیدی و بکنجین غصلی بنسخته  
و بکنجین قوی و بکنجین نازیدی و بکنجین زوری بنسخته و بکنجین زوری اصولی و بکنجین کبری در بکثر  
و بکنجین سهل نسخ متعدد و بکنجین قافز کلاری در اسهال و بکنجین محلی در گرده و شانه و بکنجین بلغمی  
و بکنجین بنیادی در سینه کثرت نایل و بکنجین بنسخته و بکنجین زوری بنسخته و بکنجین بنسخته و بکنجین بنسخته  
نقد و بولی بر انداختن که نشانه است و استقار که نافع است پوستی که کاستی بفرم که تخم که عبارت از  
تخم خیارین و تخم خربزه است و واحد از اینها چیدم هر را بنسخته و آب سرکه تر کفشد یکشنبه زور و روز دیگر کوشانده  
بیا لایند و قند سپید بکن آینه و بقیام آید و نقد روزن سرکه که بجا است است چنانچه گذشت و در مروج چهارم  
قد است بکنجین زوری محلی جهت تپا مرکب قلعیه سده جگر و سپر نافع است و اورا بولی میکند تخم  
کاستی را زایانه تخم کرسن هر یک در تخم خیارین تخم خربزه و یک چیدم پوستی که کاستی پوستی که زایانه است  
بفرم در هر را بنسخته در سه رطل آب و لب درم سرکه تر کفشد یکشنبه زور و بجا شانه و بیا لایند و بکن قند سپید  
بقیام آید بکنجین زوری که جهت تپا و لخمی و شنگی بلغم شود و جهت سده جگر و سپر زور و در بلغم از معده  
نقد و در قیام صفرا و در بولی است و بکثره خلخله عقیق جیده رطل آب شیرین بجا است و بکثره رطل  
و زایده حسب خواصت سرکه وجود است او نقد که حدت وی باشد که پوستی که زایانه است تخم کرسن هر یک که آویخته

را زیاد میسوزد که نفس هر واحد یک اوقیه اندوز میگویند پس که آب ترک کنند کشتانند و نیز تا که کس برود  
 پس فرو آرد و بگذارد تا که سرد شود و صفت سازند و وزن نمایند و اگر قند خوانند یا میخت یک پونز قند و دو خزان  
 آب مصفی آمیزند و اگر غسل خوانند یا میخت یک پونز غسل و دو نیم جز آب مصفی مذکور یا میزند و باقی گرم نیز بکشد  
 بر در و در تمام آرد و اگر خوانند غفران مخرج نمایند و است و بخاراند که در غفران در خرقه بسته بعد التماس است  
 مضاف سازند تا بلوغ یا حتی کرده بعد بلوغ آمیزند و بر تقدیر القاد و در انطباق باید که سه درم باشد و خرط  
 دور بر زمان می مانند تا قوت وی کمایندی مستخرج شود و بر تقدیر الحاق در بعد بلوغ دو درم کافیست  
**ناید** اصطلاح طبایر جریست که بگاه سکنجین زوری مطابق اطلاق کنند چنانچه ذکر شد مراد از آن زوری  
 حار است و غیر از بدون تقید یا دریا مقدر نگویند که فی بحر الجواهر و غیره سکنجین صاحب جدر است  
 در اول ظهور توان داد و حل الخمر یک و نیم کاسی نیم جز و آینه و قد حاجت کلاب ریخته کشتانند و بارند پس  
 بچوشانند تا نصف رسد و صاف سازند و قند سپید جز و سرکه آمیزند و بقوام آرد سکنجین که در آخر  
 غلب غیر خالص است لطیفه بقیه حرارت نافع است آب خیارین شیرین تازه آب تبریز هر یک است درم حل الخمر  
 سنی درم قند سپید یک و نیم تخم کاسنی مرفوض ده درم نخت تخم کاسنی راد سرکه و قدری آب جوش دهند  
 و صاف نمایند و جلد با هم آمیخته بقوام آرد و اگر بکاسنی نیز ضم سازند مع تخم او در قند سده قویتر باشد و اگر  
 غرض تخم کاسنی آب بروق کاسنی سبز کنند نیز رود و بعضی مار القرم هم آمیزند بچین مانی که چپا  
 محرقه و سکنجین غرض نافع است آب از مرگلاب هر یک یک و نیم حل الخمر خ استار آب زرشک یک و نیم قند سپید  
 و نیم شربت ببت درم سکنجین فوج الکی صاحبان آب یعنی جدی را بجای شربت گذر — پیله کاو  
 باشد و در حمیات و بانی و محرقه و بجمیع علل طاره و طاعون سود دارد و در حل الخمر یک من و نیم آب انار شربت  
 آب غوره آب ترشی ترنج آب ریاح عصاره توت ترش نیم خام نقع سماق عصاره زرشک نقع سب  
 بلوغ غلب هر یک نیم شیره کاوشیره طرخون هر یک ده استار قند سپید چار من نیز تا بقوام آید پس قند  
 هر یک دو درم با یک ساخته آمیزند و بیشتر شربت یک و نیم سکنجین و شبانی که سرکه با دو شایب اوی باشد  
 مقدر است سکنجین لیمونی غشای دفع کند و فی ساکن سازد و معده را قوت دهد آب لیمو بجای سرکه  
 کنند با سرکه و آب لیمو هر دو بالسوی آمیزند و با قند بقوام آرد و بگاه آب لیمو عوض سرکه باشد و از آب

مکتبہ اسلامیہ

تطوى اللسان الصفراء  
تطوى من الحلمات الصفراء  
تطوى من الحلمات الصفراء

المدرسة العليا للعلوم  
الطبيعية والبيولوجية  
بجامعة الجزائر

بالجمل والقصص  
التي لا تخرج  
من الماديات  
والجسمانيات

کتابخانه  
مکتبہ اسلامیہ  
لاہور

نصف  
الطريق الى المان  
نصف  
الطريق

والتواضع  
والزهد  
والنصف  
والإخلاص  
والصدق  
والعدل  
والإحسان  
والإكرام  
والإعزاز  
والإعانة  
والإعانة  
والإعانة

شکر ملحقہ عکس پر

درجہ اولیٰ

منہ

در مختصات  
وقتی شربت ساخته شود اطلاق یکنجین روی از قبیل مجاز است سنگنجین افسومانی که ترکیب شده است و مرکب از سرکه و عسل و نمک است و دارد وینفع که تمام شربت بنفشه و شربت نیلوفر و شربت نارنج و شربت آب لوز و ساده چیتیه که گمان نافع است و در گذشت شربت عذاب و شربت بنفشه و شربت کاکل و در شربت صندل مفرد و مرکب شیرین ترش و دیگر اشربه غیر رسمی که جهت سود دارد و در شربت زکرافت شربت فواکه و شربت سیب و شربت به و شربت انار و شربت انبه و شربت ریاس و شربت به لیمویی و شربت غوره و شربت تمرندی و شربت لعلی و در شربت که در شربت و اینها بخت سود دارد و شربت سنبل بخت نافع است و اینها در معده که شربت کشمش و شربت چیتیه و مرکب نافع است و پنج شربت دینار در معده که شربت و نار و شربت شش و در اکثر بهار و مرکب جز آن مفید است و این در شربت دیگر تجویز یافته شربت و در ساده و مرکب و این بهترین است که صاحبان بخت است که ماده آن صغیر فقط یا مرکب به بلغم باشد و غلیظ صغیر بود و الا بخت مطبوعه و کیک عطرش سود دارد و شربت









و جهت آوردن مرغ نهان و تسکینش نافع در بحث سینه است و قرص سینه را سطل آب است  
سود دارد و قرص سرطان تب دق و سبل را نافع است و قرص شش سینه دیگر و قرص ذات الحجب  
و قرص شش جهت تب سود دارد و این پنج قرص در بحث سینه ذکر شد و قرص طباشیر ملین جهت تها  
عرقه و سرفه و خشونت سینه و تشنگی نافع است و طبخ نرم میکند طباشیر چارم درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین  
تخم کدو شسته صمغ عربی خشخاش کثیرا بر یک یکدرم مخلوطه بلعاب پهل اقرص سینه و درم مغز تخم خیارین  
ذکر و در درم است شربتی که شش را علاج کند که به تها و صفراوی و دمودی و غلیان خون و عطش نافع است  
طباشیر سپید گلشن بر یک یکدرم صندل سپید سوده مغز تخم کدو و مغز تخم خیار مغز نهال رب البوس زر شک  
منقعی صمغ عربی کثیرا بر یک یکدرم ترنجبین سپید بچاه و یکدرم بلعاب پهل اقرص سینه شربتی از کیشقال تا دو درم  
نوع دیگر که بهترین است چهار طباشیر ملین است و جهت تها حاده و حقه و کله و تب دق و حرقة البول و تشنگی و التهاب  
اختلاط و سعال ذات الحجب نافع طباشیر تخم خرفه شربتی بر یک یکدرم گلشن ترنجبین کدو و مغز تخم خیارین  
کشیر خشک بر یک یکدرم گل ترنجبین بر یک یکدرم صندل سپید یکدرم کثیرا رب البوس نیل و بر یک یکدرم  
زعفران بنیرم باشیره و جو اقرص سینه شربتی که شش را تا دو و شقال و علاج دیگر که کم منافع باشد اول است طباشیر  
چارم ترنجبین بازه درم مغز تخم کدو شصت صمغ عربی بر یک یکدرم ترنجبین شش بر یک یکدرم بلعاب پهل اقرص  
کشیر و کدو که همین عمل دارد طباشیر صمغ عربی کثیرا زعفران بر یک یکدرم نشت شسته بر یک یکدرم  
گلشن ترنجبین بر یک یکدرم رب البوس یکدرم ترنجبین با آب حل کنند و صندل نماید و دود که بخت بخیه با آن بشیرند  
و اقرص سینه و سرگاه حرارت قوی باشد زعفران طوی باید کرد البته تجلط و رومی که کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت  
مفرط بود قدری زعفران باید بخت تا مدتی تبرید کافور کرد و بسوی قلب اطباء و اثنی حکم با ستقر یافته اند و اگر  
و تبرید و کافور زعفران را در جها بیشتر از آنست که زعفران دارد قرص طباشیر سه درم حرارت بشاند و معده را قوی  
قرص طباشیر قالیض متعدد است که تب با اسهال سود دارد و بعضی هم خاصیت ضافت نیافه و بعضی فضا  
موصوفه گشته چون قرص طباشیر کافوری و قرص طباشیر افیونی و قرص طباشیر حاضی و قرص طباشیر جلیاری این همه  
قرص طباشیر متشکل در بحث اسهال ذکر شد قرص کافور جهت تها و عرقه و دق سود دارد و به تها و به تها و به تها  
نافع است کافور را می نمیدم گلشن ترنجبین پاکیزه بر یک یکدرم مغز تخم خیار و طباشیر اخیل بر یک یکدرم تخم کدو و

شش کثیرا  
بر یک یکدرم  
صمغ عربی  
کثیرا  
بر یک یکدرم  
گلشن  
ترنجبین  
کدو  
و مغز تخم  
خیارین

در حیات

تخم خرفه نشاء در تخم کاسنی دو درم خرفه کدو چار درم رب السوس یک درم کوفته بخند بلعاب سپیل شسته اقراص بندند  
 شربت بنی تادو درم بونجید یک درم کاسنی عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه منقر تخم کدو شیرین تخم خیار منقر تخم باد رنگ منقر  
 انبه به شیرین رب یک پیچ درم گلشن رب السوس طباشیر رب یک درم تخم کاسنی یک درم بلعاب سپیل اقراص بندند شربت  
 تادو درم بونجید یک درم کاسنی عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه منقر تخم کدو شیرین تخم خیار منقر تخم باد رنگ منقر  
 کدو تخم کاسنی خیار صندل سپید رب یک درم اقراص بندند وقت شربت درم ازین اقراص فیک قیراط کافور نیم  
 آب زار فرزند بنوعی که در جهت حیات حاره و علی جگر النفع است و از زاری نقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی  
 تخم کافور تخم کدو رب یک پیچ درم گلشن رب یک پیچ درم طباشیر نیم درم بلعاب سپیل اقراص بندند بونجید یک درم کاسنی  
 اضاف نماید جهت تبرید و تطفیه حرارت بحیث است فواید یک جهت حیات حاره و نقصان حار نافع است  
 کافور قیصری نیم خصال طباشیر گلشن صندل سپید تخم خیار منقر تخم باد رنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کافور یک درم  
 کوفته تاب تعلق اقراص بندند شربت یک خصال و اگر جهت تقویت اعضا و ریس و درم از اسفند یک خصال درم  
 نافع آید و مسکی کدو بقصر کافور بونجی و کدو بر قرصی از اقراص مذکور که در آن برود و باقیه فواید یک جهت حیات و لبیب آنرا  
 بنشاند و دوق و سل و کرک قی الدم و عطش النفع دیگر کافور نیم خصال طباشیر چار درم گلشن یک درم تخم خیار منقر رب یک پیچ درم  
 منقر تخم خیار منقر تخم کدو تخم کاسنی خرفه کدو کثیر اصنع عینی رب السوس حله خام قاطه رب یک پیچ درم زعفران دو درم بلعاب سپیل اقراص  
 سازند شربت یک خصال فواید یک جهت حیات محرقه و بلایه مطبوعه و دوق نافع است و تشنگی زایل کند و حرارت جگر و حوله  
 و قطع زرق دم نماید کافور نیم درم طباشیر سپیده درم تخم کاسنی تخم خرفه بایزد درم کاسنی خشک نیم درم قاقا جمع تخم  
 رب السوس گلزار گل از منی رب یک درم بلعاب سپیل اقراص بندند شربت یک خصال فواید یک جهت تب و قاعه و تب و قاعه  
 و ریان نافع است و تشنگی بنشاند و مسکی بقرص منال کافور نیم درم گلشن رب یک پیچ درم طباشیر نیم درم خیار منقر رب یک پیچ درم  
 تخم کافور یک درم و نیم تخم کدو درم رب السوس خالی اقراص بندند و دوق کافور که نقصان زید سود دارد و در بخت دل  
 یفت و در دیگر کاسنی بقرص طباشیر کافور یک درم است بقرص طباشیر فیونی و در بخت امعاء که شده خفا  
 نیز در شاه رفته و طبیعت حبال و موافق که کثرت اعراض مختار بلایه نافع است و انما اطالته در بخت ریس و دی و نیم  
 نافع است در بخت حیات گفته شد که زعفران سبوق تاثیر کافور بخت دل است و بقدرت حق طبیعت گرمی آن را  
 بدل رسیدن نمیدانند و وی با قوت کافور چون قرب بدل رسد قوت کافور در دل بسیار دقت زعفران بهما بخا

تخم خرفه نشاء در تخم کاسنی دو درم خرفه کدو چار درم رب السوس یک درم کوفته بخند بلعاب سپیل شسته اقراص بندند  
 شربت بنی تادو درم بونجید یک درم کاسنی عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه منقر تخم کدو شیرین تخم خیار منقر تخم باد رنگ منقر  
 انبه به شیرین رب یک پیچ درم گلشن رب السوس طباشیر رب یک درم تخم کاسنی یک درم بلعاب سپیل اقراص بندند شربت  
 تادو درم بونجید یک درم کاسنی عمل دارد کافور نیم درم تخم خرفه منقر تخم کدو شیرین تخم خیار منقر تخم باد رنگ منقر  
 کدو تخم کاسنی خیار صندل سپید رب یک درم اقراص بندند وقت شربت درم ازین اقراص فیک قیراط کافور نیم  
 آب زار فرزند بنوعی که در جهت حیات حاره و علی جگر النفع است و از زاری نقول کافور صندل سپید تخم خرفه تخم کاسنی  
 تخم کافور تخم کدو رب یک پیچ درم گلشن رب یک پیچ درم طباشیر نیم درم بلعاب سپیل اقراص بندند بونجید یک درم کاسنی  
 اضاف نماید جهت تبرید و تطفیه حرارت بحیث است فواید یک جهت حیات حاره و نقصان حار نافع است  
 کافور قیصری نیم خصال طباشیر گلشن صندل سپید تخم خیار منقر تخم باد رنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کافور یک درم  
 کوفته تاب تعلق اقراص بندند شربت یک خصال و اگر جهت تقویت اعضا و ریس و درم از اسفند یک خصال درم  
 نافع آید و مسکی کدو بقصر کافور بونجی و کدو بر قرصی از اقراص مذکور که در آن برود و باقیه فواید یک جهت حیات و لبیب آنرا  
 بنشاند و دوق و سل و کرک قی الدم و عطش النفع دیگر کافور نیم خصال طباشیر چار درم گلشن یک درم تخم خیار منقر رب یک پیچ درم  
 منقر تخم خیار منقر تخم کدو تخم کاسنی خرفه کدو کثیر اصنع عینی رب السوس حله خام قاطه رب یک پیچ درم زعفران دو درم بلعاب سپیل اقراص  
 سازند شربت یک خصال فواید یک جهت حیات محرقه و بلایه مطبوعه و دوق نافع است و تشنگی زایل کند و حرارت جگر و حوله  
 و قطع زرق دم نماید کافور نیم درم طباشیر سپیده درم تخم کاسنی تخم خرفه بایزد درم کاسنی خشک نیم درم قاقا جمع تخم  
 رب السوس گلزار گل از منی رب یک درم بلعاب سپیل اقراص بندند شربت یک خصال فواید یک جهت تب و قاعه و تب و قاعه  
 و ریان نافع است و تشنگی بنشاند و مسکی بقرص منال کافور نیم درم گلشن رب یک پیچ درم طباشیر نیم درم خیار منقر رب یک پیچ درم  
 تخم کافور یک درم و نیم تخم کدو درم رب السوس خالی اقراص بندند و دوق کافور که نقصان زید سود دارد و در بخت دل  
 یفت و در دیگر کاسنی بقرص طباشیر کافور یک درم است بقرص طباشیر فیونی و در بخت امعاء که شده خفا  
 نیز در شاه رفته و طبیعت حبال و موافق که کثرت اعراض مختار بلایه نافع است و انما اطالته در بخت ریس و دی و نیم  
 نافع است در بخت حیات گفته شد که زعفران سبوق تاثیر کافور بخت دل است و بقدرت حق طبیعت گرمی آن را  
 بدل رسیدن نمیدانند و وی با قوت کافور چون قرب بدل رسد قوت کافور در دل بسیار دقت زعفران بهما بخا

توقف نماید و تحلیل می رود و کذا قالو او باینکه کدورت بقا قوت اکثر قراض زایده از شش ماه نیست  
اما بقای قوت قراض کافور تا همان زمان است که راحی کافور نقصان نگرفت اینجا است که قراض کافور را در محل  
مخوط از بوم میارند تا کافور زود بپوشد و هرگاه راحی او نماند و نیز مدت شش ماه نگذشته باشد باید که حصین  
استمال قدری کافور آمیخته کار نیز تا موش آید و اگر چه در جمیع اقراض شرط است که در سایه خشک سازند و متنبه  
همی نمایند تا متکلیف نشود لیکن در قراض کافور مراعات این شرط از همه ضرورتر است و استمال اقراض کافور  
در نسوان و صبیان و خصیان مجوز نیست مگر آنجا که حرارت مفرط باشد و ضرورت داعی گردد که آن زمان از  
تحت منع خارج باشد لهذا شیخ در امراض حارّه مفرطه اطفال نصحت بر آن داده و این در پوشش نیز مجوز  
میکنند خصوص در حق بعضی زنان که حرارت مزاج ایشان بر آب فزون تر از حرارت مزاج مردان باشد و کذا  
در صبیان و خصیان حار مزاج و بعضا در باینکه در سنجها مسطور و زنی که برای کافور تحریر شده با اعتبار اکثر از  
است و الا در بعضی ازجه آتش کافور که در تمام نسخ می افتد در یک شربت داده می شود و این امر موقوف  
بر کمال خلق ذی تجارب است بر واحد را حیات در آن شاید قراض مبروک قراض مبروک از این نیز گزیند کافور  
قراض کافور است و جهت کسانی که از راحی کافور متنبه باشند موضوع شده و برای حییات حارّه پوش  
شدید نص تمام دارد و در واید ناسفته طباشیر نشاکیر از بلج سپید ربک و متقال صد لیسو فلو کشنر خشک  
گلشن تخم حاض تخم کاسنی تخم خرد مغز تخم که و مغز تخم تر بر یک سه متقال خشتاش سپید چار شقال ادونیم  
کوفته آبی که اسپغ در آن مزوج باشد شربت و اقراض بند مع دانه مار اسپغ و وقت حاجت در آب در شربت  
عکده بند و نشاید که باینکه تا اسپغ محق نشود و اگر لمعاب اسپغ اقراض کنند نیز روا است **قراض مروارید**  
که جهت تب و دق و کوبه و اسهال نبات نافع است مروارید ناسفته عصاره لیمو نیم تخم باریک یک درم  
طباشیر گلشن ربکی شندرم گل ارنی چار درم مغز تخم که و مغز تخم خرد که باریک سه درم صندل سپید یک درم آب  
اقراض کنند شربتی کنیم متقال مع شربت خشتاش و در بعضی ازجه طباشیر اللع دهند و در بعضی مواد سرطان محرق  
سه درم بفرایند و ریت دق کافور یک درم زعفران خردم مضایق اندازند قراضی که جهت مدقوق و ملول عند لیسو  
نان است طباشیر گل ارنی ربکی چار درم گلشن شندرم مغز تخم که و مغز تخم خرد که باریک سه درم صندل  
شرقی کدرم نیم مع ده درم دمنغ مصفوفه و باید که وزن دمنغ هر روز زاده کنند تا تبی درم رسد

نافع است و باید که در وقت حاجت در آب در شربت عکده بند و نشاید که باینکه تا اسپغ محق نشود و اگر لمعاب اسپغ اقراض کنند نیز روا است قراض مروارید که جهت تب و دق و کوبه و اسهال نبات نافع است مروارید ناسفته عصاره لیمو نیم تخم باریک یک درم طباشیر گلشن ربکی شندرم گل ارنی چار درم مغز تخم که و مغز تخم خرد که باریک سه درم صندل سپید یک درم آب اقراض کنند شربتی کنیم متقال مع شربت خشتاش و در بعضی ازجه طباشیر اللع دهند و در بعضی مواد سرطان محرق سه درم بفرایند و ریت دق کافور یک درم زعفران خردم مضایق اندازند قراضی که جهت مدقوق و ملول عند لیسو نان است طباشیر گل ارنی ربکی چار درم گلشن شندرم مغز تخم که و مغز تخم خرد که باریک سه درم صندل شرعی کدرم نیم مع ده درم دمنغ مصفوفه و باید که وزن دمنغ هر روز زاده کنند تا تبی درم رسد

و اگر سرد باشد قدری صمغ عربی در آنجا و قرص بفرمایند و دیگر قرصها مفید است در حق درخت سینه شش  
 و ایضا در امعاء بتفصیل ذکر شده فلیرج الیه فی کل کسب جهت تها بلغمی و در معده نافع گل سرخ شش درم  
 رب السوس غصاره غافتر یک چهارم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته نیمه اقرص  
 نوی که جهت حیات بلغمی و او با معده و قلب نفس و سو و هضم مفید گل سرخ ده درم سنبل الطیب یک درم  
 مصطکی روی یک درم شربتی سه درم فو عید که شکر الغب تها و مر که با نانغ است و معده را قوت دهد گل  
 سرخ اصل السوس یک چهارم طباشیر سنبل الطیب یک درم زنجبیل سه درم کلاب  
 اقرص بند فو عید که کتب مرکب را که صفرا بلغم غالب باشد شود و در گل سرخ ده درم اصل السوس یک درم  
 کاسنی مغز تخم خیار با درنگ یک چهارم سنبل سه درم اقرص بند شربتی شقایق الح و مر که جهت شتی که  
 صفرا و بلغم در آن برابر بود گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی چند درم مصطکی یک درم اقرص بند شربتی  
 یک شقال فو عید که اطفا و حرارت و از آن جهت کندی و تشنگی باشد و اصلاح معده گرم نماید و جمع علل حاد را  
 سود دارد و جهت صاحب تب گرم که در ایام گرم محتاج بسهل باشد نیکو سهیل است گل سرخ ده درم مغز تخم  
 مغز تخم کدو یک چهارم رب السوس دو درم سقونیا و شوی یک شقال کافور ربع درم کوفته به عصاره قرص  
 یعنی نفثه شسته اقرص بند بر قرصی شقال شربت یکقرص مع سچندان شکر و در نسخه عوض فر فرغ  
 یعنی خرفه مر قوم شده فو عید که جهت تب بلغمی مفید است و در اوقات دیر و سرد باشد یک گل سرخ کا در زبان  
 تخم کاسنی یک یک درم غافتر شقایق رب السوس یک درم اودیوم کوفته بآبی که رب السوس در آن محلول بود  
 اقرص بند شربتی یک شقال فو عید که جهت مختلفه نافع است گل سرخ ده درم سنبل الطیب السوس یک یک درم  
 تخم کاسنی مغز تخم خیار یک درم نرم کوفته کلاب اقرص بند بر قرصی دو درم شربتی یکقرص فو عید که جهت  
 بلغمی را سود دارد و چون تب از چاهفته تجاوز کند باید در گل سرخ ده درم عصاره غافتر شش درم عصاره بنین سه درم مصطکی یک درم  
 سنبل اسارد و شقال اذخر انیسون بر واحد یک درم اقرص بند بر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک دقه مطبوخ اصل کبر  
 و یک دقه سکنجبین و مطبوخ فک درخون السوس همین باشد باید و یک نسخه قرص گل که حیات بلغمی و آنکه مرکب از صفرا  
 و بلغم است و جهت و درخت جگر گذشت و اکثر نسخه وی در معده و یک نسخه او که جهت نزول الدم و اسهال فو با نه  
 بابت سودمند است در جهت امعاء که شرب قرص صندل مشروب که جهت حیات خاد و عطش شدید و مر که معده

در جهت تها بلغمی و در معده نافع گل سرخ شش درم  
 رب السوس غصاره غافتر یک چهارم سنبل الطیب یک درم طباشیر دو درم کوفته نیمه اقرص  
 نوی که جهت حیات بلغمی و او با معده و قلب نفس و سو و هضم مفید گل سرخ ده درم سنبل الطیب یک درم  
 مصطکی روی یک درم شربتی سه درم فو عید که شکر الغب تها و مر که با نانغ است و معده را قوت دهد گل  
 سرخ اصل السوس یک چهارم طباشیر سنبل الطیب یک درم زنجبیل سه درم کلاب  
 اقرص بند فو عید که کتب مرکب را که صفرا بلغم غالب باشد شود و در گل سرخ ده درم اصل السوس یک درم  
 کاسنی مغز تخم خیار با درنگ یک چهارم سنبل سه درم اقرص بند شربتی شقایق الح و مر که جهت شتی که  
 صفرا و بلغم در آن برابر بود گل سرخ ده درم سنبل دو درم تخم کاسنی چند درم مصطکی یک درم اقرص بند شربتی  
 یک شقال فو عید که اطفا و حرارت و از آن جهت کندی و تشنگی باشد و اصلاح معده گرم نماید و جمع علل حاد را  
 سود دارد و جهت صاحب تب گرم که در ایام گرم محتاج بسهل باشد نیکو سهیل است گل سرخ ده درم مغز تخم  
 مغز تخم کدو یک چهارم رب السوس دو درم سقونیا و شوی یک شقال کافور ربع درم کوفته به عصاره قرص  
 یعنی نفثه شسته اقرص بند بر قرصی شقال شربت یکقرص مع سچندان شکر و در نسخه عوض فر فرغ  
 یعنی خرفه مر قوم شده فو عید که جهت تب بلغمی مفید است و در اوقات دیر و سرد باشد یک گل سرخ کا در زبان  
 تخم کاسنی یک یک درم غافتر شقایق رب السوس یک درم اودیوم کوفته بآبی که رب السوس در آن محلول بود  
 اقرص بند شربتی یک شقال فو عید که جهت مختلفه نافع است گل سرخ ده درم سنبل الطیب السوس یک یک درم  
 تخم کاسنی مغز تخم خیار یک درم نرم کوفته کلاب اقرص بند بر قرصی دو درم شربتی یکقرص فو عید که جهت  
 بلغمی را سود دارد و چون تب از چاهفته تجاوز کند باید در گل سرخ ده درم عصاره غافتر شش درم عصاره بنین سه درم مصطکی یک درم  
 سنبل اسارد و شقال اذخر انیسون بر واحد یک درم اقرص بند بر قرصی سه درم شربتی یکقرص مع یک دقه مطبوخ اصل کبر  
 و یک دقه سکنجبین و مطبوخ فک درخون السوس همین باشد باید و یک نسخه قرص گل که حیات بلغمی و آنکه مرکب از صفرا  
 و بلغم است و جهت و درخت جگر گذشت و اکثر نسخه وی در معده و یک نسخه او که جهت نزول الدم و اسهال فو با نه  
 بابت سودمند است در جهت امعاء که شرب قرص صندل مشروب که جهت حیات خاد و عطش شدید و مر که معده

که از قوت آن صفاوی باشد نافع است و حسب شفا الاستقام گفته و نمبر طلع حیرت فواید عمل از صندل  
 مسید صندل زرد صندل سبز رب السوسن تخم خرفه بزرگ دودم گلشن طباشیر سپید بر یک چاردم تخم خیار بازرنگ کافور  
 کنیز اسفید بر یک بیدرم کوفته بخت بلعاب پهل که در گلاب یا آب انارین استخراج شده قرصها بنزد بقره سحر در  
 رودر سایه خشک شده شربت یک قرص رب آب انارین یا آب تفاحین اگر تلین مطلوب باشد معجون ترش بر  
 بزنجبین یا شیر خشت در آن محلول باشد بخورند و اگر تلین زیاد مقصود شود لب خیار شیر در آن نیز آمیزند و باشد که  
 جهت اسهال صفر از خود قرص مطور سقونیا می شود یکدم میفزایند و عند حاجت بقدر حالت آب بزنجبین یا شربت  
 آنو بکار برند و ادوی که نصف است و نیمجان ساده بدارند و نصف سقونیا کنند تا یکدوم که در کار شود عمل آید **قرص**  
**عصاره** جهت حیات عین و ضعف بکار نافع است عصاره غاف شست دودم گلشن بیدرم سبیل طباشیر  
 دودم مصطکی یکدم اقراص بنزد شربت شتالی مع کچین فواید عمل که جهت حیات است و در سحر ویر قالی نافع است  
 عصاره غافش یک زرد در یک یکدم تخم خرفه دودم طباشیر بیدرم رب السوسن بیدرم کوفته بخت آب کاسنی  
 اقراص بنزد فواید عمل که جهت شطرنج و تنها بکینه بجز است عصاره غاف شست دودم طباشیر ده هم سبیل طباشیر  
 دودم گلشن بیدرم رب السوسن بنزد قدر در شربت یک قرص **قرص** کتب با سرفه را نافع است بنفشه  
 مغز بادام شیرین تخم کدو تخم خیار کنیز اسفید بر یک بیدرم رب السوسن گل ارغوانی نشسته بر یک سده هم سبیل طباشیر  
 سبیل یکدم کوفته بخت اقراص بنزد شربت کیشقال فواید عمل که کتب با سرفه و قبض طبع باشد سود دارد و بنفشه ده  
 مغز بادام تخم خیار بر یک بیدرم کنیز اسفید بر یک چاردم شربت دودم یا حلااب یا با شربت بنفشه فواید عمل که  
 که غیب غیر خالصه را نافع است و یا با خراج کردن ای صفا و بلغم را بنفشه اخضر بجان دودم تربد و صوف یکدم رب السوسن  
 نیدرم سقونیا نیکدوم بر را بکوبند و بجز بریزند و شکر سبز بیدرم آبنجه آب گرم بخورند جمله کثیرت است فواید عمل که  
 جهت تب که با سرفه و سبیل طبیعت بود بنفشه ده دودم ششخاش سپید تخم کاسنی تخم خیار بر یک بیدرم کنیز اسفید  
 بر یک چاردم شربت یک شتالی اگر خواهند مسهل باشد سقونیا شوی چاردم تربد و صوف بنفشه دودم میفزایند  
 دودم فواید عمل که غیب غیر خالصه را زایل کند و صفا و بلغم براند کل بنفشه ده دودم بوسنت بلبل کاسنی تربد رب السوسن  
 بر یک یکدم سقونیا بر یک رعدرم سقونیا دانه و در سحر رعدرم است و اینجکه کثیرت است کامل بنفشه شکر  
 بنفشه دودم شده و یک قرص بنفشه که نبات الحین نافع و بنفشه دیگر که نبات الیه سود دارد در کتب سید گشت

و در نسخه دیگر که حیات محروم بلغمی مفید است در بحث اسهال ذکر شد **قرص خشک** نسخها متعدد دارد و اکثر  
 آن بحیات حاره و بازده که باضعف بگر باشد مفید و نسخه دیگر از او در معده و باقی کلهها در جگر ذکر شده **قرص بلویند**  
 نسخها متنوع دارد و اکثر آن جهت حیات کهن و برای اصلاح قناده که بعد از چهار طویل می شود نافع است  
 و در بحث بگر همه که **قرص شش** جهت حیات بلغمی و بر دیکه و معده و سد آن و سده طحال و عسر لولی  
 نافع است **قرص انیسون** اسهال و یمن و بادر ام تلخ هر دو اید یکدیگر را گرفته و در بحث و باب  
 سه شش اقرص سازند **قرصی** در می شربتی بکند و در نسخه او در بحث معده و در نسخه دیگر در بحث جگر که شش  
 و آن نیز حیات را مفید است **قرص انیسون** تب بلغمی را نافع است و در جگر که شش **قرص عسره الاو**  
 شب بلع و در جگر و تر بل را نافع بود و انیسون عصاره غافق بر یک چار در ام اسهال و سافج هندی است  
 تخم کرفس بنل مغز بادام تلخ مصطکی بر یک یک در ام صبر و در ام که فته بخت بلغمی است **قرص سازند شربتی**  
 یکدم تا بگم **فائده** پوشیده ماند که در بعضی کتب بی از شربت اقرص در حیات عقیقه قبل از مرضی سه هفته  
 علی الاطلاق واقع شده چنانچه در شفاء الاستقام در بحث حیات بلغمی نوشته و لا تقرب الاقرص فی شتی من الحیات  
 العفیه حتی تبلغ المرض عشرین یوما لیکن بدانند که این باطلاق مفید است بحیاتی که انقضا  
 وی قبل از سه سابع ممکن باشد چنانچه از تعلیق غایت بود که پس جمعی محروم و غلبه اصل مطبوعه از این حکم  
 مستثنی باشند و در طبع بشیر و قرص کافور و امثال آن که چنین تبها میدهند شرب آنها هم اندر اندک مجوز باشد  
 لیکن اگر ایجاب هم انتظار رفع ماده کنند و بعد متفرغ دهند احوط است که **الذخیره** و بی که در باب حیات  
 اندر دادن اقرص مطهر شده نه باعتبار آنست که صورت شخصی قصه اثری است بلکه باعتبار اجزاء او است که کارش اول  
 تحلیل قوی است یا ترشید و احتمال چنین چیز با نافع دراده راه نیاید و تخفیه کرده شود دفع نمیدهد بلکه ضرر دارد پس خوف و  
 جز آن هر چه بر کتب این نوع اجرا باشد وی از منعی نه باشد تا مضی مدت مطروا این امور بر چند علما مستور است  
 لیکن جهت تعاملین سطح در ضرر نمود **کلکالنج فیروزی** تبها کهن را سود دارد و در بحث بگر ذکر یافت که **کوبه**  
 حیات بلغمی و سوداویه را نافع است و در بحث بگر که شش لغو تبها که در تبها جهت سفره کاذب در بحث سینه و کوبه  
**کلی** که عرقه کند و صندل را نافع آید صندل بسیار کثیره خشک گلاب بکر که در صحت شربت کنند و در نسخه دیگر  
 شربت که در کتب مالک و کتب دیگر است که از بکر و شکر و سرکه جز آرمی از چنانچه در بحث سرکه شربت



اگر جو شش نهند جلاب خام نامند و الا جلاب خوانند بلقیه مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه  
 او حار است یا یار یا معتدل بنیها میتوان که بنا بر اختلاف اوصاف شکر باشد ریاض حرمت و شدت حلاوت  
 و قلت آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد در مراتب غفوصت و حموصت و تفاوت باطلج و انچه از شکر بنیات  
 سپید و لطیف ساخته شود و گلاب قند یا حامض جز آن که غیر تلخ بود کثیر المقدار در آن فروخته شود  
 که شدت حلاوت او نماید یعنیست که تنها گرم را سود دهد و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خدام بود  
 سرد کرده بنوشند که در بعضی صورت نسبت حلاوت نصفه بشاید بطبع بندی بود در تطبیق بدن که صحت آدمی در  
 حرقت شانه و تبرید و تقویت معده و جگر انداخته و نیزه در بحث تب گفته اند که آنجا که خشکی غده دارد و طریقت  
 زیاده از ما را تشعیر باشد و در خیالات باید که عوض بکنیم بر همین اقتضای رود و در تنها حاده اگر قوت توکی  
 باشد و نت آن آنکه انتها روز بخیم قوی بود یا باشد غیر از جلاب پیری نشاید و در ده گاه صفا غلبه باشد  
 و قوت استحاله او در معده نصفه شود و خندان آب یاوی آید که غلبه آب را باشد تا بر صفا تغییر و تشنگی نشاند  
 و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود و گزیر و نقل نیارد انتی کلام و در تحفه المؤمنین ابرقام شده  
 که جلاب جهت تنها حاره با سرفه و جهت عصیه آید و تب دق و درم خشانافع است و بهر تقویت آلات  
 نفس و تلکین طبع و انضاج و ادرار بولی و عرق و قوت اعضا مفید و در حد کتاب مسطور باری اوصاف  
 مطلقا نموده لیکن واجب آنکه در حیات و ادرام نفع مشروط بدان سازند که آب بسیار مزوج باشد که اگر آنفا و جلاب  
 که از عاب اسفل و بید شک و گلاب و خود تبرید و تطبیق از آنکه حیات حاده النفع است و قد مر فی بحث الارطال  
 ما و اصل در حیات بارده سود دارد و در بحث سرگزشت ما و الاول که جمعی بتمیزه العبد المکرم نفع سود میدهد و در  
 استیخ که فسیخ را از این پنج از خیر بسیار و شان انیسون بر یک کفی تخم کرفس تخم رازیانه مصطلک بر یک درم  
 انزیر کیم آب بنهند تا نصف رسد و صبح بهلدرم بنوشند گرم و گلخنده درم در آن حل نموده ما و الاول که  
 انضاج اخلاط حاده کند پوستیخ کاستی نیم کوفته است درم تخم کاستی نیم کوفته بخود تخم کنوت شش غنا  
 لبث دانه سپستان شانزده دانه تیرا در جابری آب بنهند تا کاین ماند و نصف کنند و حلاوت روز بنوشند مع  
 که بهینه و سرفه سرد کرده و مقدار سکنجبین بر روزه درم تا لبث درم و الا تشعیر را بسیار است که  
 و اتفاق اطباء که اندر تنها گرم هیچ غذائی که دوست نیز داشته باشد و مبالغه کثیر بر صوف بود و

ما را التعمیر سمیت زیرا که سرد و تر است و بنفع اخلاط حاره و مستقرخ اخلاط محترقه و منفی معده و سبب التعمیر  
 و لذیذ معتدل التعمیر و سبب عجلش و حدت خونی و مولد دم صالح و جهت جگر حار و دل و دوق و قرصه ریه و امعاء و  
 سهال جاریه و سبب نافع و با وجود اینهمه فضایل بجان اخلاط فاسده نمیکند و در معده زیادتی و نفع نمی آرد و خاصه  
 اگر جو شیر باشد و از معده فضایل وی آنست که قوت او قوت یکسان است و قوی متضاده ندارد بخلاف  
 اغذیه دیگر مثلاً عدس که جرم او قاطض است قباب او سهیل و پیدا است که ریچه قوتش یکسان باشد  
 بر مزاج سبک آید و تغییر از آن روی نماید و ایضا با وجود لزومیت لغزنده است و بدان سبب از رگها زود  
 گذرنده و اخلاط از رگها زایل شده و دلیل بر جبار او عمل نمود است که او ساخن از حله پاک کند و اخلاط از  
 بقیه برمی آرد و بخلاف آب که گندم اگر چه آنرا القوام کشکاب سازند و از وقت و ندری و هوای قوی پیدا کند  
 لیکن زیادتی در دودن نباشد و از وی در رگها آلودگی بسیار بماند و بنفع مرغ و غیره نیز اگر چه همین از وقت  
 و ندری دارد لیکن بر قوی معده و دیری الیته و در دینگی ندارد و برین وجهه از اغذیه مستعمله ما را التعمیر ممتاز آمده و لیکن  
 مرغی معده و مضر اخلاط را بازه و نفع است و مصلح آن گفته و طریق طبع وی آنست که شیر جدید بگردد و مقشر سازند  
 و در آب شیرین صفت آبش بنزد طرف پاکیزه و بهترین طرف دیگر سنگین است و کف بر میگردد تا کفچه شود و آب  
 صاف بنوشند اگر تلطیف غذا مطلوب باشد و الا مع شک تناول نمایند اگر تکثیر غذا مقصود بود و باقی نباشد و خاصه  
 مفصل گفته شود و در مقدار آب حکم را اختلاف است بعضی گویند ده چند جو باید و نزد بعضی است چند شاید و بخار  
 شمع همین است لیکن جمهور اطباء اینست که چارده چند یا پانزده چند باشد و نفع آن چندی شیر آنست که عند طبع منتفع و  
 شتفع و آب وی سرخ رنگ بر آید و فریبی جو نیز علامت جو دقت بر سبیل اکثری و در زخیره نوشته که اگر  
 کشکاب نیک پخته نشود نه غذا را شایسته و دارا و شیش نیز در قانون گفته و انما یكون له دخل فی العلاج مطلق  
 فی النفع اذ کان قد استوفی الطبع و احواله ان یكون الماء قد عشرين سكره و اشیر سكره و احواله و قدر جمع  
 الی قریب الخ شیرین در گاه تب بود و ببلطیف تدبیر حاجت باشد و تلین شکم و ادرار و بل بیشتر مطلوب بود که  
 جود مقشر سازند و نخست در آب اندازند تا آبش گذارند چون آب گرم شود آب نیک و برون اندازند و آب دیگر گرم  
 با خورند و مطبوخ سازند پس بزرگ کنند و سکر آمیزند و بپزند که اقبال السمرقندی فی خستنی بیان خواص الخیرین بیان  
 کرده که با شیرین در معده جمع شود و نفع است و باطل کند و سبب اضطرار گردد و بر آنکه گاه پیوری با دمج شود و قوتها بخواص

و طبع اندر بضم و تصرف کردن اندر این تخم کرده خاصه طبیعت بیار و از دقت محقق صطرب تو که کند و بدترین  
 چیزی با کشکاب در معده سنجین است بهر آنکه کشکاب را تپان کند و شماری قوام او باطل سازد و از این بضم  
 نمایان از معده بدون برد پس صواب آید باشد که چون کشکاب خوانند داد قبل از روی بدوست بکفینند  
 تا خلط الطیف کند و مستعد دفع نماید و معده را درست سازد و بعد از آن مار الشیر دهنده تا معده بسبب تپان آنرا  
 نیک قبول کند و زود دفع گردد و خلطی که سنجین آنرا الطیف کرده باشد و زود داد الشیر منفع گردد و درگاه و کار  
 یک شوند و باشد که با در لول دفع مواد کند تا برق و اگر بعد از مار الشیر چون چار ساعت بگذرد شری دیگر از نفس  
 دهند تا به مار الشیر آزار محصل کرده باشد و دفع داده زود دفع شود و اثر سرد و تری که از مار الشیر حاصل  
 آمده باشد بتدریج سنجین بهر حق رسد و ترکیب کتاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق دهند و گاه حاد بود  
 در حاجت بگه داشتن قوت نباشد و نزدیک باشد کشکاب نیز باز گیرند تا طبیعت مشغول بگذرد و دست  
 مشوجه بضم داده باشد و اگر چیزی حاجت آید بجلالت سنجین قیامت نمایند و آنجا که حاجت بگه داشتن قوت  
 کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع ثقل او یعنی با کشک باید داد و درگاه دردی یا درمی از اعراض صعب  
 غرضی باشد بعضی کشکاب بر جلاب یا سنجین قناعت نمایند و درگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و ثقل در سها  
 جمع مانده کشکاب نشاید داد و که اندر دیگر بهر آنکه باز گیرند تا یافتن استلزامی شود و باد و بخار باز مانده گردد  
 و بدان سبب درد عظیم پیدا کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر آلتها دم زدن گرم شود و خشکی تشنگی  
 تو که کند پس در چنین حالت صواب آن است که نخست بقطعه یا شیف یا علیل طبع بکشاید بعد از غذا دهند و هر گاه  
 مار الشیر در معده ترش گردد آب بخت وی باید داد و اگر حرارت شدید بود قدری عرق اندوی بپزند یا اندکی  
 پلید یا کشته یا عمل صفت مروج نمایند و کافور نیز مصلح است و درگاه در معده محروم مار الشیر نفخ آورد و استخراج  
 قلیل مصلح است **فایده** بدانند که از کلام سیغی طلبا معلوم شده که مار الشیر مصلح سنجین است و شیخ  
 درجی بلغیة فرموده که هر دو را با هم خلط کرده دهند و مع ذلک شیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر این اجتماع بینها  
 و دفع تناقض این دو کلام در آخر بحث سنجین گفته شد فلج شد و خلص آنکه منهی است اجتماع در معده  
 است و اگر در خارج خلط ساخته از تحت منع خارج باشد از اینجا است که با شعیب حاجت چیز را  
 را آمیخته می زنند و آنرا مار الشیر به بر ناسند خانی جهت سرفه و در دسینه عذاب و بیستمان

و انجیر و پسیا و شان با مطبوخ سازند یا مغلی حل و جهت اخراج بلغم لزج و قوی شود و قلم انصاف نمایند  
 و جهت صداع چهار و سرفه خشک و تشنگی و جهت ذات الحجب و ذات الریه غلاب و نیلوفر و سیستان و اشمال  
 آن مطبوخ کنند و جهت غشای آب ترشیدی و مخوضات دیگر بیا میزند ماو البشیر **محمص**  
 تقابل شکم است و وی چنان سازند که جو را مقشر ساخته بریان نمایند و بعد مطبوخ کنند  
 و اگر تشنگی نیز آید نیز اعانت در قبض کند و دریابند که قیوع شکر نسبت به مطبوخ او اسیر و لا ینفک  
 است از معده و جهت محرورین نافه و در کین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در قهقهه افزون تر است  
 و در نفخ کمر و بدانند که آنچه در تحفه المومنین در بحث شکر مرقوم شده که کشک الشیر شیریه خواست  
 صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه بستفا دار قانون و ذخیره و خزائن میشود  
 کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف وی را با الک کشک و نه البشیر نامند ماو البشیر  
 جهت تب و عطش اسهال صفراوی نافع است پست جو بگزینند و آب و آنرا بنزد تا غلیظ شود و  
 چه گرم از آن مع طباشیر و صمغ عربی که هر واحد یک گرم یا زیاده باشد بنوشند ماو القصرع جهت تبها  
 دمنوی و صفراوی و اخلاط محرقة و سه رده حاره و جهت تب دق و ترطیب مع و رفع عطش از او  
 جلیل القدر است بکیم که در دراز که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس آرد جو خمر کرده بر آن در گیرند و با مال و گل  
 پاکیزه در پیچند پس در تور معتدل بگذارند بر طاق یا برخت نهاده تا نیک بپزد شود پس از گل و خمر بر روی آن  
 وزیراد سوراخ کنند و بدست بپوشند تا آب زلال فرو چکد و از پیچاه شقال تا نو د شقال توان داد و نه  
 یا با قند و آب انار و تربخین و شیر خشک و قلو سیر و کافور آفتابی و سکنجبین و ترندی و بلبلها و مانند آن  
 هر چه مناسب وقت باشد و محتاج الیه بود و در شقار الا سقام گفته نخست که در چند جانوک کارد  
 نزنند بعدد ملفوف سازند بآرد جو و گلسترخ که هر دو را خمر کرده باشند با شیرین و اگر بآرد فقط یا گل  
 فقط اقتصار رود در تعلیف رواست و هر چه بکارد باشد ضخامت غلات آنقدر باید که در آتش معتدل چون  
 بنهند نیک بپزد شود نه خام ماند و نه سوخته گردد و جهت این معنی بری غلات قدر عرض یک انگشت کا قیست  
 و در براری که صغر آب باشد لازم است که با مخوضات دند تا تحیل بصیرا شود و اگر دادی محوضات سبب باشد  
 بجا صده سرفه و خزان با دیگر هر که لطافت قوام او کثیف سازد آینه دند و سوتی جو برانکار نکوتر است

عالم الحیا و منافع آب گردد متصف است و منع ذلک مستحیل الصبر انمی شود و حاجت که خیار ترش باشد و آب چار  
رسیده زرد ترش سفید شغال اگر نوشند تنها یا با شکر یا با آب شیرین دیگر جهت اظهار حرارت و در صفر اتفاق تمام دهم  
و جهت اسهال نمودن و ادویه طینه نعم الدوست ما را الهی با جهت تها و دومی و صفر و وی و تفتیح سده جگر  
و عروق و تنقیه ممالک از ماده غفله نافعترین اشیا است بیکرند بیکر کاسنی سبز و پارچه تر مسح کنند تا از  
گرد و غبار پاک شود و بی غسل بعد در صلا بکوبند و آب بپاشند و بخان یا مرقه خود از چهل و پنجاه شغال و غیره  
همراه اشیا مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد مع سکنجبین سده یا زردی دهند و جهت تلخیص  
مع ترنجبین و شیر خشک و جهت اسهال صفرا مع لیلیا و جهت تطهیر شربت نیلوفرو شیر و جهت درم جگر و رقان  
سده مع قلوبس خیا شیر و بدانند که ترویج یعنی تصفیه آب کاسنی بر چار و سده است بیکرند آب فشرده و آب شرب  
بیکرند و سنا از رقیقه از اجزاء غلیظه تمایز گردد پس رقیق آنرا صاف ساخته بخار برند و دوم آنکه آب برادر طوط ده  
بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب نیکو مانده شیر بریده گردد و فرو آرد و در کاس سفت بیالایند و  
بخار برند سیوم آنکه هالوقت که بکوبند و بیشتر در پارچه صفت بیالایند چهارم آنکه در پارچه پهن یا زردیالی و قتیق  
صاف گردانند و برگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ اولی تر و مطبوخ او با کف کنند  
جهت تب بر صفراوی و جرب است و با سکنجبین جهت تها و کف و تقویت معده و از آنکه تحفین رطوبات نافع و برگاه  
با قدری از زایه و تخم کثوت بخوشانند و در تفتیح و اسهال قویتر باشد تصفیه بدانند که کاسنی تر مرکب از دو جرب است  
یکی از صیه بارده ذاتیه مستقره دوم جو لطیف قلیل الحرات که منبسط و منفرش است بر سطح طاهره ای و سبب  
آن تفتیح سده میکند اینجا است که شرعاً و طباً شستن کاسنی ممنوع شده زیرا که غسل فزلی اجزا را مذکور است  
لذا مسغول او تولید ریاح کثیره می کند و در ایند که کاسنی سرفه را که نازیب است و محب جگر باشد ضرر دارد و  
شکر مصلح است و شربت بنفشه و امثال آن بهتر از دو کاسنی بتانی باز صراحی است و برگاه برگ کاسنی  
تازه بهم زرد پوست نیک تازه او را ریزه کرده قدر است شغال با کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسانده و آب  
مزوره بپزند که قیام مقام آب کاسنی تراست ما و الخلاف که معمول قیما است و جهت مواد لطیف و صفراوی و  
سودای و دومی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات تنفس نافع است اند و بهتر از آب کاسنی و آب شیره در  
مرکز حمیات مختلط است و سرفه را نیز نفع دارد و بیکرند و تازه باشد بکوبند و آب بیکرند و شب بکوبند و در دیگر







نمایند البته در کتب قیاسی که در سبک کولو جنبه طبعیت و ارجحی تر فعل شونیز در سبک کولو سبک کولو  
 درم افیون سداب فلفل هر یک یکدرم غسل بوزن جلد معجون **لبن** منقول از زکریا رازی وی نیز گفته که زیاده از  
 سه چهار نوبت احتیاج نمی آید و قدر شربت بیشتر معجون سابق است تریاق که به هفت شقال زعفران قه  
 هر یک چهار درم تخم هر یک دو درم میوه جند سبزی هر یک هفت درم قسط سه درم غسل بوزن حبیب که بهین عمل دارد  
 و وقت استعمال و قدر شربت بیشتر معجون سابق است آسارون کنند مرکب جند سبزی که بهین عمل دارد افیون البوم  
 بنعل گفته شده شل حبیب سبزه مفرجات در حیات جهت تقویت عضلات ریس نفع دارد حبیب مزاج و سبزه  
 آن در بحث سبب بحث قلب ذکر شده خصوص مغزی که از تالیف شیخ است جهت تبیین قیاسات قبیل نفع  
 تمام دارد و در قلب گذشت مر یا بلبله و مر یا کمل جهت تلطین طبع در حیات مناسب است و سبزی که در حیات  
 اندر اقبال حیات نموده اند غرض تلطین طبع است و علت سبب است و در مر یا با تریبیت ریستند که زمانه و قند  
 نیز بنا بر مزاج صلاح او نموده پس می باشد مر یا زرخشیل تیار بلبله را سبب دارد مر یا پند وانه حرارت  
 دفع کند و تشنگی نباشد مر یا قمر بنده صفر دفع کند و تشنگی گرم را مل کند و معجون مزاج را نفع دهد مر یا آلو بهین  
 و اگر مریات در اجاث سابق گذشت و تربیت مالتی مشهور است قوی آلو آلو سیاه عذاب هر یک سبب است  
 شنی عدد مویز منقحی خرمای بنده هر یک سبب درم گلشن برگ سبب است هر یک یکدرم گل بنفشه تخم خرفه تخم کدو تخم کدو  
 شتره آیسون هر یک ده درم پوست بلبله زرد یا زرد درم حبله درم سبب حبشی سبب درم لبله اندر شیت فراخ  
 که در روز در آفتاب شب در جای گرم نمی نهند پس از سه روز بر باد و جلد هم با پانزده درم سبب حبشی درم سبب  
 بنوشند قوی بلبله تب غلبه مالتی است و تلطین طبع و سبب صفر امی کند پوست بلبله زرد سبب درم اندر آب جوشان  
 بنشیند یکبار روز پس کاند و صفت نماید و ترنجبین سبب درم در آن حل کنند و صفت ساخته روز رخت بنوشند اگر قوت مسا  
 بود و غلبه باشد و حسن آنکه تا دو هفته نگذرد و احتمال بلبله شاید و شیر خشت اگر عرض ترنجبین کنند بهتر باشد  
 زیرا که حبس ذخیره در غلبه خالص گفته اند آن باشد که در تیار گرم دست از ترنجبین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد  
 بی ترشی نباشد قوی فو که و قوی جلوه و قوی حامض قوی سبب و قوی سبب  
 جهت تیار گرم بود دارد و در بحث سبب گذشت قطرات منومه و مقوی دماغ و نافع سبب درم در بحث سبب  
 مالتی تیار حیات نفع دارند خاصه در مریات و متطاولات و اصناف آن در بحث سبب درم در بحث سبب



اسطوخودوس بسیار یک پخته در غار یقون پنجم کند خنک سطر بخمیل زوفا بر یک درم شیطرح سازج  
مصطک انیسون قرنفل چاشنا بر یک دو درم قنفل لوز قنفل نارنگ بر یک چار درم کوفته بخیه لبس بشند شکر  
سه درم اگر بسیل دوام خورد و جبهه اسهال حب مزاج زیاده توان داد و صفت پخته بلبله کانی بلبله آمله بر یک  
شقال بیک مقشر سازج بر یک پنج شقال غار یقون کند مصطکی انیسون قرنفل بیل جوز بر یک شش شقال  
شیطرح سحر بخمیل سطر بر یک سه شقال سفیاج هم طوخودوس بر یک یک شقال قنفل دار قنفل نارنگ بر یک  
چاشقال شربتی سه درم تا جا درم و در بعضی کتب نسخ دیگر چنین مطو است پوست بلبله کانی نبشت درم پوست  
بلبله آمله مقشر بر یک ده درم بیک کانی مقشر بازده درم شیطرح سحر بخمیل بر یک سه شقال سازج بند سه  
پنجم اسطوخودوس بسیار یک پخته در غار یقون ششم قسط سه درم مصطک کند انیسون قرنفل خیر خواهر  
دو درم قنفل دار قنفل نارنگ بر یک چار درم کوفته بخیه لبس بشند شربتی از سه درم تا جا درم  
**اطریق** که صاحب عرق مدنی را نفع دارد و سهیل و قانع ماده این علت است و سر کرده روزیانی که  
را بخورد از وی سالم ماند و ماده این مرض پاک شود پوست بلبله کانی پوست بلبله آمله مقشر تریب و صوف بخمیل  
قبیل جمله را بر کوفته بخیه و بروغن بادام عرب کرده بعمل بشند شربتی سه درم و در قلاسی گفته باخیز همه  
فایده بشند و تقید تریب بروغن بادام نکرده اند **اطریق** که بادشام را نافع است و باید که بعد فصاحت قنفل  
و حجامت ساقین لقره و فصد عرق حیده دارنه بکار برند بلبله زرد دو ازده درم بلبله سیاه هفت درم بلبله آمله  
بر یک پنجم سنمکی شاتره بر یک شش درم گل سرخ گل نقشه تخم کاسنی بر یک دو درم کوفته بخیه بروغن  
گل چرب خنک باموز منقح و قوق بشند شربتی قدر حاجت **اطریق** که بجهت حک و جرب و سحر نافع است  
و آمله زردی را زائل کند پوست بلبله آمله منقح بر یک نبشت درم پوست بلبله زرد چهل درم پوست بلبله کانی سنی درم  
سنمکی ده درم گل سرخ شش درم شاتره پنجاه درم کوفته بخیه باموز و قوق بشند و بعضی این نسخ را چنین نوشته  
بلبله زرد چهل درم بلبله کانی شاتره بر یک سنی درم بلبله سیاه آمله سنمکی ده درم بلبله زرد چهل درم کوفته بخیه بروغن  
دو درم کوفته بخیه بروغن بادام چرب کرده بپاشند و قوق بشند شربتی از دو درم تا چار درم طبع غایب **اطریق**  
شش درم سهیل بلبله زرد بلبله کانی بلبله آمله تریب و صوف بر یک ده درم مصطک انیسون و از این بر یک کدر شکر  
تخم کاسنی پنجم شکر گل سرخ نبشته بر یک درم و نیم بسا بکدر عسل قدر حاجت بروغن بادام یا روغن کفیر و روغن کوفته بخیه































قسط کوفته بخت بلعاب طبع و تنم گمان شسته شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند و دیگر جهت آنرا صبری آرد با قلاب  
 تخم جرم مردان سنگ بکند در دم نیم سفال و قسط شیرین بکند موم یک جویساند و طلا نمایند طلا را علی طلا را بیاورد  
 که نخست حمام روند و با یکدیگر پوست خرنه و بخت و یکسوز خود میگویند چو شایده باشند نشیند و باز طلا نمایند  
 و همین میکنند تا زایل شود و استخوان کهنه تنها آب سائیده در درازی دو سه بار طلا کردن نیز کافیت در یک هفته  
 بین سید و دیگر که آثار قوی زایل سازد مردان سنگ میبوسد روغن گل طلا کنند و دیگر تخم بطریسیل دوام بیاورد  
 کاهو بزرگ چسبانده اگر نباشد تخم کاهو کوفته و آب سرشته بر نهند و اگر خنجر سمید مخ تر با کوبند و بر نهند همین عمل کنند و او  
 اگر عضوای خون رده باشد سیب ضربه یا سقطه تحلیل کند زرنج زرد زرد فلفل یک یک بکشد که در نیم خرد کوفته بخت شیان  
 سازند و غده حاجت آب کشیند تر حل کرده طلا نمایند مکرر فانه بیاورد و دیگر جهت درم است آب کرب طلا نمایند یا کرب کوفته  
 ضاد فرماید و آب ترغاب پودنه تر فرادی و مرکب قویتر از آب کوب است و دیگر زرنج زرد و سماج شوق شسته  
 طلا کنند خون مرده بگذارد از زیر پوست و او را یک قلع بشوید کندی تغیر موضع گیرند نظرون با کرم حکمت در نیم  
 باله زانی طویل معجده ملک الیم اندر عمل نرم سازند و ضاد نمایند و سه روز بکشند و بعدا بکشند و بکمال اند  
 مالیده بید و پس لایق آنچه در آلای کار گذشت طلا سازند در یک فرده مرتبه و ناسه از بر عمل آرد و با آب نظرون بشویند  
 و عیان کرد کنند که در کمره تدبیر از آب و شمشیر بکشد آب قلی یعنی اشخار که بپندی ساجی گویند و با  
 سر گین سک و صابون آمیزند و در موضع شمشیر بکشد و شمشیر فروم سازند فانه بقیله و درگاه بدین بریزند و از  
 ادویه مقرر که قائم مقام حدیث است و ذکر شده در مراسم نیز آید بر نهند تا شیش کند و پوست و گوشت شلوان از طلا  
 محله قرص نمایند و که خوار میسوسه سراناف است آب برگ چغندر چهارم پوره ارمنی دو درم زرد گاو بکشد  
 شسته بر طلا کنند و دیگر جهت خراز زرد و جرم بکشد زرد زرد و در دانه سنگ آمانا بکشد که یک یک بکشد و روغن گل  
 چهار جز با هم آمیزند و طلا نمایند و او را که قویا راناف است که در دو درم سپیده از زیر شست درم خونچ یک درم که طلا  
 و دیگر جهت قویا خرق سپید چارم تر مس صدف سوخته نظرون یک یک درم کوفته بخت بکشد شسته طلا نماید  
 و دیگر جهت قویا شوق تر مس یک یک درم پوره ارمنی دو درم بکشد که طلا کنند و بعدا عتی باب گرم  
 بشویند و دیگر که قویا و سقفا بای و جرب را حجب است که گوگرد درم صنم عربی بمشقال و فرب تازه پانزده  
 مشقال با هم آمیزند در حمام دفعه او بدو ساعت ضاد نمایند و دیگر جهت قویا حماضه لاجر باله زانی با شوق





بستی شدید و در روز بعد دارند عیده طلا و جبر بر نهند و او ایگه موصوف آتش جز از آنافع است پاره  
کشان بکلاب که ریت سر کرده باشند ترکند و یکجا نهند و چون یکم شود تبدیل چند و عیب آن مکرر نمایند  
اخرق اگر خففت است همین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب مخالفت فصد کنند و دیگر جهت اخرق آنست  
که با وجع شدید و بوی سپید زردی بیهوشی و بوی غلیظ بر دهن کل مخلوط کرده و بنه بانی کوبده بر نهند و دیگر جهت سوختن آتش  
کبی و وجع شدید و بوی غلیظ و سبیده از درم دو بار یک یک بنه بانی کوبده و طلا کنند و بالا او خرد کنند و بکلاب که بر جگر  
کرده باشند ترک کرده بر نهند و چون یکم شود تبدیل سازند و دیگر جهت تقطع زرد و اخرق مرهم عیداج یا مرهم سنگ با  
بلور غلیظ و سپید بیهوشی و بوی غلیظ طلا نمایند و دیگر جهت تسکین کاذرک نور شود سر در و غلیظ بسیم شسته  
یک بماند و دیگر جهت اخرق زبان از زرد که با بلی خورد شود ملجاء اجعل دهانه مضغه کنند و در غلیظ ام  
در غلیظ جو زندی بماند و مغز اینها بچینند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد و دیگر جهت سوختن از غلیظ  
گرم سپید بیهوشی و با قدری زیت یا روغن کچن بماند و سبیده از زیر بار یک است آینه زرد و حل کنند و طلا نمایند  
و اگر در اخرق آتش گذشت لفع دارد و دیگر جهت سوختن از اگر کم خاکستر جو زرد بیهوشی شسته بر نهند و بالا او خرد  
پاره کرده بگذارد و اگر در اخرق اندک گذشت لعل آن زرد و مال و مال و تطیل کنند و حسن نکند خاکستر را بگذارد و چون  
شود بالا زرد و خاکستر دیگر اندازند و بالا زرد و بچ کرک کر نمایند پس بکار بند و جهت اخرق صواعق بر نهند  
حق اندک گذشت بود دارد و جهت اخرق از آفتاب مرهم کافوری درم سه سرکه استمال نمایند و جهت اخرق  
از غلیظ طلا در شتر و زرد و نجاست کشته و بعد مرهم حل بر نهند تدبیر موی و او و بوی و در التهاب  
و در التهاب و ایگه موی بر دارند و در التهاب را لفع دید بگرد قصوم و پرسیاوشان و بالونه بر و ادریک اوقیه  
و در آب زرد تا که بر آید پس مالید و بچیند آن آب بختله روغن بانی کوبند و در فوق بر نهند تا آب جو زرد و روغن با خد از آب  
و دیگر که در التهاب با نافع است زرد الجرس درم جرق خرد کریت زرد لغیا فزونی بر یک یکدرم جو زرد و زردی بر یک یکدرم  
کوفته خفته زیت کهنه شسته بماند لعل در لعل بصل در گاه متعطف کرد و دیگر در میان لعل آن زرد و بچیند لعل و مرهم  
معال که کنند تا نقاط ساکن گردد پس عاده نمایند اگر حاجت دایمی شود و دیگر که موی کجی و حاجت بر دارند زرد الجرس  
خاکستر قصیم یا یک است خفته زیت کهنه بچینند و بماند و شراب صفت بنوشند و از ترابریه مسخ با عتدال خود لعل اند  
و دیگر که خراش را سود دارد آرد و خرد و درم سه گرم خرق بسوس زردی جرق خرد و یک یکدرم درم خصله بر یک یکدرم

در امراض جلد  
بستی شدید و در روز بعد دارند عیده طلا و جبر بر نهند و او ایگه موصوف آتش جز از آنافع است پاره  
کشان بکلاب که ریت سر کرده باشند ترکند و یکجا نهند و چون یکم شود تبدیل چند و عیب آن مکرر نمایند  
اخرق اگر خففت است همین تدبیر تسکین یابد و الا از جانب مخالفت فصد کنند و دیگر جهت اخرق آنست  
که با وجع شدید و بوی سپید زردی بیهوشی و بوی غلیظ بر دهن کل مخلوط کرده و بنه بانی کوبده بر نهند و دیگر جهت سوختن آتش  
کبی و وجع شدید و بوی غلیظ و سبیده از درم دو بار یک یک بنه بانی کوبده و طلا کنند و بالا او خرد کنند و بکلاب که بر جگر  
کرده باشند ترک کرده بر نهند و چون یکم شود تبدیل سازند و دیگر جهت تقطع زرد و اخرق مرهم عیداج یا مرهم سنگ با  
بلور غلیظ و سپید بیهوشی و بوی غلیظ طلا نمایند و دیگر جهت تسکین کاذرک نور شود سر در و غلیظ بسیم شسته  
یک بماند و دیگر جهت اخرق زبان از زرد که با بلی خورد شود ملجاء اجعل دهانه مضغه کنند و در غلیظ ام  
در غلیظ جو زندی بماند و مغز اینها بچینند و مالیدن روغن گاو و مسکه نیز سود دارد و دیگر جهت سوختن از غلیظ  
گرم سپید بیهوشی و با قدری زیت یا روغن کچن بماند و سبیده از زیر بار یک است آینه زرد و حل کنند و طلا نمایند  
و اگر در اخرق آتش گذشت لفع دارد و دیگر جهت سوختن از اگر کم خاکستر جو زرد بیهوشی شسته بر نهند و بالا او خرد  
پاره کرده بگذارد و اگر در اخرق اندک گذشت لعل آن زرد و مال و مال و تطیل کنند و حسن نکند خاکستر را بگذارد و چون  
شود بالا زرد و خاکستر دیگر اندازند و بالا زرد و بچ کرک کر نمایند پس بکار بند و جهت اخرق صواعق بر نهند  
حق اندک گذشت بود دارد و جهت اخرق از آفتاب مرهم کافوری درم سه سرکه استمال نمایند و جهت اخرق  
از غلیظ طلا در شتر و زرد و نجاست کشته و بعد مرهم حل بر نهند تدبیر موی و او و بوی و در التهاب  
و در التهاب و ایگه موی بر دارند و در التهاب را لفع دید بگرد قصوم و پرسیاوشان و بالونه بر و ادریک اوقیه  
و در آب زرد تا که بر آید پس مالید و بچیند آن آب بختله روغن بانی کوبند و در فوق بر نهند تا آب جو زرد و روغن با خد از آب  
و دیگر که در التهاب با نافع است زرد الجرس درم جرق خرد کریت زرد لغیا فزونی بر یک یکدرم جو زرد و زردی بر یک یکدرم  
کوفته خفته زیت کهنه شسته بماند لعل در لعل بصل در گاه متعطف کرد و دیگر در میان لعل آن زرد و بچیند لعل و مرهم  
معال که کنند تا نقاط ساکن گردد پس عاده نمایند اگر حاجت دایمی شود و دیگر که موی کجی و حاجت بر دارند زرد الجرس  
خاکستر قصیم یا یک است خفته زیت کهنه بچینند و بماند و شراب صفت بنوشند و از ترابریه مسخ با عتدال خود لعل اند  
و دیگر که خراش را سود دارد آرد و خرد و درم سه گرم خرق بسوس زردی جرق خرد و یک یکدرم درم خصله بر یک یکدرم

بعد از این که ساخته بخل خور قدری آب برشته بر آید و بشویند و یک لاند و بر سینه غسل میکند یکبار و بر جلی و گوشها  
 روغن گل یا قدری سرکه زده بماند در حمام دیگر که موی بر بماند و لایق است قط آن گرد گیرند لادن در شراب حل کنند  
 و بخند آن روغن آس آمیزند و بر سینه موی وقت شنب بماند و صبح در حمام روند و با یک آمیزند و دیگر که من صلی کنند و  
 بپزد آنرا و سار و پودر سیاه و شان برگ آس یکبار درخت صنوبر کنند و بر آب بر گیرند و بر بایان نمایند و عیال لایق می شود و لادن  
 و مر و واحد که بر بنه لاند و شربت عتیق در روغن تخم تربیند و وقت شنب بر سر طلا نمایند و صبح بشویند و بعد از  
 کسند و دیگر که لایق است قط موی شود و ابتدا صلی را سود و بر ماز و لیلید کالی برگ آس بر شراب بنیزند تا که مهر شود  
 پس بر ندرت الانفاق که کل و لادن یک و قی و مصطکی نیم اوقیه در زیت بگذرانند و بدارند و آن شراب بطیخ  
 را صاف کرده بنیزند تا که میلی بغلیط کند پس روغن در آن آمیزند و بنیزند تا که غلیط شود و شب تلایط نمایند و  
 بشویند بطیخ آس دیگر که موی را از شام تا آید آملد برگ آس در آب بنیزند تا که آس بنشیند شود پس بر ندرت الانفاق  
 که کل و بخند او آب غلیظ که مذکور آمیزند و بنیزند تا که آب بوز پس لادن یک و قی در شراب حل کرده در آن فرایند و  
 سر و شین بماند دیگر که موی را قوت دهد اگر او مان کنند و حسیه سازد برگ آس سیاه و شان سیاه و شان سیاه و شان  
 حقیقت تخم کرس آلید واحد حقیقت بگیرند و در سه جل آب بنیزند تا که کل بماند پس صاف سازند و روغن بنفشه  
 که کل آب آمیزند و بنیزند تا که آب برود و روغن بماند پس آقا قی و لای و صنوبر بر واحد یک قی با یک سیاه بنفشه  
 و نگه دارند و بر روز تبیین بدان نمایند و دیگر که شیب باد و سرت کرده باشد لیلید سیاه و ده دم بلیلید کند  
 اگر طبشیر یک بخند و در دم فلفل دو دم و نیم زنجبیل در دوچ یک دم و نیم صندل پسته تخم کاسه  
 یک دم و کوفه بخت بعل لیلید کالی مربی بسبزند شترتی که در دم امتیاه ادویه مسوده در حنا  
 و ادویه دار الشلب و دار الحی در حوب و در دیگر حروف نیز متفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی  
 کند آرد حلیه بر لایق سپید ماز و برگ سدر نوره مردانگ جمله هم بسبزند آب و بر سبند  
 دیگر که تجعید موی کند برگ سدر سپید با ماز و تغلیف کنند و دیگر که موی را در آن کند و از شام تا روز  
 بگیرند و بخند و بچوشانند و در طبع و اوقعی خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد از تبیین کنند  
 و دیگر که موی را در آن کند بر سیاه و شان حدیث آملی مر برگ آملاد درخت هر کین فلفل  
 بگیرند و در نقیم آملد ترکند و تغلیف سر نمایند بدان و بشویند و دیگر که تشنق اطراف شهر را سود و

عسل  
 صفت باله و شکر  
 و در آن صفت باله و شکر

صفت  
 و در آن صفت باله و شکر

و در آن صفت باله و شکر  
 و در آن صفت باله و شکر



بگیرند آب و روغن بر دو برابر هم بمانند تا بکشد که در پس بر جو بمانند و ایضا بالعبه زنجبیل چون امای تخم کتان  
 و استیقل و برگ کدو مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فیما و الا در راحت و طعام و شراب خام زیاده نماند  
 و اگر بدن غریب و حال نیک باشد متحقق اطراف موی قلی بود تصدیق علاج نکند و آنجا که مرض مذکور منوط باشد  
 اسپهان متواتر قصد متعدد فرمایند و نیکوترین تدبیر در تشنگی موی اسپهان صفرا و طریب بر آن است و دیگر که قلی  
 موی را نافع است و عجیب الاثر فایده یقین و خیر و لذت درم ماز و مصطلک گذر بر یک یک درم بر فردا  
 یک دو درم باریک ساخته در روغن گل حل کنند و باصول موی بمانند و روغنهای نافع موی در روغن گل  
 زیاده تر کسب شود که در حلق موی قوی و جاد است بگیند اصداف مکاشفت جزو زینج زرد سوختی شود  
 بر دو برابر آن آب بمانند و در ساعت بپارند پس طلا نمایند و اگر زرد الجری یا جیسین یا مکاشفت نماند و نه او نیز  
 سیاه آید دیگر که موی را باریک کند بگیند رما و الکرم با بویه ارمی و در نوره آینه در بریدن آن را می گویند  
 بنگار و غرض غسل نموده بکار و چون باقی و تخم خربزه داک نمایند تا بحد دیگر که ابطال شود و سرعت حل نماید بگیند  
 آب قوی تازه در بوشش بپزند آن آب را در نوره و شسته روز به روز پس صاف سازند و سکنجی آنکه دیگران از آن  
 و بعد از نوره صاف کرده همان قدر آب دیگران از نوره و بعد از نوره صاف نمایند و بعد از نوره صاف کنند آن اندازند  
 باریک ساخته و در آفتاب بپزند و بر نشه امتحان کنند پس بپزند و در آن یک یک و بعد از نوره صاف کنند  
 و اگر کسی که موی را باریک کند و باطل نماید موی بگیند و اسپتول و سکر که با آن آینه طلا نمایند یا بنج و افیون  
 و سکر که با بنج و افیون یا بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند یا بنج و افیون یا بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند  
 که قصد در آن بنج و افیون یا بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند یا بنج و افیون یا بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند  
 نماید قوی را استیقل رصاص باریک بگیند و شب نیم جزو با بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند یا بنج و افیون یا بنج و سکر که با آن آینه طلا نمایند  
 بنج بگیند که در نوره و طلا نمایند و اگر کسی که موی را باریک کند و باطل نماید موی بگیند و اسپتول و سکر که با آن آینه طلا نمایند  
 و مجموع باریک ساخته بمانند و در روغن گل حل کنند و باصول موی بمانند و روغنهای نافع موی در روغن گل  
 با آن قدر میری که منع نوره کند و نوره بپزند و آب گرم غسل کنند که پاک شود پس مدت طویل در آب بنج  
 نشیند و آب بنج را در بریدن ریزند و نوره بپزند و آب گرم غسل کنند که پاک شود پس مدت طویل در آب بنج  
 و روغن گل بعد از نوره بپزند و آب گرم غسل کنند که پاک شود پس مدت طویل در آب بنج

و دوا می که چون بدن از زوره متعقل شود یا صلاح آید دریم سفیداج بلور سنگ درین بروغن گل پیچیده بپا  
 یارند که دوی مختصی اکثر درون التا گذشت و دیگر ادویه نافعه موی در چون مناسبه متفرقه گفته شد و چون  
 باریل مختص در جرت ارنایه تدبیر تسکین و تهزیل دوا می که بدن را غریبه کند و سببی است سیفوف  
 قرفه خوانجان زیره زنجبیل نانوا حب الخربز یک بخورم حرف سپید البسمه تودری گوزیدان همچنین بوجان  
 جشتالی کسیر کزورده و شک کرده بریان نموده بویک ده درم اسراروت زرباد بویک ده درم درون جوجرندم  
 بویک ده درم کوشه بختیگی کارده سه کده است صبح و سه کف شام بخورند و بعد از آن از آرد از رو باقی و بخورند  
 و گندم و مغز بادام و شکر حریره سازند و بنوشند قارده هر که طالب فریب است باید که اجتناب کند از هر چه  
 ترش و شور باشد و از حب بفرط شدید و از بر شستن حمام و تعانده نماید بر تناول غذا بر بنید و دیگر که تیرش  
 نفع مینماید و دیگر که خروغ معشروزم بکوبند و شیر گاو و لبن بریزند و هم آمیزند تا تخم شود و در صبح و شام  
 سازند و بنوشند و صبح یک اوقیه ازین جزینا باریک سازند و با شیر و شکر بنوشند بجزه آرد با قلا و نخود و از  
 بشیر و کاک حریره ساخته شرب نمایند و اگر قدری مغز بادام نیز مصاف سازند و لبس تناول غذا احتیاج  
 کنند تا فخر آید و دیگر سهل التاخذ قوی التسمین مغز بادام خشک شامش مغز قندی مغز حلزونه حب البسمه مغز حبه  
 روغن گاو شکر باریک بقدر حاجت بگیرند و کوب را بروغن آینه در قوام بپزند و قدر حاجت صبح و شام بخورند  
 و دیگر که فریه کند بخورند سپید بچاه درم در سکه داب قدری خیسانند یک شاربوز و خشک کنند و در پنج شسته  
 و نان سیده خشک نموده و کک جو و کک گندم و خشک شمش سپید بویک ده درم مغز بادام شیرین صفت درم کک  
 نیم من جملک کوفته و در کیک مرغوج کرده بر صبح و شام بخورند تا به شیره تازه یا شامند و دیگر که در سینه عجب است که بپزند  
 معاش تر زرباد جوجرندم تخم خشک شمش سپید بویک ده درم کوفته بختی بر روغن بریان کنند و است گندم سلوک شمش  
 آمیزند و با روغن بادام و شکر بخورند و دیگر که مستعمل این بجزه است بکند عاب و غریزه و از آب بنیزد و بختی  
 و آب بپستاند و بنیزد تا که غلیظ شود و بعد از تخم بخورند مغز بادام و خشک شمش سپید و مغز تخم که در صبح و شام  
 و باریک نمایند و قدری بچوشانند و بنفشه و سیاه کاکان فریه بریان و بنیزد و چون جلا گردد بجزه کک  
 بپزند و حرکت دهند تا روغن جدا شود و بجزه و قدر را صند بخورند و روغن او بر بدن مالند و دیگر که در سینه  
 بهتر از آن دیده نشده و کذا قال السمر قندی تودری سپید و تخم خشک شمش سپید بویک ده درم

حب الحلب برنجین قزوین و پختنی شفاقل بر یک سیمه در حب سمنه بوزیان جوز جندم حب القفل بر یک یکدم  
 زعفران ده درم عمل منزه الرغوه دومین مغز بادام کهنه از شرک سپید فایند بر یک یکین مغز قندق کثیرا روغن  
 شیرج بر یک نیم من جوز هندی آرد با قلا آرد خود بر یک ده استار فایند لیکو بنه و یا عمل آمیزند و بر آتش نهند  
 تا غلیظ گردد پس فرو آرند و دویه کوفته بخته غیر از زعفران در آن آمیزند و زعفران را در گلاب حل کنند و با  
 شرک آمیزند و بر آتش نرم بپزند و در روغن اندک اندک آمیزند و بچنانند که چون حلوا شود پس این را با سببانی  
 بپزند و هر روز بخورند و بخورند و بعد او باندک زمان استقام نمایند دیگر که در تسمیم از اسهال موجب بشود اندک کثیرا مغز  
 بادام نشسته شرک حله بر یک یکین و قدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند موجب است مخصوص که بعد آن  
 اشیری که در و تاجیل طبع یافته باشد بنوشند بدانند که فریبی مغرط بسیار خط دارد لکن اقاو لاخیری پس  
 المظفر پس اگر کسی مبتلا با فراط سمن باشد تدریج تدریج لازم باشد و در ایام بدین را لاغر کند تا خواه تمایل  
 سداب زیره کرمانی بر یک چهار درم مرزنجوش خشک بپزد و در می یک یکدم چوب لک بالک مغسول و در هر کوفته بخته  
 بر درفش شفاقل بدین دیگر که مهزل است لک مغسول بندر و س بر یک چهار دانگ مرزنجوش بنیدم زاج زراوند گرد خفطیان  
 بر یک دانگی و نیم کوفته بخته دو دانگ بدین دیگر لک مغسول یکدم با سرکه چند روز تا شفا بخورند بدین لاغر کند و در میانه  
 که به تحفید بدن سهلات و مدرات بدین و تغلیل غذا نمایند و بر عطش مصابت فرمایند و کثرت تعب و استقامت یاس  
 و تغلیل نوم مفید است و عرق آوردن روغنها گرم محلی چون روغن شبت و قسط مالند و اطریفات بر سبب دوام  
 و چون کندی و اتقرد یا و سحرینا و سید و دیگر گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت و با سایش نبودن اعانت بر تدریج  
 تدریج افطار را و اینیکه برص الاطفا را نافع است زفت رطب علك الا بناط خاکستر سم برنج نی بهم آمیخته  
 ضامد کنند دیگر برنج نفسیاد را بر جوقی سرکه هم شسته بر ناخن ضامد نمایند و دیگر ترس جوز اسر که شسته یا بدوی  
 آمیخته بر نهند تخم کتان کوفته بعسل شسته طلا کنند و اگر حاجت تنقیه باشد استغراق بدن مقدم دارند و اینیکه  
 صفة الاطفا را نافع است تخم حبر بر سرکه ساییده بر ناخن طلا کنند و تغلیل صفر نمایند و اینیکه وجع الاطفا را نافع است  
 بر یک و دیگر بر کوفته طلا کنند و از نار سیده شیراب بخته ضامد نمایند و بر سببها و سببها بر کین بر کین گاو شسته بر نهند  
 و اینیکه تشق الاطفا را نافع است و آنرا اسنان الفار نیز گویند چربی مرغ چربی بطعاب تخم کتان و حلیهم آمیخته  
 ضامد نمایند و دیگر بر شش سبب که یا عضل و در روغن کنیز یا بر شش رنگ و دردی که یا مسطح و تک کوفته طلا نمایند و کلا

در امراض حلقه

التعقبات  
التعقبات

در کم نرم کوفته بسکه مالیدن و زدن بکوبن بیک شستن سود دارد و باید که یکی در ترطیب بدن کوشند و بارالین مثال  
 تنقیه سودانمانند و یک صدام و تعقیف الاطفا را سود دهنرم داخلون ضامانید و الاضار و غنهارلینه و متفرقا  
 گاه و موسوم روغن برنهند و تنقیه سودا کنند و قصد و سهیل و اصلاح خون فرمایند یا غنیه لطیفه حید الکیموس جدا هم  
 الاطفا عبارت است از آنکه ناخن غلیظ و ضخیم گردد و چون نجر باشند متفتت شود و او ای که قلع الاطفا را سود دارد  
 و معنی قلع برکنده شدن است و سبب او اگر اخترا باشد نشان او انفار و ج است بسیار گرم و خشک ظاهر  
 کنند و تنقیه کیم نمایند و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیز را سرد و خشک برنهند و قصد صاف کنند و سبب  
 نمایند اگر در ناخن دست باشد و رگ با سلیق زنده اگر در ناخن بانی بود و بهما بکن یکس حدت خون کوشند و او ای که  
 انتفاخ و خارش اطفا را نافع است باب ذره یا باب عدس که با گرسنه خوشانیده باشند ناخن را بشیند و ز  
 و بخیر جدا جدا و یکی ضامانید و او ای که مرض الاطفا را نافع است و صحن کوفته شدن یا کوبیده بکوبن رگ کس بگرانار و اند  
 ابتدا ضامانید و بعد آن که وجع شکم شود اگر گندم و زیت یا بنه بزنند و کی کرب ضامانید و او ای که طلقه را نافع است  
 و دوی آنست که ناخن مانند ابرک سپید و براق و سهیل الانکبار شود باید که زوفای طب و حب علب با دم شیرین و تیز تازه  
 ضامانند و ترطیب غلظانمانید و بعد ظهور نفخ بطبوخ آتیمون تنقیه فرمایند و او ای که جمیت موت الم تحت اللغه نافع است آرد  
 گندم و زیت یا سلطان تهری بخت و بازینخ سرخ کوفته ضامانند و بنشت بر روز چند دفعه بشیند و گاه گاه تخم جریه و کر  
 طلا نمایند و ناخن مذکور را بچند دفعه بکند ساعتی دو و یکم دس را سود دارد و آن درم گرم است که در یخ  
 ناخن پدید آید و باد درد شدید و ضربان و تعدد قوی باشد نخست فصد کنند و سهیل و بنه جمیت تعدیل مزاج آب ج  
 و اشالی آن نوزاد پس اگر ماده کتر و شدید الحرارة باشد اندر ابتدا مانده و ستر و سکر که بیک کسین سکر یا سکر  
 و سکر طلا کنند بر برف سرد کرده و انگشتان در برف نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مفراط بود و دغ و افیر که طلا سازند  
 پس اگر از این تدابیر وجع بکشد فیهما و الا روغن زیت گرم کنند و انگشت در آن بنهند تا ماده تجلیل رود و اگر بدین  
 خنق گردد تخم کتان و تخم فروضاد نمایند تا نرم بخت شود پس انرا بمیض سرد و بنه و بنه در دیت برون آن بنهند  
 بر اسم مدله مندل گردانند و بعد از آن اگر ماده بیشتر باشد استعمال برف و ادویه مفراط البرد و روغن باشد بیک کس  
 عرق پیبئی اگر استسار اخلاط بود تنقیه نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقطیل غذا فرمایند و وجع  
 و راضیت سود دارد و اگر ضعف ماسکه و انتفاخ ماسام بود و دوی از فتور قوت و ظهور ضعف

در امراض حلقه  
در امراض حلقه  
در امراض حلقه

بیماری

معلوم شود حباب است بکار بند و اگر از بسیار حرکت و گرمی هوا و اقراط ریاضت و اشغال آن بود قطع سبب  
کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود که ماده مرض را منتهی ساخته از وجود جمعی و وقوع تب در روز بحران معلوم شود  
و حبس عرق بخار روان باشد مگر زخوف ضعف درونی که حبس عرق کند به سلام به بند و از سماق کشتیز عرق  
غالب در آب بخین نمایند یا بجو شانه و آب او به نجات نبوشند تنها یا با شربت خشخاش دیگر که عرق بند کند باز و یا  
قدری سپیده از زیر یک ساخته بروغن گل آمیزند و در بدن بماند و دیگر گل ارمنی مرو سنگ بگلایب ترشید کرده  
باریک ساخته بگلایب طلا نمایند دیگر گسرخ گلنار اقا قیا حضرت کند بروغن گل یا گلایب باند و بنامند و تیرین  
و بکاف تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند به است و گوشت نمک و گوشت گاو و اشغال آن هر چه غلیظ بود  
او دو عرق آورد و تیر عرق بماند که از مفرات خارج است و تمام است و اشغال آب و ریاضت و حرکت  
از زخم آب کربس و گلاب و قدری سرکه و روغن گل هم آمیخته برن مالند که لک روغن بار به تنها  
یا بوره ارمنی آمیخته ترنج نمودن از مفرات داخله بکجین ساده باز در است که تنها آب کاشی و اشغال آن  
و کله شربت گل و شربت بنفش و خربوب و قلیه زرد که دو نیمه تیر اسیر که تیر عرق الهم و عرق الهم  
بکار آید نخست فصد کنند و سهیل دهند و بر چه سکن خون و کاسر حدت باشد نبوشند و آن نفی زرشک و کاس  
و کشتیز و غاب و قوت شامی و زرد که ترش دارد و نار و شربت آلو و عجب سماق به تیر و پس از حصول تقویه  
و قطیفه پوست انار و آس برگ طر فاف و جز سرد و جفت ملوط بخوشاند و بر بدن مالند و آن در حبس عرق مفید است  
اینجا نیز بکار بند و رسی قولان که جراحت فرنی را یک دفع و دو دفع التام دهد و چون بر سلحه و غددی  
مانعی بچنان بایس بیند به برت زائل کند و از محربات و سر است کند و دو دم مرض بکند هم و نیم گلنار شغال  
جفت ملوط یک شغال گل ارمنی گل گسرخ بر یک دوشک از زیر گذرانیده باشند و روغن غلظت جهت آکله و قروح ساعیه  
و دمان و کله و سایر اعضا موجب است و عدیل نرارد در قطع خون جراحت و در دمانین گوشت و  
منع ورم و قروح و انصباب مواد از نموده و از اسهال موی سوخته گلنار شاخ گاو کوهی سیدت برگ غاب  
گل ارمنی بر یک دو جز کند رسیده از زیر تویای کرمانی شسته بر یک بکشد از زیر گذرانیده استعمال نمایند  
و بر کار در غیر گلو و دمان مستعمل شود صبر زرد که بر مرو سنگ با قش مکر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته و جز  
اضافه نمایند و بر گاه خواهند که قشیده ساخته در سوزنک استعمال نمایند نظیر نرارد اگر شغال گاو کوهی

از قوت و تقویت  
بسیار تافع است  
ایضا آرد و خود بر  
کاز آتش بکشد  
سایه خشک مانده  
بسیوس تا خواه

حاضر باشد اسفغان سوخته بدل است در روز سه شنبه بجهت نزول الدم جراحات نظیر زردی و سینه  
 آهک شسته و در دم ناز سید ساقی دم الاغون بر یک یکدم کند صبرزد بر یک یکدم مثل غبار سله که آهک  
 نایند و منفرده یک لوزین از این اثر دارد و در روز شنبه دروغ آله و تخفیف قروح مجرب است سوی سوخته  
 دو جز و پوست پیاز سوخته یک جز تخم ریحان بوداده نیم جز و کافور تصوری ربع جز و در مصلحه از عرصات  
 حکما قدیم است و در اندامی جراحات عسل البر و تخفیف آن دروغ آله و قروح ساعد و بدون گوشت زانند  
 و استقراط کوکبیر تاب مناسب حدید است زنجیر سرخ و زرد بر یک دو جز و آهک آب ناده ناز سید ساقی  
 یک جز و ناز زرد و ناز سنج بر یک ربع جز با سه که سرشته است و چهار روز میان جوگذاشته پس تصفیه کند و در مصلحه  
 است جهت اندامی جراحات و آله و هر چه خوب است جهت استقراط کوکبیر و بدون گوشت زانند و آهک  
 که بهتر از بریدن و سید است و اول زنگ شراب و در این در بعضی امور بسیار نافع و نه است اندامی جراحات و واقع نماید و در  
 انتر زو که در طبقات و در گوشت زیاده بسیار مجرب است انتر زو پوست انار و در شب بیا کاغذ کبود سرشته  
 سید بر یک ده دم بخاش و خفته بخندم کند و در دم الاغون بر یک دو دم و در گلسار که از اسرار است و در  
 اندامی جراحات بغایت سیرع الاثر و عظیم الفعل گلسار صبرزد و قشار کند و بر سه برابر در مصلحه جهت  
 قروح حار و الفراج و ملتهیه و متورر بغایت مؤثر است و بحسب الفعل صندل سنج نیلوفر صبرزد و السویه و زور  
 نایند در روز انتر زو است یک جز و در پاک کنده است سه دم انتر زو مربی سیده انتر زو بر یک دو دم  
 کوفته خسته در و ساند و در و راجعه گوشت برویان و خون رختن از جراحات باز دارد و در عاف و نافع باشد  
 انتر زو که در دم الاغون بر سادی کوفته خسته استعمال نمایند و یک که همین عملکرد انتر زو دم الاغون  
 که کبر گلسار گل ازنی بر یک یکدم عدد سقش در دم کوفته خسته در و ساند و در و راجعه گوشت فاسد را بخورد  
 و در جراحات بنید و تحت کند در وقت بر شدن و در اول سر جراحات بکشد و تری بر چند و گوشت برویانند  
 انتر زو که در دم الاغون دو دم گل مختوم مردانگ کند بر یک یکدم و نیم گل ازنی شایات مانیتا بر یک  
 یکدم صبر و طوری زرد و در حرج بر یک دو دم کوفته خسته استعمال نمایند و در و راجعه گوشت فاسد را بخورد و در  
 آبنافع باشد مردانگ آهک حشامیکه قوری بکوبند و محل سوختگی نخت روغن گل چرکیند پس این دو  
 بنید و در و راجعه گوشت فاسد کند تقصیف خفیف آستان با یک بنید و گوشت فاسد







ز عفون روناس کند مصطکی بالسویه باب به باز سرشته قهوی از آن آب گرم بآلوده و بعد سه ساعت بشوید  
 دیگر که روی را بنایت سرخ کند و محبت خردی پسیند رنخ بالسویه بشوید تازه هفت روز استعمال نمایند بر روی  
 زوفای خشک ده روز هم زعفران بکشد درم شکر سپیدش بر دو نیم کوبیده بر روز دو شغال بخورد و رو باطنج بدام تلخ  
 بشوید و یک تور خوردن حلیت و سبب انداختن سرخی را بگرد و دیگر که در حال گوشت را سرخ کند شش طرح  
 در سر که دو سه جوش داده نه را با یک بکر کرده چند بار اینهم بر روی زنده غسول که بشوید را سفید و راق  
 و سرخ کند و آنرا کلفت نمیشد و آنرا جراثیم و فقطها رسیده را از روی زایل کند و تاکید هفته باید استعمال  
 حب بکشد ز فوی سرش و لیمان بونیرج نبات مصطکی باز ماکولی بر یک ده جویاز غصه صمغ عربی که  
 سبز لیمو مغریدانه خردی پسیند بر یک پنج جزو معاش گل سرخ بر یک چهار جزو گل سرخش جزو امیران از روی  
 نفع خشک و خود کثیرا اگر در پنج بر یک جزو هم را کوفته بخته آب بوس کند کم کسب جزو بود و شیر و خرد  
 که باز ده جزو باشد و پسیدی تخم مرغ کشته رعد بود و شیر درخت اینج که ده جزو باشد بشوید و  
 قرضها سازند و وقت حاجت باز ده تخم مرغ شب مالیده و در آب ایشان سوخته بشوید و بر و غریب  
 رخسار را جرب کنند غمزه که در سرخ کردن بوی عدیل ندارد کندش ز عفون روناس برضا مصطکی  
 بالسویه باب نیاز طاکتند غمزه که جهت دفع زردی بشوید و بر قان محبت پسیند و شان شیخ از روی  
 جده باونه انجوان شبت ترشی رنخ بالسویه جوش داده آب آن روی را بکشد بشوید غمزه که کشته را زرد و شیشه  
 کند زیره کرانی چار درم زرد جو به درم آلوده بچرخم ادویه کوفته و از بافته بخته آب بصفه ضما کند و بر طلیخ  
 اینج بشوید و غوطی که روی را سفید و صاف گرداند و براق کند اگر جو آرد خود آرد با قلات سسته کثیرا تخم زرد  
 کوفته بخته بشوید آینه شب بر روز مالند و صبح با بکرم و سوس بشوید و غوطی که همین عمل دارد آرد با قلات  
 کثیرا پسیند تخم مرغ سرشته اقراص بنهند و وقت حاجت بر روی مالند قلد قلد گوشت فاسد قروح  
 و نو اصرار تا کلی می سازد و عفونت را که در لثه دو مان و جمیع بدن باشد اصلاح می آرد آنگاه آب ندیده یک جزو  
 رنخ زرد قلی اقاها یک نیم جزو این خرا را با آبی که او را در اصطبل طلیخ اطباء مار اول نامند بآلوده و آفتاب گذارند  
 تا که غلیظ گردد سپس اقراص بنهند و خشک کنند و در محل محفوظ از آفتاب بنهند و وقت حاجت بسطک با یک بسطک  
 و حار اول که او به قلد فویان آب لبشند عبارت است از آنکه آنگاه آب ندیده و قلی بالسویه بکشد و قلی را







در جهت جبر و اصلاح و حفظ و تکلیف اعضا استخوانی و التهام جراحات و تحلیل اورام و دفع جرب متفرج و مکنه  
 و توفی و تکرر و جرحه و آلوده مفید است مردانگی یک اوقیه بگیرند و در آنقدر سرکه که ساییده شود بپایند و در  
 آفتاب بگذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بپایند و خشک کنند و همین کار میکنند تا که چار اوقیه سرکه  
 در وی میخیزد که در پس بد اوقیه روغن زیتون تسبیح کنند و دو اوقیه بیدک و صاف و در اوقیه قلع طار  
 و ضافه نموده بر روی آتش نرم بریم زنند تا منقعه گردد و در این سرکه می است طهریم و بپایند و در  
 سرکه نیز در آن سرکه می نامند و اجزاء این سرکه دوازده عدد است که حارین جهت عیسی  
 علیه السلام ترکیب کرده در برای تحلیل اورام جاسیه و خا زیر و طواعین و سرطانات و تنقیه و خراجه از گوشت  
 فاسد و اساخ و جهت روانیدن گوشت تازه و دفع شقاق و آثار و صکه و جرب سفید و نواصیر و بواسیر و  
 دارد و موم سفید راتنج بریک چهار درم جالوشیر زنگار قند مرصه مرکب بریکه درم شش بقدرم زراوند طویل  
 لبان ذکر بریکه درم مقل ازرق چار درم مردانگی چار درم و نیم انچه ساییدی است بپایند و مقل ازرق سرکه  
 حل نمایند و غیر آنرا در دیت غلاب سازند و ادویه را در این پسر شدند پس اگر گنم سر را بود زیت بکنند و حل بکنند و در  
 زنان که مایک و حل و بدانند که در بعضی نسخها مرکب طوطی شده و مردانگی سپید کرده را مرکب گویند و در  
 بعضی نسخها عوض راتنج عسلک البطر مسطور است و بدل مرکب کینج یک دم و دیگر از اسهال عدد دوازده تا  
 درم بپایند و آنرا هم زیت نیز گویند جهت انبات لحم در قروح غائر و التهام جراحات و تحلیل و در تحلیل  
 بارد و صلب نافع است موم سفید دو جز زیت راتنج بریک یک جز زیت کهنه سه جز موم سر سازند و اگر بپسند  
 موم ششم خوک کهنه آمیزند و قوی تحلیل را شده بر گاه راتنج و زیت و موم با سویه گرفته بازیت بیشتر می شود  
 یا با سلیقون اصغر که زنی شفا را لا سقام نوع دیگر از با سلیقون که مسی طهریم نموده و به جهت جرب  
 و ادخال جراحات و تحصیف طو بات سود دارد آنگشته با شیرین بهت کت شنی درم با سلیقون بسته درم شش  
 سپید و اوقیه زیت انفاق نیز طر شمع را در زیت بگذارند و دیگر ادویه در این پسر شدند تا بکشد شود و در هم نموده  
 جهت جرب ناز و غیر آن که مودی بقرح شده باشد و شدت نموده عجب اللذراست آنگ سپید بکنند و آنجا بپایند  
 آنقدر که در رو شود و در دست بگذارند پس آب از وی دور نموده آنگ را بپایند و دیگر آب بران ریزند و بپایند  
 چاکرت بشویند اگر بپسند بار بشویند بهتر باشد بعد آنگ شسته را بر روغن گل خنک پسر شدند

در سیم زنده تا فوادم مریم آید و بر محل با نند یا بریند که نهاده بریند هر سیم آید اجماع جهت قروح گرم و  
 اقطاعات که آنرا شکافته باشند و جهت قروح ناز آب بگرم و روغن گرم و جهت جرمه و قروح طهیه شود و بکنج و با  
 شمس را نافع است و در صیف و افرجه خار بکار بند سوم صیقل بگردد و روغن گل چار جزو را بگرم بگذرانند پس بگریزند سید را  
 آنقدر که مدوی توان بکشد حتی کند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با با توم روغن آغشته  
 در با و آنقدر که نند که غلیظ گردد و اگر قوی التبریز خواهند که کی کافور سیم مضاف سازند و کافور را را هر  
 کافور ریخته اند و در گاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با نند نصفه و نصفی تا  
 و زرق ناز تنقظ آنجا سیده باشد شدید الاثر است نوعی دیگر بگریزند مردان سنگ سختی بخیزم و دیگر را سید  
 بسیند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی بکشد تا غلیظ گردد و در روغن سیم و در با  
 آید بعد سیده از زیر که بخیزد مردان سنگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و بکشد که جهت قروح ناز  
 بنقطه و قروح ایجاد شود و در بکار باز و تر از خطی بخازی آن قدر که مطلوب باشد و در آب بکشد تا  
 سید شود و از خود پاک گردد پس بگریزد و هر که در روغن اندازند و حسب حاجت سیده از زیر و آغشته شود  
 روغن گل نیز آینه زنده باشد تا سیدی شود و مریم گردد پس بزرقه گمانی بکشد که ده بخزند و نند نوعی دیگر از سید  
 که قلیل الاثر است و جهت اندامی قروح و نفیحه وی از چرک و تسکین جارت سود دارد و توم سیدی بگریزند سیده از زیر  
 روغن بکشد و جوخت سیده را با باریک ساخته و روغن بکشد آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه زنده و  
 فرو گیرند و بعضی سیده یک حصه و روغن بکشد سه حصه با چوب مدور آنقدر بسرشد که زنج که در سیم  
 جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و جرمه و شقاق قبل که از جارت باشد نافع است موم درم  
 روغن بکشد یا زیت سنی درم بعد از که اخق موم از سر آتش بردشته با سیدی تخم مرغ بریزند و اگر بریزند یا  
 عوض روغن زیت روغن گل کنند و نصف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن خفیف قیون اخق نمایند  
 قدری نوعی دیگر مردان سنگ سیده از زیر یک بگریزد و موم در جز روغن گل آنقدر که مریم تواند شد سیده تخم مرغ  
 دو عدد مریم سازند هر سیم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و زنجار خالص یک لایقه باند و با بکشد و عمل آینه زنده  
 و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و سحر را پاک کند و تخم فاسد و بکشد و زنجار  
 از زوت اشق از یک نیم جزو سید را که سید و عمل بسرشد و دیگر که نرم تر از اول است

در سیم زنده تا فوادم مریم آید و بر محل با نند یا بریند که نهاده بریند هر سیم آید اجماع جهت قروح گرم و اقطاعات که آنرا شکافته باشند و جهت قروح ناز آب بگرم و روغن گرم و جهت جرمه و قروح طهیه شود و بکنج و با شمس را نافع است و در صیف و افرجه خار بکار بند سوم صیقل بگردد و روغن گل چار جزو را بگرم بگذرانند پس بگریزند سید را آنقدر که مدوی توان بکشد حتی کند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با با توم روغن آغشته در با و آنقدر که نند که غلیظ گردد و اگر قوی التبریز خواهند که کی کافور سیم مضاف سازند و کافور را را هر کافور ریخته اند و در گاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با نند نصفه و نصفی تا و زرق ناز تنقظ آنجا سیده باشد شدید الاثر است نوعی دیگر بگریزند مردان سنگ سختی بخیزم و دیگر را سید بسیند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی بکشد تا غلیظ گردد و در روغن سیم و در با آید بعد سیده از زیر که بخیزد مردان سنگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و بکشد که جهت قروح ناز بنقطه و قروح ایجاد شود و در بکار باز و تر از خطی بخازی آن قدر که مطلوب باشد و در آب بکشد تا سید شود و از خود پاک گردد پس بگریزد و هر که در روغن اندازند و حسب حاجت سیده از زیر و آغشته شود روغن گل نیز آینه زنده باشد تا سیدی شود و مریم گردد پس بزرقه گمانی بکشد که ده بخزند و نند نوعی دیگر از سید که قلیل الاثر است و جهت اندامی قروح و نفیحه وی از چرک و تسکین جارت سود دارد و توم سیدی بگریزند سیده از زیر روغن بکشد و جوخت سیده را با باریک ساخته و روغن بکشد آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه زنده و فرو گیرند و بعضی سیده یک حصه و روغن بکشد سه حصه با چوب مدور آنقدر بسرشد که زنج که در سیم جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و جرمه و شقاق قبل که از جارت باشد نافع است موم درم روغن بکشد یا زیت سنی درم بعد از که اخق موم از سر آتش بردشته با سیدی تخم مرغ بریزند و اگر بریزند یا عوض روغن زیت روغن گل کنند و نصف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن خفیف قیون اخق نمایند قدری نوعی دیگر مردان سنگ سیده از زیر یک بگریزد و موم در جز روغن گل آنقدر که مریم تواند شد سیده تخم مرغ دو عدد مریم سازند هر سیم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و زنجار خالص یک لایقه باند و با بکشد و عمل آینه زنده و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و سحر را پاک کند و تخم فاسد و بکشد و زنجار از زوت اشق از یک نیم جزو سید را که سید و عمل بسرشد و دیگر که نرم تر از اول است

در سیم زنده تا فوادم مریم آید و بر محل با نند یا بریند که نهاده بریند هر سیم آید اجماع جهت قروح گرم و اقطاعات که آنرا شکافته باشند و جهت قروح ناز آب بگرم و روغن گرم و جهت جرمه و قروح طهیه شود و بکنج و با شمس را نافع است و در صیف و افرجه خار بکار بند سوم صیقل بگردد و روغن گل چار جزو را بگرم بگذرانند پس بگریزند سید را آنقدر که مدوی توان بکشد حتی کند بعد سیدی بعضی قدری ریزند و باز حتی نمایند پستری را با با توم روغن آغشته در با و آنقدر که نند که غلیظ گردد و اگر قوی التبریز خواهند که کی کافور سیم مضاف سازند و کافور را را هر کافور ریخته اند و در گاه روغن آس که معمولی روغن گل باشد عوض او کنند یا برود با نند نصفه و نصفی تا و زرق ناز تنقظ آنجا سیده باشد شدید الاثر است نوعی دیگر بگریزند مردان سنگ سختی بخیزم و دیگر را سید بسیند تا نخل شود پس روغن گل آنقدر که مطلوب باشد ریزند و حتی بکشد تا غلیظ گردد و در روغن سیم و در با آید بعد سیده از زیر که بخیزد مردان سنگ بود و قدری کافور حتی نموده مضاف سازند و بکشد که جهت قروح ناز بنقطه و قروح ایجاد شود و در بکار باز و تر از خطی بخازی آن قدر که مطلوب باشد و در آب بکشد تا سید شود و از خود پاک گردد پس بگریزد و هر که در روغن اندازند و حسب حاجت سیده از زیر و آغشته شود روغن گل نیز آینه زنده باشد تا سیدی شود و مریم گردد پس بزرقه گمانی بکشد که ده بخزند و نند نوعی دیگر از سید که قلیل الاثر است و جهت اندامی قروح و نفیحه وی از چرک و تسکین جارت سود دارد و توم سیدی بگریزند سیده از زیر روغن بکشد و جوخت سیده را با باریک ساخته و روغن بکشد آنقدر که سیاه شود بعد موم آینه زنده و فرو گیرند و بعضی سیده یک حصه و روغن بکشد سه حصه با چوب مدور آنقدر بسرشد که زنج که در سیم جهت قروح ناز التهاب جراحات و درم مقعد حاره و جرمه و شقاق قبل که از جارت باشد نافع است موم درم روغن بکشد یا زیت سنی درم بعد از که اخق موم از سر آتش بردشته با سیدی تخم مرغ بریزند و اگر بریزند یا عوض روغن زیت روغن گل کنند و نصف اضاف نمایند و اگر در شدید باشد بدن خفیف قیون اخق نمایند قدری نوعی دیگر مردان سنگ سیده از زیر یک بگریزد و موم در جز روغن گل آنقدر که مریم تواند شد سیده تخم مرغ دو عدد مریم سازند هر سیم تخم مرغ گوشت فاسد را بخورد و زنجار خالص یک لایقه باند و با بکشد و عمل آینه زنده و دیگر که نواصیر را با صلیح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و سحر را پاک کند و تخم فاسد و بکشد و زنجار از زوت اشق از یک نیم جزو سید را که سید و عمل بسرشد و دیگر که نرم تر از اول است



بریک بقدر مناسب بگیرند و در هم سازند و بیک گوشت فاسد و زائده را بریزند و بپزند و شکر بکنند  
تا نرم شود و سپس سخی نمایند تا بکشد است شود بعد از آنکه از آنکه مطلوب باشد اضافه نمایند و حل سازند و هر صبح  
از او جهت قرحه قوی که بسببش برودت باشد نافع است بموم زیت عسلک روی زفت بالسویه بگذارند و در هم سازند  
نوع دیگر گرفت بر دایند و ریشها بصلح آرد زیت ثلث رطل مردانگ مسوق یک اوقیه بایم جوشت کنند تا  
سیاه شود بعد بکنند و درم الاخوین و انزروت بریک دوم کوفته بخینه میانین در هم بکنند جهت قروح گرم و  
انبات لوم نافع است زیت غلظت بریک رطل مردانگ یک رطل صندل خامس محرق اوقیه زنگار شست دوم سرکه را بر زیت  
بپزند تا که کمر جذب شود پس از رویه بر یک آفت آمیزند و بپزند تا غلیظ گردد و در هم بکنند و سرطلی خنای را نافع بود  
دوم را بخت کرده اند مردانگ بچندیم کنند با شوق موم بریک ده دم عسلک البطم سرخ بریک شست درم روغن زیت  
قد حاجت مرم سازند و در هم بکنند یعنی شکر و جهت تحلیل او دم سرکه را بر سرطلی خنای و درم زعفران و درم صندل  
غیر قابل نفیج نافع است شکر و شست درم مردانگ بچندیم کنند با زردماز و شوق موم سپید بریک ده دم عسلک البطم  
شش درم روغن زیت یاروغن گل بچاه درم موم سست و نوع دیگر شکر و شست درم مردانگ بچندیم موم بکنند و ذکر  
قند اشق بریک ده درم آنچه کوفتی است بگویند و آنچه که اضمی است در زیت یاروغن بکنند و بپزند و در هم سازند  
نوع دیگر شکر و سرخ بریک چهارم کنند اشق عسلک البطم بریک شش درم مردانگ قند بریک بچندیم موم سپید  
پانزده دم زیت شست درم مرم زنگار عصف قروح حقیقه و آمل گوشت زائده و رافع عفونات و مواد قابله  
کلیه منبت لوم مسقط البکمیر بموم زیت بریک ده درم اشق بحلول آب سداب و سرکه شست درم زیت یاروغن  
درم با شش نرم بعد اهل کنند و زنگار چارم و انزروت رسد درم و راتنج دوم اضافه نمایند و بعد از آنکه زنگار  
دوم عسلک البطم راتنج صمغ عربی بریک بچندیم زیت بقدر حاجت نوع دیگر موم عسلک صنوبر بریک ده اوقیه  
اشق یک اوقیه زیت که یک رطل زنگار عراقی ماننی و دواوقیه اشق را در آب سداب حل کنند و شمع و عسلک بر  
آتش در زیت بگذارند و زنگار را بر یک آفت میانین در هم بپزند تا بکشد است شود و در هم بکنند در انبات لوم مسقط  
مردانگ یک اوقیه بپایند و در سه اوقیه زیت بپزند و حرکت بپایند تا بکشد است شود و پس درم و بپزند و انزروت  
دوم الاخوین و زفت یابس بریک درم همان انزروت و بپزند تا بکشد است شود و درم و درم و غیره بکار برین نوع دیگر  
که گوشت بر دایند و درم ایام گرامه و درم ایام گرم استعمال کنند و مردانگ بچندیم موم سپید بپایند تا نرم شود و پس درم

ع  
القول بک  
بحال



درامد مضاعف

[illegible]













بخورند و آن روغن را بنوشند و قضبان قبل از آنکه بنشینند و یا رایت روغن بخورند و باید که قضبان خام بقدر الحما در سفر  
همراه دارند و آنرا امتصاص میکنند شیا میباشند و سینه و شکم را قبل از مسیر با عاب اسپن طمانینه یا بشیر طمانینه  
که روغن گل و سپیده بیهضه مضروب بود باید که روغن بنفشه بوسیند و در زمینی بالنده و سفر در وقتی کنند که مسموم  
نوزد و در چینه نشینند و باز کثیر المقدار براه گیرند و آب سرد و بیشتر بنوشند و در موسم گرما تا ممکن بود سفر در  
شب کنند و در وقت سرد قرص مطلق الحار و مسکن العطش بخار برند و قطعه از نقره بحمل در دهان گیرند  
که الحامیت تسکین عطش میکند صفت قرص که در نوزخ چهارم و نوزخ که در هر یک چهارم و نوزخ که در هر یک  
هر یک دو جزایب الحامی بخور و گوشت باب بک خرفه یا لعاب اسپن برشته اقراص از مصلح بر سکن تر و مصلح  
مسیر کی بخور و گری در دهان گیرند و مضع نکنند بلکه بگذارند تا مصلح شود اندک اندک بلع می نمایند آنرا و لیکن قبل از مسیر  
و هرگاه جهت تب و تسکین حرارت دهند که در سینه خستوت باشد قدر دو شقال با حلا یا یا شربت بنفشه بربند  
و این قرص با خود اطهار حرارت و نفی و ادوی بحیات حاده محرقه غایت النفع است جهت حرقت بول تب و دفع  
ضرر که باها مختلف باید که آب را بشرب آب سرد که فروج کشند و باز مسیر خاصه که محمل بود و مسکه و صندل بخورند  
که از هر ضد کیفیت آب بود بخار بندند بر قفل قفل باید که سیاه کشیده باده من آمیزند و در قلاوه صوف بالنده و قلاوه  
را در گلو بنهند و دیگر برگ آزاد درخت یا برگ دقلی در دهان اندازند و بدین بیان بالنده دیگر نریختن احر و مویج و  
کنند و بوقر که روغن گل آمیخته بس زرده روز بر بدن بالنده و یکاعت بگذارند بس با گرم غسل کنند  
و دیگر تراب سیاب یا کنش مرد من گیرند و بر تن بالنده و دیگر کنش یا زرس یا برگ آرد درخت یا قسط بسوزند و دود آنرا  
سایر چه گیرند و باید که بدن را با گرم نشینند و اگر تمام مسیر آید فهو المراد و تبدیل جاهها زرد و زرد کنند و لباس  
از کتان جدید سازند و تدبیر که جهت جلد که از کوب و تنگی موزده و نفی پیدا آید نافع است که کتان آب سرد  
و گلاب سرد تر کرده بر آنجا نهند و بعد از مراد سنگ بگلاب آید و طلا نمایند و اگر سچ الجلد با حرقت و جی  
باشد هر هم اضلیج بر نهند و اگر ضیق صفت نفایات پیدا آید حضض و قلاها و کل از منی طلا  
نمایند بعد از شکافتن آلبا در آمدن آب او و نختین کسب سرد باشد که انصاب آب سرد  
نقط کافی آید باز و گلاب یا آب سائیده همین عمل دارد و دیگر گلاب سحوق یا شسته همین  
نفع دارد باب بست مسموم در ادویه مسموم و ملذوع و تدریس

در تدریس مسموم و ملذوع و تخرار مسموم

تحرز از سم + پاشیده ناله که بکس لایق نیست که چیزی بچول الکلیفیت را در دهان گیرند یا بویید یا  
 بر تن مالند و کنگ در آب و طعام احتیاط نماید تا از خون سمی در آن آفتی نرسد و به دستور اگر در سطح  
 که توهم خصوت باشد حاضر گردد از مباشرت عطاریات و تناول اطعمه و شربه اجتناب کند و همچنین جا و جیب است  
 که طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد غذا کمتر اثر میکند و چیزی ای قوی الطعم که محل تلبس سم است هرگز  
 نخورد و چنین کس را لازم است که تعاقب کند برادویه که تقدم تناول او ملحق مضرت سموم باشد و همین در  
 منفعت تاثیر آن بود چون شراب و طوس و سوا قوی فعلانی و کنگ و تریاق طین و دواء الجوز و یا زهر اصل  
 و اشتغال آن و بداند که تاثیر سم خورده خواه مسمی مطلق باشد خواه دوا سمی خالی از آن نسبت که مقرون  
 با حراق و تلبس بود چون فریون یا باجماد و تخمیر چون انیسون یا بقطیع چون زنگاری یا بعضی غرض  
 و موارده افنی و موارده ذریعه و حریا و موارده غر و موارده کلب الماء و مانند آن دارد و اوصاف همین است  
 که اثر او تبخیر باشد و استدلال بر شرب سم با کنگه و بر کنگه و لمون آنچه بقی برآید و دیگر اعراض که لازم  
 برده است توان کرد و مرگه اثری از شرب سم معلوم کرد و قی فرماید اگر در روغن کنگه نوشیده و اگر در روغن  
 زیت فیسر کاید باز روغن کنگه است و اگر تخم انجیر کوشانند و بطنج او روغن گاو آمیخته نوشند و قی کنند تا قی  
 بود غذا باید شک سمیر خورند و باز قی نمایند بعد از آن که از این عملها اگر ایضا ناسم بر نیاید که عادی قوی خود است  
 می شود و آنچه اخراج سم بقی کند لا محاله تریاق الطین است بشطیکه اول از خورده شود و بهترین طعام که سموم  
 را بعد قی تمام بخورند و باز قی فرماید شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن گاو و مسکه گاو که اخته تمام  
 مقام او است و ششم بطا که اخته در غایت نفع بود و مرگه احساس کنند که اذیت در امعاء نازلی شده حقنه  
 کنند بجز یا نرم در دندانها و راحت دهند علیل را و لباس نیک خوشبو بپوشانند و عطرها و ناز ناز را نیز پاک  
 شود و اگر قی افتد اطوان مالند و در هر جنس مند و موی بپوشند و یا قویها را سبب دهند و مرگه تحقیق شود که فلفل  
 سم خورده شده به انجیر حبث بر واحد در فم و در اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تعیین سم نشود و کجای آن  
 که بحسب بر واحد مخصوص شده معالجه فرمایند قایده حدوت حرقت و مخص و قطع و اکال در بعضی ماضی طین و روغن  
 برسم حاد اکال و عسل ای قی لین و زید و روغن بادام و تناول فالد و قی رقیقه روغن بادام و ظهور التهاب و عطش و غیر  
 در وجه بجز در صورت عذر که شکر عرق دال باشد برسم حاد و عسل ای قی لین و زید و روغن بادام و تناول فالد و قی رقیقه روغن بادام و ظهور التهاب و عطش و غیر

در تریاق مسوم و ملذوع و تجر زار سم ۴۲۸

و سبب دفع و آبها میوه سرد چو کب و انار و شیر باربلد چون شیر و خر قمع شربت انار  
و تناول فرنی یا ملذوع یا خجاری است و پاره ها بصدق و کلاب و کافور تر کرده بخواجی اعضا رئیس  
بر نهند که اگر حاجت بفرستد و سبب آید توان فسرود و وقوع جمود و خدر و سبات و ثقل در بدن  
در بطین و ساق ای باشد بر سم بارد و علاج او بشرب شراب عقیق و تناول ثوم و جود و دوا خلعت  
است و از خواب منع نمودن و بر عطش مصابرت کردن و بدن آیدن و تنگید کردن آب گرم و عسل  
یا آبانی که شربت در آن جوشانیده باشند و نمک و بوق در آن حل کرده نوشیده تی کردن و گفته اند که اگر  
پرساوشان کوفته بخته بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشریب سم غشی و انحلال قوت و دفع لبان  
و سقوط نفس پدید آید بر آنکه کم کم در آنجا سموم قاتله مضاده مزاج انسان بجا جوید است و در نجات  
مبادرت نمایند بدان تریاق کبیر و مشرود و پیوس و دوا اسک و تقویت دهند بار الی و شرابی طوی و ملذوع  
و نهند که تا نایب و تعلق سم کلام عضو تعلق دارد چه رسم بعضوی مخصوص است پس بحسب آن مراعات بمان  
بیشتر باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر احداث کند اضطراب در اسفل شکم شیاف لیند و قهقه لیند بکار برند  
و اگر اضطراب در معده باشد مسهل نرم بکار آید و اگر اذیت بکار رساند و بر قان آورد مرآت دهند و آنچه  
مخصوص بکار است استعمال کنند از ادویه کثیفه و اگر خفقان و غشی آرد تقویت دل بکشند و اگر دماغ ضرر کند  
و تشنج آرد تقویت دماغ و از تشنج نمایند و تشنجی ضرر دماغ صورت دهند و اگر عضوئی از اعضا و عضوئی  
از مواضع بدن آسیب و حرمت آرد و خلط بماند آن از میردات بر نهند تا مضر گردد لیکن استعمال را دستا قبل از  
تی نهند و در اعضا بر آرد و تسخین فرمایند و هرگاه حرارت مشتد گردد در دوعن گل باریج آمیخته بنوشانند  
و تی کنند و گفته اند که اگر غرور الیک بخوراند سم را فی الحال بقی دفع کند و گدشت که مفرحات یا قوتیه و مال  
آن و تریاق کبیر و طریح سم و تریاق او و تریاق اربعه علامت مشترک هر جمیع قسام سموم را و قدید این عین  
که پاک کرده و جوشانده خشک کرده باشند قوی ادویه است برف سموم از یکدم نماند و درم بدین تنها باشد  
و هرگز زهر خورده باشد یا مار ویرا گزیده و جب است که در آن روز از خواب باز دارند تریاق کبیر معروف است  
و فوائده او با امتحان ادویه سرگشته تریاق طریح سم و جب سموم نافع است خاصه و نیست که چون  
سموم خورده تا که سم پاک نشود تی نایستد و اگر بدین دست نیارند دلیل آن باشد که سم خورده



در تدریس مسموم و ملذوف و تخری از سم ۲۴

بهر طبع کافی است **تریاق** که در لوز مغرب سود دارد تخم سداب زراوند و حب الناز حبیطا ناست بکبر  
 فستق زعفران حنظل فلفل السوی کوفته بخت لعل بپوشند **تریاق** دیگر جهت لوز مغرب مغر که گان سیر  
 بر یک دو درم سداب خلطیت مر بر یک یک درم کوفته با بنجر ندوق بپوشند شربت سدر درم با شرباب  
 دیگر که همین عمل دارد زراوند مر حنظل بکبر السوی کوفته بخت یک درم با شرباب بپوشند **تریاق** دیگر  
 که سببی است **دیو الطمان** گزین کلب کلب راناق است سرطان محرق ده درم کندر حبیطا ناست بر یک  
 بخورم کوفته بخت لعل بپوشند شربت یک شقال و در حبیطا ناست یک درم کوفته و فروده که دو درم فلفل و دو  
 درم شام بپزند آب سرد تا روز دوازده بار قان خالیون بر لایحه اسقی بند لوز و فستق حبیطا ناست کلب  
 مغرب من الماء **تریاق** جهت گزیدن ریتا شونیزه درم دو قوزیره که گمانی بر یک بخورم اهل جوز بسود  
 تر یک درم سبیل الطیب حب الفار زراوند مر حنظل بلبان ارضی تخم خند قوی حبیطا ناست تخم کرفس بر یک  
 دو درم کوفته بخت لعل بپوشند شربت مقدار جوزی بشرباب که **تریاق** که در مغرب افیون و سیر و شکر گان  
 و کوزه و بخت کحلیت و خند بستر و اهل و فلفل ساوی کوفته بخت لعل بپوشند شربت مقابل یکفستق در  
 شرباب که بعدتی کردن باو العسل و شب و درین حالات بخت عاده احتقان کردن و تدریس بخت لعل  
 بودن و بکندش و خند عظم که درین تلان دانند **تریاق** که ضرر بسیار بسم الفار و کنگار و مر و سنگ باز دارد  
 فستق تخم کرفس ساوی کوفته بخت دو شقال یک لوقه شرباب بخورند بعد از آنکه فی کرده باشد با طبع بنجر  
 قدری نمک بخت و باید که سقمونیا در حلاوت بند تا شکم براند **تریاق** جهت کسکه طرف و سبیل خورده باشد بخت  
 فسق فیلز هرچ بالسوی بکند و نرم بکوبند و بکجا نمایند و بعد بر خیزد از وی در یک روز چهار مرتبه بپزند بعد از آنکه  
 سادرت یعنی کرده باشند بکرات کثیره سخن غسل قلیل داده **تریاق** جهت کسکه عرق و آب خورده باشد زراف  
 نمک اندرانی بالسوی کوفته بخت یک درم باب بیکرم بپزند بعد از آنکه فی بدفعات فروده باشند باو العسل و پس  
 از آنکه میخچ مع روغن گل نوشانیده باشند و طین منوم در بخا نیز نفع دارد **تریاق** عام النفع که جهت کوم مشرق  
 و ملذوف نافع است تخم حرمل شونیزه بر یک دو درم حبیطا ناست یک درم فلفل سپید حر یک بخورم زراوند مر حنظل بکبر  
 بخت بطریق رسم بپوشند شربت شل با قله و رونی با شرباب فایده در زراوند و معزیه و مر که فایده تر  
 در **تریاق** لعل **اللاغیه** **تریاق** لوز افنی است شرباب که افنی در آن فروده **تریاق** است مسموم

در تدریس مسموم و ملذوف و تخری از سم

حیوانات را تخم اترج در روغن ثقال ضدیت بکسموم دارد خاصه کسم کلب الکلی را پنج انجدان قدر  
 جمیع سموم است جز سم قناریخ نادر است چنانچه با و جاسورین را وند و شمره الدرب طب  
 نادر است و اریحنی کما در یوس کاشتم آذریون خرف شوم غاریقون قرومان  
 پهلپنا سوده دارد **طبخ سرطان بهری و بارز** و فلفله نام دارد و دار الحلیت گزیدن عقریه و تیل  
 و مانند آنرا نفع دارد و در کیمیات گذشت و با شراب باید داد و **اسرطان** تریاق اسرطان گویند و گذشت  
 و **دوار الزهر** کج جهت گزیدن کلب الکلی نافع است بیکند ذاریج کبار و توایم و روس و ایمنه و وی دور کنند  
 و باقی بتانزد و از وی و عسل شتر یک یکوز بگیند و از زعفران و سنبل و فلفل و قرفل و دار چین هر یک  
 سدس جز و دهم را با یک پانصده صاع ذاریج را و باب سیرشند و قرضها بکنند و قرضی دودانگ  
 بر روز یک قرص و دند باب نیکرم و بر روز بعد شرب دو انجام برند و بفرمایند تا در آبریزن در آید و در همان  
 بول کند و در آید تا دلی این دوا غذا در طب چون اسفیداج جوزه مرغ خوراند و خرباب بنوشاند و از بر دست  
 اجتناب فرمایند و اگر ازین دوا در وی در شانه پدید آید طبع عکس بار و عن ادا م یا مسکه یا روغن بنفشانه  
 و اگر ذاریج نکرند و آب تر کنند یک شانه و درین اثناست با تبدیل یا تب نمایند پس یکد انگ ازین ذاریج  
 و بر آردی عکس شتر بعد با یک ساخت آب نیکرم دهنده عرض مقصود کفایت کند و دوا که بجز اگر قبل  
 نکریم خورد موجب عدم تاثیر سم شود و بعد از سبب البطلال می گرد و جز از این سداب همه جمع کرده قدر جهت پدید آید  
 و او که جهت لوع عقریه و حیه بالخاصیت نفع دارد آنکه بگ توت کوفته بر روغن بنفشانه و بر محل نهند در شانه  
 و دیگر آنکه در زده تخم مرغ هم آمیخته بر زخم نهند و دیگر کوفته بدوشاب بنفشانه و دیگر گندم در روغن بنفشانه  
 که باشد خاصه اگر روغن ترب بود آن روغن بر محل لوع بالنده در شانه و اگر این روغن با عسل آمیخته چون  
 که در ک از نادر باید قدر نیم از وی بکام کودک بالنده در تمام عرق آن شخص را از لوع عقریه در بیم نرسد و دیگر  
 که در ک کسی را که زده بود دیگر و تنگ سوده در روغن جلاغ کرده بزم که در شانه در شانه و دیگر که گوش  
 بر محل لوع عقریه بالنده و دیگر برگ خاک بکیند و بنفشانه فی الحال در شانه و دیگر جوز مغز و دیگر و سیر کوفته رزم مار  
 نفع دهد و دیگر شیشا که حل کرده بنفشانه در لوع عقریه بنفشانه و دیگر ناخواه بنفشانه و در طبع او عضو ملذوع و عقریه  
 تسکین دهد و آنکه در عفن کلب الکلی و سیب ع و نمور و آن که شوب محالیه و جمیع جراثیم است



کرمی بعضی بود و بعضی الاثر است بگنجد پیاز و نمک و عمل یک شبانه روز ضار نماید و بعد کبر و نمک  
 بشوید تا ازین دو امم بخریب گردد بعد موم سپید زفت و شمع و نیز در هم آمیخته ضار سازند و بپخته مدوا زخم آن  
 و سبیل و سگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن بایک که یک شبانه روز پیاز و نمک و عمل را بایک که مخلوط کرده بزخم  
 بریزند پس بر موم و ضار نماید و موضع گزیده پلنگ و شیر و بوز اول باد و بعد جذبه چون سکر و خاکستر  
 و پیاز و عمل ضار کند بعد بسکه و نمک بشوید پس بر موم و سبیل و کف دستن با قلی تازه که دویم کرده باشد  
 ببنایت جاذب زخم سگ و امثال آن و آرد با قلی با سکر که به طور مؤثر و جاذب است و جهت زخم دندان  
 آن نیز مفید و شب معرق و بدستور کند با روغن زیتون و شراب جهت گردیدن آن نافع است در نگاه  
 محل زخم حیوانات و دم کند طلا و در اسنگ را فاخته را و آبی زخم آلات زرد دارد بسلولیت که در  
 موم طرد و گذشته و در درمقاطیس عجیب الاثر است و اصل در آن ضار جاذب نم است و بزرگ  
 زخم تا غایت آن مالیده شود و شرب تریاق کبر و فادیه و شستن آن موضع را مکرر آب خاکستر حبیب  
 و نمک و حجامت کردن آن و بستن مایه تازه که شکم او را شکافت باشند و حفر و نوات و گوشت  
 سلخات و امثال آن بیان ادویه که حشرات از او گریزند انواع آن از دود شاخ گوز  
 س گریز دود پیستیده و زخم بر و گوز و گوز و موی بدن و زفت و مقل و بکینچ و قه و چوب نار بهین اثر  
 دارد و پاشیدن آبی که در آن نوشادر حل کرده باشند چون در سوراخ مار بریزد باعث ملاک او است و فرس  
 کردن برنج با سف بنایت خوب است و طبع حک بر موضعی که پاشند مار ترک آن مکان کند و چون سگانه  
 قطران آلوده بر دود حلقه گسترده ام داخل حلقه نمی گردند و از دارنده زهر دافعی گریزان است و چون  
 چشمتش بر زهر افتد همان ساعت از حلقه بر می شود و بخت آرد و بکیرت بگردد و آنچه مار از او گریزد و بخت  
 را نیز مؤثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گرختن جمیع او است و تجربه رسیده که چون چراغ بسیار  
 روشن در جای گذارد حشرات متوجه همان می گردند و مکان بعد از چراغ محفوظی باشد چنانکه بولت امان الله  
 فی مالا سفار ذکر کرده در گریز ایندین هوام و پشه بعدیل است و شونیز از چسبیدگی زیره چند مقل شمع بر بالشت  
 کوفته جهانباز و کز دود کنند و پاشیدن آب طبعی با بونه و حنظل و سبیل و بخت نجات مؤثر است و  
 طبع پیاز غصص از حشرات است پیش طلا و روغن باب لمیود و فاذیت پشته کند و مؤثر است و چون زخم و

مطهران  
 کبر در آن سکون نهی در بیدار  
 دلت زدن و شسته است زخمت  
 و سگ زخم و زخم زخم زخم زخم  
 الفاظ الادویه

باید که چند روز بخور کند منع قوبه است کذب است کیک یا شیدن طبع حک قائل کیک است و در طبع  
طبع خنط و قسنتین دشمن و کیک اش از جمله دویه مشهوره است قفل طاک کردن مود و روز ولادت بآب  
زیره باعث منع تکون پیش است و تمامی عمر او چون یقین بر جامه یا بدن بماند در ساعت رفع آن میکند  
مورچه از حالتی که گریزد از دوز و زرد باد و عود در بخار نمی کند بکنجید کسمی است به افسو مانی و ترکیب  
قدماست و بهر نهش افی و شرب افیون و ادویه قاکه نافع است و بهر عرق النسا و جع مفصل و جع مفید  
و سنبل کمپوس غلیظ سرکه بخرطوب و بخری در بر عسل ده من آب زده فوطیل محمد آینه آتش نرم نیز تان  
جوشن نیز پس فرو آرد و سرده در طری کبزارند و وقت حاجت بقدر ضرورت در بند خاتمه در طریق اخراج  
و قشویه و تمیص و تعلیه و غسل ادویه و اتحاد و تدریس بعضی ادویه و خطوط بعضی  
از این طریق استعمال خوب چینی و عشب و اشغال آن بر واحد هائده جدا کرد و در وقت  
در احراق آنچه در طبایر احراق او شده در مانند که احتیاج با احراق یا جهت کسر حدت است چنانچه در خارج  
و مانند آن یا جهت تلطیف چنانچه در رنگ و سرطان یا جهت دفع سمیت چنانچه در دفع و عقرب در این یا جهت کسر  
حدت چنانچه در سنگ صند که از سوزن می آید هم میرسد یا جهت حصول لغت و خفاقت تا لبوت مسوق گردد  
چنانچه در بد و یا وقت و اشغال آن یا جهت رفع اجزا و غریبه یا شدت نفی یا جهت اینها و چنانچه در احراق  
مخفی نیست و معلوم می نماید که جسم خفیف و تخلف بسبب احراق میل برودت می کند و اگر احراق بحد زیادیت رسد  
حدت وی تمامه زایل گردد و جسم کثیف غیر تخلف بسبب احراق میل بر حرارت می کند و اگر پوشیده بماند که مقصود  
تمام از احراق انتقال طبیعت است و لیکن جسمی که احراق در و غیره افاض محسوسه اصلیت او نشد آنچنان  
جسم مستحکم الطبع گویند و احراق در وی ناز برای انتقال طبیعت است بنابر افاض دیگر که لایخی و آنجا که  
از احراق تریب جسم محرق مطلوب باشد باید که احراق او را با آب بنشیند و الا آنچنان بکار بند و احراق را بناله  
احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات و حریر صمغ که درینها دانی احراق کافیت و بداند که کلکس  
آب است و او سیرج السخی می باشد و هر جسمی که قابل سخی نبود بسبب احراق یا تدریس و اگر لایقی بنشیند  
او را مکلس گویند پس در مکلس احراق ضرورت است اگر چه در کلکس یعنی آب فرو آمده و احراق از طریق  
بعد خود نیزه زده کرده و سوزان کلی که حکمت گرفته باشند گذاشته معمول است و سوزان بگذارد که بجا برود و

در احراق

و در آتش نهاده تا که دو سیاه بر طرف شده سفید نماید پس آتش بردارد **اخراج** ایستادن آن را نرم  
صلا کنند و در کوزه تو مطین بطین حکمت یا در بونج زری گدازشته سر آنرا محکم نموده در آتش تند چندان  
بگذرانند که سوخته رنگ آسوخ گردد **اخراج** **بومر جان** مانند آن بربک را خود در بینه بریزد کرده  
در کوزه نهاده یک شب در توان یا تنور بگذارند و در زیر دیگر بگذارند و کوزه اگر تنگ باشد بگل حکمت در گیرند  
و الا فلا لیکن بر دهن کوزه سفالی گذارشتن و حوالی دی بگل حکمت فرا گرفتن در بر تقدیر لازم است **اخراج**  
**یا قوت و عقیق و شهاب** ایستادن بر واحد را تقدیر خود بریزد کرده در سفال نو یا در بونج گدازند و در روی او را  
سفالی و یا بونج دیگر بپوشانند و سوراخی بجهت خروج بخار گذارند در آتش تند آنقدر که سوخته شود بگذارند و در آتش  
در آب اندازند و همین آن مکر میکنند تا بجا رسد که زود نرم زرد **اخراج** **قلعی** و سوراخها خشت چهارم بر یک  
باز دارند و بالای یک دیگر بریزند و در هر واحد قدری گوگرد باریک ساخت پاشند و مقداره گوگرد بازاری صد شقال  
ازینها از پنج دانگ زیاده نباشد پس آتش ملتهب از آنکه ذی نقصت گردد و بقطعه آهنی بپوشند تا خاکستر شده  
چیزی از سر و قلعی باقی نماند و از بخار آن محترق باشد که باعث غشی و نلک میگردد و بعضی بجای گوگرد  
سفید کرده اند **اخراج** **صفت و شیخ و امثال آن** بکار ام که باشد در ظرف مطین کرده در آتش  
یا تنور بگذارند تا سفید گردد و از آن بریزد **اخراج** **نمک** باید که یکبار بنشیند خشک کرده در یک گدازند و چندان  
آتش دهند که از جستن حرکت کردن باز ایستد و اگر تنگ را بخیج گرفته در آتش چندان گذارند که خمیر بسوزد همین  
حکم دارد **اخراج** **آمین** فولاد و سیم بگردد و ملید و ملید و آملد و بسوزد و بپوشاند و آب از آن در ظرف کرده بر  
روی آتش نرم بگذارند و فولاد و امثال او را صفا بسیار باریک تنگ کرده در آتش سرخ کرده در آب  
پلیجات سرد کنند و لبست و یکبار که در نمایند و هر چه نقل آن در تنه آتش بنشیند بپاشند استعمال نمایند و در آن  
آهن بجای آب پلیجات بول گاه باید کرده اگر اشیا مذکوره در سب و قلعی را به سوزن فرو بریزد و در آب  
پلیجات و چند بار دیگر در بول گاه و تطفیه نمایند بهتر باشد **اخراج** **لقره** باید که لقره را بسوزان بریزد کرده و آب  
نمک در ظرف آهنی آتش تند بسوزانند و نگاه خوب سوخته نشود قدری گوگرد برپاشند و بسوزانند  
و گویند چون لقره براد بونج که رایج قلعی داشته باشد مکر بگذارند بحد میرسد که سائیده شود  
و کلیمس آن بطریق حکم است آتش که چند بار صفا بپاشد و رقیقه او را به گوگرد و نسبر که

آلوده آتش تاباند و سر کنند و چند بار دیگر در بوشه سفید آب قلعی آلوده بگذارند پس نومان کرده در ظرف  
آهنی با نمک آب بسیار بچشانند تا نمک آب تحلیل رود پس قدری گوگرد یا شیشه بریزند تا تکلیف  
گردد **اجزاء طلق** بطور حکما بر سه جهت تناول بکار بندند باید که سرب را گداخته در آب نوشاد در ظرف  
صاف کنند و طلا بر پیش را چند بار گداخته در آب نوشاد ریخته صفها را با یک کرده پنج تنیاده و سرب را  
در آتش گداخته با نمک آب بشویند و بار بچ آن سرب سومان زده در بوشه مردانگ آلوده بگذارند پس  
از زین در ظرف سپینی یا مرنج بسیار بایزد و بار بر روی آتش گداشته بهتر است تا زینق از مفاقت کند  
آنگاه بر روی سنگ سماق بحدی بسیار که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند تلی در ته آب نرود و  
حدسایند که جمیع اجزاء و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جایز نیست بدفعه  
متصور شود و در ضرر مطبوعات دیگر که از سایر طرق بهتر است و بعد از غسل خوری باقی نمی ماند که طلا  
تناول نمود مقبض از صناعه است آب آنکه آب قلعی و آب طعنه را بخیر علقه صاف کنند و سرب را  
علیه بخوشانند تا منعقد گردد پس دو جز مقفود آنکه دو نیم جز از طعنه مقفود و نیم جز قلع مقفود و یک جز شمشیر  
کرده را با یکدیگر بایند و باید که در ظرف مرنج و بر روی آتش سستی کنند و بعد از آن که خوب گرم شده باشد  
و حتی یافته دو سه روز در جای نمناک بگذارند تا قدری نرم بر دارد پس به تدریج شویه سستی کنند و با بجا  
نمناک اماده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوشه کرده بحدی آتش دهند که بوشه سرخ شود و بعد از  
سرخ شدن بایند و با گرم مکرر بخوشانند و بشویند تا سراسر اجزاء از شمشیر نماند که در در اوقات خشک کرده حتی  
نمایند و استعمال فرمایند **اجزاء لوره** لوره در ظرف سفال کرده برود اگر گداخته تا بسوزد **اجزاء**  
**اقلیمیا** اقلیمیا در کوزه مطین یک شب در تنور یا در توان گذارند **اجزاء خشت** یک گرم آهن را در  
آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سکه تطفیه کرده پس خشک نموده سستی نمایند **اجزاء سرب سنگ** سرب  
صلایه در بایله خیم کرده برود اگر چندان بگذارند که شعله رود آن بر طرف شود **تکلیف سرب** سرب و زین  
چوبیسیم پوست تخم مرغ را با آب نمک مکرر بشویند و برده را درون جرابه بکنند و نرم گویند و در کوزه مطین  
در کوزه کوزه گری و امثال آن چندان بگذارند که شعله رود و کف دریا و سنگ کج و امثال آن را بر اجزاء  
بایزد و سرب را که از آنجا شسته آب نمک بکنند و پوست تخم مرغ که چوبیه آورده باشد چوبیه بهتر است

احراق بر شش و معده و کبد که با شش نخست بمقراض ریزه کنند و در ظرف سفال یا آئینه کرده  
بر روی آتش گذاشته چندین برسم زنند که قابلیتی شود که آنکه سوخته خاکستر گردد و شش دوم را شش  
کشته و شانه کرده آنگاه ریزه کنند و احراق نمایند احراق غلیظ خود را سوختن نموده در ظرف سفال چندین در  
آتش گذاشتن که زغال گردد احراق پوست که در و حشایش بر کوزه برستور بر شش است و در گاه  
خواهد خاکستر از استخوان نمایند شش آتش باید ادا تا خاکستر گردد و الله اعلم بحال مقصود از احراق تخفیف  
طوبات و حصول غروریت باشد و دادن کافیت و اطلاق در بنی بر سبیل مجاز است احراق سلطنت  
سلحنت را شش کافیت چندین بار بر روی کرده در کوزه مطین جاداده چندین در آتش و تنویر بگذارد که سفید  
گردد احراق خطای برستور که راجع به رنج از روی و حش پاک کرده در کوزه مطین با آتش تنویر  
آوان بگذارد که بشود احراق غریب که در شش مطین یا در ظرفی مسی کرده در آتش آوان یا  
تنویر بگذارد و غریب نهی است و نشان می آنکه ضعیف و لاغر باشد احراق شش است  
سنگ شانه به ستور احراق خطان است احراق حبه که جهت خازیر معمول است مار خانگی سیاه را زنده در کوزه  
مطین کرده در تنویر آوان چندین بگذارد که سوخته اصلا رطوبتی با او ماند و قابل ساینده گردد احراق  
سرطان شش که ماده مغزی را سر و اطراف جدا کرده و حشا خراج نموده شکم او را با خاکستر  
پودناک و نمک نشیند و آب فصول نموده در کوزه مطین یک شب در تنویر آوان معتدل بگذارد که خاکستر  
نگردد و نشان مادی خرمینک آنست که چون بر پشت او سوزنی بخالد رطوبتی سپید ظاهر گردد و در گاه  
سرطان را در ظرف مسی قلعی در و فیکه آفتاب در برچ ۳۰ باشد بسوزاند و جهت گزیدگی سنگ دیوانه  
موجب دانه اند و احراق سرطان کرمی به ستور نهیست احراق قطران جهت سوزنات در سطح مطین  
بگل حکمت کرده چندین در آتش بگذارد که نصف رسد پس بکوب آب یک غشته در هوا بکشد و از آن تا خشک گردد  
و الله اعلم احاده آتش نماید احراق زجاج یک ز قلی را در چهار جز آب حل کنند و شش سفید صابون بر روی  
آتش بگذارد بر روی آتش بگذارد تا سرخ گردد و در آب قلی فروزند و مکرر همین عمل کنند تا شش ریزه  
شده از سوختن بگذارد داخل آب گردد و اگر بدن بکشد نیز با آب قلی فروزند بجای که ریزه شود خوب است  
فایده در تشویه و تمحیص و تهلیم اگر چه الفاظ نه که گاهی بر سبیل تردی تسکین می شود و گاهی تفاد

احراق شش  
احراق شش  
احراق شش

احراق شش  
احراق شش  
احراق شش



در تصفیه یعنی لغیل و قطریه و دمان ۲۳۸

آب بر ریخته با سنگی بر میزنند تا به چنان شود که با آب مخلوط گشته با سنگی در ظرف دیگر باید ریخت و در آن  
 باز ساینده و بستر آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته با آب مخلوط شده در ظرف دیگر رود بعد از آن در ظرف  
 ظرف را پوشیده تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد پس نشین را بشکند که در دهقان نمایند **عمل**  
 رنگ را که از ریخته غبار پاک کرده بایند و رویند و از خراش ساینده از آب اندک داخل کنند که صاف شود  
 کرده از او لایروبی کنند و بر چه بستر آب بگرد ساینده همان عمل کنند و هر چهار لایه گشته در آن نشین شده  
 باشد خشک کرده استعمال کنند **عمل** سوم و او دمان زرق و امثال آن که در آتش گشته شود باید ریخته  
 گردانند و در آب یکم ریخته تا که ورات نشین گردد و آنچه بروی آب نشیند بر انداخته و دمان یعنی تازه  
 کردن روغن با گرگانه مکرر و کهنه و ضایع شده باشد و خوانند آنرا تازه نمایند باید که روغن مذکور را در ظرف  
 کوزه یا چغندر بر میزنند که آب شود پس از روی آب بردارند و با گلاب نیز همین اثر است و هرگاه روغن و گلاب  
 برده باشد آبی است **عمل** چهارم بگردا چینی و سنبل الطیب قصب الزریه و عود بسان و آسارون و  
 مصطکی و بسان و بنج و باب و قنار و خرو و جوز و ابهر یک سه درم نمیکوب کرده در دو طل آب بچوبانند  
 تا نصف رسد پس صاف نموده یک طل صیر از نم ساینده پاک فرو بردارند و الا بگذرانند و فصل او را جدا کرده بچوبانند  
 تا آب نشیند خشک کرده استعمال نمایند و بعضی بنشینند بر ریح صیر اضافی ادویه فرموده اند و هرگاه صیر را بستر  
 و قیامی مکرر شود نیز در حرارت او با الکلیه نشود **عمل** پنجم بگردا چینی را که خوانند در آب بپزد که او را بپزند  
 خیسانده پس بر سیم زده از کپاس بگذرانند آنچه نشین شود آنرا خشک نمایند **عمل** ششم آب را در ظرفی  
 کرده آب بروی ریخته بر میزنند و از کپاس بپزند بگذرانند تا نشین شود پس آب صاف ریخته بهفت بار تجدید میکنند  
 انگاه خشک نمایند و بکار برند **عمل** هفتم در استکه همة امراض حاره مردانگ را با شل او نمک ساینده آنقدر که  
 آب بپزد که چهار انگشت بروی آن آید و بر روز سه بار میزنند تا که بپزد و بچوبانند آب سبزه بپزد و بر هفت تجدید  
 نمایند تا بپزد و بچوبانند خشک کرده استعمال فرمایند **عمل** هشتم روغن کنجد را با آب نمک بسیار بر میزنند  
 بر آتش نیم گرم بپزند از آب نمک جدا کرده باب صاف بسیار میزنند و بچوبانند آب از او جدا کنند **عمل**  
 سولق اگر بود و امثال آن که خوانند در معده ترش شود و نفخ از او را که در دمان آید و بچوبانند و بگذرانند تا بپزد  
 آب بر ریخته بردارند **عمل** نهم در جهت تناول ادویه عین و کتات و نقاشی و امثال آن که در خوردن ادویه عین



# ۴۳۹ در اتحاد و تدبیر بعضی با خشن بر کوب و محلول کردن طلای

الحار بشویند یعنی در دهن بکوبند و بسیار با کوبیدن بپایند پس آب بران ریزند و حرکت دهند و آب را با صندل  
 و لاجورد را خشک کرده همان پنج چند کرت بشویند تا بپوختن بخار شود و لاجورد غیر مغسول منقش و دردی ببعده است  
 و غیر تل تسویل اصلاح او است و این در حقه ایرونیست که مستعمل در طب غیر مغسول است و صفتی ندارد و نم در بعضی  
 جاجبت قوت عمل ناسته ایگار میزند اما جهت کتاب و امثال آن باید سنگ لاجورد سیاه تسخیر باک باز نموده  
 و اندک زیت اضافه کرده و بهر تورا جاج غسل داده مکرر عاده بطبخ و غسل کنند تا شل غبار گردد و در یاد و دیگر نیز می شویند  
 فاعلم در اتحاد و تدبیر بعضی او در بعضی اشیا و محلول کردن طلای اتحاد و تدبیر این در علاج  
 سنگ مسکه نفخ عجیب دارد و بهر الله خواسته بطلان قدره بسیار بزرگی که چهار رساله باشد و فصل  
 که اول رنگ گرفتن انگور باشد و در مجامع نموده خون اول و آخر او که آشته خون وسط او را در دیگر ظرف  
 سنگ بگیرند و بگذرانند تا بپوختن و در بر پاره پاره می کنند و روی او را از غبار بپوشند مثل حریر و در آفتاب خشک کنند  
 و قدر کم مقدار آب بکس کوی با شرب امثال آن استعمال نمایند و اگر ظرف سنگیم نرسد سفال نیز جایز است  
 تدبیر غرارتیچ چند عدد او را زنده در کوزه کرده سر کوزه را بلبه گشتان بسته بر بالای  
 بخار سر که با تاش جوشد بدارند تا در زیر کشته سوپور درده گرد و انگاه سنجیده استعمال  
 نمایند تدبیر سلاحه که در بول بز کوی است که در مسکن وی جمع میشود باید او را در ظرف  
 نو کرده از آب خار خشک و بول گا و آن مقدار بریزند که او را می پوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده  
 دست مالیده صاف او را در ظرف کرده بست و دیگر در آفتاب بگذرانند تا مانند عسل غلیظ گردد  
 و آتش امیدن یکدم او بر روی آب کجین تا چهل یوم باعث شفای جذام مستحکم است و اگر چه بجد بخت  
 اطراف رسیده باشد و طلا و او جهت کشته دن او را در دمل و قی آثار مؤثر است اتحاد و مانو الزحاج  
 زنجیر شامی قلی را با سوپور بپوشد که آخته سر کنند و آنچه مانند کف بر روی او باشد بردارند اتحاد و  
 و خان کنند که جهت رویانیدن موی مجرب است و سائر او خسته و دوده باید که پاره های کنند  
 و امثال آن را در زیر قفید کچراغ بر روی بسم گذاشته فیلد را بر فروزند و ظرفی مثل قلع یا طشت یا کاس  
 آن بکوس بکشد و در دودی که در آن جمع گردد بردارند و از چیز نازک نیز بهیچان سلوب  
 دود بگیرند و در سینه که در سیراغ سوزند از کفد باشد یا از زیت یا بر چه مناسب باشد

این در علاج  
 سنگ مسکه  
 نفخ عجیب  
 دارد و بهر  
 الله خواسته  
 بطلان قدره  
 بسیار بزرگی  
 که چهار رساله  
 باشد و فصل  
 که اول رنگ  
 گرفتن انگور  
 باشد و در مجامع  
 نموده خون اول  
 و آخر او که آشته  
 خون وسط او را در  
 دیگر ظرف سنگ  
 بگیرند و بگذرانند  
 تا بپوختن و در  
 بر پاره پاره می  
 کنند و روی او را  
 از غبار بپوشند  
 مثل حریر و در  
 آفتاب خشک کنند  
 و قدر کم مقدار  
 آب بکس کوی با  
 شرب امثال آن  
 استعمال نمایند  
 و اگر ظرف سنگیم  
 نرسد سفال نیز  
 جایز است

در اصلاح بلادر و مازولون و شبرم و غیره ۴۴۰

از خربای منی چون تخم لقان و امثال آن اگر دود و جویند اینها را بطریق مذکور میوزنیار و روغن اینها بهیچ  
 در چراغ دوده بکوبند و بخارند و استخوان در آب گرم خیسند و روزی چند بار خشک کنند بعد از دو سه روز انشوده صفت  
 کند باید ملطه و امثال آنرا کوبیده در آب گرم خیسند و روزی چند بار خشک کنند بعد از دو سه روز انشوده صفت  
 او را در سایه خشک نمایند و مادام که در جرم آن دوا طعم باقی باشد بگویم دیگر اندازند و بهمان نحو آب بنیستند  
 تا طعم در جرم وی نماند و استخوان نیز بهیچ جهت اصلاح کیست اینون غیره افعال ملطه آب به صورت تان او را  
 در سایه خشک کنند و اگر تازه نباشد خشک را خیسانند و چنانچه کورت باشد را خشک کنند و همچنین است استخوان  
**گلشن و امثال آن دستور محلول کردن طلق** باید یک رادر آتش سرخ کنند و در آب منطفی  
 نموده بکوبند تا ریزه شود پس یک کرباس ضخیم کنند و سنگ ریزه را بقدر قدری اضافه نمایند و یک را بقوت تمام  
 بدست بمانند و در آب گرم با دطنج بمقل و صفت ریزه تا مانند شیر آب از کسبه تراوش کند آنگاه ته نشین او را  
 خشک کرده استعمال نمایند و دستور حل طلق باید ترب را سوراخ کرده مثل انوبه جوف او را خالی نموده  
 و از طلق محلول مملو ساخته دهن او را با رار ترب سده و سازند و در زیر سر گریخته تازه سه روز بگذرانند پس  
 محلول او آب سفید محسوس شود و از جرات است فائده در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از آن اصلاح در بلون  
 بعد از آنکه دانه او را بریزن کرده باشند در دادن با قدری روغن زیتون امثال آن مخلوط نموده ساراده  
 اضافه نمایند و این دستور است اصلاح مجموع ادویه شیردار و چسبیده و هرگاه که با دوائی او را ترکیب کنند  
 که مغز داشته باشد یا مغز کوبیده و بهترین مغز را جهت دق مغز دانه بید انجیر است اصلاح بلادر باید با  
 قطع نموده و با تبری منی بسیار گرم او را بپشت راز تا غسل او جدا شود پس بر روغن گردگان چرب کنند  
 یا بر روغن گاو بچوشانند و استعمال نمایند و در دوا است و غیره که پوست بلادر داخل می شود جهت خراش  
 مبالغه نموده دست را بر روغن گردگان چرب کنند تا دست را جرات نکند اصلاح مازولون مازولون  
 تازه نریگ ورق او را در شب از زرد سر خیسانند و سر را تغیر دهند تا سه مرتبه بعد جاب باشد در سایه خشک  
 کنند و در صحن استعمال مبالغه در حق نباید کرد و با کثرت روغن با دوا تمیزین استعمال باید نمود و در بحث ادویه ملطه  
 نیز اصلاح منی مذکوره اصلاح شبرم باید بکوبند و یک شبنم زرد سر خیسانند و در عرض آن سه بار شیر  
 تغیر داده خشک نموده و هرگاه جهت او را در دوا صفر و سه سال تلخ بود و استعمال نمایند بعد از آنکه

در اصلاح بلادر

بیشتر

بیشتر روز دیگر در آب کاسنی و آب غلبه و آب رازیانه بخینند و خشک و با قوافض مصرف است  
 او جایز نیست اصل او دوی جنبه نشانی بخیند و بیشتر بخیند و شکر آن و امثال آن که در غایت پیوست و با  
 سیمه باشد باید بعد از یکوب کردن سه شانه روز در شقیق یا نیده و مکر تجرید بیشتر نموده پس خشک نموده  
 و در روغن بادام و یا روغن تخم کدو و روغن پسته یک هفته برورند و اگر آنچه حار باشد در روغنهای بنار و بادام در روغن  
 جابر روزی که میزند و با سفوف و عاصبه مخلوط نمایند طریق دیگر که معمول است از این است و نیاید است که او را  
 یک هفته در آب بعد از آنکه در سه روز در آب و عرق چهار مناسه خیسانیده باشند بچوشتانند و آب او را جهت معین  
 یا غسل بخوشانند تا تمام رسد پس او را در آن میخون با دانه بشنود و هرگاه در جواب استعمال کنند باید که بعضی از  
 او را بکلیه جوشکین برنج قوت آن گردد بچوشتانند تا سه راجد بکند انگاه با سله او را دوی سیر شده حساب از طریق  
 حفظ زهره حیوانات که تازه کاند باید چل قطع و میخای آنرا بخیط حکم بسته در شیشه که عمل او را بشود  
 انداخته نگه دارند طریق حفظ زهره مرغ حیوانات که متعفن نگردد باید چل چند روز انداخته  
 و بعد از آن شسته خشک کرده در لکنتی بچیده در سایه آویزند و بدستور بهرگاه در ظرف قلعی حفظ کنند متعفن نگردد  
 دستور حفظ سایر دوی بعضی را با جمیع باید نمود تا موجب بقای آن باشد مثل کافور یا فلفل و براده آهن  
 یا من ربنا و تخم مرغ بانگ و سافج باز بخیل و معدن را با غیر حبس او جمیع نباید کرد و عصاره و مجموع را در ظرف  
 قلعی و نقره نگاه دارند و عرقها و نیاه حاده را در شیشه ضبط کنند و در ظرف مزج و مجموع و اوراق و میخها و گلها را از  
 جانی تمناک و آفتاب تند دور باید داشت و ظرف قلعی جهت روغنها و اگر دوی مفرده و مرکبه بهتر است فایده  
 در طریق استعمال کوچکتری در چه بدان تعلق دارد می دانند که این در جلیس القدر کشیده شد در کتب یونانیان ضبط شده  
 یکی از طبایع بنیاد عامی کنند که در کتابها قدیمه نامی که است چنانچه در خانه این فایده اشعار بر آن نموده شود بدین تقدیر  
 در سه نهصد جری استعمال این شروع شده و ابتدا ظهور وی از فرنگ است و این وقت که سینه است  
 یکبار و یکصد و سی رسیده تنه ای وی در جمیع اماکن معتبره شائع است و رساله های کثیره در بابی ترقیم شده  
 چنانچه بیان اختلافات مشروحه ذکر باید و این فایده به سینه تنه یا کیم تنه اول در طبع این شیخ  
 بدانکه قوی و اگر گرم تر گردید و حکیم عماد الدین محمود که حدیث خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در  
 علل سوداویه پیدا است و علاج برض نقصه تحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول

ثابت دلیل دیگر بر حرارت وی تحلیل و تبخیر مواد غلیظہ و او را مصلیہ است چنانچہ سردی در او سرد و تعلیل  
دوا معتدل اینکار نیاید و دلیل بر آنکہ گرمی او از درجہ اولی تجاوز نکند و مشہود عمل نیست کہ تناول شربت میوه که او  
اصول حرارت میں نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همان است کہ در حرارت گذشت چہ تحلیل و تبخیر  
و تندی و مصلیہ از بیست صورت نہ بند و جمیع آنرا خشک گمان کرده اند و تاثیر او در امر اخلاط  
چون استسقا و بعضی ناصور و مانند آن کیفیت منسوب می دارند و در بیماریها سودا و بیهنجار صفت و اندر  
کیفیتین غاظتین معتدل میدانند و گوی و بر سرد و خشک دانسته و مزاج ما ششم کہ ناظر قول حکیم علامہ  
و مزاج قاضی است همین را پسندیده و در سار خود نوشته که این از وی تجربه قیاس بر بقضایا شدہ کہ قاضی این  
برج سرد است و در تہ اول از درجہ اول و متراج باب مرید سردی و سیت و خشکی است در اول مرتبہ در جہ دوم  
و اخلاط آب منقبض ہویت او است و تحلیل و ترقیق و تندی ہم آثار قویہ بدیہ کہ از وی بظہور میرسد از خالصت  
و صورت نوعیہ است اما رطوبت فضلیہ بسیار دارد و بہمان سبب تقویت باہ میکند و مانند گ زمانی متعقب  
میگردانند و اینجاست کہ در از جہ رطوبتین تاثیر سوزخ دارد و قویتر آید بنا بر زوال رطوبت فضلیہ ہم  
وی گفته کہ اگر او سرد دمنے بودا شاد تناول وی اغذیہ گرم و توایل چارہ مستعمل نمیشد و فیافہ و قرقہ بر آن  
کردی گرم و خشک است و خشکی او اصلی است لیکن بواسطہ مصاحبت و مجاورت آب رطوبت مکتسبہ ہویت  
ضعیف می گردد و رطوبت میل نماید و ہمین سبب در حرارتش نیز قصوری راہی یابد و عیاضی از اہل تدقیق  
بر آنند کہ او مرکب القوی است و مع ذلک در غالب بودن احد الکفیئین الفاعلین اختلاف کرده و بعضی  
برودت را غالب دانند و مزاج قاضی کہ ہمیشہ معتدل بود و ہمین را مستودہ و برخی حرارت غالبانند و ہویت را از اندر یک  
آواز خشک گفته با وجود خشک بودنش قابل بر آنست کہ بفریبی بدن و صفات و نظارت تن کہ از آثار رطوبت است  
منافاتی ندارد بلکہ در وی می افزاید چوں خبر کہ اگر بہ خشک است رطوبت سے آرد بالعرض و این قول صحیح  
مرکب القوی گفتن نزد این درویش موجد تر نماید بنا بر آنکہ نزد علما مقرر شدہ کہ تا اسکان اسناد افعال  
بکیفیت باشد اسناد بخاصیت تجویز نکند و کہ لک تانعت عمل بہ بالغات ممکن باشد نسبت او بالعرض  
و مانند و مع ذلک بعضی افعال عجیبہ کہ از قوت کیفیت خارج باشد از بخاصیت منقوص دارند کہ اجتماع  
خاصیت بل مرکب القوی قریب جدا ندارد متنبہ دوم در بیان منافع جو پیتی



# در تقی استعمال جو چینی

۴۴۴

لنہ گفته اند کہ چار حصہ سنگین و دو حصہ سبک بہتر است و باید کہ بوسیدہ و گرم خوردہ و متخلل و بسیار کنبہ نباشد  
و ایضا بسیار سخت کہ از کار و بہجت بریدہ گردد و خود و سطح ظاہری ستوی باشد و باید کہ در کچکی و نرنگ  
متوسط بود و اگر چنین باشد افراط و زبردگی چندان مذہوم نبود مادام کہ دیگر صفات حمیدہ موصوف با باشد  
اما خرد آن باوجود آنکہ در اکثر حالات اقل می باشد لیکن بہر سطح نقصان نفوت تام نیافتہ و باید کہ ظاہر او نہ  
خفاف باطن خود بیکہ اندکی سرخ تر باشد چہ افراط تلون ظاہر بلیل استفادہ لون از خارجیت و باید کہ در لون  
وصلات و لین ستوی الا جز باشد چہ باین بعضی از اجزای در اوصاف مذکورشان عدم است و انصاف در  
باید کہ از طعم غالب ہوا باشد زیرا کہ طعم غالب علامت آنست کہ جسم دیگر در غنی ذرہ و احداث طعم نمودہ  
چہ وی در اصل خالی از طعم است و بغیر ذہب مایل و ہر گاہ نہ چنین باشد بی تداخل خری غریب نباشد  
و باید کہ بی رائحہ بود چہ این نیز دلیل عدم خلط او بخیر یابی ذی رائحہ است و بودن ی طبیعت خود باید کہ در انشاء  
آوردن از مغیرات و مفادات شل آب در یاد نم یازد و گرمی آفتاب و مجادرت چیز پاک غیر دفع مزاج است  
مشکل فور و فرغیون و جذبہ شتر و کبک و مشک اشالی آن مصنوعی باشد و این شرط عام است در اکثر اوزار است  
کہ درست باشد و ناگفته چہ کوفت را قوت زود تخلیل می رود و فرق در جذبہ و ردی او نمی شود ایضا بکبار بطبع نباید  
وصلات ترین شبانہ از گرم افغان محفوظ ماند اقدار او در غسل است اما القاروی در ایک بہت اینکار مستحسن است  
تنبیہ چہارم در بیان تدبیر کہ قبل از تناول جو چینی بکار می بندد ہر گاہ غم بر سر شروع کنند  
باید کہ سخت تنقیہ نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شتر با و غلا و بر قہار مناسب اکتفا در نزد واد  
دلت ترک آب مستقبلہ او بکفہ است تنبیہ پنجم اوقات استعمال این دوا بیان آنکہ بر غیر روز  
مرتب استعمال وی نباید شد و بہترین ایام صبت استعمال او و بطریق یا اوایل خریف باشد و بدترین  
اوقات مقابل آنچہ مذکور شدہ کہ آنکہ تفاوت در فصل بلد و سن شخص و مرض نباشد کہ در نصرت برای طیب  
حافظی مفوض است بالجہد ہما کن چہ کہ ما گرم و سرداء سردناید استعمال کردہ ایضا تا قدرت نیفتد و یاس از  
دیگر تدبیر روزی مذہم باشد او نگردد زیرا کہ بصورت پریز و شفقت ضعف و ملاحظہ عوارض بدنی و نفسانی در ایام  
تمامی کہ تحمل باشد کہ اگر بی ملاحظہ و نا پریزی و بغیر وقت استعمال کردن مضر بسیار رساند قطع نظر از آنکہ  
تنبیہ ششم در تدبیر کہ اشتہا استعمال فی محل آرند و تدارک

اعراض





# طریق استعمال جوچینی

۴۴۶

میکردند و متعلبا فروخته خانه بشا که حمام کرم بسیارند و متعلبا این عمل فرض اند و قهیر عبت و انداز  
 دریا بیکه پر خانه که چار او بند باشد و در آن خانه آتش افروخته بود و خواب کردن در آن رویت زیرا که مبطنه مرکب  
 مخافات دارد و معلوم نمایند که در خانه خرد شمع یا چراغ نباید افروخته داشت زیرا که دود او هوا را متشنج  
 خواهد ساخت پس اولی آنکه اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم نهید تا ضیای و بسبب  
 کفایت کند و از دود از دست نرسد و در وقت تاول و طبع او و دیگر وجه استعمال و طریق تفریق به بنیه جدا ذکر یابیم  
 بنیه را منقسم در تیره سیرکی که بعد فراغ از تاول و طبع لازم است که چون از خوردن و یاری نماند شمع نه بماند  
 پیر سر که در تیار تاول اول و دوا قوت است تا چهل روز بعد که اشتن او نیز بماند پنج در بر نه باشد بعد  
 در تیره پنج عادت اول باز آید و اگر مدت پیر بعد فراغ شمع یک سال کمتر سطر شمشاد گفته اند بنیه  
 ششم در باری که استعمال جوچینی در کرم را می کشد لایق است پوشیده نماند که چنان علاج مرض بعد مخصوص  
 شده هر که او را کرم در تنگید اول سن که کرم که بار دایست جهت استعمال تخم میباید بشیر طعم دانه و هر که  
 کرم در تنگ گفته آخر که کرم و تابه است و خورق اختیار میکنند نظر بر طوبت غریبه که لازم است این سن باشد در آخر سن  
 شباب نیز خور میباید هر که مرکب القوی گفته پس سستی مخصوص بسیار استعمال او را لیکن در سن مجبی در ششخت  
 که از بسط گذشته باشد پنج یکی خور کرده با ضیعت قوی انسان که حسب الضرر و بهین اختلاف دریا بند خصوصت  
 او را با رضیعت نیمه طریق استعمال جوچینی در این روجه است یکی بر سیل بطون و تخم دوم بطور قوه سیوم  
 بطور سفوف حمام عنبران جوان نیم بر سر خورده و حلوا ششم با سلوب تقوی هفتم توتیه عرق ششم بطریق  
 مضغ نیم بخت مرهم دانه را در این یا فواید مختصه با وجده جدا ذکر کنیم بنده وضع موضع اول در  
 مطبوع و تخم و این نیز بر اقسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود حرر اند و اکثر اطفال در  
 حاذق بران اتفاق کرده و جهت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلبه و ریاح غلیظه سود دارد و گفته  
 که بقدر صد و پنجاه شقال و شش دانگ از این جوچینی موصوف بگیرند و پوست آنرا تراشیده  
 در سارند لیکن بکار دیاتشه ریزه کنند و تخم با قلا و کراچیک تر و اگر بکار ورق و ورق  
 سازند بهتر است در جلد را در سیم آمیخته لب و یک تخم کنند و هر روز یک چهارم در سیم و طحال  
 نجیانه لند و یک شنگ با سفال یا سبب قلعی دارد و سر و سر شغال یا دیک سفال و از کون

نهند و در میان کبیر محکم گیرند و با پیش نرم بکوشند و خبردار باشند که بخار از یک بر نیاید و از چاکه آغاز  
بپایان کند و فی الحال بکبیر محکم نمایند و از آنکه بخار این چوب در غایت قوت می باشد بسامی شود که سرش را  
منبرخی گردانند اگر چه با گردان بران نهاده باشند و چون کبیر آنست که عوض سر پیش در یک  
محلان سفال یا سنگ و از گون بر نهند تا بخار در فضا و دیگر منتشر گردد و قوت بر دفع بکشد و مقدار طبع آنست  
این نصف رسته و معلوم کرد و آن آب نصف رسیده بر چند چوب است که در سر پیش صحن کشند و آن  
آب نیم رسیده دارند و نصف آب دیگر چوب باریک آب یا چوب حیده از راه سوراخ در آورند و هر چاکه سر  
برسد آن سازند پس نصف دیگر ریخته بر چوب بکوشند و از چوب سطر امتحان میکنند تا ایشان  
بر حد فرو آرند دوم آنکه دگر لادمان کبیر گرفت و زن نمایند و تراوشها دارند و اشیا و طبع می کشند تا  
به قدر که مطلوب باشد مانند سیرم آنکه تجربه امتحان چنان مقدار سازند که در یک اس نصف آب بر خورند  
شود و باید که چون یک اس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صبح دیگر سیرم بر دلیلی آورند و آنکه  
دگر آورده باشند و خمیر دور دگر بردارند و بگذارند که آبستگی بخار بر آید و عرق کند و زنار دفعه سرش  
بر دارند تا بپزد و آنسوز دگر آیتاده کشتن علی مناسبند و اندک کسی بیاد نباشند و لحاف بر سر  
کشند و دیگر دزیر کسی در آورده بر سر بخار بر باشند و هر کشند که تمام بخار بر آید و عرق تمام شود پس یک  
بو دارند و آب جدا کنند و بکند و یا از همین آب یا شامه پس سرچ و ملاحظه عرق را خشک کرده از لحاف  
بر آیند و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند در نیت و مجموع آب چوب چینی را در عرض شبان روز  
صرف کنند بعضی را گرمی نبات و بعضی را نبات و قدری را طعام با طبع نمایند و قدری را سر سبک  
آب بر وقت کشته شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی گلاب با عرق بید مشک امثال  
آن در آب آمیزند و است و اگر آب از آتش امین اضافه شود و وضو و طهارت صرف نمایند و اگر خرج  
آب بسیار باشد در مقدار آب بنفشه یا چوب چینی دیگر جدا جوشانیده جهت مصارف همیا  
دارند و اشیا را بنج و تعریق و اگر تعریق بسیار مطلوب باشد و مانعی نبود سر را در لحاف نیز بگردانند و البته  
است که سر را بدون لحاف دارند تا بنج نباشد و خفقان و دیگر آفات نشود پس اگر در بعضی اوقات و تحلل  
باشد هر روز تعریق توان فرمود و اگر هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر روز یکبار کافی باشد چه

فتن خفیت که در روز یک و از یک مریض که گفته اند بخار خفیف او برسد که نفخ دارد و در سینه  
 ایام خوشین را پوشیده گرم نگه دارند و همچنین طریقی تا به یک روز بگذراند و هرگاه غلبت در عضوی مخصوص بود  
 و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو را بخار و بدارند فقط و واجب است که نقل جو شده را خشک  
 کرده نگه دارند و آخر روز است که یک اینهمه بخشها را در آب بسیار جوشانند و صفا ساخته مریض را در حمام میان  
 این آب بنشانند و بعد آب مکرر با عضای زینده آب حمام بدن را از حرکت غرق بشویند و در حمام کشت نفخ بپزند  
 و زود برآیند با احتیاط تمام تا به آن رسد و بعضی برانند که اگر مرض ضعف و غریب قوت تحمل باشد آنها را جوشانند  
 چوب چینی را به یک حصه ساخته به ترتیب مطهر مطهر ساخته است و دیگر در کثیر بکنند تا به جوشانند و در روز  
 تا به جوشانند و در آخر آنکه شربت بلخ او به سوزن بر آب و یک روز کافیست لیکن نظر به جمیع را جوشانند  
 بگذراند بخان یا قطره ساخته و بجای آب عرق مادی بنوشانند که مریض مستحکماً ادبایت نافع و بهتر از کلاب  
 و سایر عرقها است و متعادل تجربه است و زنی که جهت چوب چینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن  
 علی اختلاف الروایات مالدون آن در عمل بر منتهی غرض و موقوف دی در جمیع حالات مفراست بطریق که ممکن  
 شود لازم است که قدر معین او خورده شود اگر چه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت استفا که جرم او  
 خورده می شود مقدار معین او ذکر یافته لا محاله در مدتی زیاده بر این معین صرف خواهد شد زیرا که تناول جرم او  
 یک شربت ببدان متوسطه از یک نیم مثقال تخمین است و آنچه بعضی ارقام نموده اند که صد و پنجاه مثقال  
 او را به یک حصه ساخته بر حصه او بر روزه کوفیه بخیه باشند سخته بخورند نظر ببدان قوی و از به کثیف خواهد بود و در  
 تحقیق بر طریق که مستعمل شود قدر شربت هر روزه بحسب ضعف و قوت بینه در ضعیف دو مثقال و در طبع کاف  
 کافی باشد و نهایت او احتمال تاد و هفت وانی در قوی باشد که از شربت مثقال هر روز زیاده داده شود و در  
 بر جمل روز مستعمل گردد و بداند که اگر احتیاط بر هر روز در همین وضع مقرر کرده اند و وضع دوم در طریق  
 شربت او بر سبیل قهوه و این در اکثر امراض و از جمله بواسیر و بیاض است و در هیچ مزاج ضرر ندارد  
 و بر هر شربت در وی است و در طبع و احتیاج لعل نیست و تقویت بدن و قوی و در اوج و حرارت غریزه  
 میکند و اگر چه الزامی باین عنوان در میل نماید و نهایت مستعمل شود و در امراض که مواد آن به

صفت غلیظ و در مفاصل و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صفت ماده آن قوی  
 نباشد با مرض خود مزاج سازج بود نه مادی مفید است و این طریق قیاسی است با کینه که در اول اندر  
 دستور معمول و مشهور که فحار اکثر اطباء است و این روش که است که اگر با کینه  
 به شش شش شغال را با یک من و نیم آب بدستور مسطور جوشانیده چون نصفه رسد صحت بخورد و در وقت روز  
 یک گرم و در سایر اوقات سه درمیل نمایند و گاهی با نبات نیز شیرین ساخته بنوشند و اگر در اثنا خوردن و آب  
 خوردن بیشتر باشد بالا از من نیست که از طبع مذکور غذا و شربت و نان سازند و نمک قلیل نیز در میان بخورد و شسته اند و در  
 پیریز بعد فسرغ نیز کمتر است ثابت و یکروزه در بعضی حالات غلظت شش تا جمل روز است و سایر اطباء  
 و شربه و ملاحظه بر تر بتور وضع ای دارند دوم آنکه ثابت و یک روز به شش شغال را با یک من و نیم آب  
 جوشانیده چون شلک بماند صاف نموده نصف را طوط صبح و نصف را طوط شام صبح و در سه روز یک گرم کرم  
 با نبات و گاهی بی نبات میل نمایند و او را روز آب بیاشامند و دیگر تدبیر ملاحظه که اول کشته شیر باغیان در  
 توان داشت پنجم دوم اندر طریقه که مرزا با ششم اختیار کرده و مقرون بصواب  
 می نماید و می است که اگر با آب شغال در قانون کلی لازم نباشد و قدر شربت مجموع در هر روز و در وقت  
 خوردن و مقدار آب جوشانیدن و اختیار نمودن آب او تنها یا با عرقها و مزج و لاطه و پیریز و افندیه است  
 و سایر آنچه آسان و سهل و جویب صینی بیان شده تمامی آنرا در مزاج و شیرین و قوت و ضعف و صحت و فحش  
 و حال و مرض و اندر هرگاه غرض تقویت مزاج باشد در بعضی خود جفا پیریز ندارد و این امور موقوف بر طبیعت است  
 پنجم سیوم که از حکما مرغوب منقول است و اصل این نیز و ملاحظه در هر شرط  
 نیست و در حالت صحت مزاج تقویت به ضرر و بدن و در سایر قوی می نماید که  
 که شغال نیم از جو کینه خوب بچون که در ترشیده پنج چاه خدای نمکونه که شغال باشد و در صینی و بادای خدای نمکونه که  
 نیم شغال باشد و در فحانی گلاب یک شربت تر کنند و با یک من شاه آب بیاشامند و در جوشانیده تا ربع مانند آنگاه صحت  
 سازند و بعد از آنکه غذا از معده خور شود بعد از دو فحانی یک گرم ترشیده تا دجند و فیر ترشیده شود و اگر در هر روز باید که  
 نباتی شیرین سازند و است و در وضع سیوم در استعمال و طریقت سفوف و استغاف و می در طورتی  
 که سه باشد یا نه نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر معده رطوبت غالب باشد سفوف او با دونه

مناسبه بغایت سودمند است و گاهی تنها و گاهی با نبات نیز مستعمل میشود و در صورت ترکیب بحسب  
 حاجت آید که مایه حال مرض باشد منفرجه تر و یا کلاب یا عرق بید شک یا عرق گاو زبان  
 و امثال این باید خورد و از آنکه حکایات متحرک در قضا یا حی حادثه نفع تمام دارد مرزا هشتم حرم تعلیم که  
 در بنیاد نوشته بینه منقول شده از آنجا است که ستونی الما لک در در کینه قدیمی داشت و اکثر اوقات  
 از نفع و برنج که در حده او توله میکرد متاذی بود و مکرر جو کفنی لطیفی تیره و عرق خورده و صلا شفع نیافید بود  
 سفوفی که شش اش غریب باید مع الترتیب داده اکثر آنرا در روزی که دفع شده تحت و تحت یا نه و تحت  
 گفته که شخصی ضعف معده داشت سفوف چینی دادم با کلاب روزی که شغال است روز دیگر دو شغال  
 بر روز دیگر سه شغال از آنرا با کلاب دفع شده با وجود آنکه بر سر خوب بکشد بود و هرگاه مزاج علیل گرم باشد  
 طباشیر و صندل با وی ضم توان کرد و در مزاج سرد در چینی و مصطکی و از این و مانند آن با صنی مزاج  
 توان خورد و بداند که در بدن ضعیف قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده از دو دانگ نیم شغال نبات و  
 تدریج اضافه نموده از یک شغال تا از نیمیند و در بدن متوسط مایل با اعتدال از چهار دانگ شروع نماید که در تدریج  
 تا یک شغال نیم باید رسانید و از هر چه تیره از یک شغال شروع نمایند و تدریج تا دو شغال و نهایت تا شش شغال  
 رسانند و چینی زیاده نیز بخورند که دهانه اگر بدن بغایت قوی و کثیف باشد و مدت خوردن سفوف پانزده روز است  
 و باشد که در کمتر از این کفایت کند و اگر بعد از پانزده روز باز حاجت باقی باشد بهتر است که دستور اولی شروع  
 از اقل نماید و بهمان ترتیب بفرماید تا مقدار اولی یا کمتر از این برسد و باید دانست که اگر چه موافق قیاس بحسب  
 اعراض امراض و امراض موافق دستور قانون ترکیب این در با دیگر اجزای توان کرد اما چون با وجود این  
 تا تجربه قریب شود اعتماد را نباید بر آن گذاشت که مکرر تجربه رسیده و نفع بسیار از دس بطور آمده  
 مرقوم میگردد و صفت سفوفی که جهت ستونی الما لک ترتیب یافته جو کفنی بسوآن سائیده است شغال  
 در چینی شغال مصطکی شغال از این و دو شغال نبات سفید شغال شغال حله شغال شغال میشود و تا  
 پانزده روز در بنیادین ترتیب که روز اول سه شغال و سه روز سه نیم و سه روز چهار و سه روز چهار نیم  
 چهار نیم و سه روز پنج شغال تا حله شغال شغال در پانزده روز خورده شود و در امراض ضعیف بخوری که در تدریج  
 یافته شروع بکند تا یک روز در پانزده روز حله شغال با نفع شغال خورده شود پس اگر بجهت کفایت کند فو الما لک

والا که هفتدیگر باید داد بنهجه که ملایم حال باشد نسجه دیگر که منافع او قریب بمنافع او است در درج  
مفاضل نیز مفید و ریحان سپید و ششقال در چینی از این نهجه صطکی قاقله کبار و صفار هر یک سه شقال چکنی  
نیات سپید هر یک شقال برستور معمول سفوف سارخند و در خوراک در نهجه قوی در اول بر روز سه شقال و تدریج تا  
پنج شش شقال توان خورد و در نهجه ضعیفه در چند روز اول بر روز یک شقال و تدریج تا سه شقال بر شش و در نهجه  
بسیار در اول بر روز دو شقال و تدریج تا چهار شقال و تدریج شقال توان گساید نسجه سفوفی که  
با وجود رطوبت معده و سردی و لذت طبع و دفع قوا و اوباش و پخش خون با وجود قمار  
قاقله کبار قاقله صفار پوست تریخ پوست آمله مقشر گلستره انیسون بوداده زیره کرمانی بوداده کند هر یک  
دو شقال چوب چینی بچینه حله از این شقال سفوف سازند و حسب مزاج خنجر کدشت قدر شربت  
و مدت خوردن معین نمایند و با عرق بارتنگ یا گلاب بخورند نسجه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده  
حرارت نیز غالب باشد صندل سفید طباشیر سفید تخم بود آمله مقشر کشتیر بوداده هر یک دو شقال چکنی  
برای حله بخورند شقال قدر شربت و مدت تناول حسب مزاج است چنانچه کدشت با عرق بارتنگ بخورند و  
اگر با وجود رطوبت حرارت بسیار نباشد چینی تنها اسفوفت نمود و به دستور میل نمایند و وضع چهارم  
طریق تناولی او ربیل مجون و از آنکه اکثر معاجین و حلاوا  
او اجزاء حاره دارد استعمال این قهاسم در فصل بارد و مزاج بارد مختار شده و اگر چه مستعمل درین  
جنس است لیکن برگاه از سده احتشایه باشد و آنجا که ماده در مجاری ضیق و اقا  
بدن بود و نفوذ قوت در احتیاج باشد باید که چوب صندل مضاعف این در نسجه مطبوخ  
شده بستانند و فقط بچینه شاد قوت او خنجر باید در آب بر آید پس صاف کرده غسل یا  
قند که در آن ترکیب باشد مزاج ساخته بقوام آرند بعد از آن دیگر کوفته بخت و شربت  
که مجون و حلاوی که آیه بنایت لطیف تر و نافذ تر می باشد و مخارند که آب  
چوب چینی را یک دفعه در آب بسیار انداخته بچینه شاد تا آب قلیل بقدر قوام بماند یا  
قدری از آن نخست در آب کثیر بپزند و چون قوت او در آب استخراج گردد چوب صندل  
دیگر در این طبیعت مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر بعمل آرند

چنانچه در درجه شربت در دگر می کنند و این در قوت قویتر باشد **صفحت پنجم** که در اوج اعصاب  
بارد و سرد در که بعد از آنک حادث شده باشد بقایات نافع است اما چون سبب است ملاحظه از نایم اغذیه  
غلظه لازم دارد و اگر در ایام خودی این دو فایده سود را یا بخود آب میل کنند بهتر باشد چون بخت ششمال  
سورتن از عفران مصطلک در اجنبی بر یک در ششمال با بنزد بوزیدان پوست بخ کبر شیطی بنزد سوزان  
فلفل سیاه صغیر گلبه سرخ قزقل قاقه کبار بر یک در ششمال پوست بلبله از در تربید پوست بر یک در ششمال  
سنگ بندی بنجیل بر یک در ششمال گسترش بود و معمول کوفته بختیه بروغن بادام زده ششمال چوب صندل  
و ششمال ششمال عسل کوفته بقوام آورد و چون سازند قدر شربش در امرض ضعیف از ششمال و تدریج  
در ششمال در امرض متوسطه از ششمال تا چا ششمال و در امرض قوی از ششمال تا پنج ششمال و اگر بخواهد  
شربش در یک مرتبه در حرکات روز اول در مضاعف سازند که مواد بیشتر دفع شود و نافع خواهد بود **صفحت**  
**مجموع** مخترع حکیم عماد الدین محمود که در همه احوال و غیره قوت قوی و حرارت غریزی می نماید و در امر با طب  
منفید است و جهت در اعضا و طریقت و صفت جگر و معده نافع و ملاحظه برین بسیار دارد و چون ششمال  
جدید از خطای غویان سازد و در سرخ عقربی عاقر و حاشک خطای بر یک در ششمال پوست سرخ بهرین قوی  
سرخ تودری سید خرم در اجنبی مصطلک قزقل سنبل جزو البسا عود قماری ثعلب مصری زعفران بر یک در  
ششمال مغز بادام مقشر مغز تخم خرنوبه مغز قزقل اسان العصاره بر یک در ششمال مغز سیاه یا صندل بر یک در  
پستور معمول کوفته بختیه با عسل یا قوام قدر بیشتر در شربت در امرض ضعیف که ششمال و در امرض متوسطه  
و در امرض قوی یک ششمال **مجموع** که در اکثر امراض مزاجیه یا دردهم و اجزاء مفصله و در اعضا مخصوصه کسب  
هم تفکک باشد نافع است چه بختی در ششمال قزقل جزو البسا گلبه سرخ زعفران زرد باد خوجان سحر کنی بر یک  
در ششمال در اجنبی قاقه فلفل سیاه مصطلک سوزجان بوزیدان سنابلی اسان العصاره بر یک در ششمال بنجیل در فلفل  
عاقر و حاشک جدید از خطای بر یک در ششمال با عسل **مجموع** سازند قدر شربش ششمال اول است و ملاحظه برین  
کثیر خواهد بود که در نافع و فوائد برین **مجموع** مذکور است بختی ششمال در فلفل مصطلک فلفل در اجنبی  
زردیانه بر یک در ششمال سنابلی مغز بادام مقشر بر یک در ششمال تخم کرفس زعفران سوزجان قزقل بر یک در ششمال  
بنجیل که ششمال و در نفع و در شربش در امرض ضعیف از در ششمال تا سه ششمال و در امرض متوسطه تا پنج



طریق استعمال جو پچینی

و در قوی از چاره نداشتن و اگر در امام خوردن این معجون سایر معاصی سبب درنگ تفریق رود بهتر باشد  
 و پچینی از کینیات و محو ضرات و توارک طبع است چون که در اوج معافیت و در دوا و تقویت قوت باه  
 قوی لغایت نافع است و جهت مردین نفع تمام دارد و در صحنی سورنجان مصری شفا قلی ثانیان العصاره  
 عود قماری مصطلکی زعفران هر یک سه شقال پس قاقه کبار قرقفل سورنجان بونیدان زنجبیل سبیل الطیب  
 زرباد اسارون سانج هندی دار قفل کبابه شیک خنبره شیب جدو در خطای هر یک ده شقال متعرج السمنه  
 حشر حشر نافع مغز انجلیک هر یک پنج شقال مخلوطه ناریجیل هر یک ده شقال جو پچینی نگار در شنبه  
 صحت زنجبیل پوری از خار و خشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه شقال جو پچینی را از آب که چار شقال  
 یکتا نوز تر سازند و در یک بزرگ که سر او انجم گرفته باشند آبش نرم بچشاند تا باربع رسید پس در ده غسل  
 و پچینی آمیخته لقوام آرد و اجزاء دیگر ترتیب معلوم که انداخته بیایند شربش از دو شقال تا چهار شقال است  
 و معجون جو پچینی که ترکیب عماد الدین محمود است و مباح کثیر در صفت خاصه در امراض انداخته قوت باه  
 در فصل معاصین ذکر شده و وضع پچیم در استعمال او بطریق حریره و حلا و اگر در امراض  
 سین و شش جهت تنگی نفس سرده کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافت سیرون کرده با شاسته شیر و برنج  
 و قوت مزاج نرم کوفته بخیه باب مقدار او نبات دیرا که عرق بید شک خیسایند صبح آبش ملائم خوشایند باطری  
 پاوده بسته شود آنگاه یک گرم میانید و تا سه روز یا شش روز بربیند و در بنوخند و گاهی شکر تعالی و رخ حلیه  
 و شاسته و کثیرا و صحن عربی هر یک بقدر سدس صحنی اضافه نموده بنوشند نافع تر آید حلا و اگر در امراض  
 سین و شش سرده کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافت سیرون کرده با شاسته شیر و برنج  
 و شکر تعالی و نبات سپید و تخم ریحان در روغن تازه فی تک بدستور مقرر حلا و اسازند و اگر شخصی مطلوب  
 باشد در صحنی و زنجبیل و زنجبیل و زرباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد  
 او و به با سیر و این حلا و اگر جهت مردین نافع است و تقویت باه و کندر جو پچینی نرم کوفته  
 و از حریر سیرون کرده بهما و شقال زنجبیل شقال قرقفل سبیل سورنجان سورنجان زرد هر یک دو شقال  
 دار چینی چار شقال متعرج حله زده ناریجیل هر یک ده شقال آرد گرم روغن گلابی تک هر یک قدر ضرورت  
 قند و سبیل صد و پنجاه شقال بدستور معمول حلا و اسازند حلا و اگر در دوا معافیت

در قوی از چاره نداشتن و اگر در امام خوردن این معجون سایر معاصی سبب درنگ تفریق رود بهتر باشد  
 و پچینی از کینیات و محو ضرات و توارک طبع است چون که در اوج معافیت و در دوا و تقویت قوت باه  
 قوی لغایت نافع است و جهت مردین نفع تمام دارد و در صحنی سورنجان مصری شفا قلی ثانیان العصاره  
 عود قماری مصطلکی زعفران هر یک سه شقال پس قاقه کبار قرقفل سورنجان بونیدان زنجبیل سبیل الطیب  
 زرباد اسارون سانج هندی دار قفل کبابه شیک خنبره شیب جدو در خطای هر یک ده شقال متعرج السمنه  
 حشر حشر نافع مغز انجلیک هر یک پنج شقال مخلوطه ناریجیل هر یک ده شقال جو پچینی نگار در شنبه  
 صحت زنجبیل پوری از خار و خشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه شقال جو پچینی را از آب که چار شقال  
 یکتا نوز تر سازند و در یک بزرگ که سر او انجم گرفته باشند آبش نرم بچشاند تا باربع رسید پس در ده غسل  
 و پچینی آمیخته لقوام آرد و اجزاء دیگر ترتیب معلوم که انداخته بیایند شربش از دو شقال تا چهار شقال است  
 و معجون جو پچینی که ترکیب عماد الدین محمود است و مباح کثیر در صفت خاصه در امراض انداخته قوت باه  
 در فصل معاصین ذکر شده و وضع پچیم در استعمال او بطریق حریره و حلا و اگر در امراض  
 سین و شش جهت تنگی نفس سرده کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافت سیرون کرده با شاسته شیر و برنج  
 و قوت مزاج نرم کوفته بخیه باب مقدار او نبات دیرا که عرق بید شک خیسایند صبح آبش ملائم خوشایند باطری  
 پاوده بسته شود آنگاه یک گرم میانید و تا سه روز یا شش روز بربیند و در بنوخند و گاهی شکر تعالی و رخ حلیه  
 و شاسته و کثیرا و صحن عربی هر یک بقدر سدس صحنی اضافه نموده بنوشند نافع تر آید حلا و اگر در امراض  
 سین و شش سرده کهنه نافع است جو پچینی کوفته و از بافت سیرون کرده با شاسته شیر و برنج  
 و شکر تعالی و نبات سپید و تخم ریحان در روغن تازه فی تک بدستور مقرر حلا و اسازند و اگر شخصی مطلوب  
 باشد در صحنی و زنجبیل و زنجبیل و زرباد از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد  
 او و به با سیر و این حلا و اگر جهت مردین نافع است و تقویت باه و کندر جو پچینی نرم کوفته  
 و از حریر سیرون کرده بهما و شقال زنجبیل شقال قرقفل سبیل سورنجان سورنجان زرد هر یک دو شقال  
 دار چینی چار شقال متعرج حله زده ناریجیل هر یک ده شقال آرد گرم روغن گلابی تک هر یک قدر ضرورت  
 قند و سبیل صد و پنجاه شقال بدستور معمول حلا و اسازند حلا و اگر در دوا معافیت

[illegible]

# طریق استعمال جو حقیقت

بدان قوی نفع تمام دارد و تا قوت خردمندانه با جوی مناسبت بود از آنکه توش و سودا ویت منیما  
و ترقیق و تلطیف خون میکند و ارجح را صافی و لایق می سازد و با دوی با پی تقویت باه می کند  
علی هذا بار اجرائی که ملائم بر مرض و مناسب بر عرض باشد استعمال توان کرد و گاه در جرح فقط عرق  
گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و تقدیر راجح در اندیشه وقت قدر در وقت فحان  
یا کمتر و بیشتر در ضلای معده یا بعد از طعام یا در وقت بدین شیرینی یا با شیرینی میل نمایند  
و اگر چه در ریاضتها در سائل نسخا مختلف بسیار در باب مرقوم شده اما تا بحسب ایس قانون  
طبی درست نیاید اعتماد از آن پیدا و اکنون چند عرق که مرزا اسد موصوف و معمول گفته مسطور نگار  
عرق که جهت تقویت معده و بدن و ماضی و حرارت غریزی و باه نافع است و با هر چه که بسیار گرم نباشد  
چون چینی بسوان آئیده یا زنده کرده نیم من تبریز و چینی سیلانی ریح من طریق گلاب اندر آب عرق کشند  
و اگر خنده گری زیاده کند و در چینی بجهت کشند یا مضاعف او و مختارند که با شیرین تر نشند یا بدین  
آن عرق که در علی سوداوی و خفقان و ضعف دل بعد از تصفیه بجمع تمام دارد و تقویت اعضا  
رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف و ترقیق خون می کند و ماضی را قوی  
میزانند و در نسخا امر حقیقت باه منیما و حرارت وی را عرق او را بسیار کم است چوب سین  
ضد شغال گل گاوزبان و چینی صندل سپید و رنجبیر و یک شست شغال بهمن رخ سین الطیب و یک  
پنج شغال اندر عرق بید مشک و عرق گاوزبان و آب پیچ ساند و شیان زرد و به دستور عرق بگیرند و باید  
که عرقها قرمک و آب دو نعلت باشد و در روز ظرف صبح دو نعلان و طرف عصر دو نعلان گلاب  
شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند عرق که تقویت اعضا و ریه و شریقه و حرارت  
غریزی و قوت ماضی نماید و باه بیفزاید چوب صندل و بجا شغال گل گاوزبان و چینی صندل  
صندل و یک بجا شغال و چینی صندل بهمن رخ و یک یا زده متال پوست  
ترنج صندل سرخ و یک است شغال عود قمازی سین الطیب و یک ده شغال ریحان و شسته  
آب سبب که بعد نقشه و تنقیه تخم او گرفته باشند و یک بکر شاه عطر شهب و شغال  
ضمیمه و چینی را سوان کرده یا زنده نموده اجزا را نیکوخته و شیان زرد را عرق بید مشک و آب گلاب و گلاب

چوب سین  
طریق استعمال جو حقیقت

و عرق بید مشک است آب باشد خیسانیده و در دیک کرده و غیر را کموفته در اوج بسته و در هین بچرخانند  
 و عرق کشند عرق را اندر فواید عرق سابق نزدیک است اما از گرم تر است و در تقویت باه اثر عظیم دارد  
 چه چینی که شد شغال گل گاوزبان بادرنجویه صندل بویژه پناه شغال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج شغال  
 مصری بریک است شغال دارچینی سبیل الطیب بریک است شغال سحر کوفی و کاجان صحرانج هندی قلع خنجران  
 عود قلماری بریک ده شغال تمبرین سحر و سپید بریک است ترنج شغال شغال تازه ریحان تازه بریک است گل  
 صندل شغال بوز طایفی بادان کوفته سیاه شغال غیر شمس شغال صندل صندل صندل لوبان زنده کرده و  
 سائر اجزای آنم کوفته و شبانه روز اندر عرق بید مشک عرق گاوزبان و آب بهر روز بخسایند و روزی  
 میوزا صاف نموده اندر دیک کرده و غیر را در اوج بسته و در هین بچرخانند و عرق کشند و در طوط روز یا بعد غذا  
 و در نیمایا یا کمتر یا بیشتر حسب حاجت با نبات و نبات نوشند الصبا چه عرق از معصومی نوشته  
 می شود عرق که صفت شوخت و خفت بدین تقویت حواس و تقویت دل و صفت باه و تقویت سینه و  
 و هر ضم غذا و قوت معده و شیط خاطر را مغبایت سود دارد و در چینی سیلابی گل سرخ اگر تازه باشد بهتر و ریحان  
 بریک و دوا قیاس سبیل الطیب با فنج هندی قرقر سیل زرباد بادرنجویه گاوزبان گلایانی اریشم خام بریک است  
 بهین صندل سپید عود هندی است بریک نیم اوقیه زعفران سحر درم مصطکی درم مشک نیم درم غیر شمس یک درم  
 چونین اعلام صندل پناه شغال سبیل الطیب رسیده پناه عدد گلاب درم نبات درم اوقیه جوینی را نیزه بریزد  
 کرده و سیب از پوست و تخم پاک نموده و در گلاب دیدار آنجی کوفتی باشد نیم کوب ساخته نیم درم گلاب بخشد پس  
 بهر روز گلاب عرق بکشد و زعفران مصطکی و مشک و غیره در صوفه نازک بسته و در طری که عرق می چکد بنیزانند و بش  
 نرم عرق بگیرند و بهر تسو معلوم نوشته چهار پاد خای خوری عرق که معوی اعضا و بهی و شستی و باضم طعام  
 و معج دلی و شش و مصطکی و منقوش تمام است چوب صندل دولت شغال گل سرخ دارچینی خالص شغال  
 شغال قرقل جوز بابا سباسبه برقیم خام زردی بریک و ملا شغال زعفران صندل عود هندی  
 حاق قرطاج شیبی رخ لعل مایه شتر انوائی انان الصافیه ترنج بنفشه سبیل الطیب بسته زرباد  
 بهین بریک پنج شغال مصطکی دو شغال جد و از خطای سبیل ابه بریک است شغال مشک  
 نیم شغال غیر شمس یک شغال چوب صندل و عرق کشیده و در روز در آب صاف بخسایند

در روز سیم از هر کو قندی را نیم پخته در آن میفرایند و روز دیگر به سوزن کلاب عرق بکشند و زعفران و صندل  
و مشک و غیره را در ظرف که عرق چکیده می شود میفرایند و در روز دوازدهم عرق برایشان می کشند عرق برنج  
نسخه مولف مردم ازین عرق نفعها دیده و از هر کسها و فرشته شفایافته و در تقویت اعضا و تقویت  
و نشاط و قوت باه موجب است و جهت استرخاء اعضا و رفع معده و روده و در مفصل استخراج و ضعف  
گرفته شود دارد و سنگ کرده و شانه بریزند و او را بول کنند و دیگر خوانند بسیار دارد و از فرود است جوهری  
طبیست پسند سینه شغال ریزه خورده در پنجاه رطل آب صاف تلخ نمایند شالی رطل بماند پس بگیرند  
سنبل الطیب گل سرخ و زرباد و اگر ترکی و خود بندری و گاه زبانی و فرجی یک با در پنجاه و قاقله و لسان الصغیر  
و اشنة و سافج هندی و خاچک هر یک نیم شغال با دایان ناخواه و از چینی قرقش جوز با بسیار نیم زرد که  
بهین شغال قاصص الشعل یک ده شغال سعد کوفی پوست خرچ قره خولجان عاقر قره هر یک شش شغال  
سیدیم کرفس فلفله یک نیم شغال برگ ترنج نفع تازه هر یک یک قصبه ریحان تازه و سته غبر مصطک  
زعفران هر یک دو شغال مشک خاص کشتال نبات سفید موز مشق هر یک یک رطل انجیر از او بدشت باشد  
خیلک کشت و موم و یک شب بطبخ نیم خطمی بخیا نند پس سوزن کلاب عرق بکشند و مشک و صندل و زعفران  
هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن می چکد بنیدارند و ازین عرق بر صبح و شب هر یک دو  
بار با چاه خوری یک گرم بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت غریزی افزوده شود و مکر گفتند که در  
استعمال عرقها چندان بهیزیت و حسب حاجت مراعات دی کردن اولی و انب و وضع هشتمین  
در استعمال اول بطرز مضجع و خائیدن و دی کما تنها مستعمل میشود و گاه با تنول و این در علل دماغی و  
سندویه و ملق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در نفوت گذشته و اولیتر بیک نیک  
بخانید و جاق او بنارند و آب بلع نمایند و وضع نهم در بیان استعمال جوهری بطریق مرسم و دروغی که در  
جراحتها را تشک و زخمها را زنده و او جاع مفصل و سایر در دما که از آتشک عارض شده باشد نافع است  
صفت هری که در جراحتها مخصوص در اجتهاد آتشک کمال نفع دارد و آنکه در سینه لکان کرده کیشا زنده  
در آتش پانیده بعد از آن بهیاری در آب لیمو انگاه آب او را گذاشته تا دیر نشیند پس با انودی  
او بهیاری کوشیده آن در در خشک ساخته یک جز ازین درد و دوزخ از جوهری بطریق مرسم گفته بخت

در نصف جنوب از کواکب و خواجه جبرئیل و موسی و اقلیدیا و لقوه و مثل خیمه اجزا روغن زیتون مرهم سازند  
مرهمی که منافع او زیاده از اول است و تویا و مریدانک سفید بقلی و یک شقال جو چینی مرهم هر یک  
چشمه شقال و روغن بادلمست شقال پستور و مرهم هر یک که در جرات آنک از درد و نافع است  
مریدانک شکوفه هر یک دو شقال کات هندی جو چینی هر یک چهار شقال مرهم کافور و جوی شقال باکره یا شکر  
شقال چستور و مرهم هر یک با زنده و اگر نصف کات سوسه داخل سازند بهتر خواهد بود و مرهمی که در کف سفید است  
مریدانک و تویا و بون زنی تراشیده هر یک چشمه شقال از زردت همانا زردنگار شتی کند هر یک دو شقال زرد  
بست شقال جو چینی ده شقال صندل و در سر که حل نمایند و تویا را سه که بایند و حار از اجزا و احوال است  
نرم صلیب کرده با مرهم زرد و روغن زیتون و روغن بادلمست تلخ و روغن گلشن هر یک بست شقال مرهم نموده  
نگارند و در سر روز یکبار بمالند سر را بشویند و ازین مرهم بماند و اگر غصه و جگر و تبتهای نرم ساخته داخل  
زرد نموده بر سر کمال اندازد سود دهد و در جرات آنک اگر قدری داخل مرهم کافور یا با سیلینون یا سیل نمایند  
نفع دهد و روغن کدو و جوی مقاصل و خوردن که از آن شک حادث شود بغایت نافع است و سوختن مخلصه سداب  
هر یک چشمه شقال صندل از زیره کشیده و سیل الطیب و جوی هندی زرد و زرد طویل و زرد خوش هر یک بست شقال و عطر و حاد و  
شقال قسط تلخ شش شقال جو چینی بست شقال مجموع را یک کوفته سوای چینی که آنرا زنده نمایند یک شروز  
با یک شایه آب خنک آنگاه با روغن زیتون و روغن گلشن هر یک چهل شقال و روغن بابونه و روغن زنبق و روغن  
شست هر یک پانزده شقال در دیگ نموده با آتش ملایم بتدریج بجوشانند تا مظهر شود و آب برود آنگاه صاف  
شوده روغن بردارند و نفس را با یکم تر از آب و چهل شقال روغن کعبه دفعه دیگر جوشانند تا آب برود  
روغن بماند پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بماند و بعضی  
اوقات که در زنده شقال روغن یک شقال مویای حل سازند نافع خواهد بود و در او جوی و  
امراض بارده در عینه و لقوه و خال اگر در زنده شقال روغن از جندیستر و فرنیون هر یک  
نیم شقال نرم ساخت اضافه نمایند بغایت نافع آید و گاه سبب سبب زنده شقال جو چینی  
را تراشیده بچرخ و عرق با سبب سبب زنده شقال جو چینی که در هر یک یک تریز باشد  
بماند با روغن گلشن و سبب سبب زنده شقال جو چینی با روغن بابونه یا سبب سبب زنده شقال جو چینی

تا آب برود و روغن بماند و در او جلع مفصل بود که در او جلع که از آتشک عارض شده استعمال نموده  
 بغایت نافع بود و در او جلع مفصل گرم گریست و با نوره شغال علیحده یک شب در آب خیسایده صبح  
 جوشانیده صاف نموده بار در حق تنها اضافه آب سبزی نموده جوشانیده تار و غریخته و جوشانیده  
 آتشک شغال و در غیاق صری و خضغین یکی یکی شغال نرم ساخته اضافه کرده بغایت موثر یافته و بعضی اوقات  
 آب بنیای کرفس یا بر دو اضا آب صینی و روغن نموده و چند ان جوشانیده که روغن مانده و در او جلع مفصل  
 و در او جلع بارده استعمال نموده بغایت نافع آمده **فایده در بیان منافع جوینینی بطریق ابلان**  
 و اندر این گفته شد که این دو در کتب قدیم اهل یونان ضبط شده یک در کتابها قدیم اهل هند ضبط  
 است لهذا خواص او از پرهلک که کتاب قدیم طبیبان هند و است و همگی که طب مشهورند  
 ایشان است و در وی نیز از پرهلک روایت آورده مرقوم شده و در اصطلاح انیان نام این دو این  
 استرین است و معاشش که قسمی است از یک که از ملک گیر می آید و پنج در زبان ایشان فرج را گویند  
 بالجلد و از وی سبزی است گللابی رنگ گرم بانی خشکی و جبهه و جلع مفصل از هر قسم که باشد و جبهه با کوه  
 استخوان غش را و با شد و برای هشتاد مرض بانی و سیاهی بدن و لایغری و آتشک و جریان و جمیع قروح  
 و خال جسم و جلد و فوای و فساد و خونی و صفرا و بلغم و هر مرض که بسبب جلع پیدا شده باشد نافع است و طبع آن  
 احتیاط بسیار دارد بخلاف سفوف او و چون بر بسبب سفوف خورند و خاک او نهایت مکتور است و طریق آنکه  
 بر روغن گاد حرب که خورند **فایده در بیان عشب** و او تخف عشب النار است بلغم اندلسی و ویرا  
**طنینان و یا سمین سید** گویند و او غیر یا سمین استانی است که چینی نامند و از آنکه نخستین اطلاع بر این  
 این دو اهل مغرب را شده و از آنجا با مکن دیگر شهرت یافته و در عشب مغربیه گویند بالجلد با تری عشب  
 جملات بر یکدیگر و کل ادویه را و خورشید و قسمی را بر شاخها و او خاری شنبه بخار گلشن و گلشن از با سمین  
 یعنی جنین بسیار که چکر و خیش سیاه و بار یک بر شنبه و قوت آن با تری است و با تری در چهارم گرم و خشک و نازک  
 اجزاء او در سوم گرم و محلل و ملطف کذا فی التفت و در بعضی گرم و خشک است و در دوم و لو بدین یکی و جبهه صد  
 و شقیقه در روغن و جبهه علی بارده و در بوسه و حال و لقه نافع و چون مغربانی قویتر است لهذا در این  
 آن قسم از این مخصوص معارف شده و یا سمین بر این بلاد نیز همان اثر دارد اما آن مرتبه نیست و در



که در اکثر امراضی که جویننی نافع است عیناً نیز تفقد در مگر در علل و از جمله که خوب چینی مفید است و این  
 دو امراض در بعضی امراض فواید بیشتر از خوب چینی است و آن مثل اوجاع معاضل و نفوس سینه  
 و ضعف معده و طبعی و قاع و استسقاء و قوه و غش است و هر چه از ماده بارد یا بر وجه آتش که در او بر می  
 که بغلیه را بابت باقی سودمند است بالجمیع شب چون گرم و خشک است در امراض بلغمی یا برضاد بودن  
 کیفیت علاج تمام آمده اما بود اگر چه پوست ضدت ندارد لیکن اعتبار آنکه از پوست و حرارت ذاتی  
 تحلیل طوابع فضلی و ترقیق اخلاط غلیظه میکند و بدین سبب بالعرض تقویت حرارت غریزی و قوتها طبع  
 میکند و تحصیل طوابع صالحه اکثر کار از این امر است می نماید علی سود را نیز سود میدهد اما با مزه و  
 این همه دمای و صفراوی ضرر دارد زیرا که موجب جدت صفرا و غلبه حرارت خون احرار اوی گردد مگر آنکه تعدیل  
 وی بوقت یا سرد نمایند که در وقت بدوی و صفراوی نیز نافع آید اما دستور فصد و تنقیه و منع استعمال بسیار  
 و احتیاط لازم است که در این طریق است که در خوب چینی ضبط یافته و قانون استعمال این دوا بدو طریق است که کنیم  
**طریق اول بعنوان قهوه** که در طبائین و مشهور است و این بر سه نوع است یکی است که عیناً  
 خوب شست متعال که یک حراک شفاست است بگیرند و تقدیر جوینده کرده یک شب با گلاب و عرق میگو  
 و آب که بر او حدیکن تغریز باشد بخیم اند صبح در دیک سنگ کرده آتش ملایم جوشانند تا نصف رسد پس صاف شود  
 در شیشه یا گدازند و در عرض نه روز با نبات شیرین یا قهوه میگویم میانند و بعضی ناداوده روز فرموده اند و هرگاه  
 هو گرم باشد و اشتق طبع او تا این حدت احتمال فساد را بود لهذا محتار آن شده که هر روز پنج مثقال و  
 قدر جویند ریزه کرده با گلاب و عرق میگو و آب که بر آب نود مثقال باشد که شش بخیم اند و بطریق جویننی  
 بجوشانند تا آبها نیک رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدری نبات میگویم کرده و شش  
 و ناداوده روز بهین پنج یا شش اند و بعضی زیاده برین هم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز را یکده جوشانند  
 سه حصه کرده سه روزی نوشند و صبا تخمه گفته که حقیر یا مطنون است که این نیز موجب فساد آن گردد و  
 بر جوشانیدن را که یک روز خیسانده باشند بهتر میدانند و در افاق قواعد کلیه حکما سلف است و در اکثر  
 اغذیه و اشربه و پیر و احتیاط از اعراض نفاسی و حرکات شاقه تشبه و حمام واجب و غیره و شش چنانچه  
 است مگر در نمک که اندک جویند نموده اند و در مرض خرمس بخار از دیک گرفتاری تمام بدن را شست

به سوره جو چینی نافع دانند و قبل از شروع تنقیه و بعد سرخ تا بهیول روز اختصار این دوا نیز واجب شود و نذر  
 دوم عشب کیشقال نیم جای خطائی کیشقال و از صینی غم شقال با یک شمش آب بپوشانند تا رایج بماند  
 صاف نموده بعد از آن غذا از معده بقدر در فحان نیکم گای با نبات و گاهی بی نبات بنوشند و درین  
 طریق استعمال احتیاج به پیرنیز نمایند و از حکما در مغرب منقول است سیومم اگر نیز بکار نهم مرحوم نوشته و  
 منقول است و می گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنویسد و جو چینی ذکر کرده که در کتب  
 غلبه و اگر در رنگی از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز آب و عرق قدر چو شانیدن بحسب حال و امرجه امرجه  
 است و در شربت نیز همین ترتیب دانند زیرا که اگر مزاج قوی و تر خشک صاحب باشد زیاده از ده روز توان داد و گاه باشد که  
 بیشتر از شش روز و چهل روز و احتیاج شش شش شقال شروع نموده بتجدید پنج نده شقال ختم نمایند  
 و اگر مزاج ضعیف باشد از دوسه شقال شروع نمایند و از چنانچه شقال تجاوز نفرمایند و گاه از صفت شش  
 بیشتر ضرر نباشد و گاهی زیاده از ده روز احتیاج شود و بعد از قدر قلیل تجدید اضافه باید کرد و در  
 مزاج متوسط به تدریسین برین اختیار باید نمود و در گاه حرارت غالب باشد و دادن این دوا ضرر و افسار  
 با عرقها سرد باید بخت و در گاه تسخین بیشتر مطلوب باشد با عرقها گرم توان مزاج کرد و جهت افزایست  
 عرق گاویان و عرق بادرنجبویه و عرق شاهتره نیکوتر است و در مدت خوردن باید بعد از فراغ بناد و بر بعضی  
 بلکه بیشتر که احتیاج از آنچه در جو چینی ذکر شده غیر از نمک نیجانیز را لازم است لیکن امرجه گرم گاه باشد  
 که جهت حفظ قوت و اصلاح حال بعضی از غذا و ترشیهها و بقول داده شود و چنانچه در جو چینی نیز گفته شده و  
 در صورت شرب طبع اگر آب سرد ننوشند بهتر است و الا تقلیل کافی و در گاه آب عشب جهته شرب فایده  
 بناتجلیت و جو عشب نقل آن را چو شانیده بکار برند و در شرب می نیز شرط است که بسیار سرد ننوشند و اگر آب گلاب  
 مخدوم کرده بنوشند و است طریق دوم در بیان استعمال این دوا بطریق سفوف و جو چینی  
 و در نهایت احتیاج به پیرنیز نیست و در بعضی امرجه و علل نافع بدانند که اگر در آب سفوف چینی گفته  
 بیان شده و گاه بقدر جو چینی عشب اگر گفته با همان دویه با وزن مقرر ترکیب نمایند و بدان میسر می آید و سادات  
 منافع بطور آید و بعضی اوقات هر روز یک شقال و نیم از عشب کیشقال و نیم از عشب کیشقال و نیم از عشب کیشقال  
 یا کمتر بحسب حاجت و ضرورت با فحانی گلاب داده اند و از ترشیهها و لیموها و غیره



و چنانچه کسی این حجر از وی برگیرد بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فسر او ان است و حجر التیس  
بصورت سنگی است بیکی شکل و مانند سنگ که در شیردان در دوده بزکوی یافته می شود علی الاصح در دواتی  
تکین او در قلب یا در عروق وی است و اکثر او طولانی مثل ابو طینیا و در خوشش جو غصه می باشد  
و آنچه در دود در جوف او تخم خلصه یافته می شود و خاصه این حجر است که چون با سکر یا سینه مائل سبزی باشد و نوعی  
او را سیاهی بسیار غالب بر سبزی در جوف وی بشیم و سائر این یافته می گردد و در خواص بسیار  
ضمیمه از نوع شبانکاره شیرازی است و بهترین حجر التیس است که رنگ از تیونی باشد و نهایت شفاف و براق بود  
و تو به طبقات هم چیده مانند یاز و چون در میان دشت باشد و اگر باشد رنگ شیر سبز گردد و اگر در  
آبک در کف دست بماند زرد یا سبز شود و در صر و شام و دیگر ولایت علی می سازند شفاف و خوشتر رنگ بیکی بزرگ  
و انیان در شک افته و فرق میان علی و غیر علی آنست که سوزن فولاد را با قش سنج کنند و در و فرو برند  
اگر مصنوع باشد نوک سوزن آسانی خور و در و دوی سیاه از و بر آید و اگر خالص باشد دود زرد بر آید  
و نوک بخورن بر حمت فرود و سوزن را زرد سازد و میگویند که فاذر بر خوب است که اگر در آفتاب گذارند عرق کند  
اما دیده شد صاحب مصوی این علامت در حجر التیس نوشته و این بخار در پانزده معدنی و طریقی امتحان  
حجر التیس چنانست که آب بادیان سوده بر محل لزج مار و عقرب طپا کنند اگر همان لحظه درد ساکن شود  
بی شک خوب باشد و صاحب کتابش بقراطی در کتابش آورده که زردگریده را دیدیم که موضع نیش زرد  
ورم کرده بود و از درد آرام نداشت آفرین باب سوده بر محل نیش طپا کردند درد و ورم دور شد و رنگ  
بدن بحال اصله آمد ما هم وی نوشته که شخصی را مار گزیده بود و تریاق خاروق حاضر نبود  
قیل طای از حجر التیس در شراب حل کرده دادند ایمن شد و خلاصه یافت و نوعی است  
از سادزهر که در سبزی بر سبزه و چین یافت می شود و از زردیه میمون بر می آورند و  
رنگ او بزرگ است و شکل بیکی و بدراز سب و باریکی مائل و بادشاهان  
چین و یاجین بصیت تمام خیده در خزینه خود نگاه میدارند و با عقدا و انیان از اصیت حجر  
نکو زباده بر خاصیت فاذر فارسی است و نوعی است از فاذر بر نیدی که از شکم حیوانات  
حکمی بر آید و این نوع در سنان قریب بحجر التیس است و او را از

حجر التیس فرق توان کرد با تبحر که ذکر شد و نوعیت از فاذر که از گوزن میگردد و سیاحت بحال  
 و این نیز قریب الاثر حجر التیس است و این حج که یکدیگر وی بهترین فاذر است و موافق جمیع اضرع است  
 بالخاصیت و چون که روز بروز نیم دانگ از آن بنوشند هیچ کمی در مدت حیوة اثر نکند و سایر افعال مثل  
 فاذر محذو نیست و نوعیت از فاذر که از حجر الحقیقه که نیز و بیاضی مهره مار مانند و دو گونه میباشد  
 قسمی میونسیت و از مار هم برسد بقدر نصف فذتی و مائل به درازی و رنگ خاکستر و بعضی سیاه و صلب  
 و مخطط است بعضی سفید و بعضی سفید و سیاهی باشد قسمی معشیت و با و مهره مانند و اقل  
 قومی آنکه از معدن زبرجد هم برسد و جمعی بر آنکه کوه چید است و بهترینی آنست که چون بر محل لزع مار گذارند  
 بر موضع بچسبند و بعد چون در شیر اندازند شیر را منجی کند و چون جذب تمام هم کرده باشد دیگر بچسبند و  
 در عین جذب سم لوی می تغییر گردد و بعد از آن که در شیر اندازند جال آید و او جهت گردیدن مقرب و هوام دیگر  
 ضعیف افضل است لیکن جهت رفیع سنگ مشانه بنایت تعداد و قدر شربش تا سیقه قراط و قلع و قوط  
 او جهت صلیع و غیره و نوعیت منبذول که از پشه های ولایت گوگنده و تلمکانه از روده گاو و گاو کش  
 جنگلی بری آنکه بشکل در و در پس بوزنی اینچ شغال تا پانزده شغال دیده شد و بسیار فراوان کم قیمت و کم اعتبار  
 است و از میان او دانه تر نهی یا کوهی بری آید و از خوردن وی خاصیتی تصور نیست و فاذر معدنی را که الله  
 رواج و تفاوت دارد و همام میباشد در آخرین غایده علییه ذکر کنیم ایما و دوم در بیان فوائد و خاصیت  
 حجر التیس گفتند که در معالجه دود و پیوسته و سم زهر بار گردیدن حشرات ذوات السموم هیچ چیز بحال نیست  
 فاسل نمیرسد و از قوی حرارت غریزی و حواس و حفظ قوی و دفع و مطهر و مفرغ غم است و دیگر از  
 خواص آنکه اگر حجر التیس آن نموده را بر محل لزع مار گذارند و اینجا بچسبند تا تمام زهر را نکشد و بدانی گردد و اگر کسی  
 زهر داده باشند و همان لحظه او را در دامن گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد فاذر بر آن نموده در کاسی چینی گذارند  
 و بالای وی شیر برهند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن شیر آید پس شیر را بمسموم نوشانند  
 شیر را قوی کرده از ضرر سم همین شود و اگر کسی از بسیاری غم دلش ضعیف شده باشد بنده نافع آید و اگر در اول  
 آفتاب بر جمل مقدار حاقیر اطازوی نموده با کلاب بیاشامند یا با دیگر قوی و قدرتی بخورد مشاهد کنند  
 و اگر در سن کولت بر سبیل در اول فصل ریح یا اول خریف بشرب فاذر برنگر عادت کند و کسبت کند

و از ممنوعات محترز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند حکیم عماد الدین محمود در رساله خود  
 نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیریب و محافظت حرارت خوراسیدم گویند که قوت  
 جوانی با ایشان نمود کرده و سرخ و قرمز و باطراوت شده اند و اکثر علل مزهجه همسر البر  
 زوال گرفته و بداند که حجر التیس در آخر سردوم گرم و در اول سکوم خشک است و لهذا در حجر و الزنج  
 نبات مضر و محرق خون و مورت التهاب و اسهال دموی و محلل ادرام یارده و آب کشینز  
 جهت حاره نافع و طلاء او با گلاب جهت طاعون و قنوق و بواسیر و با شراب و به تنهایی جهت گزند  
 بواسام مفید و آب ریحان جهت گردیدن ز نور خرب و قدر شربش از یک قراط تا دوازده قراط است  
 که انی الله ایما سیوم در کیفیت تناول حجر التیس شرط آن بداند که اگر ام هفت شرط بر خورده این  
 جلیل القدر کثیر النفع غریز الوجود لازم است اول آنکه سن کمیت یا شیرخت بود و دوم آنکه حرارت  
 در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه تناول وی در گرمی گرم و در سردی سرد و در چهارم آنکه  
 قبل از شروع وی تقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند و پنجم آنکه از حموضیات و اسبیات بپزد  
 و اطعمه غلیظه و جماع و مفادات معده و حرکات غلیظه و اعراض متعبه بریزد و اقوی باشد و اقل ایما  
 بریزش از شروع در روز است و بعد از فراغ پشت روز ششم آنکه در روز تناول وی بدین  
 بلبس نرم و نازک و پاکیزه فرین و معطر دارند و خوشوقت باشند و باند بمان خوش کلام و حرفات  
 نیک فرجام و با ترین عبارات دلکش و با تمام غنا و فرحت افزایند و اگر نازند و اطعمه لطیف میل نمایند و الله  
 بهر حال قدر امکان آن آهناش کوشند و ششم آنکه اول مرتبه و سال اول که داده خوردن وی کسب از چهار  
 قراط زیاده نخورد پس در سال دوم قدری بفرزاید و الا فلا اما طریقی خوردن حجر التیس چنانست که بعد  
 از تقیه و مراعات شروط مقدار چای قراط از وی بر سنگ سماق نرم بپایند و چنانکه اگر از خستند و دروغی نمایند  
 پس از وی سنگ بپاشند دریا که چینی کنند و گلاب باو آمیزند و قلمی در دهان گرفته فر کشند چنانکه بدندان  
 و شری از نبات و گلاب عقب آن بپاشند در بر بالای فرش نرم ازین پهلویان بپسند و گردند و  
 اندک راسی بپزند و قریب دو ساعت بعد از آن غده سیل کنند و اجزای مردم مقدارش  
 حجر التیس روز بروز و قراط بهیچ دستور سائیده و در گلاب آمیخته خوابیده و صلیق میزنند





عین می باشد و غیر آنرا فاذر حیوانی گویند و در ایام اول این قایده بیان اختلاف است و می شود که گفته شود  
 این تلخید در منحنی گویند که معدن او برای ارسطو و غیره افاضی نید و لویانی چنین پنج قسم می باشد سفید زرد سبز  
 مشرق و فزازی و طبع ملوکی بیان کرده که مابین نزدی و سفید رنگ و سبز مشاهده نموده و در ریح غیر خورشید  
 و این چند رنگ گویند که زرد مائل سبزی و سفید است و در بحث مسطور است که معدن او کرمان و کوه زرد است و  
 سه قسم می باشد سبز تم رنگ و زرد مائل سفیدی و مائل سبزی و خری با او است که در آتش می سوزد و از  
 حیوانات سلطان نامند و بعضی سبزی و زرد مائل بسیار نیز مشاهده کرده اند و گویند استخوان او است که  
 را بر روی سنگ بایند و بعد از بر آگر رنگ زردی سبز شود خوب است و الا فلا و گویند علامت خوبی او است  
 که در آفتاب گرم حرق کنند و چون سبزه بر محل ذبح انعی و مانند این باشند سم الطریق است دفع نماید و چون  
 خرد و جو باب سبزه و مکرر انعی و مار کشند بکشد و با حیوانی پیش و اشال آن داده باشد فاذر  
 بر بندگی آن اسم خلاص یابد خوب است حقیر این امتحان را بهتر ندانند و در حرارت معتدل و در آخر دوم  
 شکافه و ماد و از ده جوان مقام جمع سموم حیوانی و نباتی و معدنی و ملاومت آن بر روز قدر قراطی حافظ  
 صحبت و مانع ضرر سواشی و باقی و اختلاف میانه و آب و بویه و انگار استنش می با خود مانع گردن و ارم و موافق  
 حمیت اندر نه و مقوی ذل و اعضا در سیه و حافظ حرارت و طوبیت غریزی و مانع تحقن اخلاط و زایل کننده  
 همیت آن و سببی و مقوی اعصاب قوی و مفاصل و محل در اوع او ارم بارده و حاره و جهت تنفصان  
 بغایت مجرب و قدر شتر تن و من سموم از سه خود نماید و دانگ و در سائر خواص از یک قیراط نیکو دانگ  
 و گویند آب شامیدن نیکو است از حرق او که از جانش آفتاب بهر جهت از اخفصان فی الفجر مجرب است  
 اما فاذر که از وی در آفتاب ظاهر شود کمتر بظهور می رسد نادار است و صدیقی صادق القول نزد این پیش  
 نقل کرده که مالخو لیا و مراتی از بدت دهم و سالیان که شسته بود ارتفاع نمی شد و قصد ما سبیلها باران  
 و مالخو لیا که از شسته شد بالکثره غیری ظاهر کرد که من نیز همین حال دهم از شتم از شرب با در سبزه  
 بیکه انتر لفع بظهور رسیده و در یک اربعین زوال تمام گرفت من نیز بعد از آوردن و در میان روزهای قریب یکدم  
 میخوردم به فاذر قیضه الواقع اثر کلی پیدا کند و مرض زایل شد باذن اله تعالی و این در خوش نیز در اکثر  
 کل شرب و می عمل کرده و نافع یافته و در عمل زنده بعد تفتیه کامل اثر کلی دارد و در امر اضرب و در سبزه

تمت بالکثیر

حدیث گریح شانی مطلق کہ درین آواہی عند قل تو امان صحبت بخش  
حافیت زبان از نوین کہ گفت با دین قادر بنی نصیب  
التمای نے عسارت بانسے حکیم محمد از دستانے کہ حالش  
از غایت شہت در میان است و و صفتش از جمال  
ظہور مستغنی عن البیان حسب فرمایش جناب  
محنت القاب سعید و ازین میان محنت  
حسین و ایمان و عسارت عاریج و غیر  
علی بن محمد بن الدین باہم نام  
کسب ازین خلق الدعا و خط محمد  
عجلہ فرما و رمضان الذی اتلف  
القرآن سند یکھذا  
و و بعد ہفتاد و یک  
الطباع یافت



۳۴۹  
۲۵

PERSIAN SECTION  
DUE DATE

۶۱۵

۳۴۹ ۲۵		۶۱۵	
قراپادین قادری			
Date	No.	Date	No.

۶۱۵

